لئونارد ماسلی/محمد رفیعی مهرآبادی

نفت، سیاست و کودتا

در خاورمیانه



از امتیازنامهٔ دارسی تا کودتای ۲۸ مرداد

لئونــارد ماسلی

نفت، سیاست و کودتا
در خاورمیانه

ترجمه: محمدرفیعی مهرآبادی

۱۳۶۵

این کتاب ترجمه‌ای است از :

Power Play

Oil in The Middle East

شرکت انتشاراتی رسام

چاپ اول

تیراژ ۴۰۰۰ جلد

چاپ دوهزار

حروفچینی مسعودتایپ

صحافی نودانش

بها: ۹۷۵ ریال

مراکز پخش:
انتشارات خامه، تلفن ۹۵۷۷۱۹
پخش پستی پرواز، صندوق پستی ۳۹۶-۱۵۷۴۵

سخنی با خوانندگان

در رابطه باکتاب حاضر و نظر به اهمیت برخی از موضوعات و مسائل عنوان شده درآن، لازم می‌داندکه نکات زیر را برای خوانندگان ارجمند روشن سازد:

۱- نویسنده این کتاب که یک‌روزنامه‌نگار انگلیسی است، تلاش‌کرده است‌تا رقابت شرکت‌های نفتی امریکائی و انگلیسی راصرفاً از دیدگاه منافع استعماری انگلستان تجزیه و تحلیل‌کرده و محکوم نماید؛ درحالی‌که پرواضح است‌کـه شرکت‌های نفتی بین‌المللی - اعم از آمریکائی و انگلیسی و ... - همواره به استثمارنفت خاورمیانه پرداخته و حقوق ملی و مسلم مردم این‌کشورها را نادیده گرفته‌اند. ازجمله درباره سلطه آرامکو برمنابع نفت‌عربستان‌سعودی(درصفحه‌۱۰۶) می‌نگارد: «... زیرا چنانکه وی از یك‌آدم نامناسب حمایت نمی‌کرد... امروزه سرشارترین میدان نفتی جهان که اینك در دست امـریکائی‌هـا است، به دست انگلیسی‌ها می‌افتاد...». یاآنچه راکه نویسنده پیروزی شرکت سوکال بر شرکت نفت عـراق در مـاجـرای امتیـاز نفت عـربستان مـی‌دانـد (صفحه ۱۳۴) ، در واقع نوعی شکست و ادبار برای مردم مسلمان عربستان سعودی بوده است‌کـه بـراثـر سیاست نادرست زمامدار خود از مالکیت واقعی ثروت نفتی خود محروم شدند.

۲- نویسنده (درصفحه۱۲۱) می‌نگارد که ابن‌سعود پادشاه سابق عـربستان بـرای پرداختن به هوس‌های بی‌پایان خود، پیوسته یکی از همسران خـود را طلاق مـی‌داد و همسر دیگری‌می‌گرفت، تابه‌این‌طریق‌ظاهراًاحکام شریعت‌اسلامی‌را درزمینه‌محدودیت‌تعدد زوجات رعایت‌کرده باشد.

لازم به یادآوری است که درشریعت اسلام (در فقه مذاهب شیعه وسنی) موضوع تعدد زوجات براساس یك فلسفه بسیارمعقول و منطقی اجتماعی باب گردیده است. به این معنی که دربرخی موارد نظیر نازابودن همسر و ابتلاء به بیماری‌های لاعلاج و نواقص خاص جسمانی، مرد می‌تواند با اجازه همسر خود همسر دیگری بگیرد؛ در واقع خانواده به عنوان یك واحد اجتماعی اساسی، تحکیم و تقویت گردد، و هدف این نبوده است که این احکام عالیه دستاویزی برای هوسرانی‌های افرادی چون ابن سعود گردد. بنابراین ، رویه مذموم ابن‌سعود دراین زمینه را باید کاملاً مغایر با روح و نص احکام شریعت درباب تعدد زوجات دانست.[1]

۳ـ نویسنده در داوری درباره برادران عرب مسلمان ما، به‌گونه ناعادلانه و مغرضانه‌ای به داوری می‌نشیندو اعراب‌رامردمانی فاقد تمدن و فرهنگ و بهداشت نشان می‌دهد. مثلاً نویسنده درصفحه ۲۵۱ مسأله ذبح شرعی‌را به‌عنوان‌یك پدیده غریب‌می‌نگرد و در مبحث مربوطبه‌اوضاع‌اجتماعی عربستان (از صفحه ۱۸۰ به بعد) و نیز در صفحه ۱۳۵ (درباره یکی از هتل‌های سعودی) کلاً تلاش می‌کند تا اعراب مسلمان را مردمانی فاقد تمدن و فرهنگ و بهداشت معرفی‌نماید و درواقع شخصیت اجتماعی‌آنها را تحقیر نماید. می‌دانیم که مشکلات اعراب مسلمان جهان از لحاظ بهداشت و... اصولاً ناشی از این موضوع است که زمامداران این‌کشورها عواید نفتی‌کلان کشور را عمدتاً صرف اهداف و خواسته‌های شخص خود و گروه‌های‌خاصی‌کرده و کمتر درصددبرآمده‌اند ازآلام ومشکلات اجتماعی مردم بکاهند؛ درحالی‌که این زمامداران دست پرورده‌و در خدمت دول‌استعماری بوده‌اند. نویسنده براین حقیقت وقوف دارد، لیکن عامداند تلاش می‌کند تا با تحقیرآشکار اعراب مسلمان، مهرتأییدی بر سیاست‌های استعماری درمنطقه خاورمیانه و استثمار ملل این منطقه از سوی کارتل‌های نفتی بگذارد. مهمتر از همه، نویسنده این‌کتاب ـ همچون اکثر نویسندگان غربی ـ فاقد بینش و درك درست از احکام شریعت و فرهنگ جهانشمول اسلامی است، وگه‌گاه نیز عامدانه آن را بد جلو می‌دهد تا برتری فرهنگ غرب را به ثبوت برساند.

۴ـ درهنگام‌داوری درباره رهبران خاورمیانه، نسبت‌های ناروائی را به‌آنها می‌دهد تا نوعی توجیه برای سیاست استعماری بریتانیا در خاورمیانه بیابد. مثلاً در مورد رشید عالی گیلانی (صفحه ۲۰۲) می‌نگارد: «... واقعیت این است که وی سرکش‌تر یا خائن‌تر از سایر رهبران عراق نبود که تلاش می‌کردند دست نفوذ خارجی را درکشور خود قطع کنند». نیازی به گفتن نیست که کسی که برای قطع کردن دست نفوذ خارجی ازکشورش تلاش می‌کند، یك خائن نیست، بل قطعاً یك خادم به‌کشور خویش است.

۱ـ برای اطلاعات بیشتر، نگاه کنیدبه‌کتاب شرایع، باب‌نکاح؛ حسن‌صدر، حقوق‌زن دراسلام و اروپا

همچنین درباره شادروان دکترمحمد مصدق (صفحه۳۲۸) می‌نویسد:

«... نخست وزیرایران هرگز به دیدن میدان‌های نفتی نرفته و هیچ اطلاعی‌درباره وضع آنها نداشت. شخص وی هرگز به خودش زحمت نداده بود تا ازکارشناسان نفتی ایران بپرسدکه‌آیابرای اداره مستقیم صنعت‌نفت خود دارای‌کادرفنی‌کافی است‌یاخیر...»

این گفته نویسنده کاملاً نادرست است، زیرا مصدق نه‌تنها اطلاعات وسیعی در زمینه نفت ایران و قراردادهای‌آن داشت. بل درهنگام ملی شدن نفت ایران موضوع را باکارشناسان برجسته نفتی ایران درمیان گذارد و شرح این موضوع به تفصیل درکتاب پنجاه‌سال نفت ایران تألیف مصطفی فاتح و تاریخ ملی شدن صنعت نفت ایران تألیف فؤاد روحانی‌آمده است.

۵- درباره نهضت ملی شدن نفت ایران‌که‌منجر به تصویب‌قانون مربوط به آن در مجلس و ماجرای خانه سدان گردید، نویسنده بالحن گستاخانه و مغرضانه‌ای می‌نویسد (۳۱۳و۳۱۶و۳۱۷):

«... درپی تصویب این قانون ساده‌لوحانه وکاملاً نارسا...»

و

«... منزل رئیس شرکت سابق نفت درتهران توسط اوباش غارت گردید...»

و

اختلاف نفتی ایران و انگلیس... درآخرین مرحله تبدیل به یك نمایش خنده‌آور! مبارزه ضد امپریالیستی شد»

لازم به توضیح است‌که قانون ملی شدن نفت ایران‌که هدف اصلی‌آن کوتاه‌کردن دست استعمار شرکت نفت از ایران بود ، به قدری دقیق و بر مبنای ضوابط حقوق ملی و بین‌المللی تنظیم شده بودکه حتی رژیم‌کودتای۲۸مرداد نیز نمی‌توانست آشکاراآن را نقض نماید. درباره ماجرای خانه سدان بایدگفت‌که مأموران غیور و وطن دوست ایران با اجازه دادستان کل‌کشور وارد منزل سدان شدند و اسناد نفتی آن را ضبط‌کردند تا در اقامه دعوی حقوقی علیه انگلستان مورد استفاده قرارگیرد. آنچه‌که نویسنده از آن به عنوان «نمایش‌خنده‌آور!» یاد می‌کند، در واقع نقطه‌اوج بیداری و مبارزه ملت‌آگاه‌ایران با امپریالیسم بریتانیا بودکه ثروت نفتی ایران را استثمار می‌کرد.

۶- نویسنده در رابطه‌با فعالیت‌های اجتماعی وعمرانی‌آرامکودر عربستان سعودی مطلب را طوری می‌نویسدکه‌گوئی انگیزه اصلی‌آرامکو خیر خواهی و دلسوزی واقعی برای مردم عربستان بوده است (صفحه۲۹۳). واقعیت این است که هدف اصلی شرکت از اقدامات مزبور تحکیم موقعیت‌آن درعربستان و حفظ بیشتر منافع شرکت بوده است.

۷- درباره نقش ابن سعود در تاریخ عربستان گزافه‌گوئی می‌کند. مثلاً درصفحه ۲۹۹می‌نویسد: «... ابن سعود یکی از شخصیت‌های‌قهرمان در تاریخ خاورمیانه است‌که راه استقلال‌کشور عربستان سعودی را با شمشیر گشود...». درحالی که نویسنده تأکید

داردکه ابن سعود باکمك انگلیسی‌ها برسرکارآمد، باید یادآور شدکه استقلال عـربستان ثمره تـلاش و مبارزات پیگیر ضـد استعماری مردم عربستان از جنگ اول جهانی بود ، منتهای مراتب ابن سعود با بهره‌گیری از فرصت به‌وجود آمده و یاری دولت‌انگلستان، توانست خود را براریکه قدرت بنشاند.

۸- نویسنده (در صفحه ۲۰۸) ضمن غلو و گزافه‌گوئی درباره نقش‌کارشناسان نفتی بریتانیا دراکتشاف نفت ایران،ملت‌شریف و بیدار ایران را متهم به «قدرنشناسی»می‌کند. اما چند سطربعد می‌نویسدکه‌چون دولت انگلستان‌می‌دانست‌که منفور مردم ایران است، لذا همه منافع شرکت رابه جیب خودمی‌ریخت! شاید نیازی به تذکر نباشدکه ملت‌ایران در رهگذر قرارداد دارسی ، شدیدترین لطمات مادی و معنوی را تحمل‌کـرد تـا سرانجام توانست با تشکیل نهضت ملی نفت ایران دست استعمار انگلسی را موقتاً کوتاه‌کند.

محمد رفیعی مهرآبادی

فهرست مطالب

اسناد:

درباره نویسنده

لئونارد ماسلی[1] ۶۸ سال پیش درشهرمنچستر انگلستان زاده شد. وی بیشتر زندگیش‌را باشغل خبرنگارخارجی سپری ساخته است . پیش ازجنگ دوم جهانی ، خبرنگار ارشد روزنامه زنجیره‌ای کمسلی[2] (اینك تامسون[3] نامیده می‌شود) درایالات متحده امریکا وسپس درآلمان نازی بود. درهنگام اقامت درآلمان ، بااکثر سران نازی ومن جمله شخص آدولف هیتلرآشنائی داشت . پس ازاین‌که جنگ‌دوم جهانی شعله‌ورگردید ، وی به‌شرح گزارش های نظامی دربارهٔ نبرد بریتانیا ، جنگ درشمال افریقا ، درخاورمیانه‌وهند وورود نیروهای امریکائی به‌نورماندی پرداخت . ازآن پس، وی بارها به افریقا، خاورمیانه وخاوردور سفرکرده است. اینك وی درجنوب فرانسه زندگی می‌کند وباوجود پای‌گذاردن به‌دوران پیری ، هرسال برای نگارش کتاب‌های جدید خود به‌سایرکشورهای جهان سفرمی‌کند .

---

1 _ Leonard Mosley

2 _ Kemsly

3 _ Thomson

تاکنون آثارزیرازوی به‌چاپ رسیده‌است :

جدال برسرکلیمانجارو[1]: گزارشی‌ازجنگ درسال‌های ۱۹۱۴ تا۱۹۱۸

آخرین روزهای حکومت بریتانیایی[2]

خطای باشکوه[3] زندگی لردکرزن

گربه وموش[4]

گزارش ازآلمان سال ۱۹۴۵[5]

گیدون به‌جنگ می‌رود : داستان وینیگیت[6]

پایین رودخانه : ۱۹۳۹[7]

کسل‌روزی[8]

تاکنون خوب بوده‌است[9]

هیلاسلاسی:شیرفاتح[10]

چهره‌های آتشین : زندگینامه سرآرکیبالد مکیندو[11]

هیروهیتو امپراتورژاپن[12]

درباره زمان‌به‌عاریه گرفته شده: چگونه جنگ دوم جهانی آغازشد[13]

---

1 _ Duel For Kilimanjaro

2 _ The Last Days of British Raj

3 _ The Glorious Fault: The Life of Lord Curzon

4 _ The Cat And The Mice

5 _ Report From Germany :1945

6 _ Gideon Goes To War : The Story of Wingate

7 _ Downstream ، 1939

8 _ Castle Rosse

9 _ So Far So Good

10 _ HaileSlassie : The ConOuerlng Lion

11 _ Faces From The Fire : The Biography of Sir Archibald Mcin doe

12 _ Hirohito : Emperor of Japan

13 _ On Borrowed Time : How The War IIBegan

نبرد بریتانیا[1]

پشت‌ها به‌دیوار[2] : سرگذشت قهرمانانه مردم لندن دردوران جنگ دوم جهانی.

آخرین اثروی کتاب حاضر است که درسال ۱۹۷۳ به‌چاپ رسیده است .

لئونارد ماسلی‌را باید درشمار نویسندگانی دانست که بانثرروزنامه ـ نگاری ساده، اما موشکاف‌وتیزبین‌وجستجوگر، به‌سراغ رویدادهای تاریخی می‌رود؛ پیشامدهاوحقایق‌تاریخی‌رادرقالب‌ادبیات ژورنالیستی‌به‌خوانندگان عرضه می‌کند . ازاین‌جهت، می‌توان وی‌را درردیف تیری دژاردن(نویسنده کتاب یک‌صدمیلیون عرب) وپیرسالینجر نویسنده پرآوازه آمریکائی دانست. سوای ساده نویسی که ویژگی عمده شیوه نگارش اورا تشکیل می‌دهد، پیگیری حقایق وآن‌هم‌اززاویه نسبتاً بیطرفانه وآزادمنشانه وبراساس‌مدارک ومآخذمعتبر، به‌کلام‌اوزیبائی‌خاصی‌می‌دهد. ازاین‌رو، خوانندگان‌این‌اثرکاملا سبک نگارش وی را احساس خواهندکرد ؛ آمیزه‌دل‌انگیزی اززبان عامیانه بارومانتسم ادبی وپرداختن به‌جنبه‌های فنی و پیچیده سیاست وصنعت نفت خاورمیانه .

1 _ The Battle of Britain

2 _ Backs To The Wall : The Heroic Story of The People of London During World War II

دیباچه

«مایع سیاه رنگی که راه خود را در فاصله ۱۴۵ میل و درظلمات معادن نفت تا جزیره آبادان می‌پیماید، یك روزثابت خواهد کردکه خون لازم برای وجود ما خواهد بود» .

سر وینستون چرچیل

نفت ـ این ماده به راستی رنگ پذیر ـ همواره در سراسر سده‌ها به برآورده‌کردن نیازهای گوناگون بشر پرداخته ودرتاریخ معاصر جهان با سرنوشت اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و نظامی‌مردم‌کشور های نفت خیز و قدرت های بزرگ مصرف‌کنندهٔ‌آن درهم‌آمیخته و پیامدهای بسیار حساس‌و سرنوشت سازی را به همراه‌آورده است.روزگاری بودکه نفت به مثابه یك ماده اسرار آمیزبه‌کار گرفته می‌شد: شفابخش زندگان، یك وسیلهٔ مومیائی مردگان ، پرورش دهندهٔ هنر جادوگری، بزم افروز مراسم و مناسك دینی‌و مذهبی، یك سلاح موثر نظامی[1]، و بالاخره وسیله‌ای برای مجازات های

---

۱ ــ فؤاد روحانی، تاریخ اوپك تهران ۱۳۵۳، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، فصل اول.

سیاسی و مـذهبی نیز بوده است[۱]. اما داستان نفت در سال های نخستین سده بیستم و اهمیت فزایندهسیاسی ونظامی واستراتژیك آن، یك موضوع بحث ـ انگیز دیگر را تشکیل میدهد[۲].

اهمیت نفت در خاورمیانه :

سیاست استعماری دولت های اروپائی در ایران و سایر کشور هـای خاور میانه کهاز قرن نوزدهم میلادیآغاز شد و خاستگاهآن چشمداشتهای اقتصادی و سیاسی و گهگاه نظامی بود، با کشف نفت در ایران در سالهای نخست سده بیستم کاملادگرگون گردید؛ازلحاظ کمیوکیفی چنان ریشهگرفت که بقای صنعتی دنیای غرب رااستوار بر این ماده سیـاه رنگکرد. اهمیت نفت در جنگ اول جهانی به طور نسبی بروزکـرد زیرا سوخت موردنیاز خودروهای نظامی را تأمین میکرد. کلمانسو نخست وزیر سابق فرانسه ، در نامهای که در ۱۵ دسامبر ۱۹۱۸ برای ویلسون رئیس جمهور آمریکـا نوشت یادآورگردید: «... اگر متفقیننمیخواهند در جنگ شکست بخورند فرانسه جنگجو باید در مواقع حساسحملات آلمان، دارای نفت باشد، چرا که ارزش یك قطـره نفت برابر با ارزش یك قطـره خون انسان است». لرد

۱ــ معروف است که «عینالقضاة همدانی» عارف نامدار قرن ششمهجری را با نفت آتش زدند و به شهادت رساندند و این شعر منسوب به وی است:

ما مرگ و شهادت ازخدا خواستهایم
وآن همبه سه چیز بیبها خواستهایم
گر دوستچنان کندکه ما خواستهایم
ما آتش و **نفت** و بوریا خواستهایم

نگاه کنید به :
محمد علی موحد، نفت ماو مسائل حقوقیآن، انتشاراتخوارزمی صفحه ۱۶ و ۱۷.

۲ــ برای آگاهی از این سرگذشت جالب ، نگاهکنید به:
مصطفی فاتح . پنجاه سال نفت ایران، تهران، انتشارات پیام .

کرزن سیاستمدار معروف بریتانیا نیز بارها گفته بود: «پیروزی متفقین فقط به واسطه وجود نفت بود». کولیج رئیس جمهور آمریکا می‌گفت: «جنگ بدون نفت، جنگی است باطل و شکست آن حتمی است». [۱]

با توجه به این سابقه، می‌توان تاریخ تحولات خاورمیانه از جنگ اول جهانی به این سو را کاملا درك کردو پی برد که چرافلان وبهمان رژیم درکشورهای خاورمیانه بر سرکار آمدند، توام گرفتند، وواژگون شدند. در واقع، نفت نقش سرنوشت سازی در این تحولات داشته و خواهد داشت و آنچه که روند استعماری راکند کرده است، چیزی جز هشیاری وآگاهی مردم این کشورها در شناخت هدف‌های استعمارگران و یافتن راههائی برای مقابله باآنان به صورت کودتا، قیام وانقلاب نبوده است. چرا چنین بوده است؟

آمارهاپاسخگوی شایسته‌ای هستند: «... متجاوزاز ۷۰٪ ذخایرشناخته شده نفت جهان (غیر ازکشورهای کمونیستی) در خاور میانه و شمال افریقا قرار دارد و از هر هشت بشکه نفتی که درجهان تولید می‌شود، پنج بشکه‌آن از خاورمیانه به دست می‌آید ...[۲]»

امتیازنامه‌های نفتی در خاورمیانه

ناگفته پیداست که اصطلاح «امتیازنامه» خاطرات بدی را در اذهان مردم خاورمیانه بیدارمی‌کند، چراکه یادآورسال‌های پررنج استعمارمی‌باشد. در حالی‌که نخستین امتیازنامه نفت خاورمیانه در سال ۱۹۰۱ در ایران به دارسی داده شد و سپس در سایر سرزمین‌های خاورمیانه باب گردید، جای آن داردکه نظر اجمالی به شکل و محتوای این امتیازنامه‌هاانداخت.

۱ـ ابوالفضل لسانی: طلای سیاه یا بلای ایران، انتشارات امیر کبیر فصل اول.

۲ـ فرهنگ سیاسی خاورمیانه در سده بیستم، گروه نویسندگان روزنامه نیویورك تایمز، از صفحهٔ ۲۷۶تا ۲۸۹.

۱ـ امتیازنامه‌ها از ۱۹۰۱ تا پایان جنگ دوم جهانی: در این امتیازنامه‌هاکه کاملا جنبه استعماری داشت و بیانگرزورگوئی محض‌شرکت صاحب امتیاز(وکشور متبوع آن) درحق کشور نفت خیز بود، موضوعات زیر گنجانیده شده بود:

اعطای حق تجسس، استخراج، حمل و فروش نفت، حق انحصاری احداث خط لوله نفتی،تعیین مناطق عملیات و مدت امتیازنامه، تعیین‌روش تحصیل اراضی‌لازم برای عملیات نفتی،اداره امور استخدام کارکنان بیگانه، پرداخت حق‌الامتیاز، اعطای معافیت از مالیات و حقوق گمرکی ، تأسیس شرکت های بهره برداری ، تعیین نماینده‌ای از کشور نفت خیز درشرکت صاحب امتیاز برای حفظ منافع آن کشور ، شرایط تجدید قرارداد و رفع اختلافات از طریق داوری و...

این اصول در قرارداد های امضاء شده‌با ایران (قرارداد دارسی و قرارداد ۱۳۱۲ خورشیدی)، عراق،عربستان سعودی،کویت، قطرو بحرین گنجانیده شده بود .

آگاهی مردم خاورمیانه بر این واقعیت‌که پادشاهان و سلاطین و حکمرانان خود کامه با انعقاد این قرارداد ها منافع ملی خود را نادیده گرفته و برای خود یك وضعیت نیمه مستعمراتی را پذیرفته بودند، موجب اعتراضات،قیام‌ها و حرکت‌های‌سازنده‌ای ازجانب مردم‌خاورمیانه گردیدکه‌از سوی نفت خواران‌غرب سرکوب‌شد.

۲ ـ سیستم تسهیم منافع : بیداری ملت‌های جهان سوم پس‌ازجنگ دوم جهانی ولزوم حفظ استقلال سیاسی ، اقتصادی ومالی‌که به‌صورت یك پدیده فراگیر سراسرخاورمیانه‌را درپوشش خود قرارداده بود ، شرکت‌های بزرگ نفتی‌را برآن داشت تادرامتیازنامه‌های سابق تجدید نظرکرده وسهم بیشتری ازدرآمد باد آورده خودرا به‌این ملت‌ها اختصاص دهند. سیستم تسهیم منافع يااصل‌پنجاه ـ پنجاه ، زائیده تحولات مثبت این دوره‌می‌باشد. اصل پنجاه ـ پنجاه‌به‌این معنی است که‌عواید فروش نفت (پس ازکسر هزینه

عملیات) به‌طور متساوی بین کشور نفت‌خیز وشرکت صاحب امتیاز تقسیم شود . این‌نوع قرارداد ، باامضای قرارداد ۱۹۵۰ دولت عربستان سعودی وشرکت آرامکو آغازگردید وسپس درکویت وعراق نیزپیاده شد.[1]

۳ - **ملی کردن نفت** : درکشورهائی که‌احساسات ضد استعماری - به‌ویژه درصنعت نفت - قوی وعمیق بود ، روند مبارزات به ملی‌کردن نفت انجامید. ایران‌را بایدپرچمدارو پیشتاز این فرآینددانست؛ فرآیندی که ازسال ۱۳۲۳ آغازشدودرپی‌یك رشته تحولات سیاسی چشمگیربه‌ملی کردن نفت وخلع ید ازشرکت نفت ایران وانگلیس درنهم اردیبهشت ۱۳۳۰ (۲۸ آوریل ۱۹۵۱) انجامید.

۴ - **ورود شرکت‌های مستقل نفتی**: درحالی که‌تااوایل‌دهه ۱۹۵۰ صنعت نفت خاورمیانه دردست‌هشت شرکت‌بزرگ نفتی غرب بود،شرکت‌های مستقل نفتی[2] به‌تدریج وارد صحنه شدند وتغییراتی‌درقراردادهای‌امتیاز صورت‌گرفت‌که ازجمله می‌توان به‌اصل معروف ۲۵- ۷۵ اشاره کرد ؛ شخصیت‌هائی چون ژان‌پل گتی وانریکوماته‌یی به‌رقابت باابرقدرهای نفتی پرداختند[3] .

درباره کتاب حاضر

کتابی که‌اینك برگردان فارسی‌آن به‌خوانندگان ایرانی پیشکش‌می‌شود، شاید جامع‌ترین اثردرباره تاریخ نفت خاورمیانه ازمبداء امتیازنامه دارسی تابحران نفتی سال ۱۹۷۳ باشد . دیگرآثاری که دراین زمینه به‌چاپ رسیده است،یا صرفاً جنبه فنی وحقوقی داشته‌ویـاازلحاظ تحلیل وفراگیری‌موضوع

---

۱ ــ این موضوع درجلد دوم این‌کتاب به‌تفصیل شرح داده شده‌است.

۲ــ درباره معایب ومزایای این سیستم ، توضیحات‌کافی درفصل چهاردهم این‌کتاب (صفحات ۲۹۷ تا ۲۹۹) داده شده‌است .

۳ــ منظور شرکت‌های کوچك وبزرگی‌است که مستقل ازکارتل‌های نفتی فعالیت می‌کردند.

بامحدودیت کمی و کیفی همراه بوده‌است[1].

نام اصلی این کتاب «بازی‌قدرت‌ها درنفت خاورمیانه» است. باتوجه به‌این‌که نویسنده به‌شرح تحـولات نفتی ، سیاسی ، وکودتاهای پیامد آن پرداخته است ، عنوان « نفت ، سیاست و کودتا درخاورمیانه » برای آن انتخـات گردید که دست‌کم به نظراین مترجم ، مفهومی رساتر و کاملتـر دارد .

این کتـاب جمعاً دارای ۸ بخش و ۲۹ فصل است ـ همراه بـافصل پیوست درباره آمـار نفتی خاورمیانـه درسال ۱۹۷۳. بـاتـوجه بـه حجم زیاد این مطالب ، منـاسب دیدم که‌آن‌را دردوجلد مستقل ترجمه نمایم، تاازسنگینی بارآن کاسته شود . جلد اول تحت عنوان « ازامتیازنامه‌دارسی تاکودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲» ، شامل بخش‌های ۱تا ۴ (فصل‌های ۱ تا۱۶) است . جلد دوم آن بانام «ازتأسیس کنسرسیوم نفت ایران تـابحران نفتی ۱۹۷۳» ، سایر بخش‌ها وفصول‌را دربرمی‌گیرد .

شیوه نگارش وخط فکری‌نویسنده : سبك‌كار نویسنده ازنوع ساده‌نویسی‌وروایت‌پیشامدهابرمبنای‌منابع‌معتبر، نقل‌قول‌هاونتیجه‌گیری‌های شخصی است. مطالب کتاب بسیار فراگیر می‌بـاشد ، یعنی پیشـامدهای گوناگون نفتی ، تاریخی ، سـیاسی واقتصـادی‌را دربرمی‌گیرد ، وبه‌علت کثرت این وقایع، به‌اجمال ازآنها می‌گذرد.

۱ـ فؤاد روحانی : تاریخ ملی شدن نفت ایران ؛ فؤاد روحانی : بیست سال پس از ملی شدن صنعت نفت ایران ؛ فواد روحانی: تاریخ اوپك؛ مصطفی فاتح ، پنجاه سال نفت ایران ؛ ابوالفضل لسانی ؛ طلای سیـاه یا بلای ایران ؛ لنچافسکی ، نفت ودولت درخاورمیانه ، ترجمه دکترعلینقی عالیخانی،انتشارات اقبال ؛ دکترحسین اهری: قراردادهای نفتی وقیمت ودرآمد نفت ؛ پنجـاهین شوادران ، خاورمیانه ، نفت و قدرت‌های بزرگ ، ترجمه عبدالحسین شریفیان؛ شرکت سهامی کتاب‌های جیبی ؛ پیتر. ر . اودل ، نفت وکشورهای بزرگ‌جهان: ترجمه امیرحسین جهانبگلو، انتشارات‌خوارزمی ، دکترمحمدعلی موحد: نفت‌ما ومسائل حقوقی آن، انتشارات خوارزمی ، ودیگرآثار موجود دراین زمینه

درباره خط فکری نویسنده، به‌طور کلی می‌توان گفت که وی به‌عنوان یك خبرنگار پژوهشگر تلاش کرده است تا با بیطرفی نسبی به‌مسائل وقضایا بنگرد ، سیاست استعماری شرکت‌های نفتی‌را دراساس محکوم می‌کند و برجنبش‌های ملی درکشورهای‌خاورمیانه ارج می‌نهد . اما لازم به‌یادآوری است که لبه حملات خودرا بیشتر متوجه شرکت‌های نفتی امریکائی کرده‌است تا انگلیسی .

تاجائی که به‌جلداول این کتاب مربوط می‌شود ، چند موضوع درارابط باایران عنوان شده است: (۱) جریان امتیازنامه دارسی (۲) قراردادنفتی ۱۳۱۲ خورشیدی (۳) ملی شدن نفت ایران (۴) کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ .

درباره چگونگی کسب امتیازنامه دارسی(فصل دوم کتاب) ، نویسنده شرحی روایت گونه ازاین ماجرا به‌دست می‌دهد و به‌فساد دربارمظفرالدین شاه ورشوه طلبی امین‌السلطان (صدراعظم وقت) درکار انعقاد این‌قرارداد اشاره می‌کند . این شرح تاحدود زیادی واقعیت داشته ومنابع ایرانی نیز آن‌را تأیید می‌کنند . درمورد قرارداد ۱۳۱۲ خورشیدی (صفحات ۱۵۸ تا ۱۶۰) ، نویسنده نظراجمالی به‌آن افکنده وبه‌علل واقعی انعقاد این‌قرارداد نمی‌پردازد؛ درواقع به‌طورسرسری ازآن گذشته است. پیرامون اشغال‌نظامی ایران دردوران جنگ دوم جهانی (صفحات ۲۱۱ تا ۲۲۰) براین نکته‌تأکید می‌کندکه موضوع جاسوس‌های آلمانی درایران‌فقط یك بهانه‌بود وانگلیسی‌ها قصد اشغال نظامی ایران‌را داشتند تاراه تدارکاتی شوروی‌را بازنمایند.این موضوع کاملا درست‌است وتحقیقات اخیری‌که به‌عمل آمده است درستی آن‌را به‌ثبوت می‌رساند[1]. پیرامون ملی شدن نفت ایران (فصل پانزدهم) ، نویسنده ضمن توجیه زمینه‌های ملی شدن نفت ایران ، به‌گونه غیرمستقیم

---

۱ ــ نگاه کنید به:

دکترهمایون الهی : اهمیت استراتژیکی ایـران درجنگ دوم جهانی ؛ تهران ، ۱۳۶۱ . مرکزنشردانشگاهی

جانب شرکت نفت ایران وانگلیس‌را گرفته است ، اما درعین حال منکر اهمیت ونقش نهضت ملی‌ایران‌نیست . سپس به‌حوادث دوره نخست‌وزیری دکترمصدق وکارشکنی‌های‌دولت انگلستان ، نظیر تحریم فروش نفت‌ایران وبلوکه‌کردن ذخایر لیره ایران دربانک‌های لندن ، اشاره می‌کند،درخصوص کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ (فصل شانزدهم) تمام‌کاسه وکوزه‌هارا برسر امریکا می‌شکنند واشاره‌ای به‌نقش‌انگلستان دراین قضیه نمی‌کند.

شیوه ترجمه : دربرگردان این اثر ، تلاش‌کرده‌ام تاضمن رعایت امانت متن ، آن‌را به‌فارسی روان وقابل فهمی ترجمه نمایم . نظربه‌این‌که کتاب حاضر حاوی تعداد زیادی‌کلمات فنی درصنعت نفت، اشارات تاریخی وسیاسی واقتصادی است ، لذا توضیحات لازم‌را درپانویس‌ها آورده‌ام.فزون برآن ، اطلاعات تکمیلی درباره برخی مسائل واشاره به‌خطاهای بینشی نویسنده‌را نیزدرپانویس‌ها منعکس‌کرده‌ام تاحق مطلب ادا شود . دراین‌کار، ازمنابع متعدد یاری‌گرفته‌ام که نام آنها درذیل پانویس‌ها ذکرشده‌است .

مجموعه قراردادهای نفتی ایران‌را دراین برهه اززمان دربخش‌اسناد آورده‌ام تاخوانندگان وسیله مطمئنی برای تمیزحق ازباطل داشته باشند . برای‌آشنائی‌خوانندگان‌با اصطلاحات‌متداول‌حقوقی،بازرگانی وفنی درصنعت نفت ایران (وسایرکشورها) بخش مستقلی‌را به‌قسمت اسناد جلد دوم این کتاب افزوده‌ام.ذکر این‌نکته نیزضروری‌است‌که عنوان‌های اصلی ازنویسنده و عنوان‌های فرعی از مترجم می‌باشد.

درپایان ،وظیفه خود می‌داندکه ازشرکت انتشارات رسام‌به‌خاطرچاپ این‌کتاب ، وازدوستان‌گرامی‌ام‌صمدرحیمیان‌ومحسن رئوفی‌واحمدحکیم‌الهی که همواره مرا به‌این‌کار ترغیب‌کرده ودلگرمی داده‌اند سپاسگزاری نماید.

محمد رفیعی مهرآبادی

بهار ۱۳۶۵

«ازچشم‌ما امپریالیسم‌به‌گاوبزرگی می‌ماند؛ سراین گاودرخاورمیانه است و از آنجا تغذیه می‌کند، اما پستان‌هایش در امـریکا است و در همان جا نفت آن دوشیده می‌شود»

عدیل حسین - یك ناسیونالیست مصری

«اگرکسی بخواهد درکار وکسب نفـت آدم مهمی شود باید جای‌پائی در خاورمیانه داشته باشد»

ژان‌پل‌گتی

«به ما نمی‌گویندکه پس از مرحله تولید نفت چه مـی‌گذرد. می‌گویندکه کارپیچیده‌ای است وفقط‌شرکت‌های مادر ازآن سردرمی‌آورند. آنها باما‌مثل یك بچه رفتار می‌کنند»

شیخ عبداله نزیکی ـ وزیرنفت پیشین عربستان سعودی

«دریك دست نان ودر دست دیگر یك شمشیراست»

یك ضرب‌المثل عربی

«در پایان این سده شاید ما به لوله تفنگ نگاه‌کنیم»

سردیوید برن ـ مدیرعامل شرکت نفتی شل

پیشگفتار

از گذشته‌های بسیاردور، ازدل زمین‌و آب‌هائی که منطقه کنونی خاورمیانه را می‌پوشاند، گازطبیعی و قیرمعدنی و کف نفتی که نشانگر وجود نفت در زیر زمین است، به سطح صحراها و کوهستان‌ها و دریاهای‌خاورمیانه نشت می کرده است. درمیان اسنادباستانی، به‌شرح‌هائی برخوردمی کنیم که‌حکایت‌از نمودارشدن رگه‌های آتشین، فوران‌های گاز یا رسوب کردن قیر در سراسر این منطقه دارد؛ منطقه‌ای که از دریای خزر در شمال آن، به خلیج‌فارس درجنوب، از کوه‌های بختیاری درشرق و به صحرای لیبی و مصر درغرب آن‌امتدادداردد. «آتش‌های جاودان عراق[1]» به‌مدت پنج هزارسال شعله‌ور بود وفقط‌یك‌بار به خاموشی گرائید. مصریان برای مومیائی کردن جنازه فرعون های خود، از تقطیرهای نفتی استفاده می کردند که از دریای‌سرخ وصحرای غربی آورده می‌شد. «باغ‌های آویزان بابل[2]» را با گذاردن قیر

۱ـ اشاره به‌معابد بابلی‌ها و سومری‌ها، در منطقه‌ای است‌که امروزه بین «تکریت» و «بغداد» قرار دارد ـ م

۲ـ باغ‌های آویزان بابل [حدائق معلقه]، براساس افسانه‌ها، باغ‌هائی بود که «بخت النصر» برای همسرش «سمیرامیس» برروی تپه‌هائی مصنوعی ساخت و ویرانه‌های آن اینك درخاك عراق قراردارد ـ م

میان آجر دیوارهای آن محکم می کردند، به‌طوری که هنوز نیز ویرانه‌های آن از استواری برخوردار است. اعراب بادیه‌نشین که همواره درسفر بودند برای این که از نفوذ آب «رودخانه «بورقان[1]» ، واقع درنزدیکی کویت به‌چادرهای خود جلوگیری نمایند، آنها را با قیرنفتی اندود می کردند، به گونه‌ای که این چادرها برای چند نسل باقی بماند. در میان دریای خزر، یعنی در شبه جزیره «آبشوران[2]» واقع در قفقاز ، ایرانیان و زرتشتیان هندبرای زیارت‌صدها معبدی می آمدند که اخگرهای درخشان آنان، به «آتش‌زرتشت» شهرت داشت.

در «کتاب مقدس[3]»، در «پلینی[4]»، در آثار «هرودت[5]» و در آثار بسیاری از نویسندگان و جهانگردان عهد باستان، به وجود نفت و استفاده از آن درشکل‌های گوناگون زیر اشاره شده است: یك شئی پرستیدنی، وسیله روشنائی، سوخت، مصالح ساختمانی، ماساژدادن اعضای خسته‌بدن، تقویت‌جنسی دلدادگان ناتوان، مرهم برای از بین بردن جای زخم و به عنوان داروی دردهای داخلی و پریشان حالی.

امروزه، دربیشتر نقاطی که انسان عصر کتاب مقدس به‌جدا کردن قیراززمین می‌پرداخت یا آتش را می‌پرستید، درست در همانجا، چاه‌های نفتی وجود دارد که از آنها بهره‌برداری می‌شود. پرواضح‌است که شرکت‌های نفتی درکار کشف‌نفت بهتر از مردم عهدباستان عمل کرده‌اند، چرا که در نقاطی به نفت دست یافته‌اند که قبایل محلی هرگزتصور وجودآن رانمی کردند. ازبرای نمونه، باید از کشف‌نفت

1- Burgan

2- Apsheron

۳- مقصود عهدعتیق(تورات) و عهدجدید(انجیل) است ـ م

۴- اشاره به کتاب « تاریخ طبیعی » اثر «گالیوس پلی‌نیوس سکوندوس »، فرزانه بزرگ رومی (۲۳-۷۹ پس از میلاد) است که به «پلینی بزرگ» مشهور بوده و عموی «پلینی کوچك» استـم

۵- هرودوت، تاریخ نویس بزرگ یونان باستان، که پنج سده پیش از تولد مسیح می‌زیست و به «پدر تاریخ»شهرت دارد ـ م

درزیر آب‌های خلیج‌فارس‌ودر ژرفنای بیابان‌های «ربع الخلیل» ، درعربستان‌سعودی نام‌برد که پیش‌ازرفتن کاردانان‌فنی امریکائی به آنجا، به‌ندرت‌موردتوجه اعراب‌بود.

ازهمه این میدان‌های نفت‌خیز وبسیارپراکنده‌قدیمی یا جدید، روزانه‌دست کم ۲۴/۲۶۰ میلیون بشکه نفت درخاورمیانه تولید می‌شود[1]. این مقدار نفت برای تأمین نیازمندیهای نفتی اروپای غربی، ژاپن ، استرالیا، شرق و جنوب افریقا و دو سوم کشورهای جهان آزاد[2]، کافی است. رویهمرفته هرسال ۱/۲۱۳ میلیارد تن‌نفت خام در خاورمیانه تولید می گردد[3] که از مجموع تولید نفت ایالات متحده و کشورهای عمده تأمین کننده نفت آن‌در منطقه‌کارائیب (ونزوئلا ، کلمبیا و ترینیداد) بیشتر است. درآمدی که این نفت نصیب شرکت‌های نفتی امریکا ، انگلیس، هلند، فرانسه،ژاپن و نیز عاید ایران و کشورهای عربی امتیاز دهنده نفت می‌نماید ، به اندازه‌ای کلان است که مقدار آن معادل با میزان کسر بودجه امریکا ، آن هم در شرایط کسری بودجه شدید، می‌باشد. برآن نیستم تاخواننده را باارقام‌نجومی گیج سازم. اما هرکس به‌سادگی می‌تواند محاسبه کند که چنانچه امروزه‌یك بشکه‌نفت به‌قیمت ۲/۳۷۳ دلاربه‌فروش می‌رسد (که قیمت رایج در آغاز سال ۱۹۷۲ بود)، در این صورت، روزانه مبلغ ۳۹/۸۶۶/۴۰۰ دلار یا سالانه ۱۴/۵۲۱/۲۶۳/۰۰۰ دلار نفت فروخته می‌شود[4]. همین‌بس، که گفته شود شرکت‌های نفتی مبلغ۱/۳۹۵

۱ـ مقدار مصرف نفت در داخل کشورهای تولیدکننده آن، منظور نشده است ـ نویسنده [تولید روزانه نفت خاورمیانه، در شرایط کنونی ، نزدیك به چهارده میلیون بشکه است ـ م]

۲ـ مقصودکشورهای غیرکمونیست است ـ م

۳ـ این‌آمار، مربوط به‌سال ۱۹۷۱ است. لازم به‌توضیح است که‌یك‌بشکه‌امریکایی برابربا ۴۲ گالن امریکائی یا ۳۵ گالن انگلیسی است.

اگر مقدار بشکه نفت تولید شده دریك روزرا درعدد ۵۰ ضرب‌کنیم، تقریباً تولید نفت برحسب تن در یك‌سال به‌دست می‌آید. به‌این‌ترتیب، تولید ۲۰/۰۰۰ بشکه‌درروز، درمدت یك‌سال به‌رقم یك‌میلیون تن می‌رسد ـ نویسنده

۴ـ قیمت صادراتی نفت اوپك، در زمان کنونی ، بین ۲۷ تا ۲۹ دلار (نفت سبك وسنگین) درنوسان است ـ م

میلیارد دلاررا به عنوان مالیات و بهره مالکانه (در ۱۹۷۱) به دولت کویت پرداختند. کویت سومین تـولید کننده نفت در خاور میانـه است و جمعیت آن نزدیک به ۷۳۳/۰۰۰ نفر است که کمتر از جمعیت یك شهرمتوسط می‌باشد.

این درآمد نفتی کلان ـ به هرارزی که باشد ـ چهره خاورمیانه را ازلحاظ طبیعی، روحی ومالی دگرگون کرده‌است. برخی ازبدبینان می‌گویند که باسرازیر شدن این درآمد نفتی به خاورمیانه که روزگاری فقیر و عقب مانده بود، اینك این کشورهای عقب‌مانده را ثروتمندکرده است. این ثروت کلان سبب شده است که ایرانیان واعراب خودپسندتر، بی‌عرضه‌تر و پول دوست‌تر ازگذشته گردند[1]. البته دیگران خواهند گفت که هیچ عربی ازجهت‌خودپسندی و ولخرجی و پول‌دوستی به پای شرکت‌های نفتی غرب و حکومت‌های آن نمی‌رسد که متجاوزاز پنجاه‌سال است اعراب را استثمارمی‌کنند.

این کتاب برای بدبین‌های یادشده نوشته نشده بلکـه برای کسانی به رشته تحریر در آمده است که هر وقت یك بحـران نفتـی در خاور میانه پیش مـی‌آید، به طور طبیعی پرسش‌هائی را در بـاره آن طرح می‌کنند اما هرگز پـاسخ قانع کننده‌ای نمی‌یابند.

آیا جهان غرب در مبارزه به خاطر حفظ امتیازات نفتی خود در خاورمیانه، سرانجام‌شکست‌خواهدخورد؟چگونه‌شرکت‌های نفتی،صاحب این‌امتیازات‌شدند؟

آیا اعراب و ایرانیان توانائی‌اداره‌میدان‌های‌نفت خیز خودرا دارند؟چنانچه پاسخ آن مثبت باشد، چه تغییری‌در وضع عرضه سوخت جهانی‌پدیدخواهدآمد؟

همه این پرسش‌ها، برخی از سؤالاتی را تشکیل می‌دهد که نگارنده تلاش کرده است حتی‌الامکان به‌گونه‌کامل وشرافتمندانه‌ای به‌آنها پاسخ گوید.

* * *

۱ـ باید توجه‌کردکه (۱) صحبت ازایران دردوران رژیم شاه سابق است (۲) همه کشورهای‌عربی نفت‌خیز خاورمیانه چنین نبوده‌اندـ م

نفت ـ همچون طلا ـ انسان‌ها و حکومت‌ها را آزمند ساخته و زد و بندهای کثیف پشت پرده در کار دادن امتیازات نفتی، چهره تاریخ خاورمیانه را از زمان گردش سده بیستم به این سوزشت کرده است. هر چند که این کتاب پرتو جدیدی را بر سیمای خودنما و پرزرق و برق کارفرمایان نفتی می‌اندازد که امتیازات استخراج نفت را نصیب خویش کرده‌اند، اما سلاطین و شیخ‌های عرب را که با انگلستان کنار آمدند و تن به اعطای این امتیازات دادند، از نظر دور نمی‌دارد. همچنین، از عدالت به دور است که یادی از ایثار، مهارت، دلیری و شکیبائی مردانی نشود که برای نخستین بار نفت را در خاورمیانه کشف کردند و آن‌را در شرایط هوای سوزان و بیماری و دشمنی‌ها از دل خاك بیرون کشیدند. در صفحات این کتاب با قهرمانان و نیز فرومایگان اروپائی و امریکائی و عرب و ایرانی روبرو می‌شویم که بایستی از نقش آنان در این داستان سخن گفت. از این رو، این کتاب درباره یك منطقه از جهان (خاورمیانه) و مردم آن می باشد که به دلیل محدودیت تقریبی منابع نفتی آن مورد تـوجه همه کشورهای صنعتی جهان (کمونیست یا غیر کمونیست) قرار گـرفته است. به ایـن جهت، هر تصمیمی که در «ریاض»، «کویت»، «بغداد»، «طرابلس»، یا «تهران» درباره نفت گرفته می‌شود، می‌تواند نیمی ازماشینهای صنعتی جهان را از کار بازدارد. سومین سرمایه‌گذاری امریکا (ازلحاظ ارزش) و نیمی از سرمایه‌گذاری‌های خارجی بریتانیا، درخاورمیانه به‌کار افتاده است. همچنین جای آن دارد که اندکی در باره مردان قدرتمند ایـن منطقه بدانیم ، مردانی که قادرند در لحظه مناسب این سرمایه‌گذاری‌ها را ازدست صاحبان امتیاز بیرون آورند.

با توجه به هدف نگارش این کتاب، لیبی نیز به عنوان یکی از کشورهای نفت‌خیز خاورمیانه، گنجانیده شده است هرچند که این کشور ازلحاظ جغرافیائی، درقاره افریقا قراردارد. چرا که سیاست نفتی لیبی پیوند نزدیکی باسیاست کشورهای عرب همجوار آن دارد. بارها پیش آمده است که وقتی رهبر لیبی تصمیمی را می‌گیرد، امکان این که شیخ‌های خلیج‌فارس نیز به او تأسی کنند، وجود دارد. سایر کشورهائی که در پوشش پژوهش این کتاب قرار گرفته‌اند شامـل ایران، عراق،

بحرین ، کویت، عربستان سعودی، قطر ، عمان واماارات متحده عربی[1] هستند. در ایـن کتاب همچنین از سوریه ، لبنان ، اسرائیل و مصر هم گذرخواهیم کرد. هرچند این کشورهادر شمار تولید کنندگان‌عمده‌نفت‌نیستندامااهمگی آنان درهمسایگان‌خویش تأثیر سیاسی می‌گذارند ـ چنانچه در سیاست‌های نفتی آنان نقشی نداشته باشند.

نگارنده درهنگام پژوهش برای‌نگارش این کتاب، به‌دلیل گرفتاری‌نتوانستم به‌اسرائیل سفر کنم و ناگزیرشدم تابحث درباره آن را به‌دوستان نفتی اسرائیل و مقامات خارج ازاین کشور محدودنمایم. به‌سایر کشورهای خاورمیانه سفر کردم‌و با زمامداران ورهبران ووزیران وکارشناسان فنی ونیزمقامات نفتی امریکا واروپا و ژاپن که درخاورمیانه فعالیت‌دارند به گفتگو نشستم. همچنین، بامخالفان رژیم‌های عرب و ایران (در کشور خودشان و در هر جا که ممکن بود؛ در مخفی‌گاه یا تبعید گاهشان) دیدار کردم ودرباره آینده نفت خاورمیانه گفتگو کردم. در نیویورك، سانفرانسیسکو، لندن، پاریس ولاهه ازدفاترشرکت‌های بزرگ نفتی دیدار کردم و باسخنگویان این شرکت‌ها به گفتگونشستم، ازدانش تخصصی و بایگانی آنان(که باطیب‌خاطر آن‌را بهمن عرضه کردند)بهره گرفتم. بخشی‌ازاوقات‌خودرا باشخصیت‌های نفتی به‌اصطلاح مستقل، مانند « ژان‌پل‌گتی[1] » ، دکتر «آرماندهمر[2] » ، « بونکر هانت[3] » ، دکتر « وندل فیلیپس[4] » گذراندم. ساعات فراغت خود را با گپ‌زدن با حفاران کهنه‌کار وزمین‌شناسان‌وعرب‌شناسان سپری کردم. سرانجام، درکارپژوهش این کتاب از یاری خستگی ناپذیر خانم «ساندز[5]» بهره‌مند شدم. وی فزون بـر

۱ـ امارات متحده عربی‌ازشیخ‌نشین‌های ابوظبی، دوبی ، شارجه، الفجریه، عجمان، ام‌القوین و رأس‌الخیمه تشکیل می‌شود. این سرزمین‌ها، درگذشته، تحت‌الحمایه بریتانیا بودند ـ نویسنده

1- Jean paul getty
2- Dr. Armand hammer
3- Bunker hunt
4- Dr. Wendel philips
5- Joan.st. george sanders

کمک‌های ارزنده‌اش، نسخه تاریخ منتشر نشده شرکت نفت ایـران و انگلیس را در اختیارم گذارد که همسر فقیدش آقای «ساندرز[1]» به رشته تحریر درآورده بـود.

1- Hilary st. george sanders

سپاسگزاری

سفر کردن به خاورمیانه برای گرفتن تماس و به دست آوردن اطلاعات کار آسانی نیست. گرفتن روادید وقت می گیرد. در برخی از کشورهای عربی به خارجیان اجازه ورود نمی‌دهند مگر آنکه ثابت کنند مسیحی، مسلمان، یا دست کم یهودی هستند. همچنین، برخی از شرکت‌های نفتی تجارب تلخی از نویسندگانی دارند که آنها را در کار پژوهش خویش یاری نمودند. چرا که این نویسندگان مطالبی رانگاشتند که سبب شد زمامداران کشورها شرکت‌های نفتی را به خاطر کمک‌هایشان به نویسندگان یادشده مورد ملامت قرار دهند. از این رو سفر کردن به برخی از کشورهای خاورمیانه، همچون عضویت در اتحادیه‌های کارگری است: کسی می‌تواند در اتحادیه عضو شود که دارای کار باشد در حالی که به دست آوردن کار نیز نیازمند اجازه اتحادیه است. سفارتخانه‌ها با لحنی مؤدبانه به شما می گویند که به محض اینکه معرفی‌نامه یک شرکت نفتی را ارائه دهید برایتان روادید صادر می کنند؛ اما شرکت نفتی نیز دادن معرفی نامه را مشروط به گرفتن روادید می کند. خوشبختانه داشتن سابقه کار خبرنگاری در گرفتن روادید کمک می کند و می‌توانید روادید یا اجازه ورود بگیرید. سپس، تلاش بزرگ آغاز می‌شود: میدان‌های نفت‌خیز خاورمیانه هزاران میل از یکدیگر فاصله دارند و رسیدن به برخی از آنها بسیار دشوار است. اگرچه حقیقت دارد کـه با استفاده از شبکه [illegible] سفر نمود و من نیز از آن

بهره گرفتم، لکن رفتن من به برخی‌ازسرچاه‌های نفت فقط‌هنگامی عملی گردید که هواپیماهای خصوصی شرکت‌های نفتی(بویژه در ابوظبی) و دولتی (خصوصاً در عربستان سعودی) مرا به‌آنجا برد. باید اطمینان دهم که تسهیلات یاد شده‌هیچگونه تأثیری در بی‌طرفی من نسبت به آنها در این کتاب نداشته ولی به هرحال از این یاری و میهمان‌نوازیشان بسیارسپاسگزارم.

نامِمکن است که نام هزاران‌کارشناس،کارمند دولت و وزیرانی را در اینجا بیاورم که درجریان این‌تحقیق با آنها به گفتگو نشستم. همچنین، عادلانه نیست که از افراد خاصی نام ببرم. از این‌رو،تصمیم گرفته‌ام فقط ازکسانی با آوردن نامشان سپاسگزاری‌نمایم که چه‌پیش ازسفرهایم وچه درهنگام سفرم، بیشتراز انجام‌وظیفه عادی خود مرا یاری کردند. به‌عنوان مثال، بایستی از اندرزهای دایمی و ارائـه اطلاعاتی یادکنم که آقای ایتام[1] دراختیار من گذارد. وی سردبیر و نـاشر بولتن هفتگی بررسی اوضاع اقتصادی خاورمیانه[2] دربیروت می‌باشد. این بولتن بسیارپر مطلب ودارای اخبارمعتبر بوده واخبارونظراتِ مربوط به وضع نفت خاور میانه در مدت یك هفته را مورد بررسی قرارمی‌دهد. شخص آقای ایتام و کارمندانش همواره‌آماده بودند تا به‌پرسش‌های من پاسخ گویند. فزون بـراین، آقای سیمور[3] سردبیر جدید نشریه مس[4] (که دریکی‌ازنقاط دورافتاده خلیج‌فارس‌با او آشناشدم) باطیب‌خاطراخبار نفتی را دراختیار من می گذارد ومرا به شیخ‌های عرب ودست‌اندرکاران صنعت نفت معرفی نمود. آقای سیمور از این مزیت برخوردار است که باآنان دوستی‌داشته ومورد اطمینانشان می‌باشد. ازآقای سیمور ونیز از آقای ایتام از این بابت سپاسگزارم.

آقای پیج[5] سخنگوی خردمند صنعت‌نفت در ایالات‌متحده، هم دردفتر کار

1- Faud w. itayim
3- Middle east economic surveys
3- I. N. H seymour
4- Mess
5- Howard. w. page

وهم درخانه‌خویش، ساعاتی‌را به گفتگو با من‌اختصاص داد، درحالی که درآن‌زمان تاریخ نفت خاورمیانه لحظات بحرانی را پشت‌سرمی گذرانید. درعربستان‌سعودی، شیخ‌احمد ذکی‌یمانی وزیرنفت آن کشور درشرایطی که زمامداران خاورمیانه طالب نظرات مشورتی وی دربحران نفتی آن‌زمان بودند، بامن به گفتگو نشست. همچنین در گذران این بحران بزرگ و در هنگامه نگرانی غرب از منافع نفتی خود در خاورمیانه، آقای فرانك‌جونگرز[1] رئیس‌شرکت نفت‌آرامکو با من درباره مشکلاتش درد دل کرد.

نام چند نفردیگررا درزیرمی‌آورم که به‌علت کمی‌جا قادر نیستم از تك تك آنها سپاسگزاری نمایم:

آقایان شفیق‌اومبرقی[2]، فریدرزاق[3]، احسان‌حجازی[4]، سنیکلررود[5] و سلیمان آلیان[6] در بیروت؛ هری‌مك‌دونالد[7]، فیصل‌البسام[8]، بیل‌مولیگان[9] و پیت‌اسپیرز در ظهران؛ محمدالمناء[10] در الخبراء[11]، عبداله‌هاشم[12] در دمام؛ غالب‌ابوالفرج[13]، عبدالله‌الغنیم[14] و

1- Frank jungers
2- Shafig ombargi
3- Farid rizk
4- Ihsen hijazi
5- Sinclair road
6- Sulaiman olayan
7- Harry mcdonald
8- Faysal al-bassam
9- Bill mulligan
10- Mohammad Almana
11- Al-khobra
12- Abdullah Hashim
13- Ghaleb abualfaraj
14- Abdullah al-Ghanim

فهد الصدری در ریاض؛ دکتر تام‌تمپرلی[1] و آقای عباس سندی[2] در جده؛ آقایان تونی لی‌مورگان[3]، پیترراالستون[4]، و ریچارد استفنس[5]، در کویت؛ ویتوریو گیسموندی در دوبی؛ احمد عبیدی[7]، ذکی‌نوسیبه[8]، احمدحاجی[9]، فریتاس [10]، گوفری‌بال [11] آلن هوران[12]، رابرت‌بل[13] و جان‌میلوارد[14] در ابوظبی؛ رونالدروسنر [15] و جوزف‌جانستون [16] در نیویورك؛ جولیوس‌ادواردز[17] و گوفری‌کیتینگ[18] درلندن(ودرمورد شخص اخیر درچند نقطه از خاورمیانه)؛ دکتر وندل فیلیپس در لندن و نیویورك، دکتر ندیم‌پاچه‌چی[19] و سایراعضای متعدد سازمان‌کشورهای صادرکننده نفت (اوپك) وسازمان‌کشورهای عربی صادرکننده نفت (Oapec) درسراسر نقاط خاورمیانه.

بالاخره، ازهمسفرخود سپاسگزارم که مثل همیشه نه تنها به گفتگوهای من

1- Dr. Tom temperely
2- Abbas sindi
3- Tonny leigh morgan
4- Peter rawlston
5- Richard i. l. stephens
6- Vittorio gismondi
7- Ahmed obaidi
8- Zaki nusseibeh
9- Ahmed hijji
10- R. A. De freitas
11- Geoffrey. w. g. ball
12- Alan horan
13- Robert bell
14- John millward
15- Ronald. f. rosner
16- Joseph johnston
17- Julius edwards
18- Dr. Nadim pachachi

گوش فراداد و یادداشت برداشت، بلکه تاریکترین لحظات صحرا را بـرای من روشن کرد. سپاس ویژه خود را به او و درودهای سپاس‌آمیزم را به سایرین ابراز می‌دارم.

لئونارد ماسلی

بخش اول

صاحبان امتیاز نفت

فصل اول

میلیونرهای باکو

نخستین صاحبان امتیاز نفت خاورمیانه ، انگلیسی، امریکائی وفرانسوی یا هلندی نبودند بلکه ارامنه وتاتارها بودند که دریك صد سال پیش به بهره برداری از میدان بزرگ نفت خیز قفقاز پرداختند که درزیر سواحل غربی دریای خزر قرارداشت. برای بالا آوردن نفت به سطح زمین، زمین انباشته ازخاروخس آذربایجان [روسیه] را تبدیل به یك صحرای سیاه کردند . رودخانه ودریارا آلوده کردند . باکارگران خود بدرفتاری نمودند وبذرهای انقلاب روسیه را پاشیدند .همچنین نیمی ازنیازسوختی اروپا به روشنائی را برآورده کردند وسلطه[جهانی]شرکت استاندارد اویل[1] دربازار پارافین را[2] درهم شکستند.

کشف منابع نفت در باکو

امروزه ، منابع سرشار نفت باکو کاملاً درانحصار دولت شوروی است و

---

1 - Standard oil co

۲ - پارافین (Paraffin) ماده‌ای‌است مومی که‌ازتقطیرچوب وشیل وذغال سنگ بدست میاید . این ماده شیمیائی به‌صورت طبیعی‌درنفت خام وجود دارد ودرمواردمتعدد صنعتی ، مانند شمع‌سازی ، کبریت‌سازی، اندودکاغذ وغیره به‌کارمی‌رود - م

صنعت نفت این ناحیه هیچ گونه تماسی باصنایع نفتی بزرگ واقع درجنوب آن[۱] ندارد. اما درسده نوزدهم واوایل سده بیستم، این منابع درشمارمناطق آزادنفتی قرارداشت.

باکووآذربایجان تا سال ۱۸۱۳ بهایران تعلق داشت وپس از این که به‌تصرف روس‌ها درآمد، همچنان روح ایرانی خود را حفظ نمودتااین که ارتش‌های بیرحم قزاق سلطه‌خودرا بر آنجامستقر کردند. این منطقه لبریز از نفت بود. درطول سواحل دریای خزر به‌ویژه درشبه‌جزیره آبشوران[۲]، زمین‌های پرخس وخاروسطح دارای یك گنجینه‌سرشارنفت و گاز بود. این شبه جزیره باگازهای مشتعل ومعابد کوچك زرتشتیان نقطه گذاری شده‌بود وپارسیان هند برای زیارت راهی این دیارمی‌شدند. اگر کسی پنج میل درد‌ریای خزر پارومی‌زدویك طناب شعله‌وررا ازعرشه سفینه به‌داخل آب پرتاب می کرد ، می‌توانست ببیند که حباب‌های جمع شده گاز دربستر دریا آتش می گیرد . طی نسل‌های متمادی ، سکنه محلی بادردورنج بسیار چاه‌های نفت‌را بادست‌های خود کنده‌بودند. کیسه‌های چرمی‌را پرازنفت می کردند و آنهارادربازار به‌عنوان وسیله سوخت یانفت می‌فروختند . سپس درد‌هه ۱۸۷۰ یك نفر اولین مته بخاررا به‌قفقاز آورد . این مته ازنوع مته‌هائی بود که استفاده از آن دگرگونی درصنعت نفت امریکا پدید آورد و راکفلر[۳] را میلیاردر کرد . یك گروه از حفاران پنسیلوانیا این مته‌را به‌قفقاز آوردند. آنان ، این قطعه فلزی‌را به‌داخل خاك نرم و شنی فرو کردند وچیزی بیرون آمد که مردم محل آنرا «چاه نفت فوران‌دار »[۴] نامیدند .در۱۲۴ پائی زمین به‌نفت رسیدند واز آن لحظه به‌بعدبود که هجوم دست‌اندرکاران نفت به‌قفقاز آغاز شد.

حکومت تزاری درسن پیترزبورگ [۵] که همواره چشم‌انتظار منابع جدید

۱ـ منظور صنایع نفتی در اروپای غربی است. ـم

2 - Apsheron

3 - John . D . Rockfeler

4 - Spouter

۵ - پایتخت قدیم روسیه که اینك لنین‌گراد نامیده میشود. م

درآمد بود، باشتاب به‌فکربهره‌برداری ازاین منبع درآمد سرشار برآمد. نایب‌السلطنه[1] دستورات فوری‌رادرباره تصرف بیشتراین زمین‌های نفت‌خیز وواگذاری امتیازات آن به‌بالاترین پیشنهاد دهندگان درمزایده دریافت کرد. مزایده بزرگی برگزار شدکه غالب‌ارامنه ثروتمند تفلیس وباطوم وقسطنطنیه[2] ونیز خوانین‌محلی آذربایجان و تاتار درآن‌شرکت کردند وبه‌رقابت شدیدی بایکدیگردست زدندتاحق بهره‌برداری از «چاه‌نفت فوران‌دار» را نصیب خود سازند. آنان مبلغ‌پانصدهزار لیره‌را درمزایده به‌ودیعه سپردند، درحالی که بهای این زمین‌هادر گذشته به‌یك‌صدم مبلغ یاد شده می‌رسید. سپس باشتاب دکل‌های‌نفتی‌را درآنجا نصب کردند. چون زمین‌های مشمول مزایده محدود به‌مناطقی‌بود که قبلاً سکنه محلی چاه‌هارا بادست خود کنده بودند، ازاین‌رو به خوبی می‌دانستند که‌کارخود رابایداز کجا شروع کنند. یك سوئدی جوان بنام‌رابرت نوبل[3] که درمنطقه قفقاز به‌تحقیق‌درباره الوارسرگرم بود، قطعه‌زمین کوچکی‌ازاین‌منطقه‌رابدون سروصداوبه‌قیمت ۱۰۰۰ لیره‌خریداری کرد. سپس وی ازسه برادر خود دعوت‌کرد تابه‌نزد اوبروند؛ امیل سست بنیه امـا فرزانه؛ لودویگ اسلحه‌ســاز و آلفرد شیمی‌دان و مخترع[4]. رابرت نوبل از برادران خود طلب مشورت و درخواست‌کمك مـالی کرد. چاه نفتی که برادران نوبل درسال ۱۸۷۴ حفر کردند، کوته زمانی بعد به‌صورت بزرگترین و بارورترین چاه نفت بـاکو درآمد که دارای پالایشگاه وخط لوله‌ای بود که نفت‌را به‌سرخط آهن می‌رساند. خبر کامیابی برادران نوبل آتش شوق انگلیسی‌ها را برانگیخت تـا به‌روسیه آمده و امتیازات نفتی مشـابه بدست آورند. فقط امریکائی‌هـا بودند که علاقه‌ای نشان ندادند زیرا اطمینان داشتند که هیچ میدان نفت‌خیزی درجهان به‌پای میدان‌های آنان درپنسیلوانیا نمی‌رسد، واین گزارش‌ها راکه باکوبرروی دریـای

---

۱ ـ منظورگالیتزین (Galitzin) است که سمت استانداری قفقازرا داشت ـم

۲ ـ استانبول کنونی ـ م

3 - Robert nobel

۴ ـ آلفردنوبل معروف که‌بخاطر اختراع دینامیت وبنیانگذاری جایزه‌نوبل‌شهرت دارد ـ نویسنده

نفت قرار گرفته‌باشك وتردید می‌نگریستند. به‌هرتقدیر، چون نفت باکو دارای‌درصد سولفور بالا بود وزیاد دودمی کرد وحمل آن به‌اروپای غربی ازراه‌های پر دردسر روسیه بسیار گران تمام می‌شد ، لذا شرکت استاندارد اویل یقین کرد که انحصار بازارنفتی‌اش هرگزشکسته نخواهد شد .

تعداد دست اندرکاران نفتی که ازشروع کار خود اطمینان یافته بودند چنان روبه‌فزونی نهاد که ازشمارش بیرون بود . مته‌ها دردل خاك فرومی‌رفت ونفت از چاه‌های سراسر شبه جزیره آبشوران فوران‌می‌زد . منظره شگفت‌انگیزی‌به وجود آمده بود . بنابه‌نوشته یك ناظر ، « زمانی که حفرچاه‌ها به‌طبقات ماسه‌های نفتی میرسید ، فوران نفت و گاز به‌قدری شدید بودکه لوله‌های شکننده غالباً یا فرو می‌ریختند یابراثرحرکات زمین خم می‌شدند. درآن زمان ، چیزی به‌نام لوله‌های ۲۰ فوتی جوش شده یا پیچ شده وجود نداشت ونامقاوم بودن لایه لوله‌ها وقطر ضخیم آن مانع می‌شد تابتوان ابزاری‌را به‌لوله‌ها متصل کرد که فشار بیشتری به چاه وارد کند[1] ».

تقریباً هرروز یك منبع جدید نفت و گازازدل زمین بیرون می‌جهید . چون فقط تعداد کمی ازکارگران از دستور« منع استعمال دخانیات » پیروی می کردند لذا هرروزآتش‌سوزی‌پیش می آمدحتی همه‌تولیدکنندگان نفت هم فاقد تسهیلات انبارکردن نفت بودند یابه‌دلیل جاری شدن نفت درسراسرمنطقه ، نفت باماسه‌های نفتی آهکی مخلوط می‌شد وقطعه زمین‌های پراکنده وانباشته ازگیاهان‌را درمناطق بایرمیدان‌های نفت‌خیزبالاخانی[1] وصابونچی[2] ازبین می‌برد . سراسرسطح میدانها از نفت لبریز شده و حفاران امریکائی که تجربه آنها محدود به چاه‌های کوچك پنسیلوانیا بود از تولید فزاینده چاه‌های درحال فوران بالاخانی شگفت زده شده بودند»[۴]

---

۱ ـ آ . بیبای. تامپسون: پیشتازان نفت ـ نویسنده

2- Balakhani

3 - Saboonchi

۴ ـ تاریخ پرحوادث باکو نوشته جی. دی . هنری ـ نویسنده

هیچ کس اهمیتی به آلودگی هوا یا از بین رفتن گیاهان منطقه و حیات حیوانات نمی‌داد و دریاچه‌های نفت دستخوش آتش‌سوزی می گردید . برای حفاری چاه‌های جدید و تسطیح زمین‌ها ، نواحی این منطقه‌را تخریب می کردند. هنری بالحن غم آلودی گزارش کرد ، «هیچ کس ارزشی برای نفت‌های به‌هدر رفته قایل نبود» روزنامه محلی باکو بنام «باکینزکیا ایزوستیا»[1] درشماره ۱۲ اکتبر ۱۸۹۶ خود درباره چاه خود ـ جوش[2] بزرگ نوشت:

«دود نفت که به‌هوا برخاسته بود، مسافت زیادی‌را می‌پیمود بی‌آنکه به‌زمین برسد . چون باد جنوبی وزیدن گرفته بود ، دود نفت در مسیر منطقه بایلوف[3] به حرکت درآمد . تپه و دره‌را باشن و نفت پوشانید و خانه‌های بایلوف‌را که‌در یك میل و نیمی آن قرار داشت خیس کرد. سراسر بخش بی‌بی ایلات[4] از نفت انباشته شده بود . نفت حفره‌های زمین‌را پر کرده و دریاچه‌ای ساخته بود . درروزپنجم، نشت نفت به‌دریا آغاز شد. درروزششم ، باد ازنووزیدن گرفت و قطرات ریز نفت در آسمان شهر به‌پرواز درآمدند. میدان واقع درجلوی تالارشهرباکو (انجمن شهر) ازنفت خیس شد ... رویهمرفته ۱۴/۰۰۰/۰۰۰ پوت[5] (نزدیك به ۲۵۰/۰۰۰ تن) نفت به‌سطح زمین آمده بود که‌قسمت بیشتر آن به‌دلیل نداشتن تأسیسات انباری، به‌هدر رفت . این نفت به‌دریای خزر ریخت و برای همیشه ازکف انسان بیرون رفت.»

درگذران این سال‌ها ، خاویار درسن‌پیترزبورگ واروپای غربی کمیاب شد زیرا ماهی‌های استروژن که‌از رودخانه‌ولگا به‌سمت دریای‌خزر مهاجرت می کنند براثر لکه‌های شناور نفتی مسموم شدند ومردند. سواحل دریای بزرگ داخلی انباشته ازپرندگان مرده یادرحال مرگ شد . انگورها ، براثرسوختن دود نفت ،

1 - Bakinskiya Izvestia

2 - Gusher

3 - Bailov

4 - bibi Eilat

۵ - یك پوت (Pud - Poud - Pood) تقریباً معادل ۳۶/۱۱۳ رطل است -م

برشاخه درختان مو خشك شدند زیرا دود نفت باوزش هربادی به حرکت درمی‌آمد.

صاحبان امتیاز نفت باکو اصلاً توجهی به‌این مشکلات نداشتند. خاویار و شراب که فرآورده‌های محلی بی‌بی‌ایلات بود به‌آسانی دربازار بدست می‌آمد، اماصاحبان امتیازنفت غذاهای خارجی‌را ترجیح می‌دادند. پاته‌جگر چرب[۱] و شامپاین‌را ازفرانسه وارد می‌کردندزیرا باکوپایتخت آذربایجان روسیه به صورت یکی ازشهرهای اشرافی جهان درآمده بود. صاحبان چاه‌های نفت صاحب‌ثروت کلانی شده‌ودراستفاده ازاین ثروت‌بادآورده درنگ نمی‌کردند. خانه‌های‌بزرگی درساحل وکاملاً دورازدود نفت‌ومیدان‌های‌نفت‌خیزساخته شدند. مهندسان‌فرانسوی و آلمانی‌را به‌باکو آوردند تابه آرزوهای آنان جامه عمل پوشانند. یکی از این صاحبان امتیاز سراسر سطح خانه خودرا باورق طلا پوشانید وداخل آنرا بامرمر ارغوانی‌رنگ‌ساخت ایتالیا که دارای طلای ناب‌بود تزئین کرد. برخی ازمیلیونر-های باکو شوخ طبع هم بودند. . دربین آنان يك قمارباز کهنه‌کار بودکه نمای بیرونی خانه خودرا بشکل يك دسته ورق‌بازی، یعنی يك سربازخشت ويك‌شاه گشنیزی ويك بی‌بی‌دل ويك آس‌پیك، تزئین ونقاشی کرده بود. ثروتمندان تاتار آرزوهای اشرافی خودرا باساختن حمام‌های‌خصوصی جلوه‌گرساختند. کف‌این حمام‌ها ازمرمرولاجورد اصل[۲] بود. دختران‌باکره وپسران جوانرا ازدهکده‌های چرکس عثمانی می‌آوردند تاضمن گرفتن حمام بخار،ازلذت‌جنسی نیز برخوردار شوند. باکو بصورت‌پاتوق زنان هرزه پاریسی و آلمانی ومجاری درآمد. جواهر فروشان خیابان صلح[۳] پاریس به‌باکویورش بردند تاباگشایش جواهر فروشی‌های خود، الماس‌ها وياقوت‌های خویش‌را به‌نمایش بگذارند.

یکی از میلیونرهای پرزرق وبرق باکو ارمنی بودبنام الکساندر مانتاچوف[۴]

---

1 - Paté De Foie Gras

2 - Lapis lazuli

۳- خیابان صلح (Rue De La Paix) ازخیابانهای‌قدیمی‌ومعروف‌پاریس است-م

4 - Alexander Mantachoff

که ضیافت‌های‌باشکوهش روزهای پی‌درپی ادامه‌داشت واشتهای او به‌غذا وشراب وزن ونیز رفتار خشونت‌آمیزش زبانزد خاص‌وعام بود. درعکسی که ازاودراتحادیه مالکان محلی نفت گرفته شده وهنوز موجود است ، وی بالباس رسمی بـامدادی ومرسوم آن زمان دیده می‌شود. یك شنل ابریشمی سیاه باآستر سفید به‌تن کرده و پوتین‌های بلند ووا کس زده‌سوارکاریش‌از زیرشلواردیده می‌شود. شلاقی‌دردست دارد وحالت صورت پرریش‌اش ازخودپسندی وماجراجویی‌اش حکایت می کند. مانتاچوف بخود می‌بالید که هر گزاززن‌ها سیرنمی‌شود وباداشتن چـاقو و شلاق یامشت‌های استوارش، شکست ناپذیرمی‌باشد. از هوسرانی‌های زیادخوداحساس کمترین گناهی نمی کرد، وتکیه کلامش این بود: « فقط آدم های ضعیف خوب هستند زیرا آنقدر قوی نیستند تا بد باشند.»

وضع اسفبار کارگران صنعت نفت باکو

تاجائی که به باکو مربوط می‌شد، گفته مانتاچوف درست بود . بومیـان تاتار و دهاتی‌های گرجی که برای صاحبان امتیاز نفت کار می کردند، طبقه ضعفا را تشکیل می‌دادند. درشرایط‌خفت‌باری می‌زیستند و کارمی کردند. محل زندگی آنان از یك‌رشته کلبه‌های چوبی تشکیل می‌شد که در منطقه‌ای در ده میلی باکـو قرارداشت و آنرا شهرك سیاه[1] می‌نامیدند. این منطقه درنزدیکی چاههای‌نفت بود و فوران آن خیابان‌هـا و خانه‌های آنان را پیوسته خیس می کرد. هوا انباشته از بوی گند نفت و مدفوع بود. دربرابر ساعات طولانی‌کار، دستمزدکم می گرفتند. مواد غذائی خودرا از فروشگاههای قدیمی می‌خریدند. شرایط زندگی کارگران درآن روزگارشبیه وضع سیاهان در افریقای جنوبی در زمـان کنونی بود. از حق زندگی با همسران خود محروم بودند و رفت وآمدشان درمنطقه نفتی‌محدودیت‌هائی داشت. نیازهای جنسی آنان را زنان روسپی برآورده می کردند که هرهفته با گاری از روسپی خانه‌های تفلیس و باطوم راهی آنجا می‌شدند . دسترنج هفتگی خودرا در مشروب فروشی‌هائی خرج می کردند کـه شراب و ودکای ارزان قیمت

1- Black town

می‌فروخت. هر گونه طغیان وقیام کار گران که برای بهبود شرایط زندگی شان صورت می گرفت، توسط قزاق‌هائی که ازسوی صاحبان چاه‌های نفت اجیر شده و حکم ارتش خصوصی را داشتند، به گونه دد منشانه‌ای سرکوب می شد. قزاق‌ها سوار براسب به‌میان قیام کنند گان می‌تاختند وبا شلاق وشمشیر به جان آنها می‌افتادند و سردسته قیام کنندگان را جلوی چشم دیگران شلاق می‌زدند.

میلیونرهای باکو با بهره کشی از این بردگان بینوا و زحمتکش توانستند صنعت نفت باکو راپایه‌ریزی کنند، صنعتی که توانست برای نخستین بار باشرکت نفت نیرومند استاندارد اویل امریکا به‌رقابت برخیزد و انحصار آن شرکت را در فروش پارافین درهم‌بشکنند. درآغاز کار، میدان نفت خیز متعلق به برادران نوبل نخستین میدان نفتی بود که به‌صادرات نفت پرداخت و این کامیابی زائیده سه‌دلیل بود: (۱)دارای نقاله‌هائی بودند که با حرکت‌بر روی خط آهن، نفت سفید را از دریای خزر و باگذشتن از سراسر شمال روسیه به دریای بالتیك می‌رساند، (۲) از میدان‌نفتی خود به سرخط آهن لوله نفتی کشیده‌بودند و درنتیجه می‌توانستند مقدار زیادی‌نفت را باهزینه ارزان حمل کنند،(۳)رابرت‌نوبل‌شیمی‌دان از درصدسولفور زیاد نفت باکو کاست وکاری‌کرد تا نفت باکومانند پارافین امریکائی‌بسوزد. سپس برادران روتشیلد[1] ازپاریس آمدندتا وضع برادران‌نوبل‌را ازنزدیك ببینند. آنهابه‌این نتیجه رسیدندکه بهترین‌راه برای‌درهم‌شکستن انحصار برادران نوبل‌درباکو، و نیز انحصار استاندارد اویل دراروپا، یافتن یك‌راه ارزانتر حمل ونقل نفت می‌باشدکه جایگزین راه طولانی و پرخرج بالتیك شود. از این‌رو پیشنهاد کردندکه دربرابر گرفتن سهامی درمیدان‌های نفت‌خیزباکو، سرمایه خودرا درساختن راه‌آهن باکو ـ باطوم بکاراندازند. این‌راه‌آهن ازمیان گلوگاه منطقه‌ای‌می گذشت که دریای‌خزر را از دریای سیاه جدا می‌ساخت. تانکرهای نفتی می‌توانستند نفت را از باطوم و ازراه داردانل به اروپا، و بویژه به‌پالایشگاه برادران روتشیلد دربندر تریست[2] در شمال ایتالیا حمل کنند. با گذشت یك سال از به‌کار افتادن این راه آهن، برادران

1- Rothschild brothers

2- Triest

نوبل نیز ناگزیر شدند از آن استفاده کنند. سالانه ده میلیون تن نفت تولید شده در باکو توسط این خط آهن حمل می‌شد. شرکت استاندارد اویل دیگر یك تولید کننده شماره یك نفت به شمار نمی‌آمد و میلیونرهای باکو ثروتمندتر از گذشته شده بودند. اما، ناگهان این صنعت پررونق به کشتار خونینی انجامید.

کشتار ارامنه باکو

در میان صاحبان امتیاز نفت در باکو، فقط برادران نوبل وچند تازه وارد اروپائی بودند که اقدام به بهبود شرایط فلاکت‌بار زندگی کارگران محلی کردند. یك رشته خانه‌های بهداشتی بنام شهرك سفید[1] برای کارگران ساختند. وضع غذای کارگران بهتر شد و رفت و آمد آنان در منطقه محدودیتی نداشت. حتی به برخی از کارگران اجازه دادند تا با همسر و خانواده خود زندگی کنند. لکن این اقدامات که در جهت بهبود شرایط زندگانی کارگران صورت گرفت با خشم فراوان صاحبان امتیاز تاتار و ارمنی روبرو گردید، خصوصاً که کارگران آنان نیز از کارفرمایان خود می‌خواستند تا از همان تسهیلات برخوردار شوند. شهردار باکو یك تاتار بی‌رحم به‌نام «دسپوت زنویتس»[2] بود، نامی که با خوی وی جور درمی‌آمد. وی شاهزاده «گالیتزین»[3] نایب‌السلطنه باکو را راهنمائی کرد تا کارگران را از خواسته‌هایشان بازدارد و راه حل مناسبی را پیش پای او گذارد. شایعاتی در سراسر مناطق کارگر-نشین پخش شد که ارامنه درصدد هستند تا مساجد تاتارها را خراب کرده و زنان آنان را بربایند و آذربایجان روسیه را به ایران برگردانند. برای دامن زدن به این شایعات، یك ترور نمایشی و طبعاً نافرجام نسبت به جان نایب‌السلطنه تدارك دیده شد. هنگامی که شاهزاده در مرکز باکو با کالسکه خود درحرکت بود؛ مورد سوء قصد قرار گرفت.

ثمره این ترور یك رشته کشتار های همگانی بود که در چهره قتل‌عام های

1- White Town

۲- Despot Zenovitz به معنای زنویتس مستبد است ـ م

3- Prince Galitzin

وحشتناك سال ۱۹۰۵ بروز کرد. صدها نفر از ارامنه باکـو وآذربایجان به گـونه ددمنشانه‌ای قتل‌عام شدند. تاتارها و گرجی‌های تجاوزگر زنان وهمسران ارامنه را به اسارت بردند. نیروهای قزاق را به‌آنجا گسیل داشتند تاکشتار را متوقف‌سازند، اما قزاقها که با تاتارها همدل بودند به جای متوقف کردن کشتار همدست تاتارها شـدند .

اوضاع بـه شدت وخیم شد و حکومت نظامی در بـاکو اعلام گردیـد . تاتارهـای‌خشمگین نه تنها ارامنه را می‌کشتند (که دولت روسیه به این موضوع اهمیتی نمی‌داد)بلکه کوته زمانی بعد خشم‌خودرا متوجه چاه‌های‌نفت باکو کردند. تعداد خرابکاری‌ها در میدان‌های نفتی‌فزونی گرفت و مخازن نفت زیادی دستخوش آتش‌سوزی شد. شبه جزیره آبشوران یکبار دیگر بشکل اخگرهای‌آتش درآمد، اما این‌بار دست انسان در این آتش‌سوزی‌ها دخالت داشت.

ارامنه به صورت‌گروهی از باکوفرار می‌کردند تا پناهگاهی برای خویش بیابند وهنگام فرار کشته می‌شدند.صاحبان امتیازنفت‌که ارمنی بودند، به‌کشتی‌های خصوصی خود سوار شدند وراهی دریای خزر گردیدند. مانتاچوف هم در شمار آنان بود. برخی از مردم ارامنه برای این‌که خود را به این‌کشتی‌ها برسانند ، به داخل آب پریدند و شناکردند، اما وقتی خواستند سوارکشتی شوند بگونه دد ـ منشانه‌ای‌کشته شدند. هنگامی‌که مانتاچوف باکشتی‌خویش باکورا ترك می‌گفت می‌توانست شعله‌های آتش و دود غلیظ و سیاهی را ببیندکه ازچاه‌های نفت اودر ساحل آبشوران زبانه می‌کشید. مانتاچوف یك محموله طلا با خود آورده بودتا برای روز مبادا آنرا فروخته و زندگی خودرا بگذراند.وقتی مانتاچوف باکشتی خود به سوی بندر انزلی(در ایران) می‌رفت تا ازآنجا راهی اروپا شود، نگرانی درباره آینده خود نداشت . اما صدها هزار ارمنی دیگر باکو از چنین خوشبختی بی نصیب بودند و در خیابان‌ها و خانه‌های باکوکشته می‌شدند.

سرانجام لهیب‌های سرکش آتش در باکوبه‌خاموشی گرائید وساختمانهای خراب شده از نو ساخته شد و تولید نفت به تدریج آغاز شد.کارگران رادوباره به محلات‌اقامت خود بازگرداندند وچندماه بعد وضع زندگی‌کارگران‌کمی بهتر

گردید. چون بیشتر ارامنه صاحب امتیاز نفت در باکو نبودند ، از اینرو چاههای نفت آنان یا بین مالکان تاتار تقسیم شد یا از نو به برادران روتشلید و نوبل و سرمایه‌داران انگلیسی و آلمانی فروخته شد. زندگی در باکو برای مدتی امن گردید لکن اززندگی پر زرق و برق در ویلاهای دریای خزر کاسته گردید. سه سال بعد، باکو ازنو شکوفا شد و صاحب ویلاهای بزرگتر و اشرافی‌تر ازگذشته گردید. صاحبان چاههای نفت بیشتر از گذشته به ولخرجی پرداختند . اما در اعماق اردوگاههای کارگری تحولی درجریان بود. کارگرانی که درباکو کار می‌کردند، به خواندن کتاب پرداخته و بانمایندگان[1] مسکو و سن پیترزبورگ به گفتگو نشسته بودند. این نمایندگان برای کارگران سخنرانی می‌کردند و از آنها می‌خواستند که به صورت مزدور کار فرمایان خون آشام درنیایند. درمیان کمونیست‌های گرجی که درباکو کار می‌کردند عموی ژوزف استالین وشخص اناستاس میکویان[2] (که سالها بعد رئیس جمهور شوروی شد) وجود داشتند.

در سال‌های بعد اعتصابات و خرابکاری‌هائی در میدان‌های نفت‌خیز باکو روی داد. دسته‌جات یاغی به مسافران حمله می‌کردند و آنها رابه گروگان می‌گرفتند، لکن خشونت‌های نژادی به ندرت صورت می‌گرفت. گردانندگان حوزه‌های حزبی[3] به کارگران اندرزمی‌دادند که شکیباباشندتادر زمان مناسب صاحبان امتیازنفت رایکباره و برای همیشه از آنجا بیرون کنند وحکومت تزاری را سرنگون سازند.

سفر گلبنکیان به باکو

در دهه ۱۸۸۰ که صنعت نفت باکو در اوج شکوفائی خود بود و الکساندر مانتاچوف سلطان ماجراجوی شبه جزیره آبشوران به شمار می‌رفت، مرد جوانی

۱ـ منظور ازنمایندگان دراینجا، نمایندگان اعزامی حزب سوسیال دمکرات روسیه است که بوسیلهٔ پلخانف تأسیس گردیده بود ـ م

2-Anastas Mikoyan

۳ـ حوزه (Cell) در احزاب سوسیالیست و کمونیست عبارت است از کوچکترین واحد سازمانی که در آنجا افراد به بحث‌های سیاسی می‌پردازند ـ م

از اهالی عثمانی به باکو آمد تا با مانتاچوف دیدار کند. آنچه که این مرد جوان دید و شنید و آزمود ، تأثیر پایداری در وی بجای گذارد و این تأثیر را به صنعت نفت خاورمیانه نیز انتقال داد.

نام این مرد جوان «گالوست سرکیس گلبنکیان»[۲] و نوزده سال بیشتر نداشت. وی مانندمیزبانش ارمنی بود . پدرش که به نفت باکو علاقه داشت نفت سفیدقسطنطنیه را صادرمی کردودر کارخودموفق بودبطوری که توانست فرزندش رابرای فراگرفتن زبان خارجی به فرانسه، و برای تحصیل در رشته فنی به انگلستان، گسیل دارد . گلبنکیان که در آن زمان کمتر از بیست سال داشت پول پدررا درست خرج کرد وبه دلیل شوق زیادبه تحصیل وذکاوت سرشار، توانست مدارج علمی و مهندسی رادر کالج کینگ[۳] لندن با موفقیت بگذراند . پدرش نیز که می‌خواست به خاطر کامیابی پسرش به او جایزه بدهد، وی را راهی باکووشبه جزیره آبشوران وموصل کرد (که درآن زمان متعلق به عثمانی بود).این ارمنی جوان وقتی به باکو آمد با برادران نوبل دیدار کرد و ازتأسیسات نفتی آنان بازدید نمود. سپس به سراغ یك ارمنی رفت که صاحب امتیاز نفت بود.مانتاچوف پرهیبت که سبیل بزرگی داشت و به معنی واقعی مرد تنومند وغول‌پیکری بود،از قیافه بساریك و لحن نرم و نگاه جستجو گرمیهمان خویش زیادخوشش نیامد. فقط یك روزاو رابه تماشای چاههای نفت وپالایشگاه‌های خودبردوسپس اززیردستان خودخواست تا گلبنکیان‌راراهنمائی کنند. زیردستان مانتاچوف پس از بازگشت ، به او گزارش کردند که گلبنکیان با دیدن میدان‌های نفتی اصلاً اظهار عقیده‌ای نکرد و حتی وقتی شاهدفوران یك چاه نفت بود حرفی نمی‌زد اما مرتب یادداشت برمی‌داشت . وقتی مانتاچوف او را به کاخ خود در ساحل دریادعوت کرد مرد جوان ثابت کرد که بر خلاف ظاهر آرام و ساکتش ، آدم زیاد درون گرائی نیست زیرا از دیدن وسائل [گران قیمت]کاخ بسیارلذت می‌برد. دریکی از ضیافت‌های با شکوه میزبانش که مسابقه

1- Galouste Sarkis Gulbenkian

2- King's College

سوارشدن براسب لخت و گرفتن کشتی و زورآزمائی برگزار می‌شد و میهمانان ارمنی، تاتارمایل به‌شرکت درآنها بودند، گلبنکیان علاقه‌ای به این کارنشان نداد. البته، هرچیزدیگری راکه میزبانش باو عرضه‌کرد، باطیب خاطرپذیرفت. غذاهای اشرافی را کـه از خارج وارد شده بود با میل نوش جان‌کرد. شراب و شامپاین گوارا رانوشید. آکروبات‌ها وشعبده‌بازان ورقاصان خارجی را که مانتاچوف برای سرگرمی میهمانانش از خـارج آورده بود، تشویق‌کرد. شیوه زندگی مانتاچوف کاملاً متفاوت از زندگی ریاضت مآبـانه خانواده گلبنکـیان در قسطنطنیه بود. مانتاچوف به وی‌آموخت که آدم باداشتن پـول زیاد چه‌کارهائی می‌تواند بکند و گلبنکیان را با لذت جنسی‌آشنا ساخت.

گالوست سرکیس گلبنکیان پس ازبازگشت به قسطنطنیه، خاطرات خودرا ازاین سفر به رشته تحریردرآورد که در سال ۱۸۹۲ با عنوان، یادگارهای سفر به ماوراء قفقاز و شبه‌جزیره آبشوران[1] انتشار یافت. این‌کتاب که در واقـع تحقیقی مستقیم وجدی درباره مردم این دیار و صنعت نفت‌آنجا بود، بسیار مورد تـوجه قرار گرفت. لکن گلبنکیان برای همیشه با نفت به عنوان یك فرآورده ملموس و دارای رایحه بد بدرود گفت. تقدیربراین بودکه اویکی ازقدرت‌های بزرگ نفتی جهان شود و درسایه این موهبت درشمار ثـروتمندان بزرگ‌جهان درآید. اما از رایحه نفت چنان بیزار شده بودکه هرگز فراتر از مخـزن بنزین اتوموبیل خود نرفت. هرگز به بازدیدازمیدانهای نفت خیزنپرداخت زیرانیازی به این‌کارنداشت.

تجربه باکو و آبشوران و موصل به وی آموخته بود که نفت چه شکل و رایحه‌ای دارد. از مانتاچوف فراگرفته بودکه داشتن امتیازنفتی می‌تواند قدرت و ثروت‌کلانی را نصیب انسان سازد و همـین آگاهی‌ها برای او کافی بود. لذا از هنگامی‌که نوزده سال بیشتر نداشت عزم خود را استوار کـرد تا در صنعت نفت صاحب ثروت شود، بی آنکه به راستی ماده چرب نفت را بر انگشتان خویش احساس نماید.

1- La transcaucasie et la penisule d›apcheron; souvenir D'un voyage

فصل دوم

ویلیام ناکس دارسی : صاحب امتیازغایب نفت ایران

بیشتر صاحبان امتیاز نفت خاورمیانه کـه پس از میلیونرهای باکـو راهی خاورمیانه شدند، برخلاف سلیقه‌میلیونرهای باکو ونیزهمچون گلبنکیان، ازرایحه نفت بیزاربودند وتا جائی که امکان داشت خود را از دود ودم این کالای پرارزش که آنان را ثروتمند ساخته بود به دور نگاه می‌داشتند و ویلیام ناکس دارسی[1] نمونه این افراد به‌شمارمی‌رفت. درتاریخ رسمی‌نفت انگلستان هنگام صحبت‌ازمشارکت بزرگی که با زرنگی دارسی نصیب این کشورشد، از دارسی چنین یاد شده است، «پدرصنعت نفت خاورمیانه»[2] . دریك گزارش فرانسوی‌درباره منشاء این صنعت، تصویردارسی دربیابانهای جنوب غربی ایران این گونه ترسیم شده است : باجدو جهد درجستجوی نفت است، زیرلب دعا می کند ودوربین مهندسی‌اش را بروی شانه‌اش انداخته است. نویسنده این‌شرح می‌نویسد، «چهره پرچین وچروك‌دارسی زیرآفتاب سوزان بیابانهای ایران خشك شده ورنج کشیده به‌نظرمی‌آید. اما هنوز به‌خداوند ایمان دارد و در هدف خود پا برجاست. بیش از پیش در برابر شمایل عیسی‌مسیح برروی صلیب، زانومی‌زند وبه‌جستجوی‌خود ادامه می‌دهد».[3] واقعیت

1- William Knox D'arcy

۲ـ ماجرای نفت اثرهنری لانگ هرست ـ نویسنده.

۳ـ جنگ مخفی برسرنفت اثرآنتونی زیشکا ـ نویسنده.

این است که پای دارسی هرگز به‌خاك ایران نرسید وهیچ‌گاه میدان‌های نفت‌خیزی را ندیدکه وی را «پدرصنعت نفت خاورمیانه» کرد. تنها سفروی به‌خاورمیانه یك گشت و گذار دوروزه به قاهره ودیدن اهرام ثلاثه بود، و این گشت وگذار هنگامی صورت گرفت‌که دارسی با کشتی خود از استرالیا راهی انگلستان بود و از میان کانال سوئز می‌گذشت. این سفرموقعی صورت گرفت‌که دارسی حتی نمی‌توانست رویای سرمایه‌گذاری درصنعت نفت خاورمیانه را درسرش بپروراند. حتی تردید وجود داردکه وی هرگزیك بشکه نفت خام را دیده باشد. دارسی ازآغازتا پایان مشارکت نفتی خود درایران، یك صاحب امتیازغایب به‌شمارمی‌رفت.

ماجرای امتیازنفتی دارسی درایران

ازسوی دیگر، جای چون و چرا نیست که چنانچه ویلیام نــاکس دارسی مخاطره کشف نفت در ایران در سال ۱۹۰۱ را پذیرا نشده بــود، بهره‌برداری از میدان‌های نفت‌خیزایران به‌مدت یك نسل به‌تعویق می‌افتاد ومسیرسیاست امپراتوری بریتانیا به‌گونه چشم‌گیری دگرگون می‌شد. از مدت‌ها پیش همه می‌دانستند کــه نشانه‌هائی از وجود نفت در جنوب غربی ایران دیده شده است زیرا رسوخ نفت به‌سطح زمین وشعله‌های گازی که در طول دریای خزر و به‌سمت شمال [در باکو] مشاهده‌شد،درایران‌نیزبه‌چشم‌می‌خورد.درسال ۱۸۷۲ بودکه‌یك‌انگلیسی‌به‌نام بارون جولیوس دورویتر[1] (که بعدهاخبرگزاری را با نام‌خود بنیان نهاد[2]) امتیازبهره‌برداری ازنفت درسراسرایران را بدست‌آورد، اما هنگامی که قصد بهره‌برداری از آن را داشت، قرارداد‌امتیازلغو گردید[3]. درسال ۱۸۹۷،امتیازاستخراج نفت ایران‌به‌گروه

1- Baron Julius de Reuter

۲- خبرگزاری رویتر در اکتبر سال ۱۸۵۱ در لندن تأسیس شـد و رویتر سرویس کبوتران نامه‌بر را بین فرانسه وآلمان برقرارکرد. در مرحله بعد، اخبار سراسر جهان را به‌روزنامه‌های لندن می‌رساند (به‌ویژه روزنامه تایمز). ـ م

۳- در سال ۱۸۷۲ (برابر با ۱۲۸۹ قمری و ۱۲۵۱ شمسی) و در دوران صدارت ←

رویال داچ شل[1] پیشنهاد شد[2] . امـا این شرکت کـه عمدتاً از نفت ایندااس شرقی[3] بهره‌برداری می‌کرد وچون شایعاتی شنیده بود که شرکت استاندارد اویل (رقیب نیرومند آن) درنظردارد با برهم زدن قراردادهای خود با تولیدکنندگان نفت باکو درزمینه حفظ قیمت نفت، به‌یك جنگ شدید درکار پائین آوردن قیمت نفت دست بزند، لذا از پذیرش پیشنهاد استخراج نفت ایران خودداری کرد. رویال داچ‌شل در جستجوی منابع جدید نفت بود تا در هنگام مبارزه شدید خـود در آینده، از ذخایر کافی نفت برخوردار باشد. اما پس از کمی بـررسی، پیشنهاد ایران را رد نمود زیرا آن را بسیارپرمخاطره وپرخرج می‌دانست (دولت ایران ۳۰/۰۰۰لیره پیش پرداخت مطالبه می‌کرد).

عمراین پیشنهاد به‌سررسید و علاقه به‌نفت ایران فروکش کرد. دو سال بعد بود که دو کاشف فرانسوی، یعنی ژاك دومورگن باستانشناس[4] و ادواردکوته[5] (زمین

میرزا حسین خان سپهسالار ، امتیازنامه بزرگی با بارون جولیوس رویتر انگلیسی امضاء گردیدکه قسمتی ازآن مربوط به‌استخراج نفت‌درایران بود. این امتیاز درجریان «نهضت تنباکو» کلاً لغوگردید. درسال ۱۸۸۹ که ناصرالدین شاه عازم سومین سفرخود به‌اروپا بود، امتیازبانك شاهنشاهی را به رویتر داد وحق استخراج نفت نیز در آن گنجانیده شده بود. سپس بانك یاد شده این امتیازرا به‌یك شرکت انگلیسی به‌نام «شرکت معادن ایران» واگذارکرد. این شرکت چند سالی درایران فعالیت‌کرد اما به‌دلیل کمبود سرمایه و عدم موفقیت تعطیل‌گردید وموضوع امتیازنفتی رویتر منتفی شد ـ م

1- Royal Dutch Shell

۲ـ در مورد پیشنهاد اعطای امتیاز به‌شرکت یاد شده، در منابع موجود سیاسی و نفتی ایران سابقه‌ای موجود نیست واحتمال داردکه مذاکرات درپشت پرده صورت‌گرفته باشد ـ م

۳ـ ایندااس شرقی (East Indies) نام قدیمی «مجمع‌الجزایر مالایا» می‌باشد که درگذشته درشمارمستملکات هلند وبه «ایندااس شرقی هلند»معروف بود. امروزه،این‌منطقه قلمرو دولت اندونزی را تشکیل می‌دهد ـ م

4- Jacques de Morgan

5- Edward Cotte

شناس) درسفرهای اکتشافی خود به قلمرو کوهستانی ایلات بختیاری، گزارشات روشنی دربارهٔ شواهد وجود منابع سرشارنفت دراین ناحیه دادند[1]. این دو نفر با مشارکت یك ژنرال ایرانی به‌نام «آنتوان کتابچی‌خان»[2] که ساکن پاریس و در گذشته رئیس گمرك تهران بود، شرکتی را برای امکان بهره‌برداری از نفت ایران تأسیس کردند. شرکت تصمیم گرفت تا کتابچی‌خان را برای مذاکرات مقدماتی قبل ازکسب امتیازبه‌تهران بفرستد[3].

اما برای خریداری این امتیاز وسپس سرمایه‌گذاری مالی در عملیات آن، چه‌کسی می‌بایست سرمایه خود را عرضه کند؟ بخت و اقبال به‌سراغ این دو فرانسوی آمد ودرپاریس به‌دیدارسردرموندولف[4] وزیرمختارسابق بریتانیا درتهران‌نایل شدندکه برای مرخصی به‌پاریس آمده بود. ازاوخواستندکه‌آدم پولدار وپردل و جرأتی را برای این‌کاربه‌آنها معرفی کند، و درموندولف پاسخ داد:

«من این آدم را می‌شناسم وشما را به‌لندن به‌نزد اومی‌برم[5]».

از قضای روزگار، درموندولف یك هفته پیش در ضیافت شامی در لندن با

۱ـ ژاك دومورگان‌سالها درمنطقه‌شوش مشغول‌کاوش برای‌کشف‌آثارباستانی‌ایران بود. وی پس‌ازبازگشت به‌فرانسه، مقاله‌ای درمجله معادن (Les Annales Mines) به‌رشته تحریر درآورد و راجع به‌وجود نفت در غرب و جنوب غربی ایران شرح مفصلی نوشت. ـم

۲ـ کتابچی خان ارمنی، برخلاف نوشته نویسندگان غربی، سمت نظامی در قشون ایران نداشت وصرفاً رئیس گمرك تهران بود ـ م

۳ـ کتابچی‌خان پس ازخواندن مقاله ژاك دومورگان واطمینان ازاینکه نفت‌دراین نواحی وجود دارد، به‌پاریس رفت و دردیداربا درموندولف مشاهدات خود درموردوجود نفت در ایران ومقاله ژاك دومرگان را برای وی بازگو کرد. اعزام‌کتابچی‌خان به‌ایران (به‌همراهی ماریوت زمین شناس) درسال ۱۹۰۱ وپس ازانجام مذاکرات با دارسی صورت گرفت. ـم

4- Sir Henry Drummond Wolf

۵ـ البته شرکت قول داده بودکه چنانچه این‌کار با کامیابی قرین شود،حق‌وحساب وزیرمختارسابق انگلیس درتهران را «فراموش نخواهدکرد» ـ نویسنده

میزبان استرالیائی[۱] خود به‌نام ویلیام‌ناکس دارسی آشنا شده وتحت تأثیرشخصیت وی قرار گرفته بود. دارسی در واقع آدم با شخصیتی بود. وی که حرفه اصلی‌اش بانکداری بود، هیکل بزرگ وچاقالو وسبیل بزرگی داشت. همسرزیبایش«نینا»[۲] جواهرات گران قیمتی به‌خود آویزان کرده بود. دارسی میلیونها لیره ثروت خود را ازراه استخراج طلادرمعدن معروف «مورگان» واقع در «کوئینزلند»[۳] استرالیا به‌دست‌آورده بود[۴]. جالب این است که دارسی هرگز معدن طلای خود را ندیده بود وفقط سرمایه‌اش را دراختیار«برادران مورگان»[۵] گذاردکه برای بهره‌برداری ازمعدن‌به‌پول اونیازداشتند. این سرمایه‌گذاری میلیونها لیره سود خالص‌رانصیب دارسی کرد و با این ثروت کلان به لندن رفت تا از مواهب این سرمایه‌گذاری خوش اقبال خود بهره‌مند شود. کوته زمانی بعد، نام دارسی در محافل اشـرافی لندن زیاد شنیده می‌شد زیرا ضیافت‌های با شکوهی را درخانه خود واقع‌درمیدان گرُسونور[۶] می‌داد. در یکی از این ضیافت‌ها، نلی ملبا[۷] وانریکو کاروسو[۸] دو خواننده بزرگ اپرای آن عصر، بـه آواز خواندن در هنگـام صرف شام پرداختند.

۱- برخی ازنویسندگان دارسی را استرالیائی وگروهی انگلیسی دانسته‌اند.واقعیت این است که دارسی درسال ۱۸۴۹ درشهرنیوتون ابوت (Newton Abbot) واقع در ایالت دونشایر (Devonshire) انگلستان به‌دنیا آمد و در هفده سالگی به اتفاق پدرش که وکیل دادگستری بود به‌استرالیا مهاجرت‌کرد ـ م

2- Nina

3- Queensland

۴- براساس یك داستان، هنگامی که دارسی در دارالوکاله پدرش کار می کرد،روزی یکی ازمشتریان تکه سنگی را بداونشان داد وگفت که‌آنرا ازکوهی درنزدیکی محل‌اقامت خودکنده است. این تکه سنگ طلا باعث‌کشف معدن طلای مونت مورگان گردیدودارسی درآن سرمایه‌گذاری‌کرد وثروتمند شد. ـ مترجم

5- Morgan Brothers

6- Grosvenor Square

7- Nellie Melba

8- Enrico Caruso

سیاستمداران، زنان سرشناس لندن واشراف به‌خانه او هجوم می‌بردند تا از غذا، پذیرائی، دیدارمیهمانان زن دلفریب که جواهرات‌زیادی را به‌خود آویزان‌می‌کردند ونیزخلق وخوی مهربان ودوست داشتنی میزبان بهره‌مند شوند.

دارسی ازکامیابی اجتماعی خود خرسند به‌نظرمی‌رسید. پس ازخوردن شام که گفتگو بین میهمانان آغازشد، یکی از میهمانان درباره خریدن اتوموبیل جدید دارسی سربسر او گذارد و گفت که درشکه بدون اسب، که پر سرو صدا و پردود است، هرگز نمی‌تواند جای یك درشکه دواسبه را بگیرد. دارسی به‌اوپاسخ داد، «تصورمی‌کنم شما در اشتباه هستید. من معتقدم که در آینده اتوموبیل انقلابی در وسایل حمل ونقل به‌وجودخواهدآورد وماشین‌های بدون‌اسب برای‌حمل‌مسافران وبار به‌کارخواهد رفت . این جریان هم‌اکنون در امریکا در شرف تکوین است و به‌زودی به‌سایر نقاط جهان متمدن نیز سرایت خواهدکرد». در این هنگام بود که درموندولف گفته دارسی را کامل کرد و گفت، «آری ، اما نه بدون نفت که نیروی محرکه اتوموبیل است. و اگرقرارباشد دنیا انباشته ازدرشکه‌های بدون اسب‌شود، نفتی که باید به‌مصرف سوخت آنها برسد از کجا بدست خواهد آمد؟». دارسی پاسخ داد، «ما باید نفت بیشتری را در زیرزمین بیابیم وبهره‌برداری کنیم. نفت در آنجاست... ما باید زمین را حفاری کنیم.»

این تصویری که دارسی از قوه محرکه وسایل نقلیه در عصر جدید در ذهن خود داشت، سبب شد تا میلیونر استرالیائی بـا طیب خاطر به‌دیدار و گفتگو با ژاك دومرگان به‌نشیند . البته شباهت نـام وی با برادران مورگان کـه دارسی را به‌ثروت رسانده بودند، نیز دراین‌کارمؤثرافتاد. درموندولف مورگان را به‌اومعرفی کرد و دارسی کوتـه زمانی بعد از آشنائی با این باستان شناس فرانسوی، سراپا شوروشوق شد. حاصل این گفت‌وشنود و گفتگوهای دیگری که درپی‌آن‌آمد، این بود که دارسی با سرمایه‌گذاری در این طرح موافقت کرد. اما جانب احتیاط را ازدست نداد و پسر عموی منشی خود آقای آلفرد ماریوت[1] را در فوریه ۱۹۰۱، به

1- Alfred Marriot

همراهی یك زمین‌شناس به‌نام برلز[1] [و کتابچی‌خان] به تهران فرستاد تا گزارش‌های فنی را در باره امکان وجود نفت در منطقه اکتشاف شده به‌وسیله مورگان [حوالی قصرشیرین و شوشتر] تهیه کنند. ازماریوت خواست تا درباره گرفتن امتیاز نفت به مذاکره با مقامات ایرانی بپردازد، اما تأکید کرد که به‌کسی رشوه ندهد.

مذاکرات ماریوت با صدراعظم مظفرالدین شاه [امین‌السلطان] به‌خوبی پیش رفت[2] وامین‌السلطان وعده داد که گزارش مساعدی در این زمینه به‌شاه بدهد. اما چون معلوم شد که رشوه‌ای درکار نیست، لذا صدراعظم در بازار تهران شایع کرد که انگلیسی‌ها می‌خواهند در ایران امتیاز نفت بگیرند. وزیرمختار روسیه در ایران بیدرنگ اعتراض کردوتهدید کردچنانکه‌چنین امتیازی به‌انگلستان داده‌شود، دولت روسیه که با ایران مرز طولانی دارد دست به‌اقدامات تلافی‌جویانه خواهد زد، وددرعین‌حال پافشاری کرد که اگرقرارباشد امتیازنفتی داده شود فقط روسیه‌حق داشتن آنرا دارد.

امین‌السلطان رشوه می‌خواست

بدین‌سان به‌نظرمی‌رسید که طرح دارسی درشروع کارشکست خورده است. اما پسرعموی منشی‌اش آدم زرنگی بود. ماریوت دوباره به‌دیدن صدراعظم رفت واین‌بارسر کیسه را شل کرد وپیشنهادنمود که درصورت امضای قرارداد، ۱۰/۰۰۰ لیره به‌او رشوه بدهد. هیچ پرسشی درباره چگونگی امضای قرارداد نشد، اما صدراعظم که برای نخستین‌بار به‌این موضوع علاقمند شده بود، گفت :

ــ بسیارمایلم که‌این کارصورت گیرد، اما افسوس که روس‌ها ساکت‌نخواهند نشست واصرارخواهندکرد که هرقراردادی را قبل ازامضاء ببینند.

1- H.T. Burls

۲ــ واقعیت این است که پیشنهاد تهیه شده ازسوی کتابچی‌خان و ماریوت از طرف شاه رد شد زیرا نگران واکنش روسیه بود. لذا، وزارت خارجه انگلستان به هاردینگ وزیرمختارآن کشور درتهران‌دستورداد تا زمینه مساعدکاررا فراهم‌نماید. ازاینروازماریوت خواست که با دادن وعده‌های رشوه‌کاررا تسهیل نماید ــ م

ماریوت درحالی که ازجای خود بلند می‌شد، گفت:
ـ دراین صورت...
صدراعظم توی حرفش دوید
ـ حال که اوضاع چنین است ما باید ترتیبی بدهیم که روسها هم قراردادرا ببینند و هم نبینند.[۱] صدراعظم‌با هوش ایران وانگلیسی زیرك عقلشان را روی هم گذاردند واین راه حل را پیدا کردند که آرتور هاردینگز[۲] وزیرمختارجدید بریتانیا درایران که تسلط کامل به‌زبان فارسی دارد، نامه‌ای به‌عنوان وزیرمختارروسیه‌نوشته وجزئیات این امتیازرا شرح دهد وازوی بخواهد چنانچه به‌این قرارداد اعتراضی دارند، کتباً اعلام دارند. صدراعظم پیشنهاد کرد که این نامه به‌فارسی نوشته‌شود. هاردینگ بعدها درباره این موضوع نوشت :
«صدراعظم می‌دانست که آقای آرگی‌روپولو[۳] وزیرمختار روسیه نمی‌تواند خط فارسی را بخواند، به‌ویژه اگر به‌خط شکسته باشد که به‌دلیل دشواریش حتی برای فرزانگان آشنا به‌خط فارسی نیزخواندن آن مشکل است. صدراعظم ازطریق جاسوسان‌خود درسفارت‌روسیه فهمیده‌بود که‌منشی[دبیر] سفارت به‌نام «استریتر»[۴]، که تنها عضوسفارت بود که می‌توانست خط فارسی را بخواند، از زرگنده [محل تابستانی سفارت روسیه] برای چند روزی به‌ییلاقهای کوهستانی اطراف رفته‌بود. این نامه به‌زرگنده فرستاده شد وچون خواندن‌آن مقدورنبود، لذا چندروزی‌صبر کردند تا استریتر ازمسافرت برگردد. وزیرمختار روسیه که نامه را نخوانده بود، هیچ‌گونه اعتراضی به‌قرارداد امتیازنفت نکرد و توجهی نیز به‌این نامه ننمود. از این‌رو، همه اعضای دولت ازتصمیم صدراعظم دایر بر دادن امتیازنفت به دارسی جانبداری کردند . آقای آرگی روپولو وقتی با خبر شد چه اتفاقی افتاده است،

۱ـ به نقل از تاریخ چاپ نشده «شرکت نفت ایران و انگلیس» نوشته هیلاری سن جورج ساندرز، که بیوه وی دراختیارمن گذارد ـ نویسنده

2- Arthur Hardings

3- Orgy Ropulo

4- Stritter

بسیاررنجیده خاطر گردید اما نمی‌توانست صدراعظم ایران را به‌خاطرنبودن اتفاقی مترجم فارسی سفارت ملامت کند. بنابراین وزیرمختار روسیه یگانه راه عاقلانه و عملی را برگزید وقضیه انجام شده را پذیرفت»[1].

به‌این ترتیب بود که معامله سر گرفت ودر۲۸ مه ۱۹۰۱ [اوایل خرداد۱۲۸۱ شمسی] شاه قرارداد اعطای یك امتیاز شصت‌ساله انحصاری‌را به‌دارسی «به‌منظور «اکتشاف، بهره‌برداری، توسعه،وآماده‌تجارت‌وحمل‌ونقل کردن وفروش‌نفت‌و گاز وقیروموم طبیعی درسراسرقلمروشاهنشاهی ایران»، به‌استثنای نواحی واقع درمرز شمالی ایران با روسیه[2]، امضاء کرد[3]. مجزا کردن نواحی یاد شده به منظورساکت کردن روس‌ها بود. اگر از نواحی استثناء شده صـرف نظر کنیم، دارسی منطقه وسیعی جمعاً به‌مساحت ۴۸۰/۰۰۰ میل مربع را برای‌کاوش وتولید نفت دراختیار خود داشت.

ایراندربرابردادن این امتیاز، درخواست‌داشت که دارسی مبادرت‌به‌تأسیس شرکتی برای بهره‌برداری ازموضوع امتیازنامه درمدت دو سال از تاریخ امضای

۱- یك دیپلمات در شرق، نوشته سرآرتور هاردینگز [صفحه ۲۷۸ متن انگلیسی - مترجم] - نویسنده

۲- طبق فصل‌ششم (ماده ششم) این‌قرارداد، نواحی‌آذربایجان و گیلان‌ومازندران وخراسان واسترآباد (گرگان) ازحوزه قرارداد استثناء شده بود - م

۳- این قرارداد با عنوان رسمی «امتیازنامچه موم ونفت طبیعی» به امضاء رسید . امضای قرار داد در ۲۸ مه ۱۹۰۱ [اوایل خرداد ۱۲۸۱ شمسی برابر با اواسـط شعبان ۱۳۱۹] صورت گرفت. پس از امضای قرارداد به وسیله شاه، قرارداد در ماه صفر۱۳۱۹ [آبان ۱۲۸۱] دروزارت خارجه ایران ثبت گردید و مبادله شد. موضوع امتیاز دارسی، طبق فصل اول [ماده اول] متن قرارداد اصلی بشرح زیراست :

فصل اول - دولت اعلیحضرت شاهنشاهی ایران بمـوجب این امتیازنامه، اجـازه مخصوصه بجهت تفتیش وتفحص وپیداکردن واستخراج وبسط دادن و حاضر کردن برای تجارت ونقل وفروش محصولات ذیل که عبارت ازگازطبیعی ونفت وقیروموم طبیعی‌باشد، درتمام وسعت ممالك ایران درمدت شصت سال ازتاریخ امروز اعطاء می‌نماید» - م

قرارداد بنماید[1]. شرکت می‌بایست مبلغ بیست هزارلیره نقد و معادل بیست هزار لیره ازسهام پرداخت‌شده شرکت را به‌دولت ایران تسلیم‌نماید[2]. همچنین۱۶درصد سود خالص شرکت متعلق به‌ایران بود[3]. دولت ایران اصرارداشت که یك کمیسر [نماینده] دولت شاهنشاهی برای حفظ منافع دولت دراین شرکت حضور داشته باشد[4] و ژنرال آنتوان کتابچی‌خان را برای این کار تعیین نمود ، غافل از اینکه کتابچی‌خان ازقبل درشرکت دارسی عضویت داشت[5] .

دارسی خوشبخت،این قرارداد امتیازرا درلندن امضاءکرد وبه‌مبارکی آن یك نیم تاج طلائی جدید برای همسرش خرید. ضیافت بزرگی ترتیب داد که در آن لرد کرزن وزیرخارجه وقت[6] وبسیاری از بلند پایگان انگلستان حضور داشتند. سپس چشم انتظار کشف نفت و سودهای بی‌کران حاصل از آن شد که به‌آسانی به‌دست نمی‌آمد.

آغازاکتشاف نفت درایران

در آغاز کار، زمین شناسان دارسی به‌حفاری در جای نامناسب پرداختند . با اینکه ژاك دومورگان درباره «شواهد وجود نفت فراوان» درکوههای بختیاری

۱ـ درفصل نهم (ماده نهم) قراردادآمده است ـ م

۲ـ درفصل دهم (ماده دهم) قراردادآمده است ـ م

۳ـ ماده ده قرارداد ـ م

۴ـ ماده یازده قرارداد ـ م

۵ـ بطوری‌که مصطفی‌فاتح درکتاب پنجاه‌سال نفت ایران (صفحه ۲۵۴)می‌نویسد: کتابچی‌خان حق دلالی خوبی ازاین معامله گرفت و نماینده دارسی نزدیك به ده هزار لیره به امین‌السلطان ومشیرالدوله ومهندس‌الممالك [وزیرصنایع] نقداً پرداخت کرد. همچنین بنا به‌نوشته مصطفی فاتح سهامی معادل ده هزارلیره به اتابك [امین‌السلطان] و پنج هزار لیره به‌مشیرالدوله و پنج هزارلیره هم به مهندس‌الممالك داد. این سهام در دوران جنگ اول جهانی به‌اتباع دولت انگلستان فروخته شد ـ م

۶ـ لردکرزن (George Nathaniel Curzon) سیاستمدار و وزیر خارجه معروف انگلیس (۱۹۲۵-۱۸۵۹) که‌کتاب «ایران وقضیه ایران» را نوشته است و بانی قرارداد ۱۹۱۹ با وثوق‌الدوله بود ـ م

[منطقه نفتی شوش] سخن گفته بود، اما زمین شناسان منطقه‌ای را پیشنهاد کردند که چند صد میل با غرب ایران فاصله داشت [منطقه چاه سرخ][1]. این منطقه بدون‌شك دارای ذخایرنفتی بود لکن کیفیت و کمیت آن امیدوار کننده نبود. فزون بر این، شرایط طبیعی دراین منطقه بسیار بد بود. «رینولدز»[2] مدیر عملیات دارسی در ایران، یك انگلیسی پشت‌کاردار بود که درنقاط‌دوردست خاوردور به‌حفرچاه نفت‌پرداخته بود[3]. رینولدز نیز به‌نوبه خود یك امریکائی با استقامت به نام «هیرام روزن پلانتر»[4] را که سابقه حفاری در تگزاس و مکزیکو داشت، به دستیاری خود بـر گزید. اما هیچ‌یك ازآنها خود را برای گردوخاك و دور افتادگی ملال‌آور و گرمای شدید بیابان‌های ایران‌آماده نکرده بودند. هرروز درساعت هفت بامداد، حرارت هوا به ۱۱۰ درجه فارنهایت می‌رسید ودرسراسرروز روبه‌فزونی می‌نهاد. افراد قبایل‌محلی که هیچ‌گونه پیروی ازدولت مرکزی درتهران نداشتند، سوار براسب به‌چادرهای آنان می آمدند وباج می‌خواستند. چون رینولدزنیروئی دراختیار نداشت تا آنها را به‌عقب براند، ازاینرواین افراد را به‌عنوان محافظ استخدام‌کرد وبخشش‌زیادی به خوانین قبول کرد. اما این افراد قـابل اعتماد نبودند و به‌گـزارش رینولدز، «خوانین محلی مرتب دسیسه می‌کردند زیرا به قول معروف از کوزه برون همان تراود که دراوست». به‌اردوی رینولدزدستبرد می‌زدند وبا گریز خویش از صحنه، افراد رینولدز را ازخشم دیوانه می‌کردند.

روزن‌پلانتر درآغازکار از کارگران لهستانی استفاده می‌کرد. اما چون این کارگران غالباً به بهانه تعطیلات مذهبی کاتولیك دست از کار می‌کشیدند، لذا به تدریج آنها را جواب کرد و ازکارگران کانادائی و امریکائی استفاده نمود. وی در منطقه چاه سرخ به‌حفاری چاه جدیدی پرداخت. در ژوئن ۱۹۰۳، گزارش رسمی

۱- چاه سرخ درشمال قصرشیرین قرار داشته وبعدها (۱۹۱۳) در تعیین حدود مرز ایران وعثمانی به‌کشوراخیرواگذارشد واینك جزء خاك عراق است ـ م

2- G.B. Reynolds

۳- وی قبلاً دروزارت «فواید عامه» هندکارمی‌کرد ـ م

4- Hiram Rosenplaenter

[کار] حکایت داشت که «وقتی به‌عمق ۱۲۹۲ پائی[1] چاه رسید، مته‌های حفاری بر اثربرخورد با سنگ سخت وسیاه رنگ آن شکست».حفاران گرفتار ناراحتی‌های ناشی از آب آلوده بودند چرا که هزاران ملخ برای آب خوردن به رودخانه سخوان هجوم می‌بردند، که تنها منبع آب بود ، و جسم باد کرده و مرده‌شان در رودخانه بجای می‌ماند. علاوه بر گرمازدگی ، افراد از تشنگی و اسهال خونی نیز رنج می‌بردند ، وحتی پزشك هندی اردو نیز همین گرفتاری را داشت ، «اینك ما پنج اروپائی هستیم که از آفتاب زدگی رنج می‌بریم. دیروز وضع استوارت خیلی بد بود... من خانه‌هایی با دیوارسنگی ضخیم برای حفاران ساخته‌ام، اما حتی دراین خانه‌ها نیزحرارت به ۱۲۰ درجه فارنهایت می‌رسد. چون شب‌ها گرم است، افراد به سختی می‌توانند استراحت کنند و کم می‌خوابند. با وجود این شرایط، ما شب و روز برسرچاه‌کار می‌کنیم»[2]

دارسی در لندن دلواپس سرمایه‌اش بود چون برای فرستادن این افراد به ایران و وسایل آنها ۲۵۰/۰۰۰ لیره خرج کرده بود؛ او می‌بایست حق و حساب درموندولف راهم بدهد که‌کاسه صبرش برای دریافت آن لبریزشده بود؛ وباشرکای گذشته خود هم گرفتاری پیدا کرده بود. از بخت بد، ناگزیر شد سفارشی را که برای خریدن اتومبیل جدید رولزرویس داده بود، لغو کند . یك قسمت از سهام معدن طلای مورگان خود را درنزد بانك به گروگذارد تا بتواند ازمحل حساب جاری خود اضافه برداشت کند . حتی به فکر افتاد که لـژ مخصوص خود را در میدان اسب دوانی آسکوت[3] بفروشد. درآن روزگار، دارسی تنها کسی بود که در میدان اسب دوانی لژ اختصاصی داشت. اما این فکر خود را عملی نکرد چون امیدواربود که شاید اوضاع روبراه شود. به‌این‌جهت بود که به رینولدز و روزن‌ـ پلانتر تلگراف زد تا به‌کارخود ادامه دهند. سرانجام در ژانویه۱۹۰۴ نفت‌ازدومین چاهی که روزن پلانتر حفر کرده بود، فوران کرد. این گونه به نظر می‌رسید که

۱ـ یك پا برابراست با ۳۰/۴۸ سانتیمتر یا ۱۲ اینچ ـ م

۲ـ ساندرز، همان منبع ـ نویسنده

3- Ascot Racecourse

کامیابی فرا رسیده است ودارسی اعلام داشت، «اخبار خوبی از ایران می‌رسد که مرا بسیار امیدوارمی کند.»

اما عمر این‌شادکامی کوتاه بود ودوماه بعد چاه خشك شد. روزن پلانتر که ازاسهال خونی شدیددررنج وازشکست خویش‌دلشکسته شده بود، با کشتی،راهی امریکا گردید. اما رینولدز درهمان جا باقی ماند تا منطقه جدیدی را بیابد وحفاری را از نوآغاز نماید[1] دراین اوضاع، هرروز دارسی وی را زیر فشار می‌گذارد تا هرچه زودتر به نفت دست یابد. « پیش از اینکه مصیبت (ورشکستگی) دامن همه ما را بگیرد». دارسی بدون اطلاع رینولدز، با یك شرکت امریکائی برای گرفتن کمك مالی به مذاکره پرداخت (که شرکت امریکائی نپذیرفت) وسپس به‌سراغ روتشیلدز[2] رفت.

گفتگوهای دارسی با روتشیلدز در هوای آفتابی بهار و در عرشه کشتی تفریحی وی در ساحل کان و در میان گیلاس‌های شامپاین وساندویچ‌های لذیذ خاویار و پاته جگرچرب انجام شد ودرست درهمان زمان رینولدز با وجوداسهال خونی شدید درایران‌بااندوه سرگرم‌کارخود بود. سگ دست‌آموز رینولدز براثر گرما زدگی مرده و صاحبش را غمگین کرده بود. خبر این گفتگوهای اشرافی به گوش دست‌اندرکاران دولت انگلیس در لندن رسید. دولت انگلستان نگران بود که دارسی سهام خود را به فرانسوی‌ها بفروشد واین نگرانی کاملاً بجا بود[3]. از اینرو نماینده‌ای را به‌نزد اوفرستاد واز وی‌خواست تا به‌خاطرعرق‌ملی‌اش‌نسبت به امپراتوری بریتانیا، به لندن آمده و موضوع دریافت وام را با دولت انگلستان مطرح نماید ودست نیاز به‌سوی خارجیان دراز نکند. دارسی با یك صحنه‌سازی،

۱ـ تولید این‌چاه از ۳۰ تن به ۲۵ تن در روز کاهش یافت و سرانجام خشکید. از اینرو بودکه دارسی برآن شد تا از منطقه چاه سرخ خارج شده و به نقاط جنوبی ایران برود ـ م

۲ـ روتشیلدز (Rothschilds) سرمایه‌دار و بانکدار معروف فرانسوی است ـ م

۳ـ دارسی مذاکراتی را با سرمایه‌داران آلمانی و فرانسه و امریکائی انجام داده و بی‌میل نبودکه سهام خودرا به‌یکی ازآنها واگذارکند ـ م

آمادگـی خود را برای فداکاری در راه پادشاد انگلستان و کشورش اعلام کرد. واقعیت این بودکه دارسی با پذیرش درخواست دولت انگلیس چیزی راازدست نداده بود چون‌روتشیلدز ازمیان گیلاسهای‌شامپاین، برای خریداری‌امتیازوی‌سخت چانه می‌زد. لحظه خوشبختی ویلیام ناکس دارسی فرارسیده بود. نیروی دریائی بریتانیا بر اثرسماجت دریاسالارلردفیشر[1] در دوسال اخیر، سرانجام موافقت کردکه نفت را به‌عنوان نیروی سوخت ناوگان رزمناوهای سلطنتی بـه‌آزمایش‌بگذارد. بحث بر سراین بود که باید از ذغال سنگ بجای نفت استفاده شود. لکن بر اثر اصرار فیشر، انبار سوخت یك ناو موسوم به هانیبال[2] را انباشته از نفت و ذغال سنگ کردند وآزمودند. ناو برای‌آزمایش نـوع سوخت، بندر پـرت اسموثـز[3] را ترك گفت. در دوساعت اول سفرناو،دیگهای بخاربا سوخت ذغال سنگ بکار افتاد وفقط‌دود کمی‌ازسه دودکش بزرگ‌آن بلند شد.سپس دستورداده شدکه‌ازسوخت نفت استفاده‌کنند. بااستفاده ازسوخت‌نفت، دود بسیار زیادی ازناو بلند شدوالبته تغییری درسرعت آن بوجود نیامد. هواداران استفاده‌ازذغال سنگ‌که ازدود ودم نفت به‌حال خفقان افتاده بودند باشادمانی بـانگ برآوردندکه «دیدید مـا درست می‌گفتیم!» .خود فیشرهم که به‌حال خفقان افتاده وبسیارخشمگین بود،پاسخ‌داد، «آنچه‌که من می‌بینم ، فقط یك خرابکاری است». شاید هم فیشـرراست می‌گفت چون بعداً معلوم شدکه نـاو برخلاف دستورات بسیار صریح برای استفـاده از مشعلهای تبخیری نو، ازکهنه آن استفاده‌کرده بود. به‌رفقای‌صاحبان بزرگ‌معادن ذغال سنگ‌درنیروی دریائی سوءظن بردند وگفتندکه‌آنها برای ادامه فروش‌ذغال سنگ به‌نیروی دریائی ، دستورات‌را عامدانه تحریف کرده‌اند . خواه این‌اتهـام درست باشدیانباشد، موضوع تبدیل‌سوخت نیروی‌دریائی بریتانیا به تأخیر افتاد .

درپایان همان سال،لرد فیشر به‌بالاترین مقـام نیروی دریائی، یعنی لرد اول دریاداری[فرمانده نیروی دریائی] نایل‌آمد وبرآن شد تایکباره وبرای همیشه بر

1- Admiral lord fisher

2- Hannibal

3- Port smouths

مخالفان خود پیروزشود.[به‌دستوروی] یك کمیته نفت تشکیل شد تاموضوع تبدیل سوخت‌ذغال سنگ ناوها به نفت را بررسی کند. اگرچه مزایای تاکتیکی[سیاسی] نفت‌برای‌نیروی دریائی روشن بود ، لکن به‌لحاظ استراتژیکی‌یك نقیصه محسوب می‌شد . پرتیمن[1] عضو پارلمان بریتانیا ورئیس این کمیته عقیده داشت که «چون ما درجزایربریتانیا دارای بهترین ذخایرذغال سنگ هستیم، وبرعکس از لحاظ ذخایر نفتی بریتانیا ومستملکات آن ذخایر زیادی ندارندواین‌میدان‌های نفتی درمناطق‌دور جهان قرار دارند...»لذا چنانچه ناکس‌دارسی‌ازشانس پنجاه پنجاه‌برای یافتن‌نفت در ایران‌برخوردار شود ، این چاههای نفت نباید زیرسلطه دولت‌های‌خارجی‌قرار گیرد[2] .نیروی دریائی انگلستان‌قبلاً قراردادی‌باشرکت‌نفت برمه[3] ، که یك‌شرکت انگلیسی بود،بسته وقراربود که نیازهای نفتی از برمه و آسام تأمین گردد.

هنگامی که دارسی‌پس ازدیدار باروتشیلدز، وارد لندن شد ، به‌وی گفته شد که بامساعدت وموافقت دولت انگلیس ، شرکت نفت برمه حاضراست تا وی را ازمشکلات مالی‌برهاند وقسمتی ازهزینه عملیات اکتشاف نفت درایران رابپردازد. اما به‌فکردارسی یامدیران وی خطور نکرد که خودشان به‌ایران رفته واین مژده‌را به‌رینولدز بدهند که خسته ودلسرد، اما هنوز خسته ناپذیر، به‌کار خود ادامه می‌داد. برعکس، دارسی دستورات شدیدتری‌برای اکتشاف نفت به‌رینولدزداد.

---

1 - E . G · Pretyman

۲ ـ لازم‌به‌توضیح است که‌حکومت‌وقت انگلستان به‌دلیل‌پیروی ازسیاست‌بازرگانی آزاد وعدم دخالت دولت درامورواقتصادی ، اجازه نمی‌داد که دولت مستقیماً درصددخرید امتیاز دارسی برآید یاسهام آنرا بخرد . لذا درصدد برآمدند تاضمن اینکه مانع فروش این امتیازبه‌کشورهای خارجی شوند ، سرمایه‌کافی‌هم برای دارسی فراهم سازند تابتواند به‌عملیات خود ادامه دهد. ازاین‌رو بودکه لرد فیشر دستورداد تابهرطریق ممکن، امتیاز قرارداد دارسی‌را برای دولت انگلیس تحصیل نمایند ـ م

۳ ـ شرکت نفت برمه (Burma oil Company) یك شرکت‌کاملاً انگلیسی بودکه نفت برمه‌را استخراج می‌کرد ـ م

همکاری دارسی بـاشرکت نفت برمه[1]، واقدام شرکت اخیر درنزد دولت انگلستان ، سبب شدکه نگرانی رینولدز ازخصومت دشمنان خود [قبایل محلی] برطرف شود . افراد قبایل محلی رویه خصومت آمیزشدیدی را نسبت به‌رینولدز درپیش گرفته بودندوهرگاه‌که میزان بخشش کمتر ازانتظار آنان بود به‌خرابکاری درتجهیزات وربودن وسایل دست می‌زدند، غافل ازاینکه سال ۱۹۰۵ دوران اوج اقتدار امپراتوری بریتانیا بشمار می‌رفت . [درآن زمان]کافی بودکه یك نفر بیرق انگلستان‌را بلند نموده وتهدید نمایدکه یك ناوانگلیسی اعزام خواهد شد،تـا یك ملت‌را باتهدید خود بترساند .اگرچه ایران‌ظاهراً مستقل بود ، اماگه‌گاه زیرفشار روسیه وانگلیس تجزیه می‌شد وبه‌صورت میدان زورآزمـائی استکبـار روسیه و انگلیس درشمال وجنوب‌ایران درمی‌آمد. مظفرالدین شاه‌وقتی خبرتأسیس شرکت جدیدرا شنید، به‌تحریك‌روسها به‌این‌کاراعتراض کرد. اما شرکت بیدرنگ‌نامه‌ای به‌وزارت خارجه انگلستان‌نوشت وطی‌آن ابرازامیدواری کردکه بتوانداز حمایت دولت انگلیس«درصورت هرگونه‌اقدام [احتمالی] شاه دایربرلغوقرارداد یادخالت درکار امتیازنامه یادخالت‌روسیه یاهرکشور همسایه دیگر [عثمانی]که مخل‌فعالیت شرکت بـاشد» برخوردار گردد.وزارت خارجه انگلستان درپاسخ یك‌نامه رسمی فرستاد که هرکلمه‌آن بادقت نوشته شده بود . دراین‌نامه آمده بودکه هیچ‌دولت خارجی نمی‌تواند به‌تأسیس شرکت جدید اعتراض کند . معاون وزارت خـارجه بریتانیا دراین نامه نوشت ، «مایلم اعلام نمایم‌که هرگونه اظهارنظر قاطع درباره احتمـالات فرضی این موضوع ناممکن می‌باشد ، اما مشتریان شما یاهرشرکت انگلیسی‌که به منظور اجرای این امتیاز تأسیس شود ، می‌توانند برروی حمـایت

---

۱ ـ دارسی چند ماه‌پس ازگرفتن امتیازنفت، مبادرت به‌تأسیس شرکتی بنام«شرکت بهره‌برداری‌اولیه» (The First Exploitation Company) نمود.پس‌ازهمکاری بـاشرکت نفت برمه ، شرکت جدیدی بنـام « سندیکای امتیـازات Concessions Syndicate» درشهرگلاسکوتأسیس‌شدکه سهام بهره‌برداری اولیه وامتیازنامه‌را مالك گردید وسرمایه متناسبی هم‌برای‌ادامه عملیات درایران‌تهیه‌گردید.صاحبان‌عمده سهام‌این شرکت جدید عبارت بودند ازلرد استراتکون وشرکت نفت‌برمه ودارسی ـم

دولت انگلستان حساب کنند ، همان گونه که اتباع انگلیسی همواره می‌توانند از دولت اعلیحضرت پادشاه انگلیس درخواست حمایت نمایند.»

این موضوع‌را که معاون وزارت خارجه بریتانیا قصد داشت به گفته خود عمل نماید ، می‌توان ازاعزام یك دسته ازسربازان هندی (ارتش بریتانیا) به‌مناطق نفتی‌ایران دریافت. کوته زمانی‌بعد،این‌نیرو به‌ایران اعزام شد تاازرینولدز دربرابر افرادقبایل بختیاری حمایت کند.البته دولت انگلستان اعزام این نیرورا ازقبل‌به‌شاه ایران اطلاع نداد وفقط موقعی که دسته یاد شده واردمنطقه نفتی شدند ،با ارسال تذکاریه‌ای[1] جریان رابه‌شاه‌اطلاع‌داد وقویاًبه شاه فهماند که حق‌هیچ‌گونه اعتراضی نسبت به‌حضور آنان‌درخاك ایران‌ندارد.فرماندهی‌این‌دسته‌بایك‌ستوان‌جوان‌انگلیسی بنام «آرنولدویلسون»[2] بود. وی جوانی‌حساس ودلیروخوش سیما بود که‌مشاغل بعدی وی دربازرگانی وسیاست انگلستان بایك تراژدی حماسه‌آمیزپایان یافت.[3] ویلسون‌افرادخودرا در کنارد کل نفت مستقر کرد و کوته زمانی بعد فریفته‌رینولدز

---

۱ - تذکاریه (Explainatory note یا note Verbal) یادداشتی‌است که ازطرف یك هیأت‌سیاسی جهت توضیح یك موضوع برای هیأت سیاسی دیگر یاوزارت خارجه محل فرستاده می‌شود ـ م

۲ ـ آرنولد ویلسون (Arnold Wilson) قبلاً معاون کنسول‌بریتانیا دراهواز بود ـ م

۳ ـ سرآرنولدویلسـون (که در سال ۱۹۲۰ عنوان شوالیه گرفت) ، بعداً وارد فعالیت‌های نفتی شد ورئیس شرکت نفت ایران وانگلیس گردید . درسالهای پیش ازجنگ دوم جهانی به‌نمایندگی ازسوی حزب محافظه‌کار به‌مجلس راه یافت . وی هوادار اتحاد انگلستان وآلمان‌بود وباهواداران جنگ‌باآلمان بشدت مخالفت می‌کرد . هنگامی که‌جنگ دوم جهانی آغازشد ، ویلسون ازمصونیت پارلمانی خود دست برداشت وداوطلبانه‌وارد خدمت نیروی هوائی انگلیس گردید . دریك هواپیمای بمب‌افکن ، مأموریت « تیرانداز عقب »را یافت . هواپیمای او هنگام بمباران دونکرك (Dunkirk) به‌وسیله ضدهوائی آك . آك (Ack - Ack) نازی‌ها هدف قرارگرفت وسرنگون گردید و وی کشته شد- نویسنده .

گردید ودرخاطرات روزانه‌اش[۱] درباره وی نوشت، «درهنگام مذاکرات قرص‌و محکم است‌و برای یافتن‌نفت، هرچندکه دست تنهااست، باسرعت عمل‌می‌کند.»

سالها سپری شدندورینولدزباهمه تلاشی که می‌کرد نتوانست برمنابع‌کافی نفت دست یابدکه جوابگوی هزینه عملیاتش باشد. قرارداد امتیاز درسال ۱۹۰۱ امضاء شده بود واینك‌که سال ۱۹۰۸ بود، شرکت نتوانسته بود به‌منظور خود برسد. حتی شرکت نفت برمه‌ودولت انگلستان‌که حامی آن بود، کم‌کم‌داشتند ناامید می‌شدند. دارسی هم مرتب ازحساب جاری‌خود دربانك اضافه برداشت می‌کرد وسفارش اتومبیل رولزرویس جدید خودرا لغو‌نمود. پس از کریسمس طولانی‌سال ۱۹۰۸ بودکه‌اعضای‌شرکت درلندن گرد یکدیگر جمع شدندتادرباره آینده تیره شرکت به‌گفتگو بنشینند. ظاهراً تصمیم گرفته بودندکه کار را متوقف سازند. ودرست درهمین زمان بودکه آفتاب ازدل ابرهای جنوب غربی ایران‌سر برآورد ورینولدز درمیان‌گل‌های بهاری منطقه مسجد سلیمان، چاه جدیدی‌را حفرکرد واین‌شهرنقش شایسته‌ای‌را درصنعت نفت ایفاء نمود. یك شب که‌ستوان ویلسون به‌عادت‌همیشگی برای میگساری آخرشب ونوشیدن آب‌کلردار به‌سراغ رینولدزرفت، اورا بسیارافسرده یافت. بامداد همان‌روزقاصدی باشتراز‌تلگرافخانه بغداد تلگرافی برایش آورده بود حاکی ازاین‌که، «سرمایه شرکت تمام شده وبالاخره تصمیم قطعی گرفته شدکه رینولدزکاررا متوقف کرده، کارکنان خودرا مرخص نماید وهرنوع وسایلی‌را که ارزش حمل ونقل به‌ساحل برای بارکردن درکشتی به‌مقصد انگلستان دارد، پیاده نموده وخود به انگلیس برگردد»[۲]

---

۱ ـ اشاره نویسنده به‌کتاب «جنوب غربی ایران» اثر سرآرنولد ویلسون است ـ مترجم.

۲ـ نفتی‌هاهمواره این موضوع‌را باتردید باورکرده وبه‌این موضوع اشاره می‌کنند که هیچ نسخه‌ای ازتلگراف یاد شده دربایگانی شرکت نفت برمه یابریتیش‌پترولیوم‌وجود ندارد. باتوجه به‌رویدادهای بعدی، احتمال داردکه یك نفر این تلگراف‌را از پرونده برداشته باشد. جای شکی نیست که ویلسون دلیل خاصی برای بهم‌بافتن این داستان نداشته است ـ نویسنده

ویلسون ازوضع روحی خراب رینولدز رنجیده خاطر گردید وبه‌خشم آمد ودرخاطرات روزانه خود نوشت ، « از تصمیم کوته نظرانه‌ای که ممکن است به لغو قرارداد بیانجامد خشمگین شدم . ازکارکردن دراینجا وبرای این سوداگران خانه‌نشین به‌ستوه آمده‌ام آدم‌هائی که درتمام سال‌های امتیاز هرگز به‌اینجا پای نگذاردند .

آنها همه معایب مالکان غایب‌را دارند. آیا حکومت انگلستان نمی‌تواند دراین زمینه اقدامی کرده ومانع‌شود که این سوداگران بزدل، که همچون طلایه‌داران امپراطوری‌بریتانیا کلاهای بزرگ بالماسکه به‌سردارند ، چیزی‌را ازدست ندهند که درحکم ثروت بزرگی بشمار می‌آید؟»

اما روزبعد که ویلسون به‌دیدن رینولدزرفت ، مشاهده کرد که مدیر عملیات روحیه گذشته‌خودرا بدست آورده وپایداری‌وی‌دربرابرمشکلات جایگزین‌ناامیدی شده است .

وی به‌ویلسون گفت که اگرقرار بود دستورات تلگرافی‌را اجراء کند، به خودش لعنت می‌فرستاد ، گفت که درنظردارد حفاری‌را ادامه دهد وخیال دارد با فرستادن تلگرافی به‌لندن ازآنها اجازه کتبی بگیرد که به‌کارحفاری چاه تا ۱۶۰۰ پا ادامه دهد.

فوران اولین چاه نفت ایران درمسجد سلیمان

در۲۶ مه ۱۹۰۸ ،در ۱۲۰۰ پائی به‌نفت رسید وفوران چاه نفت تابالای دکل رفت.[۱]

---

۱ ــ این موفقیت که درتاریخ مزبور (برابربا ۵ خرداد ۱۲۸۷) صورت گرفت تحول بزرگی درصنعت نفت‌ایران وخاورمیانه‌بشمارمی‌رود . درپی آن ، یعنی درآوریل ۱۹۰۹، شرکت نفت پرشیا (ایران) وانگلیس (Anglo Persian Oil Company Ltd) باسرمایه دومیلیون لیره درلندن تأسیس شدوجانشین شرکت « سندیکای امتیازات» گردید. ۹۷۰/۰۰۰ سهم (یك لیره‌ای) شرکت به‌شرکت نفت برمه تعلق داشت و سی‌هزار سهم باقی مانده نیزدربازارفروخته شد ــ م

رینولدز چنان خوشحال شده بود که می‌خواست بافرستادن تلگرافی (از طریق تلگرافخانه بغداد) موضوع‌را به‌شرکت اطلاع دهد. اما ویلسون جوان به وی پیشنهاد کرد که ازتسهیلات تلگرافی کنسولگری بریتانیا دربوشهر استفاده کند. ویلسون که خود نیزبسیار مشتاق بود این خبررا به‌دولت انگلستان برساند، چون می‌دانست که به‌محض پخش شدن این خبر مردم برای خریداری سهام شرکت هجوم خواهند آوردلذا صلاح نمی‌دانست که موضوع باتلگرافی عادی [کشف] مخابره شود. ویلسون درخاطرات خود نوشت:

چون رمز تلگرافی نداشتم، به لوریمر[1] (کنسول انگلیس دربوشهر) تلگراف [رمز] زیررا زدم:

زبور ۱۰۴، آیه ۱۵، جمله سوم وزبور۱۱۴، آیه ۸، جمله دوم. با این جمله خبررا به او رساندم که در واقع درحکم تلگراف رمز بود.»ویلسون مطمئن بود که لوریمر این‌تلگراف‌را به‌لندن مخابره خواهد کرد وهمین کاررا هم کرد[2].

باکشف نفت درمنطقه مسجد سلیمان، بخت واقبال به‌شرکت روی آورد و هیچ کس باندازه دارسی ازاین کامیابی خشنود نشد. درآوریل ۱۹۰۹ شرکت«نفت پرشیا وانگلیس»[3] تشکیل‌شدتاازاین‌میدان نفتی‌وسایرمناطق امتیازبهره برداری کند.

سرمایه اولیه شرکت که به‌میزان یك میلیون لیره‌بود ازسوی شرکت نفت برمه تأمین گردید و بنابه پیشنهاد دولت انگلستان انتخاب رئیس شرکت به عهده وزارت امورخارجه گذارده شد. وزارت خارجه نیز یك اشراف زاده ۸۸ ساله

---

1 - Lorimer

۲ - ویلسون برای رمز کردن تلگراف ازکتاب نیایش [مزامیرداود] استفاده کرد که ازسوی کلیسای انگلستان نیزاستفاده می‌شد. قسمت‌های اشاره شده درتلگراف مربوط به‌این بخش از مزامیرداود بود، «که او [خداوند] می‌تواند نفت را ازدل زمین بیرون آورد تابه او [انسان] یك سیمای شادمان دهد... سنگ چخماق دریك چاه فوران کننده» - نویسنده.

۳ - نام این شرکت بعداً [در۱۹۳۳ برابربا ۱۳۱۲ شمسی] به « شرکت نفت‌ایران وانگلیس» وسپس به« بریتیش پیترولیوم » تغییریافت - نویسنده

حزب محافظه‌کار بنام «لرداستراتکون»[۱] را به‌ریاست‌شرکت بر گزید تابه‌این ترتیب نظارت دولت‌برامورشرکت تأمین‌شود. این موضوع خشم دارسی‌را برانگیخت.[۲] سپس قراردادی به‌ارزش ۲۰ میلیون لیره باشرکت نفت پرشیا انگلیس بسته شد تاسوخت نفتی مورد نیازنیروی دریائی‌را تأمین نماید.

درسال ۱۹۱۴ ، براثرپافشاری‌دریاسالار لردفیشر وحمایت دوست نزدیکش وینستون چرچیل (که درآن زمان‌لرد اول دریاداری‌انگلیس بود) دولت‌انگلستان به‌اقدامات بیشتری دراین‌زمینه دست‌زد . پارلمان‌بریتانیا پس ازشنیدن هشدارهای چرچیل دایربر امکان «قحطی نفت»، باگذراندن قانونی‌به‌دولت اجازه دادکه اداره شرکت نفت پرشیا وانگلیس‌را بعهده گیرد. درست چندماه پیش ازشروع جنگ اول جهانی ، دولت انگلستان ۵۱ درصدازسهام شرکت‌را به‌مبلغ ۲/۲ میلیون‌لیره خریداری کرد[۳] وبه‌این ترتیب توانست سلطه خودرا برشرکتی استوار سازدکه

---

۱ ـ لرد استراتکون (Lora strathcon) با احداث راه‌آهن سرتاسری کانادا، به‌ثروت سرشاری دست یافته بود ـ م

۲ ـ لرد استراتکون به‌سمت‌رئیس هیأت مدیره شرکت وچارلز گرینوی (Charles GreenWay) بازرگان سرشناس انگلیسی به‌عنوان مدیرعامل و دارسی به عضویت هیأت مدیره شرکت درآمدند . پس ازتأسیس‌شرکت ، ۶۰۰/۰۰۰ سهم مرجح یك لیره‌ای و ۶۰۰/۰۰۰ سهم قرضه یك لیره‌ای (باسود سالانه ۵ درصد) ازسوی شرکت به‌بازارعرضه شد وبه‌وسیله مردم خریداری گردید ـ م

۳ ـ اشاره نویسنده به‌این‌موضوع است‌که ازسال ۱۹۱۱که چرچیل لرد اول‌دریاداری انگلیس شد ، درصددبرآمدبرای تقویت نیروی دریائی آن‌کشور شرکت نفت‌پرشیاـ انگلیس‌را درسلطه دولت انگلیس درآورد . ازاینرو، شش روزبه‌آغـازجنگ اول جهانی ، مجلس انگلیس قانون‌مزبورراتصویب نمود ولردکدمن (Lord Codman) به ایران اعزام شد. لردکدمن توانست‌دومیلیون سهم ازسهام‌شرکت‌باحق رای ۵۰ درصدوحق‌تعیین دونفرمدیررا برای دولت بدست آورد وشرکت یاد شده تعهدکردکه سوخت مورد نیاز نیروی دریائی انگلیس‌را به‌قیمت نازلی تأمین نماید . چرچیل درکتاب معروف خود بنام «بحران جهانی» نوشته است‌که فقط دردوران چهارساله جنگ اول ، دولت انگلستان از محل این قرارداد توانست هفت‌میلیون وپانصد هزارلیره سود ببرد ـ م

امروزه ارزش سرمایه آن ۴۲۵ میلیون لیره بوده وفروش نفت آن درسال ۱۹۷۰ به۲/۶ میلیارد دلار می‌رسد .

درمورد ویلیام ناکس‌دارسی باید گفت‌که وی گلایه سردادکه در این خوان یغما سراوبی‌کلاه مانده است واداره‌کنندگان شرکت فراموش کرده‌اندکه وی صاحب این امتیاز بوده است. دارسی درسال ۱۹۱۷ باتلخکامی درگذشت وهرگز ازمنطقه امتیاز نفتی خود درایران که الگوی صنعت جهانی نفت‌را دگرگون‌کرد ، دیدارننمود .

فصل سوم

معامله بزرگ

امریکائی‌ها تااین زمان خودرا ازیورش به‌نفت خاورمیانه به‌دورنگاه داشته‌و کاملاً سرگرم مهار کردن فوران نفت درمیدان‌های نفتی خود درپنسیلوانیاو کالیفرنیا وتگزاس واوکلاهما بودند . دربهار سال ۱۹۰۸ وقتی به‌گوش امریکائی‌ها رسید که امتیاز دارسی به‌کشف یك میدان بزرگ نفتی درایران انجامیده است ، برخی ازشرکت‌های امریکائی درنیویورك بر آن شدند تاجای پائی درنفت خاورمیانه به دست آورند . چون روس‌ها وانگلیسی‌ها ایران‌را بین خودتقسیم کرده بودند[1] ، لذا بهترین‌جا برای آنها بین‌النهرین [عراق] بشمار می‌رفت چراکه از مدتها پیش معلوم شده بود که نشانه‌هائی ازوجود نفت درنواحی اطراف موصل و کرکوك مشاهده‌شده‌است. دردورانی که کردهای گردن‌کش‌وناراضی واعراب‌ساکن‌این‌منطقه درزیرسلطه عثمانی قرار داشتند ،به‌دست آوردن هرنوع امتیاز نفت می‌بایست از قسطنطنیه پایتخت ترکان عثمانی صورت‌گیرد . این شهردرسلطه سلطان عبدالحمید [دوم] قرار داشت‌که هم‌خوداو وهم‌پایتخت کشورش، هردوبه‌فساد درجهان‌شهرت داشتند .

---

۱ ـ اشاره به‌قرارداد ۱۹۰۷ روس وانگلیس درباره تقسیم ایران به‌دومنطقه نفوذ دودولت مزبورمی‌باشد ـ م

دریادارکولبی چستردرجستجوی نفت عثمانی

ازقضای‌روزگار، خبرکامیابی نفتی‌دارسی هنگامی‌پخش‌شد که یك‌امریکائی جوینده امتیاز نفت درعثمانی به‌سرمی‌برد. کولبی‌چستر[1] دریادار بازنشسته نیروی دریائی امریکا وخبره جنگهای دریائی امریکا واسپانیا، قبلاً وابسته دریائی ایالات متحده درسفارت امریکا درقسطنطنیه بود.

وی ازاین‌که می‌دید سایر امریکائی‌ها درصحنه رقابت ظاهر شده‌اند و دیگر ملت‌ها نیز دربازارنفت به‌چـانه زدن پرداخته‌اند، نگرانی به‌دل خود راه نمی‌داد زیرا یقین داشت‌که قرارداد موردنظرش‌را به‌مهروامضای[سلطان] خواهد رسانید. چستر از شغل دولتی سابق خود درعثمانی این درس را فرا گرفته بود کـه برای به‌دست آوردن‌دل درباریان‌سلطان عبدالحمید باید درهرشرایطی خونسردی خودرا حفظ کرده و آماده دادن رشـوه به‌آنها باشد. برای این‌کار، وی از حمـایت کنسرسیومی مرکب از اتاق بازرگانی نیویورك[2] وشورای تجـارت نیویورك[3] و انجمن حمل ونقل ترانزیت نیویورك[4] برخوردار بودکه پول‌کافی‌را دراختیار وی گذارده بودند تابه‌تطمیع درباریان آزمند سلطان بپردازد.

فزون براین، بایاری دوستانش درنیروی دریائی، روابط خوبی بادولت ایالات متحده داشت ومی‌توانست همواره برروی‌مساعدت ونفوذ وزارت خارجه امریکا دراین‌کار حساب کند.

چستر بابرخورداری از چنین پشتوانه محکمی وبارشوه‌کلانی‌که به‌صـدر اعظم عثمانی داده بود، توانست دربهارسال ۱۹۰۸ ازدربار پرزرق وبرق سلطان چندامتیازبگیرد وبه‌بهره‌برداری‌ازنفت ومموادمعدنی درسراسرخاك عثمانی‌بپردازد. ازبخت بد، چند هفته پس ازگرفتن این امتیازات ، سلطـان عبدالحمید سلطنت

---

1 - Colby m . Chester
2 - Newyork Chamber of Commerce
3 - Newyork Board of Trade
4 - Newyork Transit Association

خودرا براثر کودتای ترکان جوان[1] ازدست داد ومنابع نفتی عثمانی که درشمار املاک خصوصی سلطان محسوب می‌شدبه‌دولت‌منتقل گردید[2]. به‌این‌ترتیب،امتیازات چستر بی‌ارزش شد ووی‌ناگزیر گردید تاکاررا ازنو شروع کرده وبارقبای جدی‌تر ومصمم‌تری دست وپنجه نرم کند.

این تحول در زمانی پیش آمد که ویلهلم‌قیصر آلمان با ارائه پیشنهادکشیدن یك خط آهن سرتاسری از قسطنطنیه به بغدادکه آلمان را به دروازه هند زیرسلطه بریتانیا می‌رساند، با قدرت امپرتوری بریتانیا، که درآن روزگار نیرومندترین قدرت جهان به‌شمار می‌رفت، به مبارزه برخاسته بود . آلمانها توانستند امتیاز باریکه‌ای‌از سرزمین‌عثمانی را برای کشیدن راه‌آهن بگیرند ودرضمن اجازه‌داشتند که از همه منابع نفتی ومواد معدنی واقع در ۲۰ میلی خطوط آهن بهره برداری کنند . [3]

اگرچه پس ازکودتای ترك‌های جوان امتیازات آلمان‌ها نیز مانند امتیاز چستر ازدرجه اعتبارساقط شده بود، اما چون حکومت جدید نتوانسته بودمبلغ ۱۰۰/۰۰۰ لیره‌ای راکه‌آلمان‌ها صرف مساحی راه‌کرده بودند به‌آنها بازپرداخت

---

۱ ـ « ترکان جوان» جانشین«عثمان‌های جوان» شدند. آنها اعضای یك انجمن مخفی بودندکه ۵۰سال پیش تأسیس شده بود. هدف ترکان‌جوان،ایجاد نظام مشروطه در عثمانی بود ـ نویسنده

منظور از«عثمان‌های جوان» ، مدحت پاشا ویاران وی هستندکه درسال ۱۸۷۶ فرمان مشروطیت‌را به‌امضای سلطان عثمانی رسانیدند ومجلس شورا تشکیل دادند. اما یك سال بعد ، سلطان‌این مجلس‌را منحل‌کرد . ترکان جوان (ترك اجاقی) باتشکیل‌کمیته «اتحاد وترقی» سازمان انقلابی خودرا پایه‌ریزی‌کردند ودر۱۹۰۸ کودتانمودند ـ م

۲ ـ طبق فرمانی‌که درسال ۱۹۰۸ ازطرف ترکهای جوان صادرشد ،کلیه «املاك خاصه» سلطان‌که شامل‌منابع نفتی ومواد معدنی می‌گردید به‌دولت عثمانی منتقل شدـم

۳ ـ درماه مارس ۱۹۰۳ قرارداد ساختن راه‌آهن‌بغدادبین‌یك شرکت‌آلمانی ودولت عثمانی امضاء شد . به موجب این قرارداد می‌بایست یك رشته خط آهن از اناتولی به بغداد و بصره ساخته شود و شرکت آلمانی حق داشت که در مسافت بیست میلی دردو طرف خط به بهره برداری از معادن نفت بپردازد. م

نماید، لذا دولت آلمان ازپذیرش لغو امتیازات توسط عثمانی خودداری‌می کردو امتیاز خود را طبق موازین حقوق بین‌الملل معتبر می‌دانست .

آغاز فعالیت نفتی بریتانیا در عثمانی

بریتانیا که از فعالیت آلمانها در دروازه امپراتوریش احساس خطر می کرد، موقع را مناسب یافت تاوارد فعالیت نفتی درخاك عثمانی شود. با موافقت دولت انگلستان، گروهی از سرمایه‌داران لندن یکی ازاعضای خود بنام سر ارنست کاسل[1] را به قسطنطنیه فرستادند تا امکانات‌کاررا بررسی نماید. کاسل برای دست یافتن بر این هدف می‌توانست از نفوذ بانك خوددرلندن بهره گیرد، اما ترجیح داد که‌برای گذشتن از تالارهای پرپیچ و خم دستگاه مالی عثمانی ازوجودیك راهنمااستفاده نماید. وی گالوست سرکیس گلبنکیان را به عنوان‌مشاورخود بر گزید، ودرواقع نمی‌توانست کسی را بهتر ازاو بیابد .

در سال‌های پس از دهــه ۱۸۹۰ که‌گلبنکیان در ضیافت باشکوه الکساندر مانتاچوف درحوزه میدان‌های نفتی باکو شرکت جسته بود، حوادث بسیاری بر این ارمنی گذشته بود. اینك گلبنکیان‌سی‌و نه سال داشت وسال‌های‌پرشورجوانی‌اش را درپیگیری سه هدف سپری ساخته بود: به دست آوردن امتیـازات نفتی، پول و زن. البته روزگاری هم‌وجود داشت که تمامی‌تلاش خود رابرای نجات جان‌خود به‌کار گرفته بود. در اواسط ۱۸۹۰ ، یعنی هنگامی که ترك‌ها دست به کشتار ارامنه زدند، گلبنکیان توانست بـاکشتی به مصر فرار کند ودرآخرین‌لحظه بخت و اقبال به سراغش آمد. چشم گلبنکیان درمیان جمعیت ارامنــه وحشت زده در قاصدیه[2] به مانتاچوف افتاد. مانتاچوف که برای تفریح به قسطنطنیه آمده بود، ناگهان خود راگرفتار کشتارارامنه به وسیله ترك‌هایافت(کشتاری که در پی کشتار ارامنه درباکو پیش‌آمد) . گلبنکیـان ازنفوذ خوددر نزد صاحبان‌کشتی که با برادرزن او نسبت

1- Sir Ernest Cassel

2- Quaside

داشتند،استفاده کرد و میلیونرباکوئی را سوار کشتی نمود. حتی ، همسر جوان و باردار خود را ناگزیر کرد تا کابین خویش را ترک گوید وجای راحت خود را به مانتاچوف بدهد. گلبنیکان همواره آماده بودتا به یك‌بانی خیرخدمتی بنماید واین خدمت چاکرانه وی به ثروتمند ارمنی نیز جبران شد. ابتدا،منشی مانتاچوف‌شد، سپس نماینده او و سایر شرکت‌های نفتی روسیه درلندن گردید. گلبنکیان هرگزبه گذشته‌اش نمی‌اندیشید بلکه به استعدادزیـاد خود در انجام مذاکـرات‌نفتی فکر می‌کرد؛ آن هم درزمانی که شرکت‌های نفتی امریکایی خصوصاً(استانداردداویل) تلاش می‌کردند تا برای سلطه یافتن بر بازارسوخت جهان، راه خود رابه‌هرطریق که باشند باز کنند. گلبنکیان یقین کرد که‌تنهاراه بقای شرکت‌های‌نفتی‌غیرامریکائی آن است که با هم متحـد شده و مشترکاً به صورت یك جبهه واحـد با امریکـا رقابت نمایند.

در ابتدا وی پای شرکت های نفتی روسی را به سازمـان‌های نفتی بزرگ اروپا مانند «رویال داچ شل»[1] بازکرد ، و سپس ، وقتی این شرکت بـا مدیریت هنری دتردینگ[2] مدیرنیرومندآن تجدید حیات‌یافت، به‌عنوان‌نماینده وی‌درمذاکرات پرپیچ و خم باشرکت نفت شل[3] شرکت کرد. این ترکیب ازشرکت‌های یاد شده می‌بایست چنان نیرومند باشد که بتواند دربرابرهرگونه رقابت شرکت استاندارد اویل‌در شکستن قیمت نفت ایستادگی کند . در نتیجه اتحادشرکت‌هـای مزبور ، شرکت استاندارد اویل دست از رقابت برداشت وآتش‌بس داد.

اینك گالوست گلبنکیان درراه پیشرفت وترقی افتاده‌بود که درگذشته خواب و خیال آن را می‌دید. [در سال ۱۹۰۲] به تابعیت انگستان درآمد . صاحب یك پسر و یك دختر شده بود. صاحب یك خانه در محلهٔ اشرافی«هایـد پارك تراس»[4] لندن و خانه دیگری در «بولوار اوسمن»[5] درپاریس بود. همچنین، آپـارتمانی نیز

1- Royal Dutch Shell
2- Henri Deterding
3- Shell oil Company
4- Hyde Park Terrace
5- Boulevard Haussmann

درهتل ریتس[1] پاریس داشت که از معشوقه‌هایش در آنجا پذیرائی می کرد. دارای یك حساب بانکی بود که هرروز بر موجودی آن افزوده می‌شد . گلبنکیان آدمی بود که به‌درد مذاکرات نفت می‌خورد و سرارنست کاسل با انتخاب وی کاربجائی کرده بود.

گلبنکیان بنا به عادت همیشگی‌اش،هرگز به خود اجازه نمی‌داد که‌به‌خاطر توهین یا زیانی که برخی اشخاص‌در گذشته به وی وارد کرده بودند، ازمذاکره با آنها خودداری نماید . به این جهت با نادیده گرفتن رفتاری که ترك‌ها در حق او و سایرارامنه‌کرده بودند، برای مذاکره با ترك‌ها درنگ نکرد.

وی بـه یك ضرب‌المثل قدیمی عربی معتقد بود«اگر نمی‌توانی دستی را گازبگیری ، پس آن را ببوس!» گلبنکیان درست می‌اندیشید که‌انقلاب ترك‌های جوان در واقع هیچ تغییری را درگردش‌دستگاه اداری عثمانی پدید نیاورده ووی می‌تواند ـ همچون‌گذشته ـ با دادن رشوه به مقامات عثمانی از مذاکرات برای گرفتن امتیاز نفت سربلند بیرون آید . دولت بریتانیا در نظر داشت بـانکی را درقسطنطنیه دایر کند تا به این طریق‌موقعیت مناسبی برای خوددردستگاه‌حکومتی عثمانی به وجود آورد و قرار بود که این بانك با نام «بانك ملی ترکیه»[2]تـأسیس شود . امـا گلبنکیان بیدرنگ تلاش کرد تا سر ارنست کـاسل را قانع سازد که تأسیس بانك باید در مرحلهٔ آخر صورت‌گیرد زیرا در شهر قسطنطنیه که کـانون نادرستی‌های مالی بود،تأسیس بانك یاد شده با هیچ‌گونه رقابتی مواجه نمی‌شد. گلبنکیان عقیده‌داشت که هدف اصلی بایدگرفتن امتیازات نفت موصل و کرکوك باشد وتأسیس بانك دردرجه دوم اهمیت قرارداد. سرارنست‌کاسل ابتدا پیشنهاد اورا ردکرد ودلیل آورد که شرکای او به‌امتیازات نفت چندان علاقمند نیستند ، به‌خصوص که شرکت‌های دیگری‌هم دراین زمینه فعالیت می کنند . وی گفت‌فعلاً دریادارچستر بەشدت تلاش می کند تاموضوع امتیازات سـابق خود را به‌جریان اندازد وچون آدم شوخ طبع ودست ودلبـازی‌است ، لذا توانسته است وزارت

1- Hotel Ritz

2- Turkish National Bank

فواید عامه‌عثمانی‌را راضی نماید که امتیازات‌سابق‌را به اووبه شرکت عمران عثمانی وامریکا[1] واگذار نمایند و قرار‌است که قراردادهای امتیاز چستر که درسال ۱۹۱۱ داده شده بود،برای تصویب نهائی به‌مجلس ترکیه برود . سرارنست‌کاسل گفت که نمی‌توان چستررا ازسرراه برداشت . اما گلبنکیان که شنیده بود بازاریان چستررا «یك‌نیرنگ بازامریکائی» می‌نامند ، شانه‌هایش‌را بالا انداخت و گفت که به‌راحتی می‌شود حساب چستررا رسید.

ازسوی دیگر، لازم بود تاشرکت‌های آلمانی [رقیب]را نیزازمیدان بیرون کرد . اگرچه دولت ترکیه حق آلمانی‌هارا برای کشیدن یك راه‌آهن به‌بغدادلغو کرده بود ، اما آلمانی‌ها پافشاری می‌کردند که این امتیازبرطبق حقوق بین‌المللی هنوز اعتبار دارد. گلبنکیان‌به‌سرارنست کاسل گفت که جنگیدن باآلمانی‌ها فایده‌ای ندارد وبهتراست که باآنهـا سازش‌کرد وکنار آمد. استدلال‌گلبنکیان به‌اندازه‌ای درسرارنست کاسل مؤثرافتادکه وی وشرکایش درلندن کوته زمانی بعد بـاتأسیس یك شـرکت به‌نام « شرکت امتیازات افریقا وشرق[2]» موافقت کردند و۸۰/۰۰۰ سهم‌سرمایه شرکت به‌صورت‌زیرتقسیم‌شد: ۲۰/۰۰۰ سهم به‌بانك‌آلمان[3](شرکت‌های آلمانی) ۲۸۰۰۰ سهم به‌سرارنست کاسل وبـانك ملی ترکیه و ۳۲۰۰۰ سهم به گالوست‌گلبنکیان . گلبنکیان درمدت چند ماه۲۰/۰۰۰ سهم خودرا به‌دوستانش درشرکت «رویال‌داچ‌شل » منتقل‌کرد و۱۲۰۰۰ سهم (۱۵ درصد سهـام) را برای خودش نگاه داشت.

گلبنکیان‌پس‌ازحل‌این موضوع، به‌سراغ‌مقامات‌عثمانی رفت‌وبه‌اعتراضات شدید دریادار چستر (که ازدسیسه‌های‌گلبنکیان باخبر شده بود) اهمیتی نداد. در یك شرح طعنه‌آمیز ازچگونگیِ کـامیابی گلبنکیان دراین زمینه‌که به‌وسیله برادر

---

1 - The Ottoman - American Development Company

۲- African And Eastern Concessions Co . نام این شرکت بعداً به‌شرکت نفت ترکیه (Turkish Petroleum Company) ودر۱۹۲۸ به‌شرکت نفت عراق (Iraq Petroleum Company) تغییر یافت . نویسنده

3 -Deutsch Bank

زنش «اتوارت آسایان»[1] نوشته شده ، آمده‌است :

«کامیابی گالوست گلبنکیان زائیده این موضوع بود که وی هر گز درمورد دادن بخشش کوتاهی نمی کرد. آگاهی باطنی‌وی ازمنزلت دقیق هرفرد درزنجیره ارتشاء ، بی‌نظیربود.همچنین وضع جسمانی دقیق هروزیروچارچوب فکری او و مناسب‌ترین لحظه‌رابرای دیدارش‌می‌دانست. گلبنکیان درهنگام‌رشوه دادن‌به‌درستی می‌دانست که آیا فلان وزیر ازهم‌بستری بایکی اززنان حرم خود (یایکی‌ازغلامان که غالباً ارزش‌بیشتری اززنها داشتند) خشنود است یانه. آیا فلان پاشا خوب‌غذا خورده‌یا این که‌ازدرد معده‌رنج می برد. گالوست حتی می‌دانست که پاشا چه وقتی آروغ می‌زند یاباد شکم ول می کند ... و آن هنگام بود که مذاکرات جدی‌را باطرف آغاز می کرد تاببیند سهم رشوه فلان‌وزیر درقراردادی که باید امضاء شود چه‌اندازه خواهد بود؟»[2]

گلبنکیان‌باهموار کردن‌راه خودازمیان‌تالارهای قدرت درترکیه که‌درتپه‌های پیرا[3] قرارداشت، درسال ۱۹۱۲ توانست سلطه شرکت نفت ترکیه‌را برحقوق و معادن واقع درطول باریکه هزارمیلی‌درمنطقه بین‌النهرین که در گذشته موردا ختلاف عثمانی و آلمان بود (واینك آلمانی‌ها درشرکت نفت ترکیه صاحب سهم بودند) برقرار کند . به‌محض اینکه رقابت شرکت‌های انگلیسی و آلمانی ازمیان رفت ، گلبنکیان به‌نیرنگ‌آمیزترین مذاکرات خوددست زد که‌هدف‌از آن به‌دست آوردن امتیازات نفت کرکوك وموصل بود . این امتیازات درقسمتی‌ازنواحی‌بودکه قبلاً به دریادارچستر وشرکت امریکائی « عمران عثمانی وامریکا» وعده داده شده بود. چسترخشمگین اعلام داشت که نه‌تنها برای حفظ امتیازخود مبارزه خواهد کرد ، بلکه ازجانبداری دولت امریکا نیز دراین نبرد برخورداراست . اما هیچ کس به تهدیدات او اهمیتی‌نداد، به‌ویژه گالوست گلبنکیان که اینك خودرا آماده رویاروئی

---

1 - Atvarete Essayan

۲ - به‌نقل ازآقای پنج درصد : زندگی‌نامه گالوست گلبنکیان نوشته رالف‌هوینس (Ralph Hewins) - نویسنده

3 - Pera

بابحرانهای تهدید کنندهای کرده بود.

خریداری سهام شرکت نفت ایران وانگلیس توسط دولت بریتانیا

در لندن، دو نفر ازهواداران پروپا قرص استفاده از نفت در نیروی دریائی [بریتانیا] مانورهائیرا آغاز کرده بودند که هدف از آن خریداری سهام شرکت نفت انگلو پرشین (ایران وانگلیس) وسلطه براین شرکت بود. وینستون چرچیل لرد اول دریاداری ودریاسالار لرد فیشرفرمانده نیروی دریائی بریتانیا عزم راسخ داشتند چنانکه برشرکت نفت ایران وانگلیس سلطهیابند، این شرکترابهصورت نیرومندترین شرکت نفتی انگلستان واروپا درآورند. لذا معتقد بودند که تحت هیچ شرایطی نباید اجازه داد که میدانهای نفتی سرشار موصل وکرکوك بهدست شرکت دیگری بجزشرکت نفت انگلیس وایران بیافتد. دولت بریتانیا هیچ گونه بیم وهراسی ازتهدیدات کولبی چسترنداشت وادعاهایاورا (صرفنظر از اعتبار آن) میتوانست نادیده انگارد. اما احترام زیادی برای نبوغ گالوست گلبنکیان درمذاکرات نفتی انجامشده قایل بودند. بهاین جهت، دستورداده شد که گلبنکیان مذاکراترا متوقف سازد. دولتبریتانیا معتقد بودبهترین کار این است کهدرمرحله اول شرکت بانك ملی ترکیه (سرارنستکاسل وديگران)، گروه رویال داچشل (بهریاست هنری دتردینگك) وگلبنکیان خودرا کناربکشند وشرکت نفتایران وانگلیس سهامآنانرا خریداری نماید.درمرحله بعد، شرکت یادشده ــ بامشارکت بانك آلمان ــ امتیازات نفتی موصل وکرکوكرا خریداری کند.

در انجام این منظور، نمایندگان بلندپایه ومشتگرهکردهای برای مذاکره با مدیران شرکت بانك ملی ترکیه اعزام شدند و وقتی سهامداران شرکت از پذیرش این پیشنهاد خودداری کردند چرچیل ورق برندهاش را روکرد و آنان را به خود پسندی متهم کرد: بهآنها گفته شد که نهتنها وطندوست نیستند، بلکه کاخ سلطنتی نیزاز این کهآنان درواگذاری سهام خود تعلل میورزند، نگرانمیباشد. شگرد چرچیل مؤثرافتاد. سرارنستکاسل به گلبنکیان گفت که شخص وی وهمکارانش

تصمیم گرفته‌اند ۲۸۰۰۰ سهم خودرا به دولت بریتانیا واگذار نمایند. گلبنکیان (در این زمینه) می‌نویسد:

«به راحتی می‌توان تصور کرد که در چه موقعیت دشواری قرار داشتم. در طی این مذاکرات بود که تلگرافی از آقای آل وین پارکر[1] (کارمند وزارت امور خارجه که بعداً رئیس اداره شرق آن وزارتخانه شد) دریافت کـردم. وی طی این تلگرام به من اطلاع داد که تصمیم گرفته شده است من سهام‌خود را فوراً به‌دولت بریتانیا واگذار نمایم. لحن تلگرام تا حدودی آمرانه بود. پس‌از خارج شدن سر-ارنست کاسل وهمکارانش از شرکت بانك ملی ترکیه، وضع شرکت پیچیده‌ترشد و ما رابا سهامداران هلندی‌تنها گذاردند که از این تحولات برخلاف انتظار دچار شگفتی شده بودند[2].

هنری دتردینگ(نمایندهٔ شرکت رویال داچ‌شل) باشنیدن این اتمام حجت بی‌اندازه خشمگین گردید. وی هلندی سرسختی بود که‌از شدت جان‌سختی در هر بامداد تابستان‌یا زمستان‌در استخرشنامی کرد.یك‌بار درمسابقه‌اسکی که درشمال‌هلند وبین ورزشکاران‌یازده‌شهر برای‌پیمودن ۵۰ میل‌مسافت‌درهرزمستان‌بر گزارمی‌شود، شرکت کرد و مقام دهم را به دست آورد. او، همچون‌گلبنکیان، دیوانه غذا و زن بود. همسر وی قبلاً یك رقاصه زیبا بود که سپس بایك‌ژنرال روسی‌ازدواج کرده بود. هنگامی کـه وی هنوز همسر این ژنرال بود، دتردینگ یك دستبندالماس و زمرد به ارزش ۳۰۰۰۰۰لیره رابه اوهدیه کرد.این‌موضوع‌سبب‌شد که‌نه تنهاژنرال روسی وی را به مبارزه تن‌به تن دعوت کند بلکه مؤسسه‌کارتیه[3] (که این دستبند را به طور نسیه به دتردینگ فروخته و نتوانسته بود سر موقع طلب خود را دریافت کند)علیه اوبه دادگاه شکایت کرد. گلبنکیان می‌نویسد:

«وقتی به دتردینگ گفتم که ازماچه توقعی‌دارند، به اوحالت‌جنون دست‌داد.

1- Al. Wayn Parker

۲- به نقل از همان منبع - نویسنده

۳- کارتیه (Cartier) مؤسسه جواهر فروشی و فندك سازی معروفی درفرانسه است - م

بسیار خشمگین شد و گفت که به این کار رضایت نخواهد داد، و تهدید کرد چنانچه من بدون رضایت وی سهام خود را واگذار نمایم، روابط بین ما حسابی شکرآب خواهد شد.[۱]

خشم دتردینگ فقط به خاطر موضوع نفت نبود، بلکه می‌دانست چنانکه شرکت نفت ایران و انگلیس مالک این نفت شود سر چارلز گرین‌وی [۲] به مدیرعاملی شرکت خواهد رسید، درحالی که دتردینگ در دنیا از هیچکس به اندازه وی بدش نمی‌آمد. علت این بود که گرین وی چندین بار به دتردینگ و همسرش توهین کرده و گفته بود که دتردینگ را آدم بی اصل و نسبی می‌داند. دتردینگ هم در پاسخ گفته بود که گرین وی آدم بی‌لیاقتی است که چیزی در بارهٔ صنعت نفت نمی‌داند و چنانکه «این آقا ازحمایت دولت انگلیس برخوردارنبود، هرگز به مقام ریاست شرکت [نفت ایران و انگلیس] نمی‌رسید»[۳]

دتردینگ که سوگند خورده بود اگر گلبنکیان سهام خود را به دشمن واگذار کند هرگز وی را نخواهد بخشید و فراموش نخواهد کرد، به دولت هلند شکایت کرد و خواستار اعتراض [رسمی دولت هلند] به اقدام دخالت‌آمیز دولت بریتانیا شد. دولت هلند نیز وعده داد که از او جانبداری کند و وی را ترغیب کرد تا سهام خود را واگذار ننماید. از این‌رو، گلبنکیان نیز برآن شد تا بهرحال سهام خود را موقتاً واگذار نکند.

در این زمان بود که دریادار کولبی چستر به آخرین اقدام خود دست زد تا امتیاز خود و شرکت عمران عثمانی ـ امریکا را دوباره به دست آورد. وی پیش خود حساب می‌کرد که نزاع بین شرکای انگلیس سبب خواهد شد که آنها یکباره و برای همیشه از صحنه خارج شوند و با اعمال فشار از بالا و دادن رشوه بیشتر به ترکها قادر است امتیازات قانونی خود را به دست آورد. به این ترتیب بود که چستر از دولت ایالات متحده درخواست کرد تا به طور غیر رسمی با مقامات ترکیه تماس

۱ـ همان منبع ـ نویسنده

2- Sir Charles Greenway

۳ـ همان منبع ـ نویسنده .

گرفته ومراتب تأسف عمیق خود را از مشکلات غیر موجه‌ای که دریادارچستر و همکارانش‌در اقدامات خود در رابطه با مناسبات‌بازرگانی امریکا وعثمانی با آن روبرو شده‌اند،ابراز دارد. چنانکه دولت انگلستان در قضیه دخالت نمی کرد وبا یك توطئه در کار گلبنکیان وشرکت رویال داچ شل خرابکاری نمی‌نمود، اقدام چستر می‌توانست از تأثیر مطلوبی برخوردار شود. به هر حال، نتیجه آن شد که دریادار چستر و شرکت‌های امریکائی از این بازی سرانجام حذف شوند.

جریان از این‌قرار بود که اتباع کشورهای خارجی که در امپراتوری‌عثمانی زندگی می کردند،از آزادی کامل شخصی و مذهبی و بازرگانی در برابر دولت برخوردار بودند، به طوری که مثلاً میزان عوارض گمرکی که بابت واردات کالا به عثمانی می‌پرداختند از طریق ترتیب دوجانبه دولتهایشان ودولت عثمانی صورت می گرفت و این دولت نمی‌توانست بدون موافقت قبلی دولتهائی که به اصطلاح حافظ منافع اتباع خود بودند، میزان حقوق گمرکی ازکالاهای وارداتی آنان‌را بالاببرد. تا آنجاکه موضوع به دولتهای بزرگ مربوط می‌شد،این ترتیبات‌سبب می‌شدکه عوایدگمرکی ترکیه به راحتی بوسیله خارجیان تعیین‌شود. این سیستم، که دول‌بزرگ همواره‌آماده‌بودند تابااعمال‌زور از آن‌حمایت کنند، به‌کاپیتولاسیون [قضاوت کنسولی]معروف بود و تا کوته زمانی پس از جنگ اول جهانی ادامه داشت. ۱

وجود سیستم کاپیتولاسیون سبب می‌شدکه دولت عثمانی همواره‌احتیاج مبرمی به پول داشته باشد. دولت عثمانی از دولت انگلستان درخواست کرده بود که با افزایش عوارض‌گمرکی کالاهای وارداتی[توسط اتباع انگلیسی] موافقت نماید. این درخواست فرصت بسیار مناسبی را برای انگستان فراهم ساخت. سفیر عثمانی[درلندن] به وزارت خارجه فراخوانده شد و بالحن‌ملایمی به وی گفتند که دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان مادامی که امتیازات نفت عثمانی به همه افراد وخصوصاً به شرکتهائی مانند شرکت نفت ترکیه(گرودرویال داچ شل- آلمان- گلبنکیان) و امریکائی‌ها داده شده است، تحت هیچ شرایطی با افزایش عوارض

۱- نظام‌کاپیتولاسیون پس اززمامداری آتاتورك لغوگردید ـ م

گمرکی یاد شده موافقت نخواهد کرد. از سوی دیگر، چنانچه این امتیازات نفتی به شرکت نفت ایران و انگلیس داده شود، دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان آماده است تا درخواست دولت عثمانی را با نظر مساعد مورد بررسی قراردهد.

دیپلماسی بریتانیا در این زمینه بسیار مؤثر افتاد. با اینکه لرد گری[1] وزیر خارجه انگستان اتمام حجت خود را لحن باملایمی بیان کرد اماسفیر عثمانی به خوبی احساس کرد که اگر دولت وی این پیشنهاد را نپذیرد درمعرض دیپلماسی زورگویانه بریتانیاقرارخواهد گرفت. لذا سفیر عثمانی از وزیرخارجه انگلیس به خاطر اندرز «بسیارسودمندش» سپاسگزاری کرد وقول داد که خبراین گفتگو به گوش «شرکت‌های نفتی خارجی» نرسد. دولت بریتانیا در نظر داشت شرکت‌های نفتی رقیب رادر برابر عمل انجام شده قرار دهد ومایل نبود که آن‌ها از مقدمات این کار باخبرشوند.

البته لرد گری از این حقیقت غافل بود که درعثمانی رازی نیست که گالوست گلبنکیان از آن باخبر نباشد. چون گلبنکیان ازچندی پیش به‌عنوان مشاور ارشد مالی دولت عثمانی تعیین شده بود لذا بیدرنگ ازاقدام بریتانیا ونتایج احتمالی آن برای خودش وهمکارانش آگاه گردید. وی باشتاب به‌سراغ هنری دتردینگ رفت وماجرارا باز گو کرد. مردهلندی خودرا آماده ایجاد دردسربرای انگلیسی‌ها کرد، اما گلبنکیان بااصرار ازاوخواست که این کاررا نکند. گلبنکیان می‌دانست که پیروزشدن برحکومت زورگوی بریتانیا دریك نبرد آشکارناممکن می‌باشد و همه چیز ازدست خواهد رفت. از این‌رو، پیشنهاد کرد که بهتراست برخشم خود غلبه کرده وازطریق مذاکرات محرمانه بابریتانیا،باآنها سازش کند. حتی برای تشویق او به این کار و باز گذاردن دست وی در گفتگو با آن دولت، به فداکاری بزرگی دست زد. گلبنکیان ۱۵ درصد ازسهام شرکت نفت ترکیه‌را داشت درحالی که سرارنست کاسل قبلاً ۳۵درصد سهام خود وهمکارانش‌را به‌دولت بریتانیا واگذار کرده بود. گروه آلمانی ۲۵ درصد سهام و گروه رویال‌داچ‌شل و دتردینگ ۲۵در صد باقی مانده‌را داشتند. گلبنکیان ده درصد ازسهام خودرا به دتردینگ واگذار

۱ـ لرد ارل ادوارد گری (Lord Earl Edward Grey) وزیر خارجه معروف انگلستان و بانی قرارداد معروف ۱۹۰۷روس و انگلیس درمورد تقسیم‌ایران بـ[illegible]

کرد تاوی بتواند درشرایط برابربا انگلیس‌ها به گفتگو بنشیند . ازاین‌رو فقط ۵ درصد سهام‌برایش باقی ماند. درصورتی که‌این‌اقدام می‌توانست نقشه انگلستان را برای انتقال‌کامل سهام خنثی کند ، فداکاری گلبنکیان ارزشمند می‌بود.

گلبنکیان،آقای پنج درصد

به‌این‌ترتیب بود که یك‌رشته مذاکرات‌پشت‌درهای بسته درلندن آغازشد که بنا به‌درخواست دولت بریتانیا فقط « سهامداران عمده» درآن دعوت شده بودند. این وضعیت سبب شد که گلبنکیان ازشرکت درمذاکرات محروم شود ودتردینگ که اینك قادر بود به‌گونه برابر بارقبای خودگفتگو نماید ، ناگهان به‌فکر افتاد قولی را که به‌گلبنکیان داده بود نادیده بگیرد (گلبنکیان بعدها گفت که در کار تجارت‌هرگزنبایدتوقع قدرشناسی داشت).اما گلبنکیان همواره به‌طور خصوصی ازمحرمانه‌ترین مذاکرات آگاه می‌شد . دربهار سال ۱۹۱۴ ، دولت عثمانی یکی ازوزیران خود بنام «حقی پاشا»[1] را به‌عنوان نماینده خود به‌این مذاکرات گسیل داشت . نوبر[گلبنکیان] در این زمینه‌نوشت ، «پدرم غالباً ازحقی‌پاشا درخانه‌مان واقع درمحله هایدپارك پذیرائی شام می‌کرد . حقی پاشا آدم زیرکی بود . قدش کوتاه بود وازه پا(۱۵۰ سانتیمتر) بلندترنبود .عینك‌تیره‌ای به‌چشم می‌زدواشتهای زیادی درغذا خوردن داشت.جای تردیدی نبود که وی فریب‌کسی‌را نمی‌خورد. پاشا وپدرم دراین زمینه گفتگو کردند[2]»

حقی‌پاشابرای دوست‌ارمنی‌اش [گلبنکیان] فاش کرد که دولت بریتانیاهنوز ترکیه‌را زیر فشارزیادی قرارداده‌است تاتمام امتیازنفت‌را به‌شرکت نفت ایران و انگلیس بدهد . براثرترغیب‌های گلبنکیان وشام‌پرزرق وبرق او، حقی پاشاخودرا برای سازش آماده‌کرد . گلبنکیان بعدها دراین زمینه نوشت ، «کنفرانس نهائی در وزارت خارجه در روز ۲۴ مارس ۱۹۱۴ تشکیل گردید و موافقتی که در این

1 - Hakki Pasha

۲ ـ پانتاراکسیا : زندگی‌نامه نوبرگلبنکیان به‌قلم خودش ـ نویسنده

مذاکرات حاصل شد توسط سفیر آلمان و سرادیك کرود (نماینده دولت انگلستان) وسایر نمایندگان به روی کاغذ آمد و امضاء گردید.

برخلاف پیش بینی گلبنکیان ، توافق مزبور به سختی صورت گرفت. براساس آن ، شرکت نفت ترکیه ازنو تأسیس شد ودرترتیبات مجدد آن شرکت نفت ایران وانگلیس ۵۰ درصد سهام ، رویال داچ شل ۲۵ درصد و گروه آلمانی ۲۵ درصد سهام را داشتند . سهم گلبنکیان محدود به ۵ درصد بود و به این ترتیب تأمین شد که شرکت نفت ایران وانگلیس وشرکت رویال داچ شل هریك $2\frac{1}{2}$ از سهام خودرا به عنوان قدردانی به گلبنکیان دادند. این سهام گلبنکیان ، بعدها وی را «به آقای پنج درصد » معروف کرد .

گلبنکیان یقین داشت چنانکه به وی اجازه شرکت درمذاکرات را می دادند، می توانست سهم بیشتری رانصیب خودسازد . ازاین رو ، دلشکسته شد وتلخکامانه گلایه سرداد که حق اورا زیرپا گذارده اند زیرا توافق یاد شده ثمره تلاش وسرمایه وفکر او بود، غافل ازاینکه همین پنج درصد وی را یکی ازثروتمندان بزرگ جهان درآینده خواهدساخت.

در ۲۸ ژوئن ۱۹۱۴ ، سعید حلیم پاشا[1] (صدراعظم عثمانی) بافرستادن نامه هائی به عنوان سفیران انگلیس وآلمان ، واگذاری اعطای امتیازات نفت ومواد معدنی بین النهرین به شرکت نفت ترکیه را اعلام داشت . دولت ایالات متحده بیدرنگ به قسطنطنیه [حکومت عثمانی] درمورد رفتاری که باتبعه آن کشور [دریادار چستر] شده بود، اعتراض کرد. اما این اعتراض بسیار دیر صورت گرفت زیرا اسناد امتیاز- نامه به امضاء رسیده بود. دریادار کولبی چستراسناد امتیازی را که قبلاً ازدولت عثمانی گرفته ویك بار دیگر ارزش خودرا ازدست داده بود ، درچمدانش گذارد وباناامیدی راهی امریکا شد.

در تاریخ دهم ژانویه ۱۹۱۴ ، دولت عثمانی باموافقت بریتانیا ، تعرفه گمرکی خودرا از ۸ درصد به ۱۱ درصدبالا برد . اما درواقع دولت عثمانی نفع زیادی ازاین کار نبرد زیرا در ۴ اوت ۱۹۱۴ جنگ اول جهانی آغازشد وامتیازنامه

1 – Said Halim Pasha

شرکت‌نفت‌ترکیه تاسال ۱۹۱۸ بلاتکلیف ماند.

تقسیم خاورمیانه بین‌انگلیس وفرانسه

مدتها پیش ازپایان یافتن جنگ اول جهانی ، دولت‌های انگلیس و فرانسه توافق‌هائی‌را درمورد تقسیم مستملکات عثمانی بین خود کرده بودند. دراوایل سال ۱۹۱۶ ، یعنی دوسال پیش ازشکست آلمان و عثمانی ، انگلستان و فرانسه قرارداد سایکس پیکو را امضاء کردند که به‌موجب آن منطقه نفوذ خوردرا درمناطق تصرف شده از مستملکات عثمانی بطور دقیق تعیین کردند[1] ـ در واقع طوری

۱ ـ قرارداد سایکس‌پیکو (Sykes-Picot) درواقع دنباله قرارداد لندن ۱۹۱۵ بین انگلستان وفرانسه وروسیه بود. این قراردادکه در۲۶ آوریل ۱۹۱۶ تنظیم گردیدو به‌امضای وزیران‌خارجه‌انگلیس (سرمارك‌سایکس) وفرانسه(ژرژپیکو)وروسیه (سازانوف) در۱۶ مه ۱۹۱۶ رسید ، ترتیبات زیررا پیش‌بینی‌کرد:

۱ ـ سهم انگلستان از مستملکات عثمانی : نواحی جنوبی عراق ـ بندرحیفا ـ عکا (درفلسطین)

۲ ـ سهم فرانسه ازمستملکات عثمانی: سواحل سوریه ـ ولایت ادانا واراضی که‌از طرف جنوب به‌خط انتاب وماردین تاسرحد آینده‌روسیه وازطرف شمال به‌خطی‌که ازآلا- داغ وقیصریه وآقا داغ وایل‌ایزداغ وزهرا وعجین به‌خارپوت می‌رسید.

۳ ـ سهم روسیه از مستملکات عثمانی : ارضروم ـ طرابوزان ـ وان ـ ارمنستان عثمانی ـ قسمت‌های شمالی‌کردستان تاسرحد ایران.

۴ ـ قرارشدکه اراضی واقع بین متصرفات فرانسه وانگلیس به‌صورت‌کشورمستقل یا اتحادیه امیرنشین‌های عرب درآید و بنوبه خود بین منـاطق نفوذ انگلیس و فرانسه بصـورت زیر تقسیم شود : سوریه درجزء منطقه فرانسه ـ عراق و موصل جزء منطقه انگلیس .

۵ ـ بندر اسکندرون آزاد باشد.

۶ ـ فلسطین بین‌المللی اعلام گردد.

سپس باقرارداد سن‌ژان دومورین (۱۹۱۷) ، قسمت جنوبی اناتولی‌را به ایتالیا دادند ـ م

تعیین شده بود که وقتی ارتش انگلستان در ۱۹۱۸ وارد بغداد وموصل شد، بیدرنگ شروع به حفر چاه‌های نفت و کشیدن خط لوله وایجاد راه آهن کردند واین موضوع موجب نگرانی دولت فرانسه گردید زیرا قرارداد سایکس‌پیکو موصل‌را درمنطقه نفوذ فرانسه گنجانده‌بود. این مشکل سرانجام دریك گردهم آئی درآپارتمان للوید جورج (نخست‌وزیر انگلستان) درلندن در ۱۹۱۹ به‌راحتی حل شد ، به این ترتیب که ژرژکلمانسو[1] نخست‌وزیرفرانسه‌موافقت کرد که‌در برابرواگذاری‌موصل به‌انگلستان، سهم برابری به‌فرانسه‌داده شود. به‌هرتقدیر، ماده دیگری درقرارداد سایکس‌پیکو گنجانیده شد که بیانگر تمایل فرانسه برای محترم شمردن وموافقت باامتیازات انگلستان درمناطق پیش ازجنگ وبه‌نحوی بود که امتیاز فرانسوی‌هارا درشرکت نفت ترکیه تضمین می کرد ، چون فرانسوی‌ها همواره معتقد بودند که‌کارازمحکم کاری عیب نمی کند.[2]

انگلیسی شدن شرکت نفت ترکیه

باآغاز جنگ اول جهانی ، چند مشکل بلاتکلیف حل گردید : شرکت نفت ترکیه به‌صورت یك شرکت کاملاً انگلیسی‌درآمد زیرا دولت انگلستان ۲۵ درصد سهم شرکای آلمانی شرکت‌را توقیف کرد . به‌این‌ترتیب ، انگلیسی‌ها توانستند باتوقیف این سهام وافزودن آن بر $47\frac{1}{2}$ سهم خود (شرکت نفت ایران وانگلیس) ، $72\frac{1}{2}$ سهام را دردست خود بگیرند . فزون براین ، هنری‌دتردینگ درسال ۱۹۱۵ تبعه دولت انگلستان شده بود(وی بعداً بخاطر خدماتش در دوران

---

1 - Georges Clemenceau

[2] موضوع‌ازاین قراربود که انگلیسی‌ها باپیشروی زیاد دربین‌النهرین ، به‌نزدیکی مو[illegible] ند ولذا به‌فکر افتادند که درپیمان سایکس ـ پیکو طوری تجدید نظرنمایندکه سهم بیشتری دریافت نمایند . درنتیجه مذاکراتی‌که بانخست‌وزیر فرانسه صورت گرفت، سرزمین موصل به‌انگلستان واگذارگردید ودربرابرسهمی به‌دولت فرانسه درنفت عراق داده شد ـ م

جنگ لقب شوالیه گرفت) و ۱/۲ ۲۲ درصد سهام رویال‌داچ‌شل نیزانگلیسی گردید. گالوست گلبنکیان که پنج درصد سهام‌را داشت، قبلاً به‌تابعیت انگلستان درآمده بود. ازاین‌رو، هنگامی که دولت‌انگلستان‌خودرا آماده‌بهره‌برداری ازسرزمین‌های عربی فتح شده می‌کرد، هیچ‌گونه نگرانی ازوجود سهامداران خارجی در این شرکت نداشت.

ادامه استعمارانگلیس وفرانسه برمنطقه خاورمیانه

باوجود این باید گفت که درتقسیم متناسب وسوداگرانه سرزمین‌های عربی دولت عثمانی که‌ازطریق قراردادها وزدوبندهای رجال قدیمی درمحافل خصوصی صورت گرفته بود، این حقیقت فراموش شده‌بود که سرزمین‌های گرفته شده از عثمانی درواقع به اعراب تعلق دارد. اگراعراب دوش به‌دوش انگلستان وفرانسه درجنگ شرکت کرده بودند، به‌خاطراین بود که به‌محض پایان یافتن جنگ از استقلال‌برخوردار شوند، حتی درست‌پیش ازامضای قراردادترک مخاصمه‌باآلمان وعثمانی، انگلیس وفرانسه موافقت خودرا بااستقلال اعراب اعلام کرده بودند: «هدف فرانسه وانگلستان درتعقیب کردن جنگ درشرق که ناشی ازجاه‌طلبی‌آلمان می‌باشد، عبارت است ازآزادی‌کامل وقطعی مللی که ازمدتها پیش تحت ستم عثمانی بوده‌اند وایجاد حکومت‌های ملی وکشورهای مستقلی که قدرت خودرا ازانتخاب آزادانه حکومت‌ها و دولت‌های محلی درسوریه و بین‌النهرین [عراق] می‌گیرند واین سرزمین‌ها اینك به‌وسیله دول متفق آزاد شده‌اند ... وهیچ سازمان [سیاسی] خاصی‌را نمی‌توان به‌ملل این نواحی تحمیل کرد. دولت‌های انگلیس و فرانسه‌فقط علاقمندند که باحمایت ودادن کمك کافی به‌این ملل، کارمنظم حکومت‌ها ودولت‌هائی‌را که‌باانتخابات آزاد مردم برسرکارآمده‌اند، تضمین‌نمایند»[1]

اما طولی نکشید که این وعده‌های خیالپرورانه جای خودرا به‌سیاست‌های

---

۱ ـ اعلامیه مشترك متفقین خطاب به‌امیرفیصل، به‌نقل از«مبارزه‌برای استقلال اعراب» اثرزین‌زین (Zeine N . Zeine)ـ نویسنده

حافظ منافع بریتانیا وفرانسه داد . لذا وقتی فیصل رهبر عرب دراکتبر ۱۹۱۸ به همراهی لاورنس[1] پیروزمندانه وارد دمشق شد ودرمارس ۱۹۲۰ خودرا پادشاه سوریه اعلام کرد، فرانسوی‌ها بیدرنگ به‌او اتمام حجت کردندکه یاباید قیمومیت فرانسه برسوریه وسلطه آن دولت‌راپپذیردیااینکه ارتش فرانسه بازور وی‌رابرکنار خواهد ساخت . فرانسوی‌ها که مایل نبودند یك پادشاه عرب برسوریه حکومت راند- حتی چنانچه یك پادشاه سرسپرده باشد- درپی نپذیرفتن این اتمام حجت از سوی فیصل ، به‌نیروهای فرانسوی که بیرون ازشهر دمشق وتحت فرماندهی ژنرال هانری‌کورو[2] قرار داشتند ، دستور دادند که به سمت پایتخت سوریه پیشروی کنند . امیرفیصل به‌شهر درا[3] گریخت وکوته زمانی بعد یك هواپیمای فرانسوی اعلامیه‌هائی‌را برسرمردم شهرریخت . دراین اعلامیه‌ها تهدید شده بود اگر مردم شهر درمدت ۲۴ ساعت فیصل را از شهر بیرون نکنند ، هواپیماهای فرانسوی شهررا بمباران خواهندکرد . ازاینروبودکه امیرفیصل به‌حیفا (درفلسطین) رفت و ازدولت انگلستان درخواست حمایت نمود . دولت فرانسه نیروهای خود را در مواضع [حساس] مستقرکرد و تمام سوریه و لبنان‌را تصرف نمود (که تا ۲۵ سال بعد درتصرف فرانسه باقی ماندندوپس‌از جنگ دوم جهانی‌استقلال‌یافتند[4] .)

---

1 - Lawrence

2 - Henri Couraud

3 - Derra

۴ - ماجرا ازاین قراربود که امیرفیصل دراواخر جنگ به‌عنوان حاکم نظامی در دمشق اقامت گزید . مردم سوریه وی‌را حکمران وسلطان خود می‌دانستند ومجمع‌ملیون سوریه درخواست استقلال‌کامل سوریه‌راکرد . امیرفیصل پس ازشرکت درکنفرانس صلح پاریس (۱۹۱۹) با فرانسوی‌ها وصهیونیست‌ها درباره آینده سوریه به مخالفت پرداخت وازاین‌رو بودکه‌کنگره ملی سوریه درمارس ۱۹۲۰ وی‌را رسماً به‌مقام سلطنت سوریه انتخاب‌کرد که شامل سوریه وفلسطین وماوراء اردن بود.

دولت انگلستان بنابه‌تعهداتی که دربرابرفرانسوی‌ها داشت، شروع به‌تخلیه سواحل سوریه‌نمود.درپی‌زدو خوردنظامی بین‌افراداميرفیصل وژنرال کورو،وضع وخیمی‌پیش‌آمدکه به حمله ژنرال‌کوروبه‌دمشق(هفتم اوت ۱۹۲۰) وخلع امیرفیصل‌ازسلطنت‌سوریه‌انجامید -م

دراین ضمن ، بریتانیـا سلطه خودرا برفلسطین وعراق مستقر کـرده بود . انگلستان به‌پدرامیرفیصل (حسین‌شریف مکه) وعده‌های مبهمی داده بود دایربراین که سراسر عربستان (ازفرات گرفته تامرزهای عثمانی‌را) پس ازپیروزی‌درجنگ یکپارچه‌کرده وفرزندش‌را به پادشاهی آنجا گمارد . هنگامی که فرانسویها قسمتی ازاین وعده‌را ندیده گرفتند (برخی معتقدبودندکه بریتانیا قلباً ازاین اقدام فرانسه بسیارخشنودشد) انگلیسی‌هابه‌فیصل پیشنهادکردندکه برای جبراناقدام‌فرانسوی‌ها پادشاهی عراق‌راپذیرفته‌وبغدادرا پایتخت خودقرار دهد به‌شرط این که دفتر کمیسر عالی[1] بریتانیارا همواره به‌عنوان «قدرت عالیه قانونی» بپذیرد[2]

بریتانیا وفرانسه برای تقسیم غنایم جنگ بین خود ، به‌اندازه‌ای به‌تشکیل جلسات مخفی پرداختندکه این تصوررا درانسان پدید می‌آوردکه این دو کشـور اصولاً مایل به‌استقلال اعراب نبودند . تاآنجاکه موضوع به‌مباحثات خاورمیـانه محدود می‌شد، ایالات متحده امریکا اصولاً دراین مباحثات شرکت نکرده بود[3] . یکی ازکنفرانس‌هـای مهم پس ازجنگ درشهر سان‌رمو ایتالیا درآوریـل ۱۹۲۰ برگزارشد ودراین کنفرانس انگلیسی‌ها به‌خود حق دادندکه قیمومت (به‌عبارت دیگر سرپرستی) فلسطین وبین‌النهرین‌را ازآن خویش ساخته وباقیمومت فرانسه برلبنان‌وسوریه موافقت کردند. [4] دربرابرشکایاتی مبنی براینکه سرپرستی دودولت

---

۱ ـ به‌نمایندگی سیاسی بریتانیا درمستملکات سابق آن «دفتر کمیسر عالی » گفته می‌شد. امروزه نیزبه‌سفرای انگلستان‌درکشورهای‌عضوجامعه‌مشترک‌المنافع «کمیسرعالی» گفته می‌شود زیرااین‌کشورهاپادشاه‌انگلیس‌رابعنوان رئیس‌کشور افتخاری‌خودمی‌دانندـ م

۲ ـ گزارش کمیسرعالی‌انگلیس درحکومت عراق ، دراکتبر ۱۹۲۰ ـ مارس ۱۹۲۴ بایگانی اعلیحضرت پادشاه انگلستان ـ لندن ـ نویسنده

۳ ـ اشاره نویسنده به‌۱۴ ماده ویلسون رئیس‌جمهور وقت‌امریکا ومغایرت‌اصول‌یاد شده باقراردادهای سری انگلیس وفرانسه درمورد تقسیم قلمروعثمانی می‌باشدـ م

۴ ـ کنفرانس سان‌رمو (San Remo) که در۲۴ آوریل ۱۹۲۰ باشرکت رجال سیاسی اروپـا تشکیل گـردید، قراردادهائی را درباره قیمومت انگلیس وفرانسه برسوریه وعراق‌وفلسطین ولبنان به‌امضاء رسانید. این قراردادهاکه‌بعداً به‌تصویب مجمع عمومی ←

یاد شده باچنین شیوه‌ای خـارج ازحقوق دومتحدمی‌باشد، واین موضوع که فقط جامعه ملل جدیدالتأسیس ازچنین‌اختیاری برخورداراست، وزیر خارجه انگلستان (لردکرزن) باخونسردی پاسخ دادکه این شکایات‌ازتصورنادرستی نشأت می‌گیرد زیرا «این حق ازآن دولت‌هائی است که این سرزمین‌هارا فتح کرده‌اند وخودباید آنرا تقسیم‌نمایند؛ درچنین اوضاع واحوالی‌بودکه سرپرستی‌فلسطین‌وبین‌النهرین (عراق) به‌انگلستان داده شد وما آنراپذیرفتیم وقیمومت سوریه به‌فرانسه داده شد و فرانسه آنرا پذیرفت»[1]

امریکا وارد فعالیت‌های نفتی خاورمیانه می‌شود

ازامریکا برای شرکت درکنفرانس سان‌رمو دعوتی به‌عمل نیـامدوبه آن کشوراطلاع داده نشد که یکی‌ازتصمیمات اتخاذ شده دراین‌کنفرانس تأثیرزیادی برآینده‌استخراج‌نفت‌درعراق می‌گذارد. چون فرانسه قبلاً باانتقال موصل به‌قلمرو انگلستان موافقت‌کرده بود ، لذا درکنفرانس سان‌رمو پاداش خودراگرفت.بنا به پیشنهاد انگلستان ، ۲۵ درصد سهم آلمانی‌ها درشرکت نفت ترکیه که‌دفترقیمومت دشمن (انگلستان) آنرا دردوران جنگ توقیف‌کرده بود ، به‌فرانسویها داده شد . به‌این ترتیب‌بودکه فرانسه به‌میزان ۲۵ درصد درنفت‌عراق سهیم شد واین‌موضوع سبب‌گردیدکه فرانسه ازیك‌کشور خریدار نفت (عمدتاً از امریکا) به‌صورت یك کشوردارای منابع نفتی خاص خود درآید . فرانسوی‌ها به‌اندازه‌ای ازاین‌ترتیب خوشنود بودندکه‌باطیب خاطرموافقت‌کردندیك خط لوله نفتی ازسوریه‌به دریای مدیترانه‌کشیده واز حقوق گمرکی وعوارض بندری حمل آن به‌بازارهای مصرفی

←جامعه ملل رسید، عملاً مغایرباااصول‌چهارده‌ماده‌ویلسون بود، ولی امریکارسماً به‌آن اعتراض نکـرد . همچنین درکنفرانس سان‌رمو ، موضوع الحـاق موصل از منطقه نفوذ ...ـه به انگلستان مورد تأیید قرارگرفت ومتقابلاً فرانسه درنفت موصل سهیم‌شد ـ م

۱ ـ سخنان لردکرزن درمجلس‌اعیان انگلیس ، پنجمین جلسه از دوره قانونگذاری ۱۹۲۰ ـ نویسنده

صرف‌نظر کردند.

هنگامی که خبر این زدوبندبه‌گوش امریکا رسید، شرکت‌های نفتی امریکائی به‌خشم آمدند وجنگ تبلیغاتی شدیدی درروزنامه‌های امریکا علیه چیزی آغازشد که یکی ازروزنامه‌ها آن‌را «زدوبند شریرانه» توصیف کرد. شرکت نفت‌استاندارد اویل نیوجرسی گزارش کرد که یکی از افراد زمین‌شناس شرکت که در یکی از مناطق قبلاً توافق شده فلسطین فعالیت‌می‌کند، ازسوی مقامات انگلیسی زیرفشار قرار گرفته تااز آنجا خارج شود وبه‌سایرکارشناسان نفتی امریکائی نیزاجازه ورود به‌عراق‌را نداده‌اند. به‌انگلستان تفهیم شدکه یکی ازمواد قیمومت اعراب تضمین نموده است که«امتیازات نبایدجنبه انحصاری‌داشته باشد» وبه‌هرحال دولت‌ایالات متحده امتیاز داده شده به‌شرکت نفت ترکیه‌را به‌رسمیت نمی‌شناسد. دراین‌زمان ایالات متحده برای‌تهیه نفت دچارنوعی بیم وهراس شده بود زیرا اتومبیل به‌بازار آمده و هر امریکائی برای خود یك اتومبیل می‌خرید (بیشتر ازده‌میلیون اتومبیل وکامیون درجاده‌های امریکا دررفت‌وآمدبودند) وقیمت نفت خام و گازوئیل‌شدیداً روبه‌افزایش بود. کارشناسان پیش‌بینی می کردند که چاه‌های نفت ایالات متحده در حال خشکیدن است و چنانچه نوعی جیره‌بندی سوخت به وجود نیاید، ملت امریکابرای گردش چرخ‌های صنعت خودبایدمتکی به‌نفت وارداتی شود.

مقالات گستاخانه‌کارشناسان انگلیسی حاکی ازاین پیش‌بینی بود که امریکا بعنوان یك قدرت بزرگ نفتی جانشین انگلستان خواهد شد، در حالی که شرکت نفتی انگلیسی شل[1]، درگذشته فعالیت خودرا دربزرگ راههای امریکا مستقر کرده بود (تأسیس جایگاههای‌بنزین). یك مفسربی‌پروای‌انگلیسی درروزنامه دیلی‌نیوز[2]، چاپ لندن، نوشت: «بزودی بریتانیا قادر است‌بلائی رابرسر آمریکائی‌هادرآورد که روزگاری شرکت استاندارد اویل بر سر مردم جهان درآورد، یعنی‌آنها رادر برابر فدیه‌آزاد ساخت!»

در چنین جو اضطراب و رنجشی بودکه دولت وشرکت‌های نفتی و مردم

1- Shell

2- Daily news

امریکا متحداً تصمیم گرفتند که نبایستی سر امریکا درنوعی مشارکت دربازارپررونق نفت خـاورمیانه کلاه برود. مبادله یادداشت‌هـای تندی بین وزیر خارجه امـریکا (رابرت لانسینگ[1]) و همتای انگلیسی‌اش لردکرزن آغاز شد. امریـکا سهمی از ثمرات این‌پیروزی رامی‌خواست، درحالی‌که بریتانیا ضمن موافقت اصولی‌بااین موضوع، عقیده داشت که این‌مشارکت شامل حقوقی نمی‌گردد که بریتانیا پیش از جنگ امتیاز آنرا کسب کرده بود.

چه‌حقوقی؟ عقیده واشنگتن این بود که چنانچه بریتانیا به‌امتیازشرکت‌نفت ترکیه‌استناد کند، درواقع این امتیازمعتبرتر ازامتیازی نبود که ترك‌ها پیش‌ازجنگ به دریادار کولبی‌چستر داده بودند.

نزدیك به همین زمان بود که دریادار چستر خستگی ناپذیر امتیازنامه سابق خودرا اززیر کشو میزش بیرون‌آورد، آنرابرداشت و راهی ترکیه گردید. فعالیت‌های بعدی وی در این زمینه ، کار امتیـاز نفت موصل را دشـوار و پیچیده کرد و برای مدتی به نظر می‌رسید که حکومت ایالات متحده درصدد است تا پایان‌کاراز وی جانبداری کند.

چستر یکباردیگرمجلس ترکیه راترغیب کرد تاامتیازات نفت وموادمعدنی، و نیز یك‌باریکه اززمین واقع دراطراف خط‌آهن ولوله نفتی‌سراسری آناتولی به موصل رابه وی بدهند. سپس، به‌گونه خستگی ناپذیری، به جلب نظر نمایندگان مخالف انگلیس وفرانسه درمجلس نمایندگان وسنای امریکا پرداخت تا ازحمایت آنان برخوردار شود. وی، همچنین، متحدی را در نیروی دریائی امریکا یافت که مانند خودش سرسخت، وحتی خشن‌تر ومخالف‌تر ازوی‌با انگلیس وفرانسه بود. این‌شخص دریا سالار مارك‌بریستول[2] بود که فرماندهی ناوگان نیروی دریائی امریکا درجنوب مدیترانه را به‌عهده داشت، ودر عین‌حال کمیسر عالی ایالات متحده در ترکیه بود. همکاران انگلیسی و فرانسوی دریا سالار بریستول بخوبی می دانستند که وی ترکیه راکـه خصم گذشته امریکا به‌شمار می‌رفت، بر متحدان زمان جنگ

1- Robert lansing

2- Mark bristol

خود ترجیح می‌دهد، وهروقت که در کنفرانس‌های مشترك ازجای خودبلندمی‌شود تا صحبت کند، همکاران فرانسوی وانگلیسی‌اش به‌یکدیگرچشمك می‌زنند. معلوم شد که دریا سالار بریستول تلگرافهای رمزهمکاران فرانسوی و انگلیسی خود به لندن وپاریس راکشف می‌کرد وترجمه کشف آنرا در پشت تلگراف می‌نوشت. وی عقیده داشت که ایالات متحده، باید برسراسر ترکیه، از جمله بر مستعمرات سابق عثمانی، قیمومت داشته و همه منابع نفتی ومعدنی این کشوربه کولبی چستر داده شود. هنگامی که موضوع قیمومت بریتانیا وفرانسه در کنفرانس لوزان مورد بحث قرار گرفت[۱]، وی از این که سفینه‌های نیروی دریائی ایالات متحده را برای آوردن کارشناسان نفتی وبازرگانی امریکا به‌ترکیه مورد استفاده قرار دهد احساس شرمساری نمی‌کرد.

دریا سالاربریستول به‌کمك چستر به‌جلب نظرمساعد پارلمان ترکیه‌پرداخت تا موصل را ازحیطه قیمومت انگلستان برعراق بیرون‌آورد. اما، هم در کنفرانس

۱ـ این کنفرانس صلح‌در ۲۰ نوامبر ۱۹۲۲ تشکیل شد تااختلافات یونان و ترکیه راکه مدت سه‌سال بوددرجنگ بودند حل‌نماید. ملیون ترکیه (کمالی‌ها) باانعقاد قرارداد ترك مخاصمه با یونان به شدت مخالف بودند و آنرا نقض حاکمیت خود می‌دانستند. نویسنده

قرارداد لوزان یکی ازموفقیت‌های بزرگ‌آتاتورك بشمارمی‌آید. جریان ازاین‌قرار بودکه شکست یونان ازترکیه وتهدیدات‌کمال پاشا (آتاتورك) سبب شدکه للوید جورج نخست‌وزیرانگلستان باارسال‌پیامی برای‌متفقین دوران جنگ،آنها را برای‌دفاع ازبغازها دعوت‌کرد، اما فرانسه وایتالیا پاسخ رد دادند. نیروهای انگلیسی به فرماندهی ژنرال «هارینگتون» در چاناك (قسمت‌آسیائی داردانل) پیاده شدند و کمال پاشا نیزآماده جنگ با انگلستان شد. لکن‌باامضای قرارداد «مودانیا» به‌حالت‌خصمانه پایان داده شد ومنطقه «تراس‌شرقی» و «ادریانوپل» به‌ترکیه مسترد، ودرمقابل ترکیه‌کنترل بین‌المللی برمنطقه بغازها را پذیرفت.کنفرانس لوزان در ۲۰نوامبر تشکیل گردید. عصمت‌پاشا «نخست‌وزیر ترکیه» خواستار استرداد موصل به ترکیه و لغو کاپیتولاسیون بودکه مورد مخالفت کرزن قرار گرفت. سرانجام کنفرانس در ۲۴ ژوئیه ۱۹۲۴ قرارداد لوزان را به‌تصویب رسانید. قسمتی از این قرارداد که مربوط به موضوع این‌کتاب می‌باشد درزیرمی‌آید: ←

لوزان وهم دراجلاسات جامعه‌ملل، تصمیمات دیگری گرفته شد. این تصمیم گیریها هنگامی صورت گرفت که به‌نظرمی‌رسید بریستول وچستر روابط نزدیك وزیادی با حزب طرفدار جنگ ترکیه (که هوادار بازپس گرفتن موصل و سرزمین‌های عربی با توسل به‌زوربود) پیداکرده بودند. دراین شرایط، وزارت‌خارجه امریکا تصمیم گرفت که یکباره وبرای همیشه دست از حمایت چستر بـردارد. علت دیگر قطع حمایت امریکا از چستر این‌بودکه دولت بریتانیا براثر تحریکات مداوم واشنگتن، موافقت کرد که سهمی ازنفت عراق را به امریکا بدهد. یك‌باردیگر، پای گالوست گلبنکیان به میان آمد تا بین آنان میانجی گری کند. گلبنکیان که نگران ۵ در صد سهم خود بود، و همواره سازش را بهتراز جنگ می‌دانست، از نفوذ خود درنزد سرویلیام‌تایرل [1] دروزارت خارجه انگلستان استفاده کرد ودولت بریتانیا را تشویـق نمود تاعضویت سهامداران امریکائی درهیأت مدیره شرکت نفت ترکیه را پذیرا شود. دولت انگلیس، پس از بررسی‌های لازم، پیشنهادکردکـه همه درخواست کنندگان عضویت در امتیاز نفتی موصل[2] باید تحت نام « شرکت توسعه خـاور نزدیك[3] » متحد شده و این شرکت سهم مناسبی در سرمایـه شرکت نفت ترکیه داشته باشد.

این ترتیب باب میل سرهنری دتردنیگ از شرکت رویـال داچ شل‌نبودکه

←۱ـ جدا شدن نواحی عرب نشین‌واستقلال‌نواحی‌ترك‌نشین به‌رسمیت‌شناخته‌شد.
۲ـ تراس شرقی و شهر قره‌قاج و جزایر ایمبروس وتنه‌دوس به‌ترکیه‌مستردشد.
۳ـ ازمیر به‌ترکیه مسترد گردید وبندراسکندرون جزء خاك ترکیه بشمارآمد.
۴ـ اداره مشترك موصل بوسیله انگلستان وعراق ـ م

1- Sir william tyrell

۲ـ درخواست‌کنندگان عبارت بودنداز استانداردا‌ویل نیوجرسی ـ استانداردا‌ویل نیویورك ـ گالف ری‌فاینینگز (Gulf Refinings) ـ اتلانتیك ری فاینینگز (Atlantic Refinings) ـ پان امریکن پترولـیوم انـد ری فاینینگز (Pan American Petroleum and Refining) استاندارد او ایندیانا (Standard of Indiana) و سینکلر اویل (Sinclair Oil) و تکزاس اویل (Tezas Oil) ـ نویسنده

3- Near east development company

تلاش می کرد تا در این مذاکرات دشوار، از قدرت بیشتر شرکت نفت ترکیه و رئیس آن سر چارلز گرین بکاهد زیرا از او نفرت داشت. نوبر گلبنکیان فرزند گالوست گلبنکیان که در این مذاکرات شرکت داشت، بعدها نوشت:

« (دتردینگ) خاطرنشان ساخت که براساس (دادن سهم مناسب به شرکا) شرکت نفت ایران وانگلیس بیشترین سهم راداشته وهمواره می‌تواند بامتحدشدن بایکی ازسه‌شریك دیگر، اکثریت سهام را بدست‌آورد. وی پافشاری می کرد که همه سهامداران بایدسهم مساوی داشته‌باشند: یك‌چهارم به‌امریکائی‌ها، یك‌چهارم‌به شرکت نفت فرانسه، یك‌چهارم به رویال داچ شل، یك‌چهارم به‌شرکت نفت‌ایران وانگلیس و ۵ درصد سهم پدرم ازمحل کلیه این سهام. این ترتیب سبب می‌شد که ۵۰ درصد سهام شرکت نفت ایران وانگلیس به نصف‌کاهش یابد. دتردینگ برای اینکه آنان را تشویق به قبول این ترتیب‌نماید، پیشنهاد کرد که در عوض‌آن، بهره مالکانه‌ای ازنفت تولید شده دریافت دارند[1].» این پیشنهاد سرانجام باگذشت زمان به‌مرحله اجرا درآمد.

زیرفشار حکومت بریتانیا، ملك فیصل اول پادشاه عراق حق شرکت نفت ترکیه را برای حفاری نفت درسرزمین‌خود پذیرفت وامتیازنامه نفتی جدیدی در سال ۱۹۲۵ داده شد و شرکت بیدرنگ‌کار خـود را برای کشف یك میدان نفتی آغاز کرد. در سال ۱۹۲۷ ،یك چاه نفتی در «باباگورگور» فوران کرد و خوشبختی را نصیب شرکت‌ساخت. درسال ۱۹۲۸، بریتانیا وفرانسه وامریکا سرانجام موافقت کردند که وضعیت‌سهام‌خود را به صورتی درآورند که وضع کنونی شرکت نفت عراق (قبل از ملی شدن) را تشکیل می‌دهد[2] . سرانجام بریتانیا درب میدان‌های

۱ـ گلبنکیان : همان منبع

۲ـ نهایتاً به‌هریك ازشرکت‌کنندگان‌سهم مساوی داد (همان‌گونه که گلبنکیان‌قبلاً پیشنهادکرده بود)، به این معنی که درهیأت مدیره شرکت، شرکت‌های رویال داچ‌شل و نفت ایران وانگلیس وفرانسویها وامریکائی‌هادارای‌سهام مساوی‌بودند (گلبنکیان به‌دلیل داشتن ۵ درصد سهام، حق رای نداشت) وهنوزنیز چنین‌است. سهم امریکا بین‌شرکت‌های استاندارد اویل نیوجرسی وموبیل به‌طوربرابر تقسیم شده‌است، یعنی دو شرکت باید در

نفتی خاورمیانه را گشود و اجازه داد که امریکائی‌هایك‌پای خود رادر آنجابگذارند. از این مرحله به بعد، تلاش بریتانیا بر این بود که مانع شود امریکائی‌ها پای دیگر خود را جلو آورند.

داستان‌کامل توطئه‌چینی، پشت سرهم حرف زدن ، دروغ گوئی و فریب، که پیش ازتوافق (شرکت‌های یادشده) برای بهره‌برداری ازنفت عراق وجودداشت، به‌اندازه‌ای ملال‌آوراست که ازبیان آن دراینجا خودداری‌می‌شود[1]. نوبر گلبنکیان درباره يك‌مرحله‌ازاین مذاکرات می‌گوید، «باید بگویم‌که درکسب وکارنفت، حتی به بهترین دوست نیزنمی‌توان اعتماد کرد». پدرش نیززمانی گفته بود، «نفتی‌ها مثل گربه هستند - یعنی ازصدای‌گربه‌ها نمی‌توان فهمیدکه آیا باهم می‌جنگند یا عشق‌بازی می‌کنند» اما تا آنجا که به‌وی مربوط‌می‌شد، نفتی‌هاهمواره می‌جنگیدند وقواعدکوینزبری[2] را رعایت نمی‌کردند. هیچ‌يك ازدوطرف‌صاحب علاقه (حتی فرانسوی‌ها که سهم خود را مدیون گلبنکیان بودند) درکلاه گذاردن بر سر گلبنکیان از لحاظ دادن ۵ درصد سهام کوتاهی نکردند. این ارمنـی، دست تنها در برابر ثروتمندتریـن شرکت‌ها وزیرك‌ترین حقوق‌دانان جهان قرار گرفته بود، و فقط وقتی خبر زدوبند آنان را از دربار سلطان عبدالحمیدشنید، توانست به پیروزی دست یابد. از میان

←تصمیم گیری‌اتفاق‌نظرداشته‌باشندوگرنه‌نیم‌رأی‌هريك ازآن‌دو می‌تواند نیم‌رأی‌دیگری را بی‌اعتبار سازد.

یکی ازمقامات شرکت استانداردداویل‌به نگارنده گفت، «این وضع‌سبب‌شده است که گاهی‌اوقات راه‌حل رضایت‌بخشی بدست‌آید» ـ نویسنده

۱ـ من‌کتاب Pantaraxia راکه زندگی‌نامه نوبرگلبنکیان به‌قلم خودش‌می‌باشد، برای مطالعه توصیه می‌کنم . زندگی‌نامه پدرش اثر رالف هوینز (Ralph Hewins) که بااجازه نوبر انتشار یافته، وکتاب يك‌شخصیت نفتی بین‌المللی اثر سر هنری دتردنیگ حاوی این‌جزئیات ناراحت‌کننده است ـ نویسنده

۲ـ قواعدکوئینزبری (Queensbury Rules) که Marquis of Queensbury Rules نیز نامیده‌می‌شود، دراساس عبارت‌بود ازقواعدی‌که درسال ۱۸۶۹ بوسیله مارکی‌کوئینزبری برای بازی‌های منصفانه‌وضع‌شد. درعرف‌سیاسی کنونی‌انگلستان این‌اصطلاح به‌معنای اصول مبارزه عادلانه ومنصفانه است ـ م

زدو بندهای کثیف آن سال‌ها، به بیان رویدادی می‌پردازیم که به گلبنکیان مربوط می‌شود زیرا اثرات مهمی درسرمایه‌گذاری‌های آتی درنفت خاورمیانه داشت.

هنگامی که سهامداران اصلی شرکت نفت ترکیه در ۱۹۱۴ گرد یکدیگر جمع شده بودند، تعهدنامه‌ای را امضاء کردند حاکی ازموافقت آنان درتمام بهره‌برداری‌ها از نفت عثمانی، انجام اقدامات هم آهنگ وهرمیدان‌نفتی که به‌وسیله‌یکی ازامضاءکنندگان کشف شود متعلق به‌همه‌ی آنها خواهد بود و گروههای غیر عضو ازآن محروم خواهند بود. هنگامی که فرانسویها درسال ۱۹۲۰ به‌عضویت شرکت نفت ترکیه درآمدند، از آنها خواسته شد که شرط یاد شده (محرومیت گروههای غیرعضو ازداشتن حق درمیدان‌های‌نفتی کشف شده) را دربرابرعضویت‌درشرکت بپذیرند وفرانسوی‌ها نیزبدون نگرانی آنرا پذیرا شدند. اما وقتی‌همین شرط را به رخ امریکائی‌ها کشیدند، آنان اعتراض کردند. حکومت ایالات متحده که معتقد به سیاست درهای باز [آزادی تجارت در جهان] بود، بااین شرط که نوعی خود ـ محروم‌کردن به‌شمارمی‌آمد، مخالفت‌کرد. ازاینرو یك توافق موقتی[1] حاصل شد که برمبنای آن به‌شرکت‌های نفتی امریکائی امکان داده‌شد تاسیاست محدودشرکت نفت ترکیه‌را پذیرفته ودرعین حال واشنگتن را قانع کنند (یا دست‌کم، کسانی را راضی کنند که به جنبه مثبت این قرارداد می‌نگریستند) که سیاست «درباز» اجرا خواهد شد.

با وجود این، هنگامی که نفت در «باباگورگور» کشف‌شد وبه‌نظرمی‌رسید که درسایرنقاط هم کشف شود، سهامداران عمده‌ای که امروز به شرکت نفت عراق شهرت دارند، خودرا برای اکتشاف نفت‌در این مناطق آماده می‌کردند ــ امابدون گلبنکیان. وی بعداً درخاطرات‌شخصی‌خود نوشت، «پیشنهاد شد که سایرگروههای نفتی باید رأساً برای گرفتن امتیاز نفت تلاش نمایند، ومراکنارگذاردند. اماچون این موضوع باخلاصه‌مذاکرات‌حقوقی مندرج در موافقت نامه ۱۹۱۴ در وزارت خارجه‌انگلستان مغایرت‌داشت، لذا اجرای آن متوقف گردید.»

1- Modus vivendi

قرارداد خط قرمز

سه‌سال کشمکش برسراین موضوع ادامه یافت، اماسرانجام درژوئیه ۱۹۲۸ در «استان[1] » بلژیك ودر يك کنفرانس مشترك از همه سهامداران عمده، استدلال گلبنکیان پذیرفته شد. حتی، امریکائی‌ها هم نمی توانستند با این استدلال مخالفت نمایند، ومیثاق تجدید شد: هیچ يك ازسهامداران نمی‌توانندبه بهره‌برداری نفت در سرزمین‌های سابق امپراطوری عثمانی بپردازند مگر آنکه رضـایت و مشارکت سایرین راجلب نمایند.

يك نكته ديگر باقی مانده بود که می‌بایست روشن شود : این موضوع که مرزهای قدیم عثمانی کجاست؟ نویسنده شرح حال گلبنکیان می‌نویسد:

«این پرسش‌پای میلیون‌هادلارناگفته را به میان‌کشید.شرکت خلیج(فارس) پنسیلوانیا[2] (یکی‌ازشرکت‌های‌امریکائی که درآن زمان درگروه شرکت‌های نفتی امریکائی‌در شرکت نفت عراق عضویت داشت) از پیش به نفت‌کویت و بحرین علاقمندشده بود، گو اینکه تا آن زمان هیچ‌نفتی درمنطقه شیخ نشین‌ها بدست‌نیامده بود.دولت بریتانیا نیز عـلاقه خاصی به شبه جزیره عربستان نشان مـی‌داد، مثلاً قراردادهائی را با شیخ‌هائی بسته بود که هرگز ادعاهای عثمانی را برحـاکمیت خود نمی‌پذیرفتند[3] »

آنها چگونه می‌خواستند حدود قلمرو عثمانی را تعریف کنند ؟ هیچکس تعریف مطمئنی ازآن نداشت. اما درست در هنگامی که به نظر می‌رسید کنفرانس برای روشن کردن قلمرو عثمانی، درشرف شکست‌خوردن است، فکری به خاطر گلبنکیان رسید. وی‌درخواست‌کرد نقشه‌بزرگی از خاورمیانـه را بیاورند. سپس خطی در اطراف منطقه مرکزی آن با يك مداد قرمـز رنگ کشید و گفـت، «این امپراطوری عثمانی بود که در سال ۱۹۱۴ آنرا می‌شناختم وبایدآنرا بشناسم‌چون

1- Ostend

2- The gulf corporation of pensylvania

۳ـ نگاه کنید به رالف هونیز، همان منبع ـ نویسنده

در آنجا متولد شدم وزندگی کردم. اگر کسی بهتر از من آنرا می‌شناسد، بگوید.»
نمایندگان برروی نقشه‌خم شدند وبه‌دقت به سرزمین‌هائی نگاه کردند که با خط قرمزدرشت مشخص شده بود. انگلیسی‌ها خشنود بودند زیرا بحرین و قطر و عربستان سعودی و شیخ نشین‌های خلیج فارس را در داخل این خط می‌دیدند. امریکائی‌ها کویت را در آنجا دیدند که خارج از این خط بود ومی‌توانستند با آزادی عمل به عملیات نفتی در آنجا به پردازند. سایرین به آن نگاه کردند و اعتراضی ننمودند.

این توافق به‌صورت قرارداد معروف به‌خط قرمز[1] درآمد که الگوی توسعه نفت در خاورمیانه را در بیست سال آینده تغییر داد. نمایندگان با پذیرفتن تعریف گلبنکیان از قلمرو دولت عثمانی ـ بی‌آنکه خود بدانند ـ ۵۰ میلیون دلاردرآمد را برای این ارمنی باهوش تضمین کردند چراکه این رقم سهم پنج درصد او از سودی بودکه‌در دهه‌های آینده ازاین خط قرمز بدست می‌آورد. این‌نقشه با خط قرمزدورآن پذیرفته شد ودرقرارگنجانیده گردید. نمایندگان پیش ازرفتن به سوی میزناهارمیهمانی،این قرارداد را امضاء کردند.

البته، این هم قرارداد مخفی دیگری بودکه هیچکس درباره آن‌به اعراب حرفی نزد.

1- The famous redline agreement

فصل چهارم

چاه‌های نفت ابن‌سعود

او یك شهروند امریکائی بود که در نیویورك زندگی می کرد و به خود می بالید که زبان عامیانه باوری[1] و بروکلین[2] را به‌خوبی صحبت می کند. اما به‌شکرانه اینکه سال‌های کودکی‌اش در لبنان و در سایه کوه هرمون[3] سپری شده بود، چند لهجه عربی را به‌خوبی حرف می‌زد . وی مسیحی بود اما تعالیم محمد (ص) و اصول اسلامی را می‌ستود. اودرلباس غربی و با صورت اصلاح کرده‌اش ـ سوای سبیل نازکی که داشت ـ به‌یك فارغ التحصیل دانشگاههای سواحل شرقی امریکا می‌ماند (ودر واقع نیزچنین بود). اما هنگامی که عبای عربی‌اش را به تن داشت، با ریش کوتاهی که به چانه‌اش می‌چسبید ولباس‌عربی که می‌پوشید، به‌آسانی‌امکان داشت که بایك شیخ عرب اشتباه گرفته شود وغالباً نیزچنین پیش‌می آمد. نامش

۱ـ باوری (Bowery) یکی ازمحلات پائین‌منهاتان درنیویورك است که ساکنان آن به‌اصطلاح به‌زبان لاتی‌صحبت می‌کنند ـ م

۲ـ بروکلین (Brooklyn) درغرب منهاتان قراردارد ـ م

۳ـ کوه هرمون (Hermount mountain) رشته کوه‌هایی است درمرزلبنان‌و سوریه که بلندی‌آن به ۹۲۳۲ پا می‌رسد ـ م

امین‌ریحانی[۴] بود. رفتن او به‌عربستان درسال۱۹۲۲ به خاطر نفت نبود. بلکه برای دیدن و کشف خاورمیانه وبه‌دست آوردن اطلاعات بیشتر درباره عربهائـی بود که دوران کودکی‌اش را در میان آنها گذرانده بود. با وجـود این، آلوده نفت شد و کامیابی چندان موفقیت آمیزی هـم‌نصیب او نشد. اماهمشهریان امریکائی‌اش بایـد سپاسگزاراوباشند زیرا دخالتش درکارنفت باحسن‌نیت همراه بود. زیراچنانکه‌وی ازیك آدم نامناسب‌حمایت نمی کرد ویك سلطان‌عرب راتشویق به‌دادن امتیاز نفتی به‌وی‌نمی کرد، امروزه سرشارترین میدان نفتی‌جهان که اینك‌دردست امریکائی‌هـا است، بدست انگلیسی‌ها می‌افتاد.

روابط انگلستان با شریف‌حسین و ابن‌سعود

شبه‌جزیره عربستان، این‌منطقه‌کوهستانی گونی شکل وصحرائی که‌ازدریای سرخ به‌خلیج فارس‌واز خلیج عقبه به‌اقیانوس‌هند امتداددارد، اینك سه‌چهارم‌قلمرو عربستان سعودی‌درزیرسلطه ملك‌فیصل[۱] فرزنددلیرصحرا عبدالعزیزبن‌سعود[۲] راتشکیل می‌دهد. پایتخت آن ریاض‌است، امادو گوهرمزین برتاج آن دیده‌می‌شود که‌عبارتند ازدوشهرمقدس مکه و مدینه.

هنگامی که امین‌ریحانی در۱۹۲۲ به‌شبه‌جزیره عربستان آمد، مکه ومدینه و تمام ساحل دریای‌سرخ وزمین‌های پشت آن در زیرسلطه شریف‌حسین قرار داشت که آلت‌دست انگلیس‌ها بود. وی پس از بیرون راندن ترك‌ها از این شبه جزیره درجنگ اول‌جهانی، شریف‌مکه شده بود. درآن‌زمان، عبدالعزیزبن‌سعود (پادشاه

1- Amin Rihani

۲- ملك فیصل در ۱۹۷۵ به‌دست برادرزاده‌اش ترورشد، وتاریخ نگارش این‌کتاب قبل ازاین ماجرا بوده است ـ م

۳- یك‌چهارم دیگرازقلمروی شبه‌جزیره عربستان بین‌یمن، یمن‌جنوبی وفدراسیون امارات عربی متحد، وعمان تقسیم شده است ـ نویسنده

آینده عربستان) وارتش بدوی وی فقط منطقه ساحلی خلیج فارس و واحه بزرگ استان الحساء و دژصحرائی ریاض را فتح کرد و ریاض را به‌عنوان پایتخت‌خویش برگزید وخود را سلطان اعلام کرد. پیش‌ازاینکه ابن‌سعود وافرادقبایل بیابان‌گرد اوبتوانند قسمت‌غربی شبه‌جزیره عربستان را(که درعرض کوهستان‌هاوصحراهای مکه قرار داشت) با شتاب درنوردیده و ملک‌حسین را از پایتخت خود در جده، واقع در دریای‌سرخ فراری دهند، نبردهای خونینی با مدعیان کلیدداری خانه‌خدا صورت گرفت.

ازجهتی، ابن‌سعود نیزسرسپرده انگلیسی‌ها بود زیرا در دوران جنگ اول جهانی سالانه ۶۰/۰۰۰ لیره ازانگلیسی‌ها کمك خرج‌می‌گرفت تا برای‌حمایت از آنان،باترك‌هاجنگ کند.چون‌وی‌باترك‌هادرحال جنگ‌بود، لذا این‌رشوه‌راپذیرفت و به‌گرفتن آن همچنان ادامه داد. تا آنجا که موضوع به خود او،مربوط می‌شد، گرفتن رشوه تأثیری در نقشه‌اش برای‌فتح تمام عربستان نداشت. از جهت دیگر، بریتانیا فکر می کرد که با دادن ۶۰/۰۰۰ لیره رشـوه، وفـاداری سیاسـی وی را خریده و می‌تواند نقشه‌های خود را دایـر بر استفـاده از شریف حسین به عنوان شریف مکه و نیز سلطه خود بر شبه‌جزیره عربستان را تضمین نماید. اما[بعدها] ثابت شدکه انگلستان اشتباه بزرگی را مرتکب گردید.

چرا انگلیسی‌ها شریف حسین ضعیف وآزمند وخودپسند را بر ابـن‌سعود ترجیح‌دادند، این‌موضوعی است که یکی‌از اسرار خاورمیانه را تشکیل می‌دهد[1] .

۱ـ اصولاً اعراب‌ساکن قلمروعثمانی دارای‌احساسات ملی و استقلال طلبانه قوی بودندوبارها دربرابرعثمانی دست به‌طغیان زده‌بودند. درجنگ‌اول‌جهانی، دولت‌انگلستان برآن‌شد تاازاین احساسات به‌سودخود بهره‌برداری کند واعراب را درمبارزه باعثمانی با خود متحدسازد . از این‌رو، متوجه دوشخصیت عرب به‌نام‌های امیرحسین [شریف‌حسین] و ابن‌سعودگردید. امیرحسین‌که تاسال ۱۹۰۸ دراسلامبول در تبعید بود، دراین سال به بهسمت شریف‌مکه [شریف‌حسین] تعیین‌گردید. شریف حسین که خواستاراستقلال اعراب درتحت لوای حکومت خودبود، ازجریان جنگ اول‌جهانی استفاده‌کرد وبا قراردادی که

←

دراین سرزمین سوخته که اعراب بادیه‌نشین‌وبیابان گرد درآنجا زندگی‌می‌کردند، مردی وجودداشت که شمشیرخود را بامهارت ازنیام‌برکشید ودرکمال توانائی سدهائی‌راکه فراراه قدرت‌وی‌بودند، برید وتکه‌تکه کرد. سپس این‌مرد بردشمنان خودرحم آورد، وخردمندانه‌آنها را درزیربال خودگرفت. درحالی که‌شریف‌حسین به‌دیگران پول‌می‌داد تابرایش به‌جنگند وآنگاه خودرا ازشرآنها راحت می‌کرد، هیچ‌کس به‌قول اواعتمادنداشت وهیچ‌کس‌ازشمشیر اونمی‌ترسید. ازسوی‌دیگر، همه ازشمشیرابن‌سعود درهراس‌بودند وحتی‌سرسخت‌ترین دشمنانش نیزقول اورا باورداشتند. ابن‌سعود یك‌روز یکی‌ازشمشیرهای بسیارگرانبهای خود راکه دارای نقش‌ونگار طلائی‌وغلاف نقره‌ای بود، به‌ریحانی نشان‌داد و گفت بااین‌شمشیریکی ازدشمنان سرسخت خودرا به‌دیارعدم فرستاده است:

«نخست ضربه‌ای برپایش زدم وناتوانش ساختم. سپس ضربه‌ای برگردنش فرود آوردم‌وسرش ازتن‌جداشد وبه‌گوشه‌ای افتاد وخون فواره زد. ضربه سوم‌را به‌قلبش وارد آوردم. قلب اورا دیدم که به‌دونیم شده بودودونیمه آن درتپش بود

←

باژنرال ماك‌ماهون (کمیسرعالی انگلیس‌درقاهره) امضاءکرد علیه‌عثمانی واردجنگ شد و دولت انگلستان نیزحکومت‌آتی اورا بریك دولت مستقل‌عرب دراراضی وسیعی که‌ازشمال به مدار ۳۷ درجه‌وازشرق به‌حدود ایران‌تا خلیج‌فارس وازجنوب‌به قلمروامرای عرب در بحرعمان می‌رسید، تضمین‌کرد. درمورد ابن‌سعود بایدگفت‌که تماس‌های وی‌باانگلیسی‌ها ازطریق حکومت هند ـ بریتانیاصورت‌گرفت وهدف انگلیسی‌ها این‌بودکه بی‌طرفی وی را درجنگ عراق به‌دست آورند. در ۲۶ دسامبر ۱۹۱۵، سرپرسی کاکس‌کمیسرعالی بریتانیا درخلیج‌فارس پیمان دوستی با ابن‌سعود امضاءکرد. به‌موجب این‌پیمان، دولت انگلستان حکومت‌وی بر نجد را به‌رسمیت‌شناخت وتعهدکردکه سالانه ۶۰،۰۰۰ لیره به‌اوبپردازد. درمقابل، ابن‌سعودتعهدنمودکه:(۱)تمامیت‌نجدراحفظ‌نماید وآن رابه‌دولت دیگری‌واگذار نکند(۲)به‌شیوخ عرب‌خلیج‌فارس‌حمله‌نکند(۳)حفظ‌روابط‌دوستانه باانگلستان. البته‌امضای قرارداد سایکس ـ پیکو (درمه ۱۹۱۷) وقرارداد انگلیسی‌ها باابن‌سعود وبالاخره تعهدات انگلیسی‌ها دربرابر یهودیان درزمینه تأسیس‌کانون ملی یهوددرفلسطین، وضع این منطقه را نا بسامان نمود ـ م

(ابن سعود این حالت‌را باحرکت دودستش نشان داد) لحظه شـادی آوری بود . آنگاه شمشیر خودرا بوسیدم[۱] .»

این ماجرا درجنگ بزرگ او بارقیب سرسخت‌اش «آل‌رشید» پیش آمد. لکن باپایان گرفتن جنگ ، ابن سعود همه افراد خانواده اورا به‌ریاض آورد وبقیه عمرخودرا درریاض باخرج ابن‌سعود سپری کردند .

ابن‌سعود بیوه رئیس خـانواده‌را به‌همسری گرفت وفرزندان اورا به‌فـرزند خواندگی پذیرفت وچون‌زیرك وبلند نظربود بابه‌همسری گرفتن یکی ازدخترانش جانشینی خودرا به‌خاندان رشید محدودکرد.

ریحانی‌بایك کشتی عربی یك دکله[۲] ازبحرین[۳] به‌بندرکوچك العقیر[۴] آمد وازآنجا باشترچهار روز صحرارا پیمود وبه‌واحه‌الهفوف[۵] رسید تابا سرباز دلیر (ابن‌سعود) دیدارکند . این دیدار لحظه اوج شش‌ماه تدارك ومکاتبه بـاسرباز دلیر عرب‌بود ، دیداری‌که درهمه عمردرخاطرش باقی‌ماند ، زیرا ریحانی انتظار دیدار سلطان را درواحه‌الهفوف داشت لکن ابن‌سعود ناگهان درهنگام شب و در محلی پدیدار شد که ریحانی درآنجا اردوزده‌وبه‌درمان کشـاله‌ران خود سرگرم بودکه براثر تماس بازین شتر زخمی شده بود . ریحانی صدای‌کاروان سلطان‌را شنیدکه ازمیان صحرا وازدوردست به‌وی نزدیك می‌شد:

« بزودی‌طنین‌سواران‌سلطان‌دربلندی‌هایی که درآنجا اردوزده بودیم،پیچید. بیشتراز ۲۰۰ شتردرحالی که زانومی‌زدند، صداهای‌خشمگین وخرخروار سرمی‌دادند، وصدای اخ..اخ (برادر.. برادر) سواران و صدای چوب‌های خیزرانی که

---

۱ ـ ابن سعود عربستان : مردم وسرزمین عربستان ، نوشته امین ریحانی

2 - Dhow

۳ ـ بحرین جزیره‌ای‌است‌که درنزدیکی ۲۰ میلی ساحل عربستان ، درخلیج‌فارس قراردارد . بحرین ، مانند غالب شیخ‌نشین‌ها وامارات خلیج فارس ، درآن زمان تحت ـ الحمایه بریتانیا بود ـ نویسنده

4- Aqair

۵ـ واحه‌الهفوف (Al-Hofuf Oasis)دراستان الحساء عربستان قراردارد-م

بر گردن شترها می‌زدند، همچون شلاق باران بریك نخلستان به گوش می‌رسید. کوته‌زمانی بعد، چادرها رابرافراشتند، آتش‌برپا کردند، وصدای جرنگ جرنگ دسته هاون‌هادرهاون‌های‌قهوه به‌گوش رسید. ما باشتاب به پیشواز میهمان بزرگ خود رفتیم . امـا وی درآمدن به‌سوی مـا شتاب بیشتری به‌خرج داد و دو نفر از همراهانش درپی اوروان بودند... مانخست درشن‌هـا ودرزیر پرتوستارگان و در روشنائی آتش‌های‌بزرگی با یکدیگردیدار کردیم که پیرامون مارا روشن می‌ساخت. اندام شاهانه‌اش که درلباسی‌سفید وقهوه‌ای قرارداشت. ماراتحت‌الشعاع قرارداد و درما نفوذکرد. این‌نخستین تأثیری بود که (ابن‌سعود) درمن بجای گذارد... وچیزی که دراو بارزبود، لبخندباشکوهش بود.[1] »

ابن‌سعود دست ریحانی رادر دست‌های خودگرفت و در همان دم پیونـد صمیمانه‌ای بین‌آنان پدیدآمد. دراین دیداربودکه ریحانی احساس تحسین‌آمیزی نسبت ابن‌سعود درخودیافت. وسلطان‌صحرا نیز احساس احترام و اعتمادی نسبت به‌اویافت که مقدربوداز‌نتیجه مهمی‌درروزهای آینده برخوردارشود. کاروان کوچك ریحانی دوشادوش ارتش سلطان به العقیر رفتندکه قرار بود درآنجا ابن‌سعود با سرپرسی کاکس کمیسرعالی بریتانیا دربغداد دیدار کند. سلطان از گرما و رطوبت هوای‌ساحل بیزاربود ودوری ازهمسران موقتی[2] ودائمی‌اش وی‌را بسیارناراحت می‌کرد. اما می‌بایست کمك خرج سالانه‌اش را از سرپرسی کاکس بگیرد تا آن را صرف خریداری اسلحه و تدارکات جنگجویـان بدوی خود سازد. ازاین رو مایل بود تا با کمیسر عالی بریتانیا در باره‌ی آینده عربستان سخن گوید، هرچند که قاطعانه تصمیم گرفته بود هیچ گونه توضیحی به‌وی درباره نقش‌خود درتحول این سرزمین ندهد.

هنگامی که سرپرسی کاکس وهمراهانش وارد العقیر شدند، هفته‌ها از وقت ملاقات سپری شده بود زیرا درآن دوران به‌سختی امکان داشت که کسی سرموقع

۱ـ ریحانی، همان منبع

۲ـ با توجه به اینکه درفقه تسنن نکاح مـوقت (صیغه) وجود ندارد ، لذا منظور کنیزان حرمسرا است ـ م

به‌قرارخود برسد. سرپرسی کاکس وهمراهانش دریافتند که میهمان نوازی اعراب نسبت به‌گذشته بیشتر شده است، گـو این که ریحانی تردید داشت کـه میهمانان ارزش این محبت را بدانند :

صندلی‌ها ومیزها و بسترها در یك اردوگاه واقعی و در دل چادرها فراهم شده بود، همراه با ظرفهای بزرگ میوه و حتی بطری‌هـای آب پریر[۲] . ضیافت بزرگی برپا شد که درآن یك شترکامل را کباب کرده بودند. در ضیافت شامی که ازسوی سرپرسی‌کاکس به‌افتخار سلطان ترتیب داده شد، کاکس و همراهانش با لباس رسمی عصرانه حاضرشده بودند.

ابن سعود میهمانی را زود ترك گفت زیرا می‌دانست که انگلیسی‌ها مشتاق نوشیدن براندی و کشیدن سیگاربودند و درحضوراونمی‌توانستند این‌کار را انجام دهند.

شروع مذاکرات خوب نبود. موضوع اصلی گفتگو، سوای کمك خرج، عبارت بود از تعریف کردن مرزهای شمالی قلمرو فتح شده به‌وسیله ابـن‌سعود با پادشاهی جدیدعراق. کاکس درروزپس ازورودش، یادداشتی برای سلطان‌فرستاد که‌آنرا با مداد وبا خط بدی سردستی نوشته بود و از ابن‌سعود درخواست کرده بود که دوستی خود نسبت به‌بریتانیارا به‌صورت کتبی تضمین کند.جزئیات‌شرایط‌نامه‌ای که از سلطان خواسته بودند بنویسد، در پیوست یادداشت بود. کاکس در (یادداشت) افزوده بود کـه «چنانچـه والاحضرت یادداشت درخـواست شده را بیدرنگ ارسال دارند، دراین صورت ایشان «ازحمایت دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان درقلمروئی که اینك دراختیار خوددارند»، برخوردارمی‌گردند.»

ابن‌سعود از این که کسی برای او یك یادداشت بد خط بفرستد، بـه‌خشم می‌آمد، چراکه مکاتبات شخصی خود اوشاهکارهائی از شکوه کلمات و خطاطی بودند. خشم ابن‌سعود وقتی بیشترشد که کاکس گفته بود وی نمی‌تواند به‌تنهائی ازخود دفاع نماید.ابن‌سعود غرش کنان گفت: «ما فقط ازالله می‌ترسیم!»

۲- پریر (Perrier) نوعی‌آب معدنی است ـ م

فرانك هولمز رقیب شرکت نفت ایران وانگلیس

درفضای این مذاکرات سرد بود که یك شخصیت بیگانه ازیك کشتی عربی یك بادبانه که حامل وی و مترجم‌اش و یك مستخدم اهل سومالی بود و آنها را از بحرین آورده بود، قدم بسه‌ساحل گذارد. وی یك اروپائی بود، اما بـر روی لباس معمولی‌اش «عبای نازك وبدن‌نمائی پوشیده و بر روی کلاه خود چوب پنبه‌ایش یك دستمال قرمز و دستاری پیچیده بود که سرش را بزرگتر نشان می‌داد. وی در لباس اروپائی وقیافه عربی‌اش حالت مسخره‌ای پیدا کرده بود[۱]».

فرانك هولمز[۲] از اهالی زلاندنو و در جنگ اول جهانی در نیروی دریائی انگلیس (تفنگداران سلطنتی) خدمت کرده بود. پیش از آن، به‌عنوان یك مهندس درخاوردورکار کرده و در میان همکارانش به‌هربرت هوور[۳] معروف بود که بعداً رئیس جمهورآمریکا شد. اینك وی نمایندگی یك شرکت (مقیم) لندن را داشت ودرجستجوی یك امتیازنفت بود که وی وهمکارانش آنرا برای بهره‌برداری آماده کرده وسپس دریك مزایده به‌بهترین‌خریداربفروشند ــ البته خریداران‌آمریکائی‌را بردیگران ترجیح می‌دادند.

ریحانی که ازاین تازه وارد انگلیسی خیلی خوشش‌آمده بود، مـوضوع را بیدرنگ با وی مطرح کرد وتازه وارد نیزبه‌تعریف وتمجید ازابن‌سعود پرداخت. بنابراین وقتی سلطان سند درخواست امتیازنفت ازسوی هولمزرا (که مترجم وی به‌زبان عربی ناشیانه‌ای نوشته بود) برای ریحانی فرستاد تا آنرا بررسی کـرده و درباره‌آن اظهارنظر کند، ریحانی بیدرنگ دست به‌کارشد تا آن را از نو بنویسد. وی درعین حال به ابن‌سعود فهماند که هولمز آدمی است که ارزش معامله‌کردن دارد.

هنگامی که سرپرسی کاکس شنید غریبه‌ای در اردوگاه است(ریحانی) و

۱ـ ریحانی، همان منبع. نویسنده

2- Frank Holmes

3- Herbert Hover

یك غریبه دیگر هم آمده (هولمز) که امتیاز نفت می‌خواهد، بیدرنگ هولمز را خواست و به‌او گفت که «درباره امتیاز نفت شتاب‌نکن، چون هنوزوقت آن‌نرسیده و دولت بریتانیا نمی‌تواند ازشرکت شما حمایت کند».[۱]

اما هولمز آدم ابلهی نبود. و می‌دانست که سرپرسی کاکس به‌لندن و بغداد تلگراف زده بود تا به‌دوستانش درشرکت نفت دولتی‌ایران وانگلیس اطلاع‌دهند که یك رقیب به‌حریم شرکت تجاوز کرده است. ریحانی در یادداشت روزانه‌اش در ۳۰ نوامبر ۱۹۲۲ نوشت که، «دیروز عبدالطیف پاشا (مشاور ابن‌سعود) بـه من نامه‌ای را نشان داد که از دوستش سر آرنولد ویلسون (رئیس شرکت نفت انگلو پرشین در آبادان)[۲] دریافت‌کرده بود. آرنولد ویلسون در این نامه نوشته بود که بزودی برای دیدارسلطان خواهدآمد وشاید بتوانیم یك معامله نفت با اوراترتیب دهیم»[۳].

همان‌گونه‌که ریحانی‌نوشت، اگرچه‌کاکس به‌هولمز گفته بودکه‌درخواست وی برای بدست‌آوردن امتیازنفت بی‌موقع عنوان شده، لکن مشابه‌این‌درخواست «برای شرکت نفت انگلوپرشین بـه‌موقع بود تا شرکت بتواند در ایـن زمینه به مذاکره بپردازد».

این نخستین‌بارنبودکه یك دیپلمات انگلیسی تصمیم‌گرفته بود یك هم‌شهری خود (هولمز) را از صحنه بیرون کند تا آنرا به هم‌شهری دیگـری از طبقه خود (سرآرنولد ویلسون) بدهد. اگرچه سرگرد هولمز یك انگلیسی به‌شمار می‌رفت، اما یك فردگستاخ ساکن مستعمرات انگلیس بود در حالی که سرآرنولد ویلسون یك دوست قدیمی و همکار سابق او به‌شمار می‌آمد. این موضوع، فزون بر علاقه شرکت نفت ایران و انگلیس به‌گرفتن امتیازنفت از ابن‌سعود، کاکس را بـر آن داشت تا تلاش‌های هولمزرا خنثی کند.

۱ـ ریحانی، همان منبع.

۲ـ وی، در واقع، رئیس مقیم در آبادان بود. او همان [ستوان] آرنولد ویلسون است‌که شاهد فوران اولین چاه امتیازدارسی درایران درسال ۱۹۰۸ بود ـ نویسنده

۳ـ ریحانی، همان ـ نویسنده

کمیسر عالی بریتانیا (دربغداد) که می‌دانست ابـن‌سعود در آینده نیازمند دریافت کمك خرج مالی ازبریتانیا می‌باشد وی را زیرفشار گذاردتا با درخواست هولمزمخالفت نماید واین موضوع موجب ناامیدی هولمز وخشم ریحانی گردید: «سرپرسی‌کاکس از سلطان خواسته است تا نامه‌ای به‌سرگرد هولمز نوشته و به‌اوبگوید که وفاکردن به‌قول‌خود را مشروط به‌این موضوع می‌داند که‌تحقیقاتی را ازدولت بریتانیا به‌عمل آورده وباآنها دراین زمینه مشورت نماید.

کاکس رونوشت این نامه را همراه با یادداشتی که بایستی با مـداد سربی نوشته می‌شد، به دکترعبدالله (منشی سلطان) داد، حاکی ازاینکه ازسلطان تقاضاکنید که نامه را با درنظر گرفتن‌شرایط یاد شده به سرگرد هولمزنوشته ورونوشت آنرا برای من بفرستد... سید هاشم گفت‌که سلطان سه بار از این کار خودداری کرد و کمیسرعالی سه بارپافشاری نمود»[1].

واقعیت این بود که چون ابن‌سعود به۶۰/۰۰۰ لیره کمك خرجی نیازداشت لذا این نامه را نوشت . این نامه می‌توانست با کنار رفتن هولمز و ورود شرکت نفت ایران و انگلیس در میدان‌های نفتی عربستان سعودی، کاررا تمام کرده باشد، (اما چنین نشد). امین ریحانی نه‌تنها از رفتاری که با هـولمز شده بود، خشمگین گردید، بلکه ازتسلیم شدن سلطان دربرابریك دیپلمات انگلیسی احساس‌شرم‌کرد. درواقع، تا آنجاکه موضوع به‌سلطان مربوط می‌شد، برای وی اهمیتی نداشت‌که چه‌کسی‌امتیازرا بدست می‌آورد زیرا دربرابردادن این امتیازازاجاره‌آن‌برخوردار می‌شد ـ تا اینکه ریحانی با نوشتن نامه‌ای به‌عنوان سلطان دردهم دسامبرغرور او را بیدارکرد. ریحانی دراین نامه نوشت :

«والاحضرت درسرزمین خود یك سلطان هستید و از این حق برخوردارید که امتیازرا به‌هرکس‌که می‌خواهید بدهید. مادامی که گیرنده امتیاز یك انگلیسی است، بـر اساس پیمانی‌که بـا دولت انگلستان دارید ایـن پیمان شما را ناگزیر نمی‌سازدکه امتیازرا به‌شرکتی واگذارنمائیدکه انگلیسی‌ها آن را ترجیح‌می‌دهند. دراینجا، پای دوشرکت انگلیسی درکاراست : یکی ازآنها عملاً به‌دولت‌انگلستان

۱ـ ریحانی، همان‌ـ نویسنده

تعلق دارد، در حالی که دیگری با سیاست سرو کاری نداشته و از تمامی نفوذهای (سیاسی) آزاد است. وشما ازاین حق برخوردارید که یکی را انتخاب کنید...
سرمایه گذاری که شرایط سیاسی آن کمتر باشد، برای عربستان بهتر است. برای اعراب، دادن امتیازات براساس بازرگانی محض و بدون هرگونه برچسب سیاسی برهرگونه پیشنهادی که باید با مداد سربی نوشته شود و از جـانب دولت بریتانیا باشد، برتری دارد»[1].

این نامه اثرخود راکرد. اگر ریحانی تصورمی کرد که ابن‌سعود (در برابر دیپلمات انگلیسی) سرتسلیم‌فرودآورده، دراین صورت سلطان می‌بایست ثابت کند که چنین نکرده است.اما در این زمان‌سرگردهولمزمنطقه خلیج فارس را ترك گفته وبا دلی‌شکسته‌دربغداد اقامت‌داشت.چندهفته بعدبود که ریحانی‌او رادوباره‌دربغداد دید.هولمزبلند اندام وزشت قیافه به ریحانی گفت که قراراست فردا با لیدی کاکس (همسرسرپرسی کاکس) چای صرف کند زیرا مایل است پیش از رفتن به‌انگلستان با وی خداحافظی نماید. ووقتی ریحانی ازاوپرسید که چرا برنمی گردد تاامتیازش را (ازسلطان) مطالبه کند، هولمز شانه‌هایش را بالا انداخت و گفت، «دولت من اجازه نمی‌دهد!»

ریحانی پاسخ داد، «نامه‌ای برای ابن‌سعود می‌نویسم که آنرا به‌وی برسانی ومطمئن هستم که امتیازرا خواهی گرفت. به‌حرفهای سرپرسی کاکس اهمیتی‌نده... دعوت لیدی کاکس را برای‌صرف چای بپذیر وبه‌اوبگو که قصد داری‌به‌انگلستان برگردی... با سرپرسی کاکس‌هم خداحافظی کن چون اگرشك ببرد که‌می‌خواهی به‌الحساء برگردی، ممکن است با نوشتن یك یا دویادداشت با مداد سربی، بر تو پیشی گیرد... خدا حافظ و به‌امید دیدار»[2].

چند هفته بعد، سرگرد هـولمز یکبار دیگر به‌سلطنت نشین اعـراب بدوی سلطان بازگشت ودربهارسال‌بعد بود که وی‌وشرکت‌اش امتیازنفت را در ۶۰/۰۰۰ میل مربع ازمنطقه صحرای عربستان بدست‌آوردند که از سواحل خلیج فارس به حاشیه واحه بارور الهفوف می‌رسید. اجاره‌ای که مورد توافق ابن‌سعودو شرکت

۱و۲- ریحانی، همان ـ نویسنده

قرار گرفت، ۲۵۰۰۰ لیره بابت حق‌کاوش و حفاری در منطقه‌ای بود که اینك یکی ازمیدان‌های نفتی سرشار جهان را تشکیل می‌دهد. هری فیلبی[1] دوست ابن‌سعود، دراین زمینه می‌نویسد، «به‌نظرمی‌رسد همه ازاین معامله راضی هستند»[2].

اگرچه این منطقه دارای منابع نفتی بود، اما از بخت بد هولمز نتوانست به‌نفت دست یابد. شرکت سرمایـه زیادی نداشت و کاوش نفت بـه‌طور سطحی صورت گرفت. امید شرکت به‌ترغیب امریکائی‌ها برای خریدن این امتیازهم‌نقش برآب شد. ازچشم امریکائی‌ها، عربستان سعودی بسیاردور وفاقد بنادرکافی بود و جنگ ابن‌سعود ورقبایش هنوزادامه داشت. پس ازسال ۱۹۲۷، هولمزازپرداخت اجاره سالانه امتیازبه‌سلطان خودداری کرد وبه‌این ترتیب امتیازیاد شده لغو گردید.

بدین‌سان، امتیازهولمزچیزی بیشترازیك زیرنویس درداستان نفت عربستان سعودی نبود، چنانچه این حقیقت را به حساب نیاوریم کـه اگر چه این امتیاز به شکست انجامید لکن فعالیت شرکت نفت ایران وانگلیس را درست در لحظه‌ای که‌آماده گرفتن امتیاز بود، بی‌اثر کرد. اگرشرکت نفت ایران وانگلیس می‌توانست این امتیازرا نصیب خود سازد، جای تردیدی نبود که‌کارشناسان‌آن می‌توانستند بر منابع نفتی دست یابند که ازدست شرکت هولمز گریخته و سود آورترین میدان نفتی جهان به‌شمار می‌آمد. اما فریب‌کاری سرپرسی کاکس و نفرت امین ریحانی ازوی سبب شد که این میدان نفتی برای امریکائی‌ها باقی بماند.

1- Harry. St. John Philby

۲- کتاب چهل سال سرگردانی، نوشته‌فیلبی.

فصل پنجم

۳۵۰۰۰ لیره طلا برای امتیازنفت عربستان

تا سال ۱۹۳۰ ، عبدالعزیزبن‌سعود همه دشمنان خود راکشته و دستگیر یا متواری کرده بود و برسرزمینی‌حکومت می کرد که درسراسرراه‌دریای‌سرخ‌به‌خلیج فارس قرارداشت[1] . شهرمکه بدون هیچ نبردی تسلیم شده بود . جده ـ این‌بندر بزرگ واقع دردریای‌سرخ‌ـ‌هنگامی تسلیم شدکه‌شریف حسین سرسپرده‌انگلیسی ها فراررا برقرار ترجیح داد و این شهربه‌صورت پایتخت اداری مملکت سعودی درآمد. امانبردهای‌خونینی بامدعیان‌رهبری عربستان کرد وپیروزگردید. ابن‌سعود این پیروزی‌را فقط مدیون استراتژی و مهارت تاکتیك‌هـای خود درمیدان جنگ نبودبلکه‌همچنین آن‌را درسایه سلحشوری سنتی نیروهای وهابی وپیشتاز آنان‌یعنی «اخوان» به‌دست آورده بود . ابن‌سعودـهمچون بسیاری از سرداران مسیحـی ـ دریافته بودکه مـی‌توان بادرهم‌آمیختن شمشیر وکتاب‌مقدس (قرآن) درمیدان‌های جنگ بیدادکرد و «اخوان»که به‌هرکلمه ازقرآن ایمان داشتند و هرمسلمانی‌را که به‌کلام الهی ایمان نداشت‌کافربه‌شمارمی‌آوردند ، باشوروشوق درمیدان‌های نبرد جنگیدند زیراباور داشتند چنانکه به‌شهادت برسندیکراست به‌بهشت‌خواهندرفت.

---

۱ ـ قلمروی او ازنجد وحجاز تشکیل می‌شد ، یك سلطنت نشین دوگانه‌که درسال ۱۹۲۶ آن‌را تأسیس‌کرد ودرسال ۱۹۳۲ به‌صورت سلطنت‌نشین واحد درآمد و عربستـان سعودی نامیده شد ـ نویسنده

آنان خون ارزشمند خودرا نثارپیروزی ابن سعود کردند .

حکومت مذهبیون برعربستان

دربرابر ایثار «اخوان» ، ابن‌سعود به‌آنهااجازه داد تارژیم پیوریتن[۱] خود را دراین سلطنت نشین جدید پیاده کنند و آنها نیزاین کاررا بانوعی تعصب شدید انجام دادند که تأثیر آن برعربستان‌تابه‌امروز باقی مانده است . برخلاف یهودیان که الواح مربوط به احکام موسی (ع)را مبنای کار خود قراردادند[۲] ، «اخوان » با هرچیزی که نشانه بت‌پرستی بود به‌مخالفت برخاستند ، امادراجرای احکام‌محمدی کوتاهی نکردند زیرا این احکام قبلاً تدوین گردیده بود[۳]: شمایل‌های مذهبی‌را از دیوارها کندند وپاره نمودند . مجسمه‌ها وقبرهای تاریخی‌را ویران کردند. سیگار کشیدن ممنوع گردید ؛ اگرمردی‌را می‌دیدند که سیگاری زیرلب داشت یالباسش بوی سیگارمی‌داد ، اورابه‌میدان بازارشهرمی‌آوردند، غلامان اورا به‌پشت‌برروی زمین می‌خواباندند وچهل ضربه شلاق می‌زدند . زناکردن دست کم درهنگام‌روز ممنوع اعلام شد[۴]. «اخوان» وعلمای آنها معتقد بودند که هیچ مرد مسلمان نباید

۱ ـ پیوریتن (Puritans) به‌فرقه‌ای ازپروتستان گفته می‌شود که به‌عنوان‌اعتراض به‌شیوه مذهبی کلیسای رسمی انگلیس (انگلیکن)، ودرحمایت ازهانری هشتم وملکه الیزابت اول ، به‌امریکا واروپامهاجرت‌کردند . اصول عقاید آنان‌به طورخلاصه عبارت است از: اعتقاد راسخ به‌قدرت بی‌حد وحصر خداوند ، شدت عمل‌وسخت‌گیری نسبت‌به مجازات گناهان ، اعتقاد به‌تقدیر وسرنوشت ، اجرای موبه‌موی انجیل، یگانگی مذهب ودولت وبسیاری عقاید دیگر. دردیانت اسلام ، عقاید دوفرقه «خوارج» و «وهابی» به اصول عقاید پیورتن‌ها نزدیك است . درمورد اصول عقاید وهابی‌ها (واخوان)نگاه‌کنیدبه: محمدحسین جامعی : وهابیت ازآغاز تاکنون، کیهان فرهنگی ، شماره شهریور ۱۳۶۴ ، صفحات ۲۷ ـ ۲۲ ـ م

۲ ـ اشاره به‌احکام عشره موسی‌است ـ م

۳ ـ غالباً درقالب فقه شافعی تنظیم گردیده بود ـ م

۴ ـ دراینجا نویسنده بین همبستری مشروع وزنا فرقی نگذارده است . قاعدتاً منظور این‌است که هم‌بستری درهنگام روزممنوع اعلام گردید ـ م

پیش‌ازغروب آفتاب بازنی‌همبستری کند،حتی‌بایکی اززنان دائمی یاموقت(کنیز) خود وهرکس که ازاین مقررات‌سرپیچی می‌کرد اورا شلاق می‌زدند . اگرکسی در ماه مبارك رمضان مرتکب زنا می‌شد ، اورا درملاء عام سرمی‌بریدند و از همه سکنه جده ، ریاض یا الهفوف دعوت می‌کردند تاشاهد سر بریدن او توسط یك غلام‌سیاه باشند . زن زانیه‌را سنگسار می‌کردند چون اورا شایسته سر بریدن نمی‌دانستند.

زنهاحق رفت و آمد درخیابانها رانداشتند . اگرمردی جامه ابریشمی به‌تن می‌کرد یاموقع راه رفتن شانه‌هایش‌را تکان می‌داد ، وی‌را به‌جرم استکبار ملامت می‌کردند . باصدای بلند خندیدن‌وآواز خواندن یانواختن موسیقی‌ممنوع گردید. هرکس که برای ادای نمازهای پنجگانه درمسجد محل خود حاضر نمی‌شد، اورا درحضور مردم چوب می‌زدند.

هوسرانی‌های ابن‌سعود

نباید تصور کرد که سلطان‌ابن سعود نیزشامل محدودیت‌های مذهبی فوق شده بود زیرا لذت‌های خاص او ازاین ممنوعیت‌ها بدوربود . اودردنیا به‌چهار چیزعلاقه داشت . یعنی‌چنانکه ازلذت جنگیدن تن به‌تن بایك دشمن محروم‌بود، فرصت داشت تابه‌سایرچیزهای مورد علاقه خود بپردازد. نخستین موضوع مورد علاقه‌اش عبارت بود ازوراجی محض، شایعه‌سازی درباره دشمنان قدیمی‌اش که آنهاراکشته یااسیر کرده بود ، گفتگوبادوست ومشاور انگلیسی‌اش‌فیلبی[1] درباره سیاست جهانی یاعموماً صحبت ازخاطرات خود درباره زنی که دوستش داشته‌بود وشکل همبستری بازنها . فیلبی دردفتر خاطرات روزانه‌اش در ۱۹۳۰ ، نوشت ، «زنان و سیاست جهانی همچنان دوموضوع مورد علاقه سلطان درگفتگوهای خصوصی است» .

رفتن به‌شکار دومین علاقه سلطان‌را تشکیل می‌داد. پیش ازاین که اتوموبیل

1- Hharry .St. Joha . Philby

به‌عربستان آورده شود ، سلطان سالیان درازبود که درهنگام شکار آهو وپرندگـان شکاری درصحرا ازشاهین استفاده می کرد . ورود اتوموبیل به‌این کشورهمه‌چیزرا دگرگون ساخت. به‌جای استفاده ازشاهین (برای بیرون آوردن چشم‌های حیوان شکارشده و آوردن حیوان به‌تیررس تفنگ سلطان) اینك اتوموبیل به‌او امکان‌می‌داد تاشکارراتعقیب کرده واز آن جلو بیافتد. با کمك اتوموبیل‌جدیدش وشوفر ایتالیائی آن‌که بسیار سریع می‌راند ، ابن‌سعود واطرافیانش چنان درشکار حیوانات زیاده‌روی کردند که نسل این‌حیوانات‌درمعرض نابودی قرار گرفت . نسل کبك‌هائی که تاسال ۱۹۳۵ درتپه دامنه کوه‌ها مـی‌خرامیدند ازبین رفت و آخرین نسل‌های نادر غزال افریقائی[1] وغزال به‌مناطق کوهستانی گریختند. فیلبی یك‌بار (باچشم خود)دید کـه سلطان درمدت ۱۵ دقیقه یـك رمه غزال‌را شکار کرد وجای چون وچرائی نبود که ازتماشای صحنه نابودی آنها بسیار لذت می‌برد.

اما سومین ـ وبدون تردید مهمترین علاقه ابن‌سعود ـ دلبستگی‌اش به‌زنان بود. چون نظرعلماء را درباره ممنوعیت همبستری درهنگام روز پذیرفته بود، لذا هرگزاین‌کاررا نکرد هرچند که علماءِ از این بابت سلطان را ملامت نمی کردند و غلبه برخوی شهوانیش دشوار می‌نمود. ازسن یازده سالگی تـا چند هفته پیش از مرگش درسال ۱۹۵۳، همواره هرشب با یك زن همبسترشد،به‌جزدرمواقع جنگ و در هنگام مناسك حج که همبستری برای مرد مسلمان منع شده است. هـر شب درست در ساعت نه و سی دقیقه به ساعت مچی‌اش نگاه می کرد ، بـا میهمانانش خداحافظی می کرد وبه‌سوی حرمسرایش روانه می‌شد. چهارده سال بیشترنداشت که برای نخستین بار ازدواج کرد و شاید عروس جوان خود را دوست می‌داشت زیرا وقتی وی بر اثر یك بیماری مسری درگذشت بسیار متأثر گردید. اما پس از مرگ همسرش، خود را کاملاً تسلیم چیزی کرد کـه فیلبی با حسن تعبیر آن را «تمایل بارزش به‌زن دوستی» نامیده است. آنچه کـه او از همبستری بـا یك زن می‌طلبید عبارت بود ازلذت جنسی وداشتن فرزندان، ازاین‌رو کمتربازن‌های خود سخن می‌گفت. او هرگززنی را درهنگام صرف غذا یا آشامیدن ندیده بود،حتی

1-Oryx

مادرش، تا این که نفتی‌های امریکائی که در عربستان فعالیت می‌کردند ، همسران خود را نیزهمراه‌آوردند و گاهی سلطان ازآنها پذیرائی می کرد.

ابن‌سعود هر گزمحدودیت داشتن چهارزن را که درقرآن‌آمده است زیر پا نگذارد. اما چون گه‌گاه به‌مصلحت سیاسی می‌دانست که با بیوه یك رئیس قبیله شکست خورده یا دختررئیس قبیله‌ای که طالب بیعت پدرش بود ازدواج کند، لذا با طلاق دادن یکی از همسرانش همسر جدیدی می گرفت. با همه همسران خـود همبسترمی‌شد، هرچند خودش اعتراف کرد که هنگام همخوابگی با برخی‌ازآنها، حتی به‌خود زحمت نداد که حجاب صورتشان را بردارد.

در ماه‌های پس ازفتح عربستان، ابن سعود دراوج همبستری‌هایش بـود و اگرچه‌به‌نظر نمی‌رسید که زیاده‌روی‌دراین کارقدرت‌اورا تحلیل‌برده‌باشدمع‌الوصف قدرت جنسی او کاهش یافته بود. فیلبی می‌نویسد :

«هریك از چهار زن او دارای یك خانه مخصوص ـ همراه بـا مستخدمان، غلامان وملتزمان‌ـ بودند وابن‌سعود به‌نوبت به‌خانه‌آنها می‌رفت. در قصر خودش چهارزن صیغه‌ای داشت که وضعیت آنها متمایزتر از زنهای دائمی اوبود. فزون بر آن، چهار کنیزدلخواه هم داشت. به‌این ترتیب، تعداد زنان اوبه‌۱۲ نفرمی‌رسید ـ اگر صحبتی از حق او برای دست‌چین کردن دوشیزگانی نکنیم که در اختیارش بودند.»[1]

درسال ۱۹۳۰، ابن‌سعود درنزد فیلبی اعتراف کرد که با ۱۳۵ دوشیزه‌باکره ازدواج کرده است ـ سوای «نزدیك به‌صد دوشیزه دیگرتا آن زمان». براثروجود این تعداد زیاد زنان، ابن‌سعود با مضیقه مالی روبرو شد زیراناگزیر بود علاوه بر هزینه این زن‌ها، مخـارج فرزندان و مستخدمان آنها را نیز بپردازد. به‌این جهت تصمیم گرفت که در هرسال بیشتر از دو زن جدید نگیرد (برای این که برخی زنها خیلی پرخرج بودند)، اما این اقدام نیزنتوانست کمکی به‌حل مشکلات مالی او و کشورش بنماید.

۱ـ به‌نقل ازعرب خوشگذران، نوشته هری سنت جان فیلبی.

مشکلات مالی عربستان و موضوع اعطای امتیازات نفتی به خارجیان

هری سنت جان فیلبی یك دانشمند عرب شناس و کاشف بود که زمانی برای سرپرسی کاکس کار می کرد اما چون از رفتار انگلیسی‌ها و فرانسوی‌ها با اعراب دل خوشی نداشت لذا از خدمت در سازمان‌های مستعمراتی بریتانیا استعفاء کرد. او توانست دوستی سلطان صحرا را به‌دست آورد و تنهافردی در دربار ابن‌سعود بود که به‌خود جرأت می‌داد با اوجروبحث کند یا اندرزهای ناخواسته بدهد و از سلطان بخواهد که آنها را به‌کار بندد. فیلبی حتی مسلمان شد و دو خانه برای خود در مکه و جده ساخت. برای این که از عهـده هزینه نگاهداری همسر و فـرزندانش در انگلستان برآید، پای اتوموبیل‌های شرکت فورد را به عربستان باز کرد و مدل A'S فورد را در کوره راههای صحرا به‌حرکت درآورد، جائی که پیش از آن فقط پای انسان وحیوان آنجا را لمس کرده بود.

فیلبی می‌دانست که هرگونه صرفه جوئی ابن‌سعود در هزینه‌های همسرانش قادرنیست که این سلطنت‌نشین را از ورشکستگی نجات دهد زیرا هر لحظه امکان داشت که یك همسرغیردائمی سلطان تقاضای ازدواج دائم را ازاونماید واونیزآن را می‌پذیرفت.

فزون برآن، مشکلات مالی عربستان جدی‌تر ازهزینه زنهای ابن‌سعودبود. درآمد اصلی کشوررا سفرزواری تأمین می کرد که هرسال برای زیارت خانه‌خدا به‌مکه می آمدند.

در سال ۱۹۳۰، به دلیل ناآرامی اوضاع عربستان و رکود اقتصادی درسایر کشورها، تعداد زواری که به این کشور آمدند بسیار کم بود و پیش‌بینی می‌شد که درسال ۱۹۳۱ بازهم کمترخواهد شد.

یکی ازروزهای پائیزسال ۱۹۳۰ که فیلبی به‌همراه ابن سعود به‌صحرا رفته بودند، او را نگران دید. علت نگرانی‌اش را پرسید و سلطان پاسخ داد که وضع مالی کشور به‌قدری خراب است که دولت قادر به‌انجام تعهدات خود نیست، در عین‌حال با مشکلاتی روبرواست که امیدی به‌غلبه برآنها ندارد. فیلبی درباره این گفتگو بعداً نوشت :

«با حداکثرشادمانی ممکن به‌اوپاسخ دادم‌که شخص وی و مردم مملکتش به‌افرادی می‌مانندکه بر روی یك گنجینه مدفون آرمیده‌اند اما چون بسیار تنبل یا وحشت‌زده هستند لذا درجستجوی این گنجینه برنیامده‌اند.

از من توضیح بیشتری خواست و برایش شرح دادم‌که مملکت وسیع او دارای ذخایر سرشار مواد معدنی است اما تا وقتی استخراج نشوند ثمر بخش نخواهند بود. وجود این منابع را فقط موقعی می‌توان اثبات کرد که کارشناسان آنها را کشف کنند واگربخواهید بهره‌برداری نهائی ازاین منابع به‌سودمملکتتان صورت گیرد باید از همکاری کارشناسان و سرمایه‌های خارجی استفاده کنید. مع‌الوصف به‌نظرم می‌رسدکه حکومت شما با بهره‌برداری از این منابع بالقوه با کمك خارجیان مخالف است».

فیلبی دردنباله حرفش، به‌ابن‌سعود توصیه‌کردکه به‌جای نالیدن ازفقر، کلام الهی را به‌کارگیریدکه می‌فرماید : «خداوند وضع و حال هیچ قومی‌را دگرگون نمی‌سازد مگر آن که آن قوم به‌دست و اراده و تصمیم خود آنچه را که مربوط به رفتار وکردارشان است دگرگون سازند»[1]. ابن سعود با شنیدن این حرف، شگفت‌زده گفت «اگرکسی یك میلیون لیره به من بدهد، هر امتیازی‌که بخواهدبه او می‌دهم». فیلبی پاسخ داد«فکر بدی نیست، اما هیچ‌کس به‌شما یك‌میلیون لیره نخواهد داد مگرآن‌که قبلاً درباره منابع بالقوه شما تحقیق کرده باشد. اینك در مصر مرد این‌کار وجود دارد ـ همان‌امریکائی را می گویم که‌چند سال پیش به‌جده آمد و شمابه خودتان زحمت ملاقات‌با او را ندادید. وی اخیراً به یمن سفرکرد و معامله خوبی‌کرده است تا به‌نحوی به مردم آن‌سرزمین کمك کند.او مـی‌تواند به شماهم‌کمك‌کند زیرا بسیارثروتمند است وتماس‌های زیادی باجامعه صنعتی امریکا دارد. پیشنهاد می کنم که در اولین فرصت با او ملاقات کنید»[2].

مردی که فیلبی به‌او اشاره می کرد یك انساندوست امریکائی به‌نام‌چارلزکرین[3]

۱ـ قرآن: سوره رعد، آیه. ۱۱ـم

۲ـ فیلبی، پیشین.

3 -Charles Crane

بود که علاقه شدید او به اعراب با وجود ناراحتی‌هائی که برایش به‌وجود آورده بودند و حتی به او حملات مسلحانه کرده بودند(دریکی از این حملات،یکی از همراهان کرین براثر اصابت گلوله کشته شد) همچنان باقی مانده بود. مع‌الوصف چون علاقه کورکورانه‌ای به‌اعراب داشت، لذا ازبرخی خصایص آنها بی‌خبر بود. کرین در ماه فوریه وارد جده شد و چندبار با ابن‌سعود و وزیرانش گفتگو نمود. موقعی که می‌خواست از جده برود ابن‌سعود دو اسب نرعالی عربی را به او هدیه داد و کرین نیز با دادن یك جعبه خرمای کالیفرنیا به سلطان در واقع زیره به کرمان برده بود. کرین توصیه‌های سودمندی درباره بهره‌برداری‌از منابع معدنی عربستان داد و در مدت شش هفته یك مهندس معدن ورمونت[1] را بنام‌کارل‌تویتچل[2] به جده فرستاد تا با هزینه او به کشف منابع نفت در صحرا بپردازد. به طوری که مؤلف تاریخ رسمی آرامکو (شرکت نفت عربستان و امریکا) می‌نویسد«تویتچل در جستجوی تراوشات نفتی و رگه‌های معدنی، به همه‌جای عربستان‌سر کشید و گزارش‌های‌اودر این‌زمینه که جهت‌ابن‌سعود فرستاده شد، به قدری‌سلطان‌رانسبت‌به امکان‌وجودنفت وطلا امیدوار کرد که‌به او مأموریت‌دادتا به‌شرکت‌های‌نفتی‌یامعدنی امریکااطلاع‌دهد که‌عربستان سعودی آماده گفتگو درباره اعطای امتیازات است.»[3]

نه تویتچل ، نه سلطان ابن سعود، هیچ یك نمی‌دانستند که مقامات شرکت استانداردادویل کالیفرنیا از ماهها پیش در تلاش بودند تا برای گرفتن امتیاز نفت با ابن‌سعود دیدار نمایند. اما وجود سرگرد فرانك هولمز، این زلاندنوئی ناکام، سبب‌توقف ومانع‌پیشبردتلاش‌های آنان‌شده‌بود.ما قبلاً درباره اوصحبت کردیم و گفتیم که درسال ۱۹۲۲ امین ریحانی اورا به‌ابن‌سعود معرفی کرد.

ماجرای امتیاز نفت بحرین

فرانك‌هولمز پس‌از گرفتن امتیازنفت الحساء از ابن‌سعود (در ۱۹۲۲) به

1- Vermount

2- Karl Twitchell

۳- به‌نقل از والاس استنگردراثرش‌تحت عنوان کشف نفت. نویسنده

فکر افتاد که آن‌را به‌یك‌خریدارخوب بفروشد،اماچون خریداری نیافت و ازسوی دیگرخودش هم‌سرمایه‌کافی برای‌اکتشاف‌آن نداشت، لذا ازپرداخت اجاره‌سالانه نسبتاً کم امتیازنامه (۲۵۰۰ لیره) خودداری کرد به‌طوری که عملاً امتیاز نامه او از اعتبار افتاد.

همه تماس‌های دولت عربستان با او بلاجواب باقی ماند و فرض می‌شد که وی به‌انگلستان یا زلاندنو بر گشته است. امادرواقع اودرفاصله بیست‌میلی‌عربستان ودرجزیره بحرین اقامت داشت. وی درسال ۱۹۲۵ توانست یك امتیاز نفت را از شیخ‌بحرین (با موافقت نماینده دولت بریتانیا)[1] به‌دست‌آورد و آن رادرسال۱۹۲۷ تمدید نماید. درهمان سال، امتیاز خود را به‌شرکت امریکائـی«ایسترن‌گالف‌اویل[2] » که شعبه‌ای از شرکت گالف اویل[3] بود فروخت. نفتی‌های‌امریکائی یك‌زمین‌شناس به نام رالف‌روداس[4] را به بحرین گسیل داشتند و وقتی او گزارش کردکه بحرین دارای ساختمان زمین‌شناسی‌کامل است و باید اکتشاف نفت بیدرنگ آغاز شود، بسیار خوشنود شدند.

برای‌استخراج نفت‌بحرین یك مانع وجودداشت: بحرین درداخل قرارداد خط‌قرمز وبرروی نقشه‌ای قرارداشت که گلبنکیان درتعریف ازمرزهای عثمانی‌آن را ترسیم‌کرده بود. این‌قرارداد تصریح‌می‌کردکه هیچ‌یك‌از اعضای شرکت نفت عراق نمی‌توانند به‌طورمستقل به‌بهره‌برداری از امتیازنفت در این منطقه بپردازند. چون درآن زمان، شرکت گالف اویل در شمار اعضای کنسرسیوم امریکائی عضو شرکت نفت عراق بود، لذا امتیازنفت بحرین‌را به‌شرکت نفت عراق پیشنهاد کرد اما شرکت مزبور به دلیل‌اینکه‌کارشناسان آن معتقدبودند امکان وجود ذخایر نفت

۱ـ در خلیج فارس دولت بریتانیا دارای یك نماینده سیاسی مقیم بود و نمایندگان جداگانه‌ای در سه منطقه منامه، مسقط و کویت (پایتخت‌های بحرین، عمان وکـویت) داشت ـ نویسنده

2- Eastern gulf oil
3- Gulf oil co.
4- Ralph Rhoades

دربحرین بسیارضعیف است، ازقبول امتیازخودداری کرد.

موضوع یادشده نخستین نشانه‌جدی ازقدرت‌محدود کننده قراردادخط‌قرمز برای‌امریکائی‌ها بود. ازاینرو، کوته زمانی بعد شرکت گالف اویل ازشرکت نفت عراق خارج شدتابتواند استقلال‌عمل خودرا ازنوبه‌دست آورد و چندشرکت امریکائی دیگر نیز همین کار را کردند، اما بـرای نجات امتیاز بحرین خیلی دیر شده بود.

شرکت گولف‌اویل امتیازخودرا به استاندارد اویل‌کالیفرنیا(سوکال)[1] فروخت که به نوبه خود گرفتاری‌هائی برای شرکت اخیر درست کرد. زیرا هیـچ کس به شرکت سوکال نگفته بود که درمناطق‌تحت نفوذ بریتانیا درخاورمیانه فقط‌شرکت‌های انگلیسی‌اجازه عملیات (نفتی) راداشتند ودوسالی طول کشید تاشرکت‌سوکال تـوانست در چار چوب مقررات آن ترتیبی را بیابد. (براساس مقـررات دولت انگلستان، اگریك شرکت خارجی می‌خواست دراین مناطق به‌عملیات‌بهره‌برداری نفتی بپردازد) می‌بایست نخست شرکت خود را در کانادا به‌ثبت برسانـد، سپس دفتری در بریتانیا دایر کند که مدیر آن یك‌انگلیسی باشد وحتی‌تصریح شده‌بود که دولت انگلستان باید این‌مدیرانگلیسی راتأیید کند. فزون برآن، اکثریت کارکنان شرکت باید یا انگلیسی یا بحرینی باشند وشرکت باید نماینده‌ای در بحرین داشته باشد که مورد تأیید دولت انگلیس باشد. نماینده مزبور حق تماس خصوصی با حکمران بحرین را نداردمگرازطریق مساعی نماینده بریتانیا درآنجا.

در اول اوت ۱۹۳۰ بـود که شرکت سوکال رسماً امتیـاز خود را به شعبه کانادایی خود به‌نام شرکت نفت بحرین[2] منتقل کرد و سرگرد فرانك‌هولمز را به عنوان نماینده‌خود دربحرین معرفی کرد.

نخستین چاه نفت بحرین در ۱۴ اکـتبر ۱۹۳۱ کشف شد و خـلاف نظر زمین‌شناسان شرکت‌نفت عراق به‌ثبوت‌رسید. مدت‌ها پیش‌از آن، کارشناسان نفتی شرکت سوکال می‌دانستند که در بحرین‌نفت وجود دارد. مهمتر ازآن، گمانه‌زدن-

1- Standard oil of california (socal)

2- Bahrain petroleum company (Bopoc)

های آنها حکایت از آن داشت که اگر قرار باشد یك دریــای نفت در زیر بحرین باشد، احتمالاً ذخایر بیشتری درعربستان‌سعودی وجود دارد که در بیست‌میلی‌بحرین واقع‌شده است.

تلاش‌های شرکت‌سوکال برای به‌دست‌آوردن امتیازنفت‌درعربستان

دیویس[1] یکی از زمین شناسان شرکت سوکال اهل پنسیلوانیا وفوتبالیست قوی هیکلی بود . وی درمورد ذخایرنفت عربستان بــه اندازه‌ای یقین داشت که محل‌کار خود درسانفرانسیسکورا ناگهان ترك گفت تا به‌دنبال امتیاز نفت عربستان برود . تصمیــم گرفته شده بود که بــا ابن‌سعود تماس حاصل شود و تنها فــردی که می‌توانست آنهارا به‌نزد اوببرد ـ یاچنین باوری داشتند ـ کسی جزسرگردفرانك هولمزنبود که اینك نــامش درلیست حقــوق‌بگیران شرکت قرارداشت[2].ازهولمز خواسته شد که ترتیب این ملاقات‌را بدهد ووی نیزبیدرنگ آن‌را پذیــرفت امــا به‌مقامات‌شرکت‌نگفت که چون‌ازبابت‌اجاره سالانه امتیازالحساء مبلغی به‌ابن‌سعود بدهکار است لذا مایل به‌دیدار طلبکار خود نیست . به‌این جهت درحالی که مقامات شرکت‌سوکال‌در گرمای‌شدیدبحرین ودرفاصله نزدیك باالحساء قرارداشتند، هولمز هرروزبه‌بهانه‌ای ازانجام این ملاقات طفره می‌رفت. یك‌روز می گفت که‌ابن‌سعود درحال جنگ‌است وروز دیگرعزاداری سلطان برمرگ همسرش‌را بهانه می کرد، به‌طوری که سرانجام حوصله دیویس وهمکارانش ازاین دیدارسراب گونه سررفت وباکشتی عازم کشور خود شدند.

دراین ضمن لومیس[3] مشاور امور خــارجی شرکت (که درزمان ریاست جمهوری تئودور روزولت معاون وزارت خارجه امریکا بود) ازنفوذ فیلبی درنزد ابن‌سعود آگاه شد وباارسال نامه‌ای جهت وی، ازاو خواست که ترتیب ملاقــات

---

1 - Fred A.Davies

۲ - سرگردهولمز دراین زمان نماینده شرکت سوکال دربحرین بود ـ م

3- Lomis

نمایندگان شرکت‌را باابن سعودبدهد. [اتفاقاً] چند روزبعد لومیس دریك‌ضیافت ناهار درواشنگتن باکارل تویتچل برخوردکرد که برای گذراندن ایام مرخصی‌اش به‌امریکا آمده بود. لومیس ازعلاقه شرکت به‌گرفتن یك امتیازنفت درعربستان صحبت‌کرد وتویتچل پرسید «پس چرا تاکنون‌باسلطان تماس‌نگرفته‌اید؟ او دربدر دنبال آدم‌هائی مثل شمامی‌گردد!». لومیس هم وقت‌را تلف‌نکرد وماجرای‌بهانه‌های هولمزرا برایش شرح داد[1]. تویتچل هم بیدرنگ‌درخواست‌کرد که به همراهی یك مذاکره کننده شرکت عازم عربستان شودونقش میانجی را درمذاکرات داشته باشد. شرکت سوکال یك وکیل دادگستری چاق وچهل‌ساله به‌نام لویدهامیلتون[2] راکه اهل‌کالیفرنیا وکارشناس‌اجاره‌املاك بود، به‌عنوان‌مذاکره کننده خود برگزید. هردو آنها سوارکشتی‌بخاری بورماه[3] شدند ودر ۲۰ فوریه ۱۹۳۳، به‌اتفاق همسران خود ایری‌هامیلتون[4] ونوناتویتچل[5] وارد جده‌گردیدند. اعرابی که طرف مذاکره شرکت امریکائی بودند و نیزشرکت‌های نفتی رقیب هامیلتون را آدمی تشخیص دادندکه‌ظاهراً ازدیدن‌اوضاع عربستان‌دچارحیرت شده است‌اما ظاهرفریبنده اورا پسندیدند.ورود اوبه مذاکرات‌سرنوشت‌سازبود وهمان‌گونه‌که مؤلف‌تاریخ‌رسمی آرامکونوشت،«ظاهرفریبنده‌او، یعنی جامه سپید چروك شده وکلاه آفتابگیرش، دگرگونی‌درمذاکرات‌پدیدآورد[6]»

کارشکنی انگلیسی‌ها

دراین میان، کنفرانس‌های‌فوری وفوتی درلندن‌تشکیل شد تامسأله امتیازات

۱ ـ تاجائی‌که موضوع به‌شخص‌هولمز مربوط می‌شد، وی حق داشت بهانه‌تراشی کند زیرا وقتی درمراحل بعد وارد مذاکرات بامقامات سعودی شد، به‌اوتکلیف‌کردند یا اجاره‌های معوقه گذشته‌را بپردازد یاازجده خارج گردد ووی جده‌را ترك گفت ـ نویسنده

2 - Lioyd N. Hamilton

3 - Burmah

4 - Airy Hamilton

5 - Nona Twitchell

۶ ـ استنگر، پیشین ـ نویسنده

نفت درخلیج فارس‌را بررسی کند . اگر بگوئیم که شرکت نفت ایران وانگلیس نگران رخنه امریکا درمنطقه‌ای شده بود که قرق بریتانیا به‌شمار می‌آمد، حق مطلب‌را بازبان بسیارمؤدبانه‌ای به‌جا آورده‌ایم. سرجان‌کادمن[۲] رئیس جدیدشرکت نفت ایران وانگلیس با اصرارازشرکای خود درشرکت نفت عراق پرسید که‌چرا اجازه داده‌اند امتیاز نفت بحرین به‌دست امریکائی‌ها بیافتد درحالی که حفظ‌این امتیاز ازحقوق آنان بود . برایش‌شرح دادند که زمین شناسان شرکت نفت‌عراق عقیده نداشتند که احتمال کشف نفت درسنگ آهك سوراخ سوراخ‌شده عصر کرتاسه[۳] وجوددارد (صخره‌های نفتی ایرانوعراق‌ازنوع قدیمی‌تربودند).می‌گویند که‌کادمن پاسخ داد ،« دراین صورت پیشنهادمی کنم که عذر زمین شناسان شرکت خودتان‌را بخواهید وزمین شناسان امریکائی استخدام کنید!»

درحالی که شرکت‌نفت‌عراق قبلاً می‌توانست به‌راحتی امتیاز نفت‌بحرین‌را نصیب خود سازد ، یعنی‌کافی بودکه براساس قرارداد خط قرمز امتیاز شرکت گالف اویل‌را به‌خود منتقل سازد واین فرصت‌را ازدست داد ، اما به‌دست آوردن امتیازنفت عربستان بسیار دشوارتر می‌نمود زیرا دوران زورگوئی بریتانیا برابن‌سعود سپری شده‌وی می‌توانست امتیازنفت خودرا به‌کسی دهدکه رقم‌بالاتری‌را پیشنهاد نماید . اینك شرکت نفت عراق ناگزیربود برای به‌دست آوردن امتیاز نفت عربستان‌بایك شرکت امریکائی بجنگدکه‌قبلاً توانسته بود امتیازنفت‌بحرین‌را باموفقیت نصیب خود سازد . فزون برآن، این شرکت ازپیش توافق‌هائی نکرده بودکه ناگزیر به‌رعایت مقررات قرارداد خط قرمز بشود . کادمن بالحن خشکی به‌زیردستان خود گفت که شرکت نفت عراق نباید دراین موقعیت دست روی دست بگذارد یاازمبارزه دست بردارد. ازنقطه نظراو، موقعیت بسیار وخیمی بود

---

1 - Sir John Cadman

۲ - عصرکرتاسه (Cretaceous Age) نام سومین وآخرین دوره دوران دوم زمین شناسی‌است که طبقات آن برروی طبقات دوره ژوراسیك ودرزیردوره ائوسن قرار دارد . طول مدت آن‌را درحدود ۷۰ میلیون سال تخمین زده‌اند . چون طبقات این دوره دربیشترنقاط ازگل سفید تشکیل شده ، لذا آن‌راکرتاسه نامیده‌اند - م

زیرانه‌فقط پای‌یك رقیب‌امریکائی‌را به‌منطقه‌ای باز می‌کرد که شرکت نفت‌بریتانیا ازمدت‌ها پیش‌آن‌را درحریم منافع خودمی‌دانست بلکه‌چون پرچم (قدرت‌سیاسی) نیزدرپی تجارت می‌آید لذا موجب نفوذ امریکا درخلیج فارس می‌شد و خلیج فارس منطقه‌ای بودکه بریتانا آن‌را برای‌منافع استعماریش حیاتی به‌شمارمی‌آورد وعزم آن داشت‌که آن‌را به‌روی هرگونه نفوذ خارجی ببندد .

هرچندکه رئیس شرکت نفت ایران وانگلیس ازاهمیت استراتژیکی ونیز مزایای تاکتیکی (سیاسی) به‌دست آوردن امتیاز نفت عربستان سعودی برای‌دولت انگلستان‌باخبربودامابه‌نظرنمی‌رسیدکه‌کسی این‌مزایارا برای‌استفن‌همسلی‌لانگریگ[1] که به‌عنوان نماینده مذاکره‌کننده شرکت نفت عراق به‌جده فرستاده شده بود تشریح‌کرده بود.لانگریگ‌یکی ازکهنه‌کاران صنعت نفت خاورمیانه بوده‌وتاریخ مستندی را درباره تحولات نفتی این منطقه نوشته است (نفت درخاورمیانه). وی دراثرش فقط یك بندرا به‌مذاکرات خود وشرکت نفت عراق باعربستان سعودی اختصاص داده‌است. این‌کوتاهی او قابل‌درك‌است‌زیرا می‌خواهد براشتباه بزرگ شرکت درمذاکرات باعربستان سرپوش بگذارد. تمامی آنچه‌که او دراین زمینه نوشته چنین است:

«شرکت نفت عراق در این موقع تصمیم گرفته بود که با رقیب امریکائی مبارزه‌کند. نماینده شرکت(نگارنده) به جده سفر کردتا از نتیجه مذاکرات در جریان بین هامیلتون (نماینده شرکت سوکال) و وزیران سعودی آگاه گردد و از او (لانگریگ) دعوت شد تا پیشنهادات خود را ارائه دهد . هردو مذاکره کننده امریکایی و انگلیسی با سلطان دیدار کردند ، هر دو پیشنهادات‌خود راارائه دادند و به هردو آنها تضمین داده شدکه عربستان سعودی ضمن‌رعایت‌اصل برابری برای هر دو طرف، شرکت و دولت آنها را ترجیح می‌دهد.

امامدیران شرکت نفت عراق‌درتلاش‌های‌خودکندو محتاط بودند وهروقت صحبت از طلا می‌شد آنها فقط از روپیه حرف می‌زدند[1].به این ترتیب بودکه

1- Stephen Hemsley Longrigg

۲- اشاره به این‌نکته‌است‌که مقامات عربستان سعودی خواستارطلا بودند درحالی←

مذاکره کننده‌گان شرکت نتوانستند کاری از پیش ببرند و توافق بین هامیلتون و شیخ عبدالله سلیمان(وزیر مالیه عربستان) و در ۲۹ مه ۱۹۳۳ به‌راحتی به‌دست آمد و یك قرارداد شصت ساله برای استان الحساء بسته شد»[۲]

البته شکست شرکت نفت عراق در این مذاکرات ناشی از دلایل دیگری هم بود. [از جمله] چنانکه فیلبی به شرکت نفت ایران و انگلیس (در لندن) اطلاع نداده بود که نماینده‌گان شرکت سوکال به زودی وارد عربستان می‌شوند تا مذاکرات نفت را آغاز نمایند، شرکت نفت عراق دراعزام نماینده‌گان خودتعجیل به خرج نمی‌داد. فیلبی فقط پس از دریافت‌یادداشت‌مورخ ۲۳ فوریه سلطان به عنوان وی(فیلبی) متوجه این‌موضوع شده بود. ابن سعود در این یادداشت(پس از تعارفات) نوشته بود:

«چون اطمینان دارم که شما درحفظ منافع اقتصادی و سیاسی ما همان‌قدر کوشاهستید که‌منافع‌شخصی خودراحفظ‌می‌کنید، لذاخواستار مساعدت‌شما در این زمینه هستم و توقع دارم توصیه‌های شخص خود را بنمائید که کاملاً محرمانه تلقی خواهد شد».[۱]

فیلبی برای این که ابن‌سعود بتواندست بازتری‌درمذاکرات‌داشته باشد، از شرکت نفت ایران و انگلیس درخواست کرد شرکت نفت عراق را تشویق به فرستادن یك‌مذاکره کننده نفتی به عربستان نماید زیرا فیلبی تصور می‌کرد که وجوددورقیب سبب خواهد شد که قیمت‌های پیشنهادی بالاتر برود. اما موقعی که لانگریگ وارد جده‌شد، اوضاع به‌کلی دگرگون شده بود. لویدهامیلتون پس از گفتگو با فیلبی فوراً حدس زده بود که وضع مادی ابن سعود و فیلبی خراب است. البته مشکلات مالی فیلبی به مراتب کم اهمیت‌تر بودزیرا شرکت‌اتومبیل‌سازی فورد نتوانسته بود سود سرشاری را که فیلبی تصور می‌کرد در عربستان

← که‌مقامات شرکت نفت عراق می‌خواستندروپیه هندی دارای (پشتوانه استرلینگ) به عربستان سعودی بدهند ـ م

۱ ـ استفن لانگریگ، نفت در خاورمیانه ـ نویسنده

۲ ـ هری سنت جان فیلبی، ماجراهای نفت در خاورمیانه ـ نویسنده

به دست‌آورد و لذا پرداخت کمك هزینه تحصیلی فرزندش رادردانشگاه کمبریج و سه دخترش را که به مدرسه می‌رفتند قطع کرده بود.[۱] به این جهت هامیلتون یك پیشنهاد عاقلانه به فیلبی کرد: اگرفیلبی به شرکت سوکال کمك کند تا امریکائی ها بتوانند امتیاز نفت راازابن‌سعود ووزیرانش بگیرندونیز پیشنهادات رقیب انگلیسی را به‌آنها اطلاع دهد ، حداقل به مدت شش‌ماه هرماه یك‌هزار لیره به اوپرداخت خواهد شد، به اضافه پاداشی که پس‌از امضای قراردادو کشف نفت‌خواهد گرفت. فیلبی هم بدون درنگ این پیشنهاد را پذیرفت و فقط شرط کرد که هیچ کس نباید از این موضوع با خبر شود، حتی همسر هامیلتون یا شخص تویتچل ، البته‌فیلبی هم قول داد که موضوع را به‌سلطان یا وزیر مالیه‌اش نگوید. لانگریگ وقتی‌وارد جده شد بقدری روحش از این زدوبند بی‌خبر بود که از فیلبی پرسید آیا حاضر است ازطرف‌شرکت نفت عراق به عنوان مذاکره کننده عمل کند و فیلبی به این دلیل که قبول این پیشنهاد مغایر با بی‌طرفی او است، آن را رد کرد.

با وجود این حقیقت که اینك نام فیلبی درفهرست رشوه بگیران امریکا قرار داشت ، اما اگرلانگریگ به هموطن خود اعتماد نمی کرد و رازی را بااو درمیان نمی‌گذارد فیلبی‌می‌توانست مانع حذف‌او در این بازی شود. هر دو آنها زمانی در سازمان‌های مستعمراتی کار کرده وپشت میزهائی نشسته بودند که بارهابه کنفرانس‌های عربی اختصاص داشت ، لذا لانگریگ دلیلی برای بی اعتمادی به هموطن خود نداشت. حتی به نظر می‌رسید چنین احساس کرده بود که فیلبی با اینکه خود را«بی‌طرف» اعلام کرده بود امااز هیچ تلاشی برای‌وی ودولت‌بریتانیا در مذاکرات کوتاهی نخواهد کرد. لانگریگ برای‌فیلبی درددل کرد که شرکت نفت عراق اصولاً علاقه‌ای برای گرفتن امتیاز نفت‌عربستان ندارد و برای شرکت

۱- کیم فیلبی(پسر فیلبی) در دوران جنگ دوم جهانی رییس یکی از ادارات سازمان جاسوسی بریتانیا شد. وی در سال ۱۹۶۳ به‌اتحاد شوروی پناهنده شد ومعروف است که برای سازمان جاسوسی شوروی کار می کند ـ نویسنده

لازم به توضیح‌است که درسال ۱۹۸۴ روس‌هاادعاکردندکه دستگاه اطلاعاتی‌انگلیس کیم فیلبی رااز مسکو ربوده و به لندن برده است ـ م

مهم نیست که منابع را کشف کند یا نکند زیرا هدف اصلی شرکت آن است که نگذارد امتیاز نفت عربستان به دست امریکائی‌ها بیافتد. وی افزوده بود که قیمت یك بشکه نفت در بازارهای جهانی به ۱۵سنت رسیده، در همه جا رکود اقتصادی دیده می‌شد و شرکت نفت عراق می‌تواند از منابع نفت عراق مقادیر کافی نفت به دست آورد. شنیدن‌این‌موضوع فیلبی را به شدت تکان داد.چون اومی‌خواست به خاطر ابن‌سعود ذخایر نفت عربستان هرچه زودتر استخراج شود، لذا سوءظن قبلی‌اوبه شرکت نفت‌عراق ازلحاظ بی‌صلاحیتش‌برای‌کسب امتیاز نفت‌عربستان، با شنیدن‌گفته‌های لانگریگ تبدیل به یقین‌شد. به خصوص که‌لانگریگ به او گفت که شرکت به وی اجازه داده است که‌فقط حداکثر تا۵۰۰۰ لیره بابت امتیازنفت عربستان بپردازد و فیلبی به او توصیه‌کرده بود که بهتر است فوراً برگردد وپول بیشتری‌فراهم‌سازد.لانگریگ‌نیزشتابزده‌به نمایندگی بریتانیا(درجده)رفت تاتلگرام رمزی رابرای لندن مخابره کند.وقتی لانتریگ بازگشت، اظهارداشت که حداکثر می‌تواند ۶۰۰۰ لیره بابت امتیاز نفت بدهد وعربستان نبایدفکر پرداخت این‌مبلغ را به طلا در سر بپروراند. وی‌گفت که دولت بریتانیا سیستم استانداردطلارا کنار گذارده و بانك انگلستان هرگز اجازه‌نخواهدداد که مبلغ‌مزبور به طلا(لیره‌طلا) پرداخت شود زیرااین اقدام در حکم قبول بی‌ثباتی ارزش لیره اسکناس است. وی افزود که ابن سعود باید لیره استرلینگ (پول‌کاغذی) یا معادل آن را به روپیه دارای پشتوانه استرلینگ دریافت کند.[۱]

۱- در مورد مطلب بالا، چند توضیح زیر سودمند می‌باشد:

(۱) در پی بحران اقتصادی جهان‌در سال ۱۳۲۹ که تقریباً تا۱۹۳۴و۱۹۳۵ ادامه یافت وضع اقتصادی ومالی‌وپولی‌کشورهای غربی وبه یژه‌انگلستان‌متزلزل گردید. ارزش اسمی‌وواقعی لیره (دربرابر طلا)تنزل کرد ومشکلات‌بزرگی درموازنه پرداخت‌های‌خارجی به وجود آمد.

(۲) سیستم استاندارد طلا (یا پشتوانه طلا) عبارت است از این‌که انتشاراسکناس صرفاً بر اساس پشتوانه طلای موجود در خزانه و بانك مرکزی صورت‌گیرد.

(۳) در آن زمان چون هندوستان در شمار مستعمرات بریتانیا بود، لذا پشتوانه انتشار اسکناس روپیه ذخایر لیره آن در بانك لندن بود - م

پیروزی شرکت امریکایی سوکال

لانگریگ مدتی در جده‌باقی ماند اما فیلبی او را از مذاکرات حذف کرد. تا جائی که موضوع به فیلبی مربوط می‌شد، اینك یك مبارزه آشکار بین عبدالله سلیمان وزیر مالیه عربستان و لوید هامیلتون نماینده شرکت سوکال درگیرشده و فیلبی نیز نقش میانجی آن دو را بازی می‌کرد. سالها بعد، عبدالله سلیمان به فیلبی گفت، «اگردر آن زمان می‌دانستم که تو ازشرکت استاندارد اویل کالیفرنیا(سوکال) حمایت می‌کنی، نهایت تلاش خود را می‌کردم تا جلوی این امتیاز رابگیرم»[1] اما واقعیت این است که گفته یاد شده نوعی بی‌انصافی درحق فیلبی بود زیرا وی به‌محض این که فهمید شرکت نفت‌عراق رقیبی نیست که ارزش رقابت دراین‌ماجرا را داشته‌باشد، نهایت تلاش خود را به‌عمل آورد تا ابن سعود بتواند پول حسابی از امریکائی‌ها بگیرد. البته چون فیلبی یك کارشناس نفتی نبود لذا از ارزش ذخایر سرشار نفت عربستان خبرنداشت. وی با اتوموبیل فورد مدل جدید خود مرتب بین گراندهتل وکاخ شاه درحرکت بود. لوید هامیلتون در گراند هتل و دراتاق بزرگی (سویت) زندگی می‌کرد که دارای یك تختخواب برنجی‌ویك‌حمام بدون هوا وپرازسوسك وفاقدآب جاری بود. کاخ شاه درپشت دیوارهای شهرجده قرارداشت. هامیلتون با این که آدم زیرکی بود وتوقع داشت که مذاکرات یکی دوهفته بیشترطول‌نکشد اما بیشتر ازآن به‌درازا کشید. جلسه‌های متعدد مذاکرات تشکیل شد ومرتب چای وقهوه آوردند اما صحبتی ازامتیازنفت نمی‌شد. سرانجام به پیشنهاد فیلبی، مقامات عربستان ازشرکت سوکال خواستند که بی‌درنگ ۱۰۰/۰۰۰ لیره پرداخت نماید. وقتی هامیلتون به‌فیلبی گفت که شرکت نمی‌تواند بیشتر از ۵۰۰۰ لیره برای امتیاز بپردازد، وی به‌شدت یکه خورد. هفته‌ها سپری شد وفقط در روز ۲۰ آوریل که گرمای هوای جده به‌اوج خود رسیده بود، هامیلتون با عبداله سلیمان دیدار کرد وآخرین پیشنهاد خود را ارائه داد: دادن یك وام فوری (به‌طلا) به‌میزان ۳۰/۰۰۰ لیره، به‌اضافه یك وام ۲۰/۰۰۰ لیره‌ای دیگر در۱۸ ماه بعد، پرداخت اجاره بهای

۱- فیلبی، ماجرای نفت عربستان ـ نویسنده

سالانه ۵۰۰۰ لیره طلا بابت امتیاز نفت. فیلبی پس از گفتگو با هامیلتون متوجه شده بود که این آخرین پیشنهاد امریکائی است وحقیقت را به‌عبداله سلیمان گفته بود. لذا سعودی‌ها نیز آماده پذیرش آن بودند که یك خبر خبرگزاری رویترکاررا خراب کرد و بنا به‌نوشته تاریخ نویس آرامکو، «رسیدن این خبر بر دشواری مذاکرات افزود». زیرا در ۲۰ آوریل ۱۹۳۳ دولت امریکا صادرات طلا به‌خارج از کشوررا ممنوع اعلام کرده بود. چند روز بعد، «لومباردی[1] (نایب رئیس شرکت سوکال) از لندن تلگرام زد که هیچ گونه تعهدی صورت نگیرد. بانك هلند درجده نیزارزش لیره طلا دربرابردلاررا از۴/۸۷ به‌۵/۶۰ افزایش داد ودرظرف چندروز به‌بالاتر از ۶ درصد رسید و مآلاً قیمت تمام توافق‌های دقیق هامیلتون با مقامات عربستان را بالا برد.»[2]

مذاکرات جدیدی آغاز شد زیرا هامیلتون تلاش می کرد تا سعودی‌ها را وادار کند که به‌جای لیره طلا، دلارکاغذی بپذیرند. سعودی‌ها هم درخواسته خود سرسخت بودند. در۲۵ مه ۱۹۳۳ بود که عبداله سلیمان به‌حضور ابن‌سعود آمد و شروع به‌خواندن قرارداد طولانی وپیچیده‌ای کرد که با لوید هامیلتون بسته بود. خواندن متن این قرارداد دوروزبه‌درازکشید وابن‌سعود که از پیچیدگی آن دچار گیجی شده بود، دراکثر ساعات چرت می‌زد. اما سرانجام با یك حرکت سریع بیدارشد، فیلبی را به‌حضور خواند و پهلوی خود نشاند. سپس با یك چشم سالم خود[3] به‌اونگریست وپرسید که چه نظری درباره این‌قرارداددارد. فیلبی به‌اواطمینان داد که عربستان نمی‌تواند قراردادی بهتر ازاین‌داشته‌باشد وابن‌سعود به‌وزیرمالیه‌اش گفت، «به‌خداوند توکل داشته باش وقرارداد را امضاکن.»

در ۲۹-۵-۱۹۳۳، عبداله‌سلیمان (به‌نمایندگی ازسوی دولت عربستان‌سعودی) ولوید هامیلتون (به‌نمایندگی ازجانب شرکت‌سوکال) قرارداد امتیازرا امضاکردند که مقدر بود پای سرمایه‌ها، مغزها و مهارت فنی امریکائی‌ها را به‌خلیج فارس باز

1- Lombardi

۲ـ استنگر، پیشین.

۳ـ ابن‌سعود ـ همچون سایراعراب عربستان‌ـدچاربیماری تراخم بود ـ نویسنده

کند ومسیر تاریخ عربستان را دگرگون سازد[1]. دروازه خاورمیانه به‌اندازه کافی بر روی ایالات متحده امریکا گشوده شد. البته ورود امریکا به‌این دروازه فوراً انجام نگرفت ، لکن آغازی برای پایان سلطه (بلامنازع) بریتانیا بــر خلیج فارس بود. بریتانیا نه‌تنها اجازه داده بود که امریکائی‌ها وارد حریم نفوذ ارزشمند او شونــد بلکه‌کاری کرده بود که بزرگترین میدان نفتی خاورمیانه (الحساء) نیز به‌دست آنها بیافتد.

فیلبی به‌خاطرنقشی که دراین مذاکرات بازی کرده بود ازسپاسگزاری گرم سلطان ابن‌سعود برخوردارشد ویك خانه دارای باغچه بزرگ به او هدیه داده شد که به کاخ سبز[2] شهرت دارد. این خانه درنزدیکی‌کاخ سلطان ودرپشت دیوارهای جده قرار دارد. فیلبی با دریافت این هدیه، توانست خانه قدیمی خود را در شهر جده (بیت بغدادی) به هامیلتون بفروشد تا به عنوان مرکز موقتی فعالیت شرکت سوکال درعربستان مورد استفاده واقع شود.شرکت سوکال نیزحق وحساب‌خوبی به‌فیلبی داد و اودستمزد وپاداش‌خود را هم‌گرفت. ظاهراً همه ازاین معامله راضی به‌نظرمی‌رسیدند وفقط بعدها که مسأله چاه‌های خود ـ جوش[3] عربستان پیش‌آمد، سعودی‌ها ادعاکردند که سر آنها کلاه‌رفته است. درواقع سعودی‌ها شانس آوردند که توانستند اولین پرداخت نفتی خود را به‌طلا دریافت‌کنند. هامیلتون قول داده بود که نخستین پرداخت طلا را درظرف سه ماه ازتاریخ امضای قرارداد دراختیار وزارت مالیه عربستان قراردهد. چون به‌موجب مقررات پولی جدید امریکا خروج طلا از آن کشورمی‌بایست با موافقت قبلی وزارت خزانه‌داری باشد لذا شرکت

۱ـ شرکتی‌که براثر این مذاکرات در۱۹۳۳ تشکیل شد موسوم به استاندارد اویل کالیفرنیا ـ عربستان (California-Arabian Staandard Oil) بود. در سال ۱۹۳۴، شرکت تگزاس اویل نیمی از سهام آن را خرید. با این‌که تبدیل نام شرکت به آرامکو (Arabian-American Oil Co) در اواخر سال ۱۹۴۳ صورت گرفت، لکن من همواره عنوان‌آرامکورا برای‌آن به‌کاربرده‌ام ـ نویسنده

2- Green Palace

۳ـ منظورچاه‌های نفتی است‌که بدون حفاری ناگهان فوران می‌کند ودراصطلاح صنعت نفت به‌آن Gusher می‌گویند.ـ م

سوکال فوراً از آن وزارت درخواست کرد که با خروج ۱۷۰/۳۲۷/۵۰ دلار به صورت طلا جهت عربستان موافقت شود. هفته‌ها سپری شد و از واشنگتن خبری نرسید. هامیلتون که برای مرخصی به‌فرانسه و ایتالیا رفته بود، در ماه ژوئیه وارد لندن گردید تا ببیند چرا خبری ازوزارت‌خزانه‌داری امریکا نرسیده است. سرانجام تصمیم گرفت که‌فوراًدست به‌کارشود. وی در۲۶ ژوئیه ازمأموران شرکت سوکال خواست که ۳۵۰۰۰ لیره طلا را از بازار طلای لندن واز شرکت تراست[1] خریداری نمایند. اگر چه خریداری این طلا توسط یك شرکت امریکائی خلاف مقررات دولت امریکا بود اما آینده امتیازنفت در مخاطره قرار داشت. هامیلتون بیشتر از گذشته یقین داشت که با این عمل خلاف، امتیازرا حفظ کرده است زیرا سرانجام در ۲۸ ژوئیه خزانه داری امریکا طی‌نامه‌ای به امضای دین آچسن[2](معاون وقت آن وزارت) رسماً با درخواست شرکت سوکال مخالفت کرده بود.

۳۵۰۰۰ لیره طلا را که‌در بازار سیاه لندن خریداری شده بود در داخل جعبه‌ای گذاردند وازطریق شرکت کشتی‌رانی «پی و او»[3] در چهارم اوت به‌مقصد خلیج فارس فرستادند. در۲۵ اوت، یعنی درست سه‌روزمانده به‌پایان‌مهلت سه‌ماهه قرارداد، کارل تویتچل پشت یکی از میزهای بانك هلند شعبه جده نشسته بود و ۳۵۰۰۰ لیره طلا را در برابر چشم های عبداله سلیمان می‌شمرد. وقتی لیره‌ها را تحویل اوداد ورسید گرفت، امریکائی‌ها بالاخره توانسته بودند به‌کسب وکار نفت درعربستان وارد شوند.

1- Trust Company
2- Dean Acheson
3- P & O

فصل ششم

و سپس نوبت کویت بود

دردویست‌وپنجاه میلی‌شمال بحرین‌والحساء ودرست‌در گلو گاه‌خلیج‌فارس، یك شکاف ازخط ساحلی وصحرائی شکل وجود دارد که همچون نیمه یك ستاره شش پر در مرزهای عربستان سعودی و عراق قرار گرفته است. اینجا شیخ نشین کویت است که امروزه سرزمین میلیونرهای محبوس در اتوموبیل، هتل‌های آسمانخراش وساختمان‌های دولتی بزرگ است که بر روی دریای گسترده‌ای از نفت ــ اگرتمام نشدنی باشد ــ قراردارد. اما دردهه ۱۹۳۰، کویت یك قصبه بی‌سر و صدا و مخصوص صید مروارید بود. آگاهی زمین شناسان از نفت کویت فقط محدود به این بود که تراوشات قیر طبیعی[1] در بورقان[2] (صحرائی دور از دریا) صورت می‌گرفت واحتمال داشت که مقادیرزیادی نفت درزیرخاك آن نهفته باشد، مع‌الوصف هیچ کس نمی‌توانست به‌طور یقین بگوید که در کویت منابع نفت وجود دارد مگر آن‌که با عملیات حفاری گفته خود را به‌ثبوت برساند.

ورود فرانك هولمز به‌کویت

درسال ۱۹۳۰ شخصی پای به‌کویت گذارد که ما قبلاً نیزچندین بارنام اورا

1- Bitumen

2- Burgan

دراین کتاب آورده‌ایم ووی کسی جز زلاندنوئی به‌نام سرگرد فرانك هولمز نیست که هنوزهم درجستجوی یك امتیازدیگرنفتی بود. البته وی از قبل یك مشتری را برای این امتیاز زیر سر گذارده بود. وقتی او امتیاز نفت بحرین را بـه شرکت «ایسترن گالف اویل» فروخت، درقرارداد ذکرشد چنانکه شرکت مزبورمایل باشد هولمز می‌تواند یك امتیاز احتمالـی نفت در کویت را هم بـه شرکت بفروشد. [همان‌گونه که قبلاً گفته شد] چون شرکت گالف‌اویل‌درشمارمتعهدان قرارداد خط قرمزبود (وشرکت نفت عراق وقتی دید که شرکت سوکال در مه ۱۹۳۱ به منابع نفت دربحرین‌دست‌یافته بسیارخشمگین گردید) لذا ناگزیرشد که امتیازنفت‌بحرین را به‌شرکت استاندارد اویل‌کالیفرنیا بفروشد. مقامات شرکت‌گالف به‌هولمز گفته بودند که به‌موجب قرارداد قبلی خواستار نفت کویت هستند.چون نه‌تنها اطمینان داشتند که درآنجا نفت وجود دارد بلکه درکویت ازاستقلال عمل هم برخوردار می‌شدند، زیرا وقتی گلبنگیان خط قرمزرا کشید تا مرزهای امپراتوری عثمانی را تعریف کند کویت را خارج ازاین خط قرارداد.

این بارهولمزمی‌بایست باشتاب اقدام کند چون‌پول زیادی به‌همراه‌نداشت. وی درحالی که هدیه‌های‌زیادی برای شیخ کویت آورده بود، وارد این شیخ‌نشین شد. نخستین‌بارکه می‌خواست برای انجام گفتگوی جدی به‌نزد شیخ احمدالجابر الصباح حکمران کویت برود ، سوار بر اتومومبیل نوی خود شدکه مـارك آن سان بیم[1] بود وهمکارش وارد[2] آن‌را می‌راند . وقتی شیخ به‌استقبال آنها آمد و چشمش به‌اتومومبیل نو وبراق انگلیسی افتـاد زبان به تحسین اتوموبیل‌گشـود و هولمزهم باخودنمائی گفت، «عالی‌جناب متعلق به‌خودتان است !» هولمزدرحالی که گره سربندتوری سبزرنگش(که آن‌را برسرش انداخته بود تاصـورتش‌را در برابرپرتاب شن صحرا حفظ کند) سرمی‌خورد و کلاه آفتـابی‌اش‌را که ازچوب پنبه سفید بود ازسربرمی‌داشت، به‌همراهی شیخ داخل‌کاخ شد . همه چیز روبراه به‌نظرمی‌رسید ووی بعداً برای وارد شرح داد ، «وقتی به‌طورسربسته به‌شیخ گفتم

1 - Sunbeam

2 - T.E. Ward

شرکتی که نماینده آن هستم یك پیشنهاد امریکائی دارد، قیافه شیخ که به‌طمع پول افتاده بود دیدنی بود!»[1]

درماه‌های بعد ، هولمزهدایای دیگری به‌شیخ دادکه بهای آنهارا والاس[2] عضو شرکت گالف اویل پرداخت‌کرده‌بود وبدین‌سان برآزمندی شیخ افزوده می‌شد. ۴۰۰۰ روپیه هندی به‌هریك ازچهارعضو شورای دولتی رشوه داده شد و ۴۵۰۰۰ روپیه نیز برای مقامات‌بلند پایه‌کویت درنظر گرفته شد و ۲۰/۰۰۰۰روپیه به‌حساب خصوصی شیخ واریز گردید.

تاوقتی هدیه‌ها ادامه داشت امکان گرفتن امتیاز وجود داشت یاشیخ احمد چنین می‌اندیشید . اما به‌زودی شایعاتی در بازارهای کویت پیچید که سرهنگ هارولددیکسون[3] نماینده سیاسی بریتانا درکویت چندین‌بار به‌دیدن شیخ‌رفته وبه‌یاد اوآورده است‌که تعهداتی دربرابربریتانیا دارد . مذاکرات شیخ وهولمز ناگهان قطع شد وشیخ بخشش‌های اورا پس فرستاد .

رقابت انگلیسی‌ها وامریکائی‌ها برای به‌دست آوردن امتیاز نفت کویت

مقامات شرکت امریکائی گالف ازاین که می‌دیدند مذاکرات باشیخ قطع شده است به‌گونه فزاینده‌ای بی‌قرار شده بودند ، به‌خصوص‌که چندی قبل‌برنفت بحرین‌نیز دست یافته بودند.فقط درسال۱۹۳۱ بودکه به‌علت قطع این مذاکرات پی بردند. دولت بریتانیا[برای رقابت با امریکائی‌ها] همان روشی را به‌کارگرفت که درمورد بحرین عمل‌کرده بود . یعنی پای یك قرارداد قدیمی باشیخ‌را به‌میان آورد تاازفعالیت یك شرکت امریکائی یاهرشرکت خارجی دیگر دراین سرزمین

۱ ـ تی . ای . وارد : مذاکرات برای‌کسب امتیازات نفت دربحرین ، الحساء ، منطقه بی‌طرف ، قطروکویت ـ نویسنده

2 - William J.Wallace

3 - Harold Dickson

جلو گیری کند . این بار، انگلیسی‌ها گفتند که مشکل شرکت امریکائی فقط باثبت آن در کانادا حل نمی‌شود تاسرپوشی برای فعالیت واقعی آن باشد بلکه فقط یك شرکت انگلیسی می‌تواند صاحب امتیاز نفت کویت گردد.[۱]

در ین مرحله زمانی بود که سروکله یك شرکت واقعی انگلیسی درصحنه ظاهرشد وآدکی بالد چیس‌هولم[۲] نماینده شرکت نفت ایران وانگلیس پا به‌میدان رقابت گذارد . شرکت مزبور ــ همچون شرکت گالف ــ دربرابر قرارداد خط قرمز متعهد نبود. به‌علاوه، ازحمایت دولت بریتانیا وقراردادی باشیخ کویت برخوردار بود. چیس‌هولم بعدها اعتراف کرد که شرکت او اصولاً علاقه‌ای به‌اکتشاف نفت درکویت نداشت(چون همان طوری که قبلاً گفتیم درآن ایام دنیا بارکود بزرگ اقتصادی مواجه بود وقیمت نفت به‌شدت تنزل کرده بود) . چیس هولم می‌گوید «مع‌الوصف ما باید امتیاز نفت کویت را نصیب خود سازیم تابتوانیم سرمایه‌گذاری کلان نفتی خود درایران راحفظ کنیم زیراکویت به‌بازارهای جهانی نزدیکتراست واگرامریکائی‌ها درکویت به‌نفت دست یابند کاروکسب نفتی ما درایران تضعیف ونابود خواهد شد»[۳]

---

۱ ــ دولت بریتانیا برای‌تقویت استدلال خود دایربراینکه نفت‌کویت اختصاص به بریتانیا دارد ، متن‌نامه‌ای را که شیخ‌وقت‌کویت به‌نماینده بریتانیا در اکتبر ۱۹۱۳ نوشته وطی آن از حمایت بریتانیا دربرابر ترك‌های عثمانی برخوردار شده بود ، چاپ کرد. شیخ دراین‌نامه نوشته بود :

«ما باهرچیزی‌که شما آن‌را امتیازی برای خودتان به‌حساب آورید موافقیم واگر آدمیرال به‌سرزمین ما افتخار دیدار دهند مایکی ازفرزندانمان‌را همراه ایشان خواهیم‌کرد تامحل‌قیر طبیعی‌را دربورقان ودیگر نقاط‌به‌ایشان نشان‌دهد واگربه‌نظرایشان امیدبه‌دست آوردن نفت درآنجا وجود داشته باشد ، ما امتیازنفتی‌را به‌هیچ‌کس ، به‌جزشخص‌منصوب ازطرف بریتانیا ، نخواهیم داد»

به‌نقل از قراردادها ، تعهدات و اسناد مربوط‌به‌هند و کشورهای همجوار آن ــ نویسنده .

2 ـ Archibald H . T . Ckisholm

۳ ــ به‌نقل ازکتاب رویاهای‌طلائی نوشته رالف هوینز ــ نویسنده

چیس‌هولم بیدرنگ دست به‌کارشد تاجلوی نفوذ شرکت امریکائی‌را در کویت بگیرد. خانم‌وایولت‌دیکسون[1] (همسر دیکسون) یك تابلوی نقاشی‌خودمانی ازمبارزه دورقیب دوست‌را[2] که برای به‌دست آوردن امتیاز نفت‌کویت در محافل اجتماعی آن سرزمین به‌رقابت برخاسته‌اند کشیده است. دراین تابلو، سرهنگ دیکسون‌درکنارشیخ کویت‌نشسته و به‌او‌اندرزهای بی‌غرضانه می‌دهد. خانم وایولت دیکسون می‌نویسد: «... خصوصاً که مبارزه بین چیس هولم وهولمز درگیر شده بود. چیس‌هولم‌جوانی شاداب وخوش قیافه بودکه دربازی تنیس مهارت زیادی داشت وبه‌محافل اجتماعی ما رونق می‌بخشید، درحالی‌که هولمز قیافه خشنی داشت واصولاً آدم بی‌ادبی بود،مع‌الوصف هم صحبت خوبی به‌شمار می‌رفت. البته شیخ‌احمد عادت کرده بود که به‌هارولد دیکسون به‌عنوان یك دوست اعتماد کند.»[3]

وضع‌رقابت دورقیب [درمقایسه‌بااامتیاز نفت‌بحرین] سخت‌تر به‌نظرمی‌رسید. هردورقیب ازنظر خصایص‌نقطه مقابل هم بودند: چیس‌هولم سی‌سال داشت. یك انگلیسی ایرلندی تبـاربود. پدرش قبلاً ناشرروزنامه تایمزلندن[4] بود. از دانشگاه آکسفورد فارغ‌التحصیل شده بود ویك سالی‌را درروزنامه وال‌استریت‌جورنال[5] کارکرده بود؛ رابطه خویشاوندی باسرجـان کادمن رئیس شرکت نفت ایران و انگلیس داشت. برای خودنمائی، عینك یك‌چشمی می‌زد و درهنگام سخن‌گفتن آخرین‌لهجه‌انگلیسی‌مرسوم درلندن‌رابه‌کارمی‌برد. اما درفراسوی این‌ظاهراشرافی، یك مغز خونسرد وحسابگر وجود داشت که مقدربود وی را به‌صورت یکی از موفق‌ترین افسران اطلاعاتی بریتانیـا درخاورمیانه درجنگ دوم جهانی‌درآورد.

فرانك‌هولمزمتجاوز از ۵۰ سال داشت وهنگامی که باکلاه آفتابگیرمسخره

1 - Violet dickson

۲ - کنایه ازدوستی امریکا وانگلیس‌است - م

۳ - وایولت دیکسون : چهل سال درکویت - نویسنده

4 - Times

5 - Wallstreet Journal

وسربندسبز رنگش در کویت راه‌می‌رفت، بچه‌های کوچك دنبالش می‌افتادند واین شعررا می‌خواندند:

ای انگلیسی کـلاه به‌سر
عمرت‌رسدامشب به سر![1]

فرانك هولمز با وجود ظاهر ناآراسته وجامه‌های غریبی که به تن می کرد آدم سرسختی بود که دقیقاً می‌دانست چه می‌خواهـد و عزم آن داشت که به‌هدف خوددست یابد . زیرا تا جائی که به شخص وی مربوط می‌شد، امتیاز نفت‌کویت برای او درحکم یك مسأله مرگ و زندگی بود. اگر چیس‌هالم دربه‌دست آوردن این امتیازشکست می‌خورد،فقط یك‌پشت دستی از سرجان‌کادمن می‌خورد! درحالی که شکست هولمز به معنای این بود که شرکت گالف از اوبه دادگاه شکایت کرده وازهستی ساقطش نماید .

چیس هولم بعدها نوشت:« هولمز ومن به مدت یك سال به روی یکدیگر خنجر کشیدیم. ماه‌های پی‌درپی همسایه دیوار به دیوار یکدیگر بودیم ووقتی‌باهم روبرو می‌شدیم رعایت تشریفات و ادب را می کردیم و کینه‌ای نسبت به هم نشان نمی‌دادیم. هریك ازما با شیخ کویت ملاقات می کرد،هریك به نوبت‌ماده جدیدی را پیشنهاد می کرد ومی‌دانست کـه دیگری نیز همان‌کاررا می کند، هرروز یکشنبه یکدیگر را درکلیسا می‌دیدیم...[2]»

در این شرایط، شیخ احمد حکمران کویت اوضاع را بـروفق مراد خود می‌دید، زیرا مادامی که هولمز و امریکائی هـا به رقابت خود ادامه می‌دادند شیخ می‌توانست از استقلال‌عمل‌کامل برشوردار باشد ـ حتی‌اگر بریتانیاسرانجام‌تصمیم می گرفت که او را زیر فشاربگذارد تا انگلیسی‌ایرلندی تبارخونسرد و دارای‌عینك

۱ـ متن شعر عربی آن چنین است:

یا انگلیزی ابوتیلـه
عسی تموت اللیله

ـ م

۲ـ به نقل از رویاهای طلائی، اثرهوینز ـ نویسنده

یك چشم را بررقیب زلاندنوئی اوترجیح دهد.

وجود دو رقیب درصحنه مبارزه سبب می‌شد که قیمت امتیازنفت بالا برودو چون شیخ احمد سلیقه‌های پرخرج و عجیب و غریبی - به ویژه در مورد زنان - داشت لذا سعی می‌کرد که حد اکثر پول را در این امتیاز به دست‌آورد.

نباید تصور کرد که هولمز شخص خودش و دوستانش را در این مبارزه بازنده می‌دید هرچند که دولت انگلستان پای قرارداد خود باشیخ را به میان‌آورده بود. شرکت گالف هم چنین تصوری نداشت زیرا هنوز برگ برنده خود را رو نکرده بود. در ۲۷ نوامبر ۱۹۳۱ این برگ روشد: درآن تاریخ،شرکت‌گالف رسماً توجه وزارت خارجه امریکا را «به این حقیقت جلب‌کرد که دفتر باصطلاح مستعمراتی بریتانیا درکویت برروی‌شرط ملیت صاحب امتیازنفت‌کویت پافشاری می‌کند ودر واقع مانع می‌شود که یك تبعه یا شرکت غیر انگلیسی بتواند امتیاز نفتی درکویت بگیرد.»[1]

واکنش وزارت خارجه‌امریکادراین زمینه بسیار سریع بود. در سوم‌دسامبر ۱۹۳۱ «دستوراتی به سفارت ما درلندن داده شد تا نسبت به رفتار نا برابر با مؤسسات امریکائی اعتراض‌کند» وزارت خارجه امریکا نیزطی تذکاریه‌ای همین موضوع را خاطرنشان‌کرده بود:

«این مذاکرات طولانی بود و وقتی شرکت نفت ایران و انگلیس(که زیر سلطه دولت بریتانیا قرار داشت و قبلاً بی‌علاقگی خود را به نفت‌کویت ابراز داشته بود) ناگهان برای بدست‌آوردن یك امتیاز نفت ازشیخ‌کویت به تلاش‌افتاد، دوباره وزارت خارجه امریکا اصل «سیاست درباز» را عنوان‌کرد و از سفارت ما در لندن خواست‌که سریعاً این مسأله را حل نماید و مقامات بریتانیا را زیر فشار بگذارد تا اقدام لازم به‌عمل آورند.»[2]

---

۱ - یادداشت تسلیم شده توسط چارلز رینر (Charles Rayner) مشاور نفتی وزارت خارجه امریکا در ۷۹ اجلاس‌کنگره، جلسه اول ۲۷- ۲۸ ژوئن ۱۹۴۵. به نقل ازگزارشات کنگره امریکا دربارهٔ علایق نفتی‌امریکا درکشورهای خارجی - نویسنده

۲ - همان منبع

فقط فرانك هولمز و حامیان او می‌دانستند که چرا سفیر امریکا درلندن به تلاش شدیدی دراین زمینه‌دست زده است. آندروملون[1] تاپیش از سفارتش در لندن یك میلیونر اهل پنسیلوانیا به شمار می‌رفت که یکی ازمدیران فعال شرکت گالف اویل بود و سهام زیادی در آن شرکت داشت. با وجود فشار شدیدی که او دائماً و مکرراً به وزارت خارجه بریتانیا وارد می‌کرد تا شرکت گالف را صاحب امتیاز نفت‌کویت سازد، مع‌الوصف وزارت خارجه بریتانیا در برابردرخواستهای او ایستادگی می‌کرد؛ حتی برای مدت کوتاهی، شرکت نفت ایران و انگلیس روحیه انعطاف پذیری خود را از دست داد وکادر فنی خود را ازایران به‌کویت آورد تا عملیات نفتی را آغاز نمایند. در شرایطی که این رقابت ادامه می‌یافت، شیخ احمدنیز پیشنهادات هردورقیب را ردمی‌کرد ودرخواست‌های خود راابالاتر می‌برد: حق امتیاز بیشتری می‌خواست، قیمت اجاره سالانه را بالا برده بود، و بدتر از همه پافشاری می‌کرد که‌باید یك مدیر کویتی درهیأت مدیره شرکت‌آینده حضور داشته باشد.

سازش امریکا و انگلیس به زیان شیخ‌کویت

در بامداد یك روز یکشنبه در سال ۱۹۳۲ چیس‌هولم در حالی که سرگرم نیایش در کلیسای کوچك و بسیار گرم[1] انگلیکان [کلیسای رسمی انگلستان] در کویت بود، گوش‌اوکه به شنیدن صدای موسیقی عادت‌کرده بود ناگهان صدای گوشخراش هولمز را شنید که پشت‌سر او ایستاده و یك سرود مذهبی می‌خواند. با شنیدن این صدا چندشش شد اما ناگهان به یاد سلیمان نبی افتاد و باخود گفت چراکاری‌را نکند که وی پیشنهادکرده بود، یعنی بچه را به دونیم کند.[2]

1- Andrew Mellon

۲- اشاره به این حکایت معروف است‌که زنی فرزندش مرد وبچه زن دیگری را به عنوان کودك خوددزدید. هردو زن به نزد سلیمان شکایت بردند. چون سلیمان دید

←

تقریباً درهمان‌زمان، همان‌اندیشه چیبس‌هو لم به‌ذهن واردمشاورحقوقی‌هو لمز نیزخطور کرده بود. موقعیت هم‌برای‌این کارمناسب بود زیراچندی‌پیش‌سخنرانی سر جـان کادمن رئیس شرکت نفت ایـران و انگلیس را در یك کنفـرانس در مؤسسه نفتی امریکا در هوستون (تگزاس) خوانده بود. کادمن در این سخنرانـی از «اشباع» بازار نفت ورقابت شدید تولیدکنندگان نفت برای کسب امتیازات جدید گلایه کرده و گفته بود: « در حالی که مصرف نفت در همه جاکاهش یافته است، رقابت تولید کنندگان بسیار شدید است و جائی برای بالابردن قیمت نفت وجود ندارد . یك راه حل ممکن برای حمایت از صنعت نفت این است که میزان عرضه را در برابر تقاضا تعدیل کرد و از طـریق اختصاص دادن سهمیه تولید نفت برای هریك از رقبای نفتی، از شدتٔ این‌رقابت کاست.»[1]

پیشنهادکادمن در واقع نخستین‌گام برای‌پـذیرش عمومی این موضوع بود که شرکتهای نفتی در جهت تأسیس یك کارتل بین‌المللی برای کنترل عرضه وارائه قیمت‌های مناسب نفت پیش می‌روند. ازنظروارد، اظهارات کادمن نه تنهاسر آغازی برای توافق شرکت‌های‌نفتی رقیب بود بلکه امکان مشارکت برابر دو شرکت‌نفت ایران و انگلیس و گالف را در امتیاز نفت کویت مطرح می‌ساخت.[2]

به این ترتیب بود کـه چیس‌هام و هولمز تقریباً در یك زمان به این نتیجه رسیدند که مبارزه برای انحصارنفت کویت بی‌فایده است . هرچند سوابقی وجود ندارد که نشان دهد آن‌دو این سازش را مورد گفتگو قـرار دادند، اما امکان این سازش را به دفاتر نفتی خود اطلاع دادند.

←

که تمیز حق از باطل دشوار است ، پیشنهادکردکه بچه را به دونیم کنند و بین دو مادر تقسیم نمایند. یکی ازآزنها حاضر به این کار نشد ودیگری با شادمانی گفت که حالا ثابت‌شد که من راست می‌گفتم . سلیمان خنـدید و گفت مادر بچه همان زن اولی است که حاضر نشد فرزندش را با اره بدو نیم کنند . سپس‌دستور داد تاکودك رابه مادرش برگرداندند.م

۱ـ وارد: همان منبع، به نقل از نفت خاورمیانه نوشته جورج.دبلیو اشتاکینگ ـ نویسنده

۲ـ همان منبع ـ نویسنده

ناگهان رقابت دو رقیب قطع گردید و شیخ احمد حکمران کویت مشاهده کرد که‌نه‌تنهارقابت آن‌دو در دادن پیشنهادات‌بهتر قطع گردیده‌است بلکه‌فی‌الواقع از او می‌خواهند که سطح درخواستهای خود راپائین بیاورد. نخست اورانا گزیر کردند که ازمیزان‌بهره مالکانه خود درامتیارنفتی بکاهد، سپس بیدرنگ‌بادرخواست اودایربرعضویت یك کویتی درهیأت مدیره شرکت مخالفت کردند. روزبه‌روز از قیمت پیشنهادی دورقیب کاسته می‌شد به‌طوری که سرانجام برای شیخ کاملاً روشن شد که بهتراست به‌وضع موجود بسازد زیرا خواب‌وخیالات اوبرای‌دریافت‌وجوه نقد به‌سرعت روبه‌زوال است.

نگرانی‌های شیخ احمد در۲۲ دسامبر۱۹۳۴ به‌یقین تبدیل شد زیراسرهنگ دیکسون نماینده سیاسی بریتانیا درکویت و دوست مورد اعتماد او به‌وی توصیه کرد قراردادی را که دو شرکت امریکائی و انگلیسی تنظیم کرده‌اند امضا نماید. دولت بریتانیا قبلاً با مفاد این قرارداد موافقت کرده بود. برطبق آن : توافق شده بود که ۱۷۰/۰۰۰ دلار به‌عنوان پیش پرداخت (به‌جای ۵۰۰/۰۰۰ دلار مورد نظر شیخ) داده شود. اجاره سالانه‌آن نیز ۳۵۰۰۰ دلار (به‌جای ۱۰۰/۰۰۰ دلار)تعیین گردیده بود. به‌علاوه، پرداخت‌های نفتی به‌شیخ کویت به‌صورت روپیه هندی فاقد پشتوانه طلا بود (درحالی که پرداخت‌های نفتی به‌ایران وعربستان سعودی وعراق دارای پشتوانه طلا بود). مدت امتیازنامه ۷۵ سال بود. بهره مالکانه کویت از محل هربشکه نفتی که استخراج می‌شد در کمترین سطحی تعیین شده بود که تا به‌حال به‌یك کشورتولیدکننده نفت در خاورمیانه داده شده‌بود، یعنی ۲۰ درصد کمتر از بهره مالکانه‌ای که به‌ایران وعربستان سعودی پرداخت می‌شد.

زدوبند یاد شده این درس سودمند را به‌اعراب داد که وقتی کشوری فاقد استقلال است و شرکت‌های نفتی رقیب با هم سازش می‌کنند چه به روزگار آن کشورمی‌آید!

شرکتی که‌به‌این‌ترتیب تشکیل گردید به شرکت نفت‌کویت موسوم شد. قرارداد آن‌را چیس‌هالم (ازجانب شرکت نفت ایران‌وانگلیس) وهولمز(ازطرف شرکت گالف) امضاء کردند وسرهنگ دیکسون نیزامضای خود را به‌عنوان شاهد درزیر

آن گذارد.

امضای این قرارداد به نتیجه خوبی برای هولمز و چیس‌هالم انجامید. در روز کریسمس و هنگامی که چیپس‌هولم و هولمزبرای نیایش به‌کلیسای آنگلیکان رفته بودند، وقتی با هم روبروشدند برروی یکدیگر لبخند زدند. این‌بار، صورت اشراف‌زاده چیس‌هالم با شنیدن صدای آوازباریتون هولمز درکلیسا درهم نرفت وچندشش نشد، چراکه موسم حسن‌نیت بود وهیچ‌کس بهتراز آن دو به‌این حسن نیت آگاهی نداشت.

پیشدستی انگلستان درامتیازنفت قطر

بازی کسب امتیازنفت درخاورمیانه دردوران پیش‌ازجنگ دوم جهانی‌تقریباً پایان‌گرفته بود. در طول خلیج فارس احتمالاً فقط یك منطقه باقی‌مانده بودکه امکان داشت آینده درخشان نفتی‌آن پای شرکت‌های نفتی رقیب را به‌میان بکشد. این منطقه قطرنام داشت، یك شیخ‌نشین کوچك که درست درمیان آب و روبروی بحرین وعربستان سعودی واقع شده واحتمال وجود ذخایرسرشارنفت درآنجا می‌رفت. استفان لانگریگ (که در عین حال عضو کادر فنی شرکت نفت ایران و انگلیس بود) درزمینه نفت قطرمی‌نویسد :

«دراین ضمن، آینده قطربه‌نحوی بودکه می‌بایست موضوع امتیازنفت آن دنبال شود. لذا یك‌مذاکره کننده به‌دوها (پایتخت قطر) فرستاده شد تا ظاهراً به‌نام شرکت نفت ایران وانگلیس درخواست امتیازنفت‌قطررا ازحکمران پیرآن‌بنماید و جلوی رقابتهای احتمالی را بگیرد اما درواقع این امتیاز را برای شرکت نفت عراق به‌دست آورد.»[1]

به‌عبارت دیگر، انگلیسی‌ها نمی‌خواستند براثرایجاد رقابت، قطر نیزگرفتار مشکل کویت شود و شیخ قطر بتواند از این رقابتها استفاده کرده و قیمت امتیاز

۱ـ لانگریگ، نفت درخاورمیانه ـ نویسنده

خود را بالا ببرد. به‌خصوص وقتی شرکت‌نفت ایران وانگلیس شنید که‌هم‌شرکت استاندارد اویل کالیفرنیاوهم هولمزودوستانش قصد گرفتن امتیازنفت قطررادارند، با شتاب ازدفترمستعمراتی خود درقطرخواسته شد که بیدرنگ دست به‌کار شود. البته جای شکرش باقی بود که قطر هنوز تحت‌الحمایه بریتانیا بود، «لذا نماینده سیاسی بریتانیا در بوشهر[1] موقع‌را کاملاً مقتضی دید که به‌شیخ قطرتوصیه نمایدامتیاز نفت‌خود را به‌یك شرکت انگلیسی بدهد وبدین‌سان یك حرکت آزمایشی‌شرکت کالیفرنیارا با ناامیدی روبروساخت. نماینده سیاسی بریتانیا همچنین می‌دانست‌که هولمز و شرکایش کـه قصد دادن پیشنهاداتی را بـه‌شیخ قطر داشتند، در واقـع فقط واسطه‌هائی بودند که به‌ندرت آنها را بر یك شرکت عامل ذیصلاح ترجیح می‌دهند.»[2]

اگرچه اوضاع کاملاً به‌وفق مـراد شرکت نفت ایران و انگلیس بـود، اما مذاکرات به‌درازا کشید. حکمران پیر وحیله‌گر قطر در مذاکرات شتاب نکرد و مقامات لندن را وادارکرد تا به‌جای مذاکره کننده‌کنونی‌که شتاب به‌خرج می‌داد، آدم با حوصله و مؤدب‌تری را گسیل دارند. در ماه مه ۱۹۳۵، حکمران قطر کـه لانگریگ اورا «پیروطنون» توصیف می‌کند، موافقت نمود که امتیازنفت قطر را به‌شرکت نفت ایران و انگلیس بدهد. شرکت نیز فوراً امتیاز خود را به‌شرکت نفت عراق‌منتقل کرد که چون‌منابع نفتی‌زیادی‌دراختیارداشت لذا برای‌بهره‌برداری ازنفت قطرشتاب به‌خرج نداد. فقط درسال ۱۹۳۸ بودکه شرکت اولین‌چاه نفتی خود را درقطر حفر کرد.

* * *

اینك خاورمیانه میان غول‌های نفتی تقسیم شده بود : نفت ایران ونیمی از

1- Boushire

۲ــ همان منبع.ــ نویسنده

نفت کویت‌وهمه نفت‌قطربه‌انگلستان تعلق داشت. امریکائی‌ها ازبحرین به‌واحه‌های قرون وسطائی عربستان سعودی نقل مکان کرده بودند. یك کنسرسیوم مرکب از بریتانیا، هلند، فرانسه وامریکا چاه‌های نفت عراق را دراختیارخود داشت[۱].

در پایان جنگ دوم جهانی رقبای نفتی جدیدی پیدا نشدند امـا می‌بایست میدان‌های جدید نفت فتح می‌شد : درصحراهای سیرینیکا[۲] وتریپولیتانیا[۳]،درامارات زرخیزابوظبی ودوبی ومسقط وعمان وظفار، و در زیر آب‌های خلیج فارس[۴]. اما عجالتاً همه کشورهای تولیدکننده نفت ونیزغالب سرزمین‌هائی که درآنجااحتمال وجود نفت می‌رفت،همگی یك کاسه شده‌بودند.زمامداران سرزمین‌های نفت‌خیزکه میدان‌های نفتی خود را به‌اجاره داده بودند در باره اعطای این امتیازات اعتراض چندانی نمی‌کردند چـه برسد به‌مردم آنها که اصلاً حرفی نمی‌زدند. حتی اگـر زمامداران این کشورها می‌خواستند دراین‌زمینه دست به‌اقداماتی بزنند کاری‌ازپیش نمی‌بردند زیـرا شرکت‌های صاحب امتیاز از حمایت حکومت هـای نیرومندی برخورداربودند. به‌هر تقدیر، اعراب فاقد هرگونه دانش و مهارت فنی برای بهره برداری مستقل ازثروت نفتی خود بودند وموقع آن بود که حکمرانان آنان پول نفت‌را بگیرند وبرای‌مردم خود ایجادکارنمایند واین ضرب‌المثل عربی را به‌خاطر بسپارندکه «اگرنمی‌توانی دستی راگازبگیری، بهتراست‌آن را ببوسی!»

۱ـ باکوازمنطقه نفتی‌خاورمیانه جدا شده وهنوزازتاراج انقلاب روسیه بهبودکامل نیافته بود. نویسنده

۲ـ سیرینیکا (Cyrenaica) یك منطقه نفت‌خیزواقع درشمال شرقی لیبی است ـم

۳ـ منظورتریپولی پایتخت لیبی است‌ـم

۴ـ اشاره به‌نفت فلات قاره درمنطقهٔ خلیج فارس است ـم

بخش دوم

عاملان نفت

فصل هفتم

چاه فوران کننده

به هیچ وجه مایه شگفتی نیست که شرکت نفت ایران و انگلیس از رخنه امریکائی‌ها در میدان‌های نفتی خاورمیانه به‌خشم آمد زیرا ورود تازه واردها سبب برهم خوردن ترتیبات دقیقی شد که برای محدود و کنترل کردن عرضه نفت در سطح جهانی، مورد توافق این شرکت و شرکتهای همتای غربی‌اش قرار گرفته بود. شرکتهای بزرگ همواره ترجیح می‌دهند که به‌جای رقابت با یکدیگر، دست اتحاد به‌هم بدهند. ازاین‌رو، درحالی که قوانین ضد تراست درایالات متحده‌امریکا ایجاد انحصارات بزرگ برای قبضه‌کردن بازار را ممنوع اعلام کرده بود[1]، سه

۱ـ منظورقوانینی است که فعالیت‌های تجارتی و بازرگانی غیرمنصفانه وانحصاری را محدود می‌کند. نخستین قانون، موسوم به‌قانون‌ضدتراست شرمن، در ۱۸۹۰ به‌تصویب رسید. سپس در۱۹۱۴ قانون کلایتون وضع گردید و در۱۹۳۶ قانون رابینسون ـ پاتمن به مرحله اجرا درآمد. به موجب قوانین مزبور، اعمال سیاست تبعیض قیمت‌های فروش و ادغام شرکت‌ها به صورت کارتل و تراست ممنوع اعلام شد زیرا آن را بر خلاف اصل «رقابت‌آزاد» می‌دانستند. دراروپا، قوانین ضد تراست پس ازجنگ دوم جهانی مورد توجه قرار گرفت ودرقرارداد رم ۱۹۵۷ (تأسیس‌بازارمشترك اروپا) درمواد ۸۵ و۸۶ این‌قرارداد گنجانیده شد ـم

غول صنعت نفت، یعنی «استاندارد اویل نیوجرسی» و«رویال داچ‌شل» و «شرکت نفت ایران وانگلیس» ازطریق چیزی که به‌قرارداد آچناکری[1] (یا قرارداد وضعیت موجود)[2] معروف شد، با یکدیگر متحد شدند.

قرارداد آچناکری

درسپتامبر۱۹۲۸، چنین پیشامد کرد که از والترتیگل[3] (رئیس شرکت استاندارد اویل نیوجرسی) وسرجان کادمن (رئیس شرکت نفت ایران وانگلیس) وهمسرانشان دعوت شد تادرملك سرهنری دتردینگ (رئیس شرکت رویال‌داچ‌شل) واقع در آچناکری (دراسکاتلند) به‌شکارسینه‌سیاه[4] بپردازند. همان‌گونه که بعداً تیگل اظهار نظر کرد، «درحالی که شکار هدف اولیه این دیدار بود، مشکل صنعت نفت جهان نیزطبعاً به‌میزان زیادی مورد مذاکره آنها واقع شد»[5]. حاصل این گفتگوها سندی بود که عاقدان آن‌را «مجمع اتحادیه‌موقت»[6] نامیدند اما ازسرشوخ طبعی، قرارداد وضع موجود نیز خوانده شد زیرا هدف این قرارداد تقسیم‌بازارهای جهانی‌نفت میان سه شرکت ودست کشیدن از«رقابت‌شدید» بود. این قرارداد می‌گفت‌درست نیست که صنعت نفت درلوای یك سیاست « آزمندی» اداره شود یادرکارتولید نفت «اسراف بی‌رویه» بکنند همان‌گونه که برخی ازجراید نیز نظر مردم‌را به‌این نکات جلب کرده‌اند (مثل این که سه‌رئیس شرکت یاد شده که برای شکاردرهوای گرگ ومیش اسکاتلندبه‌آچناکری رفته‌بودند ودرپی یك‌روز سخت که درشکار سینه سیاه گذشت، خستگی خودرا بااولین لیوان ویسکی ازتن به‌درکردند وبا

1- Achnacarry Agreement
2- As-is Agreement
3- Walter Teagle
۴ ـ سینه سیاه (یاباقرقره) نوعی پرنده‌است ـ م
۵ ـ مجله نفت وگاز، شماره ۲۰ سپتامبر ۱۹۲۸ ـ نویسنده
6- Pool Association

کلمات دلسوزانه‌ای خواستند جهل مردم دنیـارا نسبت به صنعت نفت برطرف سازند!) این سند ادامه می‌داد که تنهاهدف همکاری‌سه شرکت جلوگیری‌ازحیف ومیل نفت ودوبرابر شدن بازارها ومتوقف کردن جنگ ویرانگر برسرقیمت نفت است که ارزش سهام‌را نیزپائین آورده است.

صرف‌نظرازجنبه دلسوزی‌برای‌رفاه مردم که‌درفراسوی قرارداد آچناکری قرارداشت،[1] براثر امضای این قراردادمناطق عملیات تجارتی‌نفت میان سه‌شرکت تقسیم شد وتلاش شد باجلوگیری ازورود تازه واردها وسرمایه‌های جدید، موازنه موجودرا حفظ نمایند. [به‌این جهت] شرکت نفت ایران وانگلیس که غول‌نفتی خلیج فارس به‌شمارمی‌رفت ، فقط توانست ورود استانداردادویل کالیفرنیادربحرین وعربستان سعودی و گالف‌اویل درکویت‌را (که هیچ‌یك درشمـارامضاءکنندگان قرارداد خط قرمز نبودند) به‌عنوان تازه‌واردهای عجول و برهم زننده خطرنـاك وضع موجود تلقی‌کرده وقراردادها وعملیات نفتی آنهارا بانگرانی تروشرویـانه همراه باتحقیر بنگرد.زیرا هنگامی که‌امریکائی‌ها موفق‌به‌تولیدنفت ازاولین‌چاه‌خود دربحرین در۱۹۳۱ شدند ، شرکت نفت ایران وانگلیس متجاوزاز۲۰ سـال بود که‌نفت (خاورمیانه)را استخراج‌می‌کرد وبیشتراز۲۰۰ چاه‌نفت‌دربالای‌خلیج‌فارس درکوه‌های بختیاری داشت.

موقعیت شرکت نفت ایران وانگلیس درایران

شرکت سرچاه اف۷[2]را در۱۹۲۶ بسته بود . این چاه که منبع ثروت‌نفتی شرکت درمسجد سلیمان به‌شمار می‌رفت ، از۱۹۱۱ فوران‌های پی‌درپی داشت و

۱ ـ این قرارداد بعداً توسط کمیسیون تجـارت فدرال مورد تحقیق قرار گرفت . نخستین رسیدگی‌به‌وضع این کارتل بین‌المللی نفت در۸۲ دوره کنگره‌ودرسنای امریکا انجام شد . نگاه‌کنید به‌صورت مذاکرات کنگره که توسط چاپخانه دولتی درواشنگتن دی . سی در۱۹۵۲ به‌چاپ رسیده است ـ نویسنده

2 - F 7 Well

هفت‌میلیون تن نفت تولیدکرده بود. بستن سرچاه به‌این خاطرنبود که چاه خشك شده بود بلکه صرفاً به‌دلیل عدم مقاومت وسایل سرچاه دربرابر فشارهای بـالا و غیرعادی گازبود ؛ درواقع سرچاه‌را به‌جهت ایمنی بسته بودند زیراگازهای نفتی درزیرزمین درحال افزایش بود. برای بستن سراین چاه ، مراسم کوچکی انجام گرفت یعنی یك شیپورچی آهنگ آخرین شغل[1]را نواخت وپلاکی که نشـانگر قدرشناسی شرکت بود برروی چاه نصب شد.

تااین زمان ، شرکت نفت ایران وانگلیس یك عملیات کاملاً منظم، مؤثرو پیشرفته‌را درجنوب غربی ایران اداره می کرد وشرکت‌های نفتی رقیب به‌کامیابی شرکت اعتراف کرده وباحسادت به‌آن‌می‌نگریستند . دریك دوره زمانی، شرکت نفت ایران وانگلیس به‌نحو خطرناکی مستکبر شده ومتمایل به این بود که منطقه کوهستانی باریکی را که عملیات نفتی درآنجا صورت می گرفت وبنادری‌را که تانکرهای نفتی شرکت درآنجا تردد می کردند، به‌عنوان کشوری درداخل کشور ایران به‌شمار آورد. مدیران عملیاتی شرکت قراردادهائی‌را باخوانین بختیـاری بستند (بدون اطلاع دولت مرکزی ایران) وپالایشگاه بزرگ آبادان ولوله‌هـای نفتی واقع درمیان تپه‌ها، مدت‌ها پیش‌ازاین که‌به تصویب مقامات ایرانی برسدبه‌کار افتاده بود.[2] اما اینك روزگار دیپلماسی زور بـه سررسیده وشاه جدید ایران(رضا

---

1 - Last Post

۲ - لازم به‌توضیح است که فعالیت شرکت نفت ایران وانگلیس درفاصله سال‌های ۱۹۰۸ تا ۱۹۱۴ به شدت ادامه یافت به‌طوری‌که تعداد سی‌حلقه چاه درمسجد سلیمـان حفرگردید ، خط لوله‌هائی به‌چاه‌های نفت متصل شد، چهار ایستگاه تلمبه خـانه درنقاط تمبی وملاثانی وکوت عبدالله ودارخوین ایجادگشت . درسال ۱۹۰۹ ، شرکت قراردادی باشیخ خزعل بست‌و قسمتی از زمین‌های آبادان‌را برای ساختن پالایشگاه خریداری‌کرد. درسال ۱۹۱۰ ،ساختن پالایشگاه آغاز شد وسه‌سال‌بعد خاتمه یافت. ظرفیت این‌پالایشگاه سالانه ۱۲۰/۰۰۰ تن بود.شرکت‌برای ایجاد حسن روابط باخوانین بختیاری! سه‌قرارداد باآنها امضاءکرد: قرارداد اول مربوط به‌سهیم شدن‌خوانین بختیاری درشرکت بود ولذا شرکت تابعه‌ای به‌نام «شرکت‌نفت‌بختیاری» تأسیس شد. قراردوم درباره‌خریداری اراضی

←

خان) قدرت را درتهران به‌دست گرفته بود . او دیکتاتوری شدیدالعمل وخشن بود که می‌خواست به‌مردم کشورش ثابت نماید که وی ارباب واقعی ایران است واز توپ وتشرهای بریتانیا هراسی ندارد ! درسال ۱۹۳۲ (۱۳۱۱ شمسی) که شرکت خواست زور بگوید، رضاخان قرارداد نفت‌را لغو کرد . البته ابطال این قرارداد فقط یك تاکتیك سیاسی بود زیرا درآن زمان شرکت دیگری نبود که بتواندجای شرکت‌نفت‌ایران وانگلیس‌را بگیرد وایرانیان نیزفاقد مهارت‌های لازم برای‌اداره صنعت بزرگ نفت ایران بودند. اختلاف دودولت به‌جامعه ملل کشیده شد وبه هردوطرف توصیه شد که مذاکرات‌را ازسربگیرند . (درپی این مذاکرات) قرارداد امتیاز جدیدی باایران امضاء گردید که به‌موجب آن: نام شرکت از« شرکت نفت انگلوپرشیا » به «شرکت نفت ایران وانگلیس » تغییریافت . قرارداد اجاره آن تا۱۹۹۳ تمدیدگردید. شرکت بهره مالکانه بیشتری پرداخت وموافقت کرد که تعداد بیشتری ازایرانیان‌را درمشاغل بالای شرکت وکادرفنی بگنجاند. مهمتر از همه این‌ها ، بریتانیا ازایفای نقش‌خودبه‌عنوان صاحب اختیار زمین‌ها ومردم‌ساکن اطراف مناطق نفتی دست برداشت . تغییر اخیر اگرچه ازلحاظ مادی چندان محسوس‌نبودزیرا شرکت‌هنوز بیمارستان‌های‌خودرااداره می کرد، جاده‌می‌ساخت، به‌بختیاری‌ها پول می‌داد وحمل ونقل را درقبضه خود داشت ، لکن ازنظر روانی حضور نمایشی رضاخان درهمه‌جا دیده‌می‌شد. تصویرهای رضاخان برروی‌دیوار ساختمان‌های دولتی وپرچم‌ایران برفرازکلیه املاك شرکت دراهتزازبود.درداخل هرشعبه از شرکت ، کارمندان ایرانی حضور داشتند . البته این کارمندان ایرانی‌را

←

واقع درحدود بختیاری بود . قرارداد سوم به‌حفاظت از مناطق نفتی توسط بختیاری‌ها مربوط می‌شد . درسال ۱۹۱۲ ، اولین نفتی‌که ازمعادن جنوب ایران صادرشد،به‌میزان ۴۳۰۰۰ تن بود که درسال بعد به ۸۱۰۰۰ تن ودرسال ۱۹۱۴ به ۲۷۴۰۰۰ تن رسید .

برای اطلاعات بیشتر دراین زمیه ، نگاه‌کنید به:

مصطفی فاتح : پنجاه سال نفت ایران ، تهران ، انتشارات پیام ، صفحات ۲۵۵ تا ۲۶۲ - م

شرکت می‌توانست بادادن رشوه باخود همراه سازد ، خصوصاً وقتی که مقامات شرکت ازلحاظ صرفه‌جوئی هزینه‌زیرفشارشدید قرار داشتند یادیوانسالاری‌برای شرکت مشکلی‌را پدید می‌آورد[1]

شرکت نفت ایران و انگلیس درطی بیست سال عملیات نفتی خود پیشتاز ابتکارات زیادی بود. از برای نمونه،روش‌های جدید حفاری،[2] نظریات جدیدبرای جلوگیری از هدر رفتن نفت[3] و ایجاد سیستم‌های رفاهیِ کامل که نه تنهاکارکنان شرکت و خانواده آنها، بلکه همه سکنه محلی نیز از خدمات اجتماعی ودرمانی آن استفاده میکردند.

کارمندان شرکت از ملیت‌های مختلف بودند: حفاران لهستانی ، انگلیسی و امریکائی، کارمندان مسلمان وهندو؛ مکانیك‌های سیك و تعدادزیادی ایرانی . در گذشته، وقتی‌کارمندان هندی شرکت اعتصاب می‌کردند فوراً آنها را به اتفاق خانواده‌شان با اولین قایق به هند برمی‌گرداندند ، اما اینك سیاست شرکت تغییر کرده وروش مماشات باکارمندان را به کار می‌برد .جان جیمسون[4]یکی از مدیران شرکت‌که اسکاتلندی بود و صورت سرخ و چشم‌های آبی داشت،درباره‌سیاست

---

۱ ـ درمورد قرارداد نفتی ۱۳۱۲ شمسی وجهات مختلف انتقادی آن ، به‌منابع زیر نگاه‌کنید:

ابوالفضل لسانی: طلای‌سیاه یابلای ایران ، تهران ، انتشارات امیرکبیر،۱۳۵۷ صفحات ۳۵۳ ـ ۱۳۵ ؛ مصطفی فاتح: همان ، صفحات ۲۹۰ ـ تا۳۰۷ ـ م

۲ـ این شرکت نخستین شرکتی بودکه به حفاری در عمق بیشتر از ۹،۰۰۰ پا با متهٔ الکتریکی پرداخت ـ نویسنده

۳ـ شرکت به خاطراستفاده مجدد ازنفت ، برای خود اعتبار علمی‌کسب‌کرد.یعنی در دورانی‌که استفاده از نفت درصنایع به مقدارکمی صورت می‌گرفت و سوخت نفت‌خام اکثراً بیهوده به هدر می‌رفت، شرکت روش تزریق‌مجدد میلیون‌ها تن نفت سوختی‌وتقطیر شده را با فشار جدید دوباره به داخل منافذ و شکاف‌های سنگ آهك فرستاد تا بعداً دوباره مورد استفاده قرار دهد ـ نویسنده

4- John Jameson

مماشات شرکت می‌گوید«وقتی ماموریت شمادر اینجا به پایان برسد، آنچه که ما کار کشته هـای نفتی در ایران آزموده‌ایم این است که باید انسان یادبگیرد کـه بردبار باشد...»

جای چون وچرائی نیست که عملاً هر مصیبتی که می‌توانست درخاورمیانه پیشامد کند برای شرکت نفت ایران و انگلیس روی داده بود ، آن هم مدت‌ها پیش از این که امریکائی‌ها واردصحنه شوند: آتش‌سوزی، بیماری، طغیان کارگران، مرگ ونابودی. همه این‌ها درعصرپیش از دستگاه‌های تهویه مطبوع پیشامد کرد و حرارت بالای ۱۲۰ درجه را بدون یخ و پنکه تحمل کرده بودنـد . ساختمانها ودکل‌های نفتی را سیل می‌برد. پل‌ها و جاده‌ها بر اثر بهمن‌های گل ویران می‌شد. گل‌ها و گیاهانی که با دقت پرورش‌داده شده بود ، طعمهٔ ملخ‌ها می‌شد و این گل‌ها و گیاهان در میان مرداب متعفن ملخ های مرده به مدت چند هفته گیرمی کردند و به سختی می‌توانستند حرکت کنند. به این ترتیب‌بود که وقتی امریکائی‌ها نخست به عراق وسپس به داخل‌خلیج فارس پای گذاردند، با لبخند تحقیر آمیز انگلیسیها روبرو شدند. انگیسی‌ها به خود می گفتنـد که امریکـائی‌ها اصلاً نمی‌دانند ما چه سختی‌هائی‌راپشت سر گذارده‌ایم. شایدنمی‌دانستند،اما همانگونه که بعداً آمریکائیها کشف کردند،منطقه خلیج فارس هنوز کاملاً رام نشد بود.

ماجرای فوران اولین چاه نفت عراق

نخستین معارضه با برتری شرکت نفت ایران و انگلیس در خلیج فارس‌از جانب امریکائی‌ها صورت نگرفت، بل ازطرف شرکتی بود که شرکت نفت‌ایران و انگلیس از نفوذ چشمگیری در سیاست و سرنوشت آن برخوردار بود. سهـام شرکت نفت عراق به صورت مساوی(یك‌چهارم)میان شرکت‌های رویال داچ‌شل، ایران وانگلیس،شرکت نفت فرانسه[1] ویك کنسرسیوم‌ازشرکت‌های نفتی‌امریکائی

1- Compagnié Francaise Des Pétroles

تقسیم شده بود. مدت‌ها پیش ازاین که ملك‌فیصل اول در سال ۱۹۲۵ رسماً امتیاز بهره برداری ازنفت را به شرکت بدهد، شرکت عملیـات اکتشاف نفت را در سلطنت نشین عراق آغاز کرده بود. تاسال۱۹۲۷، شرکت هنوز نتوانسته بـود بر منابع نفتی در عراق دست یـابد تا دست‌کم بتواند در برابـر غول نفتی شرکت نفت ایران و انگلیس(در ایـران) خودی نشان بدهد . به نظر می‌رسید کـه اکثر سهامداران شرکت علاقه زیادی به‌آن نشان نمی‌دادند : رویال داچ شل و شرکت نفت ایران وانگلیس کاملاً ازعملیات خوددرسایر کشورهاخشنودبودند واستاندارد اویل نیوجرسی(یکی از اعضای اصلی کنسرسیوم شرکتهای نفت امریکائی درنفت عراق) نیز همین وضع را داشت. آنها می‌اندیشیدند مادامی که هیچ شرکت‌رقیبی برای بهره‌برداری از منابع نفت عراق وجود ندارد،لزومی‌ندارد که باشتاب کردن در اکتشاف نفت عراق پول و سرمایه خود را به هدر دهند، البته درموقع‌مناسب و مناسب بودن شرایط بازار نفت، درکار خود شتاب به خرج‌می‌دادند. درمیان‌این شرکتها ، شرکتهای نفتی امریکائی (بجز استاندارد اویل نیوجرسی) برای کشف نفت عراق بی‌قرار و مشتاق بودند.زیرا شرکت نفت عراق برای آنهـا جنبه یك آزمایش را درخاورمیانه داشت وچنانکه موفق می‌شدند می‌توانستند مدیران‌خود در امریکا را وادار به قبول تعهدات جدید بنمایند. تاجائی که موضوع به‌شرکتهای یاد شده مربوط می‌شد، تا بهار سال ۱۹۲۷ هیچ‌گونه خبر امیدوارکننده‌ای‌درباره کشف نفت در عراق نرسیده بود. در آوریل همـان سال یك چاه را طی مراسم تشریفاتی با حضور ملك‌فیصل حفاری کردند. این چاه‌درپالخانا[1](درنزدیکی‌موصل) قرار داشت. اما وقتی‌حفاری تا ۲۰۰۰پا عمق زمین انجام گرفت، کار متوقف گردید زیرا آنهابه‌سنگ آهکی که نفت در آنجا قرار دارد نرسیده بودند.همچنین‌حفاری یك چاه دیگر نیز متوقف شد .

دوباره‌کار اکتشاف در ترجیل[2](در نزدیکی کرکوك) آغاز گردید اما آنچه

1- Palkhana

2- Tarjil

که بالا آمد فقط آب نمك بود. درماه مه، خدمه حفاری به جبل حمران[1] نقل‌مکان کردند، «که در آنجـا یك چاه واقع در قاسم‌الاحمار[2] به دلیل روبرو شدن با فشار شدید گاز و جابجائی رگه های ماسه نفتی متـروك مانده و چاه دیگری واقع در انجماء[3] به دلایل مشابه از ۳۵۰۰ پا عمق فراتر نرفته بود. یك چاه در جمبور[4] (در جنوب کرکوك) به نفت و گاز چشمگیری نیانجامید. نتایج به دست آمده ازچـاه قویره[5] (در غرب رودخانه دجله) از اهمیت بیشتری برخوردار بود»[6]

چنین شکست‌هائی که موجب ناامیدی وخرج‌تراش بود. لذا وقتی به نتیجه عمده‌ای دست نیافتند، اعضای‌هیئت مدیره شرکت نفت عراق یك جلسه‌اضطراری درلندن تشکیل دادند. یکـی از سهامداران خاطرنشان کرد که اینك ۲۵۰۰ کارگر عراقی، ۵۰ حفارانگلیسی و ۲۰ حفار خارجی درعراق‌کار می‌کنند و شرکت‌دارای ساختمان‌های مسکونی ، مغازه، فروشگاه، گاراژ و خودرو می‌باشد و در شرایط دشوار اقتصادی موجود،نگاهداری از این افراد بسیار گران تمام می‌شود. به نظر می‌رسدکه اکثر اعضای هیـأت مدیره شرکت مایل بودندکه تعداد کارکنان خود راکاهش دهند یا عجالتاً عملیات را متوقف سازند . از سوی دیگـر ، سهامداران امریکائی در اقلیت قرار داشتند، و نیز فرانسوی‌هاوگالوست‌گلبنکیان(که بخت و اقبالش در این زمان به‌کشف نفت در عراق بستگی داشت) به‌تلاش شدیدی برای ادامه فعالیت شرکت دست زدند وسرانجام‌موفق شدندکه آخرین تلاش‌درنقطه‌ای صورت‌گیرد که خدمه اصلی حفـاری ستاد عملیات خود را در آنجا مستقر کرده بودند. این‌نقطه یك بستر رودخانه خشك‌شده (وادی) درصحرای نزدیك‌به‌کرکوك بودکه باباگورگور نام داشت و اکثر اعضای هیأت مدیره شرکت نسبت به‌امکان

1- Jabal Hamrin

2- Khasam Al - Ahmar

3- Injima

4- Jambur

5- Qaiyara

۶- لانگریگ : نفت در خاورمیانه ـ نویسنده

وجود نفت در آنجا تردید داشتند. پروفسور هانس دوبوك[1] زمین‌شناس ارشد شرکت گزارش کرده‌بود که «نبودن‌مرحله مردابی در رسوبات دوران سوم زمین‌شناسی که بستر اصلی‌نفت‌اسمره است»[2] یعنی وجود یك میدان نفتی زنده‌در این منطقه بعید به نظرمی‌رسد. اما این عقیده بامخالفت شدید شرکای امریکائی‌شرکت روبروشد زیرا دکتر ریچارد تروبریج[3] زمین‌شناس امریکائی پس از بازدید ازمنطقه باباگورگور نسبت به وجود نفت در آنجا ابرازامیدواری کرده بود. به این ترتیب بود که هیأت‌مدیره شرکت با بی‌میلی تن به‌آخرین تلاش داد. در ۳۱ ژوئن ۱۹۲۷، حفاران امریکائی در گرمای شدیدتابستان عراق به کار پرداختند.

چنین پیشامد کرد که گوئی چیز خاصی درباباگورگور وجودداشت. نزدیك به یك میل‌و نیم دورتر ـ بین باباگورگور و شهر کردنشین کرکوك ـ حلقه‌ای از شعله‌های آتش با عرض تقریبی شش یارد و ارتفاع چهارپا، ازشکاف‌های‌صحرای سیاه سوزان وپر از سنگلاخ برمی‌خاست. این شعله‌ها تاآخرین ساعات روزدیده می‌شدند و آنچه که دیده می‌شد به شکل دنباله های دود سیاه بود که بی‌محابا در آسمان‌حرکت می کرد. اما چون شب فرا می‌رسید، هم دیدن‌وهم شنیدن صدای‌این شعله‌ها امکان داشت و مردم محلی می گفتند که این شعله‌ها به صدای «لیس زدن زبان کفتار» و «فش‌فش افعی» شباهت دارد.

این شعله‌ها را آتش جاویدان[4] می‌نامیدند ـ هنوز نیزبه همین‌نام موسوم‌اند ـ و می گویند که پنج هزار سال است کـه همیشه در حال سوختن هستند، یعنی از

1- Hans De Buckh

۲ـ به نقل از آرشیو شرکت نفت عراق ـ نویسنده

3- Dr. Richard Trowbridge

۴ـ «آتش جاویدان» کنایه از گازهای نفتی است که مشتعل می‌شوند. عنوان «آتش جاویدان» برای نخستین بار در آتشکده‌های زرتشتیان ایران باستان به کار رفت و در زبان پهلوی قدیـم به آن «اخوار یشنیك» می گفتند. در قلمرو بخت‌النصر نیز این آتش‌ها وجودداشته است، حتی هرودت می‌نویسدکه سنگفرش بـاغ معلق بخت‌النصرباقیر معدنی بندکشی شده بود ـ م

موقعی که شادراخ[1] و مساح[2] و آبدنگو[3] ازمیان «کوره آتش» گذشتند تا توحیدخود را به بخت‌النصر بت پرست ثابت نمایند ؛ و بخت‌النصر در برابر آنها تعظیم کرد چون می‌ترسید که خشم خداوند او را به تباهی بکشاند . به طور طبیعی ، خدمه حفاری امریکائی وجود آتش‌های جاویدان را مظهر ونشانه‌ای بر وجود نفت در این منطقه می‌دانستند .

حفاری در تمام تابستان ادامه یافت اما همان گونه که بی‌بای تامپسون[4] یك مهندس نفت دیدار کننده از این منطقه ، بعداً نوشت ، «شرکت چنان به آزمایش این چاه بی‌علاقه بود که حفاران را بـا وسایل‌شان تنها گذاردو اگرچه آنها غالباً نشانه‌های امیدوار کننده‌ای را از وجود نفت دربرگشت گل‌ها گزارش می کردند لکن توجه کمی به این گزارش‌ها می‌شدتااین که هسته زمین نشان‌داد که به‌بسترزیر زمین[به سنگ] رسیده‌اند و ادامه پیشروی بی فایده تشخیص داده شد. از این‌رو، به آنها دستور داده شدسر چاه رابا سیمان ببندند تا از نشت‌آب در آن جلو گیری شود و به طور آزمایشی‌آب جمع شده بر روی سرچاه را باسطل خالی کنند.در تکمیل این عملیات بود که مسئولیت این آزمـایش به عهده حفاران امریکـائی گذارده شد.»[5]

کوته زمانی پس از نیمه شب ۱۴ اکتبر ۱۹۲۷، یك حفار کهنه‌کارتگزاسی به نام هری وینگر[6] محوطه میدان نفتی راترك گفت و به یك گروه مرکب ازدوحفار امریکائی دیگرویك‌خدمه عراقی درسرچاه پیوست.اینك‌حفاری‌چاه‌تا عمق ۱۵۰۰۰ پائی انجام گرفته بود . اگرچه وینگر چشم انتظار معجزه‌ای از آخرین آزمایش خود نبود که وی و همکارانش مصمم به انجام آن بودند، اما بی‌تجربگی به خرج

1- Shadrach

2- Meshach

3- Abednego

4- Beeby Thompson

۵- بی‌بای تامپسون : پیشتازان نفت ـ نویسنده

6- Harry W. Winger

داد و أقدامات احتیاطی لازم را در برابر فوران غیرمنتظره چـاه پیش‌بینی نکرده بود. مته دوار را با یك متهٔ ضربتی عوض کردند تا از گرمای غیرعادی جلوگیری کند. وینگر به خدمه عراقی دستور داد که داخل چاه را تمیز کنند اما از عمق ۵۰۰ پائی آن، گل‌را در پایه چاه باقی بگذارند تا از فوران نفت درزیر عمق ۱۵۰۰ پا جلوگیری کند. در کنار وینگر موتور بخاری قـرار داشت که مته ضربتی را به کار می‌انداخت. وقتی تیغه مته به زیرسنگ فرورفت موتور بخاری مثل لوکوموتیوهای قدیمی دودکرد. در آن شب، هـوا خنك بود و نسیم سبکی در صحرا از مسیر آتش‌های جاویدان می‌آمد و همراه با خودبوی تند گاز نفت رامی‌آورد، بوئی که وینگر چنان به آن عادت کرده بود که هر وقت از میدان نفتی خارج می‌شد احساس می‌کرد که هوا بوی مرده را می‌دهد. وینگر به میان آتش‌های جاویدان خیره شد و با خود گفت: «اگر همان گونه که ظاهراً همه تصور می‌کنند این چاه به نفت نرسد، در این صورت وی ناگزیر است که به فکر پیدا کردن کار تازه‌ای برای خود باشد.» ۱

پس از مدتی، وینگر دستور داد تا تیغه را بیرون بکشند و خرده سنگهای چاه راتمیز کنند. درست در همین موقع بود که آن اتفاق روی داد. نخست صدای ضعیفی در اعماق درون چاه به گوش رسید کـه او را به یاد قطار سریع‌السیری انداخت که از میان تونل می‌گذرد. سپس صدا بلند و بلنـدترشد و در یك لحظه گل‌و نفت شروع به فوران کرد و به کنار دکل نفت پاشید.

وینگر بیدرنگ دست‌به‌کار شد. آژیر خطررا کشید وبه‌طرف موتوربخاری دوید تا دیگ بخار را خاموش کند، و در همان زمان، فریاد زنان به سید نورعلی کارگرعراقی دستور داد که جریان برق را از صفحه کلیدقطع کند.

پیش از خاموش شدن چراغ‌ها، کارگران شیفت روزانه که از صدای آژیر از خواب پریده بودند از خوابگاه های خود خـارج شدند و موقعی رسیدند که توانستند یك ستون سیاه و درخشان نفت را در زیر دکل ببینند که مثل یك جن از

۱- این شرح از اسناد آرشیو شرکت نفت عراق نقل شده است - نویسنده

بطری بیرون آمده بود وتنوره کشان به‌آسمان‌می‌رفت. سپس همه چیز سیاه‌رنگ شد. کارگران همانجا ایستادند و به صدای گوشخراش فوران نفت گوش‌فرادادند. براثر شدت گاز نفت، کارگران احساس خفگی می کردند. سپس از سیاهی بالای سرشان احساس کردند که باران بر سرشان‌می‌باردو وقتی آن رالمس کردندفهمیدند که از آسمان نفت می‌بارد! کمی‌بعد، آنها احساس کردند کـه تاریکی کامل وجود ندارد وسپس‌پی بردند که چرا برروی یك تپه قوزدار در فاصله یك‌میلی، آتش‌های جاویدان دردل تاریکی شب سوسو می‌زنند. اگر قراربود که باد ستون گازونفت فوران شده را به این طرف برگرداند و به وزش درآورد ، همه آنها و شاید شهر کرکوك نیز در معرض ویرانی این بادقرار می گرفت.

در این موقع بود که هنری همیك[1] مسئول میدان نفتی تصمیم گرفت‌کاری را انجام دهد که تاکنون هیچ‌کس در تاریخ پنج هزار سال اخیر نکرده بود . وی‌به آلك کینچ[2] (سرکارگر انگلیسی) دستور داد که همهٔ افراد و هر تعـداد بیل کـه وجود داشت در یك‌جا جمع کنند. آنهـا قادر نبودند تا بامداد فردا جلوی فوران چاه را بگیرند اما با پاشیدن سنگ و کلوخ و شن آتش‌های جاویدان را خاموش کردند. سپس در روشنائی دودآلود و انباشته از بوی گوگرد سپیده‌دم، آثار شن ونفت را از چشم‌های خود پاك کردند و به‌سراغ مهار کردن‌چاه فوران کننده‌رفتند.

اینك ستون نفت‌به سروی‌بلند بالا می‌ماند که درآسمان‌صورتی رنگ‌بامداد دربرابر وزش بـاد خم شده بود. بلندی آن نزدیك به ۲۰۰ پا ودرحال قدکشیدن بود زیرا درده‌میلی آنجا، ازآسمان‌نفت می‌بارید ودرداخل‌اردو نیزجویبار بزرگی ازنفت به‌راه افتاده بودکه تا زانو می‌رسید.

درمبارزه برای مهار کردن‌چاه باباگورگور ، پنج نفر جان خودرا ازدست دادند : دو حفار امریکائی درمیان یك توده‌گاز نفت دریك محوطه‌گود درنزدیکی اردو سرگردان شدند وخفه‌گردیدند ، همان‌گونه‌که سه عراقی که به‌کمك آن دو

1- Henry Hammick

2- Alec Kinch

رفته‌بودند نیز گرفتار خفگی شدند. گزارش‌های موجود درآرشیو شـرکت نفت عراق تصویر محترمانه‌ای‌را ازاین شرایط وحشتناك به‌دست می‌دهد که مبارزه‌برای مهار کردن‌چاه‌در آن شرایط انجام‌گرفت. مدیرانگلیسی‌شرکت که باقطاروانوموبیل ازبغداد راهی آنجا شده‌بود، به‌محض‌شنیدن وضعیت اضطراری در آنجا به‌تماشای آن رفت وباصحنه‌ای روبرو شد که به یك‌کابوس شبـاهت داشت؛ نفت به‌میزان ۱۲۵۰۰ تن درروز، ازچاه فوران می‌کرد وررودخانه‌ای ازنفت خام وسیاهرنگ که دروادی به‌حرکت در آمده‌بود واینك‌عرض آن به‌صد پا رسیده بود.

هیلری‌بول[1] مدیر انگلیسی‌شرکت این صحنه را چنین توصیف می‌کند:

« شن و نفت ، همراه بابادی که زوزه می‌کشید ونفتی که ازدل چـاه بیرون می‌جهید آدم‌را دچار این شگفتی می‌ساخت که آیا انسان قادر به‌رویاروئی بااین وضعیت می‌باشد . هیچ کس نمی‌توانست در این شرایط به مدت زیادی کار کند وبه‌نظر می‌رسید که ده‌دقیقه‌کار میانگین تحمل‌کاربود ... حفاران درحالی که‌ماسك‌های ضدگاز به‌صورت خودزده وازکلاهشان نفت ریزش می‌کرد ، درزیر دکل حفاری‌کارمی‌کردند. کارگری که در گودال زیردکل،میل‌های فرمان‌را از زیر فلنج[2] سفت می‌کرد ، طنابی به‌دور کمرش بسته بودند تادرصورت خطر شدید گاز اورا بالا بکشند. درتمام طول‌روز، کارگران‌غش می‌کردندوآنهارا بیهوش بالامی‌آوردند تادرهوای آزاد حالشان به‌جا آید.

برخی ازکارگران روزی‌دوسه‌بارگرفتار مسمومیت گازمی‌شدند اما همچنان مایل به‌ادامه‌کاربودند[3]»

هیچکس به‌اندازه‌کافی به‌امکانات بالقوه‌نفت بابا گورگور اطمینان نداشت و لذا احتیاط‌های‌لازم‌را برای‌جلوگیری ازفوران احتمالی آن به‌عمل نیاورده‌بودند. به‌این جهت نـاگزیر شدند سنگچین‌هائی‌را برروی شن بسازند که جلوی نشت

---

1 - Hilary Bull

۲ - فلنج (Flange) عبارت است ازحلقه پهنی‌که به‌شکـل لبه‌ای به‌انتهای لوله متصل می‌شود وبرای اتصال به‌لوله دیگری به‌کارمی‌رود - م

۳ - به‌نقل ازگزارش موجود درآرشیو شرکت نفت عراق - نویسنده

نفت‌را بگیرد ودراین فاصله دیگران بتوانند سرچاه‌را ببندند. اولین سنگچین در ساعت یك بعد ازظهر پراز نفت شد وتلاش شدیدی برای ساختن سنگچین دوم (پیش ازپرشدن اولی) آغاز گردید. شش سنگچین ، که هریك بزرگتر از دیگری بودند ، ساخته شد . اگرچه درآن ایام شرکتهای نفتی زیاد به‌فکر حفظ محیط زیست نبودند ، اما همه می‌دانستند که اگر جریان نفت به‌نزدیکی رودخانه دجله برسد ، یك فاجعه بزرگ پیش خواهدآمد. سرانجام یك‌سایت در۱۷ میلی‌سرچاه انتخاب شد و ۸۰۰ نفرافراد یك قبیله محلی‌را اجیر کردند تادر آنجا یك مخزن‌نفت بسازند . این مخزن می‌بایست‌دارای ۶پا بلندی و ۷۰۰ پا طول داشته باشد تابتواند ۲۰۰/۰۰۰ تن نفت‌را درخود جای دهد. رودخانه سیاه نفت‌که ازیك سنگچین به سنگچین دیگر سرازیر می‌شد ، فقط سه‌میل با آخرین گودال فاصله داشت که حفاران سرانجام با آوردن وسیله‌ای‌که به درخت کریسمس معروف است (یك دریچه جدید سرچاه) توانستند رودخانه سیاه نفت‌را مهار کنند.

درساعت سه بعد ازظهر روز ۲۳ اکتبر ۱۹۲۷ ، یعنی ۹ روز پس از اولین فوران نفت و گاز،ناگهان سکوت برمیدان نفتی‌حکمفرما شد . خدمه چاه از فرط خستگی خودرا برروی زمین نفت‌زده انداختند . حتی به خود جرأت دادند که آتشی‌روشن کرده وچای‌درست کنند.بطری‌های‌ویسکی‌را ازانبار اضطراری‌شرکت بیرون‌آوردند وموقعی که ویسکی‌را بالب‌های‌نفت‌زده‌خود مزه‌مزه‌می کردندهیلری بول‌دیدکه یك‌اتوموبیل‌ازجاده کرکوك‌به‌آنهانزدیك‌می‌شود ؛یك‌استاندارمحل بود که‌ازمدیرشرکت‌می‌خواست‌بیدرنگ‌به‌دیدن اوبرود.چند ساعت بعد، استاندار در حالی که صدایش ازخشم می‌لرزید، گفت،«حالا که به‌نفت‌رسیده‌اید، آیا لطفاً ممکن است آتش‌های جاویدان را هرچه زودتر دوباره روشن کنید؟ زیرا مردم ما ۹ روز است که این آتش‌هارا ندیده و ناراحت‌هستند!»[1]

یك هفته بعد ، شعله‌های آتش دوباره برفراز بابا گورگور سوسوزدند . آتش‌های جاویدان از نوروشن شدند درحالی که شرکت‌نفت عراق دریك دریای واقعی نفت غوطه می‌خورد.

---

۱ ـ به‌نقل ازآرشیو شرکت نفت عراق

فصل هشتم

قله‌های فروشی

درتابستان سال ۱۹۳۴ بودکه ماکس اشتاینک[1] بایك کشتی کوچك عربی یك‌دکله وارد جبیل[2] (واقع درساحل عربستان درخلیج فارس) شد. وی ازامریکا بهراه افتاده ودربحرین سوار این کشتی کوچك‌شده‌بود. او که به‌عنوان زمین‌شناس مسئول منطقه نفتی الحساء برگزیده شده بود، درسراسرسفرش بادقت گزارش‌های علمی گروه پیشتاز امریکائی‌را که متجاوز ازیك سال‌بود درالحساء به‌سرمی‌بردند مطالعه کرده بود . اما نثر یکنواخت این گزارش‌ها طوری بودکه واقعیات این منطقه‌را منعکس‌نمی کرد . گرما بیداد می کردوحتی تاکمررفتن درآب خلیج نیز ازشدت گرمانمی‌کاست زیرا درجه حرارت آب‌دریابه‌قدری بالابودکه تقریباً به‌نقطه جوش می‌رسید. درچند صد میل باقی مانده به‌پایان سفرش ، یك مار بزرگ دریائی‌را دیدکه دهانش‌را بازکرده ودندانهای تبه‌کارانه‌اش‌را که همچونقیه‌می‌نمایاندبه‌سمت او گرفته بود. اشتاینك بادیدن این‌منظره دستپاچه‌شد ودرحالی که به‌شدت‌می‌ترسید، ماشین تحریرش‌را بلندکرد وبه‌سوی مار درآب دریا پرتاب‌کرد. در این موقع ، یکی ازجاشویان عرب کشتی که می‌خواست ماشین تحریررا ازروی آب بردارد،

1.-Max Steineke

2.- Jubail

باشتاب اشتاینك‌را هل‌داد به‌طوری که وی به‌قسمت جلوی کشتی‌پرتاب شد وبالاـ تنه‌اش‌از کشتی آویزان گردید. درهمین‌موقع،یك دسته کوچك ازماهی‌های‌معروف به‌ستاره دریائی که رنگ صورتی داشتند در آب شناور بودند وشاخك‌های حسی ظریف آنها همچون دست‌های رقاصان باله درفاصله کمی ازبینی اشتاینك چرخ می‌خورد . فقط وقتی اشتاینك باحالت‌خشم وبدن خیس به‌ساحل رسید به‌او گفتند که چرا جاشوی عرب باشدت اورا هل داده است : دراین نقطه ازدنیا ، شما از مارهای دریائی ترسیدید ، درحالی که این مارها باوجود داشتن قیافه وحشتناك ، باانسان‌کاری ندارند اما درهنگام روبرو شدن باستاره‌های دریائی نترسیدید چون نمیدانستید که کمترین تماس شاخك‌های حسی ظریف آنها بابدن شما می‌تواند سبب ایجاد جوشی شود که هفته‌ها ازآن رنج خواهید برد[1]

وضع امریکائی‌ها درعربستان

بااین که دنیا دهه ۱۹۳۰ راپشت‌سر می گذارد ، اما گذران آن دراین‌قسمت ازعربستان به‌چشم‌نمی‌خورد.به‌تعبیری، عربستان تقریباً شبیه‌سرزمین سرخ پوستان غرب‌امریکا دریك‌صدسال‌پیش‌بود.بااین تفاوت که‌به‌جای سرخپوستان امریکااعراب بدوی‌خانه‌به‌دوش ، و به‌جای گاومیش رمه‌های شتروجود داشت. درقصبه‌هائی‌نظیر جبیل و‌اوقیر[2] ودرشهرمجاورالهفوف (مرکزواحه‌الحساء) امیران محلی احکام حکومت خودرا ازسلطان ابن‌سعود می گرفتند و همچون شاهزادگان عصرملوك‌ـ الطوایفی اروپاحکومت می کردند .مع‌الوصف ، بابدگمانی‌شدیدی به‌امریکائی‌ها می‌نگریستند و آنهارا به‌مثابه‌کفار مهاجمی می‌دانستند که آمده‌اند تامردم آنجارا فاسدکرده وبه‌کارهای‌زشت بکشانند . لذا هیچ گونه آزادی‌عملی‌به‌آنها نمی‌دادند. درساحل‌جبیل ودر کنار اثاثه اشتاینك‌صندوق‌های‌موادغذائی کنسروشده قرارداشت

۱ ـ این شرح وسایر مطالب این فصل درباره اشتاینك ازیادداشت‌های ناتمام او نقل شده است . وی درسال ۱۹۵۲ درگذشت ـ نویسنده

2 - Oqair

که ازطریق بحرین برای کارکنان امریکائی الحساء و به‌عنوان جیره غذائی‌شان فرستاده شده بود. اما امیرالحساء تصمیم گرفته بود که بابت ورود این صندوق‌ها عوارض وارداتی سنگین بگیرد و هرچه که امریکائی‌ها داد وفریاد کردند که طبق قرارداد امتیاز نفت نباید ازاین کالاها مالیات گرفت، به‌گوش امیرفرونرفت. به‌این جهت صندوق‌های‌مواد غذائی‌درسینه‌کش آفتاب بندر داغ می‌شد وبه امریکائی‌ها کمك‌غذائی به‌صورت‌برنج ،گوشت دندان شکن شتر یابز یا گاهی اوقات گوسفند داده می‌شد . درنتیجه این‌وضع ، اغلب امریکائی‌ها ازدرد معده،کورك وخال‌های پوستی‌برروی چشم‌خود رنج می‌بردند که جنبه‌روان‌تنی[1] داشت یاناشی ازمصرف آبی‌بود که شترهادرآن پیشاب کرده‌بودند . همه امریکائی‌ها به‌سختی راه می‌رفتند واعضای بدن خودرا تکان می‌دادند زیرا به‌دلیل گرما ، شن وشرایط دشوار این سرزمین ، درواقع آنها شهدای گرمای شدید دربدبخت‌ترین مناطق جهان بودند .

دراین شرایط بودکه اشتاینك باکمال شگفتی دیدکه گروه پیشتاز امریکائی بسیار امیدوار وزنده‌دل هستند واین موضوع وی‌را خشنودکرد زیرا خودش هم آدم زنده دلی بود. ازوقتی که دانشگاه استانفورد[2] را ترك گفته بود ، درنقاط دشوار مختلف نظیرجنوب امریکا ،استرالیا وآلاسکا کارکرده و فراگرفته بودکه چگونه باید باسختی‌های اقلیمی بسازد . به‌این جهت ، با این‌که از گرما ، مگس ، بوی گند محل‌جدیدکارش ومناظراطراف خود نفرت‌داشت ، لکن خودرا بااین‌محیط جدید سازگارکرد. اشتاینك آدم رك‌گوئی بودکه همیشه می‌خندید وبه‌زبان‌مردم عوام حرف می‌زد . از این‌رو، مردم محل به‌زودی به‌حرکات دوستانه او پاسخ مساعد دادند (اگر نظر مساعد امیر محلی‌را به‌حساب نیاوریم) . صحرا ، تپه‌ها و

---

۱ ـ روان‌تنی (Psychosomatic) واژه‌ای‌است درعلم پزشکی‌که نموداراثرات متقابل جسم وروان است وبیشتر شامل ناراحتی‌های جسمانی می‌شودکه تاحدودی علت روانی دارند ـ م

2 - Stanford University

سازندها[1] ،هم‌برای‌کارش وهم به‌عنوان یك‌لذت، ازهردوجهت به‌نظرش امیدوار کننده می‌آمد. سازنده‌های جبال نشانه احتمالی نفت[2] بودند . هم دریا و هم صحرا ، هردو پر ازماهی وپرندگان وسایر جانورانی بودند که شهوت او به شکاررا برآورده می‌کرد زیرا یك ماهی‌گیر خوب ویك شکارچی ماهر به‌شمار می‌رفت.

درسال ۱۹۳۴ ،گروه پیشتاز شرکت آرامکو دریك «برستی»[3] واقع‌میان روستاهای جبیل (که مردم آن به‌صید مروارید سرگرم بودند) وشهردمام[4] زندگی می‌کردند . یك جفت‌کامیون داشتند که وسایل خودرا باآن حمل می‌کردند(چون جاده‌ای وجود نداشت) واگرحمل باکامیون ممکن نبود ، همچون اعراب ازالاغ برای حمل بار استفاده می‌کردند. یك هواپیما هم داشتند که برای آنها دردسر درست‌کرده بود . براساس یکی ازمواد قرارداد امتیازنفت ، شرکت می‌توانست حداکثردو هواپیما برای عملیات نقشه‌برداری وشناسائی در اختیار داشته باشد . به‌این جهت یك هواپیمای یك بساله ازنوع‌فیرچالد[5] به‌خلبانی دیك‌کر[6] را به مصر فرستادند تاازراه پیچیده فلسطین، عراق وایران به‌عربستان پرواز کند. ازبخت بد، فراموش کردند که ورود این هواپیما به‌عربستان‌را به‌سلطان ابن‌سعود اطلاع دهند.

---

۱ ـ سازندها (وضع‌چینه‌های‌عمومی‌زمین‌یا Formations) دراصطلاح‌زمین‌شناسی عبارت‌است از :

الف ـ چینه‌بندی‌های متعلق به‌یك‌عصر .

ب ـ مجموعه چینه‌هائی‌که دارای خواص سنگی ویازیستی مشترك باشند.

پ ـ هردسته ازسنگ‌های واقع دریك ناحیه وکم وبیش مربوط به‌هم- م

2 - Petroliferus

۳ ـبرستی (Barrasti) نوعی خانه‌های ساخته‌شده ازبرگ درخت خرما است ـ نویسنده .

4 - Dammam

5 - Fairchild

6 - Dick kerr

هواپیما موقعی عازم عربستـان شد که ابن‌سعود سر گرم جنگ با امام یمن بود ، درحالی که گمان می کرد امام یمن ازایران کمك نظامی محرمانه دریافت می کند. هنگامی که متصدی بی‌سیم عربستان سعودی شنیدکه خلبـان هواپیما پیش ازفرود درجبیل، بایك ایستگاه کنترل هوائی‌دربوشهر (ایران) صحبت می کند ، بیدرنگ موضوع‌را درجده به‌سلطان اطلاع داد.

دراین مرحله ، فقط بیل‌لناهان[1] نماینده شرکت درجده می‌توانست مشکل‌را حل کند. وی توانست سلطان‌را قانع سازدکه شرکت آرامکو به طـور محرمانه هیچ گونه کمکی‌را به‌ایران برای حمله‌به‌عربستان نمی کند . هواپیما ازتوقیف آزاد شد اما پرواز آن محدودبه‌عملیات شناسائی ساحلی گردید وامیرالهفوف به‌نیروهای غیر منظم خود دستور داد که چنانکه هواپیمائی‌را برفراز واحه ببینند ، به‌سوی آن آتش بگشایند .

گروه پیشتاز امریکائی قبلاً تعدادی‌ازمحل‌های احتمالی‌را برای حفاری‌های آزمایشی نفت درقسمت ساحل ودرپائین آن وخصوصاً بین شهر ساحلی دمام‌ویك رشته جبال معروف به جبل باری[2] و جبل ظهران[3] درنظر گرفته بود. اشتاینك به‌یکی ازمعاونان خود به‌نام تام‌کوچ[4] گفت که‌کار کشف نفت‌ظاهراً دشوار به‌نظرنمی‌رسد. نظریه اشتاینك این بودکه «جبال‌ها» که نفت بحرین ازدل آنهـا بیرون آمده بود تازیر دریا ودرسرزمین اصلی عربستان ادامه می‌یابد . اشتاینك بعدها نوشت: « در پرتو اطلاعاتی که ما اینك درباره وضع زمین شناسی عربستـان دردست داریم ، به‌نظر می‌رسد که مشکل مـا فقط در گشت‌زدن درصحرا و کشف جبال‌ها خلاصه می‌شد .تلاش‌های اولیه برای پی‌بردن به اسرار پنهان شده در زیرشن بسیارسرگرم کننده‌بود ودرآن‌ایام‌باجدیت‌شدیدی انجام می گرفت. کروگ هنری[5] و برت‌میلر[6] (دو

1- Bill Lenahan
2- Bari Hilluck
3- Dhahran Hilluck
4- Tom Koch
5 - Krug Henry
6 - Bert Miller

نفرازکارمندان شرکت) درطی سفرشان به‌سمت غرب دربهار سال ۱۹۳۴ کشف کردند که تعداد زیادی ازاین جبال‌ها وجود دارد. محمد تأویل[1] امیر استان‌الحساء به‌قدری به‌کشف نفت علاقمند شده بود که لحظات التهاب‌آور بیشماری را برای افزایش حفاری چاه‌هادرهرجبال‌پدید آورده‌بود. او کاملاً یقین داشت که‌درهرجبال یك میدان نفتی قراردارد .ازاین‌رو، دراولین فرصتی که پیش‌آمد ما برای‌تحقیقات کامل درباره جبال‌باری بااتوموبیل به‌آنجا رفتیم.»

نفت معمولاً درسنگ‌های به‌اصطلاح رسوبی یافت می‌شود که روزگاری بستر دریاهای باستانی بودند . دردهه ۱۹۳۰ ، یك زمین شناس فقط درجستجوی شواهد فسیل‌های حیوانی درچینه‌های‌سنگی زمین‌بود. چنانکه‌دراین کار موفق‌می‌شد، می‌بایست به‌جستجوی خود ادامه دهد تابه‌سنگ‌های پوشش[2] برسد که درزیر آن نفت تشکیل شده‌درموادآلی‌چرب بستردریا براثر وجود باکتری‌ها تخمیر گردیده وبراثر حرکت آب وفشارزمین قابل استخراج است. جبال باری امیدوار کننده به‌نظرمی‌رسید زیرا دارای یك لایه‌کامل ازسنگ‌های پوشش بود. اما هنگامی که اشتاینك‌چندتکه بزرگ ازسنگ‌هارا کند،فسیل‌های کوچك و گرد ودگمه‌مانندی‌را کشف کرد که به‌عصرمیوسن[3] تعلق داشت یعنی فقط ۱۹ میلیون سال از عمر آنها می‌گذشت وهنوزازلحاظ نفت‌جوان بودند . اشتاینك درجستجوی فسیل‌های‌عصر ائوسن[4] بودکه دست‌کم۵۵ میلیون سال‌ازعمرآنهاگذشته باشد ودربحرین به‌دست

1 - Mohammad Taweel

۲ ـ سنگهای پوشش (Cap Rocks) عبارت‌است ازلایه‌ای‌که برروی لایه نفت قراردارد ومانع فرار آن می‌شود وبه‌همین جهت به‌آن «لایه‌پوش» هم می‌گویند ـ م

۳ ـ میوسن(Miocene) نام سومین دوران زمین شناسی‌است که طبقات‌آن‌برروی طبقات دوره الیگوسن و درزیرپرده پلیوسن قرار دارد . طول مدت آن‌را درحدود ۱۲ میلیون سال تخمین زده‌اند ـم

۴ ـائوسن(Eocene)نام نخستین دوره دوران سوم است‌که برروی‌نهشت‌های‌دوره کرتاسه ودرزیرنهشت‌های دوره الیگوسن قراردارد . طول مدت آن درحدود ۳۵ میلیون سال بود ـ م

آمده بود.

پس از یك‌رشته‌آزمایش‌ها که هم نا امیدکننده‌وهم گیج کننده بود،اشتاینك به سمت غرب و به ۲۵ میلی‌نقطه‌ای رفت که گروه‌پیشتازان آن‌را «بستر تپه‌د کمه‌ای شکل» نامیده بودند . او تکه‌هائی از فسیل‌های سنگی صدف، خارپوست دریائی و سایر خارداران ـ که همگی نشانه‌هائی ازعصر ائوسن بودند ـ در کامیون‌خود داشت .

اماهر بار که زمین را کندباچینه‌های باریك روبروشد.حتی بایك رگه سنگی عصر کرتاسه برخورد کردکه پر از اسکلت‌های‌کلم[1] و نشانه يك عصر متجاوزاز ۷۰ میلیون سال‌پیش بود. اما پس‌ازهفته‌ها حفاری‌های آزمایشی‌دشوار در جبال‌ظهرانو نقشه‌برداری هوائی از برخی‌قله‌ها که امید وجود نفت درآنجا می‌رفت، سرانجام ثابت شدکه نتایج این همه تلاش امیدوارکننده نبوده است. برخی ازبروبچه‌های شیطان کاریکاتوری را از اشتاینك برروی دیوار کشیدندکه نشان می‌داد اشتاینك برروی‌جبال اشك می‌ریزد ودر زیر آن این‌اعلام داده می‌شد،«قله‌های فروشی».اما این کاریکاتور زیاد سبب‌خنده‌نشد زیرا اشتاینك و افراد اوکه درصدد اکتشاف‌چاه نفت‌بودند، در يك اردوی صحرائی خارج از دمام بدترین‌شغل‌دنیا را داشتند: در درجه حرارتی که هنگام ظهربه ۱۲۰ می‌رسیدکار می کردند واز فرط عرق خیس می‌شدند . غالباً در معرض طوفان های سخت شن قرار داشتند . کارگران عربی داشتندکه زبان آنها را نمی‌فهمیدند و افکار این کارگران باکار نفت وابزارجدید سازگاری نداشت. اشتاینك می‌نویسد:

« اینك شرط بندي‌هـای موافق و مخالف برسر این کـه آیا حتی ظهران ارزش يك میدان نفتی ۵۰ سنتی را دارد یا نه ، آغاز شده است. در سال گذشته باك میلـر[2] وکروگ‌هنری و سوك هوود[3] نقشه ظهران را بعنوان يك‌منطقه سرشار از

---

۱ ـ کلم(Clam) نوعی صدف خوراکی است‌ـم

2- Buck Miller

3- Soak Hoover

نفت ـ نظیر بحرین ـ کشیده بودند اما نظریاتی که ما براساس آن ارائه داده‌بودیم اینك اعتبار خود را بیشتـر و بیشتر از دست می‌داد. یك چیز بسیار غیر عادی در باره وضع عمومی زمین شناسی [عربستان] وجود داشت ... این موضوع سبب می‌شد که شب‌ها را به بحث در بـاره این مشکلات و یافتن راه حلی بـرای آن بگذرانیم.»

فوران چاه شماره ۷ دمام

اگر ناامیدی وجود داشت فقط در جده بود که سلطان چشم انتظار نفت و پول بود. دفتر اصلی شرکت (در سانفـرانسیسکو) همچنان به اجرای این طرح علاقمند بود وحتی بر تعدادکارکنانش در عربستان افزوده بود. شاید شرکت با پذیرش این طرح اشتباه بزرگی رامرتکب شده بود اما برخلاف سایرشرکت‌های رقیب، هرگـز به عنوان یك صاحب امتیاز غایب عمل نکرده بود. بل همواره کارشناسان ارشد خود را درمناطق گرم مأمورکرده ومدیران برجسته خودراازاین مناطق دورکرده بود. اشتاینك و اوهلیگر[1] و بارگر[2](نایب‌رئیس بازنشسته شرکت) زمین‌شناس و مهندس بودند. هیچ نشانه‌ای ازعدم‌حمایت‌شرکت از طرح یامتوقف کردن عملیات به چشم نمی‌خورد.

اما گه‌گاه اوضاع‌خراب می‌شد. یکبار که یکی از حفاران‌یك کارگرسعودی را به خاطرحماقت و گستاخی‌اش کتك زد،سلطان خشمگین‌عربستان دستوراخراج حفار امریکائی را داد وبحرانی به‌وجود آمد. سایرحفاران‌گفتند که اگرهمکارشان اخراج شود، آنها نیز عربستان راترك خواهندگفت. بنا براین وی اخراج نشداما روابط شرکت با امیر محلی و مقامات عـربستان سعودی تیره شد. از آن پس، امریکائی‌ها به خاطر کمترین‌تخلف از مقرراتو سنت‌های محلی، باخشونت‌پلیس روبرو می‌شدند وسرانجام‌آنهارا محدودبه اقامت درمحوطه‌یا اردوی‌خودمیکردند.

1- Floyd W. Ohliger

2- Tom Barger

در پایان سال ۱۹۳۵ ماکس اشتاینك تصمیم گرفته بود که همه توان خود را در قله دمام به‌کار اندازد. از این رو، سعود پسر بزرگ ابن‌سعود از الهفوف به آنجا آمد تا چرخ چاه شماره یك دمام را که تا عمق ۳۲۰۰ پا حفاری شده و امکان تولید نفت داشت بچرخاند. امادست‌شاهانه هیچ معجزه‌ای‌نکرد وچاه‌پس ازیك‌شروع امیدوار کننده خشك شد. به‌عنوان تاوان، شرکت مبلغ ۱۵۰۰۰ لیره بـه سلطان وام داد زیرا سلطان در زیر قرض کمرشکنی ازبابت هزینه همسران و سایر ولخرجی‌هایش قرار داشت.

به طوری‌که اشتاینك می‌نویسد، شرکت همچنان به کار خود ادامه داد و دستور داد که یك رشته‌کامل از حفاری‌های آزمایشی چاه‌ها درقله دمام انجام شود [و در این شرایط بود که] اشتاینك پی برد که اینك مرحله حساسی از حرفه او در برابرش نمودارمی‌شود. اگر این آزمایش‌ها به شکست می‌انجامید، نه فقط آرامکو ورشکست می‌شد، بلکه خود اوهم خانه خراب می گردید.

اینك سال ۱۹۳۶ بود. درپی‌یك آغاز خوب، چاه شماره۲ دمام ناگهان آب شور بیرون داد. چاه شماره ۳ یك نفت دارای درصدکم سولفور بالا آورد که‌فقط به درد زیرسازی جاده های صحرائی می‌خورد. چاه شماره ۴ تا عمق ۲۳۱۸ پاحفر شد سپس‌حفاری‌متوقف گردید وچاه در ۱۸ نوامبر خشك‌شد. چاه شماره ۵ درعمق ۳۰۶۷ پا خشك گردید. چاه شماره۶ هرگز مورد حفاری قرار نگرفت، بلکه آن را با یك دکل آزمایشی(که بر روی یك میله نصب شده بود) بلااستفاده‌گذاردند.

فقط سه چاه دیگر باقی مـانده بود. ماکس اشتاینك تصمیم گـرفته بود تا آخرین دینار پولش‌راخرج کند زیرا آینده‌او و همکارانش‌وشرکتش به‌سرنوشت چاه شماره ۷ دمام بستگی داشت. وی‌به اندازه‌ای به موقعیت خود اطمینان داشت (یا این‌طور وانمود می کرد) که پس از حفاری آن در ۷ دسامبر ۱۹۳۶، به اتفاق یك‌مهندس به‌نام فلوید میکر[1] صحرای‌عربستان را تاجده‌پیمود وهمان‌راه رابر گشت. شرکت از پیش‌بینی‌های خوش‌بینانه او به اندازه‌ای دلگرم شدکه تصمیم گرفت

1- Floyd Meeker

برنامه اعزام همسران آمریکائی‌های شاغل درخلیج فارس به آن منطقه را ادامه داده و دستور ساختن یک منطقه مسکونی را جهت افراد متأهل داد .

جای خوشبختی است که عدد ۷ برای همه فعالان صنعت نفت خوش یمن است. در ۳۱ دسامبر ۱۹۳۷ چاه شماره ۷ دمام فوران کرد ووسایل و مته حفاری رابه‌هوا پرتاب نمود . در آن موقع حفاری تا عمق ۴۵۳۵ پارسیده بود. درروز اول سال نو مقدار زیادی گل به داخل چاه ریختند تا جلوی فوران گاز را بگیرد که در ظرف ۲۴ ساعت ۳۰ میلیون متر مکعب گاز از آن خارج می‌شد. البته‌فقط گازبود و نفت همراه آن نبود. در آن دوران، کسی به گاز علاقمند نبود وفقط از آن می‌ترسیدند.

برای نخستین بار ، دفتر مرکزی شرکت دچار واهمه شد . آیاحدس اشتاینك غلط از کار درآمده بود؟ آیا باید آزمایش‌ها را در جای دیگری تکرار کنند؟ اشتاینك که تازه از جده برگشته بود خود را با این مشکلات روبرو دید و دنبال پاسخ آنها می گشت . یك بی خوابی شبانه پر رنج را گذرانید و سپس به خدمه چاه دستور داد که باز هم برروی چاه شماره ۷ فشار بیاورند . در ۴ مارس ۱۹۳۸ بودکه فوران نفت از چاه به میزان ۱۵۸۵ بشکه درروز، آغاز شد وسه روزبعد به ۳۹۶۰ بشکه رسید . تا آخر آوریل، چاه ۱۰۰،۰۰۰ بشکه نفت بیرون داده بود و اشتاینك پیش‌بینی کرد که این روند ادامه خواهدیافت. آنها برروی یك رگه پوشش نفتی و یك میدان نفت بازرگانی قرار داشتند[۱]. اماهیچکس این موضوع را به سلطان ابن سعود نگفت!

اوضاع اجتماعی عربستان سعودی

تاوقتی که چاه شماره ۷ دمام به نفت رسید وامریکائی‌ها را وارد صنعت نفت عربستان سعودی کرد، درزندگی اردونشینی کارمندان شرکت آرامکو تغییری پدید

۱ــ جزئیات این داستان رامدیون بیل مولیگان و پیت اسپیر دربخش آرشیوآرامکو درظهران و تاریخ رسمی آرامکو نوشته والاس استگنر تحت عنوان « اکتشاف » هستم ــ نویسنده

آمده ومرحله زندگی دوراززن‌وفرزند به‌سررسیده بود.در اواسط سال ۱۹۳۷ بود که همسران‌وفرزندان پنج‌امریکائی‌وارد عربستان شدند ودرخانه‌های ویلائی چوبی (به‌سبك کالیفرنیا) که درمیان شن‌ها وبرروی شیب جبال ظهران ساخته شده بود سکنی گزیدند. درآن زمان هیچ‌کس تصور نمی‌کرد که این خانه‌ها درسی وپنج سال‌بعد به صورت «شهر سرسبز ظهران »ومرکزفعالیت بزرگترین‌کنسرسیوم نفت جهان درآید.

همسران‌کارمندان شرکت‌های نفتی‌سال‌ها درایران ، عراق وبحرین زندگی کرده بودند .اولین زن‌انگلیسی دراوایل سال ۱۹۱۰ درمسجد سلیمان اقامت کرده بود . البته درآن زمان ، این‌سرزمین‌ها زیر سلطه یانفوذ بریتانیا قرار داشت‌وتداوم حکومت استعماری سبب شده بودکه مردم محلی به‌حضـور زنان اروپائی خو بگیرند. اما اوضاع درعربستان‌کاملاً متفاوت بود ؛ جامعه بسته‌ای بودکه درآنجـا ارزش یك شتربیشتر ازیك‌زن‌بود ، جائی که‌سلطان حتی به خودش زحمت نمی‌داد که ببیند‌چند‌دختررا‌بی‌سیرت کرده، جائی که زنان‌مسیحی بیشتراز زنان‌مسلمان مورد تحقیر قرار می گرفتند .

امین ریحانی که‌یك مسیحی متعهد‌بود‌با شنیدن‌داستان‌یك دخترزیبای‌مسیحی امریکائی که سلطان اورا دردهه ۱۹۲۰ به‌عنوان یك‌کنیزخریداری کرده بود،به‌شدت یکه خورد . یکی از وزیران ابن‌سعود داستان‌را برای او چنین بازگو کرد:

« سلطان فقط یك شب‌بااین دختربسربرد واورا به‌من ردکرد . همان شب‌به اتاقی‌رفتم که دختردرآنجابود.به‌محض‌این که‌مرادید،سرش‌را ازشرم‌به‌زیرانداخت. هرگز درسراسر عمرم دختری به این زیبائی ندیده یا وصف زیبائی‌اش را نشنیده بودم . پوستی به‌سپیدی مرمر داشت و موهـایش همچون آبشـاری ازطلا بود . لب‌هایش به‌سرخی دانه‌های انـار وپیشانی بلند و درخشانش زیبـائی سپیده‌دم را داشت.چشم‌های عسلی رنگش‌بسیارزیبا و گیرابود وانسان‌را به‌تحسین وامی‌داشت. دربرابراین مجسمه زیبـائی ، همچون‌کودکی نشستم . شرمم آمد که به‌او دست درازی کنم ، ازلمس کردن بدنش احساس خجالت می کردم . بلند شدم و از اتاق بیرون رفتم .

ـ خوب ، بعد چه کردی ؟

ـ روز بعد اورا به‌یك کویتی به ۴۰۰ ریال فروختم ، فقط به ۴۰۰ ریال !»[1]

پس ازروبرو شدن با یك چنین جامعه‌ای که ارزشی برای منزلت زن قایل نبود ، مایه‌شگفتی نیست که‌یك نفر پیشنهاد کرد زن‌های امریکائی باید حجاب‌داشته باشند. فلورنس[2] همسرماکس‌اشتاینك بااین پیشنهادبه‌شدت‌مخالفت کرد،مع‌الوصف زن‌های امریکائی تصمیم گرفتند که ازپوشیدن لباس‌های کوتاهی که از امریکا آورده بودند خودداری نمایند و مایوهای خود رابه‌دورافکندند. سپس دسته‌جمعی‌به کنار دکل چاه نفت رفتند ودرزیر نور آفتاب یك عکس یادگاری گرفتند.

چند ماه‌اول زندگی درعربستان‌می‌بایست آنهارابه‌یادداستان‌های‌فولکلوریك امریکائی درباره‌زندگی درکوه‌ودشت انداخته باشد.زیرا حق خارج شدن‌ازاردوی خودرا نداشتند وناگزیر بودند درمساحتی که بیشتر ازدومیل دریك میل نبود ،باقی بمانند وخیس عرق بشوند. تحمل گرمای شدید و گردوخاك هوا این پرسش‌را در ذهن آنها عنوان می کرد که آیا به‌خاطر حفظ غرور خود [خودداری از پذیرش حجاب] بایستی این همه ناراحتی‌را تحمل کنند ؟

وقتی که چاه شماره ۷ دمام به‌نفت رسید ، مقامات سعودی رویه ملایمتری‌را نسبت به‌امریکائی‌ها درپیش گرفتند وشرایط بهتری برای زن‌های امریکائی به‌وجود آمد . وزارت کشور عربستان برای نشان‌دادن قدرشناسی خود نسبت‌به‌امریکائی‌ها بـه جهت اکتشاف چاه نفت یاد شده ، دستور داد که تعدادی دستگاه‌های تهـویه مطبوع برای خانواده‌های امریکائی فرستاده‌شود .کوته زمانی پس از آن،ماکس اشتاینك همسرخود نیلی کارپنتر[3] را بـرای سیروسیاحت به‌صحرا برد . زن‌هـای امریکائی لبـاس عربی پوشیدند وازدو اردوگاه اعراب بدوی دیدن کردند وچون زبان عربی نمی‌دانستند ، برای بیان مقصود خود به‌زن‌هـای عرب ، زبان ایماء و اشاره‌را به‌کار گرفتند . این دوزن امریکائی باروحیه زنده وشادابی ازسفر خود به

---

۱ ـ ریحانی : ابن‌سعود عربستان ـ نویسنده

2 - Florence

3 - Nillie Carpenter

صحرا بازگشتند وطولی نکشید که همه زن‌هـای امریکائی لباس بلند عربی به‌تن کردند وبه‌گشت و گذار درصحرا پرداختند . آنها باخود پماد ، الکل طبی و باند می بردند تابه‌درمان‌زخم‌های زنان و کودکان‌عرب بپردازند. همزمان باشناخت‌بیشتر آنها اززندگی پیرامونشان ،هیجان تو أم باهراسشان‌نیزفزونی می گرفت.این‌حالت روحی آغازگر یك رابطه عشق ـ نفرت نسبت‌به‌اعراب بودکه تابه‌امروز نیزادامه یافته‌است . آنها شیفته زیبائی صحرای وسیع و افسرده، دریاهای متلاطم توده‌های شن طلائی رنگ وباد آورده ،شن‌ها وخاکسترهای‌صاف وسیاه وآرام وبی‌پایان، قله‌های کوهستان‌ها وجبال‌هائی شدندکه به‌شکل ناوهای جنگی وهمچون قلعه‌های افسانه‌ای می‌نمودند . زن‌های‌امریکائی همسران خودرا تشویق کردند تابه‌اکتشاف غارهای کوهستان المبارزوچشمه‌های داغ و قلعه‌های باقی مانده از دوران عثمانی درواحه‌الهفوف بپردازند . بچه‌های امریکائی بابچه‌های عرب بـازی می کردند ، درحالی که‌زبان یکدیگررانمی‌فهمیدند.به همراه جویندگان صدف به‌جزیره دارین[1] رفتند وباشگفتی به غواص‌هائی نگاه‌کردند که بامشك به‌زیر آب می‌رفتندتاآب تازه‌را ازچشمه‌های جوشان زیرخلیج فارس بیرون آورند .

امـا عقب‌ماندگی وسوءظن اعراب موجب افسردگی خاطرشان می‌شد و بیرحمی آنها خشمشـان‌را برمی‌انگیخت . وقتی یك کودك نحیف‌را می‌دیدند که سرتاپایش پراززخم بود وبرروی هرزخم مگس‌ها نشسته بودند ودریك روستای عربی برروی زمین می‌خزید ، چه‌گونه می‌توانستند سـاکت بمـانند ؟ فلورنس اشتاینك یك روزدرچادرزنان بدوی عرب دختر جوانی‌را دید که زخم بازبزرگی برروی سینه‌اش بود ویك زن میان سال زخم‌را با مایع زننده‌ای می‌شست. معلوم شد که چون این دختر دچار بیماری سل می‌باشد ، لذا سینه اورا بایك تکه‌آهن‌ـ داغ کرده و محل زخم را با پیشاب شتر ماده می‌شستند . [در میان آنها]گذاردن آهن داغ برروی صورت یـا پا برای درمان دردهای معده مرسوم بود ودرمورد کسانی که مبتلابه‌بیماری آب مرواریدیاتراخم می‌شدند به‌قسمت شبکیه چشم‌آنها

---

1 - Darin

مبل می کشیدند .چون مردهای امریکائی به‌زنان خود هشدارداده بودند که درباره بیماری سکنه محلی سروصدا به‌راه نیاندازندتامبادا دولت عربستان جلوی کارآنها را بگیرد ، به‌محض‌اینکه سروکله پزشکان‌وپرستارهای امریکائی پیدا شددرمانگاه‌هائی دایر کردند و به‌درمان بیماری‌ها وجراحی زخم‌های بیماران سیه‌روزپرداختند. گه‌گاه به‌نظر می‌رسید هربچه‌وزنی را که می‌دیدند دچارخمیدگی شدید اندام، بیماری‌های چشم ویازیاپیان[1] بود یااز مالاریا وسل واسهـال خونی رنج می‌برد . زن‌های امریکائی‌نهایت تلاش خودراکردند تاازرنج این‌مردم کاسته وبازبان‌عربی شکسته بسته‌خود توصیه‌های عملی ممکن‌رادرشرایط اجتماعی‌ومادی این سرزمین قرون وسطائی به‌این زن‌های‌نگون‌بخت بنمایند. یك‌بار از یك زن زائو پرسیدند که چه فرزندی به‌دنیا آورده است وزن پاسخ داد «فرزندی نبود!» زن‌هـای‌امریکائی باشنیدن این حرف ، فریادشان بلند شد زیرا فهمیدند که مادر (که معمولاً یك‌زن دوازده یاسیزده ساله بود) دختری‌به‌دنیا آورده واین طرز فکروی بسیار غیرعادلانه وظالمانه بود.

موضوع دیگری که سبب می‌شد زن‌های امریکـائی خودرااز فعالیت‌هـای اجتماعی عقب بکشند، ددمنشی‌هولناك مجازات‌ها در عربستان سعودی بود وآنها نمی‌توانستند ازاین مجازات‌هاجلو گیری‌نمایند . نخستین‌باری که‌یك زن امریکائی متوجه شد به‌وسایل خانه و صندوقچه پولش دستبرد زده‌اند و موضوع‌را به‌پلیس (شرطه) گزارش کرد ، از کرده‌خود پشیمان شد . امام دمام بیدرنگ اعلام کرد که یك خانه شاگرد عرب دست به‌این دزدی زده است. یك مـاه بعد که زن امریکائی آن خانه شاگرد را در اردوگاه دید متوجه شد که‌دست او را از بیخ شانه تا نوك انگشت قطع کرده‌اند ودرمحل قطع دست مقداری چرك وعفونت باقی‌مانده است. مرسوم بود که دست دزدها را درحضورصاحب مال قطع می کردند اماچون

---

۱. بیماری‌یازیاپیان‌یافرامبوزی (Framboesia یا Yaws) ناخوشی‌واگیرداری است که درپوست‌صورت‌پیدامی‌شود وآماس‌هائی‌تمشك‌مانند‌درصورت‌به‌وجود می‌آورد.این بیماری نوعی عفونت ترپونمائی (Treponem) است که علائم بالینی آن شبیه سیفلیس است اما تظاهرات بعدی ندارد ـم

فلوید اوهلیگر (مدیرعامل آرامکو) واسطه شده بود، تنها لطفی که کردند این بود که ازاو برای تماشای بریدن دست دعوت نکردند. به‌این ترتیب زن‌های امریکائی فهمیدند درجامعه‌ای باستانی زندگی می کنند که چشم دربرابر چشم است[۱]، جائی که اقوام یك مرد یا زن یاکودکی که دریك‌حادثه‌رانندگی کشته‌شده‌است می‌توانند زندگی و حیات راننده خاطی را بگیرند، جلاد را خودشـــان تعیین کنند و روش مجازات را هم طبق میل خودشان بـــر گزینند. البته امکان داشت با دادن خونبهـــا مجازات را سبکتر کرد اما به این معنی بود که فقط بینوایان گرفتار این مجازات‌ها می‌شدند[۲].

چون امیرالهفوف یکی ازهواداران سرسخت شریعت اسلامی بود، لذا در مجازات گناهکاران شدت عمل زیادی به‌خرج می‌داد و آوازه بی‌رحمی‌اودرسراسر استان پیچیده وهمه ازاومی‌ترسیدند. فیل مك کونل[۳] (یکی ازکارکنان بخش‌تولید آرامکو) ماجرای‌گردن زدن یك عرب را درالهفوف، که در حین ارتکاب زنا در ماه رمضان دستگیرشده بود، برای دوستانش چنین شرح داد :

«موی سر وریش او را تراشیده و در حالی که دستهایش را از پشت بسته بودند، به‌محل گردن زدن‌آوردند. محکوم نگونبخت به‌گونه حیرت‌آوری آرام و تسلیم به‌نظرمی‌رسید. دونفرجلاد حضورداشتند. دو جلاد سیاه زنگی قوی هیکل که سینه‌های ستبری داشتند، محکوم را وادارکردند تا زانوبزند. یکی از جلادها که شمشیرعربی دردست داشت، جلورفت ومقابل محکوم ایستاد وناگهان شروع به‌گشتن دورخودکرد درحالی که شمشیرش را بالای سرش تکان می‌داد و مردم او را تشویق می کردند. محکوم فلك زده هم با شگفتی و حیرت به‌او نگاه می کرد.

۱ـ اشاره به‌سیستم وروش قصاص است ـم

۲ـ پرواضح‌است‌که سیستم قصاص دراسلام براصول ومزایائی استواراست‌که‌برای یك مسلمان متعهدکاملاً قابل درك می‌باشد، درعین‌حال برای یك مسیحی امروزی بسیار عجیب به‌نظرمی‌رسد، درحالی‌که مجازات‌های شدیدتر ازاین نوع هم درکشورهای‌مسیحی درسده‌های میانه وجود داشته است ـم

3- Phil Mc Connel

سید (مترجم من) آهسته در گوشم گفت که این کار برای این است که حواس محکوم را متوجه این حرکات نمایند تا جلاد واقعی کارخودش را بکند. دراین موقع، جلاد واقعی خودش را به محکوم رساند وشمشیرش را به سرعت برق برروی گردن محکوم قرارداد ومحکوم با شتاب سرش را برگرداند. سید گفت فایده این کار این است که عضلات گردن محکوم سفت می‌شود. سپس، جلاد واقعی با سرعتی غیرقابل تصور، شمشیرخود را پائین آورد وسرمحکوم ازتنش جدا شد وبرروی سکوی اعدام غلتید وخون ازگردنش فواره زد[1].»

البته ناخوشایند جلوه می کرد اگرمك کونل به دوستان امریکائی‌اش می گفت که این شکل ازمجازات شدید درعربستان سبب شده است که این سرزمین عاری ازوجود دزدان وجانی‌ها بشود، آن هم درزمانی که درهرنقطه از خاورمیانه دزدی وخشونت بیداد می کرد. امریکائی‌ها ازترس اینکه شرطه‌های عربستان دست‌دزدان اموال آنها را قطع کنند، موارد دزدی را گزارش نکردند و به این ترتیب به دزدها میدان عمل بیشتری دادند. حتی فلوید اوهلیگررا (که اینك روابط خوبی با پادشاه عربستان داشت) تشویق کردند تا ازسلطان اجازه بگیرد که محل دست قطع شده دزدان را درمان کنند تا ازمگس وعفونت درامان بماند. اما سلطان بااین درخواست مخالفت کرد و گفت، «اگر یك نفر به خاطر جرمی مجازات می‌شود، او باید طعم مجازات را بچشد.»

توسعه صنعت نفت عربستان

در اکتبر ۱۹۳۸ رسماً به ابن‌سعود اطلاع دادند که یك میدان نفتی زنده در ظهران کشف شده است[2]. تا آن زمان، علاوه برچاه شماره ۷ دمام، سایر چاه‌های واقع دراطراف آن را نیز حفاری کرده بودند. شنیدن این خبر ابن‌سعود را بسیار خوشحال کرد زیرا یك بار دیگر گرفتار قرض سنگینی شده بود. شادمانی سلطان

۱ـ به نقل ازیك سند موجود درآرشیوظهران ـ نویسنده

۲ـ شهرك نفتی امریکائی‌ها را در فوریه ۱۹۳۹ رسماً ظهران نامیدند ـ نویسنده

چنان بود که به‌دو امریکائی به‌نام‌های فلوید اوهلیگر و بیل لناهان (نمایندگان شرکت آرامکو درجده) اطلاع داد که ازدادن امتیازات جدید نفتی به برخی از متقاضیان که با شنیدن خبر کامیابی آرامکو با شتاب راهی جده شده بودند، خودداری خواهد کرد. یکی از این متقاضیان استفن لانگریگ از شرکت نفت عراق بود، اما وقتی شنید که پای آرامکو درمیان است، داوطلبانه خود را کنار کشید. دکتر فریتس گروبا[۱] (نماینده ویژه آلمان درخاورمیانه) ازبغداد به‌آنجا آمده بود تا ازجانب شرکت‌های آلمانی وایتالیائی برای گرفتن امتیازنفت مذاکره کند[۲]. ژاپنی‌ها هم به‌همین ترتیب. همه این شرکت‌ها پیشنهادات کلانی را به‌ابن‌سعود کردند اما جواب رد شنیدند.

امریکائی‌ها بعداً یك ملاقات دیگر هم داشتند؛ این بار با وزیر مالیه ملایم و خبره عربستان، یعنی عبداله سلیمان. وی با لحن روشن ومؤدبانه‌ای به‌دو امریکائی گفت مایل است امتیازی راکه به شرکت‌های آلمانی وژاپنی نداده، به آرامکو بدهد اما با قیمتی بالاترازپیشنهادات‌دیگران؛ پرواضح بود که مبلغ قراردادجدیدمی‌بایست بالاتر ازقرارداد قبلی باشد.

مذاکرات آرامکو ومقامات‌سعودی درباره امتیازجدیدعجالتاً متوقف گردید تا سلطان ازمیدان‌های نفتی دیدن کند. وی در ۳۰ آوریل ۱۹۳۹، همراه با دو هزار غلام و کنیز وهمسران خود، یك مسافت ۱۰۰۰ میلی را با ۵۰۰ اتوموبیل پیمود و به‌ظهران وارد شد. قراربود که روزبعد یك اسکله جدید آرامکو را افتتاح کند. در آن روز، همراهان سلطان چادرهای خود را درکنارشهرك امریکائی برافراشتند، و به گونه حیرت‌آوری یك شهردیگرساختند. وقتی آفتاب غروب کرد، صدای مؤذن به گوش‌رسید وامریکائی‌ها دیدند که سلطان قوی هیکل‌درمعیت همراهانش، به‌داخل صحرا رفت. سپس همه آنها به‌روی شن‌های صحرا زانو زدند، سرشان را به‌سمت مکه برگرداندند تا نمازشامگاهی خود را بخوانند.

تا این زمان، این قسمت ازساحل خلیج فارس‌کاملاً متفاوت از خط ساحلی

1- Dr Fritz Groba (وزیرمختارآلمان درعراق)

۲ـ شایع بودکه شرکت استاندارد اویل نیوجرسی (که علاقه زیادی به‌همکاری با آلمانی‌ها داشت) دراین مذاکرات شرکت‌کرده بود ـ نویسنده

برهنه وبی‌ثمری بود که ماکس اشتاینك آن را نخست درسال ۱۹۳۴ دیده بود. یك اسکله در قصبه ماهی‌گیری الخبر[1] ساخته شده بود تا کشتی‌ها بار خود را در آنجا تخلیه کنند. درخارج ازاین برزخ[2]، و درمیان آب‌های کم عمق آبی پریده رنگ، یك گذرگاه دریائی را برای تردد تانکرهای نفتی اقیانوس‌پیما لاروبی کرده‌بودند. یك پارك مخزن[3] احداث شده وازطریق خطوط لوله‌های زیرآبی به لنگرگاه‌های شناور منتهی می‌شد. اولین تانکری که با طناب در کنار سر تلمبه[4] ایستاد تانکر اسکوفیلد[5] نام داشت که در انتظار بارگیری نفت ماند. این اسکله را رأس‌التنوره[6] نامیدندوامریکائی‌ها به‌خود می‌بالیدندکه‌آن را ساخته‌اند. تلگرام‌های تبریکی راکه ویلیام برگ[7] (رئیس شرکت استاندارد اویل‌کالیفرنیا) وتورکید ریبر[8] (رئیس شرکت تگزاس اویل) به‌همین مناسبت مخابره کرده بودند، با صدای بلند می‌خواندند[9]. هدایائی به‌ابن‌سعود وعبداله سلیمان داده شد: یك اتوموبیل کادیلاك به‌ابن سعود و یك اتوموبیل کرایسلر به‌عبداله سلیمان. در مقابل، ابن‌سعود به‌فلوید اهلیگر و بیل لناهان ساعت‌های طلا داد وعبداله سلیمان نیز دوخنجرطلائی به‌آنها هدیه کرد که هنرمندان الهفوف روی این خنجرها را حکاکی کرده بودند. سپس، ابن سعود درحالی که برروی‌یك صندلی مطلا نشسته بود، چرخی‌راکه تلمبه‌های‌رأس‌التنوره

1- Al-Khobar

۲- برزخ یا تنگه خاکی (Isthmus) در اصطلاح علم جغرافیا عبارت است از باریکه‌ای ازخشکی که دو سرزمین اصلی را به‌یکدیگر متصل یا جدا می‌کند، نظیر برزخ پاناما (میان امریکای شمالی وجنوبی) یا برزخ سوئز (میان‌آسیا وافریقا) ـ م

3- Tank Farm

4- Pumphead

5- D.G. Schofield

6- Rasal-Tanura

7- William Berg

8- Torkid Riber

۹ـ دوشرکت امریکائی یاد شده، درآن زمان درآرامکو سهیم بودند ـ نویسنده

را به‌کارمی‌انداخت، به گردش درآورد و تانکراسکوفیلد شروع به بارگیری نفت خام کرد.

ده روزبعد، ابن‌سعود ازدیداررسمی خود به‌بحرین بازگشت و درحالی که قبلاً همواره بردرآمدهای نفتی حکمران بحرین غبطه می‌خورد، اینك می‌توانست با اوکوس برابری بزند. سلطان ضیافت بزرگی را برای ۴۰۰۰ نفر درصحرای پر ازشن ظهران ترتیب داد. متجاوز از ۱۰۰۰ گوسفند ذبح شد وگوشت گوسفندچنان خوش طعم بود که فقط ۳۰۰ امریکائی ازبلعیدن چشم گوسفند طفره رفتند.

این ضیافت به‌مدت چند ساعت ادامه یافت، درحالی که شعله‌های گازی که ازدهانه چاه‌های شماره ۷ تا ۱۲ دمام بیرون می‌آمد فضا را روشن می‌ساخت و در اسکله رأس‌التنوره کار بارگیری تانکرها ادامه داشت و سکه‌های طلا را به جیب سلطان وشرکت آرامکو سرازیرمی کرد.

سرانجام‌درپی ناکامی‌ها وناامیدی‌های بسیار، به‌راستی دوران امید وپیروزی فرارسیده بود. اما چهار ماه بعد، در سوم سپتامبر ۱۹۳۹ بریتانیا و فرانسه به‌آلمان اعلام جنگ دادند وجنگ دوم جهانی آغازشد، جنگی که اثرات مصیبت‌باری بر خوشبختی آرامکو وابن‌سعود داشت.

فصل نهم

موذیگری انگلیسی‌ها در کویت

شیخ نشین کویت که شکل شکافی را در رأس خلیج فارس بین عـربستان سعودی وعراق‌دارد،عرض وطول آن‌فقط ۷۰ و ۸۰ میل‌است امادرزیرشن‌های آن‌یك دریای واقعی نفت قراردارد. نشانه‌های وجودنفت دراین سرزمین چنان‌است که هر چاهی را حفرکنند احتمالاً به نفت خواهد رسید. اما وقتی شرکت نفتت ایران و انگلیس سراولین چاه نفت‌کشف شده درکویت را درسال ۱۹۳۶ ازجانب خود و شرکت‌امریکائی گالف‌بست، منابع‌نفتی آن‌راازدست‌داد. آیا این‌کارعامدانه صورت گرفت ؟ حکومت مستقل کویت امیدوار است کـه تأیید یا تکذیب خـود از این موضوع را درقالب تاریخ‌رسمی امتیازنفت کـویت وعملیات نفتی که بعداً انجـام گرفت، وتوسط‌چیس‌هالم درهنگام بازنشستگی‌اش‌تألیف‌گردید، نشان‌دهد. باتوجه به‌این‌موضوع که چیس‌هالم یکی ازمذاکره‌کنندگان نفت‌کویت (ازجانب شرکت نفت ایران و انگلیس) بود لذا امکان دسترسی به‌منابعی را داشت که دراختیارسایر تاریخ‌نویسان نبود.

قرارداد امتیازی که چیس‌هولم‌وفرانك‌هولمز (نماینده شرکت گلف) باشیخ احمدحکمران‌کویت بسته‌بودند مورد رضایت حکمران‌کویت ومردم این سرزمین نبود.

توافق شرکت نفت ایران و انگلیس با شرکت امریکائی گالف در ۱۹۳۳ و

در زمینه مشارکت در امتیاز نفت کویت ، در واقـع نوعی پیروزی برای شرکت انگلیسی به‌شمار می‌رفت.

هرگز نباید فراموش‌کرد که شرکت نفت ایران و انگلیس به راستی نمی‌خواست که نفت بیشتری درخلیج فارس یاهر نقطه دیگرخاورمیانه تولیدشود زیـرا استفاده ازهرمنبع جدید نفتی مغایربا توافق آچناکری سه شرکت استاندارد اویل نیوجرسی و رویال داچ‌شل وشرکت نفت ایران وانگلیس برای کنترل بازارجهانی نفت‌بود. این‌شرکت‌ها ترجیح‌می‌دادند که ایران وعراق همچنان انحصارتولیدنفت را درخاورمیانه داشته‌باشند. کشف نفت دربحـرین توسط‌شرکت استاندارد اویـل کالیفرنیا (که‌خارج ازقرارداد آچاناکری بود) نقشه‌های آن‌ها را برهم‌زد وهمچنین نگران تأثیرسوء عملیات نفتی‌عربستان شده بودند. به‌این جهت وقتی شرکت نفت ایران و انگلیس توانست شرکت‌امریکائی گالف رانا گزیر به مشارکت خودسازد، شرایطی که انگلیسی‌ها دراین قرارداد مشارکت نـوشتند از نوع شدید ومحـدود کننده بود: دوطرف تعهدکردند ازنفت‌کویت طوری‌استفاده ننمایندکه مداخله‌در بازار جهانی نفت به شمار رفته یا به آن آسیب بـرساند ؛ در بـاره فروش نفت کویت با یکدیگر تبادل نظر نمایند ؛ همچنین ماده زیر درقرارداد وجود داشت:

«طرفین موافقت نموده‌اند که دربرخی مواقع ودرمواقعی که مناسب‌بدانند، شرکت نفت ایران وانگلیس نیازمندی‌های نفتی شرکت گالف را ازایران یا عراق تأمین نماید وشرکت‌گالف از شرکت نفت ایران و انگلیس نخواهد خواست‌که مبادرت به تولید نفت یا نفت اضافی درکویت به همین منظور بنماید. این توافق مشروط به این است‌که شرکت نفت‌ایران و انگلیس در موقعیتی باشدکه بتواند نفت مورد نیاز شرکت‌گالف را از سایر منابع تأمین نماید و انتخاب سایر منابع به‌عهده شرکت نفت ایران و انگلیس خواهدبود، به‌شرط این که‌میزان‌درخواست نفت شرکت گـالف از مقدار تولید احتمالـی نفت درکویت تجاوزنکند .»[۱]

۱ـ به‌نقل ازیك یادداشت چارلزرینر (مشاورنفتی وزارت‌امورخارجه امریکا) که‌در جریان بحث وشورکمیته تحقیق سنای‌امریکا درباره منابع نفتی امریکا ارائه‌شد.

←

وجود این ماده در قرارداد مذکور ، شرکت نفت ایـران و انگلیس را در موقعیت‌برتری نسبت به شریك امریکائی‌اش قرار می‌داد زیرا تصمیم گیری در باره تدارك نفت ازسایر منابع وبهره‌برداری ازچاه‌های نفت‌کویت و مـیزان استخراج آن به‌عهده شرکت انگلیسی گذارده شده بود. از آنجائی که شرکت مزبور شایق بودکه جریان نفت ازمنبع اصلی‌آن، یعنی ازایران، ادامه‌یابد لذا دلیل بی علاقگی شرکت به استخراج نفت‌کویت آشکار می‌شـود . اما این نکته باقی می‌مانـدکه چگونه وچرا شرکت‌گالف این اختیاررا به شریك انگلیسی خود داد درحالی که شرکت امریکائی نیزمشتاق بهره‌برداری ازنفت‌کویت بود؟

انگلیسی‌ها ازاستخراج نفت بورقان‌طفره می‌رفتند

بورقان تنهانقطه مناسب‌حفاری نفت درکویت بود؛ جائی که‌آتش‌هاسوخته بودند وقیرطبیعی نسل‌اندرنسل تراوش می‌نمود. همان‌جائی که شیخ‌مبارك الصباح حکمران‌کویت درسال ۱۹۱۳ کتباً قول آن را به انگلیسی‌ها داده بود، « محل قیر طبیعی در بورقان و هرنقطه دیگررا » به‌یك دریاسالارنیروی دریائی‌سلطنتی بریتانیا نشان دهد و متعهد شده بود چنانکه در آنجا نفت یافت شود، امتیازآن را به یك شرکت انگلیسی بدهد. فرانك هولمز (مذاکره کننده شرکت گالف) نیزبورقان‌را به‌عنوان نقطه‌آغازعملیات نفتی درنظر گرفته بود.

اما زمین‌شناسان انگلیسی [به‌سراغ بورقان نرفتند] ونقطه دور افتاده‌ای به نام بحرا[1] را برگزیدندکه هرچند تراوشات قیرطبیعی داشت امااصولاً قابل‌مقایسه با بورقان نبود. کارشناسان انگلیسی درباره امکان وجودنفت دربحرا چنان‌اطمینانی

←

نگاه‌کنید به :

۷۹ کنگره امریکا، جلسه اول‌کمیته تحقیق‌سنا درباره منافع‌نفتی امریکا، از ۲۷تا ۲۸ ژوئن ۱۹۵۴ ـ نویسنده

1- Bahra

داشتند که برای مراسم‌حفاری اولین چاه‌آن درماه مه ۱۹۳۶ ازشیخ‌احمدحکمران کویت وسرهنگ گلووی[1] (نماینده‌سیاسی‌جدیدبریتانیا درکویت) وعده‌ای از افراد سرشناس دعوت کردند. این‌مراسم درهنگام یکی ازطوفان‌های شنی صحرابرگزار شد و نام کویت را پرآوازه کرد زیرا میهمانان در هوای گرم و چسبنده وطوفان شن وازمیان‌مه‌ای‌قهوه‌ای رنگ، تصویروسایل حفاری را می‌دیدند که درچاه جدید فرومی‌رفت وهمه این‌ناراحتی‌ها رابه‌خاطر نفت‌تحمل می کردند. اما‌هفته‌هاگذشت، ماه‌ها سپری‌شدند وباوجودحفاری درعمق بیشترچاه، هیچ گونه نفتی به‌دست‌نیامد. درسال ۱۹۳۷ بود که سرانجام مته‌هارا ازعمق ۸۰۰۰ پائی‌چاه بیرون کشیدند و با ناراحتی اعلام کردند که چاه بحرا خشك است!

اینك همه فرض‌می‌کردند [که پس ازاین شکست] خدمه حفاری به‌سراغ چاه بورقان خواهند رفت. شیخ‌احمد (حکمران‌کویت) نیازشدیدی به‌پول داشت تاعلاوه‌برپرداخت صورت‌حساب پذیرائی‌از آخرین‌دختریکی ازکاباره‌های‌بیروت، هزینه درمان‌خود (می‌گویند اوسیفلیس داشت) را نیز بپردازد. از این‌رو، باخشم وناراحتی ازسرهنگ گلووی خواست که دلیل تأخیردراستخراج نفت بورقان را توضیح‌دهد. شهرت داشت که شرکت نفت ایران و انگلیس عامدانه به سراغ چاه بورقان نمی‌رفت. تظاهرات ضد انگلیسی درکویت صورت‌گرفت که انگلیسی ها آن راباسرعت سرکوب‌کردند، اما دکتر فریتس گروبا وزیر مختار آلمان‌دربغداد به‌این‌تحریکات دامن‌می‌زد وپیکی را همراه با پول‌کافی به‌کویت فرستاد تااز تظاهر کنندگان حمایت شود.

باهمه این‌حرف‌ها، شرکت همچنان نفت بورقان‌را ندیده گرفت، به‌جای‌آن اعلام داشت که قراراست همه‌سرزمین کویت مورد نقشه‌برداری و مطالعه زمین ـ شناسان قرار گیرد. یك سالی به این ترتیب گذشت و سر انجام بریتانیا اعلام کرد که‌پس از این همه تلاش ، به این نتیجه رسیده است که نفت فقط در بورقان وجود دارد.

دراکتبر ۱۹۳۷، یك چاه نفت بورقان حفاری‌شد واین بار هیچ‌گونه مراسم

1- Colonel A. L. Galloway

تشریفاتی انجام نگرفت. وقتی مته‌ها به عمق ۳۴۰۰۰ پائی رسیدند، رگه‌های امیدوار کننده نفت گزارش شد. در آوریل ۱۹۳۸ بود که تیغه‌حفاری به‌سریك سنگ خورد وشکست وداخل یك‌مغاره وسیع‌شد که انباشته ازگازوشن و نفت بود. ساعت‌های دستگاه حفاری مثل فرفره به‌گردش درآمدند و برای لحظه‌ای چنین به نظر رسید که مواد داخل چاه ممکن است مته حفاری و همه وسایل را منفجر کرده و به هوا پرتاب کنند. براثرتلاش‌های شدیدخدمه‌چاه بود که‌سرانجام توانستند فشار گاز را مهار نمایند. شرکت نفت ایران و انگلیس از اکتشاف نفت در این چاه ابراز شادمانی نکرد اما دوچاه دیگرمجاورش را فوراً حفاری نمود. در نیمه سال۱۹۳۸، شرکای شرکت نفت کویت وشیخ‌احمد می‌دانستند که صاحب یك میدان نفتی بزرگ هستند. این‌میدان در ۲۸ میلی جنوب‌پایتخت (الکویت) قرار داشت و از سمت خلیج فارس در ۱۴ میلی داخل صحرا واقع شده بود. شکل درخت گلابی را داشت که ساقه‌آن مشرف به‌شمال غربی ودست‌کم۱۵ میل طول‌داشت. اماهنوز کسی نمی‌دانست که‌کویت دارای ذخایر بزرگی از نفت است که جهان تاکنون نظیر آن را کشف نکرده است. همین اندازه می دانستند که وجود منابع نفتی کویت سبب خواهد شد که موازنه تولید نفت در خاورمیانه برهم‌بخورد؛ درواقع اززمانی که نفت درچاه بورقان کشف شده بود.

ازبخت‌بد، شرکت نفت ایران وانگلیس هنوزآماده بهره‌برداری ازاین‌چاه نبود: نخست، بحران مونیخ درسپتامبر ۱۹۳۸ پیش‌آمد[1]. سپس اوضاع و احوال جنگ دوم‌جهانی[2] بهانه‌ای به‌دست انگلیسی‌ها داد تاازتولید نفت کویت‌جلوگیری

۱ـ آدولف‌هیتلرخواهان استردادمنطقه‌سودت (درچکسلواکی) به‌آلمان بودزیرااکثر سکنه‌آن راآلمانی‌ها تشکیل می‌دادند. به‌این‌منظورکنفرانسی باحضورسران وقت اروپا در مونیخ تشکیل‌شد والحاق سودت به آلمان راموردموافقت قرارداد. این‌ماجرا به بحران مونیخ معروف‌است. موافقت‌دول‌غربی بااسترداد این‌منطقه به‌آلمان، یك اشتباه‌بزرگ‌بود زیرا درپی آن‌هیتلر مسأله دالان دانتزیگ را درلهستان عنوان‌کردکه به‌جنك دوم جهانی انجامید. م

۲ـ اشاره به‌بحران ناشی ازمسأله دالان دانتزیك درلهستان است. م

کنند. انگلیسی‌ها گفتند که اولویت‌های مبرمتری وجوددارد واستخـراج یك‌میدان نفتی‌جدید [دراین شرایط] نامناسب می‌باشد. در حالی که شرکت آرامکو کمی دورتر درجنوب آن، سرگرم‌ساختن اسکله رأس‌التنوره بودوتانکرهای نفتی‌خودرا به‌پالایشگاه بحرین می‌فرستاد تامحموله‌های نفت‌را تحویل‌بگیرند؛کویت با سه‌چاه آماده بهره‌برداری،همچنان بلاتکلیف مانده بود.

شیخ‌احمد حکمران‌کویت نیازمبرمی به‌پول‌داشت زیرا سوای‌این که‌صنعت مروارید کویت دیگر رونقی نداشت[1] ،ثروت نفتی‌کشور نیز دست نخورده باقی مانده بود. وی ازشرکت نفت‌ایران وانگلیس خواست‌که به کار خود ادامه دهند. تظاهراتی درکویت درحمایت ازشیخ وعلیه انگلستان صورت‌گرفت ودکترگروبا نیز به این تظاهرات دامن‌می‌زد.شرکت نفت ایران وانگلیس دروضع‌دشواری‌قرار گرفته‌بود، اما به‌محض‌این که بریتانیا به‌آلمان اعلام‌جنگ داد، انگلیسی‌ها به شیخ گفتند مادامی که جنگ باآلمان ومتحدانش ادامه دارد، در مورد نفت‌کویت هیچ اقدامی‌نمی‌توانند بکنندواین ثروت باید درزیرزمین باقی‌بماند.

یك‌روزنامه عرب‌زبان‌کویت نوشت: «سر ماکلاه رفته است! ما نمی‌بایست هرگز اجـازه می‌دادیم که نفت‌کویت به دست انگلیسی‌هـا بیافتد. ای‌کاش امتیاز آن را به‌آلمانی‌ها می‌دادیم تاآنرا مورد بهره‌برداری قرار می‌دادند».اگر چه دولت بریتانیا این‌گونه نغمه‌های مخالف را سرکوب‌کرد، اما زمینه‌های تحریك در ذهن مردم‌کویت باقی‌ماند و درسال‌های بعد موجب مشکلاتی برای شرکت‌های نفتی و خصوصاً انگلیسی گردید.

۱ـ شاید به‌دلیل توسعه‌صنعت مرواریدپرورشی بود.این‌صنعت‌ازدهه ۱۹۳۰ توسط ژاپنی‌ها آغازشد وبازار مروارید طبیعی را درهم‌شکست.ـ م

بخش سوم

اعراب ضربه می‌زنند

فصل دهم

خاورمیانه در جنگ دوم جهانی

دراکتبر ۱۹۴۰، یك اسکادران از بمب‌افکن‌های ایتالیائی پس از پرواز بر فراز دریای مدیترانه و دریای سرخ و ربع‌الخالی[۱]، تأسیسات نفتی بحرین را به گونه‌چشمگیری بمباران کردند و سپس به پایگاه خود در مدیترانه باز گشتند. نتایجی که از این حمله به‌دست‌آمد، بیشتر دارای تأثیر روانی بود تا مادی. زیرا گرچه بمب‌افکن‌ها نتوانستند هدف‌های خود را مورد اصابت قرار دهند، اما ناتوانی بحرین برای دفاع از خود در برابر مهاجمان ایتالیائی سبب شد که دماغ اعراب را به‌خاك حقایق تلخ اوضاع بمالد. بریتانیا در برابر قدرت لایزال آلمان نازی مذبوحانه تلاش می کرد، درحالی که فرانسه، متحد سابق انگلستان، بر اثر حملات نیروهای آلمانی و ایتالیائی ازپای درآمده بود.

هرچند که (مقامات) ایران و کشورهای‌عربی‌از بمباران بحرین دچاروحشت شده بودند، لکن نادرست است اگر بگوئیم که این حمله درحکم هشداری به آنان بود. دولت بریتانیا فاقد دوستان عرب نبود، لکن حتی درمیان کسانی که

۱- ربع‌الخالی بیابان و ریگزاریست خشك در جنوب شرقی عربستان -م

انگلستان را مورد تمجید و ستایش قـرار مـی‌دادند، فقط تعـداد انگشت شماری بودندکه به راستی به بریتانیا علاقه داشتند. درهـریك از کشورهـائی که در آنجا سلاطین یا امیران یا شیخ‌های عرب اسماً و به‌طور تشریفاتی ریاست کشورخود را داشتند و قدرت واقعی در دست نمایندگان (سیاسی) و کمیسرهای عالی بـریتانیا یا عوامل سیاسی پشت سرآنهـا بـود، هسته‌های فعالـی از افسران نـاراضی یـا سیاستمدارانی که رویای بیرون کردن انگلیسی‌ها را در سرمی‌پروراندنـد، تشکیل شده بود. درمصر، گروه افسران جـوان بـه رهبری جمال‌عبدالناصر و انورالسادات فعالیت می‌کرد.[۱] در عراق، گروهی به نام مربع طلائی[۲] ،مرکب از سرهنگ‌های مخالف با انگلستان، وجود داشت. در کویت، یك گروه سیاسی انقلابـی و مبارز به‌نام‌الشبیبه[۳] فعالیت می‌کرد. گرچه ایران در شمار مستعمرات بریتانیا نبود، امـا مقامات شرکت نفت ایران وانگلیس از مدت‌ها پیش منطقه جنوب غربی ایران را قرق خودکرده بودند.ورضاشاه پادشاه بی‌رحم و دیکتاتور ایران، نه‌تنها خشم خود را از سلطه شرکت نفت نشان می‌داد، بل از این که مـی‌دیـد بـریتانیا در جنگ شکست خورده است، آشکارا این دولت را تحقیرمی‌کرد.[۴] هرشب، مفتی درتبعید فلسطین بیزاری وضدیت‌مردم را با انگلستان، اعلام می‌کرد[۵] و رادیوی برلین نیز به‌شدت‌از سیاست بریتانیا انتقاد می‌نمود. با این که دکترگروبا (وزیر مختارآلمان در عراق) اینك به‌کشور بی‌طرف ترکیه رفته بود، اما تماس‌های خود با بغداد را

۱ـ اشاره به «سازمان افسران آزاد»است که درسال۱۹۳۸در شهر«منقیاد» به‌رهبری ستوان یکم جمال عبدالناصر تأسیس گردید و زمینه انقلاب مصر را فراهم کرد ـ م

2- Golden Square

3- Al - Shabiba (جوانان انقلابی)

۴ـ باید توجه داشت‌کـه اساس این سیاست رضاشاه استوار برپیروزی‌های نظامـی آلمان در دوسال اول جنگ جهانی و پیش‌بینی پیروزی نهائی آلمان نازی بود ـ م

۵ـ درپی جنگ‌های فلسطین در سال۱۹۳۸،«الحاج‌امین‌الحسینی» مفتی فلسطیـن‌در ۱۶اکتبر۱۹۳۹به بغداد آمد. وی‌که از حمایت جناح‌های مذهبی،نظامی و ملی برخوردار بود،از اتحاد اعراب (وهمکاری با نازی‌ها برای بیرون کـردن انگلستان از سرزمین‌هـای عربی) هواداری می‌کرد ـ م

ازطریق دوستان عربش همچنان حفظ کرده بود.[1]

چنانکه دردسری شروع می‌شد، برای شرکت‌های نفتی‌غرب جای تردیدی نبود که تأسیسات آنها آماج نخستین هدف هر قیام انقلابی قرار می‌گرفت، زیرا این شرکت‌ها را مظهر ثروت، قدرت و امتیازات بریتانیا می‌دانستند. همان‌گونه که‌مفتی فلسطین شرکت‌های نفتی را «خون‌آشامان سرمایه‌دار» نامیده بود، این شرکت‌هابه‌راستی‌شیره‌عربستان‌رامی‌دوشیدند. اگرقیامی‌صورت‌می‌گرفت، تصاحب تأسیسات نفتی به‌عنوان یك مظهر ثروت اعراب، تقریباً اجتناب ناپذیر می‌بود. و چنانکه جریان نفت هم قطع می‌گردید، این موضوع نیز از نظر اعراب اهمیتی نداشت. زیرا به هر تقدیر صنعت نفت‌آنها فقط دستگاه جنگی بریتانیا را تغذیه می‌کرد و اعراب دلیلی نمی‌دیدند که‌منابع نفتی‌آنها صرف جنگی بشود که به‌آنها ارتباطی نداشت و پولی را در برابر فروش این نفت دریافت‌کنند که به زودی ارزش خود را از دست می‌داد.

قیام جوانان انقلابی کویت

درکویت بودکه بریتانیا طعم نخستین منازعه خود با ناسیونالیسم عرب را چشید.

گروه راه آزادی «الشبیبه» معنای یك پیام فرستاده شده از جانب دکتر گروبا را[2] به درستی نفهمیدند، یعنی حمله بمب‌افکن‌های ایتالیائی به بحرین را رمز و نشانه‌آن تلقی نمودند و دست به قیام زدند. اعضای این‌گروه با سرعت بر سربازان محلی غلبه‌کردند وزراد خانه‌کویت را به تصرف خود درآوردند. چون

۱ـ دکترگروبا به دوستان عرب خودکه طرفدار آلمان‌بودند، وعده دادکه تاتاریخ ۱۰مه۱۹۴۱ به بغداد بازگردد و با چهار روز تأخیر به قول خود عمل‌کرد ـ نویسنده

۲ـ دکترگروبا برای آنها پیغام داده بودکه «وقتی‌حملات هوائی‌آغاز شد» دست به حمله بزنند. منظور وی حملات هوائی آلمان به عراق بود و هیچ‌کس درباره حمله هوائی ایتالیا به بحرین، به‌گروبا حرفی نزده بود ـ نویسنده

هیچ صنعت نفتی در کویت وجود نداشت تاآن را تصرف کنند (بـه شکرانه تعلل شرکت نفت ایران وانگلیس در استخراج نفت کویت!)، فقط پرچم ملی کـویت را بر فراز تأسیسات بورقان بـه اهتزاز درآوردنـد و دفتر شرکت نفت را اشغال کردند. سرهنگ گلووی (کمیسر سیاسی بریتانیا در کویت) سرآسیمه به دیـدار شیخ احمد (حکمران کویت) رفت‌و از اودرخواست کرد که به شورشیان دستور دهد اسلحه خود را به زمین گذارده و تسلیم شوند. امامشاهده کرد که شیخ احمد با حالت خشمناکی از این کار طفره می‌رود. چرا شیخ تعلل می کرد؟ شیخ دلیلی برای حمایت از انگلیسی‌هائی نداشت که مانع درآمد نفتی او شده بـودند.شیخ هیچ گونه هراسی از قیام این گروه نداشت ـ هرچند که گروه آشکارا اعلام کـرده بود که خواستار برکناری‌وی و اتحادکویت باعراق است. اعضای گروه«الشبیبه» نمی‌دانستند که حکمران کویت قبلاً با آلمان و ایتالیا تماس گرفته‌بودتا درصورت پیروزی نهائی آنها، دوام حکومت او را تضمین‌نمایند.

گروه «الشبیبه» بر زرادخانه کویت دست انداخته و مانع خـروج جنگ ـ افزارها شده بود. آنها در انتظار ورود نیروهای آلمانی بـودند، درحالی که مهلت شش ماهه هنوز به‌سرنرسیده بود. ترس و وحشت‌سراسر جامعه اروپائی کویت را فراگرفت. منع عبور ومرور شبانه بر قرارگردید و تیراندازی‌هائی در هنگام‌شب صورت‌می گرفت.طرح‌های فوری برای‌تخلیه زنان وفرزندان اروپائی‌ها تنظیم شد.

ابن سعود ـ به دلیل نزدیکی کویت با تأسیسات نفتی عربستان ـ از اوضاع کویت آشفته خاطر گردید و به نیروهایش در مرزشمالی دستوراتی داد و تهدیـد کرد که منطقه فاقدسکنه میان دو کشور،موسوم به‌منطقه بی‌طرف[1] را، اشغال خواهد

۱ـ پس از جنگ اول جهانی، برخوردهای شدیدی میان قبایل عرب رقیب که‌مدعی حقوق چراگاهی (در مرز عربستان‌باعراق وکویت) بودند روی داد. برای ایجاد آرامش در این منطقه، دو منطقه بی‌طرف درسال۱۹۲۲ به‌وجود آمد. منطقه بی‌طرف بین‌کویت‌و عربستان که مشترکاً به وسیله دوکشور اداره می‌شد، به دلیل وجود ذخایر نفت درآنجا، از اهمیت زیادی برخوردار بود ـ نویسنده

لازم به توضیح‌است‌که پس از جنگ اول جهانی، وضع مرزهای‌واقع میان چندشیخ‌ ←

کرد. چون شیخ احمد به هیچ وجه مایل نبود حقوق خود را در منطقه بی‌طرف از دست بدهد (زیرا دارای ثروت بالقوه نفت بود)، از بی‌تفاوتی خود نسبت به گروه «الشبیبه» دست برداشت و به آنها اتمام حجت کرد که اگر تسلیم شوند، می‌توانند آزادانه به عراق بروند و اگر از تسلیم شدن خودداری نمایند مرگ در انتظار آنها خواهد بود. اعضای گروه نیز اتمام حجت او را پذیرفتند و به شهر بصره در عراق رفتند.

قیام رشید عالی گیلانی در عراق

جدی‌ترین تهدیدی که متوجه نفوذ و منافع نفتی بریتانیا در خاورمیانه در دوران جنگ دوم جهانی شد، در ماه مه ۱۹۴۱ در عراق پیشامد کرد. در آن موقع، گروه معروف به «مربع طلائی» که دارای تمایلات شدید ناسیونالیستی و مخالفت با انگلستان و هواداری از آلمان بود، با انجام یک کودتا توانست رهبر خود رشید عالی گیلانی [1] را بر مسند نخست‌وزیری عراق بنشاند و جایگزین نوری السعید سیاستمدار سر-

←

نشین و چند دولت عربی جدیدالتأسیس موجب درگیری‌هائی میان قبایل رقیب برای استفاده از چراگاه‌های واقع میان عراق و نجد و نجد و کویت می‌گردید. درسال ۱۹۲۲ کنفرانسی درالعقیر تشکیل شد و سرپرسی کاکس (به نمایندگی از طرف عراق و کویت) با ابن‌سعود دیدار کرد و قراردادهائی درباره ایجاد دو منطقه بی‌طرف (۱) بین عراق و نجد (۲) بین کویت و عراق، به مساحت ۲۵۰۰ میل به امضاء رسید. به دلیل وجود ذخایر فراوان نفت هم در کویت وهم در ساحل شرقی عربستان، منطقه بی‌طرف بین کویت و عربستان اهمیت زیادی داشت. درسال ۱۹۳۹، با امضای قرارداد الحاقی باآرامکو، اراضی واقع در منطقه بی طرف عربستان برای بهره‌برداری از نفت آن به شرکت آرامکو واگذار گردید ـ م

۱ ـ نام درست وی «رشید عالی جیلانی» است که در ایران به گیلانی معروف می‌باشد ـ م

سپرده‌بریتانیاسازد[1].درجرایدبریتانیا وروزنامه‌های هوادارآن ، رشیدعالی‌گیلانی‌را به‌عنوان سیاستمداری توصیف کردند که ازشکست‌های بریتانیا درمنطقه مدیترانه استفاده‌کرده وازپشت به‌انگلیسی‌ها خنجرزده است واین توجیه به‌مقدارزیادی به تاریخ نیز راه یافت . واقعیت این است‌که وی‌سرکش‌تر یاخائن‌ترازسایر رهبران عراق نبود که تلاش می‌کردند دست نفوذ خارجی‌را در کشور خود قطع کنند ![2]

۱ ـ درعصرروزاول آوریل ۱۹۴۱ ، ملاقاتی میان رشیدعالی‌گیلانی وژنرال‌امین ذکی(کفیل ستاد ارتش) وچهار سرهنگ برای انجام یك‌کودتا و برکنارکردن ژنرال طه (نخست‌وزیر)صورت‌گرفت . درهمان‌شب کاخ نایب‌السلطنه عراق (امیرعبدالله) محاصره شد ووی‌که شب پیش‌را درمنزل‌عمه‌اش‌گذرانده بود،بالباس مبدل ازعراق فرارکرد.ارتش ازرشید عالی‌گیلانی حمایت‌کرد وکابینه ملیون عراق‌را تشکیل داد. رشیدعالی درحالی که ظاهراً خودرا متعهد به‌اجرای سیاست بین‌المللی رژیم عراق می‌دانست ، اقداماتی را برای بیرون‌کردن انگلیسی‌ها ازاین‌کشور آغازنمود . منظور از«مربع طلائی» اتحادرشید عالی وچهار سرهنگ ارتش برای انجام‌کودتا است . برای اطلاعات بیشتر دراین زمینه ، نگاه‌کنید به:

ـ لنچافسکی : تاریخ خاورمیانه ، ترجمه دکترهادی جزایری ، انتشارات اقبال ، ازصفحه ۲۵۵ به‌بعد.

ـ مجید خدوری : بررسی سیاست دولت عراق ، ترجمه دکترجلال پایدار، فصل نهم ـ م

۲ ـ لازم به‌یادآوری است‌که ازدهه ۱۹۲۰ به‌آن‌سو ، گروه‌های سیاسی زیر برای استقلال عراق وخاتمه دادن به‌نفوذ بریتانیا تلاش می‌کردند:

ـ جمعیت پاسداران استقلال ، به‌رهبری آیت‌الله سیدمحمدصدر.

ـ گروه شیخ محمودبرزنجی.

ـ جمعیت «اهالی» به‌رهبری عبدالفتاح ابراهیم ومحمد جدید.

ـ گروه «برادری میهنی» به‌رهبری رشید عالی‌گیلانی.

ـ روحانیون برجسته ایرانی مانند آیت‌الله سیدابوالقاسم‌کاشانی ، شیخ عبدالکریم جزایری وشیخ محمد جواد (صاحب‌الجواهر) ، آیت‌الله شیرازی و ... درمبارزات مردم عراق سهم بسزائی داشتند وخواستار تشکیل دولت اسلامی درآن‌کشوربودند.

برای اطلاعات بیشتر دراین زمینه نگاه‌کنید به:

←

خطای عمده‌رشیدعالی این‌بود که‌وی ساده‌لوحانه عقیده داشت که قیام او به‌استقلال عراق خواهد انجامید. برفرض که وی می‌توانست به‌هدف خود نایل بشود ، آن وقت ناگزیر بود که یوغ نازی‌هارا (به‌جای انگلیسی‌ها) به‌گردن بیاندازد.

رشیدعالی مدت‌ها پیش ازاین‌که دکتر گروبا وزیر مختار آلمان به‌ترکیه برود، [1] نقشه‌هایش را بایاری او کشیده بود وبه‌محض‌این‌که به‌قدرت رسید،[2] مدیر محلی شرکت نفت عراق‌را احضار کرد و به‌او دستور داد که نزدیك به‌یك میلیون گالون بنزین را درقوطی‌های چهار گالنی آماده کرده ودردوانبار بزرگ موقتی ، واقع دریك پست نظامی درده میلی ستاد ارتش، انبار کند. براساس قرارداد بین شرکت نفت عراق ودولت‌عراق، شرکت ناگزیر به‌این کاربود درحالی که‌می‌دانست این انبارهارا برای ارتش آلمان می‌سازند . درهمان زمان ، نخست وزیر جدید (رشیدعـالی گیلانی) خط تلفنی باترکیه را که قطع شده بود، دوباره دایر کرد تا بتواند مستقیماً بادکتر گروبا صحبت کند. همچنین،تماس باسوریه را ازسر گرفت؛ سوریه دارای مرز مشترك بـاعراق بود وپس ازسقوط فرانسه ، زیر کنترل رژیم ویشی[3] طرفدار آلمان قرار داشت .

←

محمد صادقی تهرانی:نگاهی به‌تاریخ انقلاب اسلامی ۱۹۲۰ عراق، قم، انتشارات دارالفکر، ۱۳۵۸ .

مجید خدوری : همان ؛ صفحات ۱۸۸-۱۸۳

تاریخ معاصر کشورهای عربی (جلد اول) : ترجمه محمد حسین شهری ، تهران، ۱۳۶۰ ، انتشارات‌آوا ، صفحات ۲۱۲- ۲۰۰ ـ م

۱ ـ عراق درسپتامبر ۱۹۳۹ روابط سیاسی خودرا باآلمان نازی قطع کرد ودکتر گروبا به‌ترکیه رفت . اعلام جنگ عراق به‌آلمان در۱۷ ژانویه ۱۹۴۳ صورت گرفت-م

۲ ـ نخست‌وزیری رشید عالی‌گیلانی ازاول آوریل ۱۹۴۱ آغاز شد ـ م

۳- پس ازسقوط فرانسه به‌دست نیروهای نازی ، مجلس ملی فرانسه در۱۰ ژوئیه ۱۹۴۰ درشهر ویشی (که دراشغال آلمان‌نبود) مارشال‌پتن‌را به‌عنوان رئیس‌کشورفرانسه برگزید وفرانسه به‌مدت چهار سـال تحت حکومت ویشی قرار داشت . حکومت ویشی دنباله روی سیاست نازی‌ها بود ـ م

قراربود که درلحظه مناسب نیروی هوائی آلمان، با استفاده ازسوریه به‌عنوان یك مرکزعملیاتی، واردعراق بشود؛ در واقع درتاریخ دهم مه ۱۹۴۱. اما بریتانیا با اعلام این موضوع که قصدداردیك تیپ از ارتش هندرا برای تقویت نیروهای انگلیسی به‌عراق بفرستد، رشید عالی را وادار کرد که زودتردست بکارشود.[۱] دیکتاتور عراقی هم ناگزیر شد به‌اقدام سریع دست بزند[۲]. به‌هرحال، او امکان شکست خود را بعید می‌دانست زیرا انگلستـــان درهمه نقاط مدیترانه وخاورمیانه ، از برابر آلمانی‌ها عقب نشسته بود : انگلیسی‌هارا ازیونان و کرت[۳] بیرون کرده بـودند ورومل[۴] از میان صحرای غربی (افریقـا) به‌سوی مصر درحال پیشروی بود و پیروزی نهائی آلمانی‌ها فقط نیاز به گذشت زمان داشت.[۵]

نخست ، رشید عالی گیلانی اقدامی را به‌عمل آورد که از نظر سرکیناهان‌ـ کودن والیس[۶] سفیر بریتانیا دربغداد «یك ژست بسیار آقامنشانه» می‌نمایاند. نخست‌ـ

۱ ـ باتوجه به‌این که انگلیسی‌ها اصولاً مخالف کابینه رشید عالی (درگذشته وحال) بودند ، لذا براساس‌قرارداد ۱۹۳۲ عراق‌وانگلیس ، یك‌تیپ پیاده ازلشگردهم هندوستان‌را برای اعزام به‌بصره وظاهراً به‌منظور تقویت نیروهای انگلیسی درعراق ، آماده‌کردند. سفیرانگلیس دربغداد در۱۶ آوریل ۱۹۴۱ این موضوع‌را به‌رشیدعــالی گیلانی اطلاع داد وبامخـالفت وی روبرو شد . مع‌الوصف ، قوای انگلیسی در۲۹ آوریل ۱۹۴۱ وارد بصره شدند ـ م

۲ ـ اشاره به‌آمادگی مقدماتی ارتش عراق برای جنگ احتمالی باانگلستان‌است‌ـم

۳ ـ کرت (Crete) یکی ازجزایر استراتژیك یونان است که دردریای مدیترانه و درسواحل جنوبی این کشورواقع شده است ـم

۴ ـ فیلد مارشال‌رومل (Rommel) مارشال‌معروف آلمانی درجنگ دوم جهانی که به‌روباه صحرا معروف‌است ـ م

۵ ـ دراین زمان، انگلیسی‌ها ازلحاظ‌نظامی دروضع خوبی قرارنداشتند زیرا ناگزیر شده بودند یونان‌را تخلیه‌کرده وپیشروی مارشال رومل‌را درلیبی متوقف سازند؛ درحالی که لیبی بامصرمرزمشترك دارد ـ م

6 - Sir Kinahan Cornwalis

وزیر به‌سفیر انگلیس گفت که بحران‌روابط دو کشوردرحال فزایندگی است‌واحتمال دارد که براثرخشم مردم، حوادث ناگواری دربغداد پیش آید ولذا بهتر است که زنان و کودکان انگلیسی‌را ازپایتخت خارج کنند وبه‌پایگاه هوائی حبانیه (واقع‌در ۵۰ میلی غرب بغداد) ببرند. سفیر انگلیس نیز این پیشنهادرا پذیرفت و زنان و کودکان انگلیسی‌را بااسکورت نیروهای عراقی به‌آنجا بردند[۱]. سپس، رشیدعالی گیلانی به‌نیروهای‌ارتش دستور داد تاپایگاه‌را محاصره کنند و برای سفیر انگلستان پیغام فرستاد که آزادی زنان‌وفرزندان انگلیسی‌در گروی متوقف کردن‌طرح‌ورود نیروهای‌هندی‌به‌بصره‌است و گرنه‌همه آنهارا خواهد کشت. دراین ضمن،درحالی که رشید عالی گیلانی درانتظارپاسخ سفیر بریتانیا به‌اتمام حجت‌پلیدا! خود بود ، به‌دوستش دکتر گروبا در ترکیه تلفن زد وبه‌او توصیه کرد که نیروی هوائی آلمان باید هرچه زودتر دست به‌کارشود.

وضعیت وخیمی بود وهیچ کس‌مانندمقامات نفتی‌بریتانیا (درعراق) وخامت اوضاع‌را درك نمی کرد زیرا می‌دانستند که بزودی وضع خطرناکی پیش خواهد آمد. شخصی که مسئولیت پالایشگاه شرکت‌نفت‌عراق درخانقین‌را به‌عهده‌داشت، یك انگلیسی تنومند وخوش مشرب به نام ولینگتون‌دیکس[۲] بود. در بامداد یکی از روزهای ماه مه ، وی براثرفشارتپانچه یك افسرعراقی برروی گلویش ، ازخواب بیدار شد . به‌او گفته شد که ازاین‌بعد پالایشگاه درکنترل ارتش عراق خواهدبود ووی وکارکنانش‌باید به‌کار خود ادامه دهند. وقتی او گوشی تلفن را برداشت تا با دفترمرکزی‌شرکت دربغدادصحبت کند ، گوشی‌را بازورازدستش گرفتند؛به‌هرحال اگر هم‌نمی گرفتند، فرقی نمی کرد چون‌ارتباط تلفنی پالایشگاه باخارج قطع شده بود .او به‌داخل‌محوطه پالایشگاه‌رفت ومتوجه شدکه‌همه سربازان عراقی‌سیگاری زیرلب دارند. ازاین‌رو، بیدرنگ به‌بهانه ایمنی ، دستور تعطیل پالایشگاه‌را داد ودستورات نظامیان عراقی‌را برای شروع‌کار پالایشگاه، آشکارا ردکرد.

---

۱ ـ باید توجه داشت که این دیدار پیش ازورود نیروهای‌انگلیسی به‌بصره انجام گرفت ـ م

2 - Wellington Dix

دیکسن و کارکنان انگلیسی اورا فوراً بازداشت کردند . سپس نخست آنهارا بەزندان خانقین، آنگاه پس ازچند ساعت سفربا قطار، بەشهربعقوبیه[۱] بردند ودر اتاق‌های قهوه‌خانه بزرگ شهرزندانی نمودند . بدترین رنج آنها درمدت هفت روزبازداشتشان، عبارت بود ازشنیدن تبلیغات رادیوئی گوشخراش ،تحمل گرمای شدید اتاق‌ها وشنیدن فریادهای تهدیدآمیزمردمی که درخیابان تظاهرات‌می کردند. اگر ازاین موضوع بگذریم ، همـان طوری که بعداً خود دیکسن گفت ، « رفتـار عراقی‌ها باآنها کاملاً مؤدبانه بود».به‌آنها چای وسیگار دادند و حتی موقع تهدید کردن نیز بی‌ادبی نکردند . ازبرای نمونه،یك شب یك سرگرد خشمنـاك عراقی دیکسن‌را چنین تهدیدکرد ، «آقا، چشم انتظارم که افتخاربریدن گلوی شما نصیب من بشود!»

سیصد میل‌درجنوب‌شرقی خانقین، جان‌گرفتون[۲] مسئول پالایشگاه رافدین[۳] بصره به‌بازی خطرناکی‌دست زده بود. به‌محض‌این که دردسر آغازشد، وی‌فرصت داشت که همراه باکارکنان خود ازمرز گذشته ووارد آبادان درمرزایران بشود. اما این‌کاررا نکرد زیرانمی‌توانست همه‌کارکنان هندی خودرا همراه ببرد ومایل‌نبود که آنهارا دراین شرایط تنها بگذارد. همچنین ، نیروی هوائی سلطنتی (بریتانیا) یك پـایگاه کوچك دربالای خط‌آهن و درمقیل[۴] داشت ؛ چنانکه او پالایشگاه‌را می‌بست ،طبعاً هواپیماهای پایگاه ازسوخت‌محروم می‌شدند . به‌علاوه ، خودروها وکامیون‌های‌متعلق به‌نیروی امدادی بریتانیا ــ که ازورود قریب‌الوقوع آنان به‌بصره آگاه شده بود ــ دچار کمبود سوخت بنزین می‌شدند.

وقتی ارتش عراق پالایشگـاه را تصرف کـرد ، گرفتون بیدرنگ دستور فرمانده عراقی را مبنی بر تهیه سوخت هواپیما و حمل آن به وسیله قطاربه‌شمال

۱ ـ شهر بعقوبیه (Baguba) را ایرانی‌ها یعقوبیه تلفظ می‌کنند وعلت این‌تلفظ نادرست معلوم نیست ـ م

2 - John Grafton

3 - Rafidain

4 - Maqil

عراق جهت حکومت رشیدعالی دربغداد، اطاعت کرد. قوطی‌های بنزین راسوار واگن‌ها کردند، بارنامهٔ زمینی آن تهیه شد وازمقامات عراقی امضاء گرفت. قطارها به راه افتادند، اما چون ناگزیر بودند برای رفتن به شمال ازکنارمقیل بگذرند، نیروی هوائی انگلیس در این پایگاه، با اطلاع قبلی گرفتون، قطار را تخلیه کرد و قوطی‌های بنزین رابرداشت وقطارخالی به راه‌خود ادامه داد. گرفتون بعداً نوشت: «وقتی عراقی‌ها ازاین بابت شکایت کردند، من بارنامه‌های زمینی راهمراه بارسید مقامات عراقی به آنها نشان دادم.»[1]

دو پیشامد یاد شده، شکست های کوچك عراقی‌ها را تشکیل می‌دهد زیرا شکست بزرگ آنان در حبانیه روی داد ، جائی که بنا بگفته رشید عالی گیلانی «عکس‌العمل انگلستان به شیوه‌ای‌بود که ازبخت بد یك نمونه‌کامل از عکس‌العمل انگلیس‌ها به‌شمارمی‌رفت»[2]

سربازان عراقی که حبانیه را محاصره کرده بودند، آن را غیرقابل دفاع می‌دانستند و به نظر می‌رسید که همه سکنه این‌پایگاه، من‌جمله زنان وکودکان‌تخلیه شده انگلیسی، فقط متکی به قدرت خود بودند. سربازان عراقی‌توپخانه خودراهم آورده بودند تا هیچ هواپیمائی نتواند در فرودگاه‌آن، که دریك میلی پایگاه‌بود، فرودآید. نگارنده‌در اوج محاصره حبانیه در این‌فرودگاه فرودآمد ومتوجه شدکه فروددرآنجابسیارخطرناك است[3] . افرادپایگاه‌به‌جزتفنگ، هیچ‌سلاح‌دفاعی دیگری نداشتند زیرا همه هواپیماهای مستقر درپایگاه، از نوع‌هواپیماهای یك باله ودوباله آموزشی بودند، و به هرحال استفاده از فرودگاه کاربسیار خطرناکی‌بود .

ساعت‌های آرامش توأم با ناراحتی سپری می‌شد زیرا رشید عالی گیلانی در انتظار پاسخ متحدان آلمانی خود و به سررسیدن‌زمان اتمام حجتش به سفیر

۱- به نقل‌از یك تاریخ منتشر نشده شرکت نفت‌ایران وانگلیس(بریتیش‌پترولیوم) نوشتهٔ هیلری سنت جورج ساندرز فقید ـ نویسنده

۲- مصاحبه نگارنده با رشید عالی گیلانی در ترکیه درسال ۱۹۴۳- نویسنده

۳- یك خمپاره به زیرهواپیمائی خوردکه من باآن فرود آمدم و خمپاره منفجرشد- نویسنده

بریتانیا بود. وقتی وی شنید که نیروهای انگلیسی وارد بصره‌شده‌انـد، خشمگین گردید و به فرمـانده خود در حبانیه دستور داد که به بریتانیـا بفهماند چه بر سر گروگان‌های انگلیسی خواهد آمد.

به این ترتیب بود کـه تیراندازان عراقی یك خمپاره را به داخل محوطه سینمای فضای بازپایگاه و خمپار دیگـر را به سمت کلیسای انگلیکان آن پرتاپ کردند ودرسراسرروز، به سمت پایگاه خمپاره‌اندازی شد.

بعدها ، رشیدعـالی گیلانی گفت: «چیزی‌را که‌به‌حساب نیاورده بودم،هنر انگلیسی‌ها برای انجام‌اقدامات‌به موقع بود».اقدامات‌به موقع‌انگلیسی‌ها به‌صورت تبدیل میدان‌بازی چوگان به شکل‌یك باند فرودگاه،بارگیری‌هواپیماهای آموزشی با بمب‌های۲۸ پوندی و فرستادن آنهابه هوا برای بمباران مواضع سربازان‌عراقی و پرتاب شرپنل [گلوله های نارنجکی و انفجاری] به سوی آنها در ۲۸ عملیات هوائی روزانه بود. در این شرایط که توپخانه عراقی‌ها کار می کرد، یك هواپیمای مسافربری کـوچك متعلق به خطوط هوائی هندوستان ، توانست در باند پایگاه به زمین بنشیند.خلبان هندی از کراچی پرواز کرده وحامل تعدادی گلوله‌های‌توپ بود. این گلوله‌ها را فوراًدر داخل‌توپ‌های میوتینی[1] که به تازگی‌تمیزشده‌بودند، قرار دادند. توپها را در بیرون از محل ستادپایگاه‌کارگذاردند و آتش را به روی دشمن گشودند که خسارات مادی اندك اما تأثیرروانی قوی داشت . هواپیمای یاد شده‌هنگام ترك پایگاه، زنان و کودکان‌انگلیسی تخلیه شده راهم با خود برد. سپس آنها با یك سرویس‌منظم حمل ونقل خود را از آسیب دشمن نجات دادند.

با وجود همه این‌ها، انقلاب عراق هنوزهم‌می‌توانست کامیاب بشود؛ زیرا رشید عالی گیلانی نمی‌دانست که یك ستون ازنیروهای امدادی انگلیسی که قصد حرکت‌ازاردن راداشت،به دلیل طغیان سربازان آن، متوقف گردیده بود.نیروهای هندی وارد بصره شدند اما هنوز صدهامیل با بغداد فاصله داشتند[2] .اگر آلمانی‌ها

1- Mutiny

۲ ـ برای شرح وقایعی که در بغـداد روی داد، مطالعه کتاب«جزیره عرب»تألیف

←

فقط طبق برنامه خود عمل می‌کردند، امکان داشت که وضع دیگری پیش آید. از بخت بد، نیروهای آلمانی که قرار بود از راه هوا وارد عراق بشوند، به علت تلفات سنگینشان(به ویژه در نیروهای هوابرد) در جنگ منجر به تصرف کرت، بسیار دیر وارد عراق شدند وفاقد قدرت کافی بودند. «فریااستارك»از پناهگاه‌خود درسفارت‌بریتانیا(دربغداد) دید که یك هواپیمای «یونکرس»[1] مسافربری با۸۸مسافر در فرودگاه بغداد به زمین نشست و سپس تعدادی از هواپیماهای«مسراشمیتز»[2] به‌سمت‌بغدادحرکت‌کردند وسربازان‌عراقی باشلیك گلوله به‌آنها خوش‌آمدگفتند. روز ۱۴ مه ۱۹۴۱ بود و دکتر فریتس گروبا- پس از چهارروزتأخیر- ازهواپیمای یونکرس پیاده شد تا با مقامات انقلابی عراق دیدار کند. رشید عالی گیلانی و اعضای کابینه اودر فرودگاه منتظرش بودند. قرار بود یك ضیافت رسمی به‌افتخار آلمانی‌ها برگزار گردد و طی آن اتحادآلمان و عراق اعلام گردیده و از ارتش آلمان خواسته شودکه با نیرو های انگلیسی بجنگد . این هدف طبق ترتیب پیش‌بینی شده انجام نگرفت. زیراکاشف به عمل‌آمدکه یکی ازفرماندهان‌آلمانی به نام سرهنگ «فن بلومبرگ»[3](که قراربود فرماندهی عملیات عراق را به عهده گیرد)بر اثراصابت گلوله یکی از سربازان شادمان عراقی به چشمش، دردم‌کشته شده بود و برنامه ضیافت هم برهم خورد . سپس معلوم شد که دکتر گروبا از وضعیت نظامی عراق اطلاع‌درستی نداشت وتصور می‌کردکه‌رشیدعالی‌برسراسر کشور مسلط است . لذا وقتی واقعیت امررا فهمید، باشتاب سوار هواپیمای خود شد تا از راه سوریه به ترکیه برگردد.

←

«فریا استارك» را توصیه می‌کنیم.وی‌که به نمایندگی سیاسی بریتانیا پناهنده شده بود،از اقدامات انجام شده توسط «پل‌کنایشون» وزیر مختار امریکا در بغداد برای حمایت از شهروندان انگلیسی و هندی باقی‌مانده در پایتخت دربرابر خشم مردم عراق، سپاسگزاری گرمی می‌نماید - نویسنده

1- Junkers

2- Messerschmitts

3- Von Blomberg

ولینگتون دیکس موقعی به شکست نیروهـای عراقی پی برد که سربازان عراقی،وی وهمکارانش را از اتاق‌های‌قهوه‌خانه‌شهربعقوبیه به یك اتاق‌دارای‌تهویه مطبوع بردند و به آنها خوراك گوشت گاو باکاری [۱] با آبجوی استرالیائی‌دادند. گرفتون وقتی‌ازشکست نیروهای‌عراقی آگاه شد که اعضای‌انجمن‌شهر وحشت‌زده به دفتر شرکت نفت در بصره (که وی درآنجا زندانی بود) آمدند و اعلام‌کردند که وی را به اتفاق آراء به عنوان فرماندار نظامی شهر تعیین کـرده‌اند و خشنود خواهند شد که وی به عنوان یك رابط رسمی با نیروهای انگلیسی تماس‌بگیرد.

در طی عملیات جنگی، خساراتی به اموال شرکت نفت عراق واردآمد و فعالیت‌کارکنان هندی شرکت متوقف شد، یك تانکرنفتی کـه در حال پیشروی در دریا بود غرق گردید ، اما سایر خسارات سبك بود. در گزارشی که کوته‌زمانی بعد انتشار یافت، شرکت نفت عراق تصدیق کرد که «اغلب‌کارکنان عراقی‌شرکت، درهنگام جنگ به کار خود ادامه دادند... و ادامه‌کار شرکت نتیجه تلاش‌های‌آنها بود... وبایستی اعتراف‌کرد که به دلیل موضع‌گیری منطقی وزارت نفت عراق، هیچگونه جابجائی‌درکارهای‌شرکت‌صورت‌نگرفت»رشید عالی گیلانی‌بعداًدر این باره‌گفت«هیچ‌جابجائی‌نمی‌بایست صورت بگیرد، چون خود من‌دستورآن را داده بودم.مگرما ابله بودیم که به دارائی‌خودآسیب‌برسانیم؟ دارائی که‌سرانجام‌یك‌روز به طور مشروع به دست خود ما می‌افتاد.» مع‌الوصف، هنوز راه درازی در پیش بود زیرا انگلیسی‌ها در اواخرماه مه۱۹۴۱ کاملاً برعراق مسلط شدند. رشیدعالی همراه با چهل نفر از همراهانش(به قـول انگلیسی‌ها، علی‌بابا وچهل دزد بغداد!) به ایران‌گریخت و نخستین قیام بزرگ مردم عراق به شکست انجامید.[۲]

---

۱ ـ کاری (Curry) نوعی ادویه هندی است‌که به خوراك می‌زنند ـ م

۲ـ با توجه به این‌که نویسنده‌کتاب حق مطلب را در باره‌کابینه ملی رشید عالـی گیلانی و علل شکست‌آن بیان نکرده است، لذاتوضیحات زیرآورده می‌شود تاخوانندگان بیشتر با واقعیت موضوع‌آشنا بشوند:

رشید عالی‌گیلانی در شمار سیاستمداران وطن دوستی بودکه با سلطه انگلستان بر

←

ماجرای اشغال نظامی ایران

در [۲۲] ژوئن ۱۹۴۱، نیروهای آلمانی به شوروی یورش بردند و وعده

←
عراق مخالفت می‌کرد. می‌دانیم که درپی سقوط‌دولت عثمانی،قیمومت عراق به انگلستان سپرده شد. دولت بـریتانیا برای تثبیت موقعیت سیاسی و نظامی و اقتصادی خود بر این کشور، در ۱۰ اکتبر۱۹۲۲ قراردادی با رژیم عراق بست که با مخالفت شدید مذهبیون و ملیون عراقی روبروگردید. لذا انگلستان با امضای قرارداد دیگری در۱۴دسامبر۱۹۲۷، آزادی عمل بیشتری به عراق داد و قول استقلال عراق را در۱۹۳۲ داد. در ۳۰ ژوئن ۱۹۳۰، قرارداد اتحاد انگلیس و عراق (توسط نوری‌السعید وزیـر خارجه عراق و کمیسر عالی انگلیس در بغداد) به امضاء رسید. بـراساس مقررات این قـرارداد، دولت عـراق تعهدات زیر را در برابر انگلستان به عمل‌آورد:

۱ـ از سیاست خارجی انگلستان حمایت نماید.

۲ـ دولت عراق کلیه تسهیلات لازم نظامی و دفاعی (راه‌آهن، رودخانه‌ها، بنادر، فرودگاه‌ها و ...) رادر اختیار نیروهای انگلیسی قرار دهد.همچنین، حق داشتن‌پایگاه‌های نظامی (درنزدیکی بصره و ساحل غربی فرات) به‌انگلستان داده شد و امتیازات‌ترانزیتی (برای عبور نیروهای انگلیسی از عراق) درنظرگرفته شد.

۳ـ اجرای کاپیتولاسیون درباره افراد نیروهای انگلیسی مستقر درعراق (معافیت از پرداخت مالیات و مصونیت از محاکمه شدن در عراق).

۴ـ به جای‌کمیسر عالی انگلیس در بغداد، یك سفیرتعیین شدکه باید همواره مقام شیخ‌السفرا را داشته باشد.

پس‌از قبول تعهدات مزبور، عراق‌درسال۱۹۳۲استقلال یافت و به عضویت جامعه ملل درآمد. رشیدعالی گیلانی‌ـ همراه با برخی ملیون عراقی‌مانند یاسین‌الهاشمی وحکمت سلیمان و کامل چادرچی ـ حزب‌الاخاء وطنی را تشکیل دادند و به مخالفت با انگلستان پرداختند.درسال۱۹۳۳، نخستین کابینه رشیدعالی گیلانی برسر کارآمدکه به کابینه«برادران میهنی» مشهور است. درپی درگذشت‌ملك فیصل‌اول (دراواخراوت۱۹۳۳) وآغازسلطنت ملك غازی (دراکتبر۱۹۳۳)، وی از نخست وزیـری‌کناره گـرفت. درپـی‌آن،کابینه‌های جمیل مدفعی و علی جودت (ازهواداران نوری‌السیعد) و سپس شخص نوری‌السعیدبرسر
←

وینستون چرچیل مبنی براین که تدارکات نظامی موردنیاز شوروی را تهیه خواهد

←

کارآمدند. با مرگ ملك غازی در ۳ آوریل ۱۹۳۹ ونیابت سلطنت امیرعبدالله، نوری السعید سیاست پیروی از انگلستان راکاملاً دنبال نمود و باآلمان‌قطع رابطه سیاسی کرد. درمارس ۱۹۴۰، رشیدعالی دوباره به نخست‌وزیری رسید و سیاست بی‌طرفی را نسبت‌به آلمان وایتالیا در پیش‌گرفت. درژانویه۱۹۴۱، براثرتحولات سیاسی داخلی عراق،حکومت رشید عالی‌سقوط‌کرد وجای خود را به ژنرال طه‌الهاشمی داد. وی در صدد بهبودروابط با انگلستان برآمد و با ایتالیا قطع رابطه سیاسی نمود. در روز اول‌آوریل۱۹۴۱، رشید عالی و چهار سرهنگ (معروف به مربع طلائی) با یك‌کودتای نظامی حکومت ژنرال‌طه را سرنگون‌کردند و «دولت‌دفاع‌ملی»را تشکیل دادند. نایب‌السلطنه عراق،نوری‌السعید و رجال متمایل به انگلستان از عراق گریختند. از یك‌سو، دولت انگلستان که اصولاً اعتمادی به رشید عالی گیلانی نداشت و نگران تمایلات ناسیونالیستی وگرایش به‌آلمان وی بود، از سوی دیگر، تحولات جنگ دوم‌جهانی به نحوی بود که این‌کشور رانسبت به توسعه نفوذ نازی‌ها درعراق، مضطرب‌می‌ساخت:درآوریل۱۹۴۱، نیروهای‌آلمانی پس از اشغال یوگسلاوی، کرت را از دست انگلستان بیرون آوردند و قوای روملی به سوی کانال سوئز درحال پیشروی بود. در ۱۰مه۱۹۴۱، فرودگاه‌های سوریه از طرف حکومت ویشی‌در اختیارآلمان‌گذارده شد و چاه‌های‌نفت عراق (و ایران) در معرض تهدید مستقیم آلمان قرارگرفت. تحت این شرایط، دولت انگلستان تصمیم‌گرفت‌که نیروهای خود رادر عراق تقویت‌کند و قرار شد یك تیپ پیاده از لشگر۱۰ هندوستان به بصره اعزام بشود. این موضوع با مخالفت رشیدعالی‌گیلانی رو برو شد و به شرحی که نویسنده‌کتاب نوشته است، جنگ عراق و انگلستان آغازگردید.

جنگ عراق وانگلستان جمعاً ۳۰ روزطول‌کشید،اماشروع حمله ازجانب انگلستان بود. وقتی نیروهای انگلیسی در ۲۹آوریل۱۹۴۱وارد بصره شدند، رشیدعالی‌گیلانی به سرهنگ دوم فهمی سعید دستور داد که در اطراف پایگاه هوائی حبانیه مستقر شود. در داخل پایگاه، نیروهای انگلیسی به فرماندهی سپهبد هوائی اسمارت، به تمرین‌های‌نظامی پرداخت و درسحرگاه ۲ مه ۱۹۴۱ به نیروهای عراقی حمله‌کرد وعراقی‌ها نیز با آتش توپخانه به‌آن‌پاسخ دادند. نیروهای عراقی در۶مه۱۹۴۱، براثرحملات هوائی انگلستان، به سمت فالوجاعقب‌نشستند. سپس دو نیروی‌کمکی انگلستان وارد عمل شد: واحدتحت

←

کرد، به‌بریتانیافرصت‌داد تا آنچه راکه کاخ نخست‌وزیری بریتانیا«برخی مشکلات کوچك محلی در ایران» می‌نامیدکاملاً علنی سازد.[۱] زیـرا برای ارسال تدارکات به‌اتحاد شوروی فقط‌دوراه وجودداشت: (۱) از راه دریا، که دراین‌صورت بریتانیا درهر میل مسافت، با خطر زیردریائی‌هایا هواپیماهای آلمانی‌روبروبود(۲) از راه خاورمیانه، یعنی از طریق ایران به قفقاز و شوروی.

اما ایران بی طرف بود وهمان‌طورکه شرکت نفت‌ایران و انگلیس دراین اواخر درك کرده بود، ایران مضطربانه درصدد بود تابی‌طرفی‌خودراکاملاً بثبوت

←

فرماندهی سرتیپ کینگزن در۱۳مه‌از مرز عراق عبورکرد و به سمت بغداد پیشروی‌نمود. ژنرال‌کلوب پاشا نیز توانست خطوط مواصلاتی قوای رشید عالی گیلانی را قطع نماید. در۲۸مه۱۹۴۱، رشیدعالی (به همراهی چهل نفر از همراها ش) از طریق ایران به‌ترکیه وسپس به آلمان رفت.

در ۳۰مه۱۹۴۱، قراردادترك مخاصمه‌بین عراق و انگلستان امضاء شد وامیرعبدالله ونوری السعید به عراق باز گشتند.

به‌طورکلی، شکست دولت رشیدعالی را می‌توان ناشی از ملاحظات زیر دانست:

- عدم حمایت مؤثر سایر جناح‌های سیاسی ازوی.
- ضعف نظامی شدید عراق.
- عدم حمایت مؤثر و به‌موقع دول محور(آلمان و ایتالیا) از وی.

برای اطلاعات بیشتر در این زمینه نگاه‌کنیدبه:

مجید خدوری، همان منبع، صفحات۲۵۴-۱۸۱

لنچافسکی: تاریخ‌خاورمیانه، ترجمه دکتر هادی جزایری، انتشارات اقبال،صفحات ۲۵۴تا۲۵۶.

سروینستون چرچیل: تاریخ جنگ دوم جهانی (جلد سوم)، ترجمه تورج فرازمند، انتشارات نیل، از صفحه۱۶۱تا۱۷۲- م

۱- اشاره به این موضوع است‌که ازمدتی پیش، دولت انگلستان نسبت به حضور آلمانی‌ها در ایران اعتراض می‌کرد. اما با حمله آلمان به شوروی خواسته های واقعی خود از ایران عنوان‌کرد- م

برساند: مأموران گمرك ایران که تا آن موقع با بلند نظری قوانین گمرکی ایران رااجرا می کردند، بناگه با وسواس وپیگیری زیادبه‌اجرای مقررات پیچیده واردات کالا پرداختند. دستور داده شد که علامت‌های صلیب سرخ آمبولانس‌هاو بیمارستان پالایشگاه آبادان را با رنگ بپوشانند . به تانکر های نفتی کـه از مناطق جنگی برمی گشتند دستور داده شد که گلنگـدن تفنگهای خود را بردارند. وزیردارائی شاه (سرلشگرامیر خسروی) درخواست یك وام‌فوری وبدون بهره‌رابمبلغ۹میلیون دلار ازشرکت‌نفت کرد و ازشرکت خواست که بهره‌مالکانه‌نفت‌ایران را باحداقل ۱۶ میلیون دلار تضمین نماید؛ اما وزیر دارائی‌ایران به عملی بودن این‌درخواست نمی‌اندیشید.

تردید کمی وجودداشت که شاه یقین کرده بودآلمان جنگ را خواهدبرد و این دورنما موجب تکدر خاطر اونمی‌شد. شاه از همسایه‌شمالی خود(شوروی) نفرت داشت زیرا ایران به دلایل‌کافی تاریخی، در گذشته همواره قربانی تاخت و تاز و تهدیدات روسیه شده بود. چون انگلیسی‌ها درخواست‌های خود را بـالحن مؤدبانه‌تری عنوان می کردند ونمایندگان سیاسی بریتانیا(در ایران)نسبتاًمردمدارتر بودند، لذا رضا شاه انگلیسی‌ها راکمی بهتر از روس‌ها می‌دانست! البته بریتانیـا درهنگام مذاکره با ایـران،همواره به وضوح به مقامات ایرانی می‌فهماند که یك قایق توپدار در آستین خود دارد[1]

به منظور ایجاد یك موازنه متقابل در برابرقدرت سیاسی شوروی(درشمال ایران) و قدرت اقتصادی بریتانیا در جنوب(از طریق سلطه بـر میدان‌های نفتی)، شاه حتی پیش از شروع جنگ دوم جهانی سیاست اتکاء به‌کارشناسان فنی‌آلمانی را در پیش گرفت. وی مشتاق بود که استقلال صنایع ایران را حفظ کند وبـرای رسیدن به این هدف ،کارشناسانی بهتر از آلمانی‌ها سراغ نداشت . وقتی درسال ۱۹۴۱ معلوم شد که آلمان نازی درآستانه فتح شوروی و بریتانیای کبیر است،وی توجه بیشتری به‌آلمان نشان داد.

تا این زمان، نزدیك به ۲۳۰۰ «کارشناس» مختلف آلمـانی در ایران‌فعالیت

۱ـ کنایه از «دیپلماسی» زور است ـ م

می‌کردند وگرچه اغلب آنها در واقع مهندسان، معماران، دانشمندان ونقشه‌برداران بودند، اما خواه وناخواه در میان آنها یك گروه سرسخت از عوامل نازی و نیروی ضربتی نیز وجودداشت. این حقیقت که آلمانی‌ها در کنار دروازه حیاتی بریتانیا مشرف بر هند و خاورمیانه نشسته بودند و آزادانه در میدان‌های نفتی جنوب ایران تردد می‌کردند، موضوعی بود که موجبات نگرانی مسند نشینان کاخ نخست‌وزیری بریتانیا را فراهم می‌ساخت. مع‌الوصف، تا وقتی که آلمان به روسیه حمله نکرد، بریتانیا نگرانی عمده ای از این بابت نداشت و اعتراضات بریتانیا (به حضور آلمانی‌ها در ایران) فقط سبب شد که شاه در تصمیم خود راسخ‌تر بشود، ارتش ایران حالت خصمانه‌تری بگیرد و نیروهای ژاندارمری مستقر در آبادان و سایر مناطق نفتی از سلطه شرکت نفت بر این مناطق ناخشنود بشوند.

اشتباه رضا شاه این بود که به سیاست طرفداری از آلمان، حتی پس از حمله آلمان به شوروی، ادامه داد. او بقدری از پیروزی قریب‌الوقوع نازی‌ها اطمینان داشت که وقتی روسها و انگلیسی‌ها نسبت به حضور ستون پنجم آلمان در ایران اعتراض کردند، شاه به اعتراض آنها وقعی نگذارد. شاه برای اینکه بی‌اعتنائی خود به انگلستان را به ثبوت برساند، به یاغیان عراقی که پس از سقوط رژیم رشید عالی گیلانی وارد خاك ایران شده بودند ، پناه داد و آشکارا از رشید عالی گیلانی استقبال کرد. این حرکت رضا شاه سبب گردید که بحران روابط ایران و انگلیس تشدید گردیده و یکی از عوامل سقوطش بشمار آید[1] .

۱ـ نظر نویسنده ظاهراً درست نمی‌باشد. زیرا تشکیل رژیم رشیدعالی گیلانی در عراق در ۲۴ فروردین ۱۳۲۰ محتملاً موجب نگرانی رضاشاه شد. این موضوع را می‌توان از تفسیر روزنامه اطلاعات (شماره ۱۵ اردیبهشت ۱۳۲۰) کاملاً درك کرد. دربخشی از این سرمقاله آمده است:

«... وقایع و اتفاقات اخیر عراق، از این جهت که موجب اختلال صلح و باعث سلب آسایش مردم این سرزمین شده است، اسباب تأثر و تأسف قلبی ما است...»

دراین زمینه، نگاه کنید به:

اطلاعات دریك ربع قرن، ۱۷ مهر ۱۳۲۹، صفحات ۱۸۸ - ۱۸۷ - م

در ۲۵ اوت ۱۹۴۱[سوم شهریور ۱۳۲۰]،درپی مذاکرات مخفی انگلستان و شوروی،نیروهای دو کشور وارد خاك ایران شدند. روسها که از راه قفقاز آمده بودند،آذربایجان را تصرف کردند و بریتانیا که خواستار تصرف میـدان‌های نفتی جنوب بود،هیچ فرصتی را برای انجام این کاراز دست نداد. پیش ازسپیده‌دم۲۵ اوت ۱۹۴۱، یك رزمناو انگلیسی به نام شورهام[1] از شط‌العرب به سوی پالایشگاه آبادان و بندر خرمشهر به راه افتاد . به دستور فرمانده انگلیسی ناو، به سوی‌نـاو پلنگ ایران آتش‌گشودند زیرا احتمال می‌دادند که ناو ایرانی مبادرت به‌گلوله ـ باران پارك‌مخزن وپالایشگاه‌آبادان نماید. شدت آتش به حدی بود که ناوایرانی به مدت پنج دقیقه می‌سوخت . رزمناو انگلیسی دیگربه نام یارا[2] نیز یك ناو دیگر ایرانی‌به نام ببر را غرق کردو به اعماق دریا فرستاد .

اما پیشروی بعدی‌انگلیسی‌هابا دشواری‌هائی روبروشد.یك نیروی انگلیسی که برای تصرف پالایشگاه آبادان اعزام شده بود، در یك ساحل پر از گل‌گیر کرد زیرا متوجه‌کانال‌های رودخـانه برروی نقشه عملیاتی خود نشده بودند . تا هنگام رسیدن دومین دسته‌از نیروهای هندی و افسران انگلیسی، نیروهای ایرانی که‌هنوز دستورترك‌مخاصمه را ازتهران دریافت نکرده بودند، به مقابله‌بانیروهای انگلیسی پرداختند. دسته دوم نیروهای انگلیسی کـه از وضعیت دسته اول بی اطلاع بود، هنگـام حرکت به سوی پالایشگاه آبـادان بابلم‌های واقع میان آنها و آبنمای پالایشگاه‌روبرو گردید که مانع‌پیشرویش‌شد و زیر آتش‌سنگین‌مسلسل‌ایرانی‌هاقرار گرفت . بـه‌طـوری که درمدت ۱۵ دقیقه ، یك سرهنگ و دوافسر جزء انگلیسی کشته شدند . مدتی طول کشید تاتوانستند بلم‌هـارا ازسرراه خودکنارزده وافراد پادگان ایران‌را وادار‌به‌عقب‌نشینی به‌سمت دفترمرکزی‌شرکت نفت‌ایران‌وانگلیس بنمایند . این دفتر درخارج ازخطوط آهن اطراف پالایشگاه قرارداشت.

[درواقع] نخستین باربود که این‌دسته ازنیروهای هندی وارد عملیات‌رزمی می‌شدند . درتوجیه نظامی‌پیش ازعزیمت ، به‌آنها گفته شده بود که باید ایران‌را

1- Shoreham

2- Yara

ازوجود آلمانی‌هـا پاك کنند . آنها خودرا آماده رزم بانازی‌ها کرده بودند وهر اروپائی یاهر کسی‌را که اونیفورم به‌تن داشت دشمن فرض می‌کردند. بنـابراین ، وقتی به‌جلوی محوطه اصلی دفتر شرکت رسیدند وگروهی ازافرادرا بااونیفورم هـای آبی (کارمندان انگلیسی شرکت نفت) دیدند بیدرنگ بر روی آنهـا آتش گشودند وهشت نفررا دردم‌کشتند . یکی ازکارمندان انگلیسی به‌نام جورج‌ویلر [1] که این صحنه قتل عام‌را دید ، فوراً به‌بیمارستـان شرکت تلفن زد تاآمبولانس بفرستند. چون قبلاً طبق دستور رضاشاه‌آرم صلیب سرخ را ازروی آمبولانس‌ها پاك‌کرده بودند ، لذا وقتی آمبولانس آژیر کشان‌به‌آنجا رسید ، درمعرض گلوله‌ـ های سربازان هندی‌قرارگرفت‌که وضعیت استتار گرفته‌بودند . براثراین‌تیراندازی راننده وسرنشینان آمبولانس دردم‌کشته شدند .

ویلر ودونفر ازهمکارانش که‌ازدوسوی‌درمعرض‌آتش‌سربازان هندی‌وایرانی قرار داشتند ، داخل راهرو ساختمـان دویدند اما رگبار مسلسل هندی‌ها آن‌هارا دنبال‌کرد. ویلر که به‌شدت زخمی شده بود ، باصدای بلندی به‌زبـان هندی فریاد زدکه اوانگلیسی است . اما خیلی دیر شده بود چون دوهمکار انگلیسی او مرده بودند؛ به‌هرحال توانست‌به‌هندی‌ها بفهماند که‌به‌جای‌کشتن ایرانی‌ها ، انگلیسی‌ها را کشته‌اند . درهنگام ظهر بودکه نیروهای هندی توانستند پالایشگـاه‌را تصرف کنند .

قسمت اصلی ارتش ایران (سپاه جنوب) شروع به‌عقب‌نشینی کردوازمیـان بیابان‌گرم به‌سوی اهواز به‌راه افتـاد ، درحالی‌که چهار کارمند شرکت نفت‌را به گروگان گرفته بود . سفرهولناکی درپیش داشتندودرطول راه ، ۵۷ سربازایرانی براثر تشنگی جان سپردند؛ اما گروگان‌های انگلیسی زنده مـاندند چون سربازان ایرانی جیره آب خودرا به‌آنها بخشیده بودند!

درمسجد سلیمان (شهری که بخت واقبال شرکت نفت ابتدا از آنجا آغاز شده بود) کارکنان انگلیسی شرکت توانستند نظامیان ایرانی درمحل‌را قانع‌سازند که تعطیل پالایشگاه به‌این‌معنی‌است که«اگریك چاه‌ازکنترل خارج بشود،نخستین

1 – George Wheeler

کسانی که براثر مسمومیت گاز چاه خواهند مرد ، کسی جزنیروهای ایرانی مستقر درمنطقه نفتی ودرشهر نخواهدبـود. به‌علاوه ، اگرتلمبه‌خانه‌را ببندند همه کس ـ دوست یادشمن ـ از تشنگی خواهد مرد . این‌توضیح ازتأثیر کارسازی برخوردار شد وهیچ زیانی به‌چاه ها یاتلمبه‌خانه‌ها نرسید[1] . »

در میدان‌های نفتی بیرون از شهر کردنشین کرمانشاه، مدیـر محلی شرکت نفت ایران و انگلیس یك‌اسکاتلندی دوست داشتنی به نام «رابرتسون»[2] بود. وی خبر ورود نیروهای‌انگلیسی و روسی‌به خاك ایران را از زبان ژنرال مقدم[3] شنید. آن‌دو لبی‌تر کردند و درباره بهترین راه مراقبت از پالایشگاه در بـرابر«غارت احتمالـی پـالایشگاه تـوسط کردهائی که از فرط گرسنگی به مرز مرگ رسیده بودند » به گفتگو نشستند. یکی‌از کارمندان زیردست رابرتسون، بعداً نوشت:[4]

«کارپالایشگاه کرمانشاه طبق معمول ادامه یافت.هربامداد، ژنـرال ایرانـی آخرین اخبار جنگ رابه مدیرانگلیسی‌پالایشگاه گزارش می کرد.در روزپنجشنبه ۲۸اوت۱۹۴۱[۶شهریور۱۳۲۰] کار کنان‌انگلیسی پالایشگاه در باشگاه جمع شدند تا گولف بازی‌کنند زیـرا نیمـی از روز پنجشنبه جـزء تعطیلات هفتگی است. رابرتسون به‌آنها ملحق نشده بود زیرا یك نفر را بدنبال ژنرال مقدم فـرستاده‌بود تا به وی‌اطلاع دهد که بیدرنگ قوای خود را از کرمانشاه خارج سازد.رابرتسون نمی‌دانست که رضاشاه‌نیز ازطریق تلگراف به ژنرال مقدم دستور عدم مقاومت‌در برابرنیروهای انگلیسی را داده بود. چون فرمانده انگلیسی (قوائی که به‌کرمانشاه نزدیك می‌شد) از فرمان تسلیم ارتش‌ایران بی‌خبر و نگران جـان‌کار کنان انگلیسی شرکت بود، لذا برای ژنرال مقدم پیغام دادکه اگر همه‌کار کنان انگلیسی شرکت صحیح و سالم در نقطه‌ای بیرون از کـرمانشاه در ساعت چهارده وسی‌دقیقه جمع نشوند، پادگان کرمانشاه را بمباران خواهد کرد.»[5]

---

۱ ـ به نقل از آرشیو شرکت نفت ایران و انگلیس ـ نویسنده

2- A.W.M.Robertson

۳ـ سرلشکر حسن‌مقدم فرمانده لشکر پنج(کردستان) ـ م

۴ـ منبع پیشین ـ نویسنده

۵ـ منبع پیشین ـ نویسنده

رابرتسون به ژنرال خشمگین ایرانی گفت که کارکنان اوقادر به ترك کرمانشاه درآن لحظه‌نیستند،«توضیح داد که چون نمی‌خواهد بازی گولف آنها را برهم‌زند، از این رو خودش به استقبال انگلیسی‌ها خواهد رفت، و به‌راستی این کار راهم کرد. وی همراه با رئیس ستاد ژنرال مقدم، پرچم سفیدی به اتومبیل خود نصب کردند و به استقبال انگلیسی‌ها رفتند.»[۱]

در دیداری که بعداً بین ژنرال مقدم و سرلشگر (بعدها فیلد مارشال شد) اسلیم[۲] صورت گرفت، فرمانده،انگلیسی گفت،«اگر شاه به ما اجازه می‌داد که وارد ایران بشویم و ستون پنجم آلمان را دستگیر کنیم، هرگز جنگی بین دو کشور روی نمی‌داد!»

ستون پنجم آلمان‌درایران، یاازقبل‌خوددرامخفی کرد ویاازمرز ایران گذشت و به‌ترکیه رفت. اما واقعیت این است که موضوع ستون پنجم آلمانی‌ها درایران، علت حقیقی اشغال نظامی ایران نبود.بااین که انگلیسی‌ها وروس‌ها ادعا می کردند که خواستاریك ایران بی‌طرف هستند، لکن درواقع می‌خواستند این کشوررا به صورت متحد نظامی خود درآورند، واینك به‌این هدف خویش رسیده بودند[۳]

۱ـ همان ـ نویسنده

2- W.J.Slim

۳ ـ باتوجه به‌اهمیت جنبه‌های مختلف سیاسی ، نظامی واقتصادی اشغال نظامی ایران درشهریور ۱۳۲۰ ، برای اطلاعات کامل و جامع دراین زمینه‌ها ، به منابع زیر مراجعه کنید:

ـ وینستون چرچیل : خاطرات جنگ دوم‌جهانی (جلد سوم ـ اتحاد بزرگ)،تهران انتشارات نیل ، صفحات ۲۳۲ تا ۳۵۱.

ـ محمدخان ملك یزدی : غوغای تخلیه ایران ، تهران ، ۱۳۶۲ ، انتشارات سلسله .

دکتر همایون الهی : اهمیت استراتژیکی ایران درجنگ دوم جهانی ، تهران ، ۱۳۶۱ ، مرکزنشر دانشگاهی.

مورخ‌الدوله سپهر: ایران درجنگ دوم جهانی، انتشارات دانشگاه ملی ایران.

←

رضاخان دل آزرده و تلخکام‌را ازسلطنت خلع کردند و پسرش محمدرضا پهلوی‌را برتخت نشاندند. رضاشاه پیررا ـ تحت‌مراقبت ـ به‌تبعید بردند ؛ نخست‌به‌جزیره موریس ، سپس به‌افریقـای جنـوبی . وی در۲۶ ژوئیه ۱۹۴۴ (۴ مرداد ۱۳۲۳) درتبعیدگاه خود(ژوهانسبورگ)درگذشت درحالی‌که‌هنوزسینه‌اش انباشته ازکینه دشمنانش بود . جنازه رضا شاه‌را درسال ۱۹۵۰ (اردیبهشت ۱۳۲۹) به ایران باز گرداندند . اما وقتی جنازه اورا به‌کشورش برمی‌گرداندند ، تاجائی‌که به‌منـافـع نفتی بریتانیا درایران مربوط می‌شد ، انگلیسی‌هـا مجبور شدند آشی‌را که برای رضاشاه پخته بودند ، خودشان میل بفرمایند![1]

←

سرکلارمونت اسکراین: جنگ‌جهانی‌درایران، ترجمه‌غلامحسین صالحیار ، تهران ۱۳۶۳ ، انتشارات سلسله.

حسین مکی : تاریخ بیست‌ساله ایران (جلد هفتم) ، تهران ، ۱۳۶۳ ، انتشارات علمی .

حسین‌کوهی کرمانی : ازشهریور۱۳۲۰ تاغائله آذربایجان ، تهران ، ۱۳۲۹ ـم

۱ـ کنایه از جریان نهضت ملـی شدن نفت ایـران از سـال ۱۳۲۹ خورشیدی است ـ م

فصل یازدهم

تعطیل صنعت نفت عربستان

ماجرای آتش‌گرفتن چاه شماره ۱۲ دمام

وقتی هواپیماهای ایتالیائی به‌یك حمله غافلگیرانه به‌بحرین دراکتبر ۱۹۴۰ دست زدند ، تعدادی بمب‌هـای سبك را هم بر روی میدان نفتی امریکا در ظهران (عربستان سعودی)فروریختند . جای‌تردیدنیست که حمله اخیرازسر اشتباه‌صورت گرفت زیرا عربستان سعودی درجنگ شرکت‌نداشت‌وامریکا نیزهنوزدربی‌طرفی به‌سر می‌برد . گرچه صدای انفجار بمب‌ها بسیار زیاد بود ، اما خوشبختانه تقریباً هیچ خسارتی به‌بار نیاورد ؛ باوجود این ، هشداری برای شرکت آرامکوبود که چاه‌های نفت‌آن درحال آتش گرفتن بودند. کمی‌پیش ازاین حادثه ، منطقه‌ظهران باهشدار دهنده‌ترین لحظات حیات خوددروبرو شده بود، آن زمان‌که یکی‌ازچاه‌های نفت آتش گرفت وهمه ازتصور این‌که دوباره آتش‌سوزی روی دهد،تنشان به‌لرزه می‌افتاد.

آتش سوزی بدترین فـاجعه‌ای‌است که امکان دارد دریك میدان نفتی روی دهد ؛ زیرا هرچیـزی‌را که برروی زمین قراردارد قطعه قطعه می‌کند ، امکان دارد ذخایرنفت زیرزمینی‌را نابودکند و (اصولاً)خاموش کردن آن کاربسیار دشواری است .

بعدازظهریکی از روزهای بسیار گرم ماه ژوئیه ۱۹۳۹ بود.درست‌درلحظه‌ای که این تلکس به دفتر مرکزی شرکت‌آرامکو (در سانفرانسیسکو) مخابـره شد:

«یك خبر خوب. چاه شماره ۱۲ دمام به‌کارخود ادامه می‌دهد.» این چاه نیز دچار آتش‌سوزی شد و هیچ کس تاکنون به علت آن پی‌نبرده است.

این چاه را تاعمق ۴۵۶۵پا حفاری آزمایشی کرده بودند و امکان وجود نفت در آن به مقدار قابل توجهی می‌رفت. خدمه چاه آماده حفاری عمیق‌تر در لایه‌های نفتی بودند و هیچ کس تصور نمی کرد که ممکن است دردسری به وجود آید. یك حفار به‌نام بیل آیزلر[1] تپانچه مشبك‌کاری[2] خود را آماده کرده بود تا عمق چاه را سوراخ نماید، یك کارگر سعودی در چاله زیر دکل آماده بود تا شیرفلکه اتصال را باز کند، سه خدمه دیگر در کنار دریچه‌های اصلی تنظیم ایستاده بودند و مونت هاوکینس[3] (دومین حفار امریکایی) در کنار چرخ بالابر حفاری قرارداشت.

ناگهان موج‌های سنگین هوای داخل چاه به حرکت درآمدند، گوئی که امواج بزرگ و نامرئی آب به ساحل می‌خورند. سپس صدای یك رعد و برق شدید شنیده شد و لحظه به لحظه شدت گرفت. شعله‌های زرد و ارغوانی رنگ آتش از دهانه چاه شماره۱۲ دمام زبانه کشید و در یك‌لحظه تا ارتفاع سیصدپائی آسمان بالا رفت. هاوکینس که برروی‌زمین درازکشیده بود، سرش را برگرداندو دیدکه آیزلر درحال سقوط از روی دکل است و درحالی که شعله‌های آتش پیرامون دکل راگرفته است، تلاش می کند تا به میان آتش نیافتد. هاوکینس با شتاب به سوی او دوید تا با دست‌های سوخته خود او را بگیرد. وی توانست باکمك سایرین آیزلر را نجات دهد اما او کوته‌زمانی بعد در بیمارستان درگذشت.

کارگر سعودی که در زیر چاله دکل نشسته‌بود، وقتی دید که پایه‌های فولادی دکل براثر شدت آتش درحال ذوب شدن است و هرلحظه ممکن است که دکل

1- Bill Eisler

۲ـ تپانچه مشبك‌کاری (Perfoxating Gun) در صنعت استخراج نفت عبارت از تپانچه‌های گلوله‌ای است که ابتدا لوله محافظ و غلاف سیمان پشت لوله را سوراخ می‌کند و سپس وارد لایه می‌شودو نفت یا سیال‌دیگر موجود درخلل وفرج‌زمین، ازمجرای آن عبورکرده و داخل چاه می‌شود ـ م

3- Monte Hawkins

سقوط نماید، به‌موقع فریاد کشید و تقاضای کمك کرد. شعله‌های آتش غـرش کنان دور می‌شد و همچون‌بنشی[1] نغمهٔ مرگ‌سر داده بود یك حلقه‌پرپیچ و تاب‌ازآتش سرخ فام و بسیار سوزان، به‌کامیون‌هائی رسید که دویست متر دورتر پـارك شده بودند، و براثر شدت آتش، رنگ بدنه‌کامیون‌ها سوخت و جای سوختگـی مثل دانه‌های آبله باقی‌ماند.

به زودی دست‌اندرکاران صنعت نفت جهان پی بردند که یـك آتش‌سوزی بزرگ درظهران‌روی‌داده‌است. کارشناسان‌شرکت باپکو[2] اعلام کردند که داوطلبان خود را برای کمك به‌آرامکو آماده کردند. شرکت نفت ایران وانگلیس باارسال تلگرافی اطلاع داد که یك گروه ازکارشناسان آتش‌نشانی خود را اعزام خـواهد کرد. چارلی پاتر[3] سرپرست حفاری شرکت آرامکو (که‌برای گذراندن‌مرخصی خود به امریکارفته بود) باعجله‌به‌نیویورك برگشت تابامایرون کینلی[4] (یك‌تگزاسی که درکارخاموش کردن آتش سوزی چاه‌های نفت، شهرت بین‌المللـی داشت)[5] مشورت کند. کینلی آمادگی خود را برای رفتن‌به ظهران بایك هواپیمای در بست وبه همراهی افراد گروه خود،اعلام داشت ؛ سفری که انجام آن درآن دوران بسیار دشوارتر از زمان کنونی بود.

اما همه‌این‌کارها وقت‌گیر بود و خاموش کنندگان‌آتش به وسایل مخصوص این‌کار، نظیر ماسك‌های ضدگاز و پوشش ولباس‌های ساخته شده از پنبه نسوز و وسایل‌آتش‌نشانی‌نیازمبرم‌داشتند. از دفترآرامکو درلندن خواسته شد که بیدرنگ یك هواپیما خریداری کند و آن را پرازتدارکات لازم‌کرده وبه ظهران بفرستد. اما

۱- بنشی(Banshee) درافسانه‌های فولکلوریك ایرلند به روح زنی‌گفته می‌شود که اگر در بیرون خانه‌کسی ناله سردهد، افرادآن خانواده گرفتار مرگ خواهندشد ـ م

۲- باپکو(Bapco)نام شرکت‌امریکائی‌است‌که نفت بحرین را استخراج می‌کردـم

3- Charly Potter

4- Myron Kinley

۵- در جریان فوران نفت منطقه سراجه قم نیز(درسال ۱۳۴۳ خورشیدی) ازوجود کینلی استفاده شدـم

دولت بریتانیا که درآستانه جنگ دوم جهانی قرار داشت وآتش‌سوزی‌هائی را در چاه‌های نفت خود پیش‌بینی می‌کرد، درابتدا با فروش این وسایل به شرکت آرامکو مخالفت کرد. وقتی سرانجام بریتانیا موافقت خود را اعلام‌کرد، تازه مشکل عبور هواپیما عنوان شد زیرا هواپیماهای انگلیسی‌فقط می‌توانستند تامقصد رم بروند، و از آنجا می‌بایست وسایل را با یك هواپیمای ایتالیائی حمل کرد. به‌علاوه، چون هواپیمای ایتالیائی حق‌عبور از تأسیسات نفتی بریتانیا درخاورمیانه را نداشت، لذا ناگزیر بود در بصره فرودآمده و سپس از طریق بحرین عازم ظهران شود. دراین زمان، آتش سوزی چاه همچنان باشدت ادامه می‌یافت.

والاس استگنر می‌نویسد، «چون چاه شماره۱۲فاصله زیادی باسایرچاه‌ها داشت، لذا خطر جدی از لحاظ سرایت آن به سایرچاه‌ها وجود نداشت. خطر واقعی این بودکه با ازبین رفتن شیر تنظیم اصلی و اتصالات واقع بر روی لوله محافظ اصلی[1]، احتمالاً چاه ریزش نماید و نیز امکان داشت که نفت سوخته را درهمه‌جای اردوگاه پخش نماید. فزون براین‌ها،اگر آتش‌سوزی چاه با این روال ادامه می‌یافت، امکان داشت که از طریق آزادکردن فشار گاز و احتمالاً سرازیر کردن آب به داخل منطقه، موجب کاهش ذخایر نفت بشود.»[2]

ده روز طول کشید تا توانستند آتش سرکش را خاموش و چاه شماره۱۲ دمام را مهارنمایند. ابن‌سعود که یقین کرده‌بودثروت نفتی‌اش‌براثر این آتش‌سوزی درحال نابود شدن‌است، خواستار اعلامیه‌های ساعت به ساعت (درباره وضع چاه) شد و با لحن بدبینانه‌ای از قهر و خشم خداوند سخن گفت.[3] یك مجتهد سعودی اعلام داشت که حاضر است برای فرونشاندن غضب خداوند از وجود شیاطین و بی‌دینان و کافرانی که در عربستان صاحب قدرت شده‌اند و مردم این کشور را به انحطاط اخلاقی کشانده‌اند،خودرابه‌میان‌شعله‌های آتش‌هیزم بیاندازد.اما دوستانش

۱ـ لوله محافظ اصلی (Main Casing) لوله‌ای است که در چاه نصب می‌شود تاازریزش آن جلوگیری کند واصطلاحاً به‌آن لوله جداری هم می‌گویند ـ م

۲ـ والاس استگنر:اکتشاف ـ نویسنده

۳ـ کنایه ازاین است که‌آتش‌گرفتن چاه به دلیل خشم و غضب‌خداوند بوده‌است‌ـم

درآخرین لحظه، مانع از این کار شدند. بعداً او را دیدند که برای مردم ساده دل محل وعظ می کرد و از آنها می‌خواست تا از گناهان خویش توبه‌نمایند.

دراین میان،تلاش برای خاموش کردن چاه ادامه داشت. تبادل نظرهای طولانی و تدارك زیادی برای چگونگی خاموش کردن چاه انجام گرفت. آنها که تلاش خود را صرف این کار نمودند، به‌هیچ وجه مأموران رسمی آتش‌نشانی نبودند. بل چون چنین می‌نمایاند که پای مأموران رسمی آتش‌نشانی هرگز به‌آنجا نخواهد رسید، لذا ناگزیر شدند ازکارکنان نفتی موجود استفاده کرده و متکی بردستورات تلگرافی چارلی پاتروکینلی در نیویورك (و همچنین از همه دفاتر نفتی در سراسر جهان) باشند. سرانجام لباس‌های نسوز راتهیه کردند تا برای‌بستن سر چاه از آن استفاده کنند و آب مورد نیاز لوله خرطومی را از آب شور یك چاه تأمین کردند . سه نفر با لباس‌های نسوز داوطلب شدند که به سر چاه بروند و وضعیت اقدامات خود را بررسی نمایند.[1] آنها نقشه‌ها را مطالعه‌کرده و می‌دانستند که دو دریچه اصلی بزرگ برروی چاه وجود دارد؛ اگر می‌توانستند این دریچه‌ها را ببندند، شاید می‌توانستند کاری بکنند. درحالی که لوله خرطومی بر روی چاه‌آب می‌ریخت تا آن را خنك نگاهدارد، داوطلبان مجهز به لباس‌های نسوزکه فقط جای خالی دو چشم راداشت، با شهامت زیادی توانستند به قسمت شکسته شده سرچاه برسند (به‌گفته الیتزه،آتش به قدری شدید بود که تخم چشم‌را می‌سوزاند). آنها به مدت‌سی‌ثانیه تلاش کردندتا چرخ‌هارا درکنترل‌خوددرآورند. یکی ازآنها دوبار به اطراف چاه رفت و به‌جای اول خود برگشت اما دیگری اصلاً ازجای خود حرکتی نکرد. روز بعد،دوباره به‌سرچاه رفتند وپیش از این که شعله‌آتش آنها را وادار به عقب رفتن کند، توانستند یك دریچه را تا نصف بخوابانند. این کامیابی سبب شد که کمی از شعله آتش کاسته گردید، به‌طوری که

۱ـ داوطلبان عبارت بودند از بیل التزیت (Bill Eltiste) و هرب فریتزی (Herb Fritzie)و مالت سیمز (Malt Sims) که‌همه‌آنهاحفاران‌فعلی‌یا سابق‌آرامکو بودند ــ نویسنده

الیتزه می‌توانست آتش را ببیند که از میان«وصل کن دوسر نر شکسته شده»[۱] بیرون می‌آمد.

بعداً دفتر اصلی شرکت درسانفرانسیسکو راه حلی به نظرش رسید وپیشنهاد کرد:

«مستقیماً به سمت چاه نروید بلکه کانالی در کنار آن حفر کنید و یك دستگاه گل پاش را برروی پایه دریچه اصلی قرار دهید و با کمك آن، به داخل چاه گل بپاشید تا آتش فروکش کند». این کار آسانتر بود و کاملاً انجام شد؛ اما درست درتاریخ ۱۸ ژوئیه، یعنی پس از گذشت ۱۰روز از آغاز آتش سوزی،یك کانال ساخته شد و به شکرانه وجود دریچه نیمه بسته چاه، آنها توانستند یك لوله گل پاش داغ را با سردادن داخل چاه کنند.دونفر دیگر، شبانه‌روز و در گرمای شدید، باسپرهای نسوز درچاله زیر دکل کار کردند تا توانستند خط اتصال را سرجایش بگذارند.[۲] اینك فقط یك کار باقی مانده بود؛می‌بایست سوراخی در دریچه اصلی ایجاد کنند وپیش‌از این که آتش به‌کانال برسد، دستگاه گل‌پاش را نصب نمایند. آنها این کار را از ترس جانشان کردندو طبق نقشه قبلی انجام نشد. وقتی شعله آتش کمی فروکش کرد و هنگامی که احساس کردند ترسشان ریخته است، الیتزه سرش را بلند کرد و شروع به پاشیدن گل غلیظ به داخل چاه کرد. شعله آتش همچون شمعی مرطوب، به خاموشی گرائید. فلویداوهلیگر به مدیرعامل شرکت در نیویورك تلگراف زیر رازد: «آتش خاموش شد وحفره پراز گل گردید».دیگر نیازی به آتش خاموش‌کن‌های حرفه‌ای نبود؛ در حالی که مایرون کینلی همچنان در انتظار هواپیما بود. کلمات غرورآمیز و شادی بخش دراین تلگرام نبود، اما این غرور و شادمانی از لابلای کلمات آن احساس می‌شد. تاریخ‌نویس رسمی آرامکو می‌نویسد:

«در جشنی که به مناسبت این موفقیت گرفتند، دولت سعودی قانون شدید خود را زیر پاگذارد و اجازه داد که از بحرین برای آنها آبجو بیاورند وخاموش

---

۱ ـ وصل کن دوسرنر (Nipple) عبارت‌است از وصل کنی که دوسرآن زبانه دارد و مارپیچ‌های دوزبانه مانند یکدیگرند ـ م

۲ـ به‌نام‌های کارلوس (Carloss) و ادبران (Ed Braun) ـنویسنده

کنندگان آتش، حسابی مست کردند»[1]

کاهش تولید نفت عربستان و نیازهای مالی ابن سعود

این آتش سوزی بزرگ درظهران به بهای زندگی یك آمریکائی و یك عرب سعودی، و سه‌میلیون دلار خسارت تمام شد و ابن سعود را از ۵۰۰/۰۰۰ دلاربهره مالکانه محروم کرد. اما مهمتر از همه‌این‌ها، سبب گردید که گردانندگان این میدان نفتی احساس آسیب پذیری نمایند. وقتی بمب‌های ایتالیا برظهران فرود آمد، احساس ترس نیز پدید آمد، درحالی که دلیلی وجودنداشت که دولت‌های محور بی‌طرفی مملکت سعودی را نقض کنند زیراهم آلمان و هم‌ایتالیا، هردو مایل‌بودند که حکمران سعودی را با خود همراه سازند. اگرچه اقدامات فوری که پس‌از حملات‌هوائی یاد شده انجام‌گرفت درهم برهم ومغشوش بود، اما شایدبه خوبی قابل توجیه باشد: از برای نمونه، جاده‌ها و ساختمان‌ها را بانفت رنگ کردند، به طوری که درخشندگی آن ازبین برود؛ شعله‌های گاز راکه بر روی هرمیدان نفتی سوسومی‌زد، فشرده کردند تا به جای شعله آبی شعله قرمز بدهد و دید هوائی آن کمتر بشود. شدیدترین اقدامی که به عمل آمد، این‌بود که دستور داده شدهمه زنها و کودکان امریکائی، به اضافه همه‌کارمندان مردی که مایل به بازگشت به امریکا بودند، از منطقه نفتی تخلیه شوند. این تصمیم هنگامی گرفته‌شد که یك زن باردار امریکائی براثر وحشت از جنگ، دچار هیستری شد. درآغاز سال ۱۹۴۰، عملیات آرامکو برای تخلیه اتباع امریکائی کامل شد و تعداد امریکائی‌های باقی‌مانده به۳۷۱ کارمند، ۳۸زن و۱۶بچه رسید. یك‌سال بعد،این تعداد فقط به ۱۸۰مرد رسید. نتیجه این که عملیات تولید نفت در روندکاهش افتاد.

به شکرانه تلاش‌های ماکس‌اشتاینك وهمکار زمین‌شناس او تام‌بر گر، دو میدان جدید نفتی کشف گردیده بود. دریکی از آنها به‌نام ابوحدریه[2] (که کاملاً در

۱ـ استگنر:همان منبع ـ نویسنده

2- Abu Hadriya

داخل ربع‌الخالی قرار داشت) نفت در عمق ۱۰۱۱۵پائـی درمارس ۱۹۴۰ به‌دست آمد. میدان نفتی دیگر (که در عبقیق قـرارداشت) دراکتبر همان سال و در هنگام بمباران ظهران، حفر گردید. میدان اخیر در داخل‌صحرا و در ۴۰میلی‌منطقه ظهران واقع بود. هردو منطقه‌آشکارا دارای امکان ذخایرسرشار بالقوه نفت بودند[1] وهمه نسبت به‌آینده این دومنطقه خوشبین‌بودند. اما درپی حمله‌ناگهانی بمب‌افکن‌های ایتالیائی به ظهران، دستور بستن چاه ابوحدریه داده شد و در بهار سال بعد نیزدر چاه‌عبقیق را بستند. علت این‌بود که‌کارکنان‌امریکائی آرامکوازعربستان تخلیه شده و نیروی انسانی کافی برای‌اداره این مناطق نفتی وجودنداشت. درآغازسال۱۹۴۱ فعالیت نفتی فقط درمنطقه دمام ادامه داشت و تـولید روزانه‌آن از ۱۵/۰۰۰بشکه‌ـ تجاوز نمی‌کرد؛ درواقع قطره‌ای بود از دریای نفت بالقوه این منطقه. نفت خـام تولید شده دراین منطقه‌را توسط بلم به پالایشگاه بحرین می‌بردند و دیگرازوجود تأسیسات جدید آرامکو در رأس‌التنوره، پارك مخزن بزرگ آن، پالایشگاه کوچك و تسهیلات بندری‌آن برای کناره‌گرفتن تانکرهای نفتی، استفاده نمی‌شد.

سکوت ملال‌آوری بر میدان نفتی دمام حکمفرما شده بـود، درحالـی کـه همین منطقه در چندماه پیش،شکوفاترین میدان نفتی خلیج فارس به‌شمار می‌رفت. وقتی خبر رکود فعالیت نفتی منطقه دمـام پخش شد، لاشخورهـای خیرخواه در سایر نقاط خاورمیانه و هند برروی جنازه‌آن به‌پرواز درآمدند. بـه ویـژه پس از این‌که واقعه پرل‌هاربور[2] پیش‌آمد و امریکا وارد جنگ شد،سروکله صحنه‌گردانان

۱ـ منطقه عبقیق، ازآن زمان تاکنون، یکی از میدان‌های بسیارسرشار نفت جهان است ـ نویسنده

۲ـ در روز یکشنبه ۷ دسامبر ۱۹۴۱، بمب‌افکن‌های ژاپنی (بدون اعلام جنگ به امریکا) به‌بمباران بندرپرل‌هاربور پرداختند. پرل‌هاربوریك پایگاه دریائی‌امریکادرهاوائی‌بود. درمدت‌کمتر از دوساعت،ژاپنی‌ها۱۹ کشتی (من‌جمله۵ناوچه) راغرق‌کردندو۱۲۰هواپیمای مستقر درآنجا را نابود نمودندو۲۴۰۰نفر نیزکشته شدند. کنگره امـریکا بیدرنگ روابط سیاسی با ژاپن را قطع‌کرد و روز بعد (۸دسامبر۱۹۴۱) به ژاپن و در۱۱دسامبر به‌آلمان و ایتالیا اعلام جنگ داد ـ م

سراسر منطقه درظهران پیدا شد و پیشنهاداتی را برای اجاره دادن‌کامیون، وانت، وسایل جوشکاری و حفاری ارائه دادند. امریکائی‌ها از لحاظ وسایل حمل و نقل، چنان دچار کمبود شده بودند که حتی برای حمل مواد نفتی از یک‌کاروان شترهم استفاده می کردند.[1]

هیچ کس به‌اندازه ابن سعود، از محدود شدن عملیات نفتی نـاراحت نشد زیرا به معنای کاهش شدیددرآمد او و وارد شدن‌ضربه‌ای بر پیکر امیدهای فزاینده‌اش به افزایش بهره مالکانه نفتی درسال‌های آینده بود، عـربستان دروضع بسیار بـدی قرار داشت: سوای بهره مالکانه نفتی، تنها ممردرآمدآن از سفر زوار به مکه‌تأمین می‌شد. دریك سال عادی، متجاوز از یك میلیون نفر مسلمان متعهد بـرای زیارت خانه خدا به عربستان می آمدند.[2] اما اینك تقریباً همه کشورهای مسلمان‌خاورمیانه، هند، خاور دور و افریقا، در گیر جنگ بودند و هیچ کشتی مسافر حمل نمی کـرد. قطع باران‌های زمستانی نیز مزید برعلت شد، به‌طوری که خشکسالـی بر سراسر واحه الحساء حکمفرما شد و محصولات‌خشك شدند. چاه‌های آب خشك بودند و اعراب بدوی (از فرط گرسنگی) مردار شترهای‌خود را می‌خوردندتابرلاشخورها پیشدستی کنند.

(دراین شرایط) ابن‌سعود نیاز شدیدی به پول داشت تا بدهـی‌های گذشته خود را (که همواره رو به افزایش بود) بپردازد، از فلاکت مردم‌کشورش بکاهد و برای گشادبازی‌های شخص خودش هم پول داشته باشد. شایـد «گشاد بـازی» کلمه درستی نباشد زیرا گرچه همه عواید نفتی کشور مستقیماً به‌خزانه سلطان واریز می‌شد، اما این که بعداً چه برسر این پول‌ها می‌آمد، موضوعی بود کـه به وزیران مورداعتماد ابن‌سعود مربوط‌می‌شد؛ که درواقع‌قابل اعتماد نبودند. هرگاه‌ابن‌سعود برای مخارج همسران دائمی یا موقت خود، برای کمك مالی به قبایلی کـه امکان داشت بر اثربی‌پولی دست به نافرمانی زنند، برای برآورده کردن خواسته‌هـای بیجای فرزندان بیشمارو وابستگانشان‌مطالبه‌پول می کرد،معمولاً آنرا دراختیارش

۱ـ این محدودیت به دلیل شرایط جنگی و نیاز مبرم به وسایل حمل ونقل بودـم

۲ـ اینك نزدیك به۲/۵میلیون نفراست ـ نویسنده

می‌گذاردند. اما نظارت واقعی برصرف این هزینه‌ها، به عهده وزیر مالیه(عبدالله سلیمان) بود و چنانکه او می‌خواست به طور دقیق به حساب پول‌هائی برسد که به خزانه سلطان ریخته شده بود، هیچ کس نمی‌توانست رنگ این پول‌ها را هم ببیند! ابن سعود نه حوصله پرس وجو را داشت و نه علاقه‌ای به رسیدگی به حساب‌ها؛ او فقط پول می‌خواست تا بدهی‌هایش را بپردازد.

در ۱۸ ژانویه ۱۹۴۱ ، عبدالله‌سلیمان به‌نمایندگی ازجانب ابن‌سعود، یك نامه رسمی برای شرکت آرامکو فرستاد . وی دراین‌نامه ، به‌وضع بدمالی عربستان اشاره کردو درخواست پرداخت فوری شش میلیون دلاررا «به‌عنوان پیش‌پرداخت بهره مالکانه نفتی» کرد، ازشرکت خواست به‌این موضوع توجه داشته باشدمادامی که وضع فوق‌العاده عربستان ادامه دارد دولت وی حق مطالبه پیش پرداخت‌های دیگری‌را درآینده ، برای خود محفوظ نگاه خواهد داشت . عبدالله سلیمان این نکته‌را مورد تأکید قرار داد که اخیراً قرارداد آرامکو تمدید شده واین موضوع نشانگر امکانات نامحدود شرکت از لحاظ استخراج موفقیت آمیز نفت می‌باشد.

فردديويس[1] رئیس شرکت آرامکو ، درتلگرافی که به‌عنوان وزیر مالیه عربستان به‌جده فرستاد،اظهارداشت که وی قبلاً ترتیبی داده بودتایك پیش‌پرداخت سه میلیون دلاری دراختیار عربستان گذارده شود ، اما باید درعین حال به‌اطلاع ابن‌سعود برساند که: «مادامی که جنگ ادامه دارد وبازار نفت عربستان همچنان راکد است ، ما مایل نیستیم مبلغ پیش پرداخت‌را افزایش دهیم و نمی‌خواهیم که این افزایش پیش پرداخت ، سنتی برای پیش پرداخت‌های آتی بشود». شرکت آرامکو که ازلحن تند نامه خود دستپاچه شده بود، به همراهی یکی ازمدیران شرکت راهی عربستان شد . رئیس شرکت آرامکو درتلگرام بعدی خودبه‌عنوان وزیرمالیه عربستان ،تلاش کرد تابااستفاده ازکلمات دوستانه‌تری ، ازخشم‌ابن‌سعود بکاهد :

« طی گفتگوهای بسیاری که بااعلیحضرت و آنجناب انجام داده‌ایم ،کاملاً

1 - Fred .A. Davies

واقف شده‌ایم که دولت متبوع شما درشرایط کنونی بین‌المللی نیازمند کمك مالی فوق‌العاده می‌باشد.(حتی) چنانکه اوضاع فعلی پس از سال ۱۹۴۱ هم ادامه یابد، شرکت ازبذل کمك مالی بیشتردریغ نخواهد کرد ... به‌عالی جناب کاملاً اطمینان می‌دهم که‌شرکت ما ازاهمیت یکسانی منافع‌خود ودولت آن اعلیحضرت به‌خوبی آگاه است ...»[1]

باهمه‌این وعده‌ها، شرکت می‌بایست باحقیقت‌روبرو شود : آینده درخشان نفت عربستان‌سعودی روبه‌افول نهاده‌بود وشرکت آرامکو ازبابت‌سرمایه گذاری‌های خود درعربستان ، مبلغ ۳۴ میلیون دلار بدهکاربود وآمادگی پرداخت پیش پرداخت بیشتررا نداشت. ازسوی دیگر، امکان داشت که دولت امریکارا تشویق‌به این کار (کمك مالی‌به‌عربستان)کرد. چون‌کاشف به‌عمل آمده بود که دولت امریکا ازپیشرفت‌های شرکت آرامکو خشنودبود ،آن‌هم درمنطقه‌ای که قبلاً قرق بریتانیا به‌شمار می‌رفت، لذا شاید ممکن بودکه وزارت خارجه امریکارا متوجه خطر از دست رفتن امتیاز آرامکو کردکه به‌راحتی به‌دست آمده بود.

چنین‌پیشامدکردکه یکی ازمدیران شرکت‌آرامکو به‌نام موفت[2] قبلاً عضو وزارت خارجه امریکا بود و بر روی دوستی خود با روزولت رئیس جمهور امریکا ، حساب می کرد ، وقتی که عبدالله سلیمان بااصرار مطالبه شش میلیون‌دلار پیش پرداخت‌را کرد ، موفت‌به‌دیدار رئیس جمهور درکاخ سفید رفت ومشکلات مالی ابن سعودرا بااو درمیان‌گذارد ودرخواست‌کردکه دولت امریکا وامی به‌همان مبلغ دراختیار عربستان بگذارد تاعجالتاً نیازهای مالی ابن‌سعود برطرف شود . روزولت پاسخ دادکه برطبق قوانین جاری امریکا، امکان پرداخت این وام وجود ندارد ، اما چون قبلاً شخص وی (روزولت) پست وزیر دریاداری‌را داشته است لذا شاید بتوان بافروش فرآوردهای نفتی (آرامکو) به‌ناوگان امریکا،کاری کرد .

۱ــ به‌نقل ازیك تحقیق ویژه‌که درسنای امریکا (دوره ۸۰ کنگره) وتحت عنوان ترتیبات نفتی با عربستان سعودی ، صورت گرفت (واشنگتن . دی . سی ، ۱۹۴۸) نویسنده

2- James .A. Moffett

روزولت به‌موفت پیشنهاد کرد کــه یك نامه غیررسمی به دولت بنویسد و طی آن مشکلات شرکت وابن‌سعود ونیز رئوس مطالب طرحی‌را درباره فروش پنجساله فرآورده‌هــای نفتی به‌نیروی دریائی ذکر کند تاشاید ازاین راه بتوان مبلغ شش میلیون دلاررا فراهم کرد.

درسال‌های بعد ، سنــاتورهای امریکائی شرکت آرامکورا متهم کــردند که برای خود حکومت جداگانه‌ای ایجاد کرده‌است وموفت نیزدربخشی ازنــامه غیر رسمی‌خود (خطاب به‌دولت امریکا) تصدیق کرد که شرکت وی دارای ماهیت‌فوق ملی‌است :

« وضع شرکت اینك به‌مرحله‌ای رسیده است که برایش ناممکن است‌تابار ومسئولیت فزاینده کمك مالی به‌یك کشور مستقل‌را ـ به‌ویژه درشرایط غیر عادی کنونی- ادامه‌دهد . مع‌الوصف، پادشاه ناامیدعربستان به‌ما گفته‌است که درصورت دریافت نکردن این کمك ، نسبت‌به‌ثبات مالی کشورش‌بسیارنگران می‌باشد.[۱] »

اینك موفت می‌توانست این‌تصوررا پدید آورد که اگردولت امریکاباپذیرش درخواست اومخالفت کند، شرکت وی آماده‌است تاازمسئولیت‌های خود(درقبال دولت عربستان) دست برداشته و آن‌را به‌عهده انگلیسی‌ها بگذارد. اما درواقع، نه موفت، نه شرکت آرامکو ، هیچ‌یك حاضر به‌چنین وضعی نبودند. لکن شرکت تعداد ۱۶۸۰۰۰ سهامدار امریکائی داشت که باید دراین باره می‌اندیشیدند وقــادر نبودندپیش‌پرداخت‌های کلانی‌را ازوجوه‌شرکت پرداخت کنند ، آن‌هم‌درشرایطی که سرمایه‌گذاری درعربستان درحال رکود بود . بنابراین ، آنچه که بعداً پیشامد کرد ، یك نیرنگ زیرکانه‌ازجانب‌شرکت آرامکوبود تاخودرا اززیربار (پرداخت وام) به‌عربستان خلاص کرده ودولت امریکارا دراین‌کار مشارکت دهد ، بی‌آنکه سیاست واقعی شرکت برملا شود.

موفت درنامه غیررسمی خود (به‌عنوان دولت امریکا) به‌طرز صحیحی ــ و بدان‌گونه که روزولت پیشنهاد کرده بود ـ به‌شرح رئوس مطالب‌مربوط به‌یك طرح

---

۱ ـ منبع‌پیشین. این نقل‌قول ازموفت، درپیشنهاد راندگرس‌رئیس‌شرکت‌نفت‌تگزاس آمده بود ـ نویسنده

برای فروش فرآورده‌های نفتی عربستان به‌نیروی دریائی امریکا پرداخت ، لکن تردید داشت که بتواند ازاین راه پول مورد نیازابن سعودرا فراهم سازد . تردید اووقتی بیشترشد که درملاقاتش با فرانک‌ناکس [1] (وزیردریاداری امریکا) وزیر بیدرنگ به‌او پاسخ‌داد که مبلغ مورد نظر، یعنی شش میلیون دلار، کاملاً خارج ازنیاز سفینه‌های دریائی امریکا درخلیج فارس واقیانوس‌هنداست . موفت پیشنهاد کرد که نیروی دریائی‌می‌تواند این‌مقدارنفت‌را خریداری کرده وبرای آینده‌ذخیره نماید ، وزیردریاداری پاسخ دادکه پیشنهاد خوبی‌است اما بودجه‌ای برای این‌کار موجود نیست[1] .

به همین‌دلیل‌بودکه‌موفت درنامه غیررسمی خود، راه‌حل دیگری را پیشنهاد کرده بود ، راه حلی‌که به معنای وارد کردن حکومت بریتانیا در این ماجرا بود. موفت بر این حقیقت آگاهی داشت‌که دولت بریتانیا به دلایل محکم سیاسی و استراتژیك، نگران آینده‌عربستان‌سعودی‌است: از نقطه نظرنظامی، وضع‌انگلیسیها در خاورمیانه بدبود، درحالی‌که ژنرال رومل و نیروهای تحت فرماندهی او در افریقا تا آستانه دروازه قاهره و اسکندریه درحال پیشروی بودند و انگلستان خود را به دیواری تکیه داده بودکه به مراتب‌سست‌تر ازدیوارعربستان بود.[2] نشانه‌های قوی وجودداشت‌که حکایت ازعقیده برخی‌از درباریان ابن سعود به پیروزی‌نهائی آلمان می‌کرد،درحالی‌که شخص ابن‌سعود به‌سختی می‌توانست‌نتیجه‌گیری کندکه انگلستان جنگ را ببازد. این‌طرزفکر، به‌این معنی نبودکه وی‌انگیسی‌هارادوست می‌داشت، بل‌نشانگر اعتمادی‌بودکه وی به انگلستان ـ در مقایسه با دول محورـ داشت. به ویژه،فعالیت‌های ایتالیا دراتیوپی اشغال شده (درآن سوی دریای‌سرخ)

1 - Frank Knox

۱ ـ همان منبع ـ نویسنده

۲ـ کنایه از مصر است. برای اطلاعات بیشتر در باره وضعیت نیروهای انگلیسی در این زمان، نگاه‌کنید به:

فیلد مارشال مونتگمری: خاطرات جنگ‌دوم جهانی، ترجمه امیر فریدوی‌گرگانی تهران ـ ۱۳۶۲ ، انتشارات‌گلشائی ـ م

سلطان را نگران کرده بود که اگـر کشورش در منطقه نفوذ ایتالیا قرار گیرد، امکان دارد که حوادث ناگواری درعربستان سعودی روی دهد. به این جهت، سلطان‌مایل بود که سیاست بی‌طرفی ـ توأم با هـواداری ضمنی از انگلستان را ـ دنبال کند. برای اجرای این سیاست، ابن سعود نیازمند پول کافی بود تااز بدبختی‌های مردم کشورش بکاهد و مانع‌تأثیر تبلیغات دولت‌های محور درمیان مردم‌کشورش گردد. دولت بریتانیابه منظور تقویت ابن‌سعود دربرابرمخالفانش و نیز جبران زیان‌عواید نفتی پرداخت نشده ازسوی شرکت‌آرامکو، از قبل هرسال مبلغ ۴۰۰/۰۰۰ لیره (تقریباً ۱/۶ میلیون دلار به نرخ ارز آن زمان) به عربستان وام داده بود. موفت با اصرار از وزارت خارجه امریکا می‌خواست که دولت بریتانیا را تشویق نماید که کمك مالی سالانه خـود به خزانه ابن سعود را افزایش دهد، به طوری که این کشور بتواند از مجموع‌این کمکها وعواید نفتی مختصری که به دست می‌آورد سالانه۱۰/۰۰۰/۰۰۰ دلارعواید داشته باشد؛ و دست‌اندرکاران نفتی‌معتقد بودند که‌مبلغ مزبور برای تأمین هزینه‌های‌عربستان و حفظ آرامش دراین کشور کفایت می‌کرد.

کمك‌های‌مالی بریتانیا به‌عربستان

موفت درنامه‌غیررسمی خود، این‌نکته راروشن‌ساخته بود که هرچندشرکت آرامکو در شرایط فعلی قادر به‌کمك‌مالی به عربستان نیست اماهرگز نمی‌خواهد که امتیاز شرکت به دست دیگری بیافتد. لذا از وزارت خارجه امریکا درخواست کرد که به انگیسی‌ها تفهیم نمایندکه دادن‌کمك های مالی بیشتر از جانب دولت انگلستان، صرفاً به دلایل استراتژیك بوده و نباید مستمسکی برای ادعا نسبت به امتیاز نفت عربستان باشد.

جای خوشوقتی بود کـه در آن زمان جس جونز[1] (مدیر وام هـای فدرال)

1- Jesse Jones

در شرف تنظیم یك وام ۴۰۰ میلیون دلاری به بریتانیا از بابت قانون وام و اجاره بود. از این رو، روزولت پس از یك بحث طولانی با هنری هاپکینس[2] (مشاور رییس جمهور) و ناکس[3] (وزیر خزانه داری) پیشنهاد کرد که بهترین راه برای حل مشکلات مالی عربستان این است که بریتانیا پرداخت قسمتی از آن را عهده دار بشود. رئیس جمهور در ۱۲ ژوئن ۱۹۴۱، دو یادداشت برای جس جونز فرستاد و نوشت:

«جس، لطفاً به دولت بریتانیا بگوئید که امیدوارم آنها هوای عربستان سعودی را داشته باشند. چون عربستان کمی برای ما دور است!

فرانکلین دلانو روزولت»

دو روز بعد، هنری هاپکینس نامه‌ای را، با بینش کمی متفاوت‌تر از روزولت تهیه کرد.[4] وی در این نامه، ابراز تردید کرده بود که آیا عربستان سعودی می‌تواند واجد دریافت وام ازمحل قانون وام و اجاره باشد که طبق موافقت کنگره می بایست در اختیار متحدان دموکراتیك ایالات متحده گذارده شود:

«جس عزیز:

رئیس جمهور مایل است راهی برای این مشکل [عربستان] بیابد. لذا متن نامه محرمانه کاخ سفید را برایت می‌فرستم تا از اوضاع سردربیاوری. تقاضا دارم که پس از مطالعه این متن، آن را فوراً برایم پس بفرستی.

اطمینان ندارم که چه روش‌هائی را می‌توان به‌کار گرفت. به ذهنم رسید که می‌توان به موجب قانون وام و اجاره به عربستان کمك غذائی کرد ــ هرچند که

---

۱ ـ قانون وام و اجاره (Lend ـ Lease) که پس از ورود امریکا به جنگ، از تصویب کنگره گذشت، کمك های نظامی را به متحدین امریکا در جنگ به صورت نقدی و ارسال تدارکات نظامی و غیر نظامی در نظرگرفته بود ـ م

2- Henry Hopkins

3- Knox

۴ـ مقصود نویسنده آن است که هنری هاپکینس منظور رئیس جمهور (دایر برکمك مالی بریتانیا به عربستان از طریق استفاده از اعتبارات قانون وام و اجاره) را به درستی نفهمید و تصورکرد که رئیس جمهور می‌خواهد بگوید که عربستان سعودی هم‌شامل این قانون بشود ـ م

این کشوررا نمی‌توان یك متحد «دموکـراتیك» به شمار آورد. خودم هم درست نمی‌دانم. شایدبه جای این که بازپرداخت این کمك‌ها را ازبهرهٔ مالکانه نفت کسر کنیم، می‌توانیم آن راازمحل عواید زوارمکه، درآینده وصول نمائیم...

ارادتمند

هنری»[1]

سرانجـام دولت بریتانیا موافقت کـرد که با استفاده از قانون وام و اجاره، مسؤلیت نگاهداری از ابن سعود بدهکار را به عهده گیرد. برای چنـد صباحی، مقامات رسمی آرامکو بەخودشان‌تبریك می‌گفتند که موفق شده‌اند ازکاهش‌ذخایر مالی شرکت جلوگیری نمایند.

نماینده‌آرامکو در جده، به خود زحمت دادتا در ملاقات با عبدالله‌سلیمان و دو ملاقات با ابن سعود، به آنها تفهیم نماید که عربستان باید پیش‌پرداخت های بریتانیا را به عنوان‌کمك مالی‌آرامکو وجزئی از وامها وبهره مالکانه‌ای به شمار آورد که عربستان از آرامکو مطالبه‌می‌کرد. به‌بیان دیگر، بریتانیا شرکت‌آرامکو را از وضع بسیار دشواری نجات داد و سبب گـردید که میلیون ها دلار شرکت پس‌انداز بشود. میزان این پس‌انداز را می‌توان در برخی ارقام یافت کـه توسط فلوید اوهلیگر(نایب رئیس آرامکو) درکمیته تحقیق سنا در باره ترتیبات نفتی با عربستان (که درسال ۱۹۴۸ درواشنگتن تشکیل شد) ارائه‌گردید. اوهلیگرشهادت داد که میزان وام‌های شرکت به‌عربستان از بابت پیش پرداخت بهره مالکانـه، در سال‌های ۱۹۴۰ و۱۹۴۱ و۱۹۴۲ و۱۹۴۳ به‌ترتیب به۲/۹۸۰/۹۸۸ و۲/۴۳۳/۲۲۲ و۲/۳۰۷/۰۲۳ و۷۹/۶۵۱ دلاربالغ گردید و این روند نزولی می‌بایست مـوجب خرسندی‌دفترمرکزی شرکت درسانفرانسیسکوشده باشد. درهمان سال‌ها،پرداخت کمك مالی بریتانیا به‌عربستان روند صعودی داشت و به‌ترتیب به ۴/۰۳۰/۰۰۰ و ۵/۲۸۵/۵۰۰ و۱۲/۰۹۰/۰۰۰ و۱۶/۶۱۸/۲۸۰ دلار سرزد.

آیا تنها هدف بریتانیا ازکمك مالی به‌عربستان این بودکه‌آن کشور را در اردوگاه متحدان‌جنگ نگاهدارد؟ شاید این هدف درسال‌های ۱۹۴۱ و۱۹۴۲وجود

---

۱ ـ همان منبع ـ نویسنده

داشت. اما درسال ۱۹۴۳، خطر رخنه دولت‌های محور درخاورمیانه ازمیان رفته‌بود: ایتالیا را ازاتیوپی و اریتره[1] وآلمانی‌ها را از شمال افریقا بیرون کرده بودند وعراق وسوریه وفلسطین به‌دور ازهرخطری، دردست بریتانیا یا متحدان آن بود. از سوی دیگر، بی‌علاقگی دولت امریکا به‌عربستان سعودی وشانه‌خالی کردن شرکت آرامکو ازانجام تعهدات مالی خود در برابر عربستان، موجب خلائی شده بود که دولت انگلستان با طیب خاطر حاضر به‌پر کردن آن بود. هیچ شواهدی وجود ندارد که نشانگر تلاش مستقیم بریتانیا برای انتقال امتیازنفت آرامکو به‌آن دولت باشد. اما چه پیش می‌آمد اگرسلطان ابن‌سعود به‌عنوان قدردانی از کمك‌های مالی بریتانیا– ودرحالی که از«نواقص»کار شرکت امریکائی به‌تنگ آمده بود – امتیاز نفت را به انگلیسی‌ها می‌داد؟ دولت انگلستان مالك ۵۱ درصد سهام شرکت نفت ایران و انگلیس بود، وازحسن اتفاق، رئیس شبکه اطلاعات نظامی بریتانیا درقاهره، کسی جز آرچیبالدچیس‌هولم نبود که قبلاً درمذاکرات امتیازنفت کویت شرکت‌داشت. واینك، اوسرتیپی بود که برق عینك یك چشمی‌اش بر روی حمایل نظامی قرمز رنگش می‌افتاد. تا جائی که به‌عملیات اطلاعاتی مربوط می‌شد، عربستان سعودی کاملاً درداخل قلمروی اوقرارداشت.

تلاش مجدد امریکا برای نزدیك شدن به عربستان

به‌محض اینکه امریکائی‌ها احساس کردند نفوذ انگلستان در دربار ابن‌سعود توسعه یافته است، عربستان سعودی که بنا به‌گفته روزولت، «کمی دور از امریکا بود!» بناگه «به‌امریکا نزدیك شد!». شرکت آرامکو نیزموقعیت را برای به صدا در آوردن آژیرهای خطر وترغیب امریکا به‌نجات شرکت مناسب یافت.

راجرز[1] ازشرکت تگزاس اویل (یك سهامدارعمده آرامکو) بعداً شهادت‌داد: «ما ازکاربریتانیا خوشمان نیامد. زیرا هرچندکه می‌خواستیم به (ابن‌سعود)

1- Eritrea

1- W.S.S. Rodgers

پول برسانیم، اما قلباً نمی‌خواستیم که دولت بریتانیا این پیش‌پرداخت‌ها را به‌عهده بگیرد... سپس در آغاز سال ۱۹۴۳ اوضاع به قدری بد شد که ناگزیرشدیم به واشنگتن بیائیم و به‌دیدار افراد زیادی برویم و سعی کنیم تا موضوع را برایشان روشن سازیم.»[۱]

گویا آقای راجرز چشم خود را به‌روی این حقیقت بسته بود که ابتدا شرکت آرامکو بود که پیشنهاد کرد بریتانیا به‌کمك‌های مالی خود به‌عربستان سعودی ادامه دهد. اما او اینك اوضاع را اززاویه بسیارمتفاوتی می‌دید. دریك نامه غیررسمی که به‌کمیته تحقیق سنا تسلیم شد، راجرزدیدگاه جدید خود را چنین شرح می‌دهد:

«اینك (۱۹۴۳) اوضاع عربستان به‌مرحله‌ای رسیده است که بریتانیابه‌حمایت ازعربستان پرداخته وکاربه‌جائی رسیده است که انگلیسی‌ها مترصد فرصتی هستندتا به‌عنوان مشاورمالی و حامی حکومت عربستان باقی بمانند، بی آن که ناگزیر به پرداخت پیش پرداخت طلا یا نقره واقعی بشوند. در سال ۱۹۴۳ که انگلیسی‌ها طرحی را برای انتشاراسکناس عربستان پیشنهاد کردند، وخامت اوضاع آشکارتر شد. دراین طرح آمده بود که یك شورای نظارت براسکناس، مرکب ازوزیرمالیه عربستان ونمایندگان دولت بریتانیا وبانك ملی انگلستان، تأسیس شود.»[۲]

راجرز دریك رشته ملاقات‌ها که در فوریه ۱۹۴۳ در واشنگتن با اعضای کابینه روزولت داشت، گفت وقت آن رسیده‌است که جلوی نفوذ بریتانیادرعربستان را بگیرند. هارولد ایکز[۳] وزیرکشورامریکا بسیارتحت تأثیر گفته‌های اوقرار گرفت، وهم اوبود که‌رئیس جمهوررا قانع کرد که چون نفوذبریتانیا درعربستان‌مخاطره‌ای برای امتیازنفتی امریکا است، لذا نباید بیش ازاین دست برروی دست گذارد.

این مانوربه‌موقع انجام گرفت. بحث‌های زیادی درکنگره و جراید امریکا درباره ذخایر آینده‌نفت‌آن‌کشور صورت گرفت و رؤسای ستاد (نیروهای سه‌گانه،

۱ـ شهادت در برابر کمیته تحقیق سنا در باره منابع نفت، دوره ۷۹ کنگره، جلسه اول، واشنگتن، ۱۹۴۵ ـ نویسنده.

۲ـ همان منبع ـ نویسنده.

3- Harold L. Icks

زمینی، هوائی و دریائی) خواسته‌های خود را دایر بر داشتن یك ذخیره نفت در خاورمیانه وجهت استفاده نیروهای مسلح ـ همزمان باکشیده شدن جنگ به‌سمت اقیانوس‌های هند وآرام ـ آشکارا ابراز داشتند. در ۱۸ فوریه ۱۹۴۳، روزولت تصمیم گرفت تغییراتی را درشرایط قانون وام واجاره پدیدآورد؛ تغییری فراتر از اصلاحات صورت گرفته تا آن موقع. وی در نامه‌ای خطاب به ستینیوس[1] (وزیر خارجه امریکا) نوشت :

«آقای ستینیوس عزیز،

به‌منظوراجرای اختیاراتی که به‌شما به عنوان مدیر وام و اجاره و به‌موجب قانون شماره ۸۹۲۶ مصوب ۲۴ اکتبر ۱۹۴۱ داده شده است[2]، و نیز برای اختیار دادن به شما از جهت شمول قانون وام و اجاره نسبت به دولت عربستان سعودی، بدین وسیله اعلام می‌دارم که دفاع ازعربستان سعودی برای دفاع از ایالات متحده جنبه حیاتی دارد.

ارادتمند

فرانکلین دلانوروزولت[3] »

(مفاد این نامه) به‌این معنی بود که ابن‌سعود یك باردیگر ـ همراه با دیگر متحدان رزمنده امریکا ـ از کیسه پر فتوت خزانه امریکا بهره‌مند می‌شد. باز هم نیازهای سیری‌ناپذیرابن‌سعود برآورده شد وامتیاز آرامکو نجات یافت: نخست، دولت بریتانیا به‌یاری شرکت آرامکو آمد، واین‌باردولت امریکا به‌نجات آن همت گمارده بود؛ بی آن که شرکت پشیزی ازجیب مبارکش خرج کند.

دولت بریتانیا در برابر خدمات گرانبهای خود (به شرکت آرامکو) طبعاً نمی‌توانست توقع قدرشناسی داشته باشد زیرا صدقه‌های بریتانیا عاری از منافع

1- Edward R. Settinius

۲- دراین قانون، اتحادشوروی نیز به‌عنوان یك «متحد دموکراتیك» امریکا به‌شمار آمده بود- نویسنده

۳- کمیته تحقیق سنا، ۱۹۴۵، همان منبع- نویسنده

شخصی نبود. ازسوی دیگر، دربرابر کرامت و بخشندگی دولت امریکا[۱] ـ که تنها هدف آن راحت‌کردن فکریك شرکت بازرگانی از تعهدات سنگین مالی آن بود ـ انتظارمی‌رفت که شرکت بعداً به سپاسگزاری ملموسی مبادرت نماید. اما وقتی دولت امریکا ازشرکت آرامکو خواست که[دربرابراین کمك‌ها] به‌یك اقدام‌دوستانه دست بزند، کاملاً به‌معنای گفته هارولدایکز پی برد : «آرامکو بیشترمایل است که به‌ما دهن‌کجی کند!»

مسأله سهیم شدن دولت امریکا درسهام شرکت آرامکو

دردوران جنگ، دولت امریکا ازطریق تأسیس شوراهائی درسراسر کشور، به‌اعمال نوعی نظارت درهمه شاخه‌های صنایع پرداخت ودراین رهگذر مواد خام را سهمیه‌بندی کرد، بازارها را کنترل نمود، قیمت‌ها را تثبیت کردو جلوی رقابت زیانبارراگرفت[۲]. صنعت نفت نیز دارای کمیته خاصی بود که درباره میزان تولید نفت خام وتأمین سوخت اتوموبیل وهواپیما، تصمیم‌می‌گرفت. برخی‌ازشرکتهای

۱ـ براساس قانون‌وام واجاره، مبلغ ۹۹ میلیون دلارکمك مالی دراختیارعربستان گذارده شد ـ نویسنده

۲ـ دولت امریکا درسال‌های جنگ دوم جهانی، سنت دیرین «آزادی اقتصادی» را کنارگذارد وسیاست «ارشاد اقتصادی» را به‌کاربرد واقدامات زیررا به‌عمل‌آورد :

- دخالت دولت دراموراقتصادی کشوربه‌موجب قانون New Deal.
- قانون مربوط به‌توسعه صنایع ملی.
- قانون اصلاحات کشاورزی.
- تأسیس دفترمدیریت تولید واداره اموراضطراری.
- جیره‌بندی مواد مصرفی وبه‌ویژه بنزین (۷ لیتر درهفته برای هراتوموبیل).
- جلوگیری ازافزایش قیمت‌ها ومهارکردن تورم.
- تشکیل کمیته‌هائی برای نظارت برتولیدات صنایع مختلف.
- سرمایه‌گذاری دولت دربخشی ازصنایع سنگین ونظامی ـ م

نفتی ـ نه همه‌آنها ـ ادعا کردند که صنعت نفت براثرنظارت دولت‌بهتر کارمی کند[1] .

رئیس جمهورواعضای‌کابینه اوموافق بودندکه دولت برفعالیت‌صنعت‌نفت نظارت داشته باشد اما هارولدایکز یك‌گام فراتررفت و پیشنهاد کرد که بهترین راه برای اجـرای سیاست دولت، این است کـه بخشی از سهام شرکت‌های نفتی را خریداری کند تا به‌این طریق بتواند درقیمت‌گذاری تولیدات نفتی و خط مشی آن دخالت‌کرده ودیگردرمعرض ترحم مؤسسات خصوصی نفت نباشدکه‌فقط‌علاقمند به‌بالا بردن قیمت‌ها وبه‌دست آوردن سود بیشتر هستند؛ در واقع شبیه اقدامی که دولت‌بریتانیا با خریداری (۵۱ درصد) سهام شرکت‌نفت ایران وانگلیس‌در۱۹۱۴ کرده‌یا اقدامات دولت‌های عربستان سعودی و ایران در سال ۱۹۷۲ در زمینه ملی کردن نفت که به‌آنها قدرت جولان را در برابر شرکت‌های بزرگ نفتی می‌داد. لذا ایکزپیشنهادکردکه دولت امریکا باید بخشی ازسهام‌آرامکورا خریداری کند.

درژوئن ۱۹۴۳، ایکز یك یادداشت رسمی‌برای رئیس جمهورفرستاد و در آن پیشنهاد کردکه یك شرکت سهامی ذخایر نفت[2] برای گرفتن امتیازات نفتی در خارج ازامریکا و مشارکت در بهره‌برداری آن تأسیس شود. وی پیشنهاد کرد که نخستین وظیفه شرکت عبارت خواهد بـود از « تحصیل مشارکت » در امتیـاز نفت عربستان سعودی، زیرا بااین اقدام ، امکان انتقال امتیاز آرامکو به انگلستان (یا به‌گفته ایکز « برخی فعالیت‌های مشخص یك قدرت خارجی») یك‌باره وبرای همیشه ازبین خواهد رفت .ازچشم‌روزولت که علاقه‌ای‌به‌شرکت‌های نفتی‌نداشت، پیشنهاد ایکز یك فکرعالی بود . براساس‌این پیشنهاد ،شرکت سهامی ذخایر نفت به‌وجود آمدکه ایکزرئیس هیأت مدیره آن بود . [پس ازتأسیس این شرکت] ایکزبیدرنگ مقامات شرکت‌کالیفرنیا ـ عربستان استـاندارد اویل را[3] (که‌کوته زمانی بعد نام آن به‌آرامکوتبدیل شد) به‌واشنگتن فراخواند وپیشنهادکرد درباره

۱ـ تولید داخلی نفت امریکا درمقایسه با ۱۳۷ میلیون تن دردوران قبل از جنگ به‌میزان ۴۰٪ افزایش یافت وبه‌رقم ۲۴۴ میلیون تن (در۱۹۴۵) رسید ـ م

2- Petroleum Reserves Corporation

3 - California -Arabian Standard oil co

فروش سهام شرکت‌مزبور به‌دولت ، مذاکره‌به‌عمل آید . اگر این پیشنهاد درسال ۱۹۴۲ عنوان می‌شد ؛ سالی که سراسر خاورمیانه درمعرض سلطه دولت‌های محور قرار داشت وشرکت آرامکو ازعربستان سعودی سلب‌امید کرده‌بود ، شرکت‌های نفتی این پیشنهادرا می‌پذیرفتند وارزش داشت که بخشی ازسلطه خـودرا ازدست بدهند زیرا نوعی تضمین‌برای دارائی آنها بود . اما درسال ۱۹۴۳ ،اوضاع کاملاً فرق کرده بود : دیگرمسأله‌ای‌به‌عنوان شکست‌نظامی وجود نداشت ؛ دولت‌امریکا عهده‌دار تعهدات مالی آنان دربرابر عربستان شده بود ؛ شرکت دراندیشه تولید نفت پس ازجنگ وبه‌دست‌آوردن سودهای‌بیشتربود . ازاین‌رو، موضع آرامکو [دربرابر این پیشنهاد] ازابتدا خصمانه بود . وقتی ازایکزپرسیدندکه به عقیده‌وی میزان مشارکت دولت درشرکت آنها چه اندازه خواهد بود، وی پاسخ داد اگر شرکت همه سهام خودرا به‌مبلغ مورد توافق وبه‌اضافه بهره مالکانه‌اش به‌شرکت سهـامی ذخایر نفت بفروشد، شرکت اخیربسیاری ازمشکلات آن‌را حل خواهد کرد. ایکزبعداً اعتراف کردکه این گفته اتفاقی وی به‌قـدری مقامـات آرامکورا ترسانیدکه «تقریباً نزدیك بود ازروی صندلی خود به‌زیربیـافتند». ازایکز فرصت خواستند تادرباره‌پیشنهادش بیاندیشد؛درواقع برای تجدید نفس واعلام این‌هشدار به‌همه صاحبان صنایع نفت درامریکا که دولت می‌خواهد آنهارا ازصحنه فعالیت بیرون کند.

وقتی یك صنعت اساساً رقابتی،آینده خودرا درمخـاطره می‌بیند ، به‌طور حساب شده به‌اتحادگرایش پیدا می‌کند . هنگامی که خبر پیشنهاد ایکز به‌گوش سایرشرکت‌های‌نفتی رسید ،سروکله میلیونرهای‌نفتی–ازتگزاس گرفته تااوکلاهما وازاوکلاهما تاونزوئلا – درواشنگتن پیدا شدوسرگرم اعمال نفوذ درمجلس‌های سناونمایندگان شدند .ایکزکه پی برده بودگفته اتفاقی او موجب وحشت‌صاحبان شرکت آرامکوشده است، دوباره آنهارا درواشنگتن جمع کرد ومیزان‌مشارکت دولت‌را کاهش داد : نخست‌به‌۷۰ درصد،وسپس به‌۵۱ درصد رسانید . همان‌گونه که راجرز (رئیس شرکت تگزاس اویل) بعداً شهادت داد : «طبیعی بودکه دورقم یاد شده(۷۰ و۵۱ درصد)ازنظرما‌قابل قبول نبود. سپس،به $\frac{1}{3}$ ۳۳ درصـد رسید ؛

رقمی که ما آن را دوست نداشتیم ، یادست کم من‌دوست نداشتم، اماکمی‌نزدیك به رقم ما بود . البته ما به‌اندازه‌کافی نزدیك نشدیم ، تا اینکه یك روز آقای ایکز گفت:«نمیدانم چرا مذاکرات‌قطع شده است ؟» ومن‌نفس‌بسیار راحتی کشیدم.»[1]

شاید آقای راجرز نمی‌دانست که چرا ایکز ناگهان درصد مشارکت دولت را پائین آورد،اما سایر سردمداران صنعت نفت ازآن آگاه بودند : فشـار بسیار شدیدی ازجانب‌شرکت‌های‌نفتی خشمگین‌به‌دولت واردمی‌شد ، آن‌هم درموقعیتی که دولت برای تأمین یك عرضه دائمی سوخت مورد نیاز نیروهای مسلح خود و تقویت آن درآخرین مرحله جنگ ، نیاز مبرمی به همکاری آنهـا داشت . ایکز بعداً شهادت داد : «آنها بااین فکربه‌واشنگتن آمدند که گوئی دولت می‌خواهد برخلاف سنت رایج (اصـل آزادی فعالیت اقتصادی) یك صنعت خصوصی را دولتی کند ـ وشاید هم چنین بود ـ وما را به‌باد انتقادگرفتند. آنها تصورمی‌کردند چون قوای رومل ازافریقا رانده شده است ، لذا امتیازنفتی آنان (درعربستـان) باخطری روبرو نیست وبیشتر مایل بودندکه به‌ما دهن‌کجی کنند! »[2]

طرح خط لوله نفتی سراسری کشورهای‌عربی[3]

ایکزبه آخرین اقدام خود برای مشارکت دولت درنفت سرشار عربستـان سعودی دست زد . هرچند شرکت‌آرامکو درب مذاکرات‌را برروی اوبسته بود اما وی می‌خواست ازراه دیگری وارد شود . لذا پیشنهاد کرد که ایالات متحده باید یك خط لوله نفتی‌را ازخلیج فارس به‌دریای مدیترانه وباهزینه خود بسازد و به‌این ترتیب‌ازتوقف زائد تانکرها درخلیج فارس‌ودریای سرخ وکانال سوئز بکاهد ودولت امریکا دربرابرپرداخت هزینه این خط لوله(بااحتساب هزینه ۱۲۰میلیون دلار درسال ۱۹۴۴) ، باید بتواند همه نفت مورد نیاز خودرا با۲۵ درصد تخفیف

---

۱ ـ همان منبع ـ نویسنده

۲ ـ پیشین ـ نویسنده

3 - Trans - Arabian Pipeline - Tapline

(نسبت به‌قیمت بازار نفت) دریافت کند.

این بار، پیشنهادایکز[1] مورد استقبال مدیران شرکت آرامکو قرار گرفت. چون وقتی می‌دیدند طرف معامله ضعیف‌است ، معامله‌کردن‌را جایز می‌دانستند . زیرا آرامکومی‌توانست ازخط لوله‌ای استفـاده کنندکه پشیزی‌را صرف تأسیس آن نکرده بودند . همچنین ، می‌توانستند مواد خام مورد نیـازخـودرا ، آن‌هم درشرایط کمبود آن،بافوریت‌دریافت کنند . اما یکباردیگر، طیف مشارکت‌دولت درصنعت نفت موجب وحشت سـایر شرکت‌های نفتی شد . مخالفت بااین طرح چنان شدید بود (به‌گفته راجرز، نزدیك به۹۸ درصد ازدست اندرکاران صنعت‌نفت باآن مخالفت کردند) که شخص ایکزبعداً دراین باره نوشت: «این طرح‌را به‌خاك سپردند ، بی‌آن‌که فاتحه‌ای برجنازه آن بخوانند!»[2]

شرکت آرامکو برآن شدکه بـاهزینه خود یك خط لوله بسازد ، آن هم باهزینه‌ای به‌مراتب سنگین‌تر ازطرح‌دولتی . این طرح در۲۸ ژانویه ۱۹۴۹ وپس ازامضای قراردادهائی باعربستان سعودی ، سوریه ولبنان (یعنی کشورهائی که خط لوله‌ازخاك آنهامی گذشت تابه‌مدیترانه برسد) عملی گردید. اینك[3] که‌می‌بینیم‌دولت سوریه وچریك‌های فلسطینی این خط لوله‌را یك وسیله باجگیری قرارداده‌اند[4] ،

---

۱ ـ این طرح تازگی نداشت وایکز فقط آن را عنوان کرده‌بود . طراح اصلی آن جیمز. اف. بیرنس (رئیس اداره بسیج جنگ) بودکه در ژانویه ۱۹۴۰ پیشنهاد آن‌را به رئیس جمهورداده بود . درسال ۱۹۴۳ ، دریاسالار آندروکارتر (مدیرنفت نیروی دریائی امریکا) ازعربستان سعودی دیدارکرد ومذاکراتی‌را بامقامات عربستان وشرکت آرامکو به‌عمل آورد . وی طرحی‌را تنظیم‌کرد که به‌تصویب رؤسای ستادهای سه‌گانه (دریائی، زمینی وهوائی) رسید درمرحله آخر ، ایکزآن‌را عنوان‌نمود ـ نویسنده

۲ـ ایکز: نفت وآرامش ، نشریه‌کولیرز، دوم دسامبر۱۹۴۴ ـ نویسنده

۳ـ ۱۹۷۳ ، یعنی سال تألیف کتاب‌ـم

۴ ـ جریان نفت ازاین خط لوله قطع شده یاقسمتی ازخط لوله‌را معمولاً به‌عنوان اعتراض به‌سیاست امریکا نسبت به‌اعراب واسرائیل، منفجرکرده‌اند (۱۴ باردرپنج‌سال اخیر) ـنویسنده

باید شکرگزاربود که دولت امریکا مالك آن‌نگردید و گرنه با مشکلات بزرگتری روبرومی‌شد که اینك گریبانگیریك شرکت خصوصی شده است.

فصل دوازدهم

لغو قرارداد خط قرمز

به محض این که دولت امریکا موافقت کرد که به نجات شرکت‌های نفتی در عربستان برود، این کار را به طرز آبرومندانه‌ای انجام داد. دوهیأت نظامی درسال ۱۹۴۳ با هواپیما راهی عربستان شدند . ژنرال «الف رویس» [1] و سرهنگ دوم «هارولدهاسکینس» [2]، به ترتیب ریاست دو هیأت رابه عهده داشتند. سپس سیل تدارکات سرازیر شد: کامیون‌های صحرائی، بولدوزورومصالح جاده‌سازی، همه برای تبدیل صحرای پر از سنگلاخ عربستان به چیزی شبیه راه و جاده. در اوایل سال ۱۹۴۴، نخستین وزیر مختار امریکا(مقیم درجده) به نام سرهنگ «ویلیام ادی» [3] تعیین گردید . وی یك ناسیونالیست ساده دل و فرزندیك مبلغ مسیحی بود که درجنوب لبنان به دنیا آمده‌بود و زبان عربی را بخوبی صحبت می کرد. در همان زمان، نخستین سرکنسول امریکا به ظهران آمد؛ شهری که اینك جمعیت آن، بدلیل کار اجباری هزاران زندانی جنگی ایتالیائی در آنجا، چهار برابر شده بود . سرکنسول امریکا دفتر کار خود [سرکنسولگری] را دریك جبل کوچك مشرف بر چاه شماره ۷ دمام تأسیس کرد.

1- Ralph Royce

2- Harold B. Hoskins

3- William A. Eddy

توسعه مجدد فعالیت شرکت آرامکو

چون شرکت‌های نفتی امریکائی (غیرازآرامکو) باطرح احداث خطلوله نفتی توسط دولت امریکا مخالفت کرده بودند، لذا روزولت رئیس جمهور وقت امریکا به وزارت بازرگانی دستور داد تاازبذل وبخشش نسبت به‌آرامکو کوتاهی نکند. این بذل و بخشش‌ها به صورت کمك مالی نبود، بل در قالب چیزی ظاهر شد که درروزهای آخر جنگ وروزهای نخستین صلح،پر ارزشتر از گذشته بود؛ ارسال مواد خام بر اساس الویت ویژه[درآن موقع] در سراسر دنیای غرب، همه برای بدست آوردن مواد خام تلاش می‌کردند تاآن را برای بازسازی‌کارخانه‌ها و شهرهای ویران شده و نیزفعالیت مجدد صنایع زمان‌صلح به‌کار گیرند. درصنعت نفت داخلی امریکا، درمیدان‌های نفتی بریتانیا در عراق و ایران و کویت ، همه در انتظار ماشین‌ها و ابزاری بودند تا دوباره بتوانند چاه‌های قدیمی را مورد استفاده قرار داده وحفاری چاه‌های‌جدید راآغازنمایند، خود را آماده‌رونق نفتی‌می‌کردند که درراه بود. اما همه آنهاچشم انتظار تولید نفت عربستان بودندکه اینك فرزند دلبند امریکا به شمار می‌آمد .

تاسال ۱۹۴۴، شرکت‌آرامکو دوباره‌گرفتارآتش سوزی درچاه‌های‌قدیمی خود شد و به حفاری چاه‌های جدید پرداخت . فزون بر آن ، به شکرانه بذل و بخشش‌های دولت امریکا ، کار تأسیس یك پالایشگاه بزرك و جدید را در رأس ـ التنوره آغاز کرد ، یك خط لوله زیر آبی از ظهران به پالایشگاه بحرین کشید . اما بزرگترین اقدام شرکت را احداث خط لوله نفتی سراسری کشورهای عربی تشکیل می‌داد.در رابطه با این طرح،وزارت بازرگانی امریکا یك جواز صادراتی فولادکه کمتر از ۲۰،۰۰۰ تن نبود، برای آرامکـو صادر کرد. وقتی سروصدای شرکت‌های نفتی مستقل بلند شد وگلایه سردادند که یکی از اعضای کابینه (وزیر بازرگانی) به‌گونه تبعیض آمیزی به هوا داری از شرکت هـای نفتی در عربستان برخاسته است،کمیته صنایع کوچك سنا درخواست کرد در این باره‌تحقیق شود. چند سازمان دولتی به حمایت از آرامکو برخاستند، اما وزارت دفاع به دلیل‌این که بخشش صادراتی دولت توجیه ناپذیر می‌باشد، از آن حمایتی نکرد . انجمن

شرکت‌های نفتی مستقل شدیداً به این طرح حمله کرد و سرانجام کمیته مزبور به دولت توصیه کرد که چون این طرح جنبه عام‌المنفعه ندارد، لذا باید متوقف بشود.[۱] بر اثر گزارش کمیته، موضوع جواز صادراتی فولاد به مدت ۹ ماه به تأخیر افتاد. اما پس از آن، وزارت بازرگانی به آهستگی و بدون ایجاد سر و صدا، جوازها را تجدید کرد. کوته زمانی بعد، ۲۰،۰۰۰ تن فولاد به مقصد عربستان درراه بود.

درحالی که آرامکو از ثمرات بی‌نظیر بذل و بخشش‌های دولت برخوردار می‌شد، سایر شرکت‌های نفتی خاورمیانه می‌بایست با حسرت به آرامکو بنگرند. به این جهت، افزایش تولید نفت عربستان در ۱۹۴۴ آغاز شد، در حالی که کویت (فقط با ۲۵۰ میل فاصله ازشمال ظهران) در ۱۹۴۷ و عراق و ایران در سال‌های دورتری توانستند تولید خود را بالا ببرند.

دیدار تاریخی ابن‌سعود وروزولت

اوج مغازله سیاسی امریکا و عربستان، شاید در ۱۹۴۵ و هنگامی بود که روزولت و ابن‌سعود با یکدیگر دیدار کردند تا در باره اوضاع خاورمیانه به گفتگو بنشینند. بنابر گفته سخنگوی دولت امریکا، هدف روزولت ازاین‌دیدار، برخوردار شدن ازحمایت ونفوذ ابن‌سعود درجهان عرب برای یافتن یك راه‌حل مسالمت‌آمیز برای مشکل فلسطین بود که درآن‌زمان ـ همچون دوران کنونی ـ اوضاع خاورمیانه را وخیم کرده بود. مع‌الوصف، موضوع تحکیم روابط دو کشور ازلحاظ منافع مسلم شرکت‌های نفتی امریکائی درعربستان نیزدرمیان بود واین موضوع را می‌توان با توجه به‌سری بودن مذاکرات آن دو درك کرد. درآخرین روزهای کنفرانس یالتا در ۱۹۴۵، روزولت به چرچیل گفت که پس ازترك کنفرانس وسرراه خود به امریکا، قصد دیدار با ابن‌سعود را دارد. روزولت واستالین وچرچیل در شبه جزیره کریمه[۲]

۱ـ صورت مذاکرات کمیته صنایع کوچك سنا، ۱۱ مارس ۱۹۴۶، بایگانی کنگره (سنا) قسمت دوم ـ نویسنده

۲ـ کریمه (Crimea) در جنوب شوروی قرار دارد و یك مرکز عمده تفریح و استراحت است ـ م

جمع شده بودند تا در باره تقسیم مناطق نفوذ خود در اروپای آزاد شده از سلطه نازی‌ها، گفتگو نمایند.

بنابرنوشته سرهنگ ادی (وزیرمختارامریکا درجده) که ترتیب این دیداررا داده بود، وقتی چرچیل ازجریان این سفرآگاه شد، «بسیارخشمگین گردید» و «به همه دیپلمات‌هایش تلگرام زد که ترتیب دیدار او با ابن سعود را بدهند» اما دیگر دیرشده و نمی‌توانست روی دست امریکا بلند بشود[1] .

قراربود که دیدارابن‌سعود و روزولت در ناو کوینسی[2] صورت گیرد که در دریاچه شورکبیر[3] واقع درمنطقه‌کانال سوئزلنگرانداخته بود وابن‌سعود با رزمناو امریکائی مودفی[4] ازجده عازم این دیدارمی‌شد. دراواسط دسامبر ۱۹۴۴، ابن‌سعود با کاروانی مرکب از ۲۰۰ اتوموبیل ازپایتخت (ریاض) راهی جده شد. این‌کاروان تقریباً پس‌ازبه‌راه افتادن درمسیر ۶۰۰ میلی صحرا، گرفتارباران‌های‌سخت‌زمستانی وسیلاب شد و سفرشان را به‌مدت یك هفته به‌عقب انداخت. هرچند ابن‌سعود در سال‌های اخیرفرتوت شده و گرد پیری بر رخسار و موهایش نشسته بود، اما برای این‌که ثابت کند هنوز هم از قدرت جنسی دوران جوانی برخوردار است ، زنان حرمسرایش را هم با خودآورده بود. سرانجام، کاروان غرق‌درگِل، صحیح‌وسالم دراواخردسامبر به‌جده رسید.

وقتی مقامات دربارسعودی به سرهنگ ادی اطلاع دادند که ابن‌سعود قصد دارد علاوه بر ۲۰۰ نفر ازهمراهانش، عده‌ای اززیبارخان حرم خود را نیزبه‌همراه آورد، وزیرمختارامریکا دچار وحشت شد. زیرا وی پیامی از فرمانده ناو مورفی دریافت کرده بود حاکی ازاین که ناوفقط گنجایش ابن‌سعود، چهارمشاور و هشت

۱- دیدارروزولت واستالین، نوشته ویلیام ادی- نویسنده

2- Quincy

۳- این دریاچه‌که درسواحل اسکندریه قرار دارد، از طریق کانال سوئز به دریاچه شورصغیرمتصل می‌شود. دریاچه‌های شور(نمك) دریك منطقه‌گرم وخشك قرار دارند و براثرشدت تبخیر، املاح نمك‌آنها زیاد است ـ م

4- Morphy

خدمتکار اورا دارد. سرهنگ ادی که می‌دانست اگر پای حوریان حرمسرای ابن‌سعود به‌ناوی برسد که پر از ملوانان سبیل کلفت بود چه وضعی پیش خواهد آمد! تلاش کرد تا ابن‌سعود را با واقعیات موضوع آشنا سازد. سرانجام، ابن‌سعود موافقت کرد که فقط ۴۸ نفر از همراهان مرد خود را (شامل دومین پسرش فیصل[۱]، عبداله سلیمان و دو وزیر دیگر، پزشك مخصوص سلطان، رئیس تشریفات، مستخدم مخصوص تهیه قهوه برای سلطان، آشپزهای او و شش غلام حبشی مسلح به شمشیر) همراه بیاورد. چون این ناو امریکائی وسایل پذیرائی از یك پادشاه را نداشت، همراهان ابن‌سعود عرشه ناو را با یك چادر بزرگ عربی پوشاندند. آن را با قالی‌های گران قیمت مفروش کردند و تختی برای پادشاه خود برپا نمودند. وقتی یکی از درباریان ابن‌سعود آب آشامیدنی تقطیر شده ناو را چشید و آن را «آب راکد» نامید، لحظه حساسی پدید آمد. وی یك نفر را فرستاد تا از چاه مکه برای سلطان آب بیاورد (ابن‌سعود فقط آب دو چاه مکه و ریاض را می‌نوشید). موقعیت حساستر وقتی پیش آمد که یك کشتی عربی که محموله آن ۸۶ گوسفند زنده بود و گوسفندها بع‌بع می‌کردند، به کنار ناو آمد. فرمانده ناو که دیگر قادر نبود جلوی خشم خود را بگیرد و گوئی با دشمن ژاپنی خود روبرو شده است، با لحن تندی به همراهان سلطان گفت که اجازه نخواهد داد گوسفندهای زنده وارد ناو او بشوند زیرا یخچال‌های ناو پر از گوشت است. سعودی‌ها گفتند که حاضر به خوردن گوشت گوسفند مرده نیستند و باید این گوسفندها را خود ذبح نمایند. فرمانده ناو که نمی‌توانست تصور کند عرشه ناو او از خون گوسفندهای زنده رنگین شود، سرانجام اجاره داد که فقط ده گوسفند زنده را به ناو بیاورند.

ناو مورفی به راه افتاد و خوشبختانه دیگر مشکلی پیش نیامد. ابن‌سعود سرگرم تماشای یك فیلم از جنگ ناوها در اقیانوس آرام شد، درحالی که پسرانش دزدکی به نزد ملوانان رفتند و یك فیلم جالب‌تر را به‌نام «قاچاقچی هروئین» تماشا کردند. در راه دریای سرخ، همراهان ابن‌سعود به تمرین تیراندازی پرداختند. برای

۱- ملك فیصل پادشاه کنونی عربستان ـ نویسنده (وی در سال ۱۹۷۵ به‌دست برادر زاده‌اش به‌قتل رسید ـ م)

برگزاری نمازهای پنجگانه، هر روز عبداله سلیمان درباره قبله با ناوبر[1] مشورت می‌کرد وسپس ابن‌سعود وهمه همراهانش‌روبه‌قبله می‌ایستادند ونمازمی‌خواندند. وقتی ناومورفی به‌ناو کوینسی نزدیك می‌شد، ابن‌سعود به هریك از جاشویان ناو ۴۰ دلار، وبه‌هریك ازافسران‌آن ۶۰ دلاربه‌اضافه یك‌دست لباس عربی ویك‌ساعت طلا داد. به‌فرمانده ناو، یك خنجرطلا داد و او نیز یك جفت دوربین دوچشمی و دومسلسل به‌ابن‌سعود هدیه‌کرد.

دادن هدیه درعرشه ناو کوینسی نیزانجام‌گرفت، زیرا ابن‌سعود که موقع‌راه رفتن می‌لنگید، ازصندلی چرخداررزوزولت خوشش‌آمد وروزولت نیز بیدرنگ لنگه‌آن را به‌ابن‌سعود پیشکش‌کرد.[2] روزولت همچنین قول دادکه یك هواپیمای بزرگ برای سلطان بفرستد تا وی وزنان حرمسرایش را ازجده به‌مکه و مدینه و ریاض ببرد زیرا عبورازجاده‌های پرازدست‌اندازصحرائی، بسیار طولانی و خسته کننده بود. ابن‌سعود نیزچند شمشیر وخنجرطلاوعطرهای گران قیمت به‌روزولت پیشکش‌کرد. آن‌دو در هنگام گفتگو درباره توسعه همکاری عربستان و امریکا در استخراج نفت، همچون دویارقدیمی با یکدیگراتفاق‌نظرداشتند. اما درباره‌مشکل فلسطین، عقاید متفاوت داشتند وگفتگوهایشان منجربه‌سوء تفاهمی گردید که مقدر بود روابط اعراب وامریکا را در ماه‌های آینده تیره سازد. روزولت ابتدا شفاهاً و سپس کتباً قول داد که به‌عنوان رئیس جمهور امریکا، هیچ‌گونه اقدام خصمانه‌ای علیه اعراب به‌عمل نیاورد و نیز هرگونـه تغییر در سیاست امریکا نسبت بـه‌مسأله فلسطین را براساس مشورت‌های قبلی با اعراب ویهودیان انجام دهد. ازنظر ابن‌سعود، وعده روزولت یك قول مردانه بود که می‌بایست به آن عمل می‌شد. امـا چون اطلاعی درباره شکل حکومت امریکا (تغییر رؤسای جمهور) نداشت، لـذا تصور می‌کردکه حرف یك رئیس جمهور در حکم قانون است. او نمی‌توانست

۱ـ ناوبر (Navigator) درکشتی وهواپیما به‌کسی‌گفته می‌شودکدهدایت‌آن را (ازلحاظ مسیرجغرافیائی) به‌عهده دارد ـ م

۲ـ این صندلی برای ابن سعود درشت اندام بسیار کوچك بود، اما آن را به جده آورد و ازروی مدل‌آن، یك صندلی چرخداربزرگترساخت ـ نویسنده

تصور کند که با روی کار آمدن جانشین روزولت، یا مخالفت کنگره، این وعده بی‌اعتبارشود، چراکه امریکا را مثل کشورخودش فرض می‌کردکه درآنجاحرف پادشاه حجت قانون را داشت. دوماه بعد، روزولت درگذشت ووعده خود را هم به‌گوربرد[1].

ملاقات چرچیل و ابن‌سعود

دراین اوضاع و احوال بودکه ملاقات وینستون چرچیل و ابـن‌سعود در محیط نسبتاً سردتری انجام‌گرفت. این دیدار، سه روز بعد یعنی در۱۷فوریـه، در واحه فیوم[2] واقع درجنوب قاهره برگزار شد و دادن پیشکش‌ها هـم چندان زیاد نبود.[3]زیرا اینك امریکائی‌ها صورت حساب‌های ابـن‌سعود را مـی‌پرداختند و در برابرآن، نفت می‌گرفتند. چرچیل درباره مسأله دشوار فلسطین عقیده داشت‌کـه چون اعراب و اسرائیل هرگز نسبت به‌این‌مسأله توافق نخواهندکرد، لذا وی‌قادر نیست هیچ راه حلی را ارائه دهد و از دادن هرگونه قولی به ابن‌سعود خودداری کرد. فزون براین، اگر ابن‌سعودآدم ازخودراضی و خودرأیی بود، چـرچیل هم

۱ـ هری‌ترومن (جانشین روزولت) سخنانی را به‌زبان‌آوردکه همواره در گوش هر دست‌اندرکارنفتی ودیپلمات شاغل درکشورهای عربی، باقی‌مانده است : «آقایان متأسفم، اما من باید پاسخگوی صدها هزارنفرمردمی باشم که‌آرزوی‌کامیابی صهیونیسم را دارند، درحالی که من صدها هزار عرب هوادار خود ندارم که در انتخابات به‌من رأی دهند!» ـ نویسنده.

2- Fayum

۳ـ البته سوای دادن هدایای سنتی نظیر شمشیر و خنجر طـلا، مروارید طبیعی خلیج فارس و سایر سنگهای قیمتی ازجانب ابن‌سعود، نخست‌وزیر انگلستان نیزیك‌جعبه عطر گرانبها به ابن‌سعود داد و وعده دادکه یك هواپیما (برای رقابت باروزولت) بـه همراه , یك اتومبیل رولزرویس،به وی هدیه کند. ابن‌سعود هرگز از این اتومبیل‌استفاده نکرد زیرا فرمان‌آن درسمت راست بود و چون وی عادت داشت درسمت راست جلوی اتوموبیل بنشیند ، نشستن بـر روی صندلی عقـب و پشت‌سر راننده راکسرشأن خـود می‌دانست ـ نویسنده

دست کمی از او نداشت و به عنوان رهبر بریتانیا که به زودی فاتح جنگ می‌شد، نمی‌خواست خودش را کمتر از سلطان‌صحرا به شمار آورد. [ماجرا از این قرار بود که] برای چرچیل شرح دادند که چون ابن سعود یك مسلمان سرسخت است، لذا سیگارنمی کشد و مشروب هم نمی‌خورد و حتی اجازه نمی‌دهد کسی در حضورش این‌کارها را انجام دهد. روزولت درملاقاتش با ابن‌سعود، ازکشیدن سیگار خودداری کرد (درحالی که‌به‌طور عادی پشت‌سرهم سیگارمی کشید)تا بوی گناه به مشام ابن‌سعود نرسد. اما چرچیل اصلاً مراعات ابن سعود را ننمود؛ وی باکمك مترجم، به سلطان گفت:«اگر اعلیحضرت براساس دیانت، خود را محروم از سیگار و مشروب نموده‌اند، باید خاطرنشان سازم که دوران زندگی من باسنت مقدس کشیدن‌سیگار برگ وصرف مشروب ـ پیش‌از غذا و در وسط غذا وپس‌از غذا ـ سپری شده است...».[1] واقعیت این بود که ابن‌سعود از کشور خود دور بود و قادر نبود چرچیل را به‌خاطر گستاخی‌اش مجازات نماید.

* * *

ابن سعود درمیان استقبال گرم مردم کشورش به پایتخت برگشت، درحالی که به ارمغان‌های مادی و سیاسی خود ازدودیداریاد شده می‌بالید. امادستآوردهای مالی وی پایدارتر از وعده‌های سیاسی بود، چراکه سیل کمك‌های فنی را به عربستان سرازیر می کرد و تضمین گرفته بود که تولید نفت عربستان بازهم‌افزایش یابد!

درنخستین سال پس ازپایان جنگ، شرکت‌آرامکو مبلغ ۲۰میلیون دلار از بابت بهره مالکانه به ابن‌سعود پرداخت کرد. به زودی، این پرداخت‌ها به هفته‌ای

۱ـ نظرات چرچیل درباره این دیدار، درجلد ششم خاطرات جنگ دوم جهانی تحت عنوان پیروزی و تراژدی، آمده است ـ نویسنده (خاطرات جنگ دوم جهانی، ترجمه تورج فرازمند، جلد ششم، صفحات۲۶۷و۲۶۸ـم)

چهارمیلیون دلار رسید، آن‌هم درموقعی که ابن‌سعود سلامتی خود را از دست داده بود. درحول‌وحوش این زمان، هری‌سنت‌جان فیلبی ازیك تبعید اجباری به انگلستان‌در دوره جنگ، به عربستان باز گشت و ابن‌سعود را بسیارنحیف یافت. فیلبی می‌نویسد:

«ابن‌سعود از فرط اندوه، فرسوده شده و زندگی توأم با شهوترانی او را خسته کرده است. یك زانوی او فلج شده و سایرنشانه‌های پیری چنان آشکاراست که حتی بابهترین رنگ‌موهانیز قادر به پنهان کردن آن‌نیست. ابن‌سعودا ینك به‌سوی دنیای دیگری می‌رودکه هرگز آن را ندیده اما وصف آن را شنیده است...[1] ذهن روشن و سریع او ـ در رویاروئی با این‌دنیای غریب ـ به تیرگی گرائیده‌است[2] .

ثروتی که اینك ابن سعود صاحب آن شده بود، فراتر از رویاهای او بود، درحالی که مردم عربستان چشم انتظار بهره‌مند شدن از مواهب آن بودند. اما این ثروت از دست‌های ابن‌سعود به جیب انگل‌های درباریش سرازیر می‌شد؛ ثروتی که می‌بایست صرف خوشبختی مردم عربستان بشود، کوته زمانی بعد مایه تباهی آن می‌شد.

آرامکو و موانع قانونی خط قرمز

اینك که شرکت آرامکو به جای دولت ایالات متحده عهده دار کشیدن خط لوله نفتی سرتاسری کشورهای عربی شده بود، شرکت می‌بایست سرمایه لازم را برای احداث این خط لوله، و نیز برای تأسیس پالایشگاه رأس‌التنوره و کشیدن یك خط لوله جدید زیردریائی به بحربن فراهم سازد. این برنامه‌های وسیع کاملاً خارج از امکانات مالی شرکت بود. لذا، در آغاز سال ۱۹۴۴، شرکت آرامکو مذاکراتی را بادوشرکت‌نفتی امریکائی به‌عمل آورد وپیشنهاد مشارکت آنان را در آرامکو، به ترتیب به‌صورت ۳۰درصد و ده درصد داد. نام دوشرکت مزبور

۱ـ کنایه از جهان آخرت است ـ م

۲ـ فیلبی: خوشگذران عربستان ـ نویسنده

«استاندارد اویل نیوجرسی» و «سوکونی و اکیوم» بود. بنابر نوشته تاریخ رسمی شرکت استاندارد اویل نیوجرسی: «دوشرکت، می‌توانستند امیدهای آرامکو را ازلحاظ سرمایه تأمین نموده و مخاطرات را پذیرا شوند. هر دوشرکت، به نفت بیشتری برای بازارهای خود نیاز داشتند ـ به ویـژه بازار اروپـا بـرای شرکت استاندارد اویل نیوجرسی»[۱]. اگر مشارکت دو شرکت یـاد شده عملی مـی‌شد، استاندارد اویل کالیفرنیا (اکتشاف کننده اصلی امتیاز) و تگزاس اویل که(در۱۹۳۶ به‌آن ملحق شده بود) می‌توانستند ۶۰درصد سهام (هریك ۳۰درصد) را درمشارکت چهارگانه حفظ کنند و نفت عربستان دردست چهارشرکتی قرارمی‌گرفت که اینك درشمارشرکت‌های بزرگ نفتی جهان بودند.

اما پیش‌ازاین که این ادغام‌کامل شود، می‌بایست چهارسال‌آزگـار راکـه انباشته از استدلال‌های سخت حقوقی، تهدیدات قانونی، دیدارهای پشت پرده و هزاران‌میل‌سفرمدیران شرکت‌بود، پشت سر بگذارند. این‌ادغام با مانع روبرو بود و پای‌گالوست گلبنکیان، یاآقای‌پنج‌درصد را دوباره وارد داستان‌نفت کرد که با خشم وغضب یك منطقه خلیج فارس‌رانشان می‌داد که‌درقرارداد خط قرمزقرار می گرفت. مانع قانونی این بودکه دوشرکت استاندارد اویل نیوجرسی و سوکونی‌واکیوم، هردو در شمار امضاکنندگان قرارداد خط قرمزبودند و عربستان سعودی نیز (که زمانی‌جزئی‌از قلمروی‌امپراتوری‌عثمانی‌بود)درمنطقه قرارداد واقع‌بود. به‌این معنی که‌الحاق هریك از دوشرکت‌مزبوربه‌آرامکو،درصورتی امکان داشت که شرکت نفت عراق باآن موافقت‌کند. هرچندامکان داشت که برخی ازاعضای شرکت‌نفت عراق با این موضوع موافقت نمایند،اماگلبنکیان مخالف بود. وی خواستار پنج درصد خود درهرمعامله جدیدی بودکه امضاءکنندگان قرارداد خط قـرمـز انجام می‌دادند. حال، چگونه می‌توانستند او را ازمیدان بیرون کنند؟

۱ـ تاریخ شرکت استاندارد اویل نیوجرسی: جلد۳، افقهای‌جدیددر۱۹۵۰-۱۹۲۷، نوشته هنریتا.ام.لارسون و دیگران ـ نویسنده

خوشگذرانی‌های گلبنکیان درپاریس

به شکرانه قرارداد خط‌قرمز، گلبنکیان نه‌تنها ثروتمند شده بود، بلکه به‌زودی ثروتمندترین مردجهان می‌شد. درآمدسالانـه او از شرکت نفت عـراق و سایـر مؤسساتی که درآنها سهیم بود، دست کـم به بیست میلیون دلار می‌رسید در دهه ۱۹۳۰، گلبنکیان و همسرش به پاریس نقل‌مکان کردند. این زن و شوهرغیرازظاهر شدن درمجامع رسمی، هریك‌زندگی مستقلی داشتند. ازدواج آنها به سنت‌شرقی‌ها و توسط خانواده‌شان صورت گرفته بود. نوارگلبنکیان[1] که زنی فربه و زیبا ومورد علاقه شدید برادرانش بود، به راستی هرگزهمسر پست و شوخ طبع خود راکه به وی تحمیل‌شده بود، دوست‌نمی‌داشت. گلبنکیان خانه‌ای را درخیابان دیرا[2] پاریس برای او خرید و دست کم‌روزی‌یك‌بار، و معمولاً برای خوردن غذای نیم‌روزی، به وی سرمی‌زد. هفته‌ای یك‌بار، خرج‌خانه‌زنش را با دقت وارسی‌می کرد، ازاین‌رو، همسر گلبنکیان برای سرپوش گذاردن برهزینه‌هائی کـه صرف خریدن‌کادو بـرای فاسق‌های‌خودمی کرد، دچاراشکال می‌شد. اماهرگزصحبتی از طلاق به‌میان‌نمی‌آمد. این فرض که آن دو باید همچنان به زندگی مشترك خود ادامه دهند، چنان استوار بودکه گلبنکیان حتی کلکسیون هنری بسیار گران قیمت خود را در خانه همسرش قرار داده بود و علاقمندان به‌جمع‌آوری آثار هنری و مدیران موزه‌ها درسراسر جهان را غالباً به خانه خود می‌آورد تا نقاشی‌ها و مجسمه‌های‌او را ببینند.[3]

با وجود این، گلبنکیان ترجیح می‌داد که درسویت (اتاق بزرگ وآپارتمان شکل‌درهتل)همیشگی‌خود درهتل‌ریتس[4] زندگی کند. زیرا درآنجابهترمی‌توانست به‌برآورده کـردن خواسته‌های جنسی خود بپردازد؛ وی نیز، همچون ابن‌سعود،

1- Nevare Gulbankian

2- D'iera

۳- این‌کلکسیون شامل چند تابلوی رنگ و روغن از قوطی سیگارهای خالی بود که گلبنکیان آنها رابسیاردوست داشت. امابه شکرانه وجودمشاور هنری‌اش‌سرکنت‌کلارك، چند اثر از سزان، (نوار، مونه‌ودگا هم داشت ـ نویسنده

۴- گلبنکیان رئیس شرکتی بودکه مالکیت هتل ریتس را داشت ـ نویسنده

اشتهای سیری‌ناپذیری به‌زن داشت اما در یك زمان به‌یك زن بسنده مــی کرد. با گذشت سال‌ها، اومعشوقه‌های‌جوانتری‌را بر گزید، به گونه‌ای که سرانجام‌هیچ کس به‌جزلولیتا[1]، شوق همبستری را در وی بیدارنمی کرد. نوبر گلبنکیان می‌نویسد: «پدرم‌همیشه می گفت‌هرچند بسیارناعادلانه است ازیك دخترجوان‌خواست که با یك پیرمرد همبسترشود زیرا دخترجوان را تیری در پهلو نشیند به که پیری، اما درعوض پیرمردها را جوان می‌سازد. این طرزفکرهمواره درحرمسراهای‌شرق پذیرفته شده بود و حتی امروزه نیز در دربار ملك سعود یا پاشای مراکش وجود دارد. درحرمسرای پاشای مراکش همواره یك یا دودخترجوان تازه بالغ وجود داشت...»[2]

گلبنکیان نسبت به‌معشوقه‌هایش هم خسیس بود ووقتی از آنها خسته‌می‌شد، مستمری مختصری برایشان در نظر می گرفت تا ساکت بمانند. بـرای نشان دادن درجه علاقه وی به‌اموالش، نوبر(فرزندش) داستان یك وردنه را نقل کرده است. گلبنکیان این وردنه را برای آشپز شرکت خود خریداری کرده بود تا در هنگام پختن شیرینی‌های شرقی، ازآن برای بازکردن خمیراستفاده کند. وقتی آشپزبرای کاربه‌نزد سفیرترکیه درمسکورفت، وردنه را هم با خود برد. درحالی که ارزش‌آن ازچندپشیز تجاوزنمی کرد، گلبنکیان برای پس گرفتن‌وردنه، دوکارآگاه‌را به‌مسکو فرستاد و آن را ازآشپزپس گرفت.

گرچه نوبرمعتمدترین فرد برای گلبنکیان به‌شمارمی‌رفت و به‌عنوان نماینده اودرمعاملات پیچیده ـ نظیرقراردادخط قرمزـ شرکت کرده‌بود، اما با وی‌نیزمانند یك پسربچه رفتارمی کرد وچنانکه ازکاراو ناراضی بود، حقوق ماهانه‌اش را قطع یاکم می کرد. گلبنکیان‌آدم پست‌وطماعی‌بود وهمواره می‌ترسید که مباداشریکهای نفتی‌اش قصد جان او را داشته باشند ـ البته چنین هم بود. به‌این جهت، فقط چند دوست انگشت شمارداشت که هیچ یك درصنعت نفت نبودند. همیشه عادت‌داشت که بگوید : «دوستی نفتی‌ها بدون غرض نیست». وی فقط به‌یك چیزاعتقادداشت؛

1- Lolita

۲ـ زندگینامه گلبنکیان بدقلم پانتاراکسیا ـ نویسنده

قدرت پول. وقتی عواید نفتی‌اش می‌رسید،طوری از آن مراقبت می کرد که گوئی جان اواست.

بعدها، گلبنکیان به‌تله افتاد. وقتی‌فرانسه درسال ۱۹۴۰ به اشغال آلمان در آمد، گالوست گلبنکیان از این کشور فرارنکرد، بلکه همراه با حکومت مارشال پتن به ویشی‌رفت. پس از امضای قرارداد ترك مخاصمه فرانسه و آلمان، حکومت‌ویشی با انگلستان قطع رابطه نمود و فرانسه به زیر سلطه نازی‌ها درآمد. دولت انگلستان بیدرنگ خود را قیم اموال دشمن(فرانسه) اعلام‌کرد و سهام گلبنکیان و شرکت نفت فرانسه در شرکت نفت عراق را ضبط کرد. فرانسوی‌ها اصولاً نمی‌توانستند در این زمینه اقدامی به عمل آورند. اما گلبنکیان باشنیدن خبر ضبط سهامش بسیار خشمگین شد زیرا وی با داشتن دو گذرنامه ایرانی و انگلیسی، می‌توانست آزادانه به همه‌جا برود. به‌این جهت، در سال ۱۹۴۲ وی به منطقه‌بی‌طرف لیسبون (پایتخت پرتقال) رفت. در آنجا،برای بدست آوردن حقوق از دست رفته‌اش تلاش نمود و سرانجام موفق شد علاوه بربازپس گرفتن سهام خود، ازبابت‌اتلاف درآمدش هم غرامت بگیرد.

توافق‌های‌شرکت‌نیوجرسی‌وشرکت‌نفت‌ایران‌وانگلیس

کوته زمانی پس از جنگ دوم‌جهانی، شرکت استاندارد اویل نیوجرسی که می‌خواست درشرکت آرامکو سهیم بشود و درصدد بود راهی برای نقض مقررات قرارداد خط قرمز بیابد، به راه حل «مصادره زمان جنگ» دست یافت. شرکت موضوع را با مشاور حقوقی خود درمیان‌گذارد ووی به آنها توصیه کرد که به عقیده او«این موضوع که دو سهامدار شرکت‌نفت عراق، یعنی شرکت‌نفت فرانسه و گلبنکیان، در دوران جنك دوم جهانی در تحت سلطه دشمن(آلمان‌نازی) بودند،به معنای خاتمه قرارداد ۱۹۲۸ است.»[1]

۱ـ لارسون و دیگران:همان منبع . نویسنده

ادوارد جانسون[1] رئیس اداره حقوقی شرکت نیوجرسی کـه می‌خواست از استدلال حقوقی مزبور مطمئن شود ، با چنـد حقوقدان برجسته لندن ـ من‌جمله یك وکیل دعاوی معروف‌به نام پریت[2] موضوع را درمیان‌گذارد. وی خواستارنظر مشورتی‌آنها در باره رأی دادگاه‌های لندن در این‌زمینه شد، زیرا بر طبق‌مقررات داخلـی شرکت نفت عـراق ، صلاحیت رسیدگـی به دعاوی شرکت مزبـور به دادگاه‌های انگلیس محول شده بود. حقوقدانان یادشده، همگی عقیده داشتند که قرارداد خط قرمز ـ از لحاظ دادگاههای انگلستان ـ اعتبار خود را ازدست داده است .[3]

شرکت نیوجرسی برای این‌که در هنگام اقامه دعوی خود، ازپشت گرمی کافی برخوردار باشد، از نفوذ یکی ازکارکنان وزارت خارجه امریکا استفاده کردو وزارت‌خانه‌مزبورتضمین‌زیر راداد که«دولت‌ایالات‌متحده‌امریکاازیك قراردادجدید که موجب محدودیت فعالیت سهامداران قدیمی آن است،حمایت نخواهدکرد و محدودیت‌اتباع‌امریکائی‌ازطریق وسایلی‌چون‌قراردادخط‌قرمزرانمی‌پذیرد.وزارت خارجه اساساً از سیاست درهای باز[4] درخاور میانه حمایت می‌کند، اما درعین‌حال منافع‌کشورهای تولیدکننده نفت را هم ملحوظ می‌دارد»[5]

1- Edward F. Johnson
2- D. N. Pritt

۳- پیشین ـ نویسنده
۴- سیاست‌درهای باز (The Open Door Polilcy) که‌از اصول بازرگانی خارجی امریکا است،از دهه ۱۹۲۰ عنوان‌گردیده است. براساس این اصل، امریکا(وسایر کشورهای بزرگ) باید به مواد اولیه جهان دسترسی داشته باشند و هیچ‌یك ازکشورهای بزرگ نباید اصل آزادی تجارت رانقض‌کند. این اصل درواقع نوعی‌اعمال نفوذاقتصادی در سایرکشور ها است . نمونه این اعمال نفوذ را می‌توان در قرارداد۹ دولت در۱۹۲۲ در بارهٔ چین مشاهده کرد . اصل سیاست درهای باز ، عملاً مغایر با اصل سیاسی «عدم شناسائی مزایا و موقعیت‌هائی است‌که به زور به‌دست‌آمده باشد» و درشمار‌اصول‌کلاسیك سیاست خارجی امریکاست ـ م
۵- لارسون و دیگران ; همان منبع ـ نویسنده

اولیور هاردن[1] (یکی از نایب‌رئیس‌های شرکت نیوجرسی) و هارولد شیتز[2] (یکی از مقامات شرکت سوکونی و اکیوم) که این بار از پشت گرمی زیادی برخوردار بودند و دستور داشتند که هر مخالفی را از سر راه خود بردارند و برای همیشه به عمر قرارداد خط قرمز پایان دهند، وارد لندن شدند. پس از دردسر کوتاهی، رویال داچ شل و شرکت نفت ایران و انگلیس (دو عضو اصلی شرکت نفت عراق) موافقت خود را با لغو قرارداد خط قرمز اعلام کردند زیرا قبلاً بین خود به توافق رسیده بودند. البته شرکت نفت ایران و انگلیس می‌دانست که به محض عضویت دو شرکت نیوجرسی و سوکونی و اکیوم در آرامکو، شرکت آرامکو همه محدودیت‌های گذشته را کنار خواهد گذارد و با سرازیر کردن سیل نفت به بازار جهانی، به بازار صادراتی شرکت نفت ایران و انگلیس آسیب خواهد رسانید. اولیور هاردن فکر این موضوع را هم کرده بود و آنچه که در پی آمد، نمونه خوبی از استراتژی ماهرانه شرکت استاندارد اویل نیوجرسی بود. یعنی هیأت مدیره شرکت مزبور در هنگام برنامه‌ریزی عملیات خود، موضوع مذاکره با شرکت نفت ایران و انگلیس را برای خریداری مقدار زیادی نفت خام از شرکت اخیر، در نظر گرفته بود. سرانجام موافقت شد که روزانه ۱۱۰،۰۰۰ بشکه نفت را به مدت بیست سال (از ۱۹۵۲ به بعد) از شرکت مزبور خریداری کنند. همچنین طرح احداث یك خط لوله نفتی از ایران و کویت به مدیترانه را با مشارکت شرکت نفت ایران وانگلیس، ارائه داد. این ترتیبات موجب شد که نگرانی شرکت نفت ایران و انگلیس به خاطر رقابت احتمالی شرکت نیوجرسی، کاسته شود و هرگونه تردید نسبت به پایان دادن قرارداد خط قرمز را از میان ببرد.

از نقطه نظر استاندارد اویل نیوجرسی، ترتیبات یاد شده بسیار رضایت‌بخش بود: نه تنها جلوی اعتراضات بریتانیا را نسبت به هدف‌های آن شرکت می‌گرفت، بل به نیوجرسی امکان می‌داد تا با کمك یك طرح سودآور، مبادرت به فروش بنزین اتومبیل به بریتانیا بنماید.

1 -Oliver Harden
2- Harold F. Sheets

در این مرحله‌از «سیاست ریاضت» پس از جنك[1]، فروش بنزین تابع سیستم جیره بندی دولتی بود. هروقت که مردم و جراید خواستار پایان یافتن جیره‌بندی بنزین می‌شدنـد، کابینه وقت انگلستان که از حزب کار گـر بود، فوراً دلیل‌تراشی می کرد که دولت برای خریداری بنزین از امریکا باید دلار بپردازد، درحالی که این کشور از لحاظ ذخـایر دلاری در مضیقه می باشد. این نوع دلیـل‌تراشی‌ها ، سوهان روح‌هوارد پیج[1] مدیر امریکـائی شرکت نیوجرسی درلندن شده بود ؛ به گفته وی «شرکت‌های امریکائی را مثل بچه‌هـای بد جلوه می‌دادند و روح ما را می آزردند تا مردم انگلستان تصور کنند ما سگهای کثیفی هستیم که مانع حرکت اتومبیلهای آنهاشده‌ایم!» به این جهت هوارد پیج‌درهنگامی که به درمان پای خود سرگرم بود که در یك حادثه اسکی شکسته بود، طرحی را برای فروش بنزین به انگلستـان تنظیم کرد . هوارد پیج می‌گوید : «دو ماه طول کشید تا توانستم این طرح‌را بـا کمك نیویـورك (دفتر مرکزی شرکت) تنظیم‌کنم، اما بـه شکرانه

۱ـ دولت انگلستان پس از جنگ دوم جهانی ، به منظور تثبیت اقتصادی‌کشور، سیاستی را طرحریزی و پیاده نمود که به «ریاضت اقتصادی» معروف است. بر اساس‌این سیاست،افزایش صادرات ، کاهش واردات (به ویژه از امریکا) و ذخیره‌کردن مواد اولیه در نظرگرفته شده بود. دولت بریتانیا در اجرای سیاست یاد شده ، به اقدامات شدید زیر دست زد:

ـ محدودیت شدید واردات نفت پالایش شده از امریکا .

ـ افزایش صادرات محصولات صنایع سنگین .

ـ جیره بندی فولاد ، بنزین و سایرمواد اولیه حیاتی .

ـ منحرف و منعطف نمودن بازرگانی خارجی انگلستان ازکشورهای منطقه دلارو افزایش مبادلات تجاری باکشورهای نیمکره غربی.

ـ افزایش تولید مواد اولیه (به ویژه نفت) در کشور های تحت‌الحمایه وزیر نفوذ بریتانیا .

ـایجاد منطقه استرلینگ، به منظور تمرکز ارز خارجی کشورهای مشترك‌المنافع در بانك های لندن ـ م

1- Howard W. Page

کمك دولت (انگلستـان) ، آن را ظرف دو هفته بـه تصـویب پارلمـان بریتانیـا رساندم.

ما اعلام کردیم که باهرافزایش درمصرف نفت خریداری شده ازمـا ، بهای آن‌را صد درصد به‌لیره انگلیسی خواهیم گرفت و آن‌را صرف خریداری کالاهای انگلیسی برای استفاده از آن‌درسراسر دنیاخواهیم کرد. دولت‌انگلستان‌اشکالتراشی کرد که برای خریداری نفت ازما باید لیره بپردازد درحالی که ما برای خریداری نفت ازشرکت نفت ایـران وانگلیس ، دلار می‌پردازیم ، ما هم موافقت خودرا باپرداخت لیره به‌شرکت مزبوراعلام کردیم[1] .درابتدا،کابینه‌کارگری انگلستان از موافقت ما خشمگین شد وبروبچه‌های (وزارت) خزانه‌داری‌را به‌نزد ما فرستاد تا این‌کاررا مشکل جلوه دهد . اما به‌آنها گفتم که از حرف‌هایشان سردرنمی‌آورم ، سرانجام کوتاه آمدند و کابینه‌هم تسلیم پیشنهاد ما شد . هم‌کابینه انگلستان، هم‌خود من ، هردو می‌دانستیم که ۹۹/۸ درصد مردم انگلستـان از پیشنهـاد من هواداری می‌کنند و۲ درصد باقی مانده که شامل سیاستمداران وفروشند گـان نفت دربازار سیاه‌بودند، باآن سر مخالفت‌داشتنداما سرانجام ناگزیر به‌قبول‌آن شدند. باپذیرش این پیشنهاد ، جیره‌بندی بنزین دربریتانیا ازبین رفت . البته ، هم دولت‌کارگری ، هم حزب محافظه‌کار، هردو آنها این موفقیت‌را به‌حساب حزب خود گذاردند، اما ما به‌این موضوع اهمیتی ندادیم.»[2]

به‌این ترتیب، شرکت نیوجرسی برای پرداخت بهای نفتی که از شرکت نفت ایـران وانگلیس می‌خرید ، نیازی به‌پرداخت دلاری نداشت و آن‌را به‌لیره پرداخت می‌کرد . بدین‌سان بود که موافقت شرکت نفت ایران وانگلیس بـالغو قرارداد خط قرمز، به‌سود هردو طرف تمام شد.

۱ـباید توجه داشت که ارزش لیره‌انگلیسی پس ازجنگ دوم جهانی بسیار متزلزل شده بود (دربرابر ترقی ارزش دلار)وازاین‌رو، دولت انگلستان تلاش می‌کرد حتی‌الامکان ازمعاملات دلاری خودداری کند ـ م

۲ـبه‌نقل ازگفتگوی هوارد ـپیج بانگارنده ـنویسنده

کشمکش‌های آرامکووگلبنکیان

باتوجه‌به‌این که شرکت‌رویال‌داچ شل‌هم دربرابر فروش مقادیر کمتری‌نفت به‌شرکت سوکونی واکیوم، از حقوق خود درقراردادخط قرمز صرف‌نظر کرده بود، اینك‌فقط شرکت‌نفت فرانسهٔ وگالوست گلبنکیان باقی مانده بودند. شخص گلبنکیان همواره دریکی ازهتل‌های لیسبون به‌سرمی‌برد اما پسرش (نوبر) اجازه انجام‌اقدامات‌را ازطرف‌اوداشت. وقتی‌ازنوبرودیکتوردومتس [1] (رئیس شرکت نفت فرانسه) دعوت شد تـابرای مذاکرات فوری باهاردن وشیتزبه لندن بروند، آن‌دو درپاریس بایکدیگرتبادل‌نظر کردند. درلندن، به‌آنها گفته شدکه وزارت‌دادگستری امریکا قراردادخط قرمزرا یك قرارداد«محدودکننده آزادی عمل اتباع امریکائی» ومغایرباقوانین ضد تراست امریکا دانسته ولذا خودرا ملزم به‌رعایت این قرارداد نمی‌داند. نوبربیدرنگ خاطرنشان‌کرد که وزارت دادگستری امریکـا صلاحیت اعلام نظر دربـاره این قراردادرا ندارد زیرا همه امضاءکنندگان قرارداد موافقت کرده‌اند که‌کلیه دعاوی مربوط به‌آن باید برطبق‌قوانین بریتانیا حل وفصل شود. امریکائی‌ها سپس شگرد خود را تغییر دادند؛ نظرات حقوقدانان انگلیسی را از کیف‌های خود بیرون کشیدند.

این حقوقدانان عقیده داشتند که به‌دلیل اشغال‌فرانسه در دوران جنگ، هم گلبنکیان‌وهم‌شرکت‌نفت‌فرانسه‌درزیرسلطه‌دشمن‌قرار گرفتند وقراردادجنبه‌اجرائی خودرا ازدست داده بود. دکترمتس نگاهی به‌نوبرکرد که ازشگرد امریکائی‌ها حیرت زده شده بود، وگفت، «خواهیم دید!» [2] وجلسه تعطیل شد. چند روزبعد شرکت نفت فرانسه و گلبنکیان ازطریق مشاوران حقوقی خود خواستـار سهمی درقرارداد مشارکت شرکت‌های نیوجرسی وسوکونی واکیوم درآرامکو شدند. وقتی بادرخواست‌آنها مخالفت شد، درفوریه ۱۹۴۷ اعلام‌کردند که آنهااقدامات قانونی‌را «برای اثبـات اعتبار قرارداد ۱۹۲۸، ونیز اعلام ممنوعیت شرکت‌های

1- Victor De Metz

2-On Va Voir !

نیوجرسی وسوکونی و اکیوم ازمشارکت مستقل درآرامکو بـه‌موجب مقررات قرارداد خط قرمز» آغاز کرده‌اند.[۱]

این خبر نه‌تنهاموجب وحشت هیأت مدیره شرکت نیو جرسی درنیویورك شد ، بل آرامکورا نیزترساند زیرا همه برنامه‌های جدید آن‌را بامخـاطره روبرو می‌ساخت . درمارس ۱۹۴۷ ، شرکت‌های نیوجرسی وسوکونی واکیوم نـاگزیر شدند توافق‌هـای خود باآرامکورا به حالت تعلیق درآورند، « خریداری سهام آرامکو توسط‌دوشرکت مزبور ونیزساختن خط لوله نفتی سراسری کشورهـای عربی ، تاروشن شدن تکلیف حقوقی قرارداد خط قرمز، به‌تعویق افتاد»[۲]

آرامکو بیشتر ازدوشرکت دیگر امریکـائی، دچار دردسرشد زیرا به‌امید فروش سهام خود به‌دوشرکت مزبور، برنامه‌های خودرا ادامه داده بود واینك به تنهائی‌ازعهده‌این‌کاربرنمی‌آمد.باوجود این ، پس ازتشکیل چند جلسه‌اضطراری، «دوسهامدار آینده شرکت آرامکوموافقت کردند که‌ضامن شرکت بشوندتابتواند یك‌وام ۱۰۲/۰۰۰/۰۰۰ دلاری ازبانك بگیرد ؛ رقمی برابر با کل ارزش سهامی که دوشرکت مزبور قصد خریداری آن‌را داشتند . همچنین،باکمك آرامکو ودو شرکت‌سهامدارآن ، ترتیبات‌مربوط به‌سایرشرایط خریداری سهام‌را موردموافقت قراردادند ومبلغ‌مشخصی‌را بابت‌سودسهام درمدت سه‌سال آینده پیش‌بینی کردند. در عین حـال ، ترتیبی دادند که موقتاً نفت آرامکو را خریـداری نمایند، و نیز درباره وام ۱۲۵/۰۰۰/۰۰۰ دلاری که آرامکو می‌خواست برای احداث خط‌لوله سراسری کشورهای عربی ازبانك بگیرد ، به‌نسبت سهم خود ، ضـامن آرامکو شدند.[۳]

باوجود همه این اقدامات ، نخستین دورمبارزه به سود شرکت نفت فرانسه و گلبنکیان تمام شده بود . ازاین مرحله‌به‌بعد، تعدادمذاکرات پشت پرده،تهدیدات وباجگیری‌ها چنان زیاد است که دراینجا نمی‌توانیم به‌جزئیات آنهـا بپردازیم .

۱ــلارسون ودیگران : همان منبع ــنویسنده

۲ ــپیشین‌ــنویسنده

۳ ــ پیشین ــ نویسنده

شرکای انگلیسی وامریکائی شرکت نفت عراق تلاش کردند به‌هیچ‌وجـه نگذارند اقدام‌قانونی درباره اعتبار قراردادخط قرمز انجام‌گیرد زیرا می‌دانستندکه مرسیریل رادکلیف[1] (اینك مقام لردی‌دارد) در دفاع از این‌نوع‌برونده‌ها بسیارماهراست.[2] همچنین، نگران بودندکه ممکن است گلبنکیان مطالبی‌را درباره مسائل خصوصی آنها به‌پسرش بگوید واین مطالب درداد گاه عنوان گردیده و برسرز بانها بیافتد. به‌این جهت ، شرکای انگلیسی وامریکائی نخست به‌فکرافتادندکه بین گلبنکیان و شرکت‌نفت فرانسه تفرقه بیاندازند. درآن زمان،فرانسه باکمیابی‌منابع‌مالی روبرو بود ونیازداشت‌که از محل فروش هرچه بیشتر نفت، بنیه اقتصادی خودرا تقویت کند ، آنهم درشرایطی که تنها منبع نفت فرانسه درعراق قرارداشت . نـاگهـان گزارش‌هائی به دست فرانسویها رسید مبنی براین‌کـه شرکت نفت عراق تصمیم به‌کاهش تولید نفت خودگرفته است. این تصمیم به‌این معنی بودکه شرکت نفت ایران وانگلیس ودوشرکت امریکائی ، ازاین‌کاهش سود می‌بردند ، درحـالی که موجب تقلیل عواید ارزی فـرانسه و آنهم در شرایط نیـاز مبرم به‌ارز می‌شد . فرانسوی‌ها قادر نبودند جلوی این اقدام‌رابگیرند زیرا شرکای انگلیسی‌وامریکائی می‌توانستند(به‌دلیل در اختیار داشتن اکثریت سهام) اعتراض‌شرکت نفت‌فرانسه و گلبنکیان را وتو کنند.

درحالی‌که این‌خطر بالای سر فرانسوی‌هاپرواز می‌کرد ، شرکای امریکائی وانگلیسی (شرکت نفت‌عراق)به یك حرکت مسالمت‌آمیز دربرابر فرانسه دست زدند . باتوجه به‌این‌که درجنگ دوم جهانی ، بریتانیا اموال دشمن (آلمان نازی ومآلاً فرانسه)را مصادره کرده بود[3] ،لذا درآمد نفتی این دوران نیز به‌فرانسه تعلق

1 - Sir cyril Radcliff

۲ ـ دردعوای حقوقی‌که نوبرقبلاً علیه پدرش اقامه‌کرده ووکالتش‌را رادکلیف به عهده داشت ، وکیل مزبور گلبنکیان‌را ناگزیرکردکه تعداد ۹۸۷۰۰۰ سندرا به‌دادگاه ارائه دهد . نوبربرای افزایش حقوق ماهانه خود ، ازپدرش به‌دادگاه شکایت‌کرده بود. وی دراین دعوی پیروزشد ـ نویسنده

۳ـ اشاره به‌اشغال فرانسه توسط آلمان است که نهایتاً مالك قانونی دارائی‌های فرانسه نیزبه‌شمارمی‌رفت ـ م

نمی گرفت . گلبنکیــان که آدم زرنگی بود وادعا می کرد حقوقش‌را به بهانه‌های واهی سلب کرده‌اند ، باتلاشی که به‌عمل آورد توانست حقوق ازدست رفته‌اش‌را بازیابد ، زیرا درمورد سلب حقوق وی به‌راستی تردید وجود داشت . امــا سلب حقوق ازشرکت نفت فرانسه، کاملاً قــانونی وبجا بود.[۱] سهامداران انگلیسی و امریکائی خودرا آماده کردند تایك ژست دوستانه دربرابر فرانسه بگیرند، به‌شرط همکاری فرانسه در زمینه...

دراین مرحله، دولت فرانسه درنظرداشت نماینده جدیدی‌را ازجانب‌شرکت نفت فرانسه به‌لندن گسیل دارد . به‌این نماینده دستور داده شده بود که درصورت موافقت گلبنکیان ، باشرکت‌های امریکائی وانگلیسی ســازش کند واگر گلبنکیان زیربار نرفت ، درصورت‌تمایل امریکائی‌ها، انفراداً سازش نماید. ازقضای روزگار نماینده مزبور که «روبرکرول»[۲] نام داشت ، ازدوستان گالوست گلبنکیان بود وروابط خوبی‌هم بــا نوبرداشت. نوبراورا تشویق کردکه برای حل مسأله شتاب به‌خرج ندهد واین گفته پدرش‌را برای او نقل کرد: «هروقت دیگران خواستند شمارا زیر فشار قرار دهند تاتصمیم عاجلی بگیرید، اصلاً درتصمیم گیری شتــاب نکنید» . نوبر اضافه کرد که درواقع‌شرکت‌های امریکائی شدیداً نیازمند این توافق‌می‌باشند وهرچه این توافق دیرترصورت گیرد، امریکائی‌ها امتیازات بیشتری خواهند داد. نوبر بعدها دراین باره نوشت:« هردو ما سوداگران پرمشغله‌ای بودیم ، به‌طوری که گفتگوهای مــا غالباً درپایان ساعت‌کار اداری انجام می گرفت .کرول عــادت داشت که نزدیك به‌ساعت‌هفت شب به‌دیدن من‌درهتل ریتس‌درخیابان ژرژپنجم بیاید (البته موقعی که درلندن یادرپاریس بودم) وبه اتفاق هم ، شام خوبی می‌خوردیم . گفتگوهای ما بسیار دوستانه‌بود وتلاش می کردیم راه حلی‌را بیابیم که برای‌هردو ما رضایت بخش‌باشد ؛ جداً می گویم که حتی‌مراقب بودیم به‌اندازه برابر مشروب بخوریم تاازهشیاری یکسانی برخوردار باشیم! ما برپایه یك توافق ، به‌آهستگی مذاکره کردیم تا سرانجام به‌مرحله‌ای رسیدیم که احســاس کردیم دیگرانرا هم

۱ـ به‌دلیل همکاری حکومت ویشی (مارشال پتن) بااشغالگران آلمانی ـ م

2-Robert Cayrol

می‌توانیم وارد مذاکرات کنیم.»[1]

تااین زمان، گلبنکیان وفرزندش‌پی برده بودند که بایددرباره محدودیت‌های قرارداد خط قرمز انعطاف به‌خرج دهند، لکن آن‌دو ونیزنمـاینده شرکت نفت فرانسه، مصمم بودند به‌امریکائی‌ها تفهیم نمایند که برای خلاص شدن ازمقررات قرارداد، بـاید بهای گرانی‌را بپردازند و مادامی که این بها پرداخت نشده است، تهدید به‌اقدامات‌حقوقی‌ادامه خواهد یافت. واقعیت این بود که گلبنکیان‌وفرزندش به‌سرسیریل‌رادکلیف دستـور داده بودند که مقدمات اقامه دعوی‌را فراهم کرده و ازدادگاه برای آغـازدادرسی وقت بگیرد. نوبروکرول سرگرم طرحی بودند تا درصورت لغوقراردادخط‌قرمز، ازعوایدبیشتری برخوردارشوند.

مذاکرات حساس درلیسبون

سرانجـام درنوامبر۱۹۴۸، مذاکرات دوطرف به مرحله‌ای‌رسید که به‌دلیل پیشرفت کافی در گفتگوها، موافقت کردند تادرلیسبون اجتماع نمایند. امریکائی‌ها امیدوار بودند که توافق نهائی صورت گیرد ودرپی امضای توافق‌نامه، به‌شرکت آرامکو ملحق بشوند. محل دیدار آنان درهتل‌آویز[2] بود. این هتل باشیوه معماری روکوکو[3] ساخته شده بود؛ باچلچراغ‌های آویزان ازسقف‌های بلند، بامجسمه‌هائی ازدختران جوان درمیان ستون‌های مرمر،وبرروی‌دیوارها پرده‌های نقاشی‌ازصحنه‌های شکار دیده می‌شد، ومسافران هتل (که معمولاً شخصیت‌های‌تبعید شده‌بودند) عنوان‌های اشرافی داشتند ومستخدمان هتل چنان آهسته سخن می‌گفتند که گوئی نجوا می‌کنند.

گلبنکیان دراتاق شماره ۴۲ این هتل زندگی می‌کرد. گرچه اومی‌بـایست

۱ ـ زندگینامه گلبنکیان؛ همان ـ نویسنده

2-Aviz

۳ ـ روکوکو (Rococo) به شیوه معماری سده‌هـای ۱۷ و۱۸ میلادی اطلاق می‌شود که دارای آرایش زیاد اما عاری ازلطافت می‌باشد ـ م

به‌دیدارطرف‌های‌خوددرلندن برود ، امااین‌بارآنها به‌دیدن‌او آمده بودند. گلبنکیان خودرا آفتابی نمی کرد وپیغام‌های خودرا ازطریق فرزندش برای آنها می‌فرستاد. کرول به‌نمایندگی ازشرکت نفت فرانسه ، هاردن وهوارد پیج ازجانب شرکت استاندارد اویل‌نیوجرسی، شیتز ازطرف‌شرکت‌سوکونی واکیوم وموریس‌بریجمن[1] ازجانب شرکت نفت ایران وانگلیس دراین گردهم‌آئی حضورداشتند. نماینده شرکت رویال‌داچ‌شل هم آمده بود . همگی آنان چشم انتظاربودند تاقراردادجدید هرچه زودتربه‌امضاء برسد ، وگرنه امکان داشت دعوی گلبنکیان درداد‌گاه مطرح شود: «وهیچ کس‌به‌درستی نمی‌دانست که آیا تشکیل دادگاه درلندن قبل ازامضای قرارداد خواهدبودیا خیر.»[2]

سرانجام،متن‌توافق‌نامه‌ماشین گردید وقرارشددرساعت‌هفت‌شب‌رسماً امضاء شود. آن روز، یکشنبه ۱۴ نوامبر بود وچون قرار بودکه بامداد فردا دادگاه‌تشکیل شود ، ترتیبی داده شدکه‌بلافاصله پس‌از امضای قرارداد ،تلگرافی به‌لندن بفرستند وختم دعوی‌را اعلام نمایند . نوبرمی‌نویسد:

«درست پنج دقیقه به ساعت هفت بود که پدرم نکته دیگری را یافت که در توافق‌نامه گنجانده نشده بود. اگر بگویم که این موضوع موجب آشفتگی‌خاطر همه‌کسانی شدکه درآنجا جمع شده بودند، دروغ‌نگفته‌ام . اما پدرم درعزم خود راسخ بود. درحالی‌که هیأت مدیره‌های شرکت های‌شریك در انتظار خبر امضای توافق‌نامه بودند، نکته مورد نظر گلبنکیان را تلگرافی به‌آنها اطلاع دادند تانظر موافق یا مخالف خود را با فرستادن تلگرافی به‌لیسبون، اعلام‌کنند.»[3]

نوبر ازقبل ترتیب یك ضیافت شام را بمناسبت امضای این توافق‌نامه‌داده

1- Morris Bridgeman

۲ ـزندگینامه گلبنکیان ؛ همان ـنویسنده

۳ـ زندگینامه گلبنکیان ؛ همان منبع . نگارنده از نوبر گلبنکیان در باره آخرین پیشنهاد پدرش پرسش‌کرد و اوگفت که درست آن را به خاطر ندارد اما تصورمی‌کندکه مربوط به افزایش تولید شرکت نفت عراق می‌شد، زیرا میزان تولید آن را عامدانه‌پایین آورده بودند تا فرانسه را زیر فشار بگذارند ـ نویسنده

و به همه میهمانان خود اطمینان داده بود که هتل آویز بهترین پذیرائی را از آنها خواهدکرد. وی بعنوان یك لپرچان ریش دار[۱] و یك فرزند زنده دل و خودنما، انباشته اززنده‌دلی و شوخ‌طبعی بود. او آدمی نبود کـه عقب نشینی درمذاکرات تجاری را خیلی جدی بگیرد. از این رو، پیشنهاد کـرد که تارسیدن پاسخ‌لندن، میهمانان به صرف شام بپردازند. وی می‌نویسد:

«در سر میز شام، دوازده نفر نشسته بودند. همگی آنها مرد بودنـد، به‌جز همسر کرول... بدون تردید، وی برای گذراندن یك شب خوش‌به آنجا آمده‌بود، اما گرفتار یك ضیافت سرد شـد. پس از خوردن شام، سکوت طولانی‌برقرار شد زیرا هیچ‌کس دل‌و دماغ نداشت که پیش ازرسیدن پاسخ از لنـدن، به‌حرف‌های مرسوم پس ازصرف شام بپردازد. حتی مقدار کمی‌مشروب خوردند. این‌موضوع را از صورت حساب هتل فهمیدم، چون فقط یك بطری شامپاین خالی شده‌بود» [۲]

لغو قرارداد خط قرمز و پیامدهای آن

در ساعت‌های اول بامداد بود که سرانجام تلگـرام موافقت شرکت‌هـای انگلیسی و امریکائی با آخرین پیشنهادگلبنکیان دریافت شد. در ساعت۲ بامداد، متن‌توافقنامه که دوباره ماشین‌شده‌بود، به‌وسیله همه ـ من‌جمله گالوست گلبنکیان ـ امضاءگردید.

نوبر گلبنکیان یك بار دیگر درخواست شامپاین کرد، اما قبلاً بطری‌های شامپاین را از سر میز جمع کرده و آشپزهـای هتل هم در خواب ناز بودند. از این‌رو، به جای‌برگزاری ضیافت به مناسبت امضای توافق‌نامه، به ساندویچ ها و شراب ارزان قیمتی که از یك کافه شبانه روزی خریده شد، بسنده کردند.

۱ـ لپرچان (Leperchun) در افسانه‌های ایرلند نام پری افسانه‌ای است که‌در قیافه یك پیر مردکوته‌اندام ظاهر می‌شود. وی راز گنج پنهان را می‌داند و هرکس‌بتواند بر او دست یابد، لپرچان رازگنج را برایش فاش‌خواهدکرد.ـم

۲ ـ زندگینامه گلبنکیان؛ همان ـنویسنده

با این که سهامداران عمده شرکت نفت عراق امتیاز بزرگی را از دست داده بودند ، اما هریك از آنها می‌بایست به راستی ضیافت بدهـد . زیرا ازاین پس ، می‌توانستند طرح‌های توسعه فعالیت نفتی خود را به‌دور از محدودیت‌های قرارداد خط قرمز (که اینك از نقشه شرکت‌های نفتی جهان حـذف شده بود) به مرحله اجرا در آورند. دو شرکت ایران و انگلیس و رویال داچ شل بازارهای جدید و سود آوری را برای فروش نفت خام به دست آورده بودند. گلبنکیـان و شرکت نفت فرانسه تضمین‌های کتبی گرفته بودند که نه‌تنها تولید نفت عراق نباید در هیچ شرایطی کاهش یابد، بلکه به نحو چشمگیری نیز بالا رود . به گلبنکیان یك سهم اضافی از نفت آزاد دادند تا در بازار آزاد به فروش رساند، به اضـافه پنج درصد او ازبابت سود شرکت نفت عراق و قطر. به این ترتیب گلبنکیان صاحب ۸/۰۰۰/۰۰۰ دلار اضافه درآمد سالانه شد .

دو شرکت استاندارد اویل نیوجرسی و سوکونی واکیوم از قیـد قرارداد خط قرمز رها شدند و به شرکت آرامکو پیوستند و کوته‌زمانی بعد، شرکت آرامکو به صورت ثروتمندتریـن شرکت نفتی جهان درآمد. سرانجام، نفت تولید شده در میدان پرنفت عبقیق از طریق خط لوله عـربستان ـ مدیترانه ، ۱۴۰۰ میل مسافت را طی کـرد . یك پالایشگاه جدید در رأس‌التنوره به‌کار افتاد، اسکله‌های مخصوص کناره گرفتن تانکرهای نفتی ساخته شد و نفت به افریقا و خاور دور حمل گردید. تا سال ۱۹۵۰ (یعنی دو سال پس از لغو قرارداد خط قرمز) شرکت استاندارد اویل نیوجرسی از بابت ۳۰ درصد سهم خود در آرامکو ، روزانه صاحب ۳۰/۰۰۰ بشکه نفت بود و سهم آن در ذخایر احتمالی نفت، کمتر از ۲۸۰۰ میلیارد بشکه تخمین زده نمی‌شد.

آینده روشنی در پیش بود و همه آنهـا ـ به جز دو نفرـ شادمان به نظـر می‌رسیدند . یکی نوبر گلبنکیان بود. وی سه سال آزگار شوخ طبعی، زنده دلی و هوش سرشار خود را به‌کار گرفته بود تا سرانجام توانسته بود بر شرکت‌هـای نفتی پیروز شود. هرچند تردیدی نبود که در سایه اعصاب نیرومند و کاردانی پدرش بود که توانستند لحظات بحرانی را پشت سر بگذارند، اما پدرش می‌بایست تلاشهای خستگی ناپذیر فرزندش را نیز جبران نماید. سوای تعارفات خشك و خالی مبنی بر

تشکر اززحمات پسر ، نوبر درهنگام بازگشت به لندن‌متوجه‌شدمبلغی راکه پدرش به عنوان پاداش برای وی در نظر گرفته است، بمراتب کمتراز هزینه ضیافتی بود که وی در لیسبون برای‌شرکت های‌نفتی ترتیب‌داده بود.از این رو،به نزد پدرش رفت و گلایه سرداد. سرانجام ، پدر رضایت داد که وقتی فرزندش بار دیگر به دیدن او در لیسبون می‌آید، مواجب او را دوبرابر کند.سه هفته‌بعدنوبر به‌لیسبون بازگشت تا پدرش را ببیند.و وقتی‌می‌خواست کرایه اتاق خود درهتل را بپردازد، متوجه شدکه‌کرایه اتاق سه برابر شده است . پس از این‌که گلبنکیان درگذشت، نوبر تازه فهمید که پدرش مالك هتل‌آویز بوده است !

ابن سعودنیز از این وضعیت جدید راضی نبود. وی ازراه دور، مذاکرات لندن، پاریس، نیویورك ولیسبون را دنبال‌کرده بود، بی آن‌که‌کسی درریاض‌بااو مشورت‌کند. آینده‌کشور او راکفار و خارجی‌ها تعیین‌کرده و اصلاً از اونظر ـ خواهی نکرده بودند. هرچند ابن سعود پیر وبیمار بود، اما نه چندان‌که بتواند چشم‌های خود را برروی حقیقت ببندد.در واقع، به او توهین‌کرده بودند. ازاین رو ، برآن شد تا واکنش خود را از تنها راهی نشان دهدکه امریکائی‌های‌کافرآن را می‌فهمیدند . پول بیشتری مطالبه کرد و از یك‌کافر دیگر دعوت‌نمود تا در استخراج نفت عربستان با آرامکو به رقابت برخیزد. در این مرحله بود که یك نفتی مستقل به‌نام پل‌گتی، وارد داستان خاورمیانه‌شد.

بخش چهارم

ورود شرکت‌های مستقل نفتی

فصل سیزدهم

منطقه بیطرف

چند روز پس از این که شرکت‌های بزرگ نفتی با امضای توافق‌نامه‌ای در نوامبر ۱۹۴۸ به عمر قرارداد خط قرمز پایان دادند، یك هواپیمای خصوصی کوچك از روی یك باند شنی که در خارج از شهر کویت قرار داشت، از زمین بلند شد و به سمت جنوب صحرا پرواز کرد. به مدت پانزده دقیقه، دریای شن غلطان را در نوردیدو به یك رشته جبال کوچك رسید که به خلیج فارس منتهی می‌شد. سپس، تا ارتفاع چند صد پائی زمین پائین آمد. درمدت دوساعت و نیم بعد، اعراب بادیه نشین که می‌دیدند براثر سروصدای هواپیما، شترهای آنان رم کرده و زنانشان ترسیده‌اند، ابتدا مشت‌های خود را به سوی آن گره کردند و سپس با تفنگ‌های خود به هواپیما تیراندازی کردند. هواپیما چندین بار دور خود گشت وسرانجام با علامتی که خلبان به مسافر داد، هواپیما دور زد و بایك مخزن نسبتاً خالی بنزین، به کویت بازگشت.

نام این خلبان از سوابق رخت بربسته است، اما مسافر آن یك زمین‌شناس زیرك به نام پل والتون[1] بود. همان شب، دکترپل‌والتون به اداره پست کویت رفت

1- Paul Walton

و به رئیس‌اش تلگرام زد: «ساختمان زمین شناسی امیدوارکننده است»؛ براساس اعتبار این تلگرام بودکه ژان‌پل گتی وارد صنعت نفت خاورمیانه شد.

ژان پل گتی میلیونر ماجراجو

درسال۱۹۴۸، ژان‌پل گتی به یك نقطه عطف در زندگی خود رسیده بود. وی بلند قد، باریك‌اندام، اهل میناپولیس[1] و از نژاد اسکاتلندی ـ ایرلندی بود. چهره‌ای دراز داشت و غبغب گاویش، به او سیمای بدمنظر یك شیر رامی‌داد. حالت افسردگی که درصورتش دیده می‌شد، بیشتر ناشی از زندگی‌خصوصی‌اش بود و ارتباطی‌با شغل اودرکار و کسب نفت نداشت.پنجمین ازدواجش که ازپیش از هم‌گسسته بود، سرانجام به طلاق انجامید. او هرگز از یك زناشوئی دیرپا برخوردارنگردیده بود.[2] وقتی پنجمین ازدواجش هم به جدائی انجامید، این‌بار تصمیم گرفت که برای مصاحبت‌بازنان راه‌های دیگری را بکارگیرد. تا جائی که به کسب‌وکار نفت مربوط می‌شد، او دلایل زیادی داشت که از حرفه خود لذت‌ببرد ـ حتی اگر رضایت بخش نباشد. هرچند درسن پنجاه وشش‌سالگی هنوزمیلیاردر نشده بود، لکن دارای سرسختی و کاردانی بودکه لازمه هرشرکت مستقل نفتی[3] برای وارد شدن درقمار سطح بالای‌کسب وکارنفت در امریکا است. شرکت‌های بزرگ و مستقل‌کامیاب، همواره با هر سلاحی که دردست داشته‌اند ـ تحریم‌های

1ـ Minneapolis (شهری درایالت مینزوتا)

۲ـ «علاقه من به‌کسب وکار نفت سبب شدکه پنج زندگی زناشوئی من به جدائی بیانجامد.زن‌ها بیزار از شوهری هستندکه عمرخود را وقف‌کسب وکارش می‌کند؛درواقع، زن‌ها ازهر مردی‌که اوقات خود را صرف هر چیزی سوای زنش می‌کند، بیزارند» به نقل ازساندی‌اکسپرس،لندن،۱۹۵۷ـ نویسنده

۳ـ شرکت‌مستقل نفتی (Independent Oil Co) به یك شرکت‌نفت‌خصوصی گفته می‌شودکه خارج از چهارچوب هفت‌شرکت بزرگ نفتی ومعروف‌به «هفت‌خواهران نفتی» فعالیت می‌کند ـ م

سری، بلوکه کردن‌ها، برهم زدن بازار ـ به مبارزه برخاسته‌اند تا تازه‌واردها را از صحنه رقابت بیرون بیاندازند، اما گتی برهمه آنها پیروز شده بود. بی آن که سلطه غالب خود را از دست بدهد، ارباب دو شرکت امریکائی به نام‌های شرکت نفت گتی[1] و شرکت نفت تایدواتر[2] شده بود که در آن زمان ۴۰۰ میلیون دلار ارزش داشتند.

کسانی بودند که گتی را یك گالوست گلبنکیان دیگر بشمار می‌آوردند. اما نمی‌توان آن دو را از لحاظ نقش‌شان در کسب و کار نفت، باهم مقایسه کرد: درست است که هر دو آنها پدرانی داشتند که با بخشش‌های سخاوتمندانه به پسرانشان، آنان را وارد دنیای نفت کرده بودند.[3] هردو آنها علاقمند به جمع آوری کلکسیون‌های هنری گرانبها، به ویژه تابلوهای نقاشی و مجسمه‌هائی از زنان فربه و برهنه بودند. هر دو آنها زنباره بودند. ژان پل گتی یك‌بار گفت: «نیروئی که‌هسر فردی را به حرکت وامی‌دارد، زن است!» . گتی، در سراسر عمرش، همه نوع معامله‌ای کرده بود. همان‌گونه که گلبنکیان به‌دلیل خسیس بودن، مخارج منزل همسرش را وارسی می‌کرد، ژان‌پل گتی نیزدرمنزلش تلفن عمومی گذارده بود تا میهمانانش ازآن استفاده نمایند واتوموبیلی که زیر پایش بود مدل چهارسال پیش بود. اما درحالی که گلبنکیان یك دلال ویك کارچاق کن بود که از بازارهای مشرق زمین فارغ‌التحصیل شده وعلاقه‌اش به‌نفت فقط به‌خاطرپول بود، ژان‌پل گتی حتی رایحه ولمس کردن نفت‌را هم دوست‌داشت. اومانند گلبنکیان نبود که با پنج‌درصد درآمد دیگران به‌ثروت رسیده باشد، بل ازراه تلاش و کوشش خود در کسب و کارنفت به جائی رسیده بود. همچنین، توانسته بود با خریداری اکثریت سهام هر مؤسسه‌ای که درآن شریك بود، آن مؤسسه را در سلطه خود درآورد. ازاین‌رو،

1- Getty Oil Co

2- Tidewater Oil Co

۳- جورج فرانکلین گتی‌یك وکیل دادگستری بودکه باریکه‌هائی‌از منطقه‌اوکلاهما را بجای حق‌الوکاله خود پذیرفت و خود را مالك یك میدان نفتی‌یافت. وقتی ژان‌پل گتی ۲۱سال بیشتر نداشت، پدرش یك میلیون دلار به او بخشش کرد ـ نویسنده

ترجیح می‌داد که خود را با جان راکفلر[1] مقایسه کند؛ آدم پرآرزو و نوآوری که راه‌های جدیدی را برای استفاده از نفت یافته بود که قبلاً به‌فکر دیگران نرسیده بود. گتی برخرج ودخل مؤسسات خـود نظارت دقیق داشت. وی علت خسیس بودن خود را چنین شرح داد که دردوران کودکی وهنگامی که ولخرجی می کرد، مادرسخت گیرش براوخرده می گرفت‌وازاومی‌خواست که همواره‌این‌ضرب‌المثل را به‌خاطربسپارد : «نقره سفید را باید برای روزسیاه نگاه داشت».

پس ازپایان جنگ دوم جهانی، ژان پل گتی را می‌دیدند که با قیافه جدی و ملال‌آوری، به‌تنهائی قدم‌می‌زند. یکی‌ازخویشاوندانش، حالت اورا چنین‌توصیف می کند : «نگاهش حالتی داشت که گوئی چیزی را در زندگیش گم کرده است» آیا یك زن را از دست داده بود؟ نه ، چون همواره می‌توانست زن‌های زیادی را بیابد، هرچند که پشیزی هم خرج آنها نمی کرد[2]. اوآرزوی دست وپنجه‌نرم کردن با یك شرکت‌بزرگ وپیروزشدن‌بر آن رادرسرمی‌پروراند.

ورود گتی به‌صحنه نفت خاورمیانه

ژان پل گتی درصدد بود که جای پائی برای خود درنفت خاورمیانه‌ـایران، عراق ومصرـ باز کند. اما شرکت‌های بزرگ نفتی درایران وعراق براوپیشدستی کرده بودند ونسبت به‌کشف نفت درمصرنیزچندان امیدوار نبود. سپس، یکی از خبرچین‌های مزدبگیرش بی‌سروصدا به‌گتی خبرداد که شرکت آرامکو پس از عضویت دو شرکت استاندارد اویل نیوجرسی و سوکونی واکیوم، در نظر دارد تغییر کلی در امتیازات نفتی خود در عربستان بدهد. [جریان از این قرار بود که] آرامکوعلاوه برحقوق بهره‌برداری ازنفت‌ظهران، عبقیق وابوحدریه، امتیازمنطقه

۱ـ جان‌راکفلر (John Davidson Rockefeller) میلیاردرمعروف‌امریکائی که اکثرپالایشگاه‌های امریکا به‌وی تعلق داشت. وی بنیاد معروف راکفلررا تأسیس کرد. راکفلردرسال ۱۹۳۷ درگذشت. م

۲ـ یکی ازاین زنها می گفت : «مایه حیرت است که او(گتی) مثل یك پسر بچه، همیشه ازمادرش حرف می‌زند.» ـ نویسنده

بی‌طرف واقع بین عربستان و کویت را هم به‌دست آورده بود. این منطقه جزئی ازامتیازنفتی فرانك هولمزبود که وی پس ازبازگشت به‌امریکا در دهه ۱۹۲۰، آن را به‌دو شرکت امریکائی فروخته بود. آرامکو درصدد برآمده بود که در برابر صرف‌نظر کردن ازامتیازنفتی خود درمنطقه بی‌طرف (عربستان)، امتیاز منابع نفت دریائی عربستان را به‌دست‌آورد که در امتداد میدان نفتی ظهران قرار داشت[1]. از نقطه‌نظر آرامکو، امتیازجدید به‌مراتب راحت‌تر، مقرون به‌صرفه‌تر و اداره آن نیز دردسر کمتری داشت. به‌علاوه، از تسهیلات یك پالایشگاه و یك بندر بارگیری تانکرهای نفتی نیزبرخوردارمی‌شد. بهره‌برداری‌ازنفت‌منطقه‌بیطرف بادشواری‌هائی همراه‌بود. یك مانع‌این‌بود که منطقه بیطرف‌با ۲۰۰۰میل‌مساحت،منطقه‌ای‌پرصخره و بی‌پناه به شمار می‌رفت که به دو کشور کویت و عربستان تعلق داشت. وقتی سرپرسی کاکس‌درسال ۱۹۲۲درالعقیربا ابن‌سعود دیدارکرد،موافقت اورا درمورد ایجاد یك منطقه بیطرف‌بین‌عربستان سعودی و کویت‌به‌دست‌آورد.ابن‌سعود توافق کرد که‌دوطرف‌بتوانندازحقوق‌چراگاهی‌وآب‌برخوردارشوندوهیچ‌گونه‌تأسیسات نظامی‌درآنجا ساخته‌نشود؛هم ابن‌سعود،هم شیخ‌احمدحکمران کویت،هردو آنها مالك‌دونیمه‌منطقه بیطرف‌شدند.ازاین‌رو،شرکت آرامکوپیش‌بینی‌می‌کرد که ممکن است‌اختلافی بین‌آن دوبروزکند. پس ازاین‌که‌آرامکو از امتیازنفت‌منطقه بیطرف صرف‌نظرکرد، هریك ازحکمرانان عربستان و کویت ازاین حق برخوردار شدند تا نیمی ازاین منطقه را (برای‌کاوش وبهره‌برداری ازنفت‌آن) به‌مزایده بگذارند.

حکمران‌کویت بیدرنگ دست به‌کارشد واعلام‌کرد که منطقه بیطرف‌متعلق به‌خود را به‌مزایده می‌گذارد، اما زیربارپیشنهادات «مسخره» ازنوع امتیازات قبل ازجنگ دوم جهانی نخواهد رفت. یك سندیکای نفتی امریکائی به‌نام امین‌اویل[2]

۱ـ منابع‌نفت دریائی (Offshore Oil) عربستان درآب‌های سواحل جنوب‌این کشورقراردارد. آرامکونخستین شرکتی است‌که به‌حفاری این منابع درسواحل خلیج‌فارس پرداخت ومخزن بزرگ «صفانیه» راکشف‌کرد. بعدها، شرکت‌های شل وبریتیش‌پترولیوم وشرکت ملی نفت ایران (ازطریق دوشرکت سیریپ و ایپاك) دست به‌حفاری نفت دردریا زدند ـم

2- Amin Oil (American International Oil)

فوراً قدم پیش گذارد و پیشنهادی آن چنان سخاوتمندانه کرد که دیگر شرکت‌های بزرگ نفتی خود را کنار کشیدند و شرکت امین‌اویل در مزایده برنده شد. رئیس این سندیکا که می‌دانست قیمت امتیازات نفتی در آینده بسیار ترقی خواهد کرد، توانست سایر اعضای سندیکا را که از بالا بودن شرایط این قرارداد یکه خورده بودند، راضی به‌قبول آن نماید: شرکت تعهد کرد که بیدرنگ ۷/۵۰۰/۰۰۰ دلار به‌عنوان پیش‌پرداخت به‌شیخ احمد حکمران کویت بپردازد. درحالی که مدت قرارداد ۶۰ سال بود، تضمین کرد که بهره مالکانه سالانه کویت از ۶۲۵/۰۰۰ دلار کمترنباشد. همه این تعهدات درشرایطی صورت گرفت که هنوز دلایل کافی برای اثبات وجود ذخایرسرشار نفت دراین منطقه وجود نداشت.

قرارداد کنونی به‌مراتب گرانتر ازدوقراردادی بود که قبلاً کویت وعربستان سعودی با شرکت‌های خارجی بسته بودند. درقرارداد ۱۹۳۴ کویت با دو شرکت انگلیسی وامریکائی،مبلغ ۱۷۰/۰۰۰ دلاربه‌اضافه ۳۵۰۰۰ دلاربهره مالکانه‌پرداخت شده‌بود. درقرارداد عربستان با شرکت آرامکو، بهره مالکانه ۲۰۰/۰۰۰ دلارتعیین شده بود. به‌علاوه، شیخ احمد چند شرط را درقرارداد کنونی تحمیل کرد که از لحاظ شرکت امین‌اویل بسیارسخت‌وازدیدگاه شرکت‌های نفتی رقیب‌تحمل‌ناپذیر بود. لذا، این شرکت‌ها شایعه پراکنی کردند که سندیکا می‌خواهد بازار نفت را قبضه کند. سندیکا تعهد کرده بود که علاوه برپرداخت بهره مالکانه‌ای که دوبرابر قرارداد ۱۹۳۴ بود، $۱۲\frac{۱}{۲}$ درصد بهره مالکانه نیز ازبابت فروش گازطبیعی‌بپردازد، مالیات شرکت در هر تن نفت صادراتی، ۷/۵ سنت تعیین شده بود اما شرکت می‌توانست معادل آن را به‌صورت نفت خام تحویل دهد. همچنین، شرکت متعهد شده بود پالایشگاهی بسازد که ۱۵ درصد سهام آن متعلق به‌شیخ کویت باشد، یك برنامه‌آموزشی‌را برای‌کارکنان‌کویتی شرکت پیاده‌کند، وبالاخره یك بیمارستان مدرن درالکویت بسازد.

با توجه به‌این که این قرارداد نیمی از منطقه بیطرف را شامل می‌شد، لذا شروع کارشرکت بستگی به‌این داشت که عربستان سعودی نیز امتیاز نیمه خود را واگذار کند. حال، چه‌کسی حاضر بود بهای مورد نظر ابن‌سعود را بپردازد، که

می‌بایست دست‌کم برابر با تعهدات امین‌اویل باشد؟ درحالی که این لقمه به‌سختی از گلوی شرکت‌های بزرگ نفتی پائین می‌رفت وفقط شرکت رویال داچ شل سرگرم بررسی آن بود، ژان پل گتی مشاورحقوقی خود به‌نام بارناباس‌هدفیلد[1] را به جده فرستاد و به‌اودستورداد که امتیازمنطقه بیطرف را از پادشاه عربستان سعودی ــ به‌هرقیمتی‌که باشد ــ خریداری نماید.

گتی صاحب امتیازمنطقه بیطرف

امتیازنفت منطقه بیطرف به‌بهای گرانی به‌دست‌آمد: نخست یک پیش ــ پرداخت ۹/۵۰۰/۰۰۰ دلاری، سپس یك پیش‌پرداخت ازبابت بهره مالکانه‌سالانه به‌میزان۱/۰۰۰/۰۰۰ دلار، که می‌بایست درمدت ۶۰ سال ازمدت قراردادپرداخت شود ــ مشروط به‌این‌که میزان بهره مالکانه هرگزازرقم یك‌میلیون دلار کمترنشود. بهره مالکانه عربستان ازبابت صادرات هر بشکه نفت صادراتی؛۵۵ درصد (درمقایسه با ۳۵ درصد توسط شرکت امین‌اویل درمنطقه بیطرف‌کویت) بود. شرکت گتی تعهدکرد که میزان ۱۰۰/۰۰۰ گالون نفت خام یا نفت چراغ یا بنزین هواپیما را معاف از عوارض، به دولت عربستان بفروشد. اجرای یك برنامه آموزشی و نیز عضویت نماینده ابن‌سعود درهیأت مدیره شرکت.

مدیران شرکت‌های بزرگ نفتی جهان، شرایط این قرارداد را با ترس و لرز دردفاترمرکزی خود درنیویورك، لندن وسانفرانسیسکو خواندند. هواردپیج مدیراستاندارد اویل نیوجرسی، در باره این قرارداد گفت: «این قرارداد می‌تواند همه چیزرا درخاورمیانه دگرگون سازد.»

به‌راستی نیزچنین شد. در ۲۰ فوریه ۱۹۴۹، ابن‌سعود قرارداد یاد شده را با شرکت پاسفیك وسترن اویل کارپوریشن[2] امضا کرد که ریاست آن با ژان پل گتی بود

1- Barnabas Hadfield

2- Pacific Western Oil Corporation

(گتی ۸۲ درصد سهام این شرکت را پس از مرگ پدرش خریداری کرده بود). ابن‌سعود دربرابر گرفتن یك چك ۱۰/۰۰۰/۰۰۰ دلاری‌ازبارناباس هدفیلد،حقوق بهره‌برداری ازنفت منطقه بیطرف(عربستان) را به‌این شرکت واگذار کرد[۱]. مبلغ این چك به‌قدری بالا بود که حتی پادشاهی مثل ابن‌سعود را هم به‌طمع انداخت. ابن‌سعود ازخودش می‌پرسید اگر یك شرکت مستقل حـاضر است حتی پیش از تولید یك بشکه نفت، چنین گشادبازی کند، پس‌چرا شرکت آرامکودرسال۱۹۴۸ به‌اوفقط ۲۸ میلیون دلارپرداخت کرده بود؛ سالی که تولیدنفت‌منطقه الحساء بسیار زیاد بود؟ چرا اینك که دوشرکت ثروتمند جهان به‌عضویت آرامکودر آمده‌بودند، بهره مالکانه وی از هربشکه نفت صادراتی فقط ۲۱ درصد، درحالی که در قرارداد باگتی ۵۵ درصد بود؟

چون مثل همیشه خزانه عربستان‌سعودی خالی‌بود وقرض‌ها روندفزایندگی داشت، ابن‌سعود به‌عبداله سلیمان وزیرمالیه‌اش دستورداد تا دیویس‌رئیس‌آرامکو را برای یك ملاقات اضطراری، احضارکند. هدف پادشاه سعودی از ایـن دیدار این بودکه پاسخی برای پرسش‌های خود بیابد، وبازهم پول بیشتری‌مطالبه‌کند، بیشتروبیشتر. یك سال بعد، اواین پول را در اختیار داشت؛ ۵۰/۰۰۰/۰۰۰ دلار اضافی. اما به‌شکرانه نبوغ وکیل شرکت آرامکو، این مبلـغ اضافی‌را خزانه‌داری امریکا پرداخت نه شرکت آرامکو.

حتی یك شبه میلیاردر هم نمی‌تواند بـه‌سراغ صندوق نسوز خود بـرود و ۱۰/۵۰۰/۰۰۰ دلاررا از آن بیرون بکشد، چه برسد به ژان پل گتی. چـون همه دارائی وی‌درصنعت‌نفت وشرکت‌های تجارتی درامریکا به‌کارافتاده بود، ازاین‌رو ناگزیربودکه برای پرداخت امتیازخود ازبانکهای امریکا وام بگیرد. اومی‌بایست هرچه زودتر فعالیت نفتی خود را شروع کند تا بتواند بدهی‌اش را باز پـرداخت نماید. اما کار به‌این آسانی هم نبود. انگشت شمار است تعداد مناطق بسیار صعب جهان که بتواند با منطقه بیطرف درنیمه تابستان کوس برابری بزند. دراین منطقه،

۱ـ پیش‌پرداخت ازبابت واگذاری عملیات بهره‌برداری و نیز یك میلیون دلار پیش پرداخت ازمحل بهره مالکانه، درچك مزبورمنظورشده بود ـ نویسنده

هوا به‌قدری گرم است که اگر کسی مدت زیادی در آفتاب بابستد ، ازشدت گرما می‌جوشد وجان می‌دهد ، ورگ‌های خونی براثر گرما خشك می‌شوند. درمنطقه بیطرف فقط چند چاه آب وجود دارد لکن فاقد ذخایر آب زیرزمینی برای تهیه آب مصرفی است ؛ درحـالی که درمنطقه الحسـاء این ذخایر وجود دارد . فقط مگس‌ها ، ملخ‌ها ، افعی‌ها و عقرب‌ها قـادرند درگرمای سوزان صحرای منطقه بیطرف زنده بمانند . درطول ساحل، هوا به اندازه‌ای خشك‌است که دستگاه‌های ارکاندیشن ازکار می‌افتد وسراپای بدن خیس عرق می‌شود . وقتی طوفـان‌های تابستانی‌ازراه می‌رسند(این طوفان‌هافقط درمنطقه بیطرف کویت قراردارد)زندگی تقریباً یك حالت غیر قابل دفاع پیدا می کند. حتی در زمستان، وجود سیلاب‌ها، طوفان‌های تگرگ شگفت‌انگیز، گه‌گاه سرمای بسیار سخت ، زندگی را دشوار می‌سازد وقدرت روحی انسان‌را به‌آزمون می کشاند.

ازاین‌رو، گتی درسال ۱۹۴۹ خودرا باشرایطی روبرودیدکه به‌طور دقیق متناسب بابرگشت سریع سرمایه‌گذاری اونبود ؛ شرایطی که تاچند سال بعد هم ادامه یافت . برای فردخسیسی‌مثل گتی، این ماده ازقراردادکه مقررمی‌داشت‌سالانه باید مبلغ یك میلیون‌دلاربابت بهره مالکانه‌به ابن‌سعود بپردازد-خواه موفق‌به کشف نفت بشود یانشود- بسیارناراحت‌کننده بود. البته اوحساب تأخیردرکشف نفت و هزینه‌های مالی‌مربوط‌به‌لوله‌کشی آب،ایجادخطوط ارتباطی،نصب‌دکل‌ها،عملیات حفاری ، حقوق خدمه وتأسیس محل‌های مجهزبه‌ارکاندیشن‌را کرده بود. آنچه که گتی درمحاسبـات خود منظورنکرده بود ، موضوع ناشایستگی وبی‌تجربگی ولجاجت (مسئولان شرکت امین‌اویل) بود. گتی خیلی زود پی‌بردکه نمایندگان شرکت امین‌اویل انباشته ازصفات ناپسند یاد شده بودند. این شرکت که نیمی از منطقه بیطرف‌را دراختیار داشت، کنسرسیومی بود مرکب ازدوسهامدار به‌نام‌هـای رالف‌دیویس[1] وآ برونکرومبی[2] و۸ شرکت امریکائی که بزرگترین آنها به‌نام فیلیپ‌اویل[3]

1 - Ralph K.Davies
2 - J .S. Aber crombie
3 - Philiph oil

مالك ۳۳ درصد سهام بود.

رئیس این شرکت رالف‌دیویس بود. بااین که وی فقط ۸ درصد سهام‌را داشت ، اما ازسوی سایرشرکاء به عنوان رئیس شرکت انتخاب شـده بود زیرا یك حقوقدان‌به‌شمار می‌رفت، قبلاً نایب رئیس‌شرکت استاندارداویل کالیفرنیابود، ودوران جنگ‌دوم‌نیز کنترلر عرضه‌نفت درامریکابود. احراز این همه پست‌حساس ومهم، نیازمند قدرت انجام مذاکرات‌موفقیت آمیزدرجلسات‌عمومی هیأت‌مدیره‌ها وسازمان‌های دولتی بود . هرچندکه دیویس درمحل‌کار خود درامریکا (جائی‌در نزدیکی هتل فیرمونت[1] وکاخ سفید) یك‌مدیرجذاب وقابل بود، اما اینك باآزمندی متنفذین عربستان و گرفتن تصمیمات حیاتی و پرخرج روبروبود.

(ازسوی دیگر) بااین که ژان‌پل گتی ارباب بلامنازع نیمی از منطقه‌بیطرف بود وطبعاًمی‌توانست تصمیمات خودرا آمرانه‌تر ازشرکت امین‌اویل بگیرد،لکن دست روی دست گذاردوبه‌شرکت مزبور امکان داد تادرکار استخراج نفت‌پیشقدم شود . این اشتباه به‌قیمت گرانی برای او تمام شد . اشتباه دیگر ژان‌پل گتی این بودکه شخصاً به‌دیدار منطقه بیطرف نرفت وپسربزرگش به‌نام جورج‌فرانکلین گتی[2] را به‌عنوان نماینده خود گسیل داشت . جورج گتی ۲۵ ساله ، پس ازپایان‌خدمت وظیفه عمومی فقط یك سال دردانشگاه درس خوانده بود. اونه‌سن وسالی‌داشت ونه‌تجربه‌کافی‌تابتواند اهمیت حضورخودرا به‌اعراب یادیویس بقبولاند؛ به‌طوری که دیویس می‌توانست اورا مثل یك مگس مزاحم ازآنجا دور کند . ژان‌پل گتی برای تقویت قدرت فرزندش ، دوزمین‌شنـاس به نام‌های پل‌والتون وامیل‌کلات[3] را به‌کویت فرستاده بود . آنها درپی تحقیقاتی که به‌عمل آوردند، یقین نمـودند که یك میدان بـازرگانی نفت دربخش جنوب غربی وجود دارد ؛ جائی که درآنجا شواهدی‌ازسازندهای سنگ‌آهك دوران ائوسین‌دیده می‌شد.دوزمین‌شناس توصیه کردندکه عملیات اکتشاف ازآن نقطه آغازشود. اما دیویس به‌توصیه آنها عمل

1- Fairmount Hotel

2- George Franklin Getty

3- Emil kluth

نکرد و توصیه زمین شناسان خودرا پذیرفت که می گفتند عملیات اکتشاف نفت باید درامتداد رگه میدان نفتی بورقان آغازشود که درست برروی خط نفتی کویت قرار داشت .

از بخت بد ، نخستین چاه‌هائی که حفر کردند، همگی درشرق خط بورقان قرار داشت ، ویا خشك شد ویاپرازآب شوربود. چون این چاه‌ها ازنوع عمیق بودند؛ لذا برای حفر هرچاه ۲۵۰/۰۰۰ دلار خرج کردند .

ژان‌پل گتی برای این که‌دیویس‌را متوجه اشتباهش سازد ، یك زمین شناس شرکت نفت ایران وانگلیس‌را به‌نزد او فرستاد. این بار نیز، دیویس به‌توصیه او عمل نکرد. اگر شخص ژان‌پل گتی به‌منطقه بیطرف می‌رفت ، شخصیت گیرای‌او مؤثرواقع می‌شد ومقامات شرکت امین اویل «نقطه‌ای را حفاری می کردند که من می‌خواستم » و« سه‌سال زودتر به‌نفت دست می‌یافتند»[۱]،اما گتی که گرفتار مسائل زیاد داخلی وزرنگی‌های بازاربورس بود ، ناگزیر بود ازکنار تلفن و دستگاه تلکس دور نشود . اونمی‌توانست به‌منطقه بیطرف سفر کند، زیرا درآنجا نه‌تلفن وجود داشت ونه‌تلکس.

به‌این ترتیب ، چهارسال آزگار گذشت ، درحالی که فعالیت‌های شدیدامین اویل به‌جائی نرسید وسرمایه گتی‌هم به‌هدر می‌رفت. تادرسال ۱۹۵۳، ژان‌پل گتی ۴۰/۰۰۰/۰۰۰ دلاردرمنطقه‌بیطرف خرج کرده بود بی‌آن که‌حتی پشیزی‌بر گشت سرمایه داشته باشد. دردنیای نفت این شایعه قوت داشت که وی آماده خارج‌شدن ازمنطقه بیطرف است.

درپایان سال ۱۹۵۳ ، یك میدان نفتی زنده درداخل منطقه‌ای کشف شد که در ۲۰ میلی بورقان واقع‌بود؛همان جائی که موردنظر کارشناسان شرکت امین‌اویل بود. گویا این‌کارشناسان تااندازه‌ای حق داشتند. لکن‌چاه‌های‌بعدی که حفرشد،عمق زیادی داشتند و نگاهداری ازآنها بسیارپر خرج بود . اما گتی که دنبال چاه‌های کم‌خرج وسودآور می گشت ، به‌عملیات اکتشاف ادامه نداد.

فقط موقعی که یك پیشامد ناخجسته روی داد ، ژان‌پل گتی ناگزیر شد که

۱- به‌نقل از: زندگی وثروت من ، نوشته ژان‌پل گتی - نویسنده

شخصاً به‌منطقه بیطرف سفر کند. جریان ازاین قرار بود که جورج گتی میخـواره تاب تحمل قوانین سخت عربستـان‌را نیاورد وبه‌امـریکا بر گشت. ژان‌پل گتی به همراهی یك دوست نزدیك انگلیسی‌اش به‌نام بانوپنلوپ‌کیتسون[1]، بـااتوموبیل از لندن عازم آنجا شد. وی به‌محض این که وارد منطقه بیطرف شد، دیگران‌راتحت تأثیر شخصیت خود قرار داد. ازاهمال‌کاری وسوء مدیریت شرکت امیـن‌اویل به شدت انتقـادکرد وروحیه‌کارکنـان شرکت خودرا تقویت نمود؛ به‌این ترتیب، هرکس که به‌دیدار وی می‌آمد، تحت‌تأثیر شخصیت اوقرار می‌گرفت ومرعوب می‌شد. به‌گفته یکی ازمقامات نفتی: «وقتی‌گتی درخلیج شنا می‌کندحتی‌ستاره‌های دریائی نیز از سر راهش کنار می‌روند. اوتنها آدمی است‌که هرروز درخلیج شنا می‌کندوستاره‌های‌دریائی، حتی برای یك‌بارهم که‌شده، اورا نیش نزده‌اند؛ جرأت این‌کار راندارند چون گتی هم فوراً آنهارا نیش می‌زند!»

درپی سفرژان‌پل گتی به‌منطقه بیطرف، شیوه‌های حفاری‌کلاً تغییریافت، دکل‌هارا درمحل‌های جدید نصب کردند. درمدت یك سال، ثروتی‌که گتی‌امید آن را درسر می‌پروراند، غلغل زنان به سطح منطقه بیطرف آمد. در عمق ۶۰۰ تا ۱۵۰۰ پائی زمین ودرسازندهای سنگ آهك دوران ائوسین، مقدار زیادی نفت کشف شد ودرمدت یك سال، ۱۶ میلیون تن نفت استخراج شد. ذخـایر نفتی این منطقه، تقریباً ۱۳ میلیارد بشکه بود[2]. گتی‌برای دست یافتن به‌این منبع نفت، ۴۰ میلیون دلار خرج کرده بود، اما باکشف‌نفت دراین منطقه میلیاردرشد.

---

1 - Penelop Kitson

۲- به‌نقل‌ازیك‌گزارش‌شرکت زمین‌شناسان ومشاوران نفتی«دیکویلرومك‌نازتون»، دالاس، تگزاس، ۲۰ مارس ۱۹۸۵ - نویسنده

فصل چهاردهم

سیستم پنجاه ـ پنجاه

برفراز تیرکها وسبدها دربازارهای دمام، ریاض، الهفوف وجده، هنوزهم دست وپای قطع شده دله دزدها آویزان بود. درتابش آفتاب، مگس‌ها سرگرم تخم‌گذاری دراین اعضای‌درحال گندیدن بودند. گندیدگی عربستان سعودی به‌این چیزها محدود نمی‌شد؛ درحالی که دنیا دهه ۱۹۵۰ را پشت‌سر می‌گذرانید، این سلطنت نشین صحرائی یك حکومت استبدادی به‌شیوه سده‌های میانه داشت که درقبضه شیخ‌های نابردبار ومتعصب مذهبی‌بود. همسران کارمندان امریکائی‌شرکت آرامکو، بارهابه‌مردم پیوستند تاشاهد تماشای دوسیاه‌زنگی باشندکه یك گونی‌را لگدکوب می‌کردند. صدای‌فریاد پر ازدرد یك زن‌ازداخل گونی به‌گوش‌می‌رسید وزن‌های امریکائی‌ازترس، بدنشان به‌لرزه درمی‌آمد. وحشت آنها وقتی‌دوچندان شدکه خون ازسوراخ‌های گونی بیرون می‌آمد، وتازه می‌فهمیدندکه یك زن‌را تاسرحد مرگ کتك می‌زنند. زن‌را درداخل گونی گذارده بودند تاچشم نامحرم به‌صورت اونیافتد.[1]

هنوزهم، اگرکسی چندبار برای برگزاری نماز به‌مسجد نمی‌رفت، اورا

---

۱ ـ اشاره به‌مجازات مرگ یك‌زن زانیه‌است ـ م

درملاء عام شلاق می‌زدند. هنوزهم، هرکس شتریاهمسردیگری‌را می‌دزدید،سرش را درزیرشمشیر جلاد ازدست می‌داد.

فساد دربارسعودی

دراوایل سلطنت ابن‌سعود ، مجازات‌هائی که از آن سخن گفتیم ددمنشـانه می‌نمایاند ، اما دست کم درمورد همه خلافکاران به‌کارمی‌رفت . همچنین، درکنار این نظام مجازات‌شدید ، یك نظام افتخار ومباهات (به‌پاکدامنی) نیزوجودداشت که ازروح‌سلحشوری سنتی صحرانشینان نشأت می‌گرفت.این نظام نیز،ازچندی پیش‌رو به‌انحطـاط گذارده ورایحه فساد درهوا به‌مشام می‌رسید. پادشاه عربستان جسماً وروحاً تحلیل می‌رفت وشاهزادگان ووزیران که مرگ نزدیك اوراحساس می‌کردند، «ترتیبـات دیگری» را پی می‌افکندند. دراین آخرین دوره اززندگی ابن‌سعود ، یك‌هلندی به‌نام «دك‌واندرمولن[1]» برای دیدار پادشاه‌عربستان راهی ریاض گردید وبه‌او بار عام داده شد . وی یك فرزانه عرب شناس بودکه چون‌درگذشته شاهد سلحشوری ابن‌سعودنیرومند دراوج اقتدارانش‌بود، مسحور آن شده‌وزبان به‌ستایش ازپادشاه گشوده بود . اودرباره دیدارش باابن‌سعود ، می‌نویسد:

«وقتی‌وارد تالار شدم، دگرگونی‌را احساس کردم؛ پادشاه که درانتهای‌تالار نشسته بود ، ازجای خود بلند نشد تابه‌من خوش‌آمد بگوید . فقط محافظان او که لباس‌های غربی به‌تن داشتند ، بادیدن من ادای احترام کردند.

شیخ‌های عرب که درجلوی درگاه ایستاده بودند ، به‌آرامی عقب رفتند و راه‌را برای من گشودند، بی‌آن‌که سلام گویند . هیچ‌کس ازجای خود بلند نشد ، چراکه سلطان دیگرقادر به‌این‌کارنبود . اوبرروی چیزی نشسته بودکه بی‌شباهت به‌صندلی چرخدارمعلولین نبود .ریش پرپشت ومجعدش ، همراه باچند طره‌سیاه مو، اززیردستارش‌دیده می‌شد اما آشکاربودکه‌آن‌را رنگ کرده‌اند . شنیدن‌صدای او، مرا بسیـارناامیدکرد؛ صدائی که هنوز مهربان‌بود اما حالت وطنین گذشته‌را

1 - Dirk Vander meulen

نداشت. هنگامی که تالار ابن سعودرا ترك می گفتم ، بـرای نخستین‌بار احساس ناخشنودی‌می کردم، چرا که بهارهمیشگی‌او به‌پایان رسیده‌است»[۱]

درمحافل دربار گفته می‌شد آنچه که پادشاه را به بی‌تفاوتی ومرگ کشانده، ازدست رفتن قدرت‌سلحشوریش که همواره به آن‌می‌بالید، ونیزپایان گرفتن‌قدرت مردانه‌اش در همبستری با زنان است. درحقیقت، فتیله(چراغش) سوخته بود. اما درسفری که به مصررفت، چند صباحی این شورو شوق‌در اوبیدار شد. وی برای دوست انگلیسی ـ ایرلندی‌تبارش‌تعریف کرد: «دخترهای زیبائی‌را در این کشور دیدم‌وبدم‌نمی آمد که چندنفر از آنها را، دربرابرپرداخت‌چندهزارلیره، به‌عربستان می‌آوردم»[۲].واقعیت این بود که وی هنگام باز گشت از مصر، سه یا چهار دختر را هم با خود آورد. او با دیدن این صورت‌ها و اندام‌هـای نو، جان تازه‌ای یافت، یك تابستان گرم را بـه شهوترانی باآنها گذرانید و دو پسر دیگر به خیل فرزندان بیشمار خود افزود. این زیاده روی در همخوابگی، اورا بسیار ضعیف کردبطوری کـه مردم ریاض می‌گفتند ابن سعود دیگر قادر به تجدیـد نیروی جسمانی خـود نیست .

ابن سعودکه گرفتار ضعف شدید جسمـانی شده‌بود، قادر به جلو گیری از فساد، حیف و میل و اسراف بی رویه عوایدکلان‌کشور توسط پسرانووزیرانش نبود.همه وزیرانش، اینك منشی‌های لبنانی وسوری داشتند؛کار منشی ها فقط این بودکه مقداری ازبودجه اختصاص داده شده به یك وزارتخانه رابرداشت نموده و آن را صرف خریداری املاك درلبنان برای وزیران کـرده یا دربانکهای سویس به ودیعه بگذارند. واردکردن‌عطر معروف‌به جوی [۱]،با چنان شدتی صورت‌گرفت که به‌قول یکی از فروشندگان آن: «انگارکه حمام عطر می گیرند!».به‌راستی نیز چنین بود.

ساختمان‌های جدیدی در سراسر ریاض و جده قد می‌افراشتند؛ اما ازنوع

۱ـ دکترواندرمولن: چاه‌های ابن‌سعود ـ نویسنده

۲ـ فیلبی: خوش‌گذران عربستان‌ـنویسنده

1- Joy(گرانبهاترین عطر درآن زمان)

بساز و بفروش، که مقاطعه‌کاران خارجی برای بدست‌آوردن‌سودهای کلان باشتاب آنها را می‌ساختند .

چند تن از پسران ابن‌سعود[۱]، برای شرکت در مراسم گشایش سازمان ملل متحددر پایان‌جنگ دوم جهانی[۲] ،راهی امریکا شدند.چشم‌های میشی‌رنگ ولباس عربی خیال انگیز آنها، دل بسیاری اززن‌های امریکائی‌را برد. شاهزادگان سعودی تنی چند از این زن‌ها را ــ همراه با دیگرزن‌هائی که درلندن وپاریس دست‌چین کرده بودند ــ با خود به عربستان آوردند . طولی نکشید که این زنها تبدیل به روسپی‌های پرخرجی شدند که به جان ثروت سرشار شاهزادگان‌سعودی افتادند. فیلبی می‌نویسد : یکی از این زن‌ها که با یك شاهزاده سعودی ازدواج کرده بود، کوته زمانی‌بعد به اروپا رفت و یك‌میلیون‌دلارخرید کرد.افزون بر آن،شاهزادگان سعودی که برای شرکت در مراسم گشایش سازمان ملل رفته بودند، هیچ‌ارمغانی از اصول عالی منشور سازمان ملل با خود نیاوردند. وقتی از آنها پرسیدندکه‌چه چیز امریکا آنها را بیشتر تحت تأثیر قرار داده است، یکی از پسران ابن سعود پاسخ دادکه یك «ماهی بانو نمایشی»[۳] که در استخر کوچك شیشه‌ای سالن یك باشگاه شبانه قرار داشت اورا بسیار تحت تأثیر قرارداد. این‌شاهزادگان درهنگام بازگشت از امریکا، کشتی‌های خود راانباشته از اتومبیل کادیلاك و قطعات‌یدکی آن، چندین گالون[۴] عطر و صندوق های مشروب کردند. صدها هزار لامپ‌رنگی واردکردند تا با آن‌ها خانه و باغ خود را چراغانی کنند. سرآشپزهای‌فرانسوی استخدام کردند ، اما چون غذاهای آنها را بی‌مزه دیدند، این غذاها را به دور ریختند. و اندرملون دراین‌باره می‌نویسد :

۱ـ ابن سعود ۲۴ پسر داشت ــ م

۲ـ اشاره به کنفرانس سانفرانسیسکو است که از ۲۵ آوریل‌تا۲۶ ژوئن ۱۹۴۵، با شرکت نمایندگان ۵۰ کشور تشکیل شد. این‌کنفرانس منشور سازمان ملل را تصویب‌کرد و نخستین اجلاس مجمع عمومی را تشکیل داد ــ م

۳ ـ ماهی بانو (Mekmaid) نوعی‌پری دریائی است که ازسر وتن زن، واز دم ماهی است .

۴ـ یك گالن امریکائی ۳/۷۸۵۳ لیترو گالون انگلیسی ۴/۵۴۳۶ لیتر است ــم

«همزمان با ثروتمندتر شدن ریاض، مقدار غذای بیشتری به داخل خیابان پرتاب می‌شد. تعداد سگهای دورگه[1] فزونی گرفت وسروصدای زیادی براه می‌انداختند. شب هنگام، سگها با یکدیگر می‌جنگیدند و زندگی را غیر قابل تحمل می‌ساختند، به طوری که تصمیم گرفته شد تا ازشر این جانوران مـزاحم خلاص شوند. چون مسلمانان هیچ سگی را به خاطرعوعو کردن نمی کشند، یعنی به آنها گلوله نمی‌زنند یا مسمومشان نمی کنند، لذا محوطه‌هائی به شکل مربع درصحرا ودرفاصله‌ای کاملاً دور از شهر درست کردند.در جلوی هر محوطه، یك نگهبان سعودی ایستاده بود و هر کس که سگی را تحویل می‌داد به او سه ریال سعودی پرداخت می کرد. وقتی ما از این محوطه‌های محصور دیدار کردیم، نگهبانان بما گفتند بین ۴۰۰۰ تا ۶۰۰۰ سگ تحویل داده شده است . از میان سوراخهای حصار به داخل آن نگاه کردم و دسته‌ای از سگها را دیدم که سراپایشان را مگس پر کرده بود. لحظات متوالی به این حیوانات چشم دوختم که رنج می کشیدند... وقتی درباره سگهااز یکی از مقامات سعودی پرسش کردم، پاسخ داد که به آنها آب وخرمای خشك می‌دهند تا زودتر بمیرند. »[2]

در حالی که ابن‌سعود آرزوی مردن می کرد، مرگ همواره شتابان و آسان به سراغ او نمی‌آمد وناگـزیر بود باز هم چشم انتظار بماند. ناتوان وعـاجز به گوشه‌ای بنشیند و تماشاگر ویرانی کشورش باشد کـه با دست تنها آن را ساخته بود. در یك میهمانی، یك کنسول انگلستان براثر تیراندازی یك شاهزاده سعودی مست کشته شد. دو زن اروپائی و چند مردعرب که درمیهمانی یك شاهزاده‌سعودی مشروب مسموم خورده بودند، جان خود را از دست دادنـد.ابن سعوددستورداد که بدکاران رااعدام کنند اما دستوراتش هرگز اجرانشد.

وی کارمندان امریکائی شرکت آرامکو را ملامت کرد که الکـل گنه‌آلوده را به کشور او وارد کرده‌انـد و دستورات شدیـدی برای جلوگیری از مصرف

---

۱ ـ اشاره به سگهای دورگه آمریکائی ـعربی است ـم

۲ـ واندر مولن، همان منبع ـنویسنده

نوشابه‌های الکلی ـ حتی در محل‌های اقامت امریکائی‌ها ـ داد . اما آنچه که او نمی‌دانست و کسی هم جرات نداشت به او بگوید این بود کـه مشروبات الکلی توسط شاهزادگان سعودی وارد کشور می‌شد و از فروش آنهاسود کلانی به‌جیب می‌زدند .

با این که عربستان سعودی درآمد نفتی هنگفت داشت،اما مردم فقیر وحتی عده زیادی ازگرسنگی درحال مرگ‌بودند. مدرسه‌هائی وجودداشت، اما شرکت آرامکو آنها را ساخته بود. بیمارستان‌ها و خدمات درمانی خوب را هم شرکت آرامکو اداره می کرد. حتی آرامکو باآخرین درخواست ابن سعود موافقت کرد و راه آهنی را دردل‌صحرا،از دمام به ریاض کشید. اما هرجا که چاه‌های شرکت آرامکو وجود نداشت یا کارمندانش زندگـی نمی کردند ، در آنجا فقر بیداد می کرد .

پولی که‌می‌توانست‌صرف‌رفاه‌مردم بشود، بوسیله‌درباریان‌ابن‌سعود ودربرابر تنها چشم‌کم نوراو[1]، چپاول می‌شد.

دولت‌امریکارا ملامت کرده‌اندکه به‌آرامکواجازه داد تا این پول‌های‌هنگفت را به خزانه ابن‌سعود بریزد، بی آن که حق نظارتی بر مصارف آن داشته باشد. دیوید هوارث[2] درزندگینامه ابن‌سعود می‌نویسد :

«دادن‌این همه پول‌به‌ابن‌سعودو بی‌آن‌که توصیه‌ای درباره چگونگی‌مصرف آن بشود، عمل‌خطائی بود. [البته]آرامکورا نمی‌توان به‌خاطراین‌کارملامت کرد. زیرا آرامکو فقط یك شرکت نفتی بود و صرفاً به‌خاطر سود بردن در عـربستان فعالیت می کرد... لذا نمی‌بایست ازآرامکوتوقع داشت که نقش وکیل و وصی آن کشوررا بازی کند. عربستان نیازبه اندرز داشت اما این اندرز را می‌بایست یك دولت (امریکا) می‌داد»[3].

واندرمولن می‌نویسد :

۱ـ یك چشم ابن‌سعود، به‌دلیل بیماری تراخم، قادربه‌دیدن نبود ـ م

2- David Howarth

۳ـ دیویدآ. هوارث : پادشاه صحرا یا سرگذشت ابن‌سعود وعربستان ـ نویسنده

«آیا باید امریکائی‌ها را به‌خاطرسرازیر کردن میلیون‌ها دلار به‌یکی از کشورهای بسیارفقیردنیا وچپاول این پول‌ها به‌دست چند نفر، ملامت کرد؟ آیا نمی‌توانستند چاره‌ای برای آن بیاندیشند؟»[1]

پاسخی که این فرزانه عرب شناس به‌پرسش خود می‌دهد این است که گه گاه اندرزهائی‌داده می‌شد اماگوش شنوائی وجود نداشت. آرامکو اعلام‌داشت که ترجیح می‌دهد عواید نفتی‌عربستان را به‌یك صندوق دولتی بریزد ونه‌به‌خزانه ابن‌سعود. اما عبداله سلیمان وزیرمالیه عربستان با لحن ملایمی پاسخ داد که اگر آرامکواین کاررا بکند، به‌شئونات ابن‌سعودبرمی‌خورد وحتی امکان‌دارد که‌قرارداد امتیازنفت را لغو کند. [به‌علاوه، باید توجه داشت که چون] در سال‌های پس از جنگ دوم جهانی، بریتانیا وفرانسه وهلند مستعمرات خود را رها می کردند، لذا پرواضح است که اگر امریکا می‌خواست درکاریك دولت مستقل عرب [عربستان] دخالت کرده واداره امورمالی آن را به‌دست گیرد، واکنش شدیدمقامات عربستان کاملاً معلوم بود.

[ازسوی دیگر] شرکت آرامکونیز در وضعیت دشواری قرار داشت. اکثر مدیران آن کسانی بودند که‌کارخود را از پای دکل‌های نفت شروع کرده بودند. عاشق صحرا بودند. نوعی تعلق‌خاطرپدرانه نسبت‌به‌کارگران سعودی خودداشتند. ازدستاوردهای خود درزمینه‌آموزش، سازندگی وپیشرفت، به‌خود می‌بالیدند. هر پیشرفت روشنگرانه‌ای که درطول سواحل عربستان‌درخلیج فارس پدیدآمده‌بود، به‌میزان زیادی ثمره اقدامات آرامکوبود : چاه‌های نفت را حفاری کرده بودند. جاده‌ساخته بودند، خط‌آهن کشیده‌بودند. کانال‌های آبیاری‌حفر کرده‌بودند. صحرای عربستان‌را باکاشتن سبزیجات‌ودرختان‌میوه سرسبز کرده بودند. آموزش‌وپرورش وعلم پزشکی را به یك کشورعقب‌افتاده‌آورده بودند. درهرجاکه‌آرامکو فعالیت داشت، درصد سواد وبهداشت سعودی‌ها بالاتر ازنقاطی بود که تابع احکام مطلق ابن‌سعودبود. مع‌الوصف، باید گفت که آرامکو به‌عنوان‌یك‌شرکت، دونوع‌وفاداری

۱ـ واندرمولن؛ همان منبع ـ نویسنده

داشت. ازیك سو، ناگزیربود تا خواسته‌های شرکت‌مادر[1] ـاستانداردلویل کالیفرنیا، استانداردلویل‌نیوجرسی، تگزاکووسوکونی‌واکیوم (اینك موبیل[2] نامیده‌می‌شد)ـ را برآورده سازد.

ازسوی دیگر، ناگزیربود پول هرچه بیشتری را برای ابن‌سعودتدارك ببیند. [بنابراین] جائی برای انجام این وظیفه نمی‌ماند که مانع اسراف ابلهانه‌عوایدنفتی این کشوربه‌دست عده‌ای چپاولگردرباری بشود. هرچه عواید نفتی عربستان‌بیشتر می‌شد، خرجشان هم افزایش می‌یافت و این کشورزیربارقرض بیشترمی‌رفت.

سیستم پنجاه ـ پنجاه

تا سال ۱۹۵۰، وپس ازاینکه ژان‌پل گتی ۱۰/۵۰۰/۰۰۰ دلاررا برای‌امتیاز نفت منطقه بیطرف پرداخت، وزیران ابـن سعود خواستار افزایش پـرداخت‌های آرامکوشدند. فرد دیویس (رئیس شرکت‌آرامکو) دراین باره، گفت :

«دولت سعودی به‌تازگی قراردادش را با (گتی) بسته بود که شرایط آن به مراتب بهترازقرارداد‌آرامکوبود. [درنتیجه] ارزش امتیازما به‌مقدارزیادی بالا رفته بود، ازاین‌رو، مقامات سعودی ـ همچون سال ۱۹۴۸ ـ ازما پرسیدند که‌آیا برای افزایش پرداخت به‌آنها راهی وجود ندارد؟»[3]

مقامات سعودی خواستارافزایش زیاد پرداخت‌های نفتی شدند، به‌طوری که حقوقدانان آرامکو در ایالات متحده معتقد بودند که اگر قرار باشد خواسته‌های عربستان را برآورده سازند، بایستی اساس امتیازنامه آرامکو را کلاً تغییر دهند، درحالی که آرامکو می‌خواست بـه هرطریق ممکن، از این‌کار اجتناب کند. بـه علاوه، اگـرمبالغ مورد درخواست عربستان از مـحل سودهای شرکت پرداخت

۱ـ به‌معنای سهامداران اولیه شرکت‌آرامکواست ـ م

2- Mobil

۳ـ شهادت‌دربرابرکمیته سنا؛ رسیدگی‌به‌لغوبرنامه وضع اضطراری نفت‌ومشکلات آن، دوره ۸۵ کنگره، ۱۹۵۷ ـ نویسنده

می‌شد، طبعاً بخش بزرگی ازسودآن ازبین می‌رفت وشرکت مادر راضی بـه‌این وضع نبود. زیراهمان‌گونه‌که‌دیویس‌یادآورشده بود، شرکت‌می‌بایست‌سهامداران (اولیه) خود را راضی نگهدارد.

اینك شرکت در جستجوی یافتن راهی بود تا نیازهای آزمندانه درباریـان ابن‌سعوددرابرآورده‌سازد، بی‌آن‌که‌ازمیزان‌سوددهی شرکت به مقدار زیادی کاسته شود؟ مشاوران حقوقی آرامکومی‌دانستند که درسال۱۹۴۹شرکت مبلغ۳۸میلیون دلاربه‌عربستان سعودی (بابت بهره مالکانه) پرداخت‌کرده است، اما درهمان زمان مبلغ ۴۳ میلیون دلار مالیات (بردرآمد) به دولت امریکا پرداخته بود. این حقیقت که سهم عربستان سعودی به‌عنوان مالك منابع نفتی خود، کمترازدولت امریکابود که هزاران کیلومتربا آنجا فاصله داشت، موضوعی بودکه‌آرامکوتا این زمان در باره‌آن سکوت کرده‌بود، اما ناگهان در ۱۹۵۰، بنابرتوصیه وکلای حقوقی‌شرکت، این ارقام محرمانه به‌مقامات سعودی درزکرد. دیویس نتیجه این درزکردن‌راچنین بیان می‌کند:

«کشف این رازاصلاً آنها را خشنودنکرد[1]، بل‌کوته زمانی بعد،ازهرکس که ارقام سوددهی‌آرامکورا ازحفظ داشت، می‌پرسیدند : آیا راهی وجود ندارد که بتوان تمام یا بخشی از مالیات بردرآمدی که شما به دولت امریکا می‌پردازیـد به‌ماپرداخت‌شود؟[2]

دراین مرحله، آرامکوپیشنهادکردکه دولت سعودی با وزارت‌خزانه‌داری امریکاگفتگونماید. آرامکوقبلاً مشکلات‌خود را با جودج مك‌گی[3] (معاون وزارت خزانه‌داری) درمیان‌گذارده و وی (بنا به‌گفتهٔ دیویس) : «تصدیق کرد که ما چنین مشکلاتی داریم». درنتیجه، یك مقام وزارت خزانه‌داری به‌نام جورج‌ا‌دی[4] بـه‌جده گسیل شد ووی با مقامات سعودی دربـاره مشکلات پولی‌شان بـه‌گفتگو نشست.

۱- پیشین ـ نویسنده

۲- به‌نقل ازفرد دیویس، پیشین ـ نویسنده

3- George C. McGee

4-George A. Ec

وقتی که‌یکی ازمقامات سعودی ازجورج ادی پرسید که چگونه دولت عربستان می‌تواند درآمد بیشتری از«مؤسسات خارجی» بدست‌آورد، وی نخست با سفیر امریکا درجده مشورت کرد که‌آیا به‌این پرسش پاسخ بدهد یا خیر. پس‌ازموافقت سفیرامریکا با این موضوع، جورج ادی چند راه را به‌مقامات سعودی نشان‌داد. تا جائی که به‌یك شرکت نفتی مانند آرامکو مربوط می‌شد، دو راه‌وجود داشت : (۱) درخواست افزایش بهره مالکانه ازبابت نفت تولید شده (۲) وضع‌یك سیستم مالیات بر درآمد و گرفتن پول بیشتری از آرامکو به عنوان مالیات مستقیم. ادی افزود : «برای مقامات سعودی تشریح کردم که‌دو روش مزبور از لحاظ تأثیرشان، چه تفاوتی با هم دارند»[1] .

جورج ادی برای مقامات سعودی تشریح کرد که اگربخواهند بهره‌مالکانه را براساس هر بشکه نفت تولید شده افزایش دهند، سبب خواهد شد که اثرات زیانباری متوجه سود شرکت بشود. اما چنانکه دولت سعودی بخواهد بر اساس یك سیستم مالیات بردرآمد عمل کند،کلیه وجوهی که آرامکو بابت مالیات به عربستان سعودی خواهد پرداخت، برطبق‌قوانین امریکا قابل کسراز کل‌مالیاتی‌است که شرکت باید به‌دولت امریکا بپردازد.

پس ازبازگشت جورج ادی به‌امریکا، یك وکیل دادگستری امریکائی به نام جان‌گرینری[2] که ساکن واشنگتن‌بود، مأمورخدمت‌در عربستان شد. وی‌پیش‌نویس قانون مالیات بردرآمد دولت پادشاهی عربستان را تهیه کرد که با فرمان ابن‌سعود در۲۶ دسامبر ۱۹۵۰، به اجرا درآمد. اگر چه اجرای این فرمان یك روز پس از کریسمس صورت گرفت، لکن بازهم یك هدیه سخاوتمندانه سال نومسیحی‌برای دولت سعودی و آرامکو به‌شمار آمد. شرکت آرامکو براساس سیستم قدیمی پرداخت‌ها، در سال ۱۹۵۰ مبلغ ۵۶/۰۰۰/۰۰۰ دلار بابت بهره مالکانه بدولت عربستان پرداخت کرد. درنخستین سال ازاجرای سیستم جدید،آرامکوبابت بهره مالکانه و اجاره امتیاز و مالیات بر در آمد کلاً مبلغ ۱۱۰/۰۰۰/۰۰۰ دلار

۱- پیشین ـ نویسنده

2- John F. Greanery

پرداخت نمود.

ازنقطه نظر آرامکو، بهترین جنبه سیستم جدید این بود که پشیزی هم از کیسه خود خرج نمی‌کرد؛ آرامکو مالیاتی را که می‌بایست به دولت امریکا بپردازد، به‌دولت عربستان سعودی پرداخت می‌کرد:

«سناتورمچوگ [1] : نتیجه این که دولت امریکا مالیات بر درآمدی نصیبش نمی‌شد، آیا درست می‌گویم؟

فرد دیویس : فکر می‌کنم دوسه‌سالی است ازما مالیات نگرفته‌اند.» [2]

کوته‌زمانی بعد، کشورهای نفت‌خیز در سراسر خاورمیانه روش عربستان سعودی را به‌کار گرفتند که به‌سیستم مشارکت پنجاه ـ پنجاه معروف شد. زیرا تقریباً نیمی ازعواید شرکت عامل به‌کشورهای نفت‌خیز تعلق می‌گرفت. نخست، همه ازاین سیستم خشنود بودند، البته به‌جز دولت ایالات متحده امریکا که سالانه ۲۰۰ میلیون دلار عواید خود را (ازمحل مالیات بر درآمد شرکتهای نفتی عامل امریکائی) درخاورمیانه ازدست داده بود [3].

1- Mchugh

۲- پیشین ـ نویسنده

۳- درباره سیستم پنجاه ـ پنجاه (یا تنصیف عواید) اشاره به‌توضیحات زیر خالی از فایده نخواهد بود :

نخستین کشوری که سیستم‌مشارکت پنجاه ـ پنجاه را اجراکرد، دولت ونزوئلا بود. این کشوردرسال ۱۹۴۸ (۱۳۲۷ خورشیدی) مقررات مربوط به‌اخذ مالیات از شرکت‌های نفتی را وضع نمود. به‌این معنی‌که مقرر شد چنانچه درآمد خالص شرکت‌های نفتی (پس ازپرداخت مالیات وسایرعوارض) ازجمع مبلغی‌که به‌دولت پرداخت شده تجاوزکند، باید پنجاه درصد عواید مازاد را به‌عنوان مالیات اضافی به دولت بپردازد. به زبان ساده‌تر: عواید فروش نفت پس ازکسرهزینه‌ها، نصف‌آن متعلق‌به‌شرکت عامل ونیمه‌دیگربه عنوان مالیات بردرآمد به‌دولت نفت‌خیزپرداخت می‌شود. دولت عربستان سعودی‌در اواخرسال ۱۹۵۰، قانونی وضع نمود (به‌شرحی‌که نویسنده‌می‌نگارد) که بموجب‌آن شرکت‌های‌نفتی متعهد شدند ازبابت مال‌الاجاره وحق‌الامتیاز وغیره... مبلغی‌که جمعاً معادل پنجاه‌درصد

←

مرگ ابن سعود

درنهم نوامبر۱۹۵۳ (۱۸ آبان۱۳۳۲) عبدالعزیزبن سعود پادشاه عربستان

←

عواید فروش (باکسرهزینه عملیات) به‌عنوان‌مالیات بردرآمد، به‌دولت عربستان‌بپردازند. درتاریخ ۳۰ دسامبر ۱۹۵۰ (۹آذر۱۳۲۹) قراردادی به‌همین مضمون بین‌دولت عربستان وآرامکوبه‌امضاء رسید. درتکمیل این قرارداد، درسال ۱۹۵۲ شرکت آرامکو با تقاضای عربستان دایربراین‌که «تنصیف عواید قبل ازپرداخت مالیات به‌دولت‌امریکا صورت گیرد» موافقت نمود. به‌این ترتیب، عواید عربستان‌ازهر بشکه نفت تولید شده‌که درسال۱۹۵۰ معادل ۳۴ سنت بود، درسال ۱۹۵۲ به ۷۰ سنت رسید.

سیستم‌پنجاه ـ پنجاه، سپس‌درکشورهای‌کویت وعراق‌وایران (قراردادباکنسرسیوم) نیزپیاده شد.

لازم به‌یادآوری است‌که سیستم مزبوردارای مزایا ومعایب چندی است. از نقطه نظرحقوقی یا اقتصادی، هیچ منطق وفلسفه خاصی برای‌آن وجود ندارد و درواقع نوعی «تنصیف عادلانه» است. نقص عمده این سیستم این‌بودکه به‌شرکت‌های نفتی امکان‌می‌داد تا ازپرداخت‌بهره مالکانه طفره‌بروند. به‌این معنی‌که پرداخت بهره‌مالکانه در قراردادهای نفتی منظورشده بود، اما چون این پرداخت‌ها تماماً ازبدهی مالیاتی شرکت‌هاکسرمی‌شد، درواقع وجود خارجی نداشت. وضعیت حقیقی ازاین قراربودکه شرکت‌ها یا بهره مالکانه را اصلاً پرداخت نمی‌کردند ویا اگرپرداخت می‌کردند مالیات بردرآمد خود را به‌میزان کمترازپنجاه درصد مقررقانونی‌محاسبه می‌کردند. به‌عنوان مثال، اگربهای‌نفت‌را بشکه‌ای ۱۸۰ سنت حساب‌کنیم وهزینه عملیات را بشکه‌ای ۳۰ سنت به‌حساب‌آوریم،بهره مالکانه (۱۲/۵ درصد مجموع تولید) تقریباً بالغ بربشکه‌ای ۲۳ سنت می‌شود.حال اگراین مبلغ را ازجمع مبلغی‌که باید براساس سیستم پنجاه ـ پنجاه به‌دولت پرداخت شود (۷۵ سنت) کسرکنیم، آنچه باقی می‌ماند و مالیات بر درآمد را تشکیل می‌دهد، بشکه‌ای ۵۲ سنت خواهد بود. به‌این ترتیب، نرخ مالیات بردرآمد از۵۰ درصد قانونی به تقریباً ۳۵ درصد کاهش می‌یابد.

سازمان اوپك درسال۱۳۴۳ خورشیدی، دراین سیستم تجدیدنظرکرد وبهره‌مالکانه را جداگانه دریافت کرد. در دهه ۱۳۴۰ خورشیدی، در قرار دادهای جدید نفتی سهم

←

سعودی در بسترخود درکاخ‌طایف[1] که بر روی تپه‌ای درچهل میلی شرق مکه قرار داشت، جان سپرد. همان گونه که‌بعداً فیلبی نوشت، در کنار بسترمرگش فقط‌فیلبی و یك یا دو نفر فرزانـه عرب شناس و چند نفر دیگر حـاضر بودند تابر مرگش بگریند.

ابن‌سعود یکی از شخصیت‌های قهرمان در تـاریخ خاورمیانه است کـه راه (استقلال) کشورعربستان سعودی را با شمشیر خودگشود. اما همین مرد که قبایل را درجنگ به پیروزی رسانده بود،به‌آنهااجازه داد تا دوباره به همان وضع سنتی خود بازگردند. انگشت شمار بودندکسانی که از سلطنت او بهره‌ای بـردند. زیرا پیشرفت‌کشور خود را بیشتر مدیون شرکت آرامکو بودند تا پادشاه عربستان.

درمورد پسران و وزیران آزمندش[باید گفت که]آنها ازمدت‌ها پیش، از او روی برگردانده و زمام امورکشور را به دست گرفته بودند. زنـدگینامه نـویس ابن سعود می‌نویسد:

«مدت‌ها پیش‌از مرگش، سکوتی برکاخ پادشاه حکمفرما شده بود . صف طولانی دیدار کنندگان، مستخدمان‌ودرخواست کنندگان به تدریج کم‌و کمتر شد و

1- Taif

←

کشورهای نفت خیز از ۵۰ درصد هم تجاوز کرد. سیستم مشارکت پنجاه ـ پنجاه در سال ۱۳۴۹ خورشیدی از بین رفت.

برای اطلاعات بیشتردرباره جنبه‌های حقوقی، مالی واقتصادی سیستم‌پنجاه‌ـپنجاه، به‌منابع زیرمراجعه‌کنید:

لنچافسکی : نفت و دولت در خاورمیانه، ترجمه دکتر علینقی عـالیخانی، تهران، ۱۳۴۲، انتشارات اقبال.

فؤاد روحانی : تاریخ ملی شدن صنعت نفت ایران، تهران، ۱۳۵۲، شرکت‌سهامی کتاب‌های جیبی.

بنجامین شوادران: خاورمیانه، نفت‌وقدرت‌های‌بزرگ،ترجمه عبدالحسین‌شریفیان، تهران، ۱۳۵۲، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.

دکترحسین اهری : قراردادهای نفتی، قیمت ودرآمد نفت، تهران، ۱۳۴۹ ـم

اهمیت خود را ازدست داد و یك جو پنهانکاری جای آن‌را گرفت، چرا که چیزهای بسیاری وجود داشت که می‌بایست از چشم ابن سعود پنهان بماند.»[۱]

جنازه ابن سعود را شبانه به ریاض بردند و بی سر وصدا و بدون هیچ تشریفاتی ـ به شیوه مسلمانان وهابی ـ به خاك سپردند. سعودبن‌عبدالعزیز (معروف به ملك سعود) جانشین پدر شد. وی در نخستین روز سلطنتش، برای مردم سخنرانی کرد و گفت:

«اگر دوران سلطنت پدرم به‌خاطر فتوحاتش و یکپارچگی کشور بلندآوازه باقی مانده است، دوران سلطنت من به خاطر آنچه که برای رفاه، تعلیم و تربیت و بهداشت مردم کشورم انجام خواهم‌داد، پرآوازه خواهد بود.»

فرددیویس می‌نویسد:

«اقدامات (پادشاه جدید) درسال‌های اخیر، نشان می‌دهد که گفتار و کردارش یکی‌است. اومدرسه، خانه، درمانگاه‌های ثابت‌ومتحرك‌در سراسر کشورمی‌سازد. جاده می‌سازد، چاه‌های آب‌راحفرمی کند، کشاورزی را توسعه می‌دهد و مسجدمی‌سازد. درمجلات (خارجی) مطالب زیادی درباره‌کادیلاك‌های ملك سعود که بدنه‌آن از طلا است، نوشته‌می‌شود اما من یك‌چنین کادیلاکی‌رادراینجاندیدم. کادیلاك دیده‌ام، همان‌گونه که درتگزاس هم دیده‌ام... دراینجامی‌خواهم‌قلباً‌از برنامه‌های اصلاحی اعلیحضرت در عربستان ستایش کنم تا خلاف ادعای کسانی را ثابت نمایم که می گویند درعربستان هیچ‌کاری انجام نشده است. دراینجا، کارهای خوبی انجام می‌شود، و هرشش ماه وهرسال شاهد پیشرفت بیشتری هستیم»[۲]

درحالی که رئیس‌هیأت مدیره‌آرامکو باچنین لحنی از پادشاه جدیدعربستان سخن می گوید، خود او نیز باید بداند که پادشاه جدید، بیشتراز پدرش، کشور را گرفتارقرض کرده‌و اینك نزدیك‌به۵۰۰/۰۰۰/۰۰۰دلاراست. زنان حرم ملك‌سعود بسیار بیشتر از حرم پدرش است ـ هرچند که همچون پدرش نمی‌تواند به همه زن‌های حرم برسد.

۱ـ هووارث، پیشین ـ نویسنده

۲ـ کمیته تحقیقات سنا، ۱۹۵۷، پیشین ـ نویسنده

تعداد زیادی از انگل‌های درباری دور او را گرفته‌اند و وی به‌آنها اجازه هرگونه ولخرجی را داده است. حاصل کلام، پادشاه جدید عربستان که رئیس آرامکو از او چنین تعریف و تمجید می‌کند، فردی است فاسق، منحط که مصیبت پایان ناپذیری را برای کشورش به ارمغان آورده است.

فصل پانزدهم

مصدق،مردی در لباس خواب

دراوایل ماه مه ۱۹۵۰ (۱۷اردیبهشت۱۳۲۹) جنازه رضاخان‌پادشاه ایران که در دوران جنگ دوم جهانی توسط انگلیسی‌ها و روس‌ها از سلطنت خلع شده و در تبعیدگاه خود در ژوهانسبورگ درگذشته بود، به ایران باز گردانده شد.[۱] بااین که وی در دوران سلطنتش برای تجدید حیات ایران بسیار تلاش کرد، اما پادشاه پیر براستی هرگز مورد علاقه مردم‌کشورش نبود. باوجود این، در هنگام مراسم خاکسپاریش تشریفات‌کامل انجام شد: دسته‌های جداگانه سربازان‌پاکستانی،عراقی و ترك درعقب یك جمعیت بزرگ از سربازان ایرانی وتوپ‌و تانك‌های ارتش ایران، از برابر تابوت مزین به نشان افتخار رضا شاه رژه رفتند. یك ارابه نظامی که چهاراسب سیاه آن را می‌کشید و حامل جنازه رضاشاه‌بود، خیابان‌های تهران

۱- رضا شاه در روز چهارشنبه چهارم مرداد۱۳۲۳در ژوهانسبورگ درگذشت. جنازه رضاشاه را در۱۶آبان۱۳۲۳به قاهره آوردند و مومیائی‌کردند و دریکی از مساجد قاهره دفن نمودند. در۱۷اردیبهشت۱۳۲۹، جنازه‌اش را به ایران آوردند. معروف است که محمد رضاشاه پهلوی درآخرین روزهای سلطنتش، جنازه پدرش را از تهران به مصر برگردانید و اینك جنازه پدر و پسر،درکنار یکدیگر، دریکی‌از مساجد قاهره قرار دارد -م

را بـه مقصد آرامگـاه رضاشاه درنقطه‌ای بیرون ازتهران،[۱] پشت سر می گذارد. خیابان‌ها پراز مردمی بودکه با ترس موهومی[۲] به تابوت شاه خیره شده بـودند. این مراسم درمیان سکوت جمعیت انجام می گرفت کـه نـاگهان سرو کله نماینده بریتانیا(سفیر انگلستان درایران) دربین هیأت سفرای خارجی بدرقه کننده تابوت، پیدا شد. دراین لحظه بودکه صدای مردم به‌گوش رسید، و درحالی که مشت‌های خود را با خشم تکان می‌دادند،فریاد می‌زدند:«اگرشاه ما رابرگردانده‌اید، نفت ما را هم پس بدهید!»

درمیان نمایندگان مجلس که جنازه شاه را بدرقه می کردند، پیرمردبلندقد، لاغر اندام، باصورت باریك و چشم‌های فرورفته‌ای دیده می‌شدکـه‌آب بینی‌اش روان بودوبه خودزحمت نمی‌داد تاآن را پاك کند. مردم بادیدن او، فـریاد شادمانی سردادند و همگی یك صدا گفتند:«مصدق... مصدق... مصدق!».این مرد رهبری یك حزب ائتلافی جدید به نام «جبهه ملی[۳]» را در دست‌داشت. دکتر محمدمصدق

۱ـ درکنار حرم حضرت عبدالعظیم ـ م

۲ـ یعنی مردم باور نمی‌کردندکه پادشاه دیکتاتورشان مرده است ـ م

۳ـ جبهه ملی در تاریخ اول‌آبان۱۳۲۸با عضویت افراد زیر تشکیل گردید: ۱ـدکتر محمد مصدق ۲ـ دکترشمس‌الدین امیرعلائی ۳ـ یـوسف مشار ۴ـ دکتر سیدعلی‌شایگان ۵ـ محمود نریمان ۶ـ دکترکریم سنجابی۷ـ دکترکاویانی ۸ـ دکتر مظفربقائی ۹ـ حسین مکی ۱۰ـ عبدالقدیرآزاد۱۱ـ عباس‌خلیلی ۱۲ـحائری‌زاده ۱۳ـ عمیدی‌نوری ۱۴ـ دکتر حسین فاطمی ۱۵ـ جلالی نائینی ۱۶ـ احمد ملـکی ۱۷ـ ارسلان‌خلعتـری ۱۸ـ مهندس زیرك زاده ۱۹ـ آیت‌الله‌غروی.

درمراحل بعدی، گروه‌های سیاسی زیربا جبهه ملی ائتلاف‌کردندیا ازآن جانبداری نمودند:

ـ جامعه روحانیت به رهبری‌آیت‌الله‌کاشانی.

ـ مجاهدین اسلام به رهبری شمس قنات‌آبادی.

ـ انجمن بازرگانان وکسبه تهران.

ـ حزب‌ایران.

ـ حزب زحمتکشان ملت ایران ـ م

درمیان مردم محبوبیت زیادی داشت زیرا بـراساس یکی از مواد عمـده بـرنامه سیاسی حزبش، می‌خواست منابع نفتی ایران را از دست بریتانیا بیرون‌آورد.[۱]

زمینه‌های ملی‌کردن نفت ایران

به‌رغم این حقیقت‌که ایران دارای یکی‌از ذخـایر سرشارنفت جهان بود، اما درسال ۱۹۵۰ (۱۳۲۹ خورشیدی) هنوز یك‌کشور عقب مانده، فاقد بهداشت وانباشته ازفساد بودکه زیر نفوذ سیاستمداران وزمین‌داران فرومایه قرار داشت. [درآن زمان] محمدرضا شاه‌پهلوی‌پادشاهی جوان، ضعیف وفـاقد قدرت تصمیم گیری بود و می‌بایست سالیـان دراز بگذرد تا بتواند به صورت پادشاه مستکبر ومتکی به‌نفس کنونی درآید.[۲] فقط درجنوب غربی ایران– درآنجاکه شرکت نفت‌ایران وانگلیس منابع نفتی ایران‌را استخراج‌می‌کرد – سکنه محلی‌ازیك زندگی‌خوب برخوردار بودند. درآبادان، اهواز، مسجدسلیمان، وهمه مناطقی‌که دراطـراف چاه‌های نفت وپالایشگاه‌ها وبنادر قرار داشتند، شرکت نفت اقدام به‌ساختن خانه وبیمارستان ومدرسه وفاضلاب وراه‌های ارتباطی وباشگاه‌هـای تفریحی وسینما و میدان‌های ورزشی کرده بود. یك هیأت سازمان بین‌المللی‌کار، پس ازبـازدید از تأسیسات نفتی ایران درسال ۱۹۵۰، درگزارش خود نوشت:

«ناظر نمی‌تواند تحت‌تأثیرتعداد زیاد خانه‌های جدید واقدامات رفاهی‌قرار نگیردکه شرکت (نفت ایران وانگلیس) درمدت نسبتاً کوتاهی وباوجود شرایط نامساعد (جغرافیائی)، آنهارا ساخته وارائه داده است[۳]»

۱– اشاره به جریان ملی شدن نفت ایران از زمان طرح قرارداد معروف به «گس‌–گلشائیان» درمجلس شورای ملی است – م

۲ – باید توجه داشت‌که این‌کتاب درسال ۱۹۷۳ (۱۳۵۲ خورشیدی)تألیف‌گردید که رژیم محمدرضا شاه پهلوی هنوز برسرکاربود – م

۳ – به‌نقل از: لانگریك، نفت درخاورمیانه – نویسنده

ناگفته‌پیداست که‌خدمات‌محدودوموضعی‌شرکت–درمقایسه باسودکلان‌واستثمارملت

←

اما دولت بریتانیا، برای چندمین بار درتاریخ استعماری خود، کشف کرده بود که باوجود این همه بذل وبخشش درحق مردم ایران! بازهم منفور آنها بود. ملیون ایران اصولاً قدرنشناس بودند ونمی‌توانستند درك کنند که کشف نفت درایران مدیون دانش فنی، دل‌وجرأت، پایداری وسرازیر شدن سرمایه‌بریتانیا به‌این کشور بوده است! مگردلیلی برای محبوب بودن بریتانیا وجود داشت؟ مدت‌ها بود که دولت انگلستان دربرابر به‌کاراندا‌ختن نیروی کار ومغزهای علمی وسرمایه‌گذاری‌های خود درایران، ازیك برگشت سرمایه بسیار سودآور برخوردار شده بود. اگرافتخار وپاداشی درکاربود، می‌بایست نصیب پیشتازان انگلیسی دراین صنعت می‌شد ودلیلی وجود نداشت که عواید خودرا صرف میلیونها نفر ایرانی کند که فقط پس از به ثمررسیدن تولید نفت، پی به اهمیت آن برده بودند، یا سود آن را به‌سهامدارانی بدهد که فقط نامشان درگزارش‌های سالانه شرکت می‌آمد. پس ازاین که شرکت سود کلانی به‌دست آورد، تازه سیاستمداران ناسیونالیست ایران زمزمه ملی کردن نفت‌را سر دادند. کارگران ـ به‌ویژه کارگران وکارمندان دوره دیده‌درکارهای فنی واداری ـ خواستار مشاغل بالاتری شدند، که به عقیده آنها در انحصار کارکنان انگلیسی قرار داشت.

مردم ایران براین باوربودند که ملی کردن نفت به‌همه مشکلات آنان پایان می‌بخشد؛ کار فراوان، پول سرشار، ازمیان رفتن احساس سرشکستگی‌شان از طریق برگشت‌منابع نفت‌به‌ملت. ازاین‌رو، مشتاقانه گوش به‌سخنان هرسیاستمداری می‌دادند که همچون مصدق، ملی کردن شرکت نفت‌را چاره‌ساز همه مشکلات می‌دانست، ومحابائی نداشت که انگلیسی‌هارا مردمی نادرست بنامد که بابه‌دست آوردن عواید سرشار، شیره مردم ایران‌را می‌مکیدند.

مصدق به‌نکته درستی اشاره می‌کرد؛ اگر شرکت نفت شامل مفهوم دقیق

←

ایران ـ بسیار ناچیز جلوه می‌نمود. درباره علل نارضائی مردم ازشرکت نفت، نگاه‌کنید به: مصطفی فاتح: پنجاه سال نفت‌ایران، صفحات ۳۱۹ تا ۳۲۴ وفصل دهم؛ ابوالفضل لسانی: طلای سیاه یابلای ایران، فصل چهاردهم ـ م

«کلاه گذاردن برسر ملت ایران» نمی‌شد، پس جای تردید نبودکه سهم ایران از عواید سرشار نفت کشور بسیار اندك بود. قرارداد امتیازنفت که دردوران رضاشاه به‌امضاء رسیده بود (قرارداد ۱۳۱۲ خورشیدی) برمبنای پرداخت بهرهٔ مالکانه در هربشکه نفت استخراج شده قرار داشت. درسال ۱۹۵۰، شرکت ازاین بابت، مبلغ ۱۶ میلیون لیره به‌ایران پرداخت کرده بود. علاوه براین مبلغ، شرکت بنزین را به‌قیمت بسیار ارزانی به‌دولت ایران می‌فروخت ودولت ازمحل فروش آن به‌قیمت بالا دربازارداخلی، ۷ میلیون لیره عواید داشت. فزون بر آن، باوساطت شرکت درنزد دولت بریتانیا، به ایران اجازه داده شدکه بابت تفاوت تسعیر لیره وریال، ۵ میلیون لیره‌دیگرعایدی‌داشته‌باشد[1]. به‌این‌ترتیب، دولت‌ایران از راه‌های یاد شده، ودیگرراه‌ها، سالانه ۳۲ میلیون‌لیره درآمد داشت ونیمی از بودجه خود را تأمین می کرد.

اماموضوعی که مردم ایران و(کشورهای) دوست (ایران)[2] به آن معترض بودند، این مسأله بودکه درآمد شرکت‌نفت ـ در مقایسه با دولت ایران ـ پنج‌برابر بیشتر بود وشرکت سالانه‌مبلغ ۴۰،۰۰۰،۰۰۰ لیره مالیات به‌دولت‌بریتانیاپرداخت می‌کرد، ۸،۰۰۰،۰۰۰ لیره بیشتر از کل عواید نفتی ایران. این نابرابری درآمد کاملاً آشکاربود. بعدها، دولت انگلستان دکترگریدی[3] سفیرامریکا در تهران رامتهم کردکه با فاش کردن ارقام مزبور برای شاه جوان و دکتر مصدق، در حق شرکت نفت خیانت بزرگی را مرتکب شده است. به سفیر امریکا اتهام زده شدکه تلاش می‌کرد تا با «خرابکاری» درکار شرکت نفت، انگلیسی‌ها رااز ایران بیرون‌کرده و شرکت‌های امریکائی را به جای آن بگمارد. واقعیت‌این است که دکترگریدی ـ برخلاف برخی از مشاوران امریکائی در ایران ـ در خدمت منافع‌شرکتهای

---

۱ ـ منظور تفاوت تسعیر ریال‌به‌لیره درداخل ایران‌است. البته نویسنده تجاهل‌العارف‌کرده است که دولت انگلستان ازسپرده‌های ارزی ایران دربانك لندن (به‌صورت لیره) چه استفاده‌های بانکی‌که نمی‌کرد ـ م

۲ ـ اشاره به دولت امریکا است ـ م

3- Dr. Henry Grady

نفتی امریکائی یا انگلیسی نبود، بلکه نسبتاً علاقمند بود که مردم ایران درآمد بیشتری از نفت داشته باشند.[۱] دولت‌ایران از سال ۱۹۴۷(۱۳۲۶ خورشیدی)درصدد برآمدتا با کمك‌مشاوران‌امریکائی،یك برنامه‌عمرانی‌هفت‌ساله راتهیه وبه‌مرحله‌اجرا درآورد. البته امریکا وعده دادکه وامی را جهت‌اجرای این‌برنامه در اختیار ایران بگذارد. بنا براین، اگر عواید نفتی ایران افزایش می‌یافت، طبعاً از تعهدات مالی امریکا در برابر ایران‌کاسته می‌شد.

گریدی در تلگرام خود به عنوان وزارت خارجه امریکا،خاطرنشان‌کرد که اگرچه مصدق یك فرد آتشین مزاج وغیرعادی به نظر می‌رسدکه سیاستش را از زیرپتو هدایت می‌کند، مع‌الوصف بیانگر خواسته‌های مردم ایران است.

کابینه رزم‌آرا و مسأله نفت

شرکت نفت‌که از تحولات داخلی ایران آگاه بود، موقعیت رابرای‌نشان دادن یك ژست‌دوستانه نسبت به ایران مناسب یافت. یك پیشنهادارائه شد وشرکت در ماه اوت ۱۹۴۹، موقتاً پذیرفت که بهره مالکانه را بطرزی افزایش دهد که درآمد نفتی ایران در سال ۱۹۵۰ به چهل میلیون لیره برسد. اما سپهبد رزم‌آرا نخست‌وزیر وقت‌که این پیشنهاد را به مجلس تقدیم‌کرد، آن را در قالب نطقی گنجانیدکه‌کاملاً آشکاربود از زبان‌انگلیسی‌به فارسی ترجمه شده وتقریباً مسلم بود که این نطق با همکاری سفارت بریتانیا در تهران و مقامات شرکت نفت تهیه شده است.

۱ـ لازم به یادآوری است که دکترگریدی نماینده حکومت وقت امریکا از حزب دموکرات بود. سوای علایق اقتصادی وبازرگانی امریکا درایران،دولت امریکا مایل‌بود که‌برای جلوگیری از رخنه‌کمونیسم‌در ایران،آن‌هم‌درسال‌های پس ازجنگ دوم جهانی، کابینه های مقتدری را در ایران سرکار بیاورد. در ابتدا متوجه رزم‌آرا شدند و از او حمایت کردند. سپس، وقتی جبهه ملی پاگرفت، حمایت خود را متوجه این جبهه‌کردند و دکترگریدی مجری این سیاست بود ـ م

هواداران دکتر مصدق(در مجلس) رزم‌آرا را متهم به نوکری انگلستان کردند و مانع تصویب این پیشنهاد شدند. سرانجام در ژانویه ۱۹۵۱ ، این پیشنهادرسماً از طرف مجلس رد شد . شرکت نفت که این‌بار احساس خطر می‌کرد، پیشنهادنمود که یك قرارداد نفتی بین شرکت‌و دولت ایران براساس‌سیستم پنجاه‌ـپنجاه دولت عربستان و آرامکو، به امضاء برسد.

دولت بریتانیا خیلی دیر اقدام‌کرده بود زیرا در هنگـام ارائه پیشنهاد اخیر تقریباً ـ نه تحقیقاً ـ همه مردم ایران خواستار ملی شدن نفت بودند. شاه جوان‌که به‌گونه ناپایداری بر تخت طاووس نشسته بود، در وضع بلاتکلیفی قرار داشت : خواهردوقلویش به‌نام شاهدخت اشرف ،شاه رازیرفشارگذارده‌بودتاتصمیم نهائی‌اش را بگیرداما قادر به این‌کار نبود.شاه قلباً با ملی شدن نفت موافق بود امامشاورانش به او هشدار دادندکه ملی‌کردن نفت سبب ورشکستگی ایران‌گردیده وشخص‌وی نیز تاج و تخت خود راازدست خواهد داد.سرانجام، وی به‌سفیر ایراندرپاریس (علی سهیلی) دستور داد کـه به لیسبون برود ونظر گالوست‌گلبنکیان را درباره آخرین پیشنهاد شرکت نفت جویا شود.[1]

نوبر گلبنکیان بعداً نوشت :

«آقای پنج درصد (گالوست‌گلبنکیان) به سهیلی گفت به صلاح شاه است که این پیشنهاد را بپذیرد. پدرم‌خاطرنشان‌کرد این بهترین پیشنهاداست‌که تاکنون از سوی یك شرکت نفتی خاورمیانه ارائه شده، و آشکاراعلام‌کردکه کشورما[2] هنوز آمادگی ملی شدن نفت راندارد. سهیلی این‌عقیده‌را ناخوشایند یافت.دولت انگلستان پیشنهاد نمود که یك هواپیمای خصوصی در اختیار پدرم و من‌بگذارد تا به تهران برویم و این عقیـده را برای شاه تشریح کنیم . اما آقای پنج درصد نپذیرفت و سهیلی ناگزیر شد که شخصاًاین‌عقیده ناخوشایند را به شاه بدهد.»[3]

۱ـ هم‌گالوست گلبنکیان ، هم نوبرگلبنکیان، هردو آنها دارای گذرنامه سیاسی ایرانی با مقام «وابسته‌های افتخاری بازرگانی» سفارتخانه‌های ایران درکشورهای محل اقامت خود بودند ـ نویسنده .

۲ـ اشاره به ایرانی بودن خانوادهٔ گلبنکیان است ـ م

۳ـ به نقل از : هوینز، آقای پنج درصد ـ نویسنده

در ۱۹ فوریه ۱۹۵۱ (۳۰ بهمن ۱۳۲۹) رزم‌آرا در مجلس سخنرانی کرد و اظهار داشت که طبق نظر کارشناسان نفتی، ملی کردن نفت ایران عملاً کاملاً نابجائی است. یك بار دیگر، لحن صدا و کلمات سخنرانی او به طرزی بود که نشان می‌داد از انگلیسی به فارسی ترجمه شده است. نمایندگان مجلس، رزم‌آرا را به باد تهمت گرفتند و فریادهای «خائن» و «نوکر اجنبی» فضای مجلس را پر کرد. کوته زمانی بعد (۱۳۲۹/۱۲/۶) رزم آرا در هنگام ورود به یکی از مساجد تهران (مسجد شاه) بر اثر ضربات گلوله یك ضارب (خلیل طهماسبی) کشته شد.[1]

۱ـ دررابطه با مسأله نفت درکابینه رزم‌آرا و کشته شدن او باید یادآور شد:

پس از این که مجلس شورای ملی قرارداد امتیاز نفت شمال ایران و شوروی را رد نمود، در مهر ۱۳۲۶ مجلس شورای ملی قانونی را تصویب نمود که به موجب یکی از مواد آن، دولت مکلف شده بود حقوق تضییع شده ملت ایران درقرارداد ۱۳۱۲ خورشیدی باشرکت نفت را استیفاء نماید.

پس از تصویب این قانون، کابینه قوام‌السلطنه با شرکت نفت داخل مذاکره شد و درخواست کرد که نماینده‌ای ازلندن به تهران گسیل شود. در این میان، کابینه قوام سقوط کرد و کابینه حکیمی بر سرکارآمد. یکی ازمدیران شرکت نفت ایران و انگلیس به‌نام گس (N. A. Gass) به تهران آمد و فقط مذاکراتی در باره ماده ۱۶ قرارداد ۱۳۱۲ خورشیدی (لزوم افزایش کارکنان ایرانی شرکت نفت) انجام گرفت که به نتیجه نرسید. در کابینه هژیر، دوباره مذاکرات با شرکت نفت آغازشد. در اوایل مهرماه ۱۳۲۷، گس مجدداً به‌تهران آمد و مذاکراتی با مقامات ایرانی در باره قرارداد ۱۳۱۲ خورشیدی صورت گرفت و ۲۵ مورد اعتراض ایران به اطلاع شرکت رسید. به شرکت سه ماه فرصت‌داده شد تا خود را آماده مذاکرات مجدد بنماید. پس از سقوط کابینه هژیر، ساعد نخست‌وزیر شد. گس در اواسط بهمن ۱۳۲۷ به تهران آمد و مذاکراتی را با گلشائیان (وزیردارائی وقت) آغاز کرد. در پی این مذاکرات، متن‌قرارداد الحاقی (به قرارداد ۱۳۱۲ خورشیدی) تهیه شد که به «قرارداد گس ـ گلشائیان» معروف است. بر اساس این قرارداد، توافق‌های زیر انجام گرفت:

۱. افزایش حق‌الامتیاز از چهار شیلینگ به شش شیلینگ.

۲. پرداخت حق‌السهم دولت ایران (۲۰ درصد) از منافع شرکت، قبل ازپرداخت

←

نخست وزیری دکتر مصدق و
آغازبحران درروابط ایران وانگلیس

در ۲۹ آوریل ۱۹۵۱ ، مصدق کابینه جبهـه ملی را تشکیل داد و بیدرنگ

←
مالیات‌توسط شرکت (به دولت انگلستان)انجام گیرد .

۳ . مالیات شرکت (به دولت ایران)ازتنی ۹ پنس (در قرارداد۱۳۱۲ خورشیدی) به تنی یك شیلینگ افزایش یافت .

۴ . منظور کردن۲۵٪تخفیف برای فروش مواد نفتی به دولت ایران.

قرارداد مزبور درتیر۱۳۲۸ به‌مجلس شورای ملی فرستاده شد، لکن به‌دلیل مخالفت شدید نمایندگان، به تصویب نرسید و به دوره شانزدهـم مجلس محول شد و کابینه علی منصور نیز نتوانست موافقت مجلس را به این قرارداد جلب کند.در دوره‌شانزدهم‌مجلس، کمیسیون نفت به ریاست دکتر مصدق تشکیل شد.

این کمیسیون که خواستار ملی شدن نفت ایـران بود، با درخواست کابینه رزم آرا برای تصویب قرارداد الحاقی نفت مخالفت کرد و از دولت خواست تا در باره استیفای حقوق ملت‌ایران اقدام کرده و نتیجه را به مجلس گزارش کند .

در این میان، افکار عمومی مردم قویاً از ملی‌کردن نفت حمایت می‌کرد وحوادث سیاسی مهمـی در کشور روی می‌داد. شرکت نفت‌که متوجه وخامت اوضاع شده بود، به رزم‌آرا پیشنهاد کرد که بر اساس الگوی قرارداد آرامکو عمل شود و مبلغ پنج میلیون لیره به دولت ایران مساعده داد. امارزم‌آرا این مذاکرات را علنی نکرد ودر مجلس‌عنوان ننمود. رزم‌آرا در سخنرانی معروف خوددر مجلس آشکارا با ملی کردن نفت مخالفت‌کرد و گفت :

«... آقایان، شما که یك کارخانه سیمان را هنوز نمی‌توانید با پرسنل خود اداره کنید، شما که کارخانجات‌کشور را درنتیجه عدم قدرت‌فنی به‌صورت‌فعلی درآورده‌اید که ضرر می‌دهـد ، با کدام پرسنل و با کدام وسایل می‌خواهید نفت را شخصاً استخراج وملی نمائید ... »

درروز شانزدهم اسفند ۱۳۲۹ که رزم‌آرا برای شرکت درمجلس ختم‌آیت‌الله فیض به مسجد شاه رفته بود ، به ضرب سه‌گلوله خلیل طهماسبی (عضو فدائیان اسلام) ازپای
←

قانون ملی کردن نفت را به مجلس فرستاد که به اتفاق آراء به تصویب رسید . در روز بعد، شاه این قانون را توشیح کرد و از تاریخ ۳۱ آوریل ۱۹۵۱ به مرحله اجرا درآمد .[۱]

به این ترتیب، اینك همه میدان‌های نفتی ایران به مردم این کشور تعلق داشت. سلطه انحصاری دولت انگلستان بر این میدان‌های نفتی، که پنجاه سال به درازا کشیده و در دوران‌های جنگ و صلح به امپراتوری بریتانیا خدمت کرده بود ، سرانجام از میان رفته بود .

←

درآمد. ضارب درحالی که فریاد «الله اکبر» می کشید، خود را تسلیم مأموران شهربانی کرد.

پس از ترور رزم‌آرا، خلیل فهیمی به کفالت نخست وزیری تعیین شد . در ۲۱ اسفند ۱۳۲۹ حسین علاء نخست وزیر شد. کمیسیون نفت در تاریخ ۱۷ اسفند ۱۳۲۹، موافقت خود را با ملی کردن نفت ایران اعلام کرد و به صورت ماده‌واحده آن را به‌مجلس فرستاد. در کابینه علاء ، دولت انگلستان ایران رااز ملی نمودن نفت برحذر می‌داشت. اما در ششم اردیبهشت ۱۳۳۰، کمیسیون نفت طرح ملی کردن نفت را(۹ماده نفتی مصدق) به مجلس تسلیم کرد. حسین علاء در ششم اردیبهشت ۱۳۳۰استعفاء کرد و مجلس نسبت به نخست وزیری دکتر مصدق رأی تمایل داد.

برای اطلاعات بیشتر در این زمینه ، نگاه کنید به:

مصطفی فاتح: پنجاه سال نفت ایران، فصل دهم.

فؤاد روحانی: تاریخ ملی شدن صنعت نفت ایران، فصل‌های سوم وچهارم.

جعفر مهدی‌نیا: زندگی سیاسی رزم‌آرا، تهران، ۱۳۶۳ ، نشر گیتی.

حسین مکی: اسناد نفت(جلد اول و دوم)، انتشارات امیر کبیر.

پروفسور سپهر ذبیح: ایران در دوران دکتر مصدق، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، تهران ۱۳۶۳، انتشارات عطائی، صفحات ۵۱ تا ۵۴.

اسناد نفت : اداره کل تبلیغات، ۱۳۳۰ خورشیدی ــ م

۱ــ دکتر مصدق قبول پست نخست وزیری را مشروط به تصویب طرح ۹ماده‌ای نفت در مجلس کرد . مجلس شورای ملی (درهفتم اردیبهشت ۱۳۳۰) ومجلس سنا(دردهم اردیبهشت ۱۳۳۰) طرح مزبور را تصویب کرد . مصدق از ۱۲ اردیبهشت ۱۳۳۰ نخست وزیر شد ــ م

دولت انگلستان در ابتدا ملی‌شدن نفت را باور نمی‌کرد و فرانسیس شپرد[1] سفیر آن کشور در تهران، در مصاحبه‌ای با خبرنگاران گفت: «آنها نمی‌توانند این ظلم را در حق ما مرتکب شوند!» روزنامه دیلی اکسپرس[2] نیز عنوان زیر را چاپ کرد:

«مصدق نفت بریتانیا را ربوده،

اما نیروی دریائی به نجات ما خواهد آمد»

اشتباه این روزنامه در این بود که تصور می‌کرد هنوز سال ۱۹۰۵ میلادی است و دولت انگلستان می‌تواند با تهدید به اعزام قایق‌های توپدار خود، دولت ایران را بترساند.[3]

اگر بانگرش واقع‌بینانه دهه ۱۹۷۰ به‌دوران ملی کردن نفت ایران بنگریم، خواهیم دید که پیشامدهای چند هفته پس ازملی کردن نفت ازیك موضع آشتی ناپذیر نسبت به‌انگلستان برخوردار بود. این وضعیت سبب شد که اختلاف نفتی ایران وانگلیس که درابتدا شکل یك دعوی مالك ومستأجررا برسرمبلغ اجاره‌بها داشت، درآخرین مرحله تبدیل به‌یك نمایش خنده‌آور! مبارزه ضدامپریالیستی مردم ایران شود. اگرچه درآن زمان کابینه کارگری درانگلستان مصدرکاربود که برخی ازصنایع خصوصی انگلستان‌را ملی کرده بود[4]، اما این کابینه‌دربرابر ملی‌شدن نفت ایران به‌واکنشی دست زد که اگر حزب محافظه‌کار هم برسرکار بود، همان کاررا می‌کرد. حتی امروزه نیزمی‌توان یك لحن امپریالیستی‌را دربرخی‌ازگزارش‌های دولت انگلستان‌درباره بحران‌نفت ایران مشاهده کرد. ازبرای نمونه، لانگریك

1- Sir Francis Shepherd

2- Daily Express

۳-در سال ۱۹۰۵ (۱۲۸۴ خورشیدی) که شرکت نفت سرگرم کشف منابع نفت در جنوب ایران بود، ظاهراً به بهانه تجاوزات عشایر جنوب، تعدادی از نیروهای‌هندی و انگلیسی را در صفحات جنوب ایران مستقرکرد. مظفرالدین شاه به این اقدام اعتراض کردامادولت انگلستان با تهدید به اعزام نیروی دریائی‌خودبه ایران، جلوی این‌اعتراض راگرفت. این موضوع در فصل دوم کتاب حاضر نیز آمده است ـ م

۴ ـ در آن زمان«اتلی» نخست وزیر انگلیس بود و برخی صنایع مانند «فولاد» را ملی‌کرده بود ـ م

که تاریخ رسمی صنعت نفت انگلستان را به رشته تحریر در آورده ومدتی نیز کارمند شرکت نفت ایران وانگلیس بوده است ، دراین باره می نویسد:

«درپی تصویب این قانون (ملی کردن نفت ایران) ساده لوحانه و کاملاً نارسا که می بایست ازاین به بعد مبنای اجتناب ناپذیر مذاکرات نفت قرار گیرد ، یك مبارزه پرشور مردمی وسیاسی که هدف آن جلوگیری ازسوء استفاده شرکت نفت و سوء تعبیر از اقدامات شرکت بود، آغاز گردید... نیروهای خطرناك ـ درواقع خون آشام و سنت گرای ـ با یکدیگر متحد شدند تا اقدامات ملیون را هدایت نمایند، ملیونی که خود اسیر قانون(ملی شدن نفت) و تبلیغات ووعده های خویش دایر بر دولتمندی وخوشبختی قاطبه مردم شده بودند، و نقش برخی دیپلمات ها ومشاوران امریکائی در این ماجرا دیده می شد. این امریکائی ها وضعیت ایران را به عنوان نوعی «استثمار» شرکت نفت ایران و انگلیس یا عکس العمل محض(مردم) یامیراث خطاهای شرکت نفت درگذشته تعبیر می کردند وحتی مقامات ایرانی رابه پشتیبانی دولت امریکا امیدوار کرده بودند[۱].»

طولی نکشید که دوطرف مواضع ناگهانی وشدیدی را اتخاذ کردند؛ موضع ـ گیری که تصور می شد پس ازمرگ ملکه ویکتوریا منسوخ شده است: ازچشم دولت بریتانیا ،ایرانیان موجوداتی دردسرتراشی بودند که هیاهو وجنجال می کردند. ازدیدگاه ایرانیان ،ملت ایران یك جنگ آزادیبخش را علیه استعمارگران انگلیسی آغاز کرده بود . ازاین رو، آنچه که به عنوان مذاکرات منطقی آغاز شده بود ، کوته زمانی بعد به ناسزاگوئی، تهدیدات و خشونت تبدیل شد. دولت انگلستان علیه قانون ملی کردن نفت به دادگاه لاهه شکایت کرد اما وقتی دادگاه (که یك قاضی آن انگلیسی بود) سرانجام نظرخود را اعلام داشت، نتیجه آن یك بن بست بود. دادگاه از رأی دادن درباره چیزی که به نظرش می رسید یك «مسأله داخلی» باشد، خودداری کرد و به دوطرف توصیه نمود که مذاکرات را ازسر گیرند[۲]. اما دعوای

۱ـ لانگریك : نفت خاورمیانه ـ نویسنده

۲ـ درتاریخ چهارم خرداد ۱۳۳۰، دولت انگلستان به استناد ماده ۱۲ قراردادنفتی

←

آنها، دیگرشکل اختلاف بین یك شرکت خصوصی ویك کشورخارجی‌رانداشت زیرا دولت انگلستان عهده‌داردعوی شرکت سابق نفت شده و تصمیمات در کاخ نخست‌وزیری‌انگلیس گرفته می‌شد. درشروع‌کار، به‌شرکت سابق نفت دستورداده شدکه ازپرداخت بهره مالکانه به‌ایران خودداری کند، وترتیبی راکه بر اساس آن دولت‌ایران‌می‌توانست ریال‌را با نرخ تبدیل ارزانتری به‌لیره تسعیرنماید،بیدرنگ پایان داد وموجب مضیقه شدید ارزی برای حکومت مصدق شد[1].

←

۱۳۱۲ خورشیدی (درزمینه حل اختلاف ازطریق داوری) به‌دادگاه لاهه شکایت کرد. در ششم خرداد، دیوان لاهه به‌وزیرخارجه ایران (باقرکاظمی) موضوع شکایت انگلستان را اعلام‌کرد. دردهم‌خرداد رئیس دادگاه لاهه به‌دولت ایران‌اطلاع دادکه قصد ندارد «داور منفرد» را تعیین نماید زیرا تا وقتی تکلیف شکایت انگلستان مشخص نشده، دادگاه حق تعیین داور را ندارد. دولت ایران پاسخ دادکه چون این دعوی بین دولت ایـران و یك شرکت خصوصی (شرکت سابق‌نفت) جریان دارد، لذا یك مسأله داخلی‌محسوب‌می‌شود ورسیدگی‌به‌آن درصلاحیت دیوان‌نمی‌باشد. ازاین‌روبودکه دادگاه ازصدوررأی‌خودداری کرد وبه‌طرفین اختلاف توصیه نمودکه مذاکرات را ادامه دهند. لازم به‌یادآوری است‌که دولت انگلستان زیرفشارسیاسی امریکا، عجالتاً دست ازشکایت خود برداشت. دراین میان، سفیرامریکا درتهران (دکترگریدی) تلاش‌کرد تا مذاکرات دوطرف‌آغازشود. دکتر مصدق می‌گفت‌که مبنای‌مذاکرات باید براساس قانون ملی‌شدن نفت بوده ومذاکرات‌بانمایندگان شرکت انجام شود، نه با دولت انگلستان. وزارت خارجه انگلیس ضمن این کـه تلویحاً اصل ملی شدن نفت ایران‌را پذیرفته بود، خواستارجبران خسارت واقدامات‌رضایت‌بخش ازجانب ایران بود. مصدق می‌گفت‌که حاضر نیست خارج از چارچوب قانون ملی شدن نفت، اقدامی بنماید ــم

۱ــ اقدامات یاد شده پس از شکست مذاکرات استوکس با مقامات ایرانـی، انجام گرفت. درتاریخ ۱۸ شهریور ۱۳۳۰، خزانه‌داری انگلستان‌اعلام‌کردکه «چون تسهیلاتی که دولت‌انگلیس برای ایران ازلحاظ تسعیرلیره به‌دلار وحواله نمودن پول‌به‌کشورهای گروه استرلینگ منظور می‌نمود، به‌مناسبت استفاده ازنفت ایران بود و اینك که استفاده مزبورازبین رفته است،ادامه تسهیلات یاد شده نیزموردی نخواهد داشت.» کابینه‌مصدق

←

تهدیدات نظامی انگلستان

درشرایط یاد شده، دولت ایران به ۳۰۰۰ واندی‌کارشناس خارجی شرکت سابق نفت پیشنهادکردکه با امضای قراردادهای جدید با شرکت ملی نفت ایران، به‌کار خود ادامه دهند. اما همگی آنان این پیشنهاد را رد کردند. [ازسوی دیگر] ازناخداهای کشتی‌های نفت‌کش که برای بارگیری وارد بنادر ایـران مـی‌شدند، خواسته شد که رسماً رسید دهندکه این نفت را ازشرکت ملی نفت‌ایران‌خریداری کرده‌اند. ناخداها ازاین کارخودداری کردند وباکشتی‌های خالی بازگشتند. طولی نکشید کـه میدان‌های نفتی، یکی پس از دیگری، بسته شدند، زیرا تلمبه خانه‌ها و خطوط لوله نفتی دیگرکارنمی‌کرد[1].

← برای‌جبران‌کمبود ارزخارجی‌خود، درماه‌های مرداد و شهریور ۱۳۳۰، سه لایحه زیررا به‌مجلس فرستادکه تصویب شد:

۱ـ برداشت ۱۴ میلیون لیره ازپشتوانه اسکناس برای رفع تنگنای ارزی‌کشور.

۲ـ انتشاراوراق قرضه ملی تا حدود دومیلیارد ریال برای اجرای امورمربوط به ملی‌کردن نفت.

۳ـ اجازه تحصیل اعتباری معادل ۲۵میلیون دلار ازبانك صادرات وواردات‌امریکا برای تأمین هزینه‌های‌کشاورزی، راهسازی وسایرطرح‌های عمرانی ـم

۱ـ پس ازخلع‌ید ازشرکت سابق‌نفت، دولت‌ایران تلاش‌کرد تا ۴۵۰۰ نفرکارشناس فنی خارجی را درایران‌نگاهدارد تا برای شرکت ملی نفت ایران خدمت‌کنند. اما باتوجه به‌استعفای «اریك دریك»(مدیرعامل سابق شرکت) در۷ تیر۱۳۳۰،کارمندان مزبورقصد استعفاء داشتند، لکن طبق درخواست وزارت خارجه انگلستان، به‌کار خود ادامـه دادند (تا روشن شدن تکلیف دعوی نفت). به‌طورکلی براثرتعطیل تدریجی صنعت نفت‌ایران، عده زیادی ازآنها ایران را ترك‌گفتند وکارها به‌دست‌کارمندان ایرانی سپرده شد.

نکته دیگراین است‌که چون «اریك‌دریك» حاضرنشد حساب ودفاترمعاملات‌نفت‌را از هنگام ملی شدن تحویل هیأت مدیره موقتی شرکت ملی نفت ایران بدهد و کشتی‌های نفت‌کش هـم می‌خواستند نفت را در آبادان از شرکت سـابق نفت تحویل بگیرند، لـذا هیأت‌مدیره موقت اعلام‌کردکه هرکشتی نفتکش باید رسیدی به‌هیأت مزبوربدهد مبنی بر این که‌آن مقدارنفت را ازشرکت ملی نفت ایران تحویل‌گرفته است ـم

موضوع یاد شده موجب اغتشاشاتی گردید. منزل رئیس شرکت سابق نفت درتهران، توسط اوباش! غارت‌گردید و تظاهرات بزرگی در آبادان و سایر مراکزمیدان‌های نفتی انجام گرفت[۱] . مصدق خواه درهنگامی که درزیرپتودرمنزل خود بود و خواه به‌طور ناگهانی برای ایراد سخنرانی به سازمان ملل رفته بود[۲]، این اغتشاشات را نشانه «عکس‌العمل طبیعی مردم در برابر نسل‌ها غارت و چپاول ایران توسط بریتانیا» توصیف کرد. واکنش دولت بریتانیا به‌این صورت ظاهرشد که دستورداد همه زنان و کودکان انگلیسی، بیدرنگ ایران را ترک گویندوپیام‌های آمرانه‌ای برای کارشناسان نفتی انگلستان در ایران فرستاد و از آنها خواست که میدان‌های‌نفتی را ترك‌نکنند. روزنامه دیلی‌میل[۳] دراین‌باره، عنوان‌زیرراچاپ کرد:

«دولت بریتانیا به‌نفتی‌ها می گوید که دل قوی دارید، زیرا ما ازشماحمایت می کنیم ووزیر(خارجه) قول حمایت داده است.»

اوضاع موقعی وخیم‌ترشد که دولت بریتانیا یك هنگ چترباز را به قبرس اعزام داشت ودستورداد که درانتظاردستورات بعدی باشند. یکان‌های‌ارتش‌بریتانیا درعراق به‌حالت آماده باش درآمدند، آن هم درست در مرز ایران و عراق و در مجاورت مناطق نفتی‌ایران. ناگهان، رزمناوسلطنتی موریس به‌سمت‌آبادان‌حرکت کرد ودرکناراین شهرمستقرشد. چنین به‌نظر می‌رسید که عملیات ورود نیروهای

۱ــ پس ازخلع ید از شرکت سابق نفت، مسئولان این شرکت در تهران شروع به خارج کردن اسناد شرکت (از محل اقامت نورت‌کرافت نماینده ویژه شرکت در تهران، واقع درخیابان قوام‌السلطنه کوچه ایرج) کردند. مأموران شهربانی، با حکم دادسرای تهران، وارد این ساختمان شدند واسناد باقی‌مانده را ضبط کردند. برای اطلاعات بیشتردر این زمینه، نگاه کنید به :

اسمعیل رائین : اسناد خانه سدان، بنگاه ترجمه ونشر کتاب، تهران، ۱۳۵۸، از صفحه ۳۶ به‌بعد ــم

۲ــ اشاره به‌شرکت دکترمصدق درجلسه شورای امنیت (از۲۲ تا ۲۶ مهر ۱۳۳۰) برای پاسخگوئی به‌شکایت بریتانیا است‌که درتاریخ ۵ مهر ۱۳۳۰ تسلیم شوراشده‌بودــم

3- Daily Mail

انگلیسی به‌ایران واشغال نظامی میدان‌های نفتی ایران قریب‌الوقوع می‌نمود. بخت واقبال با بریتانیا یاربود که درآخرین لحظه، این طرح فاجعه‌آمیزلغو گردید.و گرنه شکستی که مقدربود بریتانیا درپنج سال بعد درکانال سوئز بخورد[۱] ، امکان داشت درایران وقوع یابد :

ارتش ایران‌آمادگی‌مقابله با بریتانیا را داشت وازپشتیبانی مردم برخوردار بود؛ دولت انگلستان هیچ گونه طرح نظامی را برای فرود نیروهای خود در خاك ایران تدارك ندیده وصرفاً انجام یك عملیات ویژه را ترجیح می‌داد». فزون‌بر آن، چون همه ملت‌های عرب ــ بدون استثناء ــ اقدامات مصدق را تأیید می کردند، لذا امکان داشت که موقعیت کلی بریتانیا درخاورمیانه به‌مخاطره افتد؛ مهمترازهمه این‌ها، انگلستان‌درانجام عملیات یاد شده، با دونوع‌تهدید روبرومی‌شد؛(۱)تهدید منفی، یعنی دولت امریکا به‌نخست‌وزیربریتانیا تفهیم کردکه تحت هیچ شرایطی از اقدام تأدیبی انگلستان حمایت نخواهدکرد و آن دولت را یاری نخواهدکرد. (۲) تهدید مثبت، یعنی روس‌ها شروع به‌استقرارنیروهای خود درمرزایران‌نمودند وقراینی دیده می‌شدکه درصورت ورود نیروهای انگلیسی به‌جنوب ایران، ارتش سرخ نیزوارد ایران خواهد شد ویك رژیم دست نشانده خود را در تهران سرکار خواهدآورد.

کابینه‌کارگری انگلستان‌که خود را رویاروی حقایق سترگ پس از جنگ

۱- پس ازاین‌که جمال‌عبدالناصر درژوئیه ۱۹۵۶ کانال سوئزرا ملی‌کرد، نیروهای مشترك انگلیس وفرانسه (واسرائیل) دراکتبر ۱۹۵۶ به‌مصر حمله‌کردند و بخشی از این سرزمین‌را اشغال نمودند. براثرمخالفت‌شدید افکارعمومی‌جهان با این اقدام‌تجاوزکارانه، امریکا وشوروی‌اقدام‌مزبوررا محکوم‌کردند. ایدن (نخست وزیروقت انگلستان) درششم نوامبر ۱۹۵۶ ناگهان اعلام‌آتش‌بس داد ونیروهای حافظ‌صلح سازمان ملل درمصرمتمرکز شدند. این اقدام نسنجیده بریتانیا، نه‌تنها به شکست انجامید، بل از حیثیت انگلستان در خاورمیانه نیزکاست وکابینه ایدن ناگزیربه‌برکناری شد. آنتونی ایدن در خاطرات خود (تحت عنوان «دربرابردیکتاتورها») می‌نویسد :

«بحران سوئز نشانگر زوال قدرت بریتانیا ــ به‌عنوان یك ابرقدرت ــ پس از جنگ دوم جهانی بود.» ــم

دوم جهانی می‌دید، سرعقل آمد وتصمیم گرفت که کوتاه بیاید ودست از دیپلماسی زوربردارد[1] ، وبه‌جای آن، مغزخود را به‌کار اندازد. همین کار را هم کرد و تازه متوجه شد که برنده‌ترین سلاح درکنارش قراردارد.

خروج آخرین اعضای انگلیسی شرکت نفت از ایران

دراکتبر ۱۹۵۱ (مهر ۱۳۳۰)، رزمناوموریس آخرین کارکنان انگلیسی شرکت نفت را ازایران خارج کرد وآنها همچون انگلیسی‌های نجیب‌زاده، ایران را ترك گفتند.

۱ـ درتاریخ ۲۳ اردیبهشت ۱۳۳۰، دولت انگلستان اعلام کردکه برای مقابله به مثل با ملی کردن نفت ایران، متوسل به‌زور خواهد شد و «گروه چتربازان مستقل را به حالت‌آماده باش درآورده است».

در۲۴ اردیبهشت ۱۳۳۰، سفیر انگلستان درتهران اعلام داشت که دولت متبوع وی ناگزیربه‌حمایت ازشرکت نفت است. در سوم خرداد ۱۳۳۰، دولت انگلستان اعلام کردکه ۴۰۰۰ چتربازانگلیسی، با تجهیزات کامل جنگی، درظرف ده روزبه‌مدیترانه شرقی فرستاده خواهند شد. درروز۴ تیر ۱۳۳۰، رزمناوموریس، وچند روزبعد دورزمناو دیگربه اسامی رن (Wren) وفلامینگو (Flamingo) به آب‌های مجاورایران اعزام شده‌اند. دراوایل مرداد ۱۳۳۰، چهارناوانگلیسی درجلوی‌آبادان مانوردادند و تعداد کشتی‌های انگلیسی درخلیج فارس، به ۹ فروند رسید.

خودداری دولت انگلستان ازدست زدن به‌اقدامات نظامی علیه ایران را می‌توان ناشی ازملاحظات زیردانست :

۱ـ پشتیبانی مردم وارتش ایران ازحکومت ملی وسیاست ملی کردن نفت.

۲ـ مخالفت امریکا با این اقدام نظامی.

۳ـ امکان داشت شوروی به‌استناد ماده شش قرارداد ۱۹۲۱، وارد عملیات نظامی درشمال ایران بشود.

براثرملاحظات یاد شده،کابینه کارگری در برابر درخواست محافظه‌کاران (دایر بر لشکرکشی به‌ایران) ایستادگی کرد وتصمیم گرفت‌که موضوع‌را ازمجرای قضائی(ازطریق دیوان لاهه) دنبال نماید ـم

لانگ هرست نویسنده تاریخ رسمی صنعت نفت بریتانیا، در این باره می‌نویسد :

«در بامداد روز چهارم اکتبر ۱۹۵۱ (۱۰ مهر ۱۳۳۰)، انگلیسی‌ها در جلوی باشگاه جیم‌خانه[1] جمع شدند تا با رزمناو موریس به بصره بروند. برخی سگهای خود را همراه‌آورده بودند، اما اکثر آنها ناگزیرشده بودند این سگ‌هارابکشند. گروهی‌نیزرا کت‌های‌تنیس وچوگان‌گلف بازی خود را همراه داشتند.پرستارهای بیمارستان و خانم فلول[2] هم در میان آنها بودند. خانم فلول زن لجوجی بود که مهمانسرای شرکت را اداره می‌کرد وسه روزپیش که فرمانده یك تانك ایرانی بر روی چمن خانهٔ او آمده بود، با چتر آفتابی‌اش وی را از آنجا بیرون کرده بود! کشیش تیری[3] پس ازاین‌که سوابق متولد شدگان، غسل تعمیدی‌ها و مردگان در آبادان را درقفسه‌ها گذارد و درب کلیسا را قفل کرد، با حالت غمگینی به سایر انگلیسی‌ها پیوست. دسته موزیك‌رزمناوسرود ملی ایران‌را ازاول تا به‌آخرنواخت وقایق‌های موتوردار، انگلیسی‌ها را ازساحل به‌رزمناوآوردند..، رزمناو موریس به‌آرامی به‌سمت بالای‌آبادان حرکت‌کرد. انگلیسی‌هادرکنارعرشه ناوجمع‌شدند وهمراه با موزیك، شروع‌به‌خواندن سرود سرهنگ بوگی[4] کردندکه نوت‌آهنگ‌آن کمتربه‌چاپ رسیده بود. روزبعد، روس[5] و میسون[6] (دوکارمند ارشد شرکت‌نفت) آبادان را ترك گفتند.

بدین‌سان بودکه بزرگترین مؤسسه تجاری بریتانیا در خارج از آن کشور، به‌حالت توقف درآمد»[7] .

آنان لوله‌های نفتی‌را درحالی‌پشت سرمی‌گذاردندکه تلمبه‌خانه‌هایش‌دیگر

1- Gymkhana

2- Flavell

3- Tyrie

4- Colonel Bugey

5- Ross

6- Mason

۷- به‌نقل از: لانگ هرست، ماجرای نفت ـ نویسنده

کار نمی‌کرد، پالایشگاه‌های تعطیل شده و پارك مخزن‌ها[1] انباشته از نفت خام بود. اما هیچ کشتی نفتکش برای بارگیری نفت به‌آنجا نمی‌آمد. تعداد ۷۰/۰۰۰ کارگر و کارمند ایرانی شرکت نفت، هنوزدرلیست حقوق بگیران شرکت بودند که‌میزان حقوق سالانه‌شان به ۱/۰۰۰/۰۰۰ لیره می‌رسید. اینك مسئولیت پرداخت حقوق این کارگران و کارمندان به‌عهده رژیم مصدق بود. اما جای تردید نبود که مصدق قادربه‌پرداخت حقوق‌کارگران و کارکنان شرکت نفت نبود؛ چراکه حتی قادر به پرداخت تعهدات مالی مهم‌ترخودنبود[2].

۱- پارك مخزن (Tank Farm) قطعه زمینی است که برروی‌آن تعدادی‌مخازن نفت قراردارد. دراصطلاح نفتی‌ها، به‌آن «میدان مخزن» و«انباشتگاه» نیزمی گویند ـ م

۲- درباره علل خارج شدن‌آخرین دسته ازکارکنان انگلیسی شرکت نفت ازایران، لازم به‌یادآوری است :

پس ازشکست مذاکرات مصدق ـ هریمن درتهران، کابینه مصدق ناگزیر بودتکلیف کارشناسان انگلیسی شرکت را قطعی کند. بنابراین به‌هیأت مدیره موقت شرکت ملی نفت ایران دستوردادکه به‌کارشناسان مزبور اطلاع دهدکه چون مایل بـه‌ادامه کار در ایران نیستند، لذا باید درظرف یك هفته خاك ایران را ترك گویند. اخراج کارشناسان یادشده، همچنین نوعی اقدام تلافی‌جویانه در برابر تحریم اقتصادی ایران توسط دولت انگلستان بود. توضیح این‌که در۱۸ شهریور۱۳۳۰، خزانه‌داری انگلستان اعلام داشت‌که نظر به قطع مذاکرات نفت، مزایای استثنائی‌که تاکنون درباره ایران رعایت می‌شد وعبارت بود ازتبدیل‌لیره به‌دلار،متوقف گردیده ودادوستد با ایران درآینده موکول به‌اجازه‌خزانه‌داری انگلستان خواهد بود. همچنین، دراعلامیه خزانه‌داری ذکرشده بود که چون نفت ایران درگذشته‌کمك عمده‌ای‌به‌اقتصاد انگلستان می‌کرد (دولت انگلستان ازفروش نفت ایران، یك چهارم عواید ارزی دلاری خود را تأمین می‌کرد) ، لذا صدور برخی کالاهای کمیاب انگلیس به ایران (که به‌طورعادی مشمول‌پروانه صدوربود ودر مورد ایران بدون پروانه صادرمی‌شد) درآینده متوقف خواهد شد. دوروزبعد، (۲۰ شهریور۱۳۳۰) وزارت‌خارجه انگلستان اعلام داشت‌که از لحاظ حفظ منافع اقتصادی خود، تصمیم گرفته است ۳۰۰۰ تن ریل و ۲۰۰۰ تن شکری راکه ایران ازانگلستان خریداری‌کرده بود ومحمولات آن با کشتی درراه‌بود، متوقف‌کرده و به‌کشتی‌ها دستورداده است‌که‌کالاهای مزبوررا به‌انگلستان

←

تأثیرملی کردن نفت ایران دراقتصاد بریتانیا

ملی کردن نفت ایران، ضربه مهلکی را براقتصاد بریتانیا وارد کرد. زیـرا شرکت نفت ایران وانگلیس همواره یکی ازمنابع عمده تـأمین کننده ارز (دلار) برای بریتانیا به‌شمارمی‌رفت، واینك این منبع ازدست رفته بود. فزون برآن،چون این شرکت نیازهای نفتی بریتانیا را تأمین می کرد، لذا ناگزیربود از این بـه‌بعد آن را ازسایرمنابع تهیه کند.

تقریباً تمامی منابع ارز دلاری بریتانیا ازطریق شرکت نفت تأمین مـی‌شد، یعنی ماهانه ۴۰ میلیون دلاررا نصیب خزانه بریتانیا می کرد، آن هم درهنگامی که ذخایردلاری انگلستان بسیارکم بود.

←

برگرداندند.

درروزچهارم مهر ۱۳۳۰، سفیرانگلستان درتهران، یادداشتی به‌وزارت‌خارجه‌ایران فرستاد ونسبت به‌لغوجوازاقامت کارشناسان انگلیسی در ایران اعتراض کرد و «مسئولیت عواقب امررا به‌عهده‌دولت‌ایران گذارد.» درهمان روز، کابینه انگلستان جلسه‌ای‌تشکیل داد وتصمیم گرفت که نخست‌وزیرانگلیس با ارسال تلگرامی به‌عنوان رئیس‌جمهور امریکا، ازاو درخواست مساعدت نماید. دراین تلگرام خاطر نشان شده بودکه : «اگر کارشناسان انگلیسی ازایران اخراج شوند، به‌حیثیت و آبروی انگلستان درخاورمیانه لطمـه وارد خواهد شد ولذا دولت انگلستان باید با توسل به‌اقدام نظامی، مانع اخراج‌آنان شود». رئیس جمهورامریکا، انگلستان‌را ازاین‌کاربرحذرداشت. درروزچهارم مهر ۱۳۳۰،سربازان ایرانی پالایشگاه‌آبادان را اشغال‌کردند و مانع ورود کارشناسان انگلیسی به آنجا شدند. درهشتم مهرماه، وزارت خارجه انگلستان اعلام‌کردکه‌کارشناسان خود را از ایران خارج خواهدکرد. درروزدهم مهرماه، همه‌آنها ازآبادان خارج شدند وبه‌بصره رفتند. تعداد این کارشناسان جمعاً ۳۵۰ نفربود. در ۱۱ مهر ۱۳۳۰، هیأت نظارت و هیأت مدیره مـوقت شرکت ملی نفت، با ارسال تلگرامی برای دکتر مصدق، اعلام داشت که آخرین افـراد انگلیسی خـاك ایران را تـرك گفته‌اند. مصدق در ۱۳ مهر، ضمن نطقی در مجلس سنا، اظهارداشت : «آخرین کاروان کارمندان کمپانی سابق نفت جنوب، خاك مقدس وطن ما را که پنجاه سال جولانگاه مطامع اقتصادی واغراض سیاسی‌آنان بود، ترك گفتند» ـم

وضع ناامیدکننده‌ای بـرای انگلستان پیش‌آمده بود و ایـن وضعیت نشان می‌داد کـه چرا حتی‌کابینه کارگـری مصدرکارنیزبرای تأدیب ایـران، قصد داشت میدان‌های نفتی ایران را با توسل به‌زور تصاحب کند. اوضـاع اقتصادی بـریتانیا نتوانست هیچ‌کمکی به‌پیروزی حزب‌کارگردرانتخابات عمومی کند کـه در اوج بحران اقتصادی انجام گـرفت. نتیجه انتخابات این شدکه وینستون چـرچیل (از حزب محافظه‌کار) دو باره به‌قدرت رسید. نخستین اقدام چرچیل عبارت بـود از این‌که به‌سراغ تلفن رفت وخواستارکمك‌کاخ سفید درحل مشکل نفت شد[1]

۱ـ تأثیرملی‌کردن نفت ایران دراقتصاد بریتانیا، جهات مختلف داشت :

۱. کثرت ذخایر نفت ایران : در آن زمان، ذخایر نفت ایران به یـك میلیارد تن برآورد می‌شد، وازاین جهت سومین کشورتولیدکننده نفت درخاورمیانه (پس از عربستان سعودی و کویت) به‌شمارمی‌رفت.

۲. اهمیت استخراج : تولید نفت ایران قبل ازملی شدن، بالغ بر ۳۲ میلیون تن (معادل باکل تولید نفت شوروی درهمان سال)؛ به‌طوری که انگلستان در سال ۱۹۵۰، ۳۶ درصد نفت خاورمیانه (۶٪ تولید نفت جهان) را دردست داشت.

۳. اهمیت ظرفیت پالایشگاه‌آبادان : این پالایشگاه با ظرفیت ۲۲/۲۵۰/۰۰۰ تن، بزرگترین پالایشگاه جهان به‌شمارمی‌رفت.

۴. پس از ملی شدن نفت، انگلستان دو زیان عمده دید. نخست، ناگزیر شد نفت مورد نیازخود را با هزینه‌های ارز دلاری فراهم سازد. من‌جمله، ۳۰۰ میلیون دلار نفت ازآرامکوخریداری‌کرد. دوم، عواید نفتی خود درایران را ازدست داد. به‌عبارت دیگر، ازیك سوبه‌کسری موازنه بازرگانی انگلیس انجامید، وازسوی دیگر، سبب توقف‌عملیات شرکت درایران گردید.

مع‌الوصف، با بالا رفتن تولید نفت عراق وعربستان وقطر وهمکاری‌سایرشرکتهای نفتی با انگلستان، توانست برمشکلات مزبورغلبه‌کند.

پس ازپیروزی محافظه‌کاران، چرچیل (نخست وزیر جدید) ایدن را به‌عنوان وزیر امورخارجه انگلستان‌تعیین‌کرد. درچهاردهم‌آبان ۱۳۳۰، پادشاه انگلیس درهنگام‌گشایش پارلمان بریتانیا، گفت : «وزیران من‌کوشش خواهندکرد صدمه‌ای‌که به‌حقوق و منافع ما درایران وارد آمده است، جبران نمایند». چرچیل نیز در اولین سخنرانی خود در مجلس ←

سفرهریمن به‌ایران

در ۱۵ ژوئیه ۱۹۵۱ (۲۳ تیر ۱۳۳۰) آورل هریمن نماینده ویژه ترومن [رئیس جمهور وقت امریکا] باتصورات قبلی وارد تهران شد. زیرا گریدی سفیر امریکادرتهران عقایدخودرابا وضوح در گزارش‌های خویش نوشته وبراین موضوع تأکید کرده بود که مصدق ازحمایت قاطبه مردم برخورداراست ودولت بریتانیارا به‌خاطر خودپسندی دیپلمات‌هایش درتهران ولجاجت شرکت نفت سابق، مورد ملامت قرار داده بود. درنتیجه، هریمن به‌عنوان نماینده حکومتی به‌ایران آمد که درعین حال که نمی‌خواست جانب هیچ‌یك ازدوطرف‌را بگیرد، اما قلباً باآمال مردم ایران همدردی می‌کرد! وپرواضح‌بود که توقع داشت به‌عنوان یك‌دوست ویك‌میانجی، مورد استقبال مردم‌ایران‌قرار گیرد، امابا‌تظاهرات شدید ضدامریکائی توده‌ای‌ها روبرو شد.

گزارش‌های دکتر گریدی درباره‌اوضاع‌ایران، کهنه شده به‌شمار می‌رفت. زیرا آنچه که به‌عنوان یك نهضت واقعی مردمی برای اعتراض به استثمار (واقعی یاخیالی)خارجی آغازشده‌بود، اینك‌به‌دست‌نظریه پردازان [حزب‌توده] افتاده‌بود. حـزب کمونیست ایران [حزب توده] که زیرسلطه مسکو بود و ازآن کمك مالی می‌گرفت، اینك پشتیبانی مادی ومعنوی خودرا به‌مصدق ارزانی داشته ویك‌خیل ازاوباش خیابانی ودوره دیده خود را دراختیاروی گذارده بود. حزب توده که هیچ‌گاه ازملی کردن نفت ایران حمایت نکرده بود زیرا از خواسته روس‌ها برای گرفتن‌امتیازنفت شمال جانبداری می‌نمود، اینك‌امید داشت‌کاری بکند که روس‌ها را جایگزین انگلیسی‌ها درتأسیسات نفت جنوب ایران سازد. ازاین‌رو، مبارزه خودرا متوجه «استعمار» و«امپریالیسم دلار» کرد وامریکارا نیز ــ به‌اندازه بریتانیاــ آماج حملات خود قرارداد.

←

مبعوثان گفت: «ما نمی‌توانیم رفتار نامناسبی که در مورد نفت ایران با ما شده است، قبول نمائیم، ودولت‌انگلستان حاضراست درباره تسویه‌امربراساس اشتراك‌مساعی‌عادلانه، به‌مذاکره بپردازد.» ــم

هریمن که خودرا آماده کرده بود تابرروی جمعیت استقبـال کننده درجاده فرودگاه لبخند بزند ، درعوض باتظاهرات شدید توده‌ای‌ها روبرو شد. توده‌ای‌ها مسلح به‌چماق بودندوشعارهای‌ضد امریکائی‌می‌دادند . هریمن درنخستین دیدارش با دکترمصدق ، تحت تأثیر احساسات پاکدلانه وطن دوستی مصدق قرارگرفت ؛ مصدق‌درحالی که‌باخشم ازبریتانیاسخن‌می‌گفت ، ناگهان‌گریه‌کرد. این‌احساسات غیرمنتظره ، می‌بایست درداوری هریمن نسبت به‌وی تأثیرگذارده باشد ، چراکه درپایان این دیدار یقین‌کردکه اگر دولت بریتانیا فقط حق ایران‌را از لحـاظ ملی کردن نفت بپذیرد ، اوضاع‌کاملاً روبه‌راه گردیده ومذاکرات‌منطقی بین دوطرف آغاز خواهد شد.

براساس همین‌استدلال‌قوی‌بودکه دولت‌بریتانیاشتابزده نماینده‌ای رابه‌تهران گسیل داشت ، درحالی که این بار مصدق‌انجام‌گفتگوی مجدد بابریتانیارامشروط به‌پرداخت چهل میلیون دلار[غرامت] از طرف بریتانیـا به‌خزانه ایران‌کرده بود . هریمن که از تغییرموضع مصدق دچـار حیرت وناامیدی شده بـود، به واشنگتن بازگشت[1] .

---

۱ ــ دراین قسمت ، نویسنده چند موضوع مختلف ومرتبط بایکدیگررا عنوان‌کرده ولازم است توضیح‌کوتاهی درباره همه آنها داده شود:

۱ ــ درتاریخ ۵ژوئیه ۱۹۵۱ (۱۳تیر ۱۳۳۰)دیوان دادگستری بین‌المللی‌دررابطه باشکایت انگلستان ازایران ، قرارموقتی صادرکردکه براساس آن: هریك ازدو دولت‌باید ازهرگونه اقدامی‌که به‌حقوق طرف دیگر (پس ازاجـرای تصمیم آتی دیوان) لطمه وارد خواهدکـرد خودداری نمایند ؛ از توسل به‌هراقدامی‌که موجب تشدید اختلاف بشود ، خودداری نمایند ؛ عملیات صنعتی وتجاری شرکت نفت به‌روال سابق ادامه یابد ، یعنی شرکت سابق‌آن‌را زیرنظر هیأت‌نظارایرانی اداره نماید وعواید شرکت (پس ازکسرهزینه‌های عملیات ومخارج)دربانك‌های مورد توافق‌طرفین تودیع‌گردیده واستفاده ازآن‌مشروط به‌توافق طرفین یاحکم دیوان دادگستری بین‌المللی باشد.

این رأی در۱۳ تیر ماه ، به‌وزیرخارجه ایران ابلاغ شد واعلام گـردیدکه دولت ایران می‌تواند تا۱۱ شهریور ۱۳۳۰ (۳ سپتامبر۱۹۵۱) اسناد خودرا ازجهت رسیدگی

←

تحریم فروش نفت ایران

پس از این که کابینه محافظه‌کار چرچیل برسرکار آمد[۱] و ژنرال آیزنهاور

۱ - درآبان ۱۳۳۰ - م

←

ماهوی ، به‌دادگاه بفرستد وتا ۱۱ آذر ۱۳۳۰ (۳ دسامبر ۱۹۵۱) جوابیه خودرا جهت دادگاه ارسال دارد . وزیرخارجه ایران در۱۶ تیرماه به‌دادگاه اطلاع دادکه دولت ایران ارزشی برای قرار مزبور قایل نیست واین موضوع‌را قبلاً به‌سفیرانگلیس‌درتهران اطلاع داده‌است . در۱۷ تیر ۱۳۳۰ ، ترومن طی نامه‌ای‌که برای مصدق فرستاد ، ازاوخواست که قرار دیوان را بپذیرد ونیزپیشنهاد کردکه نماینده خود آورل هریمن را برای میانجی‌گری به‌ایران بفرستد . مصدق صلاحیت اجباری دیوان‌را نپذیرفت اما بااعزام هریمن موافقت کرد . دولت انگلستان نیزبا اعزام هریمن موافق بود زیرا تصورمی‌کرد شاید به بن‌بست مذاکرات نفت پایان دهد . واقعیت این است که هدف ازاعزام یك هیأت امریکائی به‌ایران (به‌ریاست هریمن) ، فقط‌فراهم‌کردن زمینه مذاکرات ایران وانگلیس بود وشخص هریمن هیچ‌گونه سمتی برای حل اختلاف دوطرف نداشت . امکان دارد که هدف غائی ترومن ازاین‌کار ، این بودکه ایران‌را وادار به‌پذیرش قرار موقتی دادگاه نماید . دکتر مصدق براین نکته واقف بود ، زیرا در۱۷ تیر ۱۳۳۰درسخنرانی‌خوددرمجلس‌شورای‌ملی برلزوم اجرای قانون ملی شدن نفت تأکیدکرده بود.

۲ - درروز۲۳ تیر ۱۳۳۰ ، هریمن به‌اتفاق رونتری (Rountree) رئیس اداره خاورمیانه دروزارت خارجه امریکا ووالترلوی(Walter Levy)کارشناس نفت ، وارد تهران شد وباتظاهرات شدید ضد امریکائی حزب توده روبروگردید . حزب توده که‌تاآن زمان «دکترمصدق‌را عامل امپریالیسم ودولت ضد ملی» توصیف می‌کرد ، ورود هریمن‌را بهانه‌ای برای انجام تظاهرات خود قرارداد . این تظاهرات ازسوی جناح‌های‌جبهه ملی، ارتش و شهربانی ، درهم شکسته‌شد. شدت تظاهرات ودرگیری به حدی بودکه مصدق سرلشکر زاهدی (وزیرکشور)را ازسمت‌خود برکنارکرد وسرلشکربقائی (رئیس شهربانی) را به‌دادگاه نظامی فرستاد. بعدها، معلوم شدکه دولت انگلستان درحادثه ۲۳ تیردست داشته است زیرا می‌خواست‌به‌این‌طریق ، ازایجاد هرگونه توافقی درمسأله نفت‌جلوگیری کند .

←

از حزب جمهوریخواه امریکا به‌کاخ سفید راه یافت[۱] ، امریکا دیگر نمی‌توانست

۱ - در دی ۱۳۳۱ - م

←

۳ - هرچند توده‌ای‌ها جانب شوروی‌را درجریان امتیاز نفت شمال گرفته واصولاً باملی‌کردن نفت ایران مخالف بودند ، امـا موضوع جایگزین‌کردن شوروی درصنعت نفت جنوب ایران درست نیست.

۴ - پس ازمذاکرات یك هفته‌ای هریمن بادکترمصدق وهیأت پنج‌نفره ایرانی (وزیر دارائی واعضـای هیأت مختلط مرکب ازدکتر متین دفتری ، دکتررضـا زاده شفق، دکتر شایگان واللهیارصالح) ، دولت ایران پیشنهـاداتی را ارائه داد که به «فره‌ـول‌هریمن» معروف شدکه عیناً در زیرمی‌آید:

« ۱ - درصورتی‌که دولت انگلیس (به‌وکالت ازطرف شرکت سابق نفت انگلیس و ایران) اصل ملی شدن صنعت نفت ایران‌را بپذیرد ، دولت ایران حاضراست بانمایندگان دولت انگلیس (به‌وکالت ازطرف شرکت سابق) وارد مذاکره شود.

۲ - دولت انگلستان قبل ازاعزام نمایندگان خود به‌تهران ، موافقت خودرا (به وکالت ازطرف شرکت سابق) بااصل ملی شدن صنعت نفت رسماً اعلام نماید.

۳ - مقصودازاصل ملی‌شدن‌صنعت نفت ، پیشنهادی است‌که درکمیسیون‌مخصوص نفت مجلس شورای ملی تصویب شده ودرقانون مورخه ۲۹ اسفند ۱۳۲۹ تـائیدگردیده است ومتن آن‌ذیلاً درج می‌شود : «به‌نام سعادت ملت‌ایران وبه‌منظورکمك به‌تأمین‌صلح جهان ، امضاءکنندگان ذیل‌پیشنهاد می‌نمائیم‌که صنعت نفت ایران درتمام مناطق‌کشور، بدون استثناء ملی اعلام شود ، یعنی تمام عملیات اکتشاف ، استخراج وبهره‌برداری در دست دولت قرارگیرد».

۴- دولت ایران حاضراست راجع‌به‌طریقه‌اجرای قانون ، تاآنجاکه مربوط به‌منافع انگلستان است ، وارد مذاکره شود.»

هریمن پذیرفت‌که پیشنهادات ایران‌را به‌اطلاع دولت انگلستان برساند .وی‌درروز چهارم مرداد ۱۳۳۰ ، به‌اتفاق سفیرانگلیس (درتهران) عازم لندن شد.

۵- در۱۱ مرداد ۱۳۳۰ ، میدلتون کاردار سفارت انگلیس ، باارسال نامه‌ای برای وزیرخارجه ایران ، پذیرش اصل ملی شدن نفت ایران‌را اعلام‌کرد اما «عامدانه درباره

←

خود را ازمسأله نفت ایران کنار کشیده و انگلستان را تنها بگذارد. زیرا علاوه بر این که آیزنهاور و چرچیل دویار قدیمی بودند[۱]، حزب جمهوریخواه نیز اصولاً ازمنافع شرکت‌های نفتی حمایت می‌کرد. شرکت‌های نفتی امریکائی پیش‌بینی می‌کردند که اگر جریان ملی شدن نفت به‌سایر کشورهای نفت‌خیز خاورمیانه کشانده شود، خطرات بزرگی درپیش خواهد بود زیرا امکان داردیك کشور دیگر نیز ــ مثلاً عربستان سعودی ــ نفت خورا ملی کند.

تاجائی که موضوع به‌فروش نفت مربوط می‌شد، گذشت زمان به‌سود بریتانیا بود[۲]؛ درحالی که مصدق قادر نبود نفت ایران را بفروشد.[۳] مشکل این بود که نخست‌وزیر ایران هرگز به‌دیدن میدان‌های نفتی نرفته و هیچ اطلاعی درباره وضع آنها نداشت. شخص وی، هرگز به‌خودش زحمت نداده بود تا از کارشناسان نفتی ایران بپرسد که آیاایران برای اداره مستقیم صنعت نفت خود (پس ازخلع ید ازشرکت سابق

---

۱ ــ اشاره به‌همکاری آن‌دو دردوران جنگ دوم جهانی است ــ م

۲ ــ به‌دلیل افزایش تولید نفت درسایر کشورهای خاورمیانه ــ م

۳ ــ به‌علت تحریم اقتصادی ایران توسط انگلیس ــ م

←

طرز اجرای قانون ملی شدن نفت» سکوت کرد. دلیل این سکوت کاملاً روشن بود، زیرا انگلستان نمی‌خواست بـاطرز اجرای قانون ملی شدن نفت موافقت کند وهمین موضوع باعث شکست مذاکرات هیأت استوکس شد.

درروز۱۴ مرداد، استوکس (وزیرمشاوردرکابینه کارگری انگلیس ومهردارسلطنتی) در رأس هیأتی واردتهران شد وپس ازمذاکرات بامقامات ایرانی، پیشنهاداتی را ارائه‌داد که‌مخالف با «طرز اجـرای ملی شدن نفت ایران» بود وطبعاً بامخالفت دولت ایران روبروشد و استوکس پیشنهادات خودرا پس گرفت.

۶ ــ درروز۲۹ مرداد، هریمن نامه‌ای به‌دکترمصدق نوشت‌وطی آن ازرویه دولت ایران دراین مذاکرات ابراز تأسف کرد. وی دراول شهریور ۱۳۳۰ ایران‌را ترك گفت.

بنابراین‌می‌توان گفت که هریمن‌سعی‌داشت باوارد کردن نوعی فشارسیاسی برایران، ونیزوعده کمك‌های اقتصادی به‌ایران، مصدق‌را وادار به‌کنار آمدن باشرکت سابق نفت نماید، لکن موفق نشد ــ م

نفت) دارای کادرفنی کافی‌است یاخیر. واقعیت این بودکه ایران کـادرفنی لازم‌را دراختیار نداشت. شرکت‌سابق نفت‌چندهزار ایرانی‌را برای مشاغل پائین‌شرکت تربیت کرده بود اما هیچ یك ازآنهارا به‌مشاغل بـالا ومدیریت شرکت راه نداده بود . همچنین ، مصدق‌تشخیص نداده بودکه فروش نفت [بازاریابی نفت] مهمتر ازاستخراج وپالایش آن است.چون قبلاً هیچ ایرانی درقسمت فـروش شرکت فعـالیت نداشت ، لذاکسی نبودکه حقایق بازار فروش بین‌المللی نفت‌را برای او تشریح کند . تا این زمان ، ۱۲ میلیون بشکه‌نفت‌پالایش‌شده درمخازن نفتی‌آبادان قرار داشت که تقریباً لبریز شده بودند. هنگامی که پیشوای ایران[1] دستور دادفوراً این نفت‌رابفروشند تا ازمحل عوایدارزی‌آن‌بودجه‌کشوررا تأمین‌کند، به‌وی‌پاسخ دادندکه هیچ کس آنرا خریداری نمی‌کند. مصدق دستـورداد‌که آنرا به‌نصف قیمت ـ حتی به‌یك چهارم‌قیمت ـ بفروشند امابازهم خریداری پیدا نشد. زیراپس ازخلع ید ازشرکت نفت وخروج کارشناسـان انگلیسی ازایران ، شرکت مزبور اعلام داشت که مالك نفت‌هـای موجود درآبادان است وهرکس که این نفت‌را خریداری‌کند یاواسطه فروش آن‌گردد ، علیه وی به‌دادگاه شکایت خواهد کرد. نخستین کشوری که تهدید انگلیسی‌ها راندیده گرفت، ایتالیا بود. چون ایتالیا فاقد منابع نفتی‌بود، لذا همواره نفت مورد احتیاج خودرا ازایران خریداری می‌کرد. پس ازملی شدن‌نفت‌ایران، ایتالیائی‌ها گفتند که به‌تهدیدات انگلستان وقعی‌نگذارده ونفت موجود درآبادان‌را خریداری خواهندکرد.

انریکوماته‌یی[2] رئیس شرکت ملی نفت ایتالیـا موسوم به آجیپ[3] ، پیش از خریداری نفت ایران ، به‌لندن رفت تابالرد استراتموند (رئیس سابق شرکت نفت ایران وانگلیس) تبـادل نظر کند . وی پس ازاین دیدار ، اعلام داشت که اینك تهدیدات قـانونی انگلیس‌را جدی گرفته وشرکت آجیپ نفت ملی شده ایران را خریداری‌نخواهدکرد . شایع بودکه‌ماته‌یی‌راتطمیع کرده و به‌او وعده ووعیدهائی

۱ ـ « پیشوا» عنوانی بودکه مردم ایران به‌مصدق داده بودند ـ م

2 -Enrico mattei

3 - Azienda Generale italiana Petroli (Agip)

داده بودند تا ازخریداری نفت ایران منصرف بشود .

یك شرکت کوچك ایتالیائی به‌نام «سوپور»،[1] به تهدید انگلستان اهمیتی نداد و دو کشتی خود را در آبادان پر از نفت کرد. نخستین کشتی وقتی به عدن رسید، یك حکم احضار به‌دادگاه برروی دودکش آن‌دیده‌شد. کشتی‌دیگر هنگامی که به‌ناپل رسید، سروکارش به دادگاه افتاد. یك کشتی ژاپنی که نفت خریداری‌شده از ایران را به اوزاکا می‌برد، از طرف شرکت سابق نفت به‌دادگاه احضارشد.

باوجود آنچه که گفته شد ،اگرتعداد بیشتری از کشورها مخاطره خریداری نفت ازایران‌را پذیرا می‌شدند، وباتوجه به‌این که اقامه دعاوی بریتانیا درمحاکم چند ماه به‌طول می کشید ، تهدیدات انگلستان دایربرتحریم‌فروش‌نفت ایران‌عملاً به‌جائی نمی‌رسید. اما بازاربین‌المللی نفت مایل نبود که تحریم فروش نفت ایران ازبین برود .زیرا به‌محض این که صادرات نفت ایران قطع شد ، شرکت‌های‌نفتی کشف کردند که می‌توانند حتی بدون نفت ایران هم ، بازار خوبی داشته باشند : میدان‌های نفتی عربستان سعودی و کویت و قطر تولید خودرا بالا برده بودند، به‌طوری که سال‌های ۱۹۵۲ و۱۹۵۳ به‌صورت سال‌های پررونقی برای شرکت‌های بزرگ نفتی امریکائی وشرکت نفت عراق درآمد. درپایان سال ۱۹۵۳ ، تولید نفت جهان به ۶۳۷ میلیون تن (درمقایسه با ۳۵۵ میلیون تن در ۱۹۵۰) رسیده بود. دولت ایران که درسال ۱۹۵۱-۱۹۵۰،میزان ۵۴ میلیون‌تن نفت‌را ازطریق‌شرکت سابق‌نفت‌صادر کرده‌بود،درسال‌های ۱۹۵۲ و۱۹۵۳ فقط توانست ۱۳۲۰۰۰ تن نفت به‌مشتریان خارجی بفروشد.

مصدق که خیلی دیر متوجه محاسبه نادرست خود شده بود ، دنبال کسی می‌گشت تانفت ایران‌را بفروشد. ابتدا سعی کرد این کاررا ازطریق انریکو ماته‌یی انجام دهد ، اما وی پس ازدیدار بالرداستراتموند ، ازاین کار منصرف شد.سپس نماینده‌ای‌را به‌لندن فرستاد تابانوبر گلبنکیان‌دراین‌باره گفتگو کند . چون گالوست گلبنکیان ونوبر گلبنکیان قبلاً به‌دولت ایران‌توصیه‌کرده بودند که دست ازسیاست ملی‌کردن نفت‌بردارند ، لذا پس ازشروع نخست‌وزیری مصدق ،گذرنامه سیاسی

1- Supor

ایرانی هردو آنها باطل گردید . این‌بار، مصدق به‌نوبر گلبنکیان پیشنهاد کرد که‌اگر مدیریت فروش یاسمت مشاور شرکت ملی‌نفت ایران‌را بپذیرد ، به‌وی اختیارات تام ، همراه‌با «سپاسگزاری ملت‌ایران» را ارزانی خواهد داشت . نوبر گلبنکیان این پیشنهادرا نپذیرفت ــ هرچند که دلش‌برای پلاك سیاسی اتومبیل[1] لك زده‌بود. وی به‌لیسبون رفت وموضوع‌را باپدرش درمیان گذارد وارمنی‌پیر به‌او گفت: «قبلاً به‌آنها گفته‌بودم که نبایدنفت‌راملی کنند،وحالا ازاین که‌می‌بینم یکی‌از پیش‌بینی‌های من درست از کاردرآمده‌است، خوشحالم.»

تشدید بحران نفت ایران

تااین زمان ، روابط سیاسی بین‌بریتانیا وایران ، به‌دستور دکترمصدق‌قطع شده بود . انگلستــان به‌سازمان ملل شکایت کرد ، ودرعین حال ازمساعی جمیله امریکا برای دادن آخرین پیشنهاد نفتی به‌ایران برای حل دعوای نفت ، استفاده کرد . درفوریه ۱۹۵۳، پیشنهادات جدیدی به‌تهران فرستاده شد که دولت امریکا نیز باآن موافق بود .چنانکه ایران این‌پیشنهادات‌را می‌پذیرفت ، انگلیس‌وامریکا اصل ملی شدن نفت ایران واداره این صنعت‌توسط ایرانیان‌را می‌پذیرفتند.دولت ایران می‌بایست‌ازبابت ملی کردن نفت،به‌انگلستان غرامت‌بپردازد . این‌پیشنهادات به‌ایران امکان می‌داد تاداخل ترتیباتی برای فروش‌نفت به مقادیرزیاد وبه قیمت‌ــ های قابل رقابت ، به‌بازار جهانی نفت بشود؛ وجوه کافی به‌ایران وام دهد (که‌باز پرداخت آن به صورت تحویل نفت باشد) تا رژیم مصدق بتواند مشکلات مالی مبرم خود را حل وفصل نماید.

مصدق این پیشنهادات را درسخنرانی مهیج‌خود،ردکرد؛ وی‌ضمن‌حملات شدید به‌شرکت نفت ایران وانگلیس، اصل پرداخت غرامت را ردکرد و گفت :

۱ــ کنایه ازداشتن‌گذرنامه سیاسی ایرانی‌است . زیرا درعرف دیپلماتیك دارندگان گذرنامه سیاسی‌حق استفاده ازپلاك‌سیاسی‌رادارندکه معمولاً دارای مزایا ومصونیت‌هائی است ــ م

«آنچه که شرکت نفت درجنوب ایران انجام داد، چپاول محض بود و نه کسب و کار!» مصدق عزم خود را جزم کرده بود که نگذارد هرگز پای انگلیسی‌ها دوباره به‌صنعت نفت ایران بازشود. اما درعین‌حال، گرفتار مشکلات مالی شدید بود. از کارگران صنعت نفت درامرجاده سازی استفاده می‌شد، اما دولت پول کافی برای واردات ماشین‌آلات راهسازی نداشت. یک وام ۲۳/۰۰۰/۰۰۰ دلاری امریکا صرف خریداری مواد غذائی شد؛ تازه گفته می‌شد که امریکائی‌ها این وام را به خاطر درخواست شخص شاه از آن دولت ونیز از هندرسن[1] سفیرامریکا (که از ۱۹۵۱ جانشین گریدی شده بود) پرداخت کرده‌اند . در حالی که مصدق به دلیل داشتن تمایلات کاملاً ضد سلطنتی وسرنگون کردن رژیم شاه، مایل نبود که وام یادشده‌سبب اعتبار وحیثیت شاه بشود. از این‌رو، وقتی در۲۳ مه ۱۹۵۳ درخواست وام‌های بیشتری از امریکا کرد ، سعی نمود تاخود را معتبرجلوه دهد ونه شاه را . وی با ارسال نامه‌ای برای آیزنهاور رئیس جمهور وقت امریکا، موضوع نیاز ایران به کمک مالی را عنوان کرد و در بند آخرآن ، مطلبی را اضافه کرد که یك اتمام حجت به شمار می‌رفت. مصدق می‌دید که فقط با عنوان کردن خطر مداخله شوروی درایران، قادر است امریکا را وادارنماید درکمك‌های اقتصادیش به‌ایران تسریع کند . وی در این قسمت از نامه‌اش ، آشکارا نوشت که اگر امریکا نیارهای مالی ایران را برآورده نسازد، او ناگزیر است از جای دیگری آن را تهیه کنند. سفیر ایران در امریکا (اللهیارصالح) نیز بر روی همین قسمت تأکید کرد.دولت شوروی آمادگی خود را برای کمك به ایران و امضای یك قرارداد دفاعی و نیزیك موافقت‌نامه اقتصادی با رژیم مصدق ، اعلام داشت.

تهدید مصدق می‌بایست امریکائی‌ها را بترساند ــ همان‌گونه که انگلیسی‌ها را ترسانده بود ــ زیرا احتمال رخنه شوروی در آب‌های خلیج فارس، موضوعی بود که برای هردودولت امریکا و انگلیس قابل تصور نبود. مصدق محاسبه می‌کرد که با این شگرد،امریکا را وادارخواهدکرد که سریعتر به‌حکومت‌او کمك‌مالی کند.

1- Loy Henderson

اودرست می‌اندیشید؛ اما سازمان سیا وارد ماجرا شد[۱].

۱- در رابطه با دو قسمت «تحریم فـروش نفت ایران» و «تشدید بحـران نفت»، نویسنده به‌بسیاری ازمسائل وحوادث مهم این دوره اشاره نکرده است،که درزیرمی‌آید:

۱. به‌طوری‌که قبلاً گفته شد، دولت انگلستان نسبت به‌تصمیم دولت ایران دایر براخراج کارشناسان شرکت سابق نفت ازایران، به‌شورای امنیت شکایت کرد و تهدید کرد که «هرگونه فروش نفت ازسوی ایران، یـک عمل غاصبانه محسوب گـردیده و دولت انگلستان مانع فروش‌آن خواهد شد». دکترمصدق (با موافقت مجلسین) در۱۴ مهرعازم نیویورك شد تا درجلسه شورای امنیت شرکت کند. مصدق در سخنرانی معروف خود در شورای امنیت، دلایل قوی را ارائه دادکه شورا صلاحیت رسیدگی به‌شکایت انگلستان‌را ندارد زیرا دعوای نفت بین‌دولت ایران ویك شرکت خصوصی است ونه‌دولت‌انگلستان. سرانجام، شورا در جلسه ۲۶ مهرماه نظر داد که تا روشن شدن تکلیف صلاحیت دادگاه لاهه، شکایت انگلستان را مسکوت خواهد گذارد. بـه این ترتیب، در این مرحله، یـك پیروزی نصیب مصدق شده بود.

۲. اما انگلستان‌تهدید خودرا عملی‌کرد ومانع‌فروش‌نفت ایران شد. دراین‌شرایط، دولت ایران حاضر بود که تخفیف کلی درنفت صادراتی بدهد (۵۰٪ یا نصف بهای نفت خلیج فارس). در بهمن ۱۳۳۰، شرکت ملی نفت ایران قرار دادی با یك ایتالیائی به‌نام «کنت دلازونکا» بست‌که مدیرعـامل شرکت «اپیم» بود. طبق این قرارداد، شرکت‌اپیم درسال ۱۹۵۲ چهارصد هزارتن وازآن سال به‌بعد به‌مدت ده سال، هرسال دو میلیون تن نفت از ایران خریداری کند. نخستین کشتی نفت‌کش شرکت مزبور، به‌نام «روزماری»، دربندرعدن توقیف شد. یك شرکت ایتالیائی دیگربه‌نام «سوپور» قراردادی را برای‌خرید مقادیرزیادی نفت ازایران امضاءکرد. این شرکت توانست به‌معاملات نفتی خود باایران ادامه دهد. یك شرکت ژاپنی به‌نام «ایدمیتسو» نیزازایران مرتب نفت خریداری‌می‌کرد، منتهی با تخفیف زیاد وبه‌مقدارکم.

۳. قطع روابط سیاسی ایران وانگلیس را باید ناشی‌ازادامه فشار اقتصادی و مالی بریتانیا برایران ودخالت ودسیسه‌های انگلیس در اموورداخلی ایران دانست. در ۳۰ مهر ۱۳۳۱ ، وزارت خارجه ایران با ارسال یادداشتی برای سفارت انگلیس در تهران، قطع روابط سیاسی دوکشوررا اعلام‌کرد. قبل ازآن، کنسولگری‌های انگلیس‌درجنوب ایران (به‌اتهام تحریك عشایرجنوب علیه دولت)بسته شده بود.

←

←

۴. مصدق درمدت‌اقامت خود درامریکا، درصدد جلب کمك‌های مالی امریکابرآمد. مصدق دربخشی ازنامه خود به‌عنوان ترومن، دراین باره، می نویسد :

«... اما وخامت اوضاع اقتصادی ما فعلاً طوری است‌که اگریك چاره فوری‌پیدا نشود، جریان امورمملکت دچار تشنج و اختلال خواهد شد و خدای نخواسته، اوضاعی ممکن است پیش آید کـه برای صلح جهان که مورد عـلاقـه آن حضرت است، خالی از خطرنباشد...»

مصدق خواستار یك وام ۲۵ میلیون دلاری بانك صادرات وواردات امریکا و ۲۳ میلیون دلارکمك‌های اصل چهارگردید، که دولت امریکا با دادن این‌کمك‌ها موافقت‌کرد.

۵. در مورد نامه مصدق به آیزنهاور، بعداً توضیح داده خواهد شد. امـا نکته مـورد نظر نـویسنده (مندرج در نامه مورخ ۷ خرداد ۱۳۳۲ مصدق به آیزنهاور) ، در زیر می‌آید :

«... اکنون در اثـر اقدامات شرکت سابق ودولت انگلستان، ملت ایران در برابر مشکلات‌اقتصادی وسیاسی بزرگی قرارگرفته است‌که ادامه این وضع ازنقطه‌نظربین‌المللی نیزممکن است عواقب خطیری داشته باشد واگردراین موقع‌کمك مؤثر و فوری بـه‌این مملکت نشود، شاید اقداماتی که فردا به منظور جبران غفلت امروز به عمل آید، خیلی دیرباشد...»

۶. در فاصله زمانی اخراج کارشناسان انگلیسی از ایران (مهر ۱۳۳۰) تـا مکاتبه مصدق و آیزنهاور، حوادث مهم سیاسی و اقتصادی در ایران روی داد که فهرست وار ذکرمی‌شود :

۴آذر ۱۳۳۰ : تظاهرات شدید توده‌ای‌ها درتهران.

۱۷ تا ۱۹آذر ۱۳۳۰ : انتقاد شدید نمایندگان (مخالف مصدق) درمجلس از حادثه ۴ آذر.

۲۰ آذر: دولت ایران با ارسال یادداشتی برای ۳۶ سفارتخانه خارجی در تهران، اعلام‌کردکه اگرظرف مدت ده روز، افراد وشرکت‌های تابعه آنان، برای خریداری نفت مراجعه نکنند، دولت ایران نفت خود را به‌هرمشتری‌که مراجعه نماید، خواهدفروخت.

۳۰آذر ۱۳۳۰ : دولت انگلستان (درپاسخ به‌یادداشت فوق) اعلام داشت که چون موافقتی با ایران بـرسر دعوای نفت، حاصل نشده، لذا اجازه نخواهد داد کـه اتباع و شرکت‌های انگلیسی ازایران نفت بخرند واصولاً حقی برای دولت ایران از لحاظ فروش

نفت قایل نیست. همچنین، سفیر امریکا درتهران، ازدولت ایران درخواست کرد که ازفروش نفت به کشورهای سوسیالیستی خودداری کند.

۸ دی ۱۳۳۰ : حزب توده خریداری اوراق قرضه ملی را تحریم کرد.

۱۰ دی ۱۳۳۰ : ورود نمایندگان «بانك بین‌المللی» به‌تهران. این نمایندگان حامل نامه رئیس بانك مزبور (به‌عنوان مصدق) بودند. پیشنهاد بانك «دایربردخالت آن درامور بهره‌برداری وتقسیم سود» مورد موافقت دولت ایران قرارنگرفت.

۱۸ دی ۱۳۳۰ : وزارت خارجه ایران با ارسال یادداشتی برای سفارت انگلیس، به‌مداخلات آن دولت درامورداخلی ایران اعتراض کرد.

۲۰ دی ۱۳۳۰ : سفارت انگلیس این یادداشت را (بـه‌دلیل پخش آن از رادیـو) مسترد داشت.

۲۱ دی ۱۳۳۰ : وزارت خارجه ایـران با ارسال یاد داشت دیگری برای سفارت انگلستان، ازآن سفارت خواست که تا سی‌ام دی، همه کنسولگری‌های خـود را در ایران تعطیل کند.

۲۲ دی ۱۳۳۰ : برگزاری انتخابات دوره هفدهم مجلس.

۲۹ دی ۱۳۳۰ : دولت امریکا اعلام کرد که مبلغ ۲۳ میلیون دلار به‌عنوان کمك اصل چهار، دراختیارایران خواهد گذارد.

۳۰ دی ۱۳۳۰ : همه کنسولگری‌های انگلیس درایران تعطیل شدندودولت انگلستان سفیرخود درایران (سرفرانسیس شپرد) را فراخواند.

۲۱ بهمن : دومین هیأت بانك بین‌المللی به‌ریاست «گارنر» وارد ایران شدند. این مذاکرات نیزبی‌نتیجه ماند.

۳۰ تیر ۱۳۳۱ : قیام مردم ایران.

۳۱ تیر ۱۳۳۱ : دادگاه لاهه به‌عدم صلاحیت خود دردعوای نفتی ایران وانگلیس رأی داد.

۸ مرداد ۱۳۳۱ : بانك ایران وانگلیس عملیات بانکی خود را درایران تعطیل کرد.

۵ شهریور ۱۳۳۱ : پیام مشترك ترومن وچرچیل به‌مصدق.

۱۰ مهر ۱۳۳۱ : مصدق، طی سخنانی، انگلستان را تهدید به‌قطع رابطه کرد.

۲۴ مهر ۱۳۳۱ : نطق مصدق درمجلس مبنی برلزوم قطع روابط با انگلستان.

۳۱ مهر ۱۳۳۱ : اعلام قطع روابط ایران وانگلیس.

۴ آبان ۱۳۳۱ : انتخاب آیزنهاور به‌ریاست جمهوری امریکا وپیام تبریك مصدق به‌وی.

۱۵ آذر ۱۳۳۱ : وزارت خارجه امریکا اعلام کردکه شرکت‌های نفتی امریکائی فقط با مسئولیت خود، می‌توانند ازایران نفت خریداری کنند.

۱۸ آذر ۱۳۳۱ : شرکت‌های امریکائی انصراف خود را از خریداری نفت ایران، اعلام کردند.

۱ اسفند ۱۳۳۱ : آخرین پیشنهاد نفتی امریکا وانگلیس، توسط هندرسن سفیرامریکا تسلیم مصدق شد.

۲۹ اسفند ۱۳۳۱ : مصدق دلایل مخالفت با پیشنهاد مزبوررا اعلام کرد.

۱۵ فروردن ۱۳۳۲ : مصاحبه مطبوعاتی دالس درباره وخامت اوضاع ایران.

برای اطلاعات بیشتردراین باره، نگاه‌کنید به :

پروفسور سپهر ذبیح : ایران در دوران دکتر مصدق، ترجمه همین قلم، انتشارات عطائی- م

فصل شانزدهم

کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲

تهران شهرجاسوس‌ها

درسال۱۹۵۳ [۱۳۳۲ خورشیدی] تهران ازجاسوس‌های امریکائی و روسی چنان انباشته شده بود که یك شوخ طبع ایرانی می‌گفت که اگر این همه جاسوس بخواهندکاملاً مراقب اعمال یکدیگرباشند ودروقت وپول خودصرفه‌جویی‌نمایند، بهتراست که همگی آنان درزیریك سقف زندگی کنند! پناهندگان لهستانی ومنطقه بالکان[1] دردوران جنگ دوم جهانی به‌تهران‌آمده بودند واغلب آنها اینك به‌عنوان خدمتکاردرمنازل[2]، نوازندگان موسیقی یا گارسن‌کاباره‌های تهران کار می‌کردند و بسیاری از آنها در لیست حقوق بگیران یکی از دو سفارتخانه امریکا و شوروی [برخی برای هردوسفارتخانه‌کارمی‌کردند] قرارداشتند وشایعات رایج‌را گزارش می‌کردند. روس‌ها عوامل خود را درادارات دولتی و مراکز کسب و کار تهران واردکرده بودند : بازارتهران پرازآدم‌هائی بود که براساس اسناد هویتشان، اهل آذربایجان ایران بودند اما درواقع اتباع آذربایجان شوروی به‌شمار می‌رفتند که درست درمقابل مرزشمالی ایران قراردارد. تعدادی از آنها را از میدان‌های نفتی

۱ـ منطقه بالکان شامل کشورهای آلبانی، بلغارستان، یونان، رومانی، یوگسلاوی وقسمت اروپائی ترکیه است ـ م

2– Filles De La Maison

باکوبه‌آبادان واهوازفرستاده بودند تا بی‌نظمی حکمفرما برعملیات نفت ملی شده ایران را سروسامان دهند.

امریکائی‌ها یك هیأت نظامی داشتندکه وابسته به‌ارتش ایران بود، ومصدق که نمی‌خواست روابط ایران و امریکا قطع شود، تاکنون از اخراج اعضای این هیأت‌خودداری کرده بود. افراد این هیأت، تماس نزدیکی با همتاهای ایرانی‌خود داشتند. چند امریکائی نیزبا نام‌های عجیب وغریب «جیك»[1] و«رد»[2]و«عموآمی»[3] درتهران زندگی می کردند، که درواقع اسامی مستعار آنها بود. این امریکائی‌ها همواره درکاباره‌ها وبارهای تهران پرسه می‌زدند. آنها انگلیسی را به‌لهجه‌های‌ناب «نیویورکی»، «بروکلینی» یا «ویرجینیائی» صحبت‌می کردند اماکاشف به‌عمل آمد که لهجه‌های کرمانشاهی وخرمشهری وآذربایجانی را هم به‌خوبی‌صحبت‌می کنند زیرا این لهجه‌ها را ازپدرومادرمهاجرخود فراگرفته بودند. آنها برای آنکه دمی به‌خمره‌بزنندوازمصاحبت‌زنان‌بهره‌مند شوند،وارد بارها می‌شدند،لبی‌ترمی کردند، وسپس به‌مدت چند هفته سروکله‌شان پیدا نمی‌شد.

ماجرای قتل افشارطوس

رخنه عوامل امریکائی درسازمان پلیس ایران،بیشترازهرجای دیگر بود. از سال ۱۹۴۲ تا ۱۹۴۸ [از۱۳۲۱ تا ۱۳۲۷ خورشیدی] ژاندارمری دولت شاهنشاهی ایران در تحت فرماندهی یك امریکائی به‌نام سرتیپ شوارتسکف[4] قرار داشت که مسئولیت استخدام وتجدید سازمان ژاندارمری بهوی محول شده بود. کسانی که پرونده‌آدم ربائی لیندبرگ[5] را به‌خاطرمی آوردند، با نام‌شوارتسکف کاملاً آشنابودند.

1- Jake

2- Red

3- Uncle Ami

4- H. Norman Schwarzkopf

۵- شوارتسکف درسال۱۹۳۲ رئیس‌پلیس ایالت نیوجرسی بود. هنگامی که‌لیندبرگ ربوده شد، شوارتسکف پس ازتلاش شدیدی، توانست آدم‌ربا را دستگیر کند ـ نویسنده

شوارتسکف مأمورسیارسازمان سیا (به‌ریاست آلن‌دالس) بود. هردو آنها دردوران جنگ دوم جهانی در اداره خدمات استراتژیك[1] کار می‌کردند. وقتی شوارتسکف تهران را ترك گفت، چند دوست ایرانی خود را [درمشاغل حساس] باقی گذارد تا درروزمبادا از آنها استفاده کند؛ درواقع آنها ازقبل ثابت کرده بودند که شایستگی کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ را دارند!

مصدق که از وجود عوامل امریکائی در سازمان پلیس کشور با خبر بود، سرتیپ افشار طوس را به‌ریاست شهربانی تعیین کرد و به‌او دستور داد که سازمان شهربانی را به‌شدت پاکسازی کند. افشارطوس برای این‌کار آمادگی زیادی داشت زیرا فرد بی‌رحم وجاه طلبی به‌شمار می‌رفت. برای داوری درباره شخصیت افشار طوس، باید به‌این حقیقت توجه داشت که «یکی ازامرای ارتش ایران که به‌شدت عمل شهرت داشت، افشارطوس را به دلیل رفتار بسیار سخت نسبت به‌دانشجویان دانشکده افسری، ازسمت خود برکنارکرده بود. افشارطوس بعداً سرپرست املاك سلطنتی درشمال شد وبا دهقانان با شدت عمل وحتی‌بابی‌رحمی‌رفتارکرده بود.»[2]

سرتیپ افشارطوس فقط یك نقطه ضعف داشت؛ خیلی به‌خودش می‌بالید. وی در تاریخ ۲۹ آوریل ۱۹۵۳ [۳۱ فروردین ۱۳۳۲] خطاب به‌افسران شهربانی گفت که فهرستی از اسامی جاسوس‌های فعال امریکائی را به‌دست آورده است و وعده داد که تا آخرهفته، همه آنها را یا از بین ببرد و یا به‌پشت میله‌های زندان بیاندازد. اما روز بعد، نتوانست‌درشهربانی‌حضوریابد تا تهدید خود را عملی کند. همان شب، او را ربودند و با شلیك‌گلوله به‌مغزش، به‌قتل رساندند. جنازه او را چند روز بعد درتپه‌های کوه البرزیافتند[3].

۱ـ اداره خدمات استراتژیك (Office of Strategic Services) در واقع همان سازمان اطلاعات وضد اطلاعات امریکا بودکه دردوران جنگ دوم جهانی به‌وجود آمد. این سازمان در۱۹۴۷ منحل گردید وجای خود را به‌سازمان سیا داد ـم

۲ـ به‌نقل از: سرلشکرحسن ارفع. دردوران پنج پادشاه ـ نویسنده

۳ـ درباره ماجرای قتل سرتیپ افشارطوس، باید یادآورشودکه : ←

مقدمات کودتای ۲۸ مرداد

محمد مصدق در۲۳ مه ۱۹۵۳ [۷خرداد ۱۳۳۲] نامه‌ای برای آیزنهاور رئیس

←

سرتیپ محمودافشارطوس که قبلاً فرماندارنظامی تهران بود، درپی استعفای سرتیپ کمال رئیس شهربانی کل کشور، در تاریخ اول بهمن ۱۳۳۱ به‌ریاست شهربانی رسید. افشارطوس به‌اتفاق جمعی دیگر از افسران طرفدار مصدق، گروهی به‌نام «افسران ملی» درسال ۱۳۳۱ تشکیل داده بود.

ازسال ۱۳۲۸ خورشیدی، سازمان سیا فعالیت شدیدی را درایران آغازکرد که‌شرح آن درسند شماره ۲۴ اسناد لانه جاسوسی آمده است.

درروزاول اردیبهشت ۱۳۳۲، سرتیپ افشارطوس ناپدید شد وسرانجام پس‌ازتلاش بسیار، جنازه اورا درتاریخ ۱۳۳۲/۲/۵ درکوه‌های «تلو» یافتند.

براساس گزارش پزشکی قانونی، سرتیپ افشارطوس را پس از شکنجه زیاد، خفه کرده بودند (درتاریخ ۱۳۳۲/۲/۲)، دررابطه با قتل‌افشارطوس، چند امیرارتش‌به‌نام‌های سرتیپ نصراله زاهدی، سرتیپ بایندر، سرگرد بلوچ قرائی، سرتیپ دکتر منزه، سرتیپ مزینی، ودکترحسین خطیبی بازداشت شدند وپای دکترمظفربقائی هم به میان آمد. دکتر مصدق آنها را تحویل دادگاه نظامی داد، اما پس از کودتای ۲۸ مرداد، متهمان مزبور طبق حکم دادگاه بدوی جنائی‌فرمانداری نظامی (درتاریخ ۳۰آبان ۱۳۳۲) تبرئه‌شدند. دادگاه تجدید نظرنظامی نیزدرتاریخ ۱۳ دی ۱۳۳۲، رأی دادگاه بدوی را ابرام‌کرد.

به‌نظرمی‌رسدکه قتل افشارطوس درواقع توطئه‌ای بود علیه حکومت مصدق، تاآن را متزلزل و بی‌ثبات جلوه دهند. به‌طوری‌که ازاعترافات متهمان به‌قتل برمی‌آید، قراربود که پس‌ازربودن‌افشارطوس، مبادرت به‌دستگیری دکترفاطمی، سرتیپ‌ریاحی، دکترمعظمی، دکترشایگان، مهندس زیرکزاده وسرتیپ مهنا بنمایند. دراین‌ماجرا، پای دربار درکاربود و به‌احتمال زیاد نقشه قتل افشارطوس با همکاری عوامل سازمان سیا کشیده شده بود. برای اطلاعات بیشتر دراین باره، نگاه‌کنید به:

محمد ترکمان: اسنادی پیرامون توطئه ربودن وقتل سرلشگرافشارطوس، تهران، ۱۳۶۳، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.

گذشته چراغ راه‌آینده است: انتشارات ققنوس، صفحات ۵۹۸ تا ۶۰۰ ـم

جمهور امریکا فرستاد و خواستار کمک‌های مالی امریکا شد[۱]. اما یك ماه سپری شد

۱- متن این نامه (به‌نقل از پنجاه‌سال نفت ایران، صفحات ۶۵۶ و ۶۵۷) درزیرمی‌آید:

متن پیام نخست وزیر به‌ژنرال آیزنهاور

حضرت رئیس جمهورعزیز:

درجواب نامهٔ ملاطفت‌آمیز مورخ ۱۱ ژانویه ۱۹۵۳ به‌پیام اینجانب که پیشنهاد فرموده‌اید نظریاتی را کـه مورد علاقهٔ مشترك مـا بوده است مستقیماً و یـا از مجرای دیپلماتیك باستحضارخاطرعالی برسانم. درآن پیام مختصری از پریشانی‌ها و مضایقی که ملت‌ایران درراه تحقق‌بخشیدن به‌آمال خود دردوسال اخیرتحمل نموده وهمچنین‌مشکلاتی راکه دولت انگلستان برای پشتیبانی ازادعاهای غیرمنطقی یك شرکت مستعمراتی برای ایران ایجادکرده است بعرض برسانم . دراین چند ماهی هم‌که از تاریخ این پیام می‌گذرد ملت ایران گرفتارمضایق مالی ودسایس سیاسی شرکت سابق نفت ودولت انگلستان بوده. از آن جمله خریداران نفت ایران را ازدادگاهی به‌دادگاه دیگر کشانده و با تمام وسایل تبلیغاتی و دیپلماسی موانع غیرقانونی در سر راه فروش نفت ایران ایجاد کرده و با آنکه دادگاههای ایتالیا وژاپن فروش نفت ایران را بلامانع اعلام نمودند ازاقدامات برخلاف حق واصول تاکنون دست برنداشته‌اند. گرچه امید می‌رفت‌که درزمان تصدی‌آن حضرت توجه بیشتری بوضعیت ایران بشود ولی متأسفانه هنوز در روش دولت امریـکا تغییری حاصل نشده است. درپیامی‌که آقای وزیر خارجهٔ امریکا از کراچی برای اینجانب ارسال داشته‌اند اظهار تأسف کرده‌اند ازاینکه تاکنون امریکا در مجاهدت خود برای‌کمك به‌حل مسئلهٔ غرامت توفیق حاصل نکرده است. باید بخاطرداشت‌که دولت ایران حاضرشددیوان بین‌المللی دادگستری قیمت اموال شرکت سابق درایران را هرقدرتعیین‌کند بپردازد و نیز حاضرشدکه صلاحیت دیوان مزبوررا دربارهٔ غرامت به‌این شرط قبول کند که قبلاً دولت انگلستان مبلغ مدعابه‌خود را درحدود حق و انصاف تعیین نماید. بدیهی است‌که دولت ایران هم ازشرکت سابق نفت ودولت انگلیس‌مطالباتی داردکه درموقع طرح دعوی‌اظهار می‌کرد. چون دولت انگلیس به‌این امید است که وضعیت سابق خود را در ایران تجدید کند به‌هیچیك ازاین پیشنهادات ترتیب اثرنداده. اکنون در اثر اقدامات شرکت سابق و دولت انگلستان ملت ایران دربرابرمشکلات اقتصادی و سیاسی بزرگی قرار گرفته است که ادامه این وضع ازنقطه نظربین‌المللی نیزممکنست عواقب خطیری داشته باشد و اگر

←

وپاسخی ازکاخ سفید امریکا نرسید. می‌توان تصور کرد که به‌رئیس جمهور امریکا توصیه شده بود پیشوای ایران را بین بیم وامید نگاهدارد تا مقدمات کودتا فراهم شود. جای تردید نیست که دراین فاصله برفعالیت مأموران سیا در داخل و خارج ازایران افزوده شده بود.

آلن‌دالس (رئیس سازمان‌سیا) به‌سویس پرواز کردتا ظاهراً برای گذراندن تعطیلات کوتاهی، به‌همسرش ملحق شود. چند روزبعد، لوی هندرسن سفیر امریکا درایران، به‌او پیوست، یك هفته بعد نیز سروکله اشرف پهلوی خواهر دو قلوی شاه در سویس پیدا شد. اشرف پهلوی چند دیدار محرمانه با دو مقام امریکائی به عمل آورد.

←

دراین موقع کمك مؤثروفوری به‌این مملکت نشود شاید اقداماتی که فردا بمنظور جبران غفلت امروزبعمل‌آید خیلی دیرباشد. البته دراین مدت کمك‌هائی از طرف دولت امریکا به ایران شده که موجب تشکراست ولی‌آنقدر نبوده است که مشکلات ایران را مرتفع کند و صلح جهانی راکه هدف وآمال دولت وملت شرافتند امریکا است تأمین نماید.سطح‌زندگی مردم ایران درنتیجهٔ یك قرن سیاست استعماری خیلی پائین بوده و بالا بـردن آن بدون برنامه‌های عمرانی دامنه‌دارامکان‌پذیر نخواهد بود. متأسفانه کمکهائی کـه تاکنون شده اصولاً درحدود کمکهای فنی بوده و حتی دراین قسمت نیز گاهی اوقات مساعدتهائی که لازم بوده نشده است. من‌باب مثل یادآوری می‌شودکه بانك صادرات که می‌بایست ۲۵ میلیون‌دولاربرای امورکشاورزی به‌ایران کمك کند بواسطهٔ دخالت‌های ناروای دیگران منصرف گردید. ملت ایران امیدواراست که با مساعدت وهمراهی دولت امریکا موانعی که درراه فروش نفت ایران ایجاد شده برطرف شود وچنانچه رفع موانع مزبوربرای‌آن‌دولت مقدورنیست کمکهای اقتصادی مؤثری بفرمایند تا ایران بتواندازسایرمنابع خود استفاده نماید. کشورایران‌غیرازنفت دارای ثروت‌های طبیعی دیگرنیزهست که بهره‌برداری ازآنها مشکلات فعلی کشوررا حل‌خواهد نمود ولی‌این‌امربدون کمکهای اقتصادی‌میسر نمی‌باشد.
درخاتمه توجه موافق واثربخش‌آن حضرت‌را بوضع فعلی ایران جلب نموده ویقین دارم تمام نکات این پیام را با اهمیتی که شایسته است تلقی خـواهند فرمود. خواهشمند است احترامات فائقه دوستداررا قبول فرمائید.

دکترمحمد مصدق

آیزنهاور تا ۲۹ ژوئن ۱۹۵۳ [۱۲ تیر ۱۳۳۲] از پاسخ دادن به‌نامه مصدق طفره رفت. پیشوای ایران از لحن دوپهلوی نامه آیزنهاور، یکه خورد. این نامه حاوی یك اتمام حجت به‌مصدق بود: مصدق می‌بایست بیدرنگ مذاکره‌درباره مسأله نفت را آغاز کند، و درغیراین صورت، موضوع پرداخت وام منتفی بود[1].

۱ـ متن نامه‌آیزنهاور (به‌نقل ازهمان منبع) درزیرمی‌آید:

متن پاسخ رئیس جمهور

۱۲ تیرماه ۱۳۳۲
جناب‌آقای نخست‌وزیر

محترماً پیامی را که رئیس جمهوری دول متحده امریکا در جواب نامهٔ آن جناب بتاریخ هفتم خرداد ماه ۱۳۳۲ (مطابق ۲۸ مه ۱۹۵۳) ارسال داشته‌اند تقدیم می‌دارم. ازآن جناب خواهشمندم باردیگراحترامات فائقه دوستداررا قبول فرمایند.

کردن ـ متیسون
کاردارموقت

ضمیمه ـ رونوشت پیام رئیس جمهوری دول متحده به‌نخست‌وزیرایران

آقای نخست‌وزیر عزیز نامه‌آن جناب به تاریخ هفتم خرداد ماه ۱۳۳۲ (۲۸ مه ۱۹۵۳) واصل گردید. درنامهٔ مزبوراوضاع سخت کنونی ایران را شرح داده و اظهار امیدواری فرموده بودیدکه دول متحده امریکا شاید بتواند به‌ایران کمك‌کند تا ایران بر پاره‌ای ازمشکلات خود فائق‌آید. تأخیری که در عرض جواب پیش‌آمد بدان سبب بوده است که می‌خواستم با مستردالس و مسترهندرسن سفیرکبیر فرصت مشورت داشته باشم و اکنون که به‌نوشتن این پاسخ مبادرت می‌کنم محرك‌دوستدارهمان روح صداقت‌دوستانه‌ای است که درنامهٔ خود جنابعالی منعکس می‌بینم.

تاریخ نشان می‌دهد که حکومت امریکا ومردم امریکا همیشه احساسات عمیق‌دوستی نسبت به‌ایران ومردم ایران‌داشته وهنوزهم دارند. حکومت امریکا ومردم امریکاصمیمانه امیدوارندکه ایران بتواند استقلال خود را حفظ‌کند ومردم ایران نیزبه‌حصول آمال ملی خودکامیاب ونیزموفق شوند ملتی خشنود وآزاد به‌وجودآورند که به‌ترقی و پیشرفت و

←

پیرمرد [مصدق] یك مصاحبه مطبوعاتی دراتاق خوابش ترتیب داد. وی در حالی

←

صلح‌دنیا کمك کند. اولاً بعلت همان امیدواری بود که حکومت دول متحده امریکا در طی دوسال ازصمیم قلب جدوجهد نمود برای رفع اختلافاتی که بین ایران و کشور متحد انگلستان روی داده و از ملی شدن صنعت نفت ایران ناشی گردیده است مساعدت کند. عقیدهٔ دول متحد امریکا این بوده است که چنانچه قراری دربارهٔ غرامت داده شود در سراسر دنیا حس اعتماد واطمینان بـه‌این معنی تقویت خواهد شد که ایران مصمم است کاملاً متمسك باصولی‌باشدکه به‌موجب‌آن جامعه با شکوهی ازملل‌آزاد امکان‌پذیر گردد واین امرمؤید اعتباربین‌المللی ایران خواهد بود وسبب خواهد شد پاره‌ای معضلات مالی واقتصادی که اکنون متوجه ایران است حل شود. چون ایران و کشور متحده انگلستان نتوانسته‌اند نسبت به غرامت توافقی حاصل نمایند این مسأله حکومت دول متحدهٔ امریکا را ازمجاهداتی که برای کمك به‌ایران بعمل‌آورده بازداشته است. در ممالك متحده امریکا وحتی درمیان امریکائیانی که نسبت به‌ایران ومردم ایران منتهای همدردی ودوستی دارند این فکر قوت دارد که تا زمانی که ایران نتواند از فروش نفت و محصولات نفتی خود وجوهی به‌دست‌آورد وبا انعقاد قرارداد معقول وعادلانه‌ای دربارهٔ غرامت باردیگر نفت ایران بمقادیرزیادی فروخته شود هرگاه حکومت دول متحده بخواهد به‌میزان معتنابهی ازطرق اقتصادی به‌ایران کمك کند درحق مؤدیان مالیاتی امریکا شرط انصاف را رعایت نکرده است. همینطوربسیاری ازمردم امریکا تا وقتی‌که اختلاف نفت قطع وفصل نگردیده است با خرید نفت ایران از طرف حکومت دول متحده عمقاً مخالفت خواهند کرد. این احساسات نیز درممالك متحده به میزان معتنابهی وجود دارد که هرگاه بنا شود صرفاً بر مبنای ازدست رفتن دارائی مادی یعنی تأسیسات شرکتی‌که ملی شده است مسأله پرداخت غرامت حل‌گردد این ترتیب راه حلی نخواهد بودکه بتوان آنرا عادلانه خواند و توافق دربارهٔچنین راه حلی ممکن‌است اعتماد متقابل ملل‌آزاد راکه با هم ارتباطدوستانه‌اقتصادی دارند به‌ضعف متمایل سازد. بعلاوه بسیاری از هموطنان دوستدار که از جریانات مربوط به‌این اختلاف اسف‌آورآگاهی دارند واطلاعات لازمه را پیوسته به‌دست‌آورده‌اند معتقدند که نظربه‌احساسات پرهیجانی‌که هم درایران وهم درکشورمتحد انگلستان برانگیخته شده است کوششهائی‌که بوسیلهٔ مذاکره مستقیم‌بمنظورتعیین مبلغ غرامت بعمل‌آید بیشترممکن است به‌جای ایجاد حسن تفاهم مایهٔ افزایش اصطکاك و اختلاف گردد. عقیدهٔ آنها پیوسته

←

که از خشم می‌لرزید و بغض گلویش را می‌فشرد، سوگند خورد که هرگز تسلیم امپریالیست‌هائی نشود که قصد تحقیرملت ایران را داشتند. درخواست تظاهرات شد؛ توده‌ای‌ها درپایتخت ومناطق نفتی رژه رفتند وشعار دادند: «زنده‌باد مصدق! زنده باد اتحاد شوروی!». توده‌ای‌ها تهدید می‌کردند که اگرنیروهای انگلیسی و امریکائی بخواهند پا به‌خاك ایران بگذارند، چاه‌های نفت را منفجر خواهند کرد. به‌توصیه امریکا، نیروهای ارتش وپلیس درسربازخانه‌ها باقی ماندند و خیابان‌ها را دراختیارتظاهرکنندگان گذاردند. اینك، ملت ایران به دو دسته هوادار مصدق و

←

چنین بوده است که عملی‌ترین ومنصفانه‌ترین وسیلهٔ قطع وفصل مسألهٔ غرامت آنست که این امربه‌یك هیئت بین‌المللی بیطرفی ارجاع گردد و آن هیئت کلیهٔ دعاوی طرفین را بر اساس ماهیت دعوی موردمطالعه‌قراردهد. کاملاً توجه‌دارم به‌اینکه حکومت ایران‌بایستی خود تشخیص دهدکدام سیاست وروش خارجی وداخلی برای ایران ومردم ایران‌نافعترین سیاست‌هاست وبا بیان این مطالب سعی ندارم برای حکومت ایران مصلحت اندیشی کنم وبگویم چه چیزبیشتربه‌نفع حکومت ایران است. صرفاً سعی من توضیح این نکته‌است‌که با این اوضاع واحوال چرا حکومت دول متحده اکنون درمقام وموقعی نیست که بتواند بیشترازپیش به‌ایران‌کمك بکند یا نفت ایران را خریداری نماید. درصورتی‌که ایران‌مایل باشد حکومت دول متحده امیدوار است کمکهای فنی و نظامی خود را بر اساسی که نظیر کمکهای‌سال‌گذشته‌باشد ادامه دهد. ازنگرانی‌که درنامهٔ آنجناب نسبت به‌اوضاع‌خطرناك کنونی ایران منعکس است استحضاریافته و صمیمانه امیدوارم تا فرصت باقی و دیر نشده است ازطرف حکومت ایران اقداماتی درحدود قدرت خود برای جلوگیری از بدتر شدن وضع‌کنونی بعمل‌آید. ازآقای نخست‌وزیر خواهشمندم تجدید احترامات فائقه دوستدار را بپذیرند.

دوایت د. ایزنهاور

طرفدارشاه تقسیم شده بود[1].

ورود شوارتسکف به‌تهران

درمیان اوضاع نابسامان ایران، ژنرال شـوارتسکف با گـذرنامه سیاسی و چند چمدان بزرگ! وارد تهران شد. به‌محض این که خبر ورود او به‌تهران پخش شد، فریادهای خشم وهشدارهای حزب توده وروزنامه‌های وابسته به‌آن، بلندشد. حتی یك هیأت اقتصادی شوروی که برای مذاکره با مقامات ایرانی به‌تهران آمده بود، رسماً به‌حضور«این عامل سرشناس سیا» اعتراض کرد. شوارتسکف که خود را به‌بی‌گناهی زده بود، خاطرنشان ساخت که هدف از سفرش به‌تهران، دیدار با دوستان گذشته خود می‌باشد. دوستان وی عبارت بودند از: (۱) سرلشگر ارفع، یك ایرانی ناسیونالیست! ودشمن سرسخت مصدق، که خود را به‌تمارض سیاسی زده ودرملك خصوصی خود در لارك (خارج از تهران) زندگی می کرد. وی یك ارتش خصوصی از مراقبان خود ترتیب داده بود که کاملاً دوره دیده بودند (۲) سرلشکرفضل‌اله زاهدی یکی‌دیگرازدشمنان مصدق بود که درملك خود پنهان‌شده بود. به‌اضافه چند افسرشهربانی، وصد البته شخص محمد رضا شاه پهلوی.ژنرال

۱ـ اشاره به‌میتینگ‌هائی است که در سطح کشور برگزار می‌شد. بزرگترین میتینگ در ۲۹ خرداد درمیدان بهارستان انجام گرفت که اختصاص به‌فراکسیون نهضت ملی داشت وتوده‌ای‌ها را به‌میدان بهارستان راه ندادند. میتینگ ۳۰ تیر (به‌یادبود ۳۰ تیر ۱۳۳۱) به‌طورجداگانه برگزارشد. یعنی میتینگ نهضت ملی درساعات بامداد وحزب‌توده دربعد ازظهرهمان روزبود.

منظوراز«طرفدار شاه»، گروهی از نمایندگان مجلس است که در داخل مجلس علیه مصدق فعالیت می‌کردند ـم

امریکائی به‌راحتی توانست با دوستان گذشته خود تجدید دیدار کند[1].

انحلال دوره هفدهم مجلس

مصدق که خطر حضور شوارتسکف را احساس کرده بود، درصدد تحکیم موقعیت خود برآمد ودرمیان هوراهای حزب توده، تصمیم خود را دایر برانحلال مجلس هفدهم اعلام کرد ومجلس را «لانه دزدها» نامید. وی بعداً گفت که انحلال مجلس را به رفراندوم خواهد گذارد. همچنین، خواستار لزوم مقابله با «عناصر مرتجع ارتش، شهربانی و سایر عوامل بی‌مغز ارتجاع بین‌المللی شد»[2] و شاه را مورد حمله قرارداد.

درصندوق‌های رأی گیری زدوخوردهائی صورت گرفت وچند نفری که جرأت کرده بودند رأی منفی بدهند، کتك حسابی ازطرفداران دکترمصدق خوردند. در واقع، پیرمرد درلباس خواب [مصدق] نیازی به‌برگزاری رفراندوم نداشت، چرا که توده‌های مردم ازاوهواداری می کردند، هرچند که از حمایت ارتش، پلیس و مالکان‌محروم بود.رویه‌مصدق به‌شاه فرصت مداخله داد . ژنرال ارفع بعداًنوشت:

«شاه به‌عنوان یك پادشاه مشروطه، نمی‌توانست دریك چنین نمایش قدرتی بدون سروصدا عمل‌نماید. اومی‌دانست که این‌نمایش تراژدی ـ کمدی[رفراندوم] کشوررا مستقیماً به‌سوی بی‌نظمی و هرج و مرج می‌برد و سرانجام حکومت را به‌دست توده‌ای‌هاخواهد انداخت»[3] .

۱ـ شوارتسکف در تاریخ چهارم مرداد ۱۳۳۲ وارد تهران شد. معروف است که وی ده میلیون دلارنقد (برای انجام‌کودتا) با خود همراه‌آورده بود. شوارتسکف یك‌هفته درتهران بود وسپس عازم‌کراچی شد ـم

۲ـ سرلشگرحسن ارفع : همان منبع ـ نویسنده

۳ـ پیشین ـ نویسنده

درباره علل انحلال دوره هفدهم مجلس وبرگزاری رفراندوم، نگاه‌کنید به :

پرفسورسپهرذبیح: ایران دردوران دکترمصدق، صفحات ۱۶۲ تا ۱۶۷.

گذشته چراغ راه‌آینده است ; همان، صفحات ۶۰۲ تا ۶۰۴ ـم

فرارشاه ازایران

درشرایط یاد شده، شاه ازحقوق‌خود درقانون‌اساسی استفاده کرد،مصدق‌را بر کنار نمود وسرلشکر فضل‌الله زاهدی را به‌جای او گمارد. هیچ کس (خصوصاً شاه وژنرال شوارتسکف) توقع نداشتند که‌مصدق حکم بر کناری خودرابه‌مرحله اجرا درآورد.

شاه در هنگام صدور این حکم، به‌اتفاق ملکه ثریا در کاخ تابستانی خود در رامسربود .سرلشگرزاهدی حتی به‌خودش‌زحمت نداد تاازپناهگاهش‌خارج‌شودیا اقدام به‌اشغال پست نخست‌وزیری نماید. اما اوکاملاً درست می‌اندیشید . زیرا شخص حامل حکم بر کناری دکترمصدق [سرهنگ نصیری] ، به‌دستور مصدق بازداشت وزندانی شد ومصدق فوراً ازرادیوی تهران اعلام کرد که ازاجرای‌حکم شاه خودداری کرده است.[1] سیلی ازتبلیغات ضد شاه درروزنامه‌های حزب توده به‌چاپ رسید ، توده‌ای‌ها به‌خیابانها ریختند وشعارهای ضد شاه دادند . به‌پیشنهاد هندرسن (که به‌تازگی ازسفرسویس به تهران باز گشته بود) شاه باهواپیمای اختصاصی‌اش به‌خارج ازایران گریخت.

درحالی که شاه عازم رم شده‌بود[2] مصدق به‌مبارزه شدیدی بانظام سلطنتی دست زد.

---

۱ ـ گفته نویسنده درست نیست. مصدق جریان حکم را اصولاً بازگو نکرد، بلکه دریك پیام رادیوئی گفت که یك‌کودتاراخنثی کرده‌است ـ م

۲ ـ سفیرایران دررم که حاضرنشد به‌استقبال شاه درفرودگاه برود، بعداً کیفر این بی‌نزاکتی‌خودرا دید ـ نویسنده

لازم به‌توضیح است که خواجه‌نوری (وزیرمختارایران دررم) طبق دستور وزیر خارجه (دکترحسین فاطمی) از شاه استقبال نکرد . سفیرایران دربغداد (مظفر اعلم) نیز همین‌کارراکرد. دراین زمینه نگاه‌کنیدبه:

جلیل بزرگمهر: مصدق درمحکمه نظامی(جلد اول) صفحات ۶۸ تا۷۶ ـ م

کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲

مردم همه عکس های‌شاه را درادارات دولتی ، سینماها ومغازه‌ها برداشتند. بردن نام شاه درمراسم صبحگاه وشامگاه در یکانهای ارتشی ممنوع شد . در ۱۸ اوت[۲۷ مرداد] افرادحزب توده به‌خیابان‌ها ریختند ومجسمه‌های شاه وپدرش را به‌زیر کشیدند .

این همان‌لحظه‌ای بود که‌نیروهای مخالف مصدق‌درانتظارش بودند.نخست ۴۰۰ نفرازدانشجویان دانشکده افسری که‌دراردوگاه اقدسیه به‌سرمی‌بردند، به‌عنوان اعتراض نسبت به‌توهین به‌مقام سلطنت ، دست به‌اعتصاب غذا زدند. سپس ، گروهی‌ازروستائیان [درواقع‌ارازل‌واوباش سرلشگرارفع] که مجهزبه‌چوب‌دستی، چاقو، کلنگ‌وزنجیردوچرخه بودند ، ناگهان درمدخل‌جنوبی شهر[دروازه‌قزوین] ظاهرشدند ؛ این موضوع که آنها مستقیماً از ملك‌سرلشگرارفع می‌آمدند، حائز اهمیت زیادی است . این گروه هرچه به‌مرکز شهر نزدیکترمی‌شد ، برتعداد آنان افزوده‌می‌گردید؛ سرلشکر ارفع کسانی‌راکه به‌آنها پیوستند«بسیاری ازدرجه‌داران ارتش وشهربانی می‌داندکه سرخدمت نبودند» . یکان‌های ارتشی و شهربانی که مصدق به‌آنها دستور پراکنده‌کردن این جمعیت‌را داده بود، به‌جای این‌که‌تظاهر کنندگان‌را متفرق سازند ، خودشان نیزبه‌آنها پیوستند .

درساعت ۱۰ بامداد روز۲۸ مرداد ، میدان بهارستان پرازجمعیت بود و سخنرانان گمنام برروی پایه مجسمه سرنگون شده رضا شاه ایستاده بودند وبرای مردم،به‌سود شاه سخنرانی می‌کردند. درساعت ۱۲ ، قسمت بیشترشهر دردست طرفداران شاه بود . همه‌وزیران‌کابینه مصدق یاناپدید شده یاپنهان گردیده ویاهیچ کس نمیدانست درکجا هستند[۱] . فقط دراطراف خانه مصدق بودکه یك واحد ارتشی دربرابرهواداران شاه ایستادگی‌کردوبامسلسل وتانك به‌روی جمعیت‌آتش گشود . تعداد دویست نفر کشته ومتجاوزاز ۵۰۰ نفرزخمی گردیدند. موقعی‌که پیر مرد [مصدق] ازلابلای کرکره پنجره اتاقش به‌جمعیت نگاه می‌کرد ، ازیکی از

---

۱ ـ سرلشکرحسن ارفع : همان ـ نویسنده

مشاورانش پرسید:

«ـ پس کجا هستند آن همه مردمی که دررفراندوم به‌من رأی دادند؟

ـ باد بردا»[1]

ساعت چهـار بعد ازظهربود که ماجرا به‌پایان رسید. زاهدی از مخفی‌گاه خود بیرون آمد تاقیام! را رهبری کند. وی به‌شاه تلگرام زدکه ازتبعیدگـاه خود به‌ایران بازگردد. مصدق درحالی که لباس خواب به‌تن داشت، دربسترش دستگیر شد وزندانی گردید[2] وبعداً به‌اتهام خیانت محاکمه‌شد.

هیأت‌اقتصادی شوروی، شتابزده وبا اولین‌پرواز، به‌باکو بازگشت. دستگیری اعضای حزب توده درسراسر کشور، به‌ویژه درشهرهای نفتی، آغازشدوهزاران توده‌ای زندانی وصدها نفرازآنان بعداً تیرباران شدند.

روزنامه‌های انگلستان‌اعلام کردندکه‌اوضاع نابسامان‌ایران سامان‌یافته‌است. درلندن، مدیران‌وکارکنان شرکت سابق نفت یك‌باردیگرخودرا آماده‌کار درایران می‌کردندویقین داشتندکه به‌زودی‌همه‌چیز عادی خواهد شد. اماکار به‌این‌سادگی هم نبود. به‌یك دلیل، حتی‌عوامل مخالف مصدق‌درایران‌هم نمی‌توانستندبپذیرند که خارجی‌ها دوباره برصنعت نفت‌ایران سلطه‌یابند! دلیل دیگر، مربوط‌به‌سازمان سیابود. به‌شکرانه وجود ژنرال شوارتسکف، کودتاکامیاب شده بود، لکن‌به‌بهای میلیون‌ها دلار رشوه. سازمان‌سیا این‌کار را به‌خاطر گل روی انگلستان‌نکرده‌بود؛ حال انگلستان چگونه می‌بایست جبران کمك‌های امریکارا بکند؟[3]

---

۱ ـ پیشین ـ نویسنده

۲ ـ گفته نویسنده درست نیست زیرا مصدق چند روزبعد، خودرا تسلیم کرد ـ م

۳ ـ درباره وقایع وعلل سقوط حکومت مصدق، نظرات‌گوناگونی وجود دارد. اما همگی براین عقیده‌اندکه سازمان سیا ـ باکمك انگلستان ـ کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ را تدارك دید. این نظرات، درمنابع زیرآمده‌است!

کرمیت روزولت: کودتا درکودتا، ترجمه دکترعلی اسلامی، تهران، ۱۳۵۹، انتشارات جاما

جلیل بزرگمهر: مصدق درمحکمه نظامی (دوجلد)، نشر تاریخ ایـران، تهران ←

۱۳۶۳. فرازهـائی اززندگی شهید دکترسید حسین فاطمی: تهران ، اسفند ۱۳۵۸ : نشر صمدیه. دیویدوایز وتوماس‌راس: سیا، حکومت نامرئی، ترجمه عبدالله گله‌داری،تهران، ۱۳۵۸ ، انتشارات امیرکبیر، ازصفحه ۱۱۸ تا ۱۲۲

انوشه : سازمان سیا علیه مصدق ، تهران ، ۱۳۵۸

محمود تفضلی : مصدق ، نفت ، کودتا ، تهران ، ۱۳۵۸ ، انتشارات امیرکبیر.

پروفسورسپهر ذبیح: ایران دردوران دکترمصدق ، ترجمه محمد رفیعی مهرابادی، تهران ، ۱۳۶۳ ، انتشارات عطائی.

دکتر سیدجلال‌الدین مدنی : تاریخ سیاسی معاصرایران (جلداول) ، دفترانتشارات اسلامی .

گفتار کوتاهی‌درباره وقایع۲۸مرداد۱۳۳۲: جزوه شماره۲،حزب جمهوری‌اسلامی.

گذشته چراغ راه آینده‌است : جاما، انتشارات ققنوس.

دکتر حسن آیت : درس‌هائی ازتاریخ ایران ، حزب جمهوری اسلامی .

دکترمظفر بقائی: چه‌کسی منحرف‌شد، دکترمصدق یادکتربقائی؟ ، تهران ،۱۳۶۳

بیژن جزنی: تاریخ سی‌ساله ایران (جلد اول ودوم)

ایوانف : تاریخ نوین ایران (ترجمه فارسی چاپ مسکو) ، ازصفحه ۱۷۳تا۱۷۹.

بوندارفسکی : تاریخ توسعه‌طلبی امریکا درایران ، تهران ، ۱۳۵۸، فصل‌هـای۸ تا ۱۰.

عبدالله راستگو: فریاد خاق ، تهران ۱۳۵۷

علی جانزاده ؛ مصدق ، تهران ، ۱۳۵۸ ، انتشارات هنگام.

مصطفی فاتح : پنجاه سال نفت ایران ، تهران ، انتشارات پیام

Roots of Revolution : An Interpretive History of modern Iran , Nikki R. Keddie, Yale University Press, 1981

The Political Elite of Iran: Marvin zonis, Princeton University Press, 1971, U.S.A.

Iran Past And Present: Donald N. Wilber, Prenceton Univercity Press,1976,U.S.A

The Middle East: Oil , Conflict And Hope , A.L. Udoviteh, The Third Century Corporation, 1976

وبسیاری منابع دیگر ـم

اسناد

۱. امتیاز نامه نفتی دارسی
۲. قرارداد نفتی ۱۳۱۲ خورشیدی
۳. قانون ممنوعیت دولت از مذاکره و عقد قرارداد راجع به امتیاز نفت با خارجی‌ها ، مصوب ۱۱ آذر ۱۳۲۳
۴. قرارداد الحاقی به قرارداد ۱۳۱۲ خورشیدی
۵. قانون اجرای ملی شدن نفت ایران، مصوب دهم اردیبهشت ۱۳۳۰

۱

متن قرارداد دارسی که در تاریخ ۹ صفر ۱۳۱۹ قمری درکاخ صاحبقرانیه به امضاء رسیده است

امتیازنامچه نفت و موم طبیعی معدنی مابین‌دولت‌اعلیحضرت شاهنشاهی از یکطرف وویلیام‌کنکس دارسی رانیته شهرلندن نمره۴۲ گرس‌ونر(من‌بعد درتمام امتیازنامه بجای اسامی و محل توقف و غیره مختصراً صاحب امتیاز قید خواهد شد) از طرف دیگر موافق این امتیازنامه تفاصیل‌ذیل مقرر شده است.

فصل‌اول ـ دولت اعلیحضرت شاهنشاه ایران بموجب این امتیازنامه اجازه مخصوصه بجهت تفتیش و تفحص و پیداکردن و استخراج و بسط دادن وحاضر کردن برای تجارت و نقل و فروش محصولات ذیل که عبارت از گاز طبیعی ونفت و قیروموم طبیعی باشد در تمام وسعت ممالك‌ایران در مدت شصت سال‌از تاریخ امروز اعطاء مینماید.

فصل دوم ـ صاحب این امتیاز دارای حق‌بالانحصار کشیدن لوله‌های‌لازمه از سرچشمه‌های نفت و قیر و غیره تا خلیج فارس و کذالك شعبات لازمه لوله‌های فوق بجهت توزیع و تقسیم نفت بجاهای دیگر خواهد بود و کذالك حق بنای چاههای نفت وحوض‌ها و محل تلمبه و مواقع جمع و تقسیم و تأسیس‌کارخانه و غیره از هرچه که‌لازم باشد خواهد داشت.

فصل سوم ـ دولت علیـه ایران اراضی بایرهٔ خود را درجـائیکه مهندسین صاحب امتیـاز بجهت بنا و تأسیس کارهائی کـه در فوق مذکور است لازم بدانند مجاناً به صاحب امتیاز واگذار خواهند کـرد و اگر آن اراضی دایر باشند صاحب امتیاز باید آنها را از دولت بقیمتی عادله خریداری نماید ودولت علیه به صاحب امتیاز نیز حق می‌دهد کـه اراضی و املاك لازمه را بجهت اجرای این امتیاز از صاحبان ملك برضایت آنها ابتیاع نماید و معلوم است که این ابتیاع موافق شرایطی خواهد بود که مابین صاحب امتیاز و مالکین ملك مقرر خواهد شد ولی صاحبان املاك مجـاز نخواهند بود که از قیمت عادلانـه اراضی واقعه در حـول و حوش تجاوز نمایند .

جاهای مقدسه و جمیع متعلقات آنها در دائره که دویست ذرع شعاع آن باشد مجزی و مستثنی هستند.

فصل چهارم ـ چون معادن نفت شوشتر وقصرشیرین ووالکی و بندربوشهر که بالفعل دایر و مبلغ دوهزار تومان جمع دیوانی دارند و متعلق بدیوان‌همیون اعلی می‌باشند شرط شد که آنها را نیزدولت بموجب فصل اول به صاحب امتیاز واگذار نماید مشروط بر اینکه علاوه بر صدی شانزده مذکـور در فصل دهم که باید به دولت برسد صاحب‌امتیاز همه ساله دوهزارتومان‌جمع حالیه معادن‌مذکوره را نیز به دولت‌کارسازی دارد.

فصل‌پنجم ـ طرح ریزی ونقشه‌کارگذاشتن لوله‌ها بتوسط مهندسین‌صاحب امتیاز و یا خود او خواهد بود.

فصل ششم ـ قطع نظر از آنچه در فوق ذکر شده این امتیاز شامل‌ولایات آذربایجان و گیلان ومازندران و خراسان و استرآباد نخواهد بودولی بشرطی که دولت علیه به‌هیچ‌کس اجازه ندهند که لوله‌های نفت‌بطرف رودخانه‌هـاوسواحل جنوبی ایران تأسیس نمایند.

فصل هفتم ـ تمام اراضی که بصاحب امتیاز واگذار شده وهمچنین‌اراضی که صاحب امتیـاز بموجب فصل سوم استمـلاك خواهد کرد و همچنین تمـام محصولات آنها که بخارجه حمل شود از هرنوع مالیات و عوارض در مدت این

امتیازنامه معاف خواهد بود و تمام اسباب و آلات لازمه برای تفتیش و تفحص و استخراج معادن و بسط آنها و کذلك بجهت تأسیس لوله‌ها در وقت دخول بایران بهیچ وجه من‌الوجوه حقوق گمرك را نخواهند پرداخت.

فصل هشتم ـ صاحب امتیازنامه مکلف است که بدون تعلل و تأخیر بخرج خود یك یا چند نفر را از اهـل خبره بایران بجهت تفتیش صفحاتی که صاحب امتیاز احتمال وجود معـادن مزبوره را در آنها میبرد بفـرستد و در صورتی که راپورت هـای آن اشخاص خبره بعقیده صاحب امتیاز کافی باشد صاحب امتیاز مکلف است بدون تأخیر و به خرج خود اجزای علمی لازمه بااسباب و آلات و ادوات استخراج بجهت تعمیق و کندن چاهها و امتحانات لازمه بفرستند.

فصل نهم ـ دولت علیه ایران بصاحب امتیاز اجازه می‌دهد که یك یا چند شرکت بجهت انتفاع از آن امتیاز تأسیس نماید. اسامی و نظام‌نامه سرمایه آن شرکتها بتوسط صاحب امتیاز معین خواهد شد مشروط براینکه درایجاد هر شرکتی صاحب امتیاز آن ایجاد را رسماً بتوسط کمیسر بدولت اطلاع بدهد ونظام‌نامه آن شرکت راباتعیین محلی که شرکت مزبور بایددر آنجاکار کندبدولت اظهار داردومدیرهای شرکت‌ها نیز بتوسط او انتخاب خواهند شد. این شرکت بـا آن شرکت‌ها تمام حقوق صاحب امتیاز را خواهندداشت ولی ازطرف دیگر آنها باید تمام تعهدات ومسئولیت صاحب امتیاز رانیز در عهده خودگیرند.

فصل دهم ـ بین صاحب‌امتیاز از یکطرف و شرکتی که تشکیل کندازطرف دیگر قرار داده خواهد شد کـه یکماه بعد از تاریخ تأسیس رسمی شرکت اول صاحب امتیاز مکلف است مبلغ بیست هزار لیره انگلیسی نقداً وبیست هزار لیره دیگرسهام پرداخته شده بدولت علیه بدهدعلاوه‌بر آن آن شرکت وتمام‌شرکتهائی که تأسیس خواهند شد مکلف خواهند بود که از منافع‌خالص سالیانه خودصدی شانزده بدولت علیه سال بسال کارسازی نمایند.

فصل یازدهم ـ دولت علیه مختار است که یکنفر کمیسر معین نمایدکـه آن کمیسر طرف شور صاحب امتیاز و مدیر آن شرکتها خواهد بود و محض خیر این‌تأسیس هر گونه اطلاعات مفید داشته باشد بآنها داده همه‌نوع راهنمایی به‌آنها

خواهدکرد و محض حفظ حقوق دولت متفقاً با صاحب امتیاز هرگونه تفتیش که مفید بداند بعمل خواهـد آورد.حقوق و مشاغل کمیسر دولتی صریحاً درنظامنامه شرکتی که تشکیل شود معین خواهدگردید.صاحب امتیاز همه ساله ابتدا ازتاریخ تشکیل شرکت اول مبلغ هزار لیره انگلیسی بکمیسر دولتی حق خواهد داد.

فصل دوازدهم ـ عمله و فعله کـه در تأسیسات فوق‌کار می کنند باید رعیت اعلیحضرت شاهنشاه باشند باستثنای اجزای علمی از قبیل مدیر و مهندس و عماق و مباشرین.

فصل‌سیزدهم ـ در تمام جاهائی‌که مدلل شود که اهالی محلیه حالا ازنفت آنجا منتفع می‌شدند شرکت باید بآنها مجاناً همین مقدار نفت راکه اهالی سابقاً جمع می‌کردند حالا هم بدهد.این مقدار به اظهار خودآنها و بتصدیق حکومت محلیه معین خواهد شد .

فصل چهاردهم ـ دولت علیه متعهد میشودکه اقدامات لازمه در حفظ‌امنیت و اجرای مقصد این امتیاز و اسباب وآلات و ادوات مذکوره در فوق بعمل‌آورد وکذالك نماینده‌ها و اجزای‌علمی ووکلای شرکت رادرتحت حمایت مخصوصه خود گیرند و چون دولت علیه ایـن تکالیف خود را اداء کـرد صاحب امتیاز و شرکتهای تشکیل شده دیگر بهیچ اسم و رسم حـق مطالبه خسارت از دولت علیه ندارند.

فصل پانزدهم ـ بعد از انقضای مدت معینه این امتیاز تمام اسباب و ابنیه و ادوات موجوده شرکتی بجهت استخراج وانتفاع معادن متعلق بدولت علیه‌خواهد بود و شرکت حق هیچگونه غرامت ازاین باب نخواهد داشت.

فصل شانزدهم ـ اگر درمدت دوسال از تاریخ این امتیازنامه صاحب‌امتیاز نتواند شرکت اولی مذکوره درفصل هشتم را تأسیس نماید این امتیاز از درجه اعتبار بکلی ساقط است.

فصل هفدهم ـ درصورتیکه ما بین طرفین متعاهدین منازعه و اختلافـی در تأویل و ترجمه این امتیازنامه وکذالك درباب حقوق و مسئولیت طرفین مشاجره اتفاق افتد حل مشکل و مسئله‌درتهران بدو حکم رجوع خواهد شد وآن دوحکم

بتوسط طرفین معین خواهند شد و نیزآن دوحکم قبل از مبادرت بمرافعه حکم ثالث را معین خواهند کرد.حکم آن دوحکم و یا درصورتیکه حکمین مزبورین متفق نشوند حکم حکم ثالث قطعی خواهد بود.

فصل هیجدهم ـ این امتیازنامه در دو نسخه بفرانسه نوشته شده و بهمان مضمون بفارسی ترجمه شده است. و اگر اختلافی در مضمون این امتیازنامه مابین دوزبان حاصل شود متن فرانسه اولویت دارد و بآن متن باید رجوع کرد.

ملاحظه شد. صحیح است فی شهر صفر اودئیل درصاحبقرانیه۱۳۱۹

امتیاز نامچه موم و نفت طبیعی معدنی است که بشرف امضای مقدس سرکاربندگان اعلیحضرت اقدس همایون شاهنشاهی رسیده است ـ علی اصغر محل مهراتابك اعظم.

این امتیازنامه موم و نفت معدنی که بشرف امضای مبارك اعلیحضرت اقدس همایون شاهنشاهی روحنا فداه رسید است در وزارت امور خارجه دولت ایران ثبت شد درسال۸۹۲فی۹شهر صفرالمظفر اودئیل محل مهرمشیرالدوله.

این امتیازنامه که در دونسخه بفرانسه نوشته و بفارسی ترجمه شده و مبادله گردیده است هردو بدستخط مبارك شاهنشاهی روحنافداه موشح و بدستخط ومهر حضرت اشرف اتابك اعظم و خط و مهرجناب مشیرالدوله وزیر امور خارجه مزین شده‌اند فی۹شهر صفرالمظفر اودئیل۱۳۱۹نظام‌الدین وزیر معادن محل مهر و امضاء ملاحظه شد صحیح است فی‌شهر صفراودئیل درصاحبقرانیه۱۳۱۹.

امتیاز نامچه موم و نفت طبیعی معدنی که بشرف امضاء سرکاربندگان اعلیحضرت اقدس همایون شاهنشاهی رسیده است. علی‌اصغر ـ اتابك‌اعظم.

این امتیازنامه موم ونفت‌معدنی که بشرف امضای مبارك‌اعیلحضرت اقدس همایون شاهنشاهی روحنافداه رسیده است در وزارت امور خارجه دولت ایران ثبت شده و در سنه۸۹۲فی۹شهر صفرالمظفر اودئیل۱۳۱۹ـ نصرالله مشیرالدوله.

این امتیازنامه که در دو نسخه بفرانسه نوشته و بفارسی ترجمه شده ومبادله گردیده است هردو بدستخط مبارك شاهنشاهی روحنا فداه موشح و بدستخط و مهرحضرت اشرف اتابك اعظم و خط و مهر جناب مشیرالدوله وزیر امورخارجه

مزین شده‌اند فی۹شهر صفر المظفر اودئیل۱۳۱۹نظام‌الدین وزیر معادن ـ

رونوشت برابر اصل است

متن قرارداد ۱۹۳۳ که در تاریخ
۷ خرداد ۱۳۱۲ بین شرکت سابق
نفت و دولت ایران بتصویب رسیده

مقدمه

بقصد برقرار کردن امتیاز جدیدی بجای امتیازی که در تاریخ ۱۹۰۱ به ویلیام نکس دارسی داده شده بود این امتیاز را دولت ایران اعطاء و کمپانی نفت انگلیس و ایران محدود آنرا قبول مینماید.

روابط طرفین مذکور در فوق در آتیه برطبق این قرارداد خواهد بود.

تعریفات

بعضی اصطلاحات مستعمله در این قرارداد قطع نظر از هر معنی دیگری که ممکن است درحال یا درآتیه درموارد دیگر داشته باشد در این قرارداد مطابق تعریفات ذیل معنی خواهد شد.

دولت

یعنی دولت شاهنشاهی ایران

کمپانی

یعنی شرکت نفت انگلیس و ایران محدود و تمام شرکتهای تابعهٔ آن.

شرکت نفت انگلیس و ایران محدود

یعنی شرکت نفت انگلیس و ایران محدود یا هرشخص حقوقی دیگری که با تصویب دولت ایران مطابق ماده۲۶این امتیاز بدو منتقل شود.

شرکت تابعه

یعنی هرشرکتی که در آن کمپانی حق تعیین بیش‌ازنصف مدیران رامستقیماً یاغیرمستقیم داشته باشد و یا آنکه کمپانی در آن شرکت بطورمستقیم یا غیرمستقیم مالك یك مقداری سهام باشد که بیش‌از پنجاه درصد حق رأی در مجمع‌عمومی شرکت مزبور را برای کمپانی تضمین نماید.

نفت

یعنی روغن نفت خام و گازهای طبیعی و قیرها (اسفالتها) و مومهای طبیعی و تمام مشتقات دیگری که یا از مواد مذکوره حاصل میشود و یا بوسیلهٔ اختلاط و امتزاج این مواد بمواد دیگری بدست میآید.

عملیات کمپانی در ایران

یعنی تمام عملیات صنعتی و تجاری که کمپانی منحصراً برای اجرای این امتیاز انجام میدهد.

مادهٔ اول

دولت برطبق مقررات این امتیازحق مـانع للغیر تفحص و استخراج نفت را در حدود حوزهٔ امتیاز به‌کمپانی اعطاء میکند و همچنین حق انحصاری تصفیه و هرنوع عملی را در نفتی‌که خود تحصیل کرده و تهیهٔ‌آن برای تجارت خواهد داشت‌وهمچنین دولت درتمام وسعت خاك ایران بکمپانی حق غیرانحصاری حمل نقل وتصفیه‌نفت وهر نوع عملی درآن و تهیهٔ‌آن برای تجارت و همچنین فروش‌و آن‌در ایران و صادر کردن آنرا اعطاء مینماید.

مادهٔ دوم

الف ـ حدود حوزهٔ امتیاز تا تاریخ۳۱دسامبر۱۹۳۸عبارت خواهـد بود از حوزهٔ‌که واقع است درجنوب‌خط بنفشی‌که در روی نقشهٔ‌که طرفین امضاء‌کرده و منضم بقرارداد است رسم شده است.

ب ـ کمپانی باید منتهی تا۳۱دسامبر۱۹۳۸درحوزهٔ مذکور درفوق یك یـا چندین قطعه زمین را بهرشکل و وسعتی و درهر نقطه کـه مقتضی میداند انتخاب نماید.

مجموع سطح یك یا چند قطعه‌که انتخاب شده باشد نبایـد از یکصدهـزار میل مربع انگلیسی (۱۰۰۰۰۰میل مربع) تجاوز نماید ـ هرمیل ساده مطابق است بایك‌هزاروششصدو نه‌متر.

کمپانی‌درتاریخ۳۱دسامبر۱۹۳۸یاقبل‌از آن‌یك قطعه یا قطعاتی راکه به‌طریق فوق انتخاب کرده کتباً بدولت اطلاع خواهد داد.

بهراطلاعنامه نقشه‌ها و اطلاعات لازمه برای تشخیص و تحدیـد قطعه یـا قطعات منتخبه از طرف کمپانی ضمیمه خواهد شد.

ج- بعداز تاریخ۳۱دسامبر۱۹۳۸ کمپانی دیگر حق تفحص‌و استخراج‌نفت را جز در قطعه یا قطعاتی‌که مطابق (Paragraphe) (ب) فوق‌انتخاب کرده‌است نخواهد داشت و حوزه امتیاز بعد از این تاریخ عبارت خواهد بود از قطعه یـا

قطعاتی که بدین طریق انتخاب گردیده و از انتخاب آن‌ها نیز بترتیب مذکور در فوق به دولت اطلاع داده شده باشد.

مادهٔ سوم

کمپانی حق غیرانحصاری ساختن و داشتن لوله‌های حمل نفت را خواهد داشت. کمپانی در تعیین محل سیرلوله‌های نفت خود و بکارانداختن آنها مختار است.

مادهٔ چهارم

الف ـ هرزمین بایر متعلق بدولت که کمپانی برای عملیات خود در ایران لازم بداند و از برای مقاصد عمومی مورد احتیاج دولت نباشد مجاناً بکمپانی واگذار خواهد شد، طریقهٔ تحصیل اراضی مذکور بترتیب ذیل خواهد بود:

هروقت‌قطعهٔ از اراضی‌مذکوره مورد احتیاج کمپانی واقع‌میشودباید کمپانی یك یا چندین نقشهٔ که در روی‌آن زمین مورد احتیاج با رنگ‌آمیزی مشخص گردیده باشد بوزارت مالیه‌ارسال بدارد.

دولت درصورتیکه اعتراضی نداشته باشد متعهد میشود که در ظرف سه ماه از تاریخ وصول تقاضای کمپانی موافقت خود را اظهار بدارد.

ب ـ اراضی دائرمتعلق بدولت راکه کمپانی احتیاج پیدا میکنند بطریقی که درجزء قبل مذکور است از دولت تقاضا خواهدکرد و دولت درظرف سه ماه موافقت خود را درمقابل تقاضای کمپانی دایر بفروش‌آن اراضی اشعار خواهد داشت درصورتیکه دولت اعتراضی و احتیاجی باراضی مزبوره نداشته باشد.

قیمت این اراضی راکمپانی تأدیه خواهدکرد ـ قیمت مزبورباید عادلانه باشد و از قیمت متعارفی اراضی که ازهمان نوع بوده و همان مصرف را داشته و درهمان حوزه واقع شده باشد نباید تجاوز نماید.

ج ـ درصورتیکه دولت درمقابل تقاضاهای پیش بینی شده در جزوهای

Alinea (الف و ب) مذکور در فوق جوابی‌ندهد پس از انقضای دوماه از تاریخ وصول تقاضاهای مزبور کمپانی تذکرنامهٔ جدیدی بدولت خواهد فرستاد. چنانچه بتذکرنامه مزبورنیز درظرف یکماه از تاریخ وصول جوابی داده نشود سکوت دولت بمنزله‌تصویب تلقی‌خواهدگردید.

د ـ اراضی را که متعلق به دولت نیست و برای کمپانی لازم باشد با توافق با صاحبان اراضی مزبور و با توسط دولت کمپانی تحصیل خواهدکرد. درصورت عدم حصول موافقت درقیمت دولت بصاحبان اراضی مزبور اجازه نخواهد داد که بیش‌از نرخ متعارفی اراضی متشابه مجاور مطالبه نمایند. برای تقویم اراضی مذکور منظوری که‌کمپانی از مصرف آنها دارد مأخذ قرارداده نمیشود.

هـ ـ اماکن مقدسه و ابنیه تاریخی و محلهائی که جنبه تاریخی دارند و همچنین‌توابع آنها تا دویست‌مترمسافت‌از مقررات مذکوره مستثنی هستند.

و ـ کمپانی حق غیرانحصاری خواهد داشت که فقط درحوزه امتیازی نه جای دیگر و از هر زمین بایر متعلق بدولت‌برای مصرف عملیات خود از هرنوع خاك وشن وآهك و سنگ‌گچ و سنگ و مصالح ساختمانی دیگر مجاناً استفاده نماید.

مسلم است که اگر استفاده از مواد مذکوره موجب ضرر شخص ثالثی باشد بایدکمپانی جبران خسارات ذوی‌الحقوق را بنماید.

مادهٔ پنجم

عملیات‌کمپانی درایران بطریق ذیل محدود میشود:

۱ـ ساختمان هرخط‌آهن و هربندر جدیدی موکول بحصول موافقت قبلی بین دولت وکمپانی خواهد بود.

۲ـ اگر کمپانی توسعه ارتباط تلفونی و تلگرافی و تلگراف بی‌سیم و هواپیمائی‌فعلی خود را درنظرداشته‌باشدقبل از تحصیل‌اجازه دولت دراین‌خصوص اقدامی‌نمیتواند بکند.

اگر دولت برای دفاع ملی یا درموقع‌پیش‌آمدهای‌فوق‌العاده دیگری‌احتیاج

بوسائط نقلیه و وسائل ارتباطیه کمپانی پیداکنند تعهد مینماید حتی‌الامکان کمتر موجب تضییق عملیات کمپانی بشود و نیز خساراتی را که از این حیث متوجه کمپانی میگردد بطور حقانیت جبران نماید.

ماده ششم

الف ـ کمپانی مجاز است که بدون تحصیل جواز مخصوصی آنچه‌را که منحصراً برای مصرف اعضاء ومستخدمین خودلازم دارد وارد نموده وحقوق گمرکی ومالیاتهای معموله حین ورودرا بپردازد. کمپانی تدابیرلازمه‌را اتخاذ خواهد نمودکه‌اجناس وارده باشخاصی‌غیرمستخدمین خودش فروخته ویا واگذار نگردد .

ب ـ کمپانی بدون تحصیل جوازمخصوصی حق خواهد داشت که لوازم و مصالح وآلات طبی وجراحی وادویهٔ راکه برای مریضخانه‌ها ومطب‌های خود در ایران لازم دارد واردنماید واشیاء واجناس مذکوره درموقع ورود ازتأدیه حقوق گمرکی وهرنوع‌مالیات وعوارض‌بدولت و ادارات محلی معاف خواهدبود.

ج ـ بدون تحصیل هیچگونه جوازی و بدون پرداخت هیچ‌نوع حقوق گمرکی ومالیات وعوارض بدولت و ادارات محلی کمپانی حق خواهد داشت آنچه‌را که منحصراً برای عملیات خود درایران لازم دارد وارد نماید.

د ـ صادرات نفتی ازپرداخت حقوق‌گمرکی وهرنوع مالیات و عوارض بدولت وادارات محلی معاف خواهد بود.

الف ـ کمپانی ومستخدمینش ازحمایت قانونی دولت‌بهره‌مند خواهند بود.

ب ـ دولت درحدود قوانین ومقررات مملکتی همه‌نوع تسهیلات ممکنه‌را برای عملیات کمپانی مبذول خواهد داشت .

ج ـ هرگاه دولت درحوزه امتیازیه باشخاص دیگری امتیازاتی برای بکار انداختن سایرمعادن اعطاکندباید وادارنماید که احتیاطات لازمه‌را بعمل آورند که عملیات آنها بمؤسسات وعملیات کمپانی خسارتی وارد نسازد.

د ـ کمپانی مکلف است منطقهٔ‌را که برای ساختن خانه ودکاکین وسایر

بناهای دیگر خطرناك است تعیین کند تادولت بتواند اهالی‌را مسبوق وازسکونت درآن محل منع نماید.

ماده هشتم

کمپانی ملزم نخواهد شد که هیچ قسمتی‌ازوجوه خود ومخصوصاً عواید حاصله ازفروش صادرات خودرا بپول ایرانی تبدیل نماید.

ماده نهم

کمپانی فوراً تدارکات خود را خواهد دید که بوسیله یك کمپانی فرعی استخراج نفت ایالت کرمانشاه‌را شروع ودرمحل تصفیه نماید.

ماده دهم

I– مبالغی که برحسب این قرارداد ازطرف کمپانی باید بدولت‌تأدیه‌شود (علاوه برمبالغی که درمواد دیگر پیش‌بینی شده) بشرح ذیل تعیین میگردد:

الف - حق‌الامتیازسالیانه که ازاول ژانویه ۱۹۳۳ شروع میشود بمبلغ‌چهار شلینك برای‌هرتن نفتی که برای مصرف‌داخلی درایران بفروش برسد ویا ازایران صادرشود.

ب – پرداخت‌مبلغی معادل بابیست درصد ۲۰٪ آنچه اضافه بر ۶۷۱۲۵۰لیره بصاحبان سهام عادی کمپانی نفت‌انگلیس وایران محدود توزیع میگردد خواه‌این توزیع بعنوان سهم منافع (Dividende) یکی ازسنوات بوده یاازوجوه ذخیره همان‌کمپانی که‌اضافه برذخائری که در ۳۱دسامبر ۱۹۳۲ بموجب دفاترخود موجود داشته ، باشد.

ج – مجموع مبالغی که برای هرسال مسیحی برحسب جزءهای (الف) و (ب) ازطرف کمپانی بدولت ایران تأدیه میشود نباید هرگز ازهفتصدوپنجاه هزار

لیره استرلینك (۷۵۰۰۰۰لیره استرلینك) کمتر باشد.

II ـ تأدیه وجوه مذکور دراین ماده از طرف کمپانی بطریق ذیل بعمل خواهد آمد:

الف ـ ۳۱ مارس و ۳۰ ژون و ۳۰ سپتامبر و ۳۱ دسامبر هرسال هردفعه مبلغ یکصدوهشتادوهفت‌هزاروپانصد لیره استرلینك (تأدیه مربوط به۳۱ مارس ۱۹۳۳ فوراً پس ازتصویب این قرارداد بعمل خواهد آمد).

ب ـ درتاریخ بیست‌وهشتم فوریه ۱۹۳۴ ومنبعد درهمین تاریخ درهرسال حق‌الامتیاز مربوط بسال قبل بابت‌هرتن نفت برحسب جزء (I الف) پس‌ازوضع مبلغ هفتصدوپنجاه هزارلیره استرلینك که مطابق جزء(II الف) قبلاً تأدیه گردیده است.

ج ـ مبالغ‌لازم‌التأدیه‌بدولت برحسب جزء (I ب) این ماده درموقع‌تقسیم منافع بسهام عادی پرداخته خواهد شد.

III ـ درموقع انقضای‌این‌امتیاز وهمچنین‌درصورت‌ترك‌آن ازطرف کمپانی مطابق مادهٔ (۲۵) کمپانی مبلغی مساوی بیست درصد (۰/۲۰) ازبابت‌های ذیل‌را بدولت ایران تأدیه خواهدکرد.

الف ـ ازتفاضل بین‌مبالغ کل‌ذخائری (General reserve) که کمپانی نفت انگلیس وایران محدوددرتاریخ انقضاء ویاترك امتیاز موجود خواهد داشت ومبالغ ذخائری‌که کمپانی مذکور درتاریخ۳۱ دسامبر ۱۹۳۲ موجود داشته‌است.

ب ـ ازتفاضل بین مبالغ‌موجودی که ازطرف کمپانی نفت انگلیس وایران محدود درتاریخ‌انقضاء یاترك‌امتیاز بحساب منقول‌میشود وموجودیهائی که‌درتاریخ ۳۱ دسامبر۱۹۳۲ ازطرف کمپانی مزبور بحساب منقول‌گردیده است.

پرداخت وجوه لازم‌التأدیه بدولت برحسب این جزو یکماه بعد ازتاریخ تشکیل مجمع عمومی کمپانی که پس ازانقضاء یاترك امتیاز تشکیل میشود انجام خواهدگرفت.

IV ـ دولت حق خواهد داشت که محاسبات مربوط بجزو (۱ الف) راکه منتهی تا۲۸ فوریه هرسال بابت سال گذشته فرستاده میشودتفتیش ورسیدگی‌نماید.

V ـ برای جلوگیری‌ازامکان‌توجه ضرربدولت درموقع ترقی وتنزل‌قیمت پول انگلیس طرفین بشرح ذیل توافق حاصل نمودند.

الف ـ هرگاه موقعی قیمت طلا درلندن ازشش لیره استرلینگ (۶ لیره استرلینگ)در مقابل یك اونس تروی(Ounce troy)تجاوز نماید برای هرپنی (Penny) که علاوه‌برشش‌لیره استرلینگ‌درمقابل یك اونس‌تروی(Ouncetroy) درروزپرداخت قیمت طلا ترقی نماید برکلیه مبالغ لازم‌التأدیه بدولت ازطرف کمپانی بموجب‌این قرارداد (باستثنای مبالغی‌که برحسب جزوهای I . ب وIII الف وب) این ماده‌جزو(I الف)ازماده ۲۳ باید بدولت برسد،بمیزان یك یکهزار وچهارصد وچهلم ($\frac{۱}{۱۴۴۰}$) مبالغ مزبوره افزوده خواهدگردید.

ب ـ هرگاه موقعی‌دولت تصور کرد باینکه دیگرطلا مبنای عمومی‌قیمت‌ها ومعاملات نیست وطریق‌تأدیه‌های مذکور درفوق‌تضمینی‌راکه منظور طرفین‌است برای دولت فراهم نمی‌نماید طرفین موافقت مینمایندکه وضعیت تضمین مزبوررا تغییر دهند ودرصورت عدم حصول موافقت قضیه مطابق ماده ۲۲ بحکمیت‌ارجاع خواهد شد وشرائطی‌را که باید جانشین تضمین‌مذکور گردد معین وتاریخ اجرای آنرا نیزمعلوم خواهد نمود.

VI ـ هرگاه درپرداخت‌مبالغ لازم‌التأدیه بدولت‌مطابق‌تاریخ‌های مقرردراین قرارداد اتفاقاً ازناحیه کمپانی‌تأخیر بعمل آید برای مدت تأخیر ازقرار پنج درصد (٪۵) درسال فرع وجوه مزبوره‌را کمپانی خواهدپرداخت.

ماده یازدهم

۱ ـ کمپانی برای مدت سی سال اول عملیات خود درایران ازپرداخت هرگونه‌مالیاتی که بنفع دولت و ادارات‌محلی فعلاً برقرار ویادرآتیه وضع میشود معاف خواهد بود ودرعوض مبالغ ذیل‌را بدولت تأدیه خواهد نمود:

الف ـ درمدت پانزده سال اول‌این قراردادبتاریخ ۲۸ فوریه هرسال‌وبرای اولین‌مرتبه در۲۸ فوریه ۱۹۳۴ نه‌پنس بابت‌هرتن ازشش میلیون‌تن (۶،۰۰۰،۰۰۰ تن) نفتی که بابت سنه گذشته مسیحی مشمول حق‌الامتیاز مذکور درجزو (I الف)

از ماده (۱۰) میگردد وشش پنس بـابت هرتن نفت اضافه بررقم شش میلیون تن مذکور درفوق تأدیه خواهد نمود.

ب ـ کمپانی تأمین میکند مبالغی‌را که برطبق جزوهـای فوق‌الذکر تأدیه مینماید هیچوقت ازمبلغ دویست وبیست وپنج هزارلیره استرلینگ(۲۲۵۰۰۰لیره استرلینگ) کمترنباشد.

ج ـ درمدت پانزده سـال بعد یك شلینگ بابت هرتن از شش میلیون‌تن (۶/۰۰۰/۰۰۰ تن) نفتی که بابت سنه‌گذشته مسیحی مشمول حق‌الامتیـاز مذکور درجزو (۱ الف) ازمادهٔ (۱۰) میگردد ونه‌پنس بابت هرتن نفت اضافه بررقم‌شش میلیون تن مذکور درفوق تأدیه خواهد نمود.

د ـ کمپانی‌تضمین میکند مبالغی‌را که برطبق جزو (ج) ماقبل تأدیه‌مینماید هیچوقت ازسیصد هزارلیره استرلینگ (۳۰۰۰۰۰ استرلینگ)کمترنباشد.

II ـ قبل ازسنه ۱۹۶۳ راجع‌بمیزان مبالغی که کمپانی درازای معافیت‌کامل عملیـات خود درایران ازپرداخت هرگونه مالیاتی بنفع دولت وباادارات محلی درمدت سی‌سال دوم که منتهی به‌سنه ۱۹۹۳ میشود باید بپردازد طرفین توافق نظر حاصل‌خواهند نمود.

مادهٔ دوازدهم

الف ـ کمپانی راجع‌به عملیاتی که مطابق‌این‌قرارداد در ایران‌مینمایدجمیع وسایل‌معمول ومناسب را برای‌تأمین‌صرفه‌جوئی واستفاده‌کامل ازعملیات خود و برای حفظ مخـازن تحت‌الارضی نفت و برای استفاده از امتیاز خود بطرزی کـه مطابق آخرین ترقیات علمی وقت باشد بکارخواهدبرد .

ب ـ هرگاه درحوزهٔ‌امتیازغیر ازنفت سایرمواد معدنی وبیشه‌ها وجنگلهای متعلق بدولت موجود باشدکمپانی نمیتواند آنهارا بکار انداخته و استفاده نماید و یا مانع عملیات و استفاده دیگران بشود(مشروط براینکه مقررات جزو(ج) ازمادهٔ (۷) رعایت شود)

ولی در صورتی‌که مواد معدنی بیشه و جنگلهای مذکوز برای تجسس و

استخراج نفت لازم باشد کمپانی حق استفاده از آنها را خواهد داشت .

ج ـ کلیه حفریاتی که منجر بکشف نفت نگشته و آب و یامواد قیمتی دیگر درآن پیدا می‌شود بایدبرای دولت حفظ شود وفوراً کمپانی دولت را از کشفیات مزبور مطلع سازد ودولت هرچه زودتر ممکن باشدبه کمپانی تمایل خود رانسبت به تصرفات حفریات مزبور اعلام خواهد داشت و در صورت تصرف آنها دولت مراقبت خواهد کرد که مانع عملیات کمپانی نشود.

مادهٔ سیزدهم

کمپانی تعهد می‌نماید که به خرج خود ودریك مدت مناسبی هرموقعی که نمایندهٔ دولت تقاضا می کند سوادهای صحیح از تمام‌طرح‌ها و نقشه‌ها ورسم‌ها و سایر مدارك و اسناد راجع بوضعیت سطح‌الارضی و طبقات الارضی وحفر چاهها مربوط به حوزهٔ امتیازیه‌که موجود دارد بوزارت مالیه بدهد .

بعلاوه در تمام مدت امتیاز کمپانی تمام اطلاعات مهم علمی و فنی راکه‌از نتیجه عملیات خود در ایران بدست‌آورده بدولت ارسال خواهد داشت.

تمام اسناد و مدارك مزبوره را دولت بعنوان محرمانه تلقی خواهد نمود.

مادهٔ چهاردهم

الف ـ دولت بمیـل خود در هر موقع مناسبی حق خواهد داشت امر به تفتیش عملیات فنی کمپانی در ایران نموده وبرای اجرای این مقصود از اهل‌خبره و متخصصین فنی مأمورین بگمارد.

ب ـ کمپانی تمام مدارك و اسناد مربوط به اطلاعات علمـی و فنی و تمام مؤسسات ووسائل و آلات اندازه گرفتن استخراج نفت را در دسترس مأمورین خبره و متخصصین دولت خواهد گذارد و بعلاوه مأمورین مزبور در تمام‌ادارات کمپانی و در تمام خاك‌ایران حق تحصیل‌هر گونه اطلاعی را خواهند داشت.

مادهٔ پانزدهم

دولت حق تعیین یکنفر نماینده را خواهد داشت و نماینده مزبور (مأمور دولت شاهنشاهی) نامیده شده و اختیارات ذیل را خواهد داشت:

۱ـ اطلاعاتی را که در حدود حق صاحبان سهام کمپانی است از کمپانی تحصیل نماید.

۲ـ در تمام جلسات هیئت مدیره و کمیته‌های آن و در تمام جلسات مجمع عمومی که برای مذاکره در مسائل راجع بروابط دولت و کمپانی تشکیل شده باشد حضور بهمرساند.

۳ـ کمیته را که کمپانی بقصد توزیع اعتبار مذکور در ماده (۱۶) و برای نظارت درتحصیل ایرانیان درلندن تشکیل می‌دهد بعنوان رسمی و با حق‌رأی‌قاطع ریاست نماید .

۴ـ تقاضا نماید که جلسات مخصوص هیئت مدیره هر وقت که لازم بداند برای مذاکره در مسائلی که دولت پیشنهاد می‌نماید تشکیل گردد جلسات مزبوره در مدت پانزده روزبعداز وصول تقاضای کتبی به منشی کمپانی تشکیل خواهدشد.

کمپانی بابت حقوق و سایر مخارج نماینده مزبور سالیانه دو هزارلیره استرلینگ بدولت خواهد پرداخت.

دولت کتباً کمپانی را از تعیین نماینده مزبور و یا جانشین او مطلع خواهد ساخت .

مادهٔ شانزدهم

۱ـ طرفین تصدیق دارند و قبول می‌نمایند که اصلی که مدار اجرای این قراردادمی‌باشد آنست که در منافع طرفین‌حفظ حداعلای منتج بودن وصرفه‌جوئی در اداره وعملیات کمپانی در ایران ضرورت عالی‌دارد.

۲ ـ مسلم است که کمپانی صنعتگران و مستخدمین فنی و تجاری خود را باندازه‌ای که اشخاص ذی‌صلاحیت و با تجربه در ایران یافت شود از اتباع ایران

انتخاب خواهدکرد و این نیز مسلم است که مستخدمین غیرفنی کمپانی منحصراً از اتباع ایران خواهندبود.

۳ـ طرفین موافقت می‌نمایند در این که طرح عمومی مطالعه و تهیه نمایند که بر طبق آن هرسال و مرتباً مستخدمین غیـر ایرانی را تقلیل داده وبجای آنها بطور تصاعدی درکوتاه‌ترین مدت ممکن از اتباع ایرانی‌بگمارند.

۴ـ کمپانی سالیانه مبلغ ده هزارلیره استرلینگ برای اینکه‌اتباع ایران در انگستان علوم و فنون مربوط به صناعت نفت را فراگیرند تخصیص خـواهد داد. اعتبار مذکـور بوسیلهٔ یك کمیتهٔ کـه مطابق ماده ۱۵ تشکیل می‌شود به مصرف خواهد رسید .

مادهٔ هفدهم

کمپانی تشکیلات و مخارج تأسیسات وتفتیش‌و اداره وسائل‌صحی‌وصحت عمومی را مطابق جدیدترین طریقه حفظ‌الصحه معموله در ایران در تمام اراضی و ابنیه و مساکن اعضاء وعملجات خود که در حوزه امتیازیه کار می کنند به‌عهده می گیـرد .

مادهٔ هیجدهم

هر وقت کمپـانی اسهام جدیدی برای عامه اشاعه می‌دهـد باید دفاتر ثبت تقاضای اشتراك آن رادر همان موقع‌که در سایر نقاط شروع می‌شود در تهران‌نیز برقرار نماید .

مادهٔ نوزدهم

کمپانی برای احتیاجات داخلی ایران و ازآنجمله احتیاجات دولت بنزین (Motor Spirit)ونفت لامپ(Kerosene)ومازوت(Fuel oil) که از نفت‌ایران

حاصل می‌شود بر اساس ذیل خواهد فروخت:

الف ـ در اول ژوئن هر سال کمپانی معدل قیمت‌هـای (فوب) رومانی را راجع به بنزین و نفت لامپ و مازوت و معدل قیمت‌های(فوب) خلیج مکـزیك را راجع بهریك از مواد مذکوره نسبت به مدت دوازده ماه گذشته تا تاریخ ۳۰ آوریل‌معین خواهد کرد ـ نازلترین معدلهای مذکور اختیارو«اساس قیمت‌ها»برای سالی که از اول ژوئن شروع می‌گردد قرار داده می‌شود.

قیمت‌های اساسی بمنزله قیمت در تصفیه‌خانه تلقی می گردد.

ب ـ کمپانی بنزین و نفت لامپ ومازوت رابترتیب‌ذیل خواهدفروخت:

۱ـ بدولت‌برای‌احتیاجات اختصاصی خودش ولی‌نه برای فروش بدیگران مطابق «قیمت‌های اساسی» مذکور در جز و (الف) فوق با تخفیف بیست و پنج درصد(۲۵٪)

۲ـ به سایر مصرف کنندگان مطابق همان(قیمت های اساسی) با تخفیف ده در صد (۱۰٪)

ج‍ـ کمپانی حق‌دارد که بقیمت‌های اساسی مذکور در جزء (الف)مخارج حقیقی حمل و نقل و توزیع و فروش و همچنیـن مالیات وعوارض موضوعه بر محصولات مزبور را بیفزاید.

د ـ دولت صادر کردن محصولات نفتی را که مطابق مقررات فوق کمپانی فروخته است قدغن خواهدکرد.

مادهٔ بیستم

۱ـ (الف) در مدت ده سال آخر امتیاز و یادر فاصلهٔ دوسال پس ازاطلاع قبلی‌که راجع به ترك امتیاز ماده ۲۵ داده می‌شود کمپانی جز بشرکت‌های تابع خود حق فروش یا انتقال یك یا چندین قسمت از اموال غیرمنقول خودرا که در ایران موجود است ندارد ـ در مدت‌های مذکور نیز کمپانی حق انتقال و خارج کردن هیچ قسمتی از اموال منقول خود را ندارد، مگر آن‌کـه اشیاء مزبوره از حیز انتفاع افتاده باشد.

ب ـ در تمام مدت قبل از ده سال آخر امتیاز هیچ قطعه از اراضی را که کمپانی مجاناً از دولت تحصیل کرده است نمی‌تواند انتقال دهد وهمچنین هیچیك از اموال منقول خود را نیز باستثنای آنچه غیر مفید ویا اینکه دیگر مورداحتیاج عملیات کمپانی در ایران نیست نمی‌تواند خارج نماید.

۲ـ درموقع ختم امتیاز خواه این ختم بواسطه انقضای عادی مدت یابهر نحو دیگری پیش آمد کرده باشد تمام دارائی کمپانی در ایران بطور سالم وقابل استفاده بدون هیچ مخارج و قیدی متعلق بدولت ایران میگردد.

۳ـ جمله (تمام دارائی) مشتمل است بر تمـام اراضی و ابنیه و کارخانه‌ها و ساختمانها وچاهها و سدهای دریائی و راهها و لوله‌های حمل نفت و پل‌ها و رشته نقب‌های فاضل‌آب ووسایل توزیع آب و ماشینهـا و مؤسسات و تجهیـزات (از آن جمله آلات وادوات از هرقبیل وتمام وسائط نقلیه (مثلاً از قبیل اتومبیل و گاری و آئروپلان) و تمام اجناس انبـار شده و سایر اشیائیکـه کمپانی در ایران برای اجرای این امتیاز ازآن استفاده مینماید.

مادۀ بیست ویکم

طرفین متعاهـدین اعلام می‌دارند که اجرای این قـرارداد مبنی بر اصول متقابل حسن نیت و صداقت و تغییری معقول و متناسب این قرارداد باشد.

کمپانی صریحاً تعهد می‌نماید که درهر وقت و در هرموقع حقوق و امتیازات و منافع دولت را در نظر داشته و اقدام بهیچ عملی و یا خود داری از عملی که موجب زیان دولت باشد ننماید.

این امتیاز را دولت لغو نخواهد کرد و مفاد و مقررات آن در آتیه بوسیلۀ هیچ‌قانون عمومی و خصوصی ویاهیچیك‌از دستورات ونظامات‌اداری و یاعملیات مقامات اجرائیه قابل تغییر نخواهد بود.

مادۀ بیست و دوم

الف ـ هرقبیل از اختلافات حاصله بین طرفین ومخصوصاً اختلافات‌ناشی

از تعبیر مدلول این امتیازنامه و حقوق و مسؤلیت‌های مقرره در آن و همچنین هر اختلاف نظر در مواردی که بموجب این امتیازنامه محتاج به توافق طرفین است بطریق حکمیت قطع و فصل خواهد شد.

ب ــ طرفی که تقاضای حکمیت می‌کند باید تقاضای خود را بطرف دیگر کتباً ابلاغ نماید. طرفین هریك یك حکم معین نموده و حکمین قبل از شروع بحکمیت یك حکم ثالثی انتخاب خواهند کرد ــ هرگاه حکمین نتوانند در ظرف دو ماه نسبت به تعیین حکم ثالث توافق نظر حاصل نمایند حکم مزبور را به تقاضای یکی از طرفین، رئیس دیوان داوری دائمی بین‌المللی تعیین خواهد نمود ــ چنانچه رئیس دیوان داوری دائمی بین‌المللی از حیث ملیت و تابعیت مطابق جزو (ج) حائز شرایط لازمه برای تعیین حکم ثالث نباشد حکم ثالث بوسیله نایب رئیس دیوان مزبور معین خواهد شد.

ج ــ حکم ثالث باید ملت ایران یا انگلیس نباشد و بعلاوه ارتباط نزدیك نیز نه با ایران و نه با انگلیس از حیث تعلق بیکی از مستملکات یا ممالك تحت‌الحمایه و یا مستعمرات و ممالك تحت قیمومیت و ممالکی که بوسیله یکی از مملکتین مذکور در فوق اداره و یا اشغال شده و یا مثل اینکه در خدمت یکی از ممالك مزبوره بوده و یا می‌باشد نداشته باشد.

د ــ اگر یکی از طرفین شصت روز بعد از وصول تقاضای حکمیت طرف مقابل حکم خود را معین نکرد و یا تعیین آنرا بطرف دیگر ابلاغ ننماید طرف مزبور حق خواهد داشت که از رئیس دیوان داوری دائمی بین‌المللی (یا از نایب رئیس در موردیکه مطابق قسمت اخیر جزو (ب) پیش‌بینی گردید) تقاضا نماید که یك حکم منفرد ذیصلاحیت مطابق مقررات مذکور در فوق تعیین کند و در اینصورت اختلاف موجود بوسیله حکم منفرد مزبور قطع و فصل خواهد گردید.

هـ ــ اصول محاکمات در حکمیت مطابق همان اصولی خواهد بود که در موقع حکمیت در دیوان داوری دائمی بین‌المللی معمول و مجری است.

وقت و محل حکمیت را بر حسب مورد، حکم ثالث یا حکم منفرد مذکور در جزو (د) معین خواهد کرد.

و ـ حکم حکمیت مستند بر اصول قضائی مذکور در ماده ۲۸ اساسنامه دیوان داوری دائمی بین‌المللی بوده و قابل تجدید نظر نخواهد بود.
ز ـ مخارج حکمیت بنحوی که در رأی حکمیت معین می‌شود تأدیه خواهد گردید .

مادهٔ بیست و سوم

۱ـ از برای تصفیه کلی تمام دعاوی گذشته دولت‌ازهر قبیل تا تاریخ‌اجرای این قرارداد (باستثنای آنچه مربوط بمالیات‌های ایران است) کمپانی بشرح ذیل اقدام می کند .
الف ـ بفاصله سی روز از تاریخ مذکورمبلغ یك میلیون لیره استرلینگ (۱،۰۰۰،۰۰۰ لیره استرلینگ)خواهد پرداخت وبعلاوه.
ب ـ مبالغ لازم‌التأدیه بدولت را بابت عملکرد سنوات ۱۹۳۱ و ۱۹۳۲ برمبنای مذکور در ماده ۱۰این قرارداد نه مطابق اساس‌امتیاز دارسی پس ازوضع دویست هزار لیره استرلینگ(۲۰۰،۰۰۰ لیره استرلینگ) که‌برسم مساعده‌درظرف سنه ۱۹۳۲ بابت حق‌الامتیاز پرداخته و یکصد و سیزده‌هزارو چهارصد و سه لیره وسه شلینگ وده‌پس (۱۰ـ۳ـ۱۱۳۰۴۰۳لیره) که باختیاردولت قبلاً ودیعه‌گذارده شده تصفیه و تأدیه خواهدکرد.
۲ـ در همان مدت مذکور در فوق در مقابل دعاوی دولت بابت مالیات گذشته از تاریخ ۲۱ مارس ۱۹۳۰ الی۳۱ دسامبر۱۹۳۲ کمپانی‌مبلغی‌برحسب‌مبنای مذکوردر جزو (الف) ازبند (۱) ماده۱۱ محاسبه وبدون رعایت تضمین مذکوردر جزو (ب)از بند مزبور بدولت تأدیه خواهد نمود.

مادهٔ بیست و چهارم

هر گاه بمناسبت الغای امتیاز دارسی نسبت بقراردادهای اجارهٔ که قبل از اول دسامبر ۱۹۳۲ تا اندازهٔ که امتیاز مزبور اجازه می‌داده است منعقد گردیده

اختلافاتی بین کمپانی و افراد تولیدگردد اختلافات مزبوره مطابق قواعد تفسیریه ذیل فیصله خواهد یافت.

الف ـ اگر قرار داد برحسب مدلول خود در آخر امتیاز دارسی باید خاتمه بیابد تاتاریخ ۲۸ مه ۱۹۶۱ با وجود الغای امتیاز مزبور به اعتبار خود باقی خواهد ماند.

ب ـ هرگاه در قرارداد پیش‌بینی شده باشد که علاوه بر اعتبارآن درمدت امتیاز دارسی در صورت تجدید امتیاز قرارداد مزبور نیز تجدید می‌شود اعتبارآن تا تاریخ ۳۱ دسامبر۱۹۹۳ باقی خواهدماند.

مادهٔ بیست و پنجم

در آخر هر سال مسیحی کمپانی حق خواهد داشت که این امتیاز را ترك نماید مشروط‌براین که دوسال قبل‌ازآن دولت‌راازنیت خود کتباً مطلع‌ساخته باشد.

در خاتمه مدت فوق‌الذکر دارائی کمپانی درایران (بطوری که درقسمت ۳ ماده ۲۰تصریح شده) مجاناً وبدون هیچ قیدی‌بطور سالم و قابل‌استفاده ملك‌دولت خواهد شد و کمپانی در آتیه ازهر گونه تعهدی بری خواهد بود.

چنانچه نسبت به تعهدات طرفین مربوط به قبل از انقضای مدت مذکوردر فوق اختلافاتی حاصل شود بطریق حکمیت مذکور در مادهٔ۲۲ قطع و فصل خواهد شد.

مادهٔ بیست وششم

قبل از تاریخ ۳۱ دسامبر ۱۹۹۳ این امتیاز نمی‌تواند خاتمه پیدا کند مگردر صورتی که کمپانی مطابق مادهٔ ۲۵ آنرا ترك کند و یا آنکه محکمه حکمیت بر اثر ارتکاب تخلفی از طرف کمپانی نسبت باجرای مقررات این قرارداد ابطال آنرا اعلام بدارد.

تخلف بمعنی مذکور در فوق بموارد ذیل است:

الف ـ هر گاه مبلغی که برحسب رأی محکمهٔ حکمیت باید بدولت پرداخته شود تا یکماه بعد از تاریخ صدور رأی تأدیه نگردد.

ب ـ هر گاه تصمیم بر انحلال اختیاری ویا اجباری کمپانی گرفته شود.

درمورد سایر تخلفاتی که نسبت بمقررات این قرارداد از هریك از طرفین ناشی شود محکمهٔ حکمیت درجه مسئولیتها و اثرات مترتبه بر آنرا تعیین خواهد نمود.

هرنوع انتقال امتیاز مشروط بتصویب دولت خواهد بود.

مادهٔ بیست وهفتم

این قرارداد پس از تصویب مجلس و توشیح آن از طرف اعلیحضرت همایونی قابل اجـرا میگردد . در تـاریخ ۲۹ آوریل ۱۹۳۳ این قرارداد درطهـران منعقد گردید.

این امتیـاز که مشتمل بر بیست وهفت ماده است درجلسه هفتم خرداد ماه یکهزاروسیصدودوازده شمسی بتصویب مجلس شورای ملی رسید.

رئیس مجلس شورای ملی ـ دادگر

۳

قانون ممنوعیت دولت از مذاکره وعقد قرارداد
راجع به امتیاز نفت باخارجی‌ها
مصوب ۱۱ آذرماه ۱۳۲۳

ماده اول ـ هیچ نخست‌وزیر ووزیر واشخاصی که کفالت ازمقام آنهـا ویا معاونت میکنند نمی‌توانند راجع به امتیازنفت باهیچیك ازنمایندگان رسمی وغیر رسمی دول مجاور وغیرمجاور وبانمایندگان شرکت‌های نفت وهرکس غیرازاینها مذاکراتی که صورت رسمی واثرقانونی دارد بکنند ویـااینکه قراردادی امضـاء نمایند .

مادهٔ دوم ـ نخست وزیر ـ ووزیران میتوانند برای فروش نفت وطـرزی که دولت ایران معادن نفت خودرا استخراج واداره میکند مذاکره نمایند وازجریان مذاکرات باید مجلس شورای‌ملی‌را مستحضر نمایند.

ماده سوم ـ متخلفین ازمادهٔ اول بحبس مجرد ازسه تاهشت سال و انفصال دائم ازخدمات دولتی ، محکوم خواهند شد .

این قانون که مشتمل‌برسه ماده‌است درجلسه یازدهم آذرماه‌یکهزاروسیصدو بیست وسه بتصویب مجلس شورای ملی رسید .

رئیس مجلس شورای ملی ـ محمدصادق طباطبائی

۴

قراردادالحاقی بین دولت شاهنشاهی ایران وکمپانی نفت انگلیس و ایـران محدود ـ تهران‌مورخه ۱۷ ژوئیه۱۹۴۹ برابرباع۲ تیرماه ۱۳۲۸

نظر بقرارداد (که دراین‌قرارداد قرارداد اصلی‌نامیده‌میشود) منعقده در تاریخ ۲۹ آوریل ۱۹۳۳ بین دولت شاهنشاهی ایران ازیکطرف و کمپانی نفت انگلیس وایران محدودازطرف دیگر که‌بموجب آن امتیازی برای تنظیم روابط بین طرفین مذکور درفوق برقرار گردیده است ونظر باینکه متعاقب مذاکرات کامل و دوستانه دولت و کمپانی موافقت نموده‌اند که بملاحظه تغییراتی که درنتیجه جنگ جهانی ۱۹۳۹- ۱۹۴۵ دراوضاع اقتصادی حادث شده‌مزایای مالی که طبق قرارداد اصلی بدولت تعلق میگیرد بایستی‌به میزان وبه‌ترتیب آتی‌الذکر افزایش یابد.

ونظربــاینکه طرفین برای تــأمین این منظور موافقت نموده‌اند که قرارداد الحاقی منعقد نمایند علیهذا بین دولت شاهنشاهی ایران وکمپانی نفت انگلیس و ایران محدود وبشرح زیرموافقت میشود:

۱ - این قرارداد قراردادالحاقی‌است وجزء لاینفك قرارداد اصلی‌محسوب میشود.

۲ - هرعبارتی که دراین‌قرارداد استعمال‌میشود ودرقرارداد اصلی‌تعریف آن

عبارت بعمل آمده است همان معنی مصطلحه درقرارداد اصلی‌را خواهد داشت باستثنای کلیه‌عبارات‌مستعمله‌درقرارداد اصلی به‌عنوان‌پرس‌وپرسان‌ودولت‌شاهنشاهی پرس و کمپانی انگلیس وپرسان محدود که ازلحاظ این قرارداد منظور ازعبارات مزبور به‌ترتیب ایران ـ ایرانی ـ دولت شاهنشاهی ایران ـ کمپانی نفت انگلیس و ایران محدود خواهد بود وهمچنین دیوان‌داوری دائمی بین‌المللی ذکرشده است منظور ازآن دیوان دادگستری بین‌المللی می‌باشد که ازطرف ملل متحد تأسیس شده است.

۳ ـ الف ـ برای سال مسیحی که به۳۱ دسامبر۱۹۴۸ منتهی گردیده وازآن به‌بعد میزان حق‌الامتیازسالیانه که‌بموجب جزء (۱ـ الف) ماده ۱۰ قرارداد اصلی بدولت تعلق میگیرد از چهار شلینگ به شش شلینگ برای هرتن نفتی که برای مصرف داخلی در ایران بفروش برسد و یا از ایران صادر شود ترقی داده خواهد شد.

ب ـ دراجرای تغییر مقرر دربند الف ماده۳ این قرارداد بطورعطف بماسبق که شامل سال مسیحی‌منتهی‌به۳۱ دسامبر۱۹۴۸ میگرددو بامنظورداشتن‌مقررات جزء (۷ـالف) ماده ۱۰ قرارداد اصلی کمپانی درظرف سی‌روز ازتاریخ اجرای این قرارداد مبلغ سه‌میلیون وسیصد وشصت‌وچهارهزاروچهارصدوپنجاه ونه‌لیره استرلینگ (۳۳۶۴۴۵۹ لیره استرلینگ) بدولت خواهد پرداخت.

۴ ـ الف ـ برای‌اینکه استفاده‌بیشتر ومطمئن‌تر وفوری‌تر نسبت بآنچه‌درجزء (۱) ب وجزء (۳) الف ماده ۱۰ قرارداد اصلی پیش‌بینی شده عاید. دولت گردد کمپانی نفت‌انگلیس وایران محدود ازمحل وجوهی که بحساب «ذخیره عمومی» میگذارد برای هر دوره مالی که حسابهای کمپانی برای آن دوره تنظیم میگردد (شروع آن ازدوره مالی‌خواهد بود که به۳۱دسامبر ۱۹۴۸ ختم گردید) مبلغی‌معادل ۲۰ درصد ازرقمی‌را بدولت خواهد پرداخت که ازافزایش مبالغ منظور بحساب «ذخیره عمومی» (طبق حسابهای منتشره دوره مالی مربوطه) بتناسب موجود بین بیست شلینگ وتفاضل بیست شلینگ ونرخ استاندارد مالیات‌بردرآمد انگلستان درتاریخ مربوطه حاصل میگردد.

تاریخ مربوطه عبارت خواهد بود ازتاریخ آخرین توزیع سودبدارندگان سهام عادی بابت دوره مالی مورد بحث یادرصورتیکه چنین توزیعی دربین نباشد عبارت خواهد بود ازتاریخ یکماه‌بعد ازتاریخ مجمع عمومی که حسابهای مورد بحث درآن مطرح شده باشد.

برای اجرای اصل معینه دربند الف فوق مثالهای بین طرفین این قرارداد مورد موافقت قرار گرفته ودرضمیمه این قرارداد درج گردیده است.

ب ـ چنانکه بابت‌هردوره مالی که برای آن حسابهای کمپانی نفت انگلیس وایران محدود (ازتاریخ دوره مالی منتهی به۳۱ دسامبر ۱۹۴۸ ببعد) تنظیم شده جمع مبلغی که کمپانی باید طبق بندالف ماده ۴ قرارداد فعلی وجزء (۱ب) ماده ۱۰ قرارداداصلی بدولت بپردازداحیاناً ازچهارمیلیون لیره استرلینگ (۴۰۰۰۰۰۰ لیره استرلینگ) کمتر بشود کمپانی مابه‌التفاوت جمع مبلغ مزبور وچهارمیلیون لیره استرلینگ (۴۰۰۰۰۰۰ لیره استرلینگ) را بدولت خواهد پرداخت.

معهذا مقرراست که چنانکه درطی یکی ازدوره‌های مالی مذکور کمپانی براثرحوادثی که خارج ازاختیار اوباشدنتواندنفت‌ازایران صادرنمایدازمیزان‌مبلغی که کمپانی باید بابت چنین دوره‌طبق مقررات سابق‌الذکرجزء (ب فرعی) قرارداد فعلی به‌دولت بپردازد باید مبلغی کسر گرددکه نسبت آن بامیزان مبالغ سابق‌الذکر همان نسبتی‌را دارا باشد که بین مدت این تعطیل ودوره مالی‌مذکور وجود دارد.

ج ـ کلیه مبالغ لازم‌التأدیه بدولت ایران بابت هردوره مالی طبق بند الف وبندب ماده ۴ این‌قرارداد در تاریخ مربوطه آن دوره مالی پرداخته خواهد شد.

د ـ مقررات جزء (۵) ماده ۱۰ قرارداداصلی درمورد هیچیك ازوجوهیکه کمپانی‌طبق بند الف و یابند ب ماده ۴ این قرار داد بدولت‌پرداخته قابل اجرا نمیباشد.

۵ ـ الف ـ نسبت بمبلغ چهارده میلیون لیره استرلینگ(۱۴/۰۰۰/۰۰۰ لیره استرلینگ) که درترازنامه کمپانی نفت انگلیس وایران بتاریخ ۳۱ دسامبر۱۹۴۷ بعنوان تشکیل «ذخیره عمومی» کمپانی مزبور منظورشده است کمپانی درظرف سی‌روز ازتاریخ اجرای ایران‌قرارداد مبلغ پنج میلیون ونود هزار ونهصدونه‌لیره

استرلینگ(۵/۰۹۰/۹۰۹ لیره استرلینگ)بدولت خواهد پرداخت.

ب ـ مقررات جزء(۵) ماده ۱۰ قرارداد اصلی درمورد پرداختی که کمپانی باید طبق بند الف ماده ۵ فعلی بعمل آورد قابل اجرا نمیباشد.

۶ـ وجوهیکه کمپانی باید بموجب ۴ و۵ این قرارداد بپردازد بجای مبالغ زیرپرداخت شده وقائم‌مقام آنها خواهد بود.

۱ ـ هر پرداخت بدون طبق جزء (I ـ ب) ماده ۹۰ قرارداد اصلی بابت هر گونه توزیع مربوطه به «ذخیره عمومی» کمپانی.

۲ ـ هرمبلغی که طبق جزء (III ـ الف) ماده ۱۰ قرارداد اصلی درانقضای امتیاز ویادرصورت ترك آن ازطرف کمپانی طبق ماده ۲۵ قرارداد اصلی ممکن بود . بابت «ذخیره عمومی» ازطرف کمپانی بدولت لازم‌التأدیه‌گردد.

۷ ـ الف ـ برای سال مسیحی منتهی به ۳۱ دسامبر ۱۹۴۸ وسنوات بعدی نرخ مبالغی که کمپانی باید طبق جزء (I ـ ج) ماده ۱۱ قرار داد اصلی بدولت بپردازد ومربوط است بوجوه لازم‌التأدیه بابت مازاد ۱/۰۰۰/۰۰۰ تن از ته‌پنس به‌یك شلینگ ترقی داده خواهد شد.

ب ـ بمنظور اجرای تغییری که دربند الف ماده ۷ این قرارداد تصریح‌شده بطورعطف بماسبق که شامل‌سال مسیحی منتهی ۳۱ دسامبر۱۹۴۸ میگردد ویارعایت مقررات بندV ماده ۱۰ قرارداد اصلی کمپانی درظرف سی‌روز از تاریخ اجرای این قراردادمبلغ سیصدودوازده‌هزارونهصدلیره‌استرلینگ(۱۲۹۰۰ لیره‌استرلینگ بدولت خواهد پرداخت.

۸ ـ الف ـ درآخر بندالف ماده ۱۹ قرارداد اصلی‌عبارت زیراضافه‌خواهد شد. هرگاه موقعی یکی‌ازطرفین تصورنماید که قیمتهای رومانی ویاقیمتهای‌خلیج مکزیك دیگر مبنای مناسبی برای تعیین «قیمتهای اساسی» نمیباشد قیمتهای‌اساسی باتوافق طرفین ودرصورت عدم توافق‌طبق ماده۲۲ ازطریق حکمیت تعیین‌خواهد شد.«قیمتهای اساسی» که باین نحو تعیین میگردد بوسیله موافقتی که باتبادل‌نامه بین دولت (که صلاحیت لازم برای موافقت مزبوردارد) و کمپانی بعمل خواهد آمد برای طرفین لازم‌الرعایه خواهد بود.

ب- از تاریخ اول ژوئن ۱۹۴۹ بهائی که کمپانی بنزین و نفت و مازوت محصول نفت ایران را بمصرف کنندگان غیر از دولت برای مصرف داخلی ایران خواهد فروخت عبارت خواهد بود از «قیمتهای اساسی» با کسر بیست و پنج درصد (۲۵٪) بجای کسر ده درصد (۱۰٪) که در بند (ب) ماده ۱۹ قرارداد اصلی پیش بینی شده است.

ماده ۹ - درمقابل پرداخت مبالغ مزبور ازطرف کمپانی دولت و کمپانی موافقت مینمایند که کلیه تعهداتی که یکی از آنها تا تاریخ ۳۱ دسامبر ۱۹۴۸ نسبت بدیگری درمورد بند (۱ الف) وبند ۱ ب) ماده ۱۰ ونسبت بماده ۱۱ قرارداد اصلی وهمچنین آنچه مربوط به «ذخیره عمومی» میباشد کاملا انجام یافته است.

ماده ۱۰ - بارعایت مقررات این قرارداد مقررات قرارداد اصلی در کمال قوت واعتبار خود باقی خواهد ماند.

ماده ۱۰ - این قرارداد بعد ازتصویب مجلس شورای ملی وارتعاریخ صحه ملوکانه بموقع اجراء گذاشته خواهد شد دولت متعهد میشود که این قرارداد را هرچه زودتر ممکن شود برای تصویب مجلس شورای ملی تقدیم دارد.

تهران بتاریخ ۷- ژوئیه ۱۹۴۹ -۲۶ تیرماه ۱۳۲۸

ازطرف دولت شاهنشاهی ایران　　ازطرف کمپانی نفت ایران وانگلیس محدود

۵

قانون اجرای ملی‌شدن نفت
مصوب دهم اردیبهشت ۱۳۳۰

ماده (۱) - بمنظور ترتیب اجرای قانون مورخ ۲۴ و ۲۹ اسفند ماه ۱۳۲۹ راجع بملی شدن صنعت نفت درسراسر کشور هیئت مختلطی مرکب ازپنج نفر از نمایندگان مجلس سنا وپنج‌نفر ازنمایندگان مجلس شورایملی بانتخاب هریك ازمجلسین ووزیردارائی وقت یاقائم‌مقام اوتشکیل میشود.

ماده ۲)- دولت مکلف‌است بانظارت‌هیئت مختلط بلافاصله ازشرکت‌سابق نفت انگلیس وایران خلع‌ید کند.چنانچه شرکت برای تحویل فوری بعذروجود ادعائی بدولت متعذر شود دولت میتواند تامیزان ۲۵ درصد ازعایدات‌جاری‌نفت را پس ازوضع مخارج بهره‌برداری برای تأمین مدعابه احتمالی شرکت دربانك ملی ایران یابانك مرضی‌الطرفین دیگر ودیعه گذارد.

ماده۳)- دولت مکلف‌است بانظارت هیئت مختلط بمطالبات ودعاوی‌حقه دولت و همچنین بدعاوی حقه شرکت رسیدگی نموده نظرات خود را بمجلسین گزارش بدهند که پس ازتصویب مجلسین بموقع اجرا گذاشته‌شود.

ماده۴) - چون ازتاریخ ۲۹ اسفند ۱۳۲۹ که ملی شدن صنعت نفت بتصویب

مجلس سنا نیزرسیده است کلیه درآمد نفت‌ومحجولات نفتی حق مسلم ملت‌ایران است دولت مکلف است بانظارت هیئت مختلط بحساب شرکت رسیدگی کندو نیز هیئت مختلط باید ازتاریخ اجرای این قانون تاتعیین هیئت عامله دراموربهره‌برداری دقیقاً نظارت نماید.

ماده ۵) ـ هیئت مختلط باید هرچه زودتراساسنامه شرکت ملی نفت راکه در آن هیئت عامله وهیئت نظارتی از متخصصین پیش‌بینی شده باشد تهیه و برای تصویب بمجلس پیشنهاد کند.

ماده ۶) ـ برای تبدیل تدریجی متخصصین خارجی بمتخصصین ایرانی هیئت مختلط مکلف است آئین‌نامه فرستادن عده‌ای‌محصل بطریق مسابقه‌درهرسال برای فراگرفتن رشته‌های مختلف معلومات‌وتجربیات مربوطه بصنایع نفت بکشورهای خارج‌را تدوین‌وپس ازتصویب هیئت وزیران بوسیله وزارت فرهنگ بموقع‌اجرا گذارد.

مخارج تحصیل این محصلین ازعواید نفت پرداخته خواهد شد.

ماده۷) ـ کلیه خریداران محصولات معادن انتزاعی از شرکت سابق نفت انگلیس و ایران هرمقدار نفتی را که از اول سال مسیحی۱۹۴۸تا تاریخ۲۹اسفند ماه۱۳۲۹(۲۰مارس ۱۹۵۱)ازآن شرکت سالیانه خریداری کرده‌اند میتوانند ازاین ببعد بنرخ عادله بین‌المللی همان مقدار سالیانه خریداری نماید و برای مازاد آن مقادیر درصورت تساوی شرایط درخرید حق تقدم خواهند داشت.

ماده۸) ـ کلیه پیشنهادات هیئت‌مختلط که برای تصویب مجلس شورایملی تهیه و تقدیم مجلس خواهد شد بکمیسیون مخصوص ارجاع میگردد.

ماده۹) ـ هیئت مختلط باید ظرف سه‌ماه از تصویب این قانون بکار خود خاتمه دهد و گزارش عملیات خود را طبق ماده۸بمجلس تقدیم کندودرصورتیکه احتیاج بتمدید مدت باشد باذکر دلائل موجه درخواست تمدید تا زمانیکه تمدید مدت بهرجهتی از جهات از تصویب مجلسین نگذشته است هیئت مختلط میتواند بکار ادامه دهد.

کتابنامه

Arfa, Hassan, *Under Five Shahs*. London: John Murray, 1964 (New York: Morrow, 1965).

Assa, Ahmed, *Miracle dans les sables*. Paris: Librairie d'Amérique et d'Orient, 1969.

Barrows, Gordon H., *The International Petroleum Industry*. New York: International Petroleum Institute, 1965.

Beeby-Thompson, Arthur, *Oil Pioneer*. London: Sidgwick & Jackson, 1961 (*Black Gold: The Story of an Oil Pioneer;* New York: Doubleday, 1961).

Boustead, Sir Hugh, *The Wind of Morning*. London: Chatto & Windus, 1971.

Boveri, Margret, *Minaret and Pipeline: Yesterday and Today in the Near East*, trans. from the German by Louisa Marie Sieveking. London: Oxford University Press, 1939 (New York: OUP, 1940).

Churchill, Winston S., *The Second World War*, Vol. VI, *Triumph and Tragedy*. London: Cassell, 1953 (Boston: Houghton Mifflin, 1953).

A Collection of Engagements and Sanads relating to India and Neighbouring Countries, XI, ed. by C. U. Aitcheson, Delhi: Government of India, 1933.

Continuity and Change in the World Oil Industry. Beirut: Middle East Research and Publishing Center, 1970.

Crowther, James Gerald, *About Petroleum*. London and New York: Oxford University Press, 1938.

Deterding, Sir Henri, *An International Oilman* (as told to Stanley Naylor). New York: Harper, 1934.
Dickson, Violet, *Forty Years in Kuwait*. London: Allen & Unwin, 1970.
Eddy, William A., *F.D.R. Meets Ibn Saud*. New York: American Friends of the Middle East, Inc., 1954.
Forbes, Robert James, and O'Beirne, D. R., *The Technical Development of Royal Dutch-Shell 1890–1940*. Leiden, Netherlands: E. J. Brill, 1957.
Forbin, Victor, *Le Pétrole dans le monde*. Paris: Payet, 1940.
Frankel, Paul H., *The Essentials of Petroleum: A Key to Oil Economics*. London: Chapman & Hall, 1946.
———, *Mattei: Oil and Power Politics*. London: Faber & Faber, 1966 (New York: Praeger, 1966).
———, *Oil: The Facts of Life*. London: Weidenfeld & Nicolson, 1962.
Frischauer, Willi, *Onassis: A Biography of the Golden Greek Shipowner*. New York: Meredith, 1968.
Gerretson, F. C., *The History of the Royal Dutch*. 4 vols. Leiden, Netherlands: E. J. Brill, 1953.
Getty, J. Paul, *My Life and Fortunes*. New York: Meredith, 1963.
Gibb, George Sweet, and Knowlton, Evelyn H., *The History of Standard Oil Company (New Jersey)*, Vol. II, *The Resurgent Years, 1911–1927*. New York: Harper, 1956.
Gulbenkian, Nubar, *Pantaraxia: The Autobiography of Nubar Gulbenkian*. London: Hutchinson, 1965 (*Portrait in Oil: The Autobiography of Nubar Gulbenkian;* New York: Simon & Schuster, 1965).
Hardinge, Sir Arthur, *A Diplomatist in the East*. London: Jonathan Cape, 1928.
Hartshorn, Jack Ernest, *Oil Companies and Governments: An Account of the International Oil Industry in Its Political Environment*. London: Faber & Faber, 1962 (*Politics and World Oil Economics,* etc.; New York: Praeger, 1962).
Henriques, Robert, *Marcus Samuel*. London: Barrie & Rockliffe, 1960 (*Bearsted: A Biography of Marcus Samuel, 1st Viscount Bearsted and Founder of Shell Transport and Trading Company;* New York: Viking, 1960).
Henry, J. D., *Baku: An Eventful History*. London: Constable, 1906.
———, *Oil Fuel and Empire*. London: Bradbury, Agnew, 1908.
Hewins, Ralph, *The Golden Dream*. London: W. H. Allen, 1963.
———, *Mr Five Per Cent: The Biography of Calouste Gulbenkian*. London: Hutchinson, 1957 (New York: Rinehart, 1958).

Hopwood, Derek, *The Arabian Peninsula.* London: Allen & Unwin, 1972.
Howarth, David A., *The Desert King: Ibn Saud and His Arabia.* London: Collins, 1964 (New York: McGraw-Hill, 1964).
Kirk, George E., *Contemporary Arab Politics.* New York: Praeger, 1961.
Larson, Henrietta M.; Knowlton, Evelyn H.; and Popple, C. S., *The History of Standard Oil Company (New Jersey)*, Vol. III, *New Horizons, 1927–1950.* New York: Harper, 1971.
L'Espagnol de la Tramerye, Pierre, *The World Struggle for Oil.* New York: Knopf, 1924.
Longhurst, Henry, *Adventure in Oil: The Story of British Petroleum.* London: Sidgwick & Jackson, 1959.
Longrigg, Stephen Hemsley, *Oil in the Middle East: Its Discovery and Development.* 3rd ed. London: Oxford University Press, 1968 (New York: OUP, 1967).
Lutfi, Ashraf, *OPEC Oil.* Beirut: Middle East Research and Publishing Center, 1968.
Mann, Clarence, *Abu Dhabi.* Beirut: Khayat, 1964.
Marcosson, Isaac F., *The Black Golconda.* New York: Harper, 1924.
Mikdashi, Zuhayr, *A Financial Analysis of Middle East Oil Concessions, 1901–1965.* New York: Praeger, 1966.
Morris, James, *Sultan in Oman: Venture into the Middle East.* London: Faber & Faber, 1957 (New York: Pantheon, 1957).
Mosley, Leonard, *Curzon: The End of an Epoch.* London: Longmans, 1960 (*The Glorious Fault: The Life of Lord Curzon;* New York: Harcourt, 1960).
Mughraby, Muamad A., *Permanent Sovereignty over Oil Resources.* Beirut: Middle East Research and Publishing Center, 1966.
Our Industry: Petroleum, by various authors. London: British Petroleum, 1970.
Pachachi, Nadim, *The Role of OPEC in the Emergence of New Patterns in Government-Company Relationships.* London: Royal Institute of International Affairs, 1972.
Philby, Harry St. John, *Arabian Jubilee.* London: Robert Hale, 1962.
———, *Arabian Oil Ventures.* Washington: Middle East Institute, 1964.
———, *Forty Years in the Wilderness.* London: Robert Hale, 1959.
Phillips, Wendell, *Oman: A History.* London: Longmans, 1967 (New York: Reynal, 1968).

Phillips, Wendell, *Unknown Oman*. London: Longmans, 1966 (New York: McKay, 1966).

Reports of the High Commissioner on Iraq Administration (*October 1920–1924; 1925–1931*). London: His Majesty's Stationery Office.

Rihani, Ameen, *Ibn Saoud of Arabia: His People and His Land*. London: Constable, 1928.

Shamir, Shamma, *The Oil of Kuwait: Present and Future*. Beirut: Middle East Research and Publishing Center, 1959.

Stark, Freya, *The Arab Island: The Middle East 1939–1943*. New York: Knopf, 1945 (*East Is West;* London: John Murray, 1945).

Stegner, Wallace, *Discovery!* Beirut: Middle East Export Press, 1971.

Stocking, George W., *Middle East Oil*. Nashville, Tenn.: Vanderbilt University Press, 1970.

Tarbell, Ida, *The History of the Standard Oil Company*. New York: Macmillan, 1904.

Trevelyan, Sir Humphrey, *The Middle East in Revolution*. London: Macmillan, 1970 (Boston: Gambit, 1970).

Tugendhat, Christopher, *Oil: The Biggest Business*. London: Eyre & Spottiswoode, 1968 (New York: Putnam, 1968).

United States, Congress, Senate, *Hearings. Part 41 Petroleum Arrangements with Saudi Arabia*, 80th Cong., 1st sess. Washington: 1948.

———, *American Petroleum Interests in Foreign Countries. Hearings, Petroleum Resources United States*, 79th Cong., 1st sess. Washington: 1946.

———, *The Emergency Oil Lift Program and Related Oil Problems. Hearings*, 85th Cong. Washington: 1957.

United States, Congress, *Proceedings of the Senate Small Business Committee*. Washington: 1946.

United States, Federal Trade Commission, *The International Petroleum Cartel, Staff Report submitted to the Subcommittee on Monopoly of the Select Committee on Small Business*, 82nd Cong., 2nd sess. Washington: 1952.

Van der Meulen, D., *The Wells of Ibn Saud*. London: John Murray, 1957 (New York: Praeger, 1957).

Ward, T. E., *Negotiations for Oil Concessions in Bahrain, Al Hasa, the Neutral Zone, Qatar and Kuwait* (privately printed, 1969).

Williamson, J. Q., *In a Persian Oilfield*. London: Ernest Benn, 1930.

Wilson, Sir Arnold, *A Bibliography of Persia*. London: Clarendon Press, 1930.

———, *Loyalties, Mesopotamia 1914–1917: A Personal and Historical Record*. London and New York: Oxford University Press, 1930.

Wilson, Sir Arnold, *Mesopotamia 1917–1920: A Clash of Loyalties, A Personal and Historical Record.* London and New York: Oxford University Press, 1931.

———, *The Persian Gulf*. London: Allen & Unwin, 1928.

———, S.W. *Persia: A Political Officer's Diary*. London and New York: Oxford University Press, 1941.

Yamani, Ahmed Zaki, *Economics of the Petroleum Industry*. Beirut: Middle East Research and Publishing Center, 1970.

Zeine, Zeine N., *The Struggle for Arab Independence*. Beirut: Khayat, 1970.

Zischka, Antoine, *La Guerre secrète pour le pétrole*. Paris: 1933.

نامنامه

آ

ا

ذ

ر

ز

ژ

س

غ

ف

ق

گ

ل

م

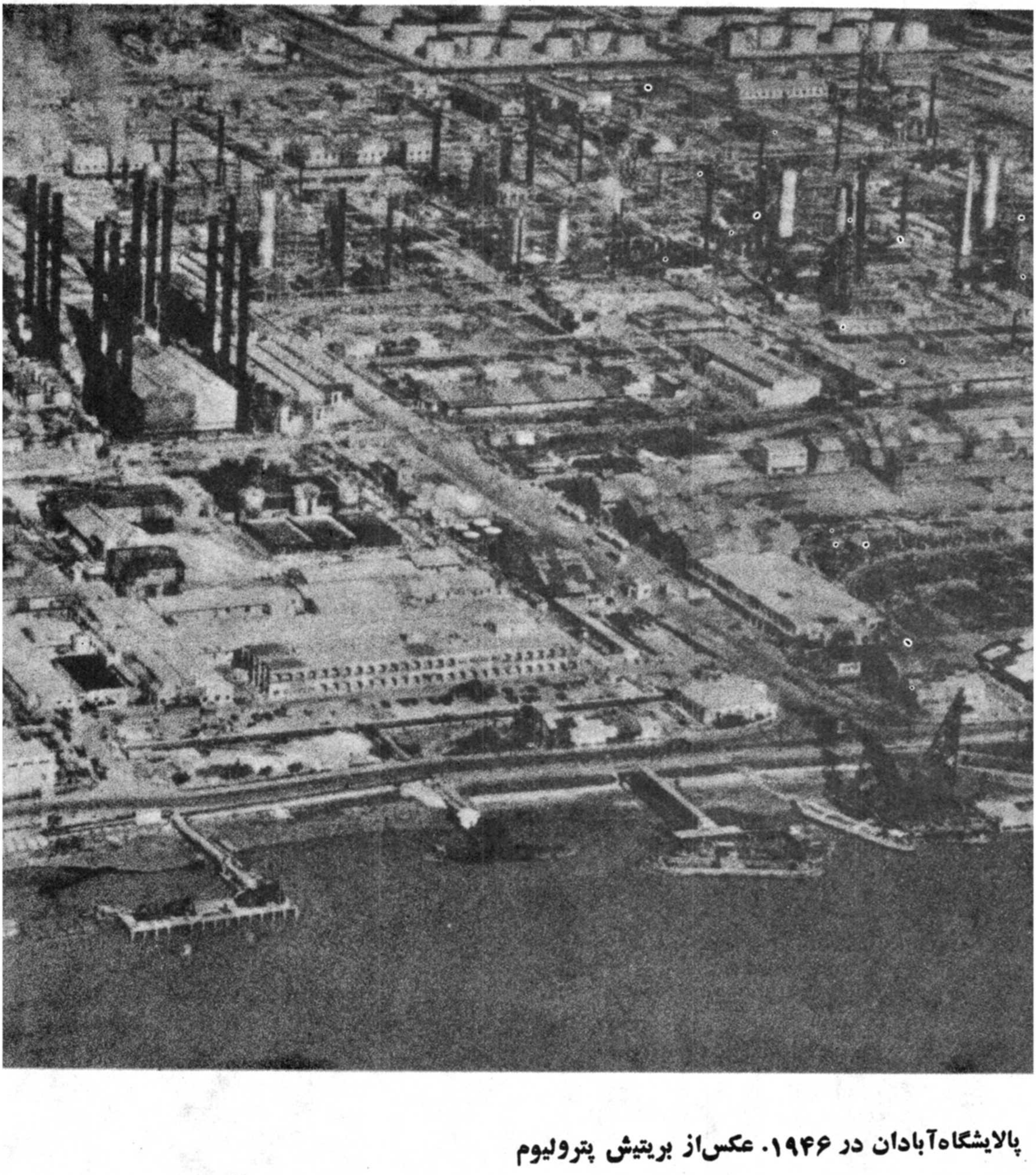
ی



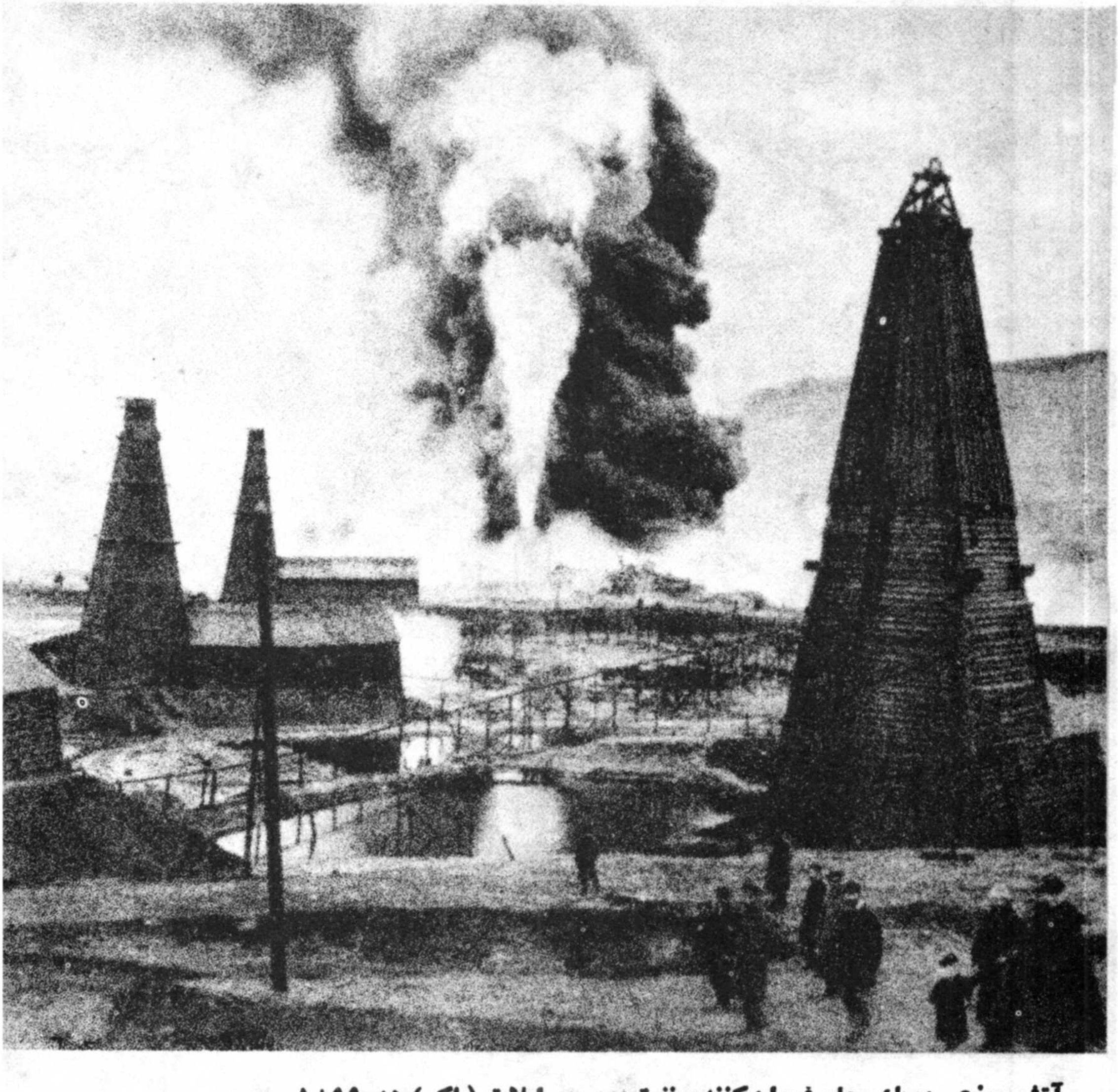
۱ـ در ۲۸ مه ۱۹۰۱ ویلیام ناکس دارسی یک امتیاز نفت را از دولت ایران به مدت ۶۰ سال به



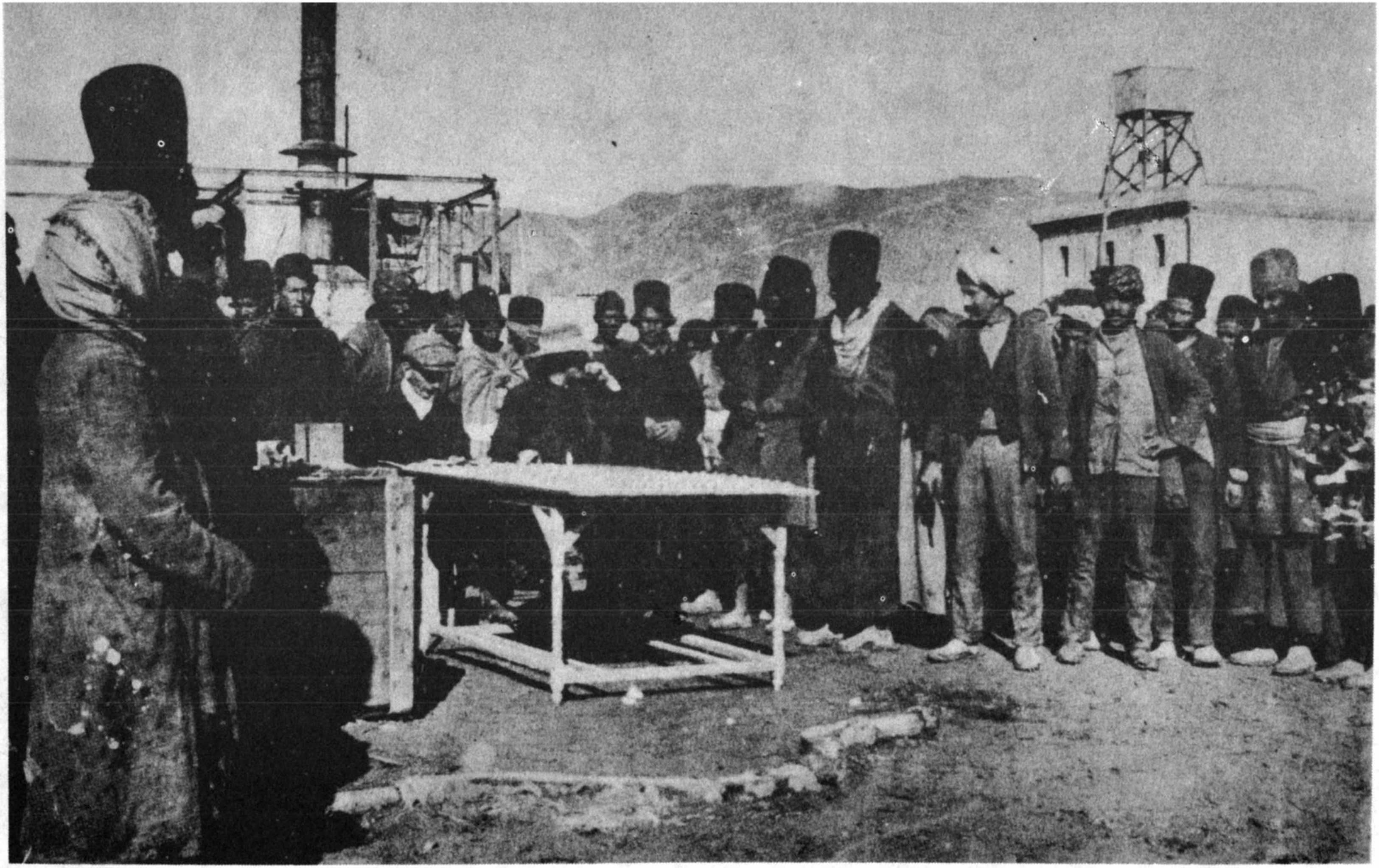
محل پالایشگاه آبادان در ۱۹۰۱. این عکس در آرشیو شرکت بریتیش پترولیوم موجوداست.



پالایشگاه آبادان در ۱۹۴۶. عکس از بریتیش پترولیوم



آتش‌سوزی در یك چاه فوران کننده نفت در بی‌بی ایبات (باکو) در ۱۸۹۹ .
عکس از جان وب (استودیو پرامپتون)



روز پرداخت حقوق کارگران شرکت نفت ایران و انگلیس (سال ۱۹۲۶)



موقع صرف ناهار در پالایشگاه آبادان (سال ۱۹۲۶)



گالوست گلبنکیان معروف به آقای پنج‌درصد



ژان‌پل گتی در «خورالمصطفی» درمنطقه بیطرف‌در ۱۹۵۵
عکس‌ازجان‌وب (استودیوپرامپتون)

ازهمین مترجم و ناشر

نفت، سیاست و کودتا در خاور میانه (جلد دوم)

«از تأسیس کنسرسیوم نفت ایران تا کودتای قذافی در لیبی»

مقطع زمانی ۱۹۵۳ تا ۱۹۹۳ یک دوره بسیار حساس و سرنوشت‌ساز در تاریخ سیاسی و نظامی و اقتصادی خاورمیانه به شمار می‌آید؛ به ویـژه که پـای ملاحظات نفتی هم کاملاً درکار باشد. عناوین این کتاب عبارتنداز:

اسرار پشت‌پرده‌درتأسیس کنسرسیوم نفت‌ایران ـ ماجرای واحه بریمی ـ ابوظبی در دوره حکمرانی شیخ شخبوط ـ خودکامگی سلطان سعیدبن‌تیمور درعمان ـ ماجرای امتیازنفت عمان ـ ملی‌شدن کانال‌سوئز ـ تجاوز نظامی انگلیس وفرانسه و اسرائیل به‌مصر در۱۹۵۶ ـ انفجارلوله‌های‌نفت کویت توسط چریک‌های فلسطین ـ ورود ژاپن به صحنه نفت خاورمیانه ـ مبارزات شیخ عبدالله طریقی باکارتل‌های نفتی ـ انقلاب ۱۹۵۸ عراق وسیاست‌نفتی عبدالکریم قاسم ـ تأسیس اوپك ـ کودتای شاهزاده‌فیصل علیه ملك سعود ـ ماجرای‌امام عمان ـ حکومت‌فاسد ملك ادریس در لیبی ـ کودتادرابوظبی ـ جنگ شش روزه اعراب و اسرائیل در ۱۹۶۷ ـ کودتای قذافی درلیبی ـ اسناد نفتی و ...

نفت، سیاست و کودتا در خاورمیانه (جلد سوم)

« از بحران ۱۹۷۰ خلیج فارس تا جنگ ۱۹۷۳ اعراب و اسرائیـل»

دراین‌برهـه‌از زمان، نویسنده تحولات زیررا موردبررسی قرارداده‌است:

زمینه‌سازی برای خروج انگلستان ازخلیج‌فارس ـ تأسیس فدراسیون امارات‌متحده‌عربی ـ واکنش‌قذافی درباره‌سیاست جدیدانگلیس درخلیج‌فارس ـ کودتای‌انگلیسی‌هادرعمان ـ پیروزی‌انقلابیون‌یمن‌جنوبی ـ جنگ‌ظفار ـ مسأله جزایر ابوموسی وتنب بزرگ و کوچك ـ کنفرانس ۱۹۷۱ اوپك درتهران ـ نقش ذکی‌یمانی در اوپك ـ سیاست نفتی‌محمدرضاشاه ـ برخی‌اسنادنفتی و ...

خاطرات سیاسی خروشچف

بامقدمه خروشچف ودیباچه وحواشی ادوارد کرانکشاو
ترجمه: محمد رفیعی مهرآبادی

این سند تاریخی و سیاسی بر جسته شامل اطلاعات بسیار ارزشمندی درباره تحولات سیاست داخلی وخارجی شوروی ازهنگام مرگ استالین درمارس ۱۹۵۳ (۱۴ اسفند ۱۳۳۱) تااکتبر ۱۹۶۴است که خروشچف ازاریکه قدرت به زیر افتاد. عناوین این کتاب عبارتند از:

جدال بر سرجانشینی استالین ـ توطئه برای برکناری وتوقیف و محاکمه واعدام بریا ـ مبارزه قدرت بین خروشچف ومالنکف ـ کنگره بیستم حزب کمونیست شوروی و آغاز سیاست استالین زدایی ـ جنگ کره ـ آشتی شوروی و یوگسلاوی ـ کنفرانس سران درژنو ـ سفرخروشچف به لندن ـ سرکوب قیام مجارستان ـ آغاز اختلاف مسلکی چین و شوروی ـ دیدار خروشچف و کندی در وین ـ بحران کوبا ـ سیاست شوروی دراروپای شرقی ـ همکاران خروشچف در کرملین ـ متن کامل سخنرانی سری خروشچف در کنگره بیستم ـ ترمینولوژی و سازمان‌های سیاسی شوروی ـ بررسی دلایل سقوط خروشچف و...

لئوناردماسلی ۶۸سال‌پیش درشهر منچستر انگلستان زاده شد. وی‌بیشتر زندگیش را باشغل خبرنگار خارجی سپری‌ساخته است. پیش‌ازجنگ‌دوم‌جهانی، خبرنگارارشدروزنامه‌زنجیره‌ای کمسلی در ایالات متحده امریکا وسپس درآلمان‌نازی بود، به غیر از کتاب حاضر، کتاب‌های ارزنده دیگری نیز از او منتشر شده است که‌مهمترین‌شان‌عبارتنداز: «آخرین‌روزهای حکومت بریتانیایی»، «گیدون به‌جنگ می‌رود»، «چگونه‌جنگ‌دوم‌جهانی آغازشد»، «پشت‌به‌دیوار» و...

